

نشریه علمی زبان فارسی و گویش‌های ایرانی

دوفصلنامه
(ادب پژوهی سابق)

سال ششم، دوره دوم، پاییز و
زمستان ۱۴۰۰ شماره پیاپی ۱۲

ISSN: 2476 - 6585

- درباره ساخت ویژه‌ای برای نمود در جریان در برخی زبان‌های ایرانی ۲۸-۷
اسفندیار طاهری
- بررسی تلفظ اسم‌های جمع دارای واژه پایانی در گویش قاینی ۵۴-۲۹
بشیر جم، پریا رزم‌دیده و زهره سادات ناصری
- بررسی انواع امکانات تکریمی در فارسی میانه ۷۹-۵۵
فربیا صبوری و الهام ایزدی
- بررسی معنایی فعل‌های وجهی گیلکی (گونه سیاهکلی) ۱۰۷-۸۱
نرجس بانو صبوری و شهلا شریفی
- گدایی پشت در شورای امنیت سازمان ملل: استعاره، مجاز و آمیختگی مفهومی در کارتون‌های سیاسی ۱۲۹-۱۰۹
شادی انصاریان، نگار داوری اردکانی و فاطمه بهرامی
- بررسی مبتداسازی ضمیرگذار ساخت ملکی و مفعول متممی زبان فارسی بر پایه دستور گفتمانی‌نقشی ۱۶۰-۱۳۱
محسن طاهری، علی عزیزاده و حامد مولایی کوهبنانی
- بازنمایی مفهوم آیندگی در نوشته‌های فارسی آموزان خارجی: تحلیلی بر پایه رویکرد مفهوم‌محور ۱۸۵-۱۶۱
رضا مراد صحرانی و شیوا مجیدی
- متن‌شناسی تحریمه‌القلم و تصحیح ابیاتی از آن ۲۱۰-۱۸۷
محمود رحیمی و محمد کاظم یوسف‌پور
- بررسی و تحلیل برخی از دیدگاه‌های زبانی امام‌بخش صهبایی با تکیه بر شرح سه نثر ظهوری ۲۴۱-۲۱۷
مهدی باقری، محمد خاکپور و محمد مهدی‌پور
- چارچوب‌های ارجاع زمانی در زبان فارسی ۲۶۳-۲۴۳
سهند الهامی خراسانی
- مثل‌های گیلکی حوزه خوراکی‌ها و وابسته‌های آن در قاب طرح‌واره‌های تصویری ۲۸۷-۲۶۵
مریم سادات فیاضی
- موادی در آواشناسی گویش ایرونی زبان آسی از گویش‌های شاخه شرقی زبان‌های ایرانی ۳۰۹-۲۸۹
(مطالعه موردی بر پایه منابع روسی)
شهرام نباتی، مریم شفق و زاخووا ویرونیکا تامبیونا



صاحب امتیاز: دانشگاه گیلان
مدیر مسؤول: دکتر فیروز فاضلی
سر دبیر: دکتر محرم رضایتی کیشه خاله

دو فصلنامه علمی

زبان فارسی و گویش های ایرانی

(ادب پژوهی سابق)

سال ششم، دوره دوم، پیاپی ۱۴۰۰ (شماره پیاپی ۱۲)

اعضای هیأت تحریریه:

دکتر بهزاد برکت (دانشیار ادبیات تطبیقی دانشگاه گیلان)
 دکتر محمود جعفری دهقی (استاد فرهنگ و زبان های باستان دانشگاه تهران)
 دکتر عباس خائفی (دانشیار فرهنگ و زبان های باستان دانشگاه گیلان)
 دکتر مریم دانای طوس (دانشیار زبان شناسی همگانی دانشگاه گیلان)
 دکتر محمد راسخ مهند (استاد زبان شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینا همدان)
 دکتر محرم رضایتی کیشه خاله (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
 دکتر منصور شعبانی (دانشیار زبان شناسی همگانی دانشگاه گیلان)
 دکتر علی اشرف صادقی (استاد زبان شناسی همگانی دانشگاه تهران)
 دکتر فیروز فاضلی (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
 دکتر غلامحسین کریمی دوستان (استاد زبان شناسی همگانی دانشگاه تهران)
 دکتر مجتبی منشی زاده (دانشیار فرهنگ و زبان های باستان دانشگاه علامه طباطبائی)
 دکتر پارسا یعقوبی جنبه سرایی (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان)
 اعضای هیأت تحریریه بین المللی:
 دکتر گارنیک آساطوریان (استاد و رئیس انستیتوی خاورشناسی روسی - ارمنی (اسلاونی) ایروان ارمنستان)
 دکتر لودویگ پاول (استاد دانشگاه هامبورگ آلمان)
 دکتر حسن رضایی باغییدی (استاد دانشگاه اوساکا ژاپن)

مجله زبان فارسی و گویش های ایرانی بر اساس مجوز شماره ۷۹۳۸۷ به تاریخ ۱۳۹۶/۲/۱۸ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می شود و به استناد نامه شماره ۲/۱۸/۲۸۷۵۱ مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۷ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، از اولین شماره دارای درجه علمی - پژوهشی است.

آدرس سایت مجله: <http://zaban.guilan.ac.ir>
آدرس پست الکترونیکی: zaban@guilan.ac.ir
zabanmag1395@gmail.com
آدرس پستی: رشت، بزرگراه خلیج فارس، (کیلومتر ۵ جاده رشت - تهران)، مجتمع دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، صندوق پستی: ۴۱۶۳۵-۳۹۸۸
تلفکس: ۰۱۳-۳۳۶۹۰۵۰

مدیر داخلی: دکتر فرزانه آقاپور
ویراستار ادبی: دکتر علی نصرتی سیاهمزی
ویراستار انگلیسی: دکتر شادی داوری
طراح جلد: رسول پروری مقدم
صفحه آرا: حمیده شجری
تاریخ انتشار: آذر ۱۴۰۰
ناشر: اداره چاپ و انتشارات دانشگاه گیلان

این نشریه در سایت های زیر نمایه می شود:

مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری: ricest.ac.ir ، پایگاه استنادی علوم جهان اسلام: Isc.gov.ir ، بانک اطلاعات نشریات کشور: magiran.com ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کشور: ensani.ir ، پرتال نشریات علمی کشور: journals.msrt.ir ، پایگاه مجلات تخصصی نور: noormags.ir ، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی: www.sid.ir



دوفصلنامه علمی

زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

(ادب‌پژوهی سابق)

سال ششم، دوره دوم، پیاپی دوازدهم ۱۴۰۰ (شماره پیاپی ۱۲)

- دربارهٔ ساخت ویژه‌ای برای نمود درجریان در برخی زبان‌های ایرانی ۲۸-۷
اسفندیار طاهری
- بررسی تلفظ اسم‌های جمع دارای واکهٔ پایانی در گویش قاینی ۵۴-۲۹
بشیر جم، پریا رزم‌دیده و زهره سادات ناصری
- بررسی انواع امکانات تکریمی در فارسی میانه ۷۹-۵۵
فریبا صبوری و الهام ایزدی
- بررسی معنایی فعل‌های وجهی گیلکی (گونهٔ سیاهکلی) ۱۰۷-۸۱
نرجس بانو صبوری و شهبلا شریفی
- گدایی پشت در شورای امنیت سازمان ملل؛ استعاره، مجاز و آمیختگی مفهومی در کارتون‌های سیاسی ۱۲۹-۱۰۹
شادی انصاریان، نگار داوری اردکانی و فاطمه بهرامی
- بررسی مبتداسازی ضمیرگذار ساخت ملکی و مفعول متممی زبان فارسی برپایهٔ دستور گفتمانی‌نقشی ۱۶۰-۱۳۱
محسن طاهری، علی علیزاده و حامد مولایی کوهبنانی
- بازنمایی مفهوم آیندگی در نوشته‌های فارسی‌آموزان خارجی: تحلیلی بر پایهٔ رویکرد مفهوم‌محور ۱۸۵-۱۶۱
رضا مراد صحرانی و شیوا مجیدی
- متن‌شناسی تحریمه/القلم و تصحیح ابیاتی از آن ۲۱۰-۱۸۷
محمود رحیمی و محمدکاظم یوسف‌پور
- بررسی و تحلیل برخی از دیدگاه‌های زبانی امام‌بخش صهبایی با تکیه بر شرح سه نثر ظهوری ۲۴۱-۲۱۷
مهدی باقری، محمد خاکپور و محمد مهدی‌پور
- چارچوب‌های ارجاع زمانی در زبان فارسی ۲۶۳-۲۴۳
سهند الهامی خراسانی
- مثل‌های گیلکی حوزهٔ خوراکی‌ها و وابسته‌های آن در قاب طرح‌واره‌های تصویری ۲۸۷-۲۶۵
مریم سادات فیاضی
- موادی در آواشناسی گویش ابرونی زبان آسی از گویش‌های شاخهٔ شرقی زبان‌های ایرانی
(مطالعهٔ موردی بر پایهٔ منابع روسی) ۳۰۹-۲۸۹
شهرام نباتی، مریم شفق و زاخووا ویرونیکا تامبیونا
- چکیدهٔ مبسوط انگلیسی مقالات 2-49

مشاوران علمی این شماره (به ترتیب الفبا):

مجید استیری (استادیار گروه زبان روسی دانشگاه گنبد کاووس)
راحله ایزدی‌فر (دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان)
حسین آقاحسینی (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان)
بشیر جم (استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه شهرکرد)
مریم دانای طوس (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه گیلان)
محمد راسخ‌مهند (استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینا همدان)
محرم رضایتی کیشه‌خاله (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
والی رضایی (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان)
روشن بلقیس (دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور تهران)
منصور شعبانی (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه گیلان)
شهین شیخ سنگ تجن (استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور رشت)
وحید صادقی (دانشیار زبان انگلیسی و زبان‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی)
محمد امین صراحی (استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه گیلان)
بتول علی‌نژاد (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان)
محمد عموزاده (استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان)
رحمان مشتاق مهر (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)
معصومه معتمدنیا (دانشیار ادبیات روسی، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران)
مهرداد غزگوی کهن (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینا همدان)
علیرضا نیکویی (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
هنگامه واعظی (استادیار زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت)
پارسا یعقوبی (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان)



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
معاون پژوهش و فناوری

گواهی تعیین اعتبار علمی

براساس آیین نامه تعیین اعتبار علمی نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، نشریه با عنوان
زبان فارسی و گویش های ایرانی (ادب پژوهی سابق) وابسته دانشگاه کیلان در جلد کیسون بررسی نشریات علمی
مورخ ۱۳۹۶/۲/۲۷ مطبوع و با اعطای اعتبار علمی پژوهشی موافقت شد. بدون شک تلاش دست اندرکاران نشریه
سهم به سزایی در گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی کشور خواهد داشت.
عدم رعایت مفاد آیین نامه مذکور موجب ابطال تاییدیه خواهد شد.

ممن شریفی

مدیرکل دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی امور پژوهشی

دبیر کیسون نشریات علمی

اهداف و حوزه پذیرش مقاله‌ها

دوفصلنامه تخصصی «زبان فارسی و گویش‌های ایرانی» به موضوع‌های عمومی مرتبط با زبان فارسی و گویش‌های ایرانی می‌پردازد و هدف از انتشار آن، مطالعه، تحقیق و شناخت علمی زبان فارسی و گویش‌های ایرانی از جنبه‌های گوناگون و چاپ دستاوردهای نوین پژوهشگران در این حوزه است.

قلمرو پژوهشی این نشریه مطالعات تاریخی مبتنی بر متن‌های ادبی و علمی زبان فارسی در طول تاریخ هزارساله آن و نیز مسائل زبان فارسی و گویش‌های ایرانی امروز است. مطالعات مرتبط با نسخه‌شناسی و تصحیح متن، مسائل نظری مربوط به فرهنگ‌نویسی، بررسی‌های زبانی بومی‌سروده‌ها، ریشه‌شناسی واژه‌ها و اصطلاح‌ها، واژه‌سازی در متن‌های کلاسیک و مترجم زبان فارسی، تحلیل شواهد گویشی در متن‌های ادب فارسی، نقد علمی پژوهش‌های زبان فارسی و گویش‌های ایرانی و تحقیق‌های مرتبط با حوزه‌های آوایی، صرفی، نحوی و معنایی زبان فارسی و گویش‌های ایرانی با رویکرد در زمانی و هم‌زمانی از اهم مسائل و حوزه‌های مطالعاتی و پژوهشی این نشریه در نظر گرفته شده است.

ضابطه‌های نویسنده

۱. نام و نام خانوادگی نویسنده (گان) کامل باشد (به فارسی و انگلیسی).
۲. مشخصات دانشگاهی نویسندگان (به فارسی و انگلیسی) درج شود:
- تحصیلات و رتبه علمی (مانند: دانشجو، دانش‌آموخته، مربی، استادیار، دانشیار و استاد)؛
- گروه آموزشی یا رشته تخصصی مربوط (مانند: زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات انگلیسی و جز آن)؛
- دانشکده مربوط (نام دانشگاه محل تحصیل یا محل تدریس یا محل کار)، شهر، کشور.
۳. نویسنده مسئول مقاله معرفی شود.
۴. در صورتی که مقاله ارسالی مستخرج از رساله باشد، طبق مصوبه وزارت علوم لازم است نام دانشجوی دکتری در ابتدا آورده شود، سپس نام استاد راهنما و بعد نام سایر نویسندگان ذکر شود.
۵. آدرس الکترونیکی نویسنده (گان) نوشته شود. (تذکر: نویسندگانی که عضو هیئت علمی دانشگاه هستند، آدرس ایمیل دانشگاهی خود را درج کنند).
۶. آدرس کامل پستی به همراه کد پستی و شماره تلفن همراه برای ارسال یک نسخه چاپی از مجله مقاله پذیرش شده نوشته شود.
۷. مقاله ارسال شده برای مجله نباید پیش‌تر منتشر شده باشد و یا به صورت هم‌زمان در مجله‌ای دیگر در حال بررسی باشد.
۸. در صورتی که مقاله شما حامی مالی یا تأمین‌کننده اعتبار پژوهشی دارد و یا برگرفته از طرح پژوهشی است، ذکر اطلاعات آن در یک پاراگراف با عنوان تشکر و قدردانی الزامی است. محل این پاراگراف در انتهای مقاله پیش از فهرست منابع است.

ضابطه‌های مقاله

۱. مقاله باید شامل عنوان، چکیده فارسی و انگلیسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی در قالب عنوان‌های مشخص، نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.
 ۲. عنوان مقاله کوتاه و گویا باشد (به فارسی و انگلیسی).
 ۳. مقاله حداکثر در ۲۰ صفحه A4 باشد و از ۸۰۰۰ واژه تجاوز نکند.
 ۴. چکیده مقاله حداقل ۱۵۰ و حداکثر ۲۰۰ واژه باشد (به فارسی و انگلیسی).
 ۵. واژگان کلیدی حداقل ۳ و حداکثر ۵ واژه باشند (به فارسی و انگلیسی).
 ۶. متن فارسی مقاله با قلم B Nazanin فونت ۱۳ و متن انگلیسی با قلم Times New Roman فونت ۱۱ تایپ شود.
 ۷. پاورقی فارسی با قلم B Nazanin فونت ۱۰ و متن انگلیسی با قلم Times New Roman فونت ۹ تایپ شود.
 ۸. فاصله سطرها ۱ سانتی‌متر باشد.
 ۹. تمامی عددها داخل جدول‌ها و همچنین عددهای محورهای نمودارها به فارسی نوشته شوند.
 ۱۰. در ارجاع درون‌متنی بلافاصله پس از نام نویسنده یا نویسندگان، سال انتشار اثر و شماره صفحه آن در داخل پرانتز نوشته شود؛ برای نمونه (۱۳۵۰: ۲۵) و یا پس از نقل مطالب، نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و شماره صفحه در داخل پرانتز ذکر شود؛ مانند (ربیعی، ۱۳۹۲: ۲۵).
 - در صورت تعدد منابع از یک نویسنده در یک سال، منابع با افزودن (الف) و (ب) در کنار سال انتشار مشخص شوند. مانند: (عنایت، ۱۳۴۹ الف: ۱۴)، (عنایت، ۱۳۴۹ ب: ۱۵۰).
 ۱۱. منابع اعم از کتاب، مقاله، پایان‌نامه، گزارش روزنامه، تارنما و جز آن باید به‌صورت الفبایی مرتب شوند.
برای کتاب: نام خانوادگی نویسنده کتاب، حرف اول نام نویسنده کتاب. سال انتشار. نام کتاب (به‌صورت ایتالیک)، نام شهر: نام ناشر.
برای مقاله: نام خانوادگی نویسنده مقاله، حرف اول نام نویسنده مقاله. سال انتشار. عنوان مقاله (داخل گیومه). نام مجله (به‌صورت ایتالیک)، شماره پیاپی مجله (دوره یا شماره مجله): شماره صفحه اول و آخر مقاله.
برای مجموعه‌مقالات: نام خانوادگی نویسنده مقاله، حرف اول نام نویسنده مقاله. سال انتشار. عنوان مقاله (داخل گیومه). نام مجموعه‌مقالات (به‌صورت ایتالیک)، نام گردآورنده. نام ناشر. شماره صفحه اول و آخر مقاله.
برای پایان‌نامه/رساله: نام خانوادگی نویسنده پایان‌نامه/رساله، حرف اول نام نویسنده پایان‌نامه/رساله. عنوان پایان‌نامه/رساله (به‌صورت ایتالیک)، مقطع، رشته تحصیلی، نام دانشگاه و نام شهر.
برای تارنما: نام خانوادگی نویسنده. حرف اول نام نویسنده. تاریخ دریافت از پایگاه اینترنتی، عنوان مطلب (داخل گیومه)، نام پایگاه اینترنتی. نشانی پایگاه اینترنتی.
مانند نمونه‌های زیر:
- باقری، م. ۱۳۸۶. *تاریخ زبان فارسی*، تهران: ابن‌سینا. (کتاب)
- قاسمی‌پور، ق. ۱۳۹۰. «ترکیب‌سازی در پنج‌گنج». *متن‌شناسی ادب فارسی*، (۱۰): ۱۱۷-۱۳۶. (مقاله)

سیمز ویلیامز، ن. ۱۳۸۲. «ایرانی میانه شرقی». *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ج ۱، ویراسته ر. اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر ح. رضائی باغبیدی. تهران: ققنوس. ۲۶۱-۲۷۱. (مجموعه مقالات)
مطلبی، م. ۱۳۸۴-۵. «بررسی گویش رودباری کرمان». *رساله دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. (پایان‌نامه / رساله)

Wilson, W. 2013/3/12. "Criminal Law", University of London International Programmers.
www.London international.ac.uk. (Website)

۱۲. در حروف چینی مقاله دقت کنید که بخش‌های مختلف واژه‌های چندقسمتی، مانند «می» مضارع (مانند «می‌شود») و «ها» جمع (مانند «کتاب‌ها») و نیز واژه‌های مرکب مانند «روایت‌شناسی» الزاماً باید با نیم‌فاصله از هم جدا شوند. برای انجام این کار از کلیدهای همزمان **شیفت + فاصله** در صفحه کلید فارسی و **یا کنترل + شیفت + ۲** (کلید زیر F2 و نه کلید ۲ از ماشین حساب) استفاده شود. لطفاً از کلیدهای ترکیبی دیگر مانند **ctrl +** - استفاده نکنید؛ زیرا با سامانه و نرم‌افزار نشریات همخوانی نخواهد داشت.

نحوه ارسال مقاله

۱. نویسندگان باید هنگام ارسال مقاله، چهار فایل را بارگذاری کنند: ۱. فایل مشخصات نویسندگان (بدون متن مقاله)؛ ۲. فایل اصل مقاله (متن مقاله بدون مشخصات نویسندگان)؛ ۳. فایل تعهدنامه؛ ۴. فایل تعارض منافع.
۲. نویسندگان محترم باید توجه داشته باشند همه فرم‌های آنلاین یا فرم‌های تعهدی الزاماً باید در سامانه تکمیل شوند. فرم تعهدنامه نویسندگان و فرم تعارض منافع باید کاملاً تکمیل و از طرف نویسندگان امضا شده و تصویر آن در فایل مربوط در سامانه بارگذاری شود.
۳. مقاله حتماً باید از سامانه مجله (آدرس سامانه مجله: <http://zaban.guilan.ac.ir>) ارسال شود. همه مکاتبات نشریه از این راه انجام می‌شوند.

درباره ساخت ویژه‌ای برای نمود درجریان در برخی از زبان‌های ایرانی

اسفندیار طاهری 

چکیده

در شماری از زبان‌های ایرانی کرانه‌های دریای خزر یا زبان‌هایی که خاستگاه آنها این منطقه بوده‌است، همچنین در بلوچی و بشگردی در جنوب شرقی ایران، ساخت ویژه‌ای برای نمود درجریان وجود دارد که در دیگر زبان‌های ایرانی دیده نمی‌شود. این مقاله به بررسی ساخت صرفی و نحوی درجریان در زبان‌های رایج این مناطق می‌پردازد و بررسی می‌کند که در هر زبان ساخت درجریان از چه سازهایی ساخته شده‌است و هر سازه چه نقشی دارد و این ساخت چگونه با ساخت‌های رایج برای نمود درجریان مرتبط است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که این ساخت گونه‌ای ساخت مکانی است که از چند سازه اصلی ساخته می‌شود: نخست فعل اصلی که به شکل مصدر، اسم مصدر، صفت فعلی حال و گاه صرف حال ناکامل است؛ دوم فعل ربطی که به دیگر سازه‌های این ساخت یا به سازه دیگری در جمله پی‌بست می‌شود؛ سوم حرف اضافه‌ای که حالت مکانی را بیان می‌کند که در برخی گونه‌ها این حرف اضافه حذف شده و مفهوم مکانی با فعل ربطی بیان می‌شود. در برخی از زبان‌های بررسی شده سازه چهارمی هم ممکن است افزوده شود و آن اسمی از یک فعل حالتی است که نقش آن ایجاد حالتی است که تداوم یا درجریان بودن فعل را نشان دهد.

واژگان کلیدی: نمود، درجریان، زبان‌های ایرانی، فعل

۱- مقدمه

بیشتر زبان‌های ایرانی نو (گویش‌های ایرانی) نمود درجریان را با حال ناکامل بیان می‌کنند یا ساختی را که در زبان فارسی استفاده می‌شود به کار می‌برند. در دو منطقه جغرافیایی، یکی در کرانه‌های خزر و دیگری در جنوب شرقی ایران ساخت ویژه‌ای برای نمود درجریان وجود دارد که در واقع ساختی مکانی است و به‌عنوان یک ویژگی منطقه‌ای در زبان‌های رایج در این مناطق مشترک است. هدف این مقاله بررسی ویژگی‌های صرفی و نحوی این ساخت است، اینکه از چه سازه‌هایی ساخته شده‌است و هر سازه چه نقشی دارد و این ساخت چگونه با ساخت‌های رایج برای نمود درجریان مرتبط است. داده‌ها بیشتر از منابعی که به توصیف زبان‌های بررسی‌شده پرداخته‌اند، گرفته شده‌اند، اما در مواردی که داده‌ای در دسترس نبوده یا کافی به نظر نرسیده، از داده‌های میدانی استفاده شده‌است. آوانویسی داده‌های میدانی از نگارنده است و آوانویسی دیگر داده‌ها از منابع است. تکوازنویسی (گلاسینگ) جمله‌های نقل شده جز در مورد زازاکی (Todd, 1985) و بلوچی نقل شده از جهانی و کرن^۱ (2009)، از نگارنده است.

۲- چارچوب نظری

نمود از ویژگی‌های دستوری فعل است که چگونگی تداوم زمانی درونی یک حالت را بیان می‌کند. از این جهت با دیگر ویژگی دستوری فعل، یعنی زمان نیز ارتباط دارد. درحالی‌که زمان قرار گرفتن یک وضعیت را در زمان بیان می‌کند، که معمولاً با ارجاع به لحظه حال انجام می‌گیرد، نمود به ارتباط زمان یک وضعیت نسبت به نقطه زمانی وضعیت دیگر نمی‌پردازد، بلکه تداوم زمانی درون یک وضعیت را بیان می‌کند (Comrie, 1985: 5).

درجریان را در دستورهای سنتی برای بیان عملی که در حال انجام است تعریف می‌کنند، اما این تعریف نمی‌تواند تفاوت بین در حال انجام بودن و ناتمام بودن^۲ را بیان کند. در زبان‌هایی که ساخت خاصی برای درجریان ندارند یا در جریان اجباراً متمایز نمی‌شود، ساخت‌هایی که هم نمود درجریان و هم نمود ناکامل را بیان می‌کنند، کارکرد گسترده‌ای دارند، مانند فرانسه که در جریان می‌تواند نمود عادی را نیز بیان کند. اما در زبان‌هایی مانند انگلیسی که ساخت خاصی برای درجریان دارند، ساخت درجریان نمی‌تواند برای بیان نمود

1. Jahani & Korn
2. imperfectivity

عادت‌ی به کار رود و برعکس، ساخت عادت‌ی (در انگلیسی با *used to*) نمی‌تواند درجریان را نشان دهد. در چنین زبان‌هایی یک عمل بدون اینکه عادت‌ی باشد، می‌تواند نمود درجریان داشته باشد. با این حال می‌توان گفت در چنین مواردی درجریان با استمرار^۱ برابر باشد، زیرا استمرار خود گونه‌ای از ناکامل بودن است که با نمود عادت‌ی بیان نشده‌است (ibid: 30).

بایبی^۲ و همکاران (1994) نمود درجریان را نشان‌دهنده عملی می‌دانند که در یک زمان خاص در حال انجام است و کاربرد آن را مشخصاً برای بیان یک نوع پیشگویی پویا و نه ایستا می‌دانند؛ از این جهت معتقدند نمود درجریان برای رخدادی به کار می‌رود که نیاز به یک انرژی درونی پیوسته دارد که مداوم نگه داشته شود، مانند انگلیسی *Sara is reading*. با این حال چنین حالتی می‌تواند بدون انرژی درونی بیشتر ادامه یابد، مگر آنکه چیزی رخ دهد که به آن پایان دهد؛ از این جهت در انگلیسی نمی‌توان گفت *Sara is knowing answer*. پس عجیب نیست که در برخی زبان‌ها نمود درجریان برای اشاره به تداوم^۳ یا استمرار عمل نیز به کار می‌رود.

در بیشتر زبان‌های جهان نمود درجریان در ترکیب با زمان حال، گذشته و به ندرت آینده ظاهر می‌شود. همانند نمود کامل، نمود درجریان بیشتر به جای ساخت‌های ساخت‌وازی، با ساخت‌های ترکیبی^۴ ساخته می‌شود؛ این امر نشان می‌دهد که ساخت‌های درجریان عموماً ساخت‌های جوانی هستند که در اثر دستوری‌شدگی ایجاد شده‌اند، به‌ویژه که خاستگاه واژگانی این ساخت‌های ترکیبی نیز بیشتر واژه‌هایی با معنای شفاف‌اند (Bybee & Dahl, 1989). بلانسیت^۵ (1975) خاستگاه ساخت‌های درجریان را بر دو دسته می‌داند، یکی ساخت‌هایی که با فعل ربطی^۶ ساخته می‌شوند و دیگری ساخت‌هایی که این فعل را ندارند. وی رایج‌ترین خاستگاه‌های درجریان را عبارت‌های مکانی می‌داند که در آنها فعل ربطی به همراه حرف اضافه‌ای که مکان را نشان می‌دهد در کنار فرم اسمی‌شده فعل اصلی می‌آیند. شیوه دیگر برای وارد شدن مفهوم مکانی به ساخت درجریان کاربرد فعلی درمعنای «بودن در» یا «قرار داشتن» به همراه فعل اصلی است. دیگر خاستگاه‌های واژگانی ساخت جریان همراه شدن

1. continuousness

2. Bybee

3. durative

4. periphrastic

5. Blansit

6. copula

فعل‌های حالتی^۱ مانند «نشستن» یا «ایستادن» یا فعلی در معنی «نگه داشتن» یا «ادامه دادن» در کنار فعل اصلی است. بایبی و داهل (1989) تقسیم‌بندی دوگانهٔ بلانسیت را برای خاستگاه درجریان نمی‌پسندند و معتقدند این معنا و نه خاستگاه ساخت درجریان است که دگرگونی بعدی آن را مشخص می‌کند، زیرا در برخی ساخت‌ها فعل ربطی با مفهوم مکانی یکی می‌شود و در برخی دیگر چنین نیست؛ در برخی ساخت‌ها فعل ربطی با حرف اضافهٔ مکانی همراه می‌شود و در برخی این‌گونه نیست. این دو معتقدند ساخت‌های درجریان بر پایهٔ عناصر معنایی تشکیل‌دهندهٔ آنها باید دسته‌بندی شوند. بیشتر ساخت‌های درجریان در زبان‌های جهان برگرفته از ساختی هستند که شامل یک عنصر مکانی است. این اشارهٔ مکانی ممکن است در قالب فعل کمکی بیان شود یا با حرف اضافه‌ای که نشان‌دهندهٔ مکان است. فعل کمکی می‌تواند فعل ربطی باشد که در کنار حرف اضافهٔ مکانی بیان‌کنندهٔ مفهوم «بودن در» باشد یا اینکه گونه‌ای فعل حالتی مانند «نشستن»، «ایستادن»، «ماندن» و مانند آن باشد. ساخت فعل اصلی معمولاً اسمی است، یعنی فعل اصلی به‌صورت اسم فعل، صفت فعلی یا مصدر می‌آید. دربارهٔ خاستگاه ساخت‌های درجریان مسألهٔ مهم میزان اشاره به حالت یا مکان در چنین ساخت‌هایی است (Bybee, Perkins & Pagliuca, 1994).

روند تحول ساخت‌های درجریان از خاستگاه‌های گفته شده موضوعی است که در بررسی نمود درجریان اهمیت دارد. چنان‌که گفته شد عناصری که در ساخت‌های درجریان به کار می‌روند، این کارکرد را دارند که مکان یک کنشگر را در میانهٔ یک کنش بیان می‌کنند. در واقع به نظر می‌رسد چنین کارکردی در ساخت‌های تحول‌یافتهٔ درجریان نیز پایدار شده و همچنان کار می‌کند. دگرگونی معنایی که در روند تحول ساخت‌های درجریان رخ می‌دهد، فرسایش تدریجی معنای اصلی و کامل‌تر این ساخت است. معنای اصلی ساخت درجریان را این‌گونه می‌توان بیان کرد: «فاعلی در میانهٔ انجام دادن چیزی قرار دارد». کارکرد ساخت مکانی در این ساختار این است که مکان فاعل را مشخص می‌کند. پس در آغاز این ساخت برای کنش‌هایی به کار می‌رفت که به طور ضمنی مکان مشخصی را برای کنشگر و کنش در یک ارجاع زمانی بیان می‌کرد. با چنین محتوای معنایی چنین ساخت‌هایی این امکان را می‌یافتند که در بافت‌های بیشتری به کار روند. همچنین نیاز به اینکه فاعل کنشگر باشد نیز گسترش یافت و هم‌زمان کنش‌های به کار رفته در این ساخت چنان گسترش می‌یافتند که

1. postural

هرچه بیشتر حالت در حال انجام را بیان کنند. سرانجام چنین ساختاری معنای «کنش در حال انجام یا حالت در جریان» به خود می‌گرفت (ibid: 133).

درجریان یک مقوله دستوری زمانی است که بر پایه ساخت مکانی شکل گرفته‌است. در روند شکل‌گیری و دگرگونی این نمود پرسش اساسی چگونگی تحول از مفهوم مکانی به معنای زمانی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که هیچ نشانه‌ای از وجود مرحله‌ای که در آن مفهوم مکانی مستقیماً به مفهوم نمودی تحول یافته باشد وجود ندارد، اما مفهوم زمانی از همان آغاز در ساخت‌های درجریان وجود داشته‌است. از همان زمان که در چنین ساخت‌هایی کنش از نظر فضایی جایابی می‌شد، از نظر زمانی نیز جایابی می‌شد. جالب آن است که در روند دگرگونی این معنای مکانی هست که دست‌خوش فرسایش می‌شود نه معنای زمانی. در واقع دگرگونی انجام‌گرفته از میان رفتن تدریجی معنای مکانی است. این شیوه دگرگونی ارتباط تنگاتنگی با این پدیده دارد که در روند دستوری‌شدگی، یک ساخت به تدریج در بافت‌های گفتاری بیشتر به کار می‌رود. اگر معنای اصلی یک ساخت «بودن در میانه انجام چیزی» است، تنها دگرگونی که می‌تواند بافت کاربردی بیشتری به آن دهد، فرسایش و از میان رفتن معنای محدود مکانی است، که سپس اجازه می‌دهد چنین ساختی در بافت‌های بیشتری به کار رود (ibid: 134).

نمونه شاخص ساخت درجریان را در چارچوبی که در بالا گفته شد، در زبان‌های ژرمنی می‌بینیم. ابرت^۱ (2008) در بررسی درجریان در زبان‌های ژرمنی به وجود دو ساخت برای درجریان در زبان‌های ژرمنی اشاره می‌کند. یکی ساخت فعل حالتی که در هلندی و فریزی دیده می‌شود و درجریان از ترکیب فعل حالتی «نشستن»، حرف اضافه «به» و فعل اصلی به‌صورت مصدر ساخته می‌شود، مانند هلندی *Hij zit de kranl te lezen* «او دارد روزنامه می‌خواند». ساخت دوم که ابرت آن را ساخت حرف اضافه‌ای می‌نامد و در دانمارکی، فریزی، ایسلندی و آلمانی دیده می‌شود، از ترکیب فعل ربطی «هست» به همراه حرف اضافه مکانی «در» و فعل اصلی به‌صورت مصدر ساخته می‌شود، مانند آلمانی *sie ist am kochen* «او دارد می‌پزد»، یا دانمارکی *hun er ved at arbejde* «او دارد کار می‌کند». آنچه در زبان‌های ژرمنی دیده می‌شود با دو خاستگاه اصلی ساخت در جریان مطابقت می‌کند.

1. Ebert

با بررسی چارچوب نظری، در عمل پیشینه پژوهش‌ها در زمینه ساخت در جریان نیز بررسی شد. آنچه پژوهشگران درباره این ساخت در زبان‌های ایرانی انجام داده‌اند، در بررسی این ساخت‌ها در مورد هر زبان در ادامه اشاره خواهد شد. از این جهت نیازی نیست بخش جداگانه‌ای با عنوان پیشینه تحقیق آورده شود.

۳- بحث و بررسی

در چند گروه از زبان‌های ایرانی که در دو منطقه جغرافیایی از ایران واقع شده‌اند، ساخت خاصی برای نمود درجریان وجود دارد که در دیگر زبان‌های ایرانی دیده نمی‌شود. این ساخت خاص درواقع یک ویژگی منطقه‌ای است که در منطقه غرب و جنوب غربی دریای خزر دیده می‌شود؛ در تالشی، گیلکی، مجموعه گویش‌های تاتی شامل هرزنی، کرینگانی، تاتی منطقه خلخال و تاتی جنوبی. به دلیل نبود منابع و داده‌های کافی از وجود چنین ساختی در دیگر گونه‌های تاتی شناختی نداریم، ولی ممکن است داده‌های بیشتر کاربرد آن را در تاتی منطقه رودبار و الموت و نیز تاتی خویین تأیید کند. در جنوب شرق ایران این ساخت در بلوچی و بشگردی دیده می‌شود که در این منطقه نیز یک ویژگی منطقه‌ای محسوب می‌شود که در زبان‌های این منطقه مشترک است. ساخت مشابهی در هورامی و زازاکی دیده می‌شود که با توجه به اینکه خاستگاه این دو زبان در اصل کرانه‌های دریای خزر بوده‌است، یک ویژگی منطقه‌ای مربوط به کرانه‌های خزر می‌تواند محسوب شود. در ادامه چگونگی این ساخت در گونه‌های یاد شده بررسی می‌شود.

۳-۱- گیلکی

در گیلکی نمود در جریان هم در زمان حال و هم در گذشته کاربرد دارد. راستارگویا^۱ (2012: 144) حال درجریان را در گیلکی زیر عنوان حال معین^۲ آورده‌است و ساخت آن را ترکیب مصدر فعل با صرف فعل ناقص^۳ *dər- «هست»* می‌داند، مانند *nivīštən dərəm «دارم می‌نویسم»* *kəšən dərəi «داری می‌گشی»*. وی کاربرد این فعل را برای بیان عملی می‌داند که در لحظه حال دارد انجام می‌گیرد:

1. Rostargueva
2. present definite
3. defective

1. ba a tundi koya *šuoŋ-dər=i*
 هستی=PREP.در- INF.رفتن کجا تندی این با
 «با این سرعت کجا داری می‌روی؟» (ibid: 145).

2. bidin ki ame=bija *amon-dər=ə*
 هست=PREP.در- INF.آمدن POSTP.به سمت=ما چه کسی ببین
 «ببین چه کسی به سمت ما دارد می‌آید.» (ibid).

راستارگویا (154: 2012) گذشته درجریان را در گیلکی زیر عنوان گذشته معین آورده‌است و ساخت آن را از مصدر فعل اصلی به همراه صرف گذشته ساده فعل کمکی *dubun* «بودن، در درون یافت شدن» می‌داند، مانند *kudən dubum* «داشتم می‌کردم»، *kudən dibi* «داشتی می‌کردی». کاربرد این فعل را برای بیان عملی مستمر می‌داند که در لحظاتی از زمان گذشته انجام گرفته‌است:

3. hato ki fikr *kudən-du=bu* az *pilləkān bijir bamo*
 PST.3SG.آمدن پایین پلکان از بود=در- INF.کردن فکر چنان‌که
 «چنان‌که داشت فکر می‌کرد، از پلکان پایین آمد.» (ibid: 154).

وی ساخت دیگری را برای گذشته درجریان در گیلکی در نظر می‌گیرد که با مصدر فعل اصلی به همراه صرف گذشته ساده فعل کمکی «بودن» ساخته می‌شود، مانند *kudən dərə bum* «داشتم انجام می‌دادم». راستارگویا نه به وجود حرف اضافه *dərə* در این ساخت که بین مصدر و فعل کمکی می‌آید، توجه کرده‌است، نه به واژه *kərə* که در همه مثال‌هایی که در قالب جمله آورده‌است، قبل از مصدر می‌آید:

4. *kərə-xurdən-dərə-bum* *zəŋg bəzeidi*
 PST.3PL.زدن زنگ بودم- POSTP.در- INF.خوردن- کار
 «داشتم می‌خوردم که زنگ زدند.» (ibid: 155)

مثال‌های ذکر شده نشان می‌دهد که هر سه ساخت برای بیان نمود درجریان کاربرد دارد. آنچه راستارگویا فعل‌های کمکی *dər-* و *dubuon* در نظر می‌گیرد، در واقع ترکیبی از حرف اضافه مکانی *də(r)* «در» به همراه فعل ربطی «هست» برای حال درجریان و *buo* «بودن» برای گذشته درجریان است. در نتیجه در هر سه ساخت سه عنصر اصلی دیده می‌شود: مصدر + حرف اضافه مکانی *də(r)* «در» + فعل ربطی. از نظر معنایی چنین ساختی را برای حال

در جریان از فعل «خوردن» می‌توان این گونه معنا کرد: «در خوردن هستم، در خوردن هستی، و ...» و برای گذشته در جریان از همین فعل چنین می‌شود: «در خوردن بودم، در خوردن بودی، و ...». این ساخت همان ساخت مکانی رایجی است که در بسیاری از زبان‌های جهان برای بیان نمود در جریان استفاده می‌شود، یعنی عبارت‌های مکانی که در آنها فعل ربطی «هست» یا «بودن» به همراه حرف اضافه‌ای که مکان را نشان می‌دهد در کنار فرم مصدری فعل اصلی می‌آیند. در ساخت دومی که برای گذشته در جریان در گلیکی وجود دارد، عنصر چهارمی افزوده می‌شود که حالت در جریان بودن کار را نشان می‌دهد و این گونه معنا می‌شود: «در کار خوردن بودم، در کار خوردن بودی، و ...». واژه *kâr* صورت اسمی یک فعل حالتی است و در چنین ساختی برای افزودن حالت انجام گرفتن کار در ساخت در جریان به کار می‌رود. ساخت اخیر در تالشی و برخی گونه‌های تاتی جنوبی هم به کار می‌رود و در بررسی در جریان در این گونه به آن پرداخته خواهد شد. الگوی ساخت در جریان را در گلیکی به شکل زیر می‌توان نشان داد:

فعل ربطی «هست» + *dər* + مصدر: حال در جریان در گلیکی

فعل ربطی «بودن» + *dərə* + مصدر + *[kərə]*: گذشته در جریان در گلیکی

۳-۲- تالشی

تالشی نمود در جریان را هم در زمان حال و هم در زمان گذشته دارد. رضایتی (۱۳۸۶: ۸۸) ساخت حال در جریان را با افزودن افزونه استمرار *kâ(r)* و شناسه ثانویه و مصدر فعل اصلی می‌داند، مانند *kâr-ima še* «دارم می‌روم»، *kâr-iša še* «داری می‌روی». آنچه رضایتی شناسه ثانویه می‌نامد، درواقع صورت واژه‌بستی فعل ربطی «هست» است که به ادات *kâr* یا *kâ* افزوده می‌شود:

5. *čayi* *čašme* *kâr=in* *âv* *karde*
 او.GEN.SG چشم.DIR.PL هستند=کار آب کردند INF
 «چشمان او دارند آب می‌ریزند.» (همان: ۱۳۵)

6. *ba əştan* *kâ=š* *kâ* *vâte*
 به هستی=کار POST.در گفتن INF
 «از خودت داری می‌گویی.» (همان: ۱۱۴)

چنان‌که در مثال‌های بالا دیده می‌شود در ساخت حال درجریان در تالشی دو عنصر اصلی فعل ربطی «هست» و فعل اصلی به‌صورت مصدر دیده می‌شود، به همراه عنصر دیگری که ادات *kâ* یا *kâr* است و در گیلکی هم وجود دارد و برای نشان دادن حالت انجام کار به کار می‌رود. حرف اضافه مکانی که بیان‌کننده حالت مکانی باشد، در مثال ۶ به کار رفته‌است، اما در مثال ۵ دیده نمی‌شود. چنان‌که بایبی و داهل (1989) اشاره کرده‌اند، در برخی ساخت‌های در جریان فعل ربطی با مفهوم مکانی یکی می‌شود و حرف اضافه مکانی دیده نمی‌شود. در مورد تالشی که نظام دوگانه حالت دارد، انتظار می‌رود *kâr* حالت غیرمستقیم داشته باشد، اما داده‌ها چنین چیزی را نشان نمی‌دهد و این ادات پایانه حالت غیرمستقیم ندارد. در هر صورت ساخت حال درجریان در تالشی سه جزء دارد: مصدر، ادات *kâr* که بی‌فاصله یا بافاصله قبل از مصدر می‌آید، و صورت واژه‌بستی فعل ربطی «هست» که معمولاً به ادات *kâr* پی‌بست می‌شود. به این ترتیب ترجمه واژه‌هاژ فعل درجریان در مثال‌های بالا چنین است: «چشمان او در کار آب کردن هستند»، «خودت در کار گفتن هستی».

گذشته درجریان در تالشی با ادات *kâ(r)*، صرف گذشته ساده فعل ربطی *be* «بودن» و فعل اصلی به‌صورت مصدر ساخته می‌شود، مانند *kâ(r) bim še* «داشتم می‌رفتم»، *kâ(r) biš* «داشتی می‌رفتی» (رضایتی، ۱۳۸۶: ۸۳). این فعل برای بیان عملی که در یک دوره زمانی در گذشته در جریان بوده‌است به کار می‌رود:

7. hayvun xat -ba *kâr*-ba nəšəl karde

INF. کردن نشخوار بود- کار بود- PTCP. خفته حیوان

«حیوان خوابیده بود و داشت نشخوار می‌کرد.» (همان: ۱۳۵)

همان ساختی که حال درجریان در تالشی دارد در گذشته درجریان نیز دیده می‌شود، تنها صورت گذشته فعل ربطی به کار می‌رود. یعنی فعل گذشته درجریان در جمله بالا در اصل به این صورت باید تعبیر شود: «حیوان خوابیده بود و در کار نشخوار کردن بود». پس به‌طور کلی ساخت درجریان را در تالشی به شکل زیر می‌توان نشان داد:

مصدر + [فعل ربطی «هست»] + *kâr* + [فعل ربطی «هست»]: حال درجریان در تالشی

مصدر + فعل ربطی «بودن» + *kâr*: گذشته درجریان در تالشی

۳-۳- تاتی جنوبی

داده‌ها نشان می‌دهد ساخت درجریان مشابهی در بیشتر گونه‌های تاتی رایج در جنوب قزوین و اطراف خلخال وجود دارد. یارشاطر (1959 & 1960) به وجود این ساخت برای حال درجریان در کجلی و شالی از تاتی منطقه خلخال اشاره می‌کند که با صرف حال ناکامل فعل اصلی و ادات kore در کجلی و kerâ در شالی ساخته می‌شود، مانند کجلی:

8. az *mišim -kore* raz
 باغ OBL. کار - PRS. IMPF. رفتن DIR. من
 «من دارم به باغ می‌روم.» (Yarshater, 1960)

شالی:

9. az *kerâ -pajem*
 DIR. من PRS. IMPF. پختن - کار
 «من دارم غذا می‌پزم.» (ibid, 1969)

یارشاطر داده‌هایی بیشتر برای بررسی دقیق‌تر این ساخت ندارد. اما برپایه این نمونه‌ها می‌توان گفت به جای مصدر از صرف حال ناکامل فعل اصلی استفاده شده‌است، به همین دلیل با به کار رفتن شناسه، فعل ربطی دیگر کاربرد ندارد. شاید زیر تأثیر ساخت حال ناکامل چنین تغییری ایجاد شده باشد و برای ایجاد تمایز ادات kore و kerâ به‌عنوان نشانه حالت درجریان به ساخت حال ناکامل افزوده شده باشد. از سوی دیگر ادات kore و kerâ بدون حرف اضافه مکانی به کار می‌روند. احتمالاً به این دلیل که این دو واژه در حالت غیرمستقیم هستند که می‌تواند برای نشان دادن مکان نیز استفاده شود. kore به روشنی پایانه حالت غیرمستقیم مفرد را دارد که در کجلی e- است، اما در وجود چنین پایانه‌ای در شالی تردید است، زیرا در شالی نیز پایانه غیرمستقیم مفرد e- است. اما یارشاطر همان‌جا اشاره می‌کند که در برخی موارد پایانه a- به‌عنوان پایانه مکانی به پایان واژه افزوده می‌شود. از سوی دیگر جایگاه نحوی kore و kerâ که در یکی پیش از فعل و در دیگری بعد از فعل قرار می‌گیرد، باید به دلیل نبود حرف اضافه و استفاده از پایانه حالت برای نشان دادن مفهوم مکانی باشد که اجازه می‌دهد از نظر جایگاه نحوی آزادانه‌تر عمل کنند. در هر صورت بررسی دقیق‌تر این موضوع نیاز به داده‌های بیشتری دارد.

در گونه‌اشتهاردی و چالی از تاتی جنوبی نیز همین ساخت درجریان دیده می‌شود. در اشتهااردی حال درجریان با صرف حال ناکامل فعل اصلی و صورت صرفی ترکیبی به صورت *kârdar-ima* ساخته می‌شود، مانند *mi-vazem kârdar-ima* «دارم می‌دوم»، *mi-kowe kârdar-a* «دارد می‌افتد» (Yarshater, 1969: 225). همان‌طور که یارشاطر در پانویس همان صفحه حدس زده‌است و در بررسی ساخت درجریان در تالشی و گیلکی گفته شد، ترکیبی که در این ساخت به کار می‌رود، باید به شکل *kâr-dar-ima* تفکیک شود که از سه جزء *kâr*، حرف اضافه مکانی *dar* «در»، و صورت واژه‌بست فعل ربطی «هست» تشکیل شده‌است و شبیه ساختی است که در تالشی دیده می‌شود، تنها به جای مصدر از صرف حال ناکامل استفاده می‌شود.

در چالی حال درجریان با فعل اصلی به صورت مصدر یا اسم مصدر، حرف اضافه مکانی *u* «در» و فعل ربطی «هست» ساخته می‌شود، مانند مثال‌های زیر:

10. *ešta tete xordan-u-ind*
هستند-ADP.در-خوردن-INF.خوردن PL.OBL دختر-GEN.SG تو
«دختران تو دارند غذا می‌خورند.» (ibid)

11. *Hasane teta zâymon-u-ya*
هست-ADP.در-زاییدن VB.NOUN حسن-DIR.SG.F دختر-GEN.SG حسن
«دختر حسن دارد می‌زاید (زایمان می‌کند).» (ibid)

ویژگی خاص این ساخت یکی این است که افزون‌بر مصدر با اسم مصدر نیز ساخته می‌شود، و دیگر اینکه از حرف اضافه مکانی متفاوتی استفاده می‌کند. اما همچنان سه عنصر اصلی ساخت در جریان یعنی فعل ربطی «هست»، حرف اضافه‌ای که مکان را نشان دهد، و فعل اصلی به صورت مصدر یا اسم مصدر را دارد. فعل‌هایی که در دو مثال بالا وجود دارند در اصل این‌گونه معنا می‌شوند: «دختران تو در غذا خوردن هستند»، «دختر حسن در زاییدن است». پس الگوی ساخت درجریان را در تاتی جنوبی به شکل زیر می‌توان نشان داد:
فعل واژه‌بستی «هست» + حرف اضافه مکانی + مصدر / اسم مصدر: حال درجریان در تاتی جنوبی

۳-۴- تاتی شمالی (کرینگانی، کلاسوری و هرزنی)

تاتی شمالی شامل سه گونه‌است که در سه روستا (به ترتیب کرینگان، کلاسور، گلین قیه) در آذربایجان شرقی صحبت می‌شوند و هر سه از گونه‌های در خطر زبان‌های ایرانی هستند.

داده‌های کرینگانی و کلاسوری وجود ساخت درجریان را در هر دو نشان می‌دهند. داده‌های میدانی نگارنده از هرزنی نیز ساخت مشابهی را در این گونه نشان می‌دهد. در کرینگانی حال درجریان وجود دارد که با اسم فعل^۱ و گونهٔ واژه‌بستی فعل ربطی «هست» ساخته می‌شود که معمولاً به اسم فعل پی‌بست می‌شود، اما پیش از اسم فعل نیز می‌آید و به واژه‌های دیگر پی‌بست می‌شود (Yarshater, 2007).

12. dur *kāšte-i-ne*
 هستم-GER-OBL. کاشتن درخت
 «دارم درخت می‌کارم.» (ibid)

13. pā=n āstā *kušte*
 خوردن استخوان هست=سگ GER.OBL?
 «سگ دارد استخوان می‌خورد.» (ibid)

ساخت مشابهی برای حال درجریان در کلاسوری دیده می‌شود، که با اسم مصدر و صورت واژه‌بستی فعل ربطی و بدون حرف اضافهٔ مکانی ساخته می‌شود:

14. gāndem=em *kuste*
 هستم=گندم GER.کوبیدن
 «دارم گندم می‌کوبم (در کوفتن گندم هستم).» (ibid: 2005)

15. Zeynab! *če=š gode*
 زینب چه=3SG GER.کردن
 «زینب! داری چکار می‌کنی؟» (ibid)

در ساخت درجریان در هر دو گونه، دو عنصر اصلی ساخت درجریان یعنی فعل اصلی به‌صورت اسم مصدر و فعل ربطی به‌صورت واژه‌بست دیده می‌شود، اما حرف اضافه‌ای که حالت مکانی را نشان دهد، وجود ندارد. چنین چیزی می‌تواند وجود داشته باشد زیرا چنان‌که در تالشی دیدیم و بایبی و داهل (1989) اشاره کرده‌اند مفهوم مکانی و فعل ربطی می‌تواند با هم یکی شود. از سوی دیگر در مثال ۱۲ واکهٔ -i- بین اسم مصدر و فعل واژه‌بست دیده می‌شود که یارشاطر توضیحی دربارهٔ آن نداده‌است، اما این واکه در همهٔ مثال‌های وی که فعل

1. gerund

ربطی به اسم مصدر پی‌بست شده‌است، دیده می‌شود. این واکه می‌تواند پایانهٔ حالت غیرمستقیم مفرد باشد که اسم مصدر به جای گرفتن حرف اضافهٔ مکانی، حالت غیرمستقیم می‌گیرد. یارشاطر پایانهٔ حالت غیرمستقیم مفرد را -ə می‌داند که بعد از واژه‌های پایان‌یافته به واکه به i- تبدیل می‌شود. اما اینکه چرا در مورد اسم مصدرهایی که فعل واژه‌بستی نمی‌گیرند دیده نمی‌شود، می‌توان گفت در این موارد پایانهٔ -ə با واکهٔ پایانی اسم مصدر ادغام می‌شود. از سوی دیگر داده‌هایی که نگارنده از کرینگانی گردآوری کرده‌است، نشان می‌دهد که در این گونه حرف اضافهٔ مکانی هم کاربرد دارد:

16. *herdân-an da hete*
 GER.خفتن ADP.در هستند PL=بیچه
 «بیچه‌ها دارند می‌خوابند.» (داده‌های میدانی نگارنده)

داده‌های یارشاطر مربوط به دههٔ ۱۹۷۰ میلادی است، درحالی که نگارنده داده‌ها را در سال ۱۳۹۸ از روستای کرینگان گرد آورده‌است. مشخص نیست این تفاوت ناشی از فاصلهٔ زمانی بین داده‌هاست یا تفاوت در گویشوران. ساخت حال درجریان را در کرینگانی و کلاسوری به دو شکل زیر می‌توان نشان داد:

فعل ربطی «هست» + [حرف اضافه مکانی] +/- OBL. اسم مصدر: حال درجریان در کرینگانی
 OBL. اسم مصدر + [حرف اضافه مکانی] +/- فعل ربطی «هست» =: حال درجریان در کلاسوری

یارشاطر (۲۰۰۷) یکی از کارکردهای حال درجریان در کرینگانی را کاربرد آن برای بیان آینده می‌داند، این در حالی است که ساخت ویژه‌ای برای بیان آینده در کرینگانی وجود دارد. وی نمونه‌های زیر را برای چنین کاربردی مثال می‌آورد:

17. *čani sor gāndem kāšte-i-ne*
 بعد سال گندم کاشتند GER-OBL.
 «سال بعد گندم خواهم کاشت.» (ibid)

18. *te sabā če kār karde-i-še*
 تو فردا چه کار هستی GER-OBL. کردن
 «تو فردا چه کار خواهی کرد؟» (ibid)

کاربرد حال در جریان در بیان آینده را در بلوچی نیز می‌بینیم. آنچه در کرینگانی می‌بینیم، به نام آینده مورد انتظار^۱ یا آینده برنامه‌ریزی‌شده^۲ شناخته می‌شود و به رخدادی اشاره می‌کند که انتظار می‌رود در آینده نزدیک رخ دهد، یا عملی که برنامه‌ریزی‌شده تا در آینده نزدیک انجام بگیرد. بایی و همکاران (1994: 250) معتقدند چنین آینده‌ای معمولاً با حال یا حال در جریان بیان می‌شود و مفهوم مورد انتظار بودن یا برنامه‌ریزی‌شدن را عناصر واژگانی آینده که رخداد را در آینده قرار می‌دهند، ایجاد می‌کنند. کامری (1985: 118) در بررسی کاربرد زمان حال در بیان آینده در انگلیسی، وجود واژه‌های زمانی را برای کارکرد آینده مورد انتظار کافی نمی‌داند و معتقد است زمان حال وقتی در معنای آینده به کار می‌رود که به یک کنش یا رخداد برنامه‌ریزی‌شده اشاره کند. در هر صورت می‌توان گفت ترکیبی از مفهوم برنامه‌ریزی به همراه توصیفگر زمانی می‌توانند کارکرد زمان حال در بیان آینده را ایجاد کنند. مرتضوی (۱۳۴۱ و ۱۳۴۲) در مقاله مفصلی که درباره فعل در هرزنی نوشته، اشاره‌ای به وجود ساخت خاصی برای نمود در جریان یا مستمر در هرزنی نکرده‌است. اما داده‌های نگارنده از تنها سخنگوی بازمانده از هرزنی نشان می‌دهد ساختی برای حال در جریان در این زبان وجود دارد. این داده‌ها نشان می‌دهد در هرزنی حال در جریان با مصدر فعل اصلی، حرف اضافه مکانی d(e) «در» که میان‌بست می‌شود، و صورت واژه‌بستی فعل ربطی «هست» که پی‌بست می‌شود ساخته می‌شود:

19. hortoy hete-d-on
 هستند-ADP.در-GER.خفتن PL.بچه
 «بچه‌ها دارند می‌خوابند.» (داده‌های میدانی نگارنده)
20. čonda šen-de-ror
 هستید-ADP.در-GER.رفتن کجا
 «کجا دارید می‌روید؟» (داده‌های میدانی نگارنده)

این ساخت با داده‌های نگارنده از کرینگانی و آنچه در دیگر گونه‌های تاتی وجود دارد، مطابقت می‌کند و همان عناصر اصلی در جریان یعنی فعل اصلی به صورت مصدر، حرف اضافه مکانی و فعل ربطی را دارد. پس الگوی این ساخت در هرزنی را این گونه می‌توان نشان داد:

فعل ربطی + حرف اضافه مکانی + مصدر: حال در جریان در هرزنی

1. expected future
 2. scheduled future

سبزه‌علی‌پور (۱۳۸۹: ۷۶، ۸۱) هم به وجود ساختی برای نمود درجریان در تاتی رودبار اشاره می‌کند که با حرف اضافه مکانی *da* «در»، ادات *kârə* به همراه صرف حال اخباری یا گذشته ساده فعل اصلی ساخته می‌شود، مانند *da kârə nəvisom* «دارم می‌نویسم»، *da kârə nevištom* «داشتم می‌نوشتم». ویژگی خاص این ساخت این است که حرف اضافه به صورت پیش‌اضافه است، بر خلاف تالشی و گیلکی که پس‌اضافه است، دیگر اینکه مانند شالی به جای مصدر یا اسم مصدر، از صرف حال ناکامل فعل استفاده می‌شود. داده‌های سبزه‌علی‌پور مثالی به صورت جمله ندارد که بتوان ویژگی‌های نحوی این ساخت را بررسی کرد.

۳-۵- بلوچی

برخی از گونه‌های بلوچی ساختی برای نمود درجریان در زمان حال و گذشته دارند که با مصدر فعل اصلی پایان‌یافته به پسوند */-ag/* در حالت غیرمستقیم و فعل ربطی «هست» ساخته می‌شود:

21. *man gušag-ā-un*
من هستم-INF-OBL.گفتن
«من دارم می‌گویم.» (Jahani & Korn, 2009)

22. *man gušag-ā-itō*
من بودم-INF-OBL.گفتن
«من داشتم می‌گفتم.» (ibid)

ساخت درجریان در بلوچی دو عنصر اصلی یعنی فعل اصلی به صورت مصدر و فعل کمکی را دارد، اما حرف اضافه مکانی ندارد. نبود حرف اضافه مکانی با حالت غیرمستقیم جبران شده است، زیرا بلوچی حالت دوگانه مستقیم و غیرمستقیم دارد و حالت غیرمستقیم برای بیان حالت دری نیز به کار می‌رود. ساخت دیگری برای نمود درجریان در بلوچی جنوب غربی پاکستان وجود دارد که همانند ساخت بالاست، اما به جای مصدر با صفت فعلی حال^۱ ساخته می‌شود:

23. *wāja Pančkuš bi harā swār rawān-at*
بود-PRS.PTCP.روان سوار OBL.خر به پنجکش (نام خاص) خواجه
«خواجه پنجکش سوار بر خر داشت می‌رفت.» (ibid)

1. present participle

24. ā əngo kār kənān-ynt
او.DIR هنوز کار کنان.PRS.PTCP هست-

«او هنوز دارد کار می‌کند.» (Baker & Mengal, 1969: 237)

به کار رفتن صفت فعلی حال به جای مصدر یا اسم مصدر در ساخت درجریان رایج است، هرچند به نظر می‌رسد در زبان‌های ایرانی تازگی دارد و تنها در این گونه از بلوچی دیده می‌شود. برخی ایران‌شناسان معتقدند ستاک گذشته‌ای که در تالشی و برخی گونه‌های تاتی مبنای ساخت فعل حال ناکامل قرا می‌گیرد و مختوم به -d است، همچنین میانوند -en- در هورامی و زازاکی که نشانه نمود ناکامل در گونه‌ای ستاک حال است، بازمانده صفت فعلی حال دوره کهن‌تر هستند که در ایرانی باستان با پسوند -ant ساخته می‌شد (Paul, 1998). در ادامه در بررسی ساخت درجریان در هورامی و زازاکی بار دیگر به این موضوع بازخواهیم گشت، تنها از این جهت اشاره شد که گویا کاربرد صفت فعلی حال برای بیان نمود درجریان یا نمود ناکامل پیشینه‌ای در زبان‌های ایرانی داشته‌است. در هر صورت ساخت درجریان را در بلوچی به شکل زیر می‌توان نشان داد:

فعل ربطی + (حالت غیرمستقیم) صفت فعلی حال / مصدر: در جریان در بلوچی

همانند آنچه در کرینگانی گفته شد، در برخی گونه‌های بلوچی حال درجریان برای بیان آینده مورد انتظار یا برنامه‌ریزی شده به کار می‌رود. در این کارکرد، بعد از فعل اصلی به صورت مصدر، صرف حال اخباری فعل ربطی «بودن» می‌آید:

25. təw ymšəpi vanəgā -bey
تو.DIR امشب باشی - INF.OBL خواندن

«تو امشب خواهی خواند؟» (Baker & Mengal, 1969: 235)

26. ā begəa gvāzi kənəgā -bit
او.DIR شب هنگام بازی کردن. INF.OBL

«او شامگاه بازی خواهد کرد؟» (همان‌جا)

باکر و منگال کاربرد این فعل را برای بیان عملی می‌دانند که تا زمان آینده تداوم داشته‌است. اما کاربرد این ساخت از نوع آینده انتظاری است و برای بیان عملی به کار می‌رود که انتظار می‌رود در آینده در حال انجام باشد و نمونه دیگر آن در کرینگانی هم دیده می‌شود.

۳-۶- بشگردی

بشگردی گونه‌های متعددی دارد که در گستره وسیعی در شمال و شرق استان هرمزگان، غرب استان سیستان و بلوچستان و جنوب استان کرمان صحبت می‌شود. متأسفانه داده‌های اندکی از این گونه‌ها در دسترس است و بیشتر گونه‌های بشگردی توصیف نشده یا حتی ناشناخته‌اند. اندک داده‌های منتشرشده از برخی از گونه‌های بشگردی نشان می‌دهد ساختی مشابه آنچه بررسی شد، برای نمود درجریان دارند. برای مثال در گونه رودباری که در منطقه رودبارزمین در جنوب کرمان صحبت می‌شود، حال درجریان با مصدر و فعل ربطی «هست» که به آن پی‌بست می‌شود، ساخته می‌شود. قبل از مصدر پیشوند a- می‌آید که باید نشانه نمود ناکامل باشد که در ساخت حال و گذشته ناکامل نیز به کار می‌رود، اما شاید حرف اضافه a «به، بر» باشد که در این گونه کاربرد دارد، مانند a-kowten-om «دارم می‌افتم»، a-gesten-ie «دارید می‌اندازید» (مطلبی، ۱۳۸۵: ۱۱۲). مشابه همین ساخت را مطلبی و عباسی دمشهری (۱۳۸۹) برای بشگردی گونه مینابی اشاره کرده‌اند، مانند a-x^warden-om «دارم می‌خورم»، افزون بر اینکه به ساخت گذشته درجریان نیز اشاره کرده‌اند که با ستاگ گذشته (که باید در اصل مصدر مرخم باشد) و فعل ربطی «بودن» ساخته می‌شود: a-nešt-arom «داشتم می‌نشستم». متأسفانه هر دو منبع مثالی در قالب جمله نداده‌اند که بتوان ساخت نحوی درجریان را در این گونه‌ها بررسی کرد. تنها در متن‌های پیوست مربوط به گونه رودباری مثال زیر یافت شده‌است:

27. â se nafar ke ey dur a-yahten=en

آن سه نفر که از دور آمدن-IMPf. INF= هستند

«آن سه نفر که از دور دارند می‌آیند.» (مطلبی، ۱۳۸۵: ۲۴۲)

این ساخت فعل اصلی را به صورت مصدر دارد و فعل ربطی هم گونه واژه‌بست «هست» است که به مصدر پی‌بست می‌شود. اما حرف اضافه مکانی ندارد. این از جمله ساخت‌هایی است که مفهوم مکانی با فعل ربطی یکی شده‌است. یعنی فعل ربطی مفهوم مکانی را نیز بیان می‌کند و فعل جمله بالا می‌تواند این گونه معنا شود: «در آمدن هستند». وند a- به عنوان نشانه نمود ناکامل به این ساخت افزوده شده‌است.

۳-۷- هورامی و زازاکی

هورامی و زازاکی گونه‌هایی هستند که از نظر جغرافیایی در مناطق کردزبان غرب ایران و شرق ترکیه صحبت می‌شوند، اما از دیرباز ایران‌شناسان به شباهت این دو زبان با زبان‌های کرانه دریای خزر مانند تالشی و تاتی اشاره کرده‌اند و به خوبی نشان داده‌اند خاستگاه این دو زبان در اصل مناطق جنوبی دریای خزر بوده‌است که سپس در دوره‌های بعد به مناطق کنونی مهاجرت کرده‌اند (MacKenzie, 1987; Asatrian, 1995). این دو زبان نیز ساخت مشابهی با زبان‌های بررسی‌شده بالا برای نمود در جریان دارند، که هم نمونه دیگری از همانندی این دو گونه با زبان‌های کرانه خزر است، هم نشان می‌دهد این ساخت از ویژگیهای زبان‌های کرانه خزر بوده‌است.

در منابعی که به توصیف دستور هورامی پرداخته‌اند (مانند مکنزی، ۱۹۶۶) اشاره‌ای به وجود ساختی برای نمود در جریان نشده‌است، اما داده‌های میدانی نگارنده نشان می‌دهد که چنین ساختی در هورامی وجود دارد؛ هم در زمان حال و هم گذشته. حال در جریان با ادات *xarik* «در حال انجام، مشغول» (MacKenzie, 1966: 113)، گونه واژه‌بست فعل ربطی «هست» که به *xarik* پی‌بست می‌شود، و مصدر فعل اصلی که مصدر مرخم و مختوم به *-āy* است ساخته می‌شود. بعد از مصدر هم صرف حال ناکامل فعل اصلی هم می‌آید. مصدر ممکن است حذف شود و فعل اصلی تنها با صرف حال ناکامل بیاید:

28. *zārōla-ke xarik=ene -m-usāy -musā*
 خوابیدن-PRS. IMPF. 3PL. خوابیدن-IMP. هستند=مشغول DEF.PL-بچه
 «بچه‌ها دارند می‌خوابند.» (داده‌های میدانی نگارنده)

29. *xarik=ani čēž mi-wari*
 خوردن-PRS. 2SG. چه هستی=مشغول
 «داری چه می‌خوری؟» (داده‌های میدانی نگارنده)

مشابه همین ساخت برای گذشته در جریان هم به کار می‌رود، تنها به جای فعل ربطی «هست»، از صرف گذشته ناکامل فعل ربطی «بودن» استفاده می‌شود:

30. *xarik-ebene -luāy -luene*
 رفتن-IMP. PST. 1SG. رفتن-بودم=مشغول
 «داشتم می‌رفتم.» (داده‌های میدانی نگارنده)

31. *xarik-ebenme nān warenme*

PST. IMPF. 1PL خوردن غذا بودیم-مشغول

«داشتیم غذا می‌خوردیم.» (داده‌های میدانی نگارنده)

شاید بتوان جمله‌های بالا را این‌گونه واژه‌واژه ترجمه کرد: «بچه‌ها درحالی که مشغول خوابیدن هستند، می‌خوابند»، «مشغول هستی چه می‌خوری؟» یا در مورد گذشته درجریان: «مشغول رفتن بودم که می‌رفتم»، «مشغول بودم غذا می‌خوردم». از نظر ساخت، درجریان در هورامی دو عنصر اصلی ساخت درجریان یعنی فعل اصلی به‌صورت مصدر یا حال ناکامل را دارد، اما حرف اضافه مکانی ندارد، و مصدر هم در حالت غیرمستقیم به کار نرفته‌است. دراین‌صورت آیا می‌توان این ساخت را هم از نوع عبارت‌های مکانی دانست که در دیگر زبان‌های بررسی‌شده در بالا دیده می‌شود؟ چنان‌که گفته شد ساخت مکانی می‌تواند با فعل ربطی یکی شود، چنان‌که در بشگردی نیز چنین است. از سوی دیگر آمدن واژه *xarik* «در حال انجام» قبل از فعل ربطی نبود ساخت مکانی را جبران می‌کند و صفتی از یک فعل حالتی است که حالت کنش در حال انجام را بیان می‌کند. در ساخت‌هایی که مصدر وجود ندارد و حال یا گذشته ناکامل به کار می‌رود، گذشته ناکامل از روی ستاک حالی ساخته می‌شود که پسوند *-en* دارد و از نظر تاریخی بازمانده صفت فعلی حال هستند که در ایرانی باستان با پسوند *-ant* ساخته می‌شد. یعنی *war-en-* بازمانده از ایرانی باستان **hwar-ant-* «خوران» است. پاول (1998) وجود چنین ستاک‌های را در هورامی و زازاکی و نیز زبان‌های کرانه خزر راهکاری برای بیان نمود ناکامل در این زبان‌ها می‌داند و معتقد است در مواردی که وند نمود ناکامل وجود ندارد یا به کار نمی‌رود، از این ستاک استفاده می‌شود. ازاین جهت می‌توان ساخت درجریان را در هورامی از همان نوعی دانست که در دیگر زبان‌های بررسی‌شده دیده می‌شود. در زازاکی حال درجریان با فعل ربطی «هست» که به فاعل جمله پی‌بست می‌شود و صرف حال ناکامل فعل اصلی ساخته می‌شود:

32. *o=yo şami virazeno*

PRS. IMPF. 3SG درست کردن شام هست=او

«او دارد شام درست می‌کند؟» (Todd, 1985: 101)

33. *Bêrivan=a goşt=ê bizer wəna*

FEM هست=بریوان EZ=گوشت bizer OBL.SG خوردن PRS. 3SG.FEM

«بریوان (نام خاص) دارد گوشت بز می‌خورد.» (ibid)

این ساخت شبیه ساختی است که در هورامی است و به جای مصدر حال ناکامل فعل اصلی به کار می‌رود و هر دو عنصری که مفهوم مکانی را نشان دهد ندارند. اما هورامی ستاکی که حال ناکامل با آن ساخته می‌شود پسوند -en دارد و بازمانده صفت فعلی حال دوره کهن‌تر است. مفهوم اصلی نمود در جریان در این ساخت در خاستگاه ستاک حالی است که در اصل صفت فعلی حال بوده‌است و آنچه اکنون به‌عنوان شناسه به این ستاک افزوده می‌شود، در اصل گونه واژه‌بستی فعل ربطی هست بوده، با توجه به اینکه در زازاکی شناسه‌های فعلی با گونه واژه‌بست فعل ربطی «هست» صورت یکسانی دارند (Todd, 1985: 58). در این صورت می‌توان گفت معنای فعل‌های جمله بالا چنین بوده‌است: «شام خوران است (در حال خوردن شام است)»، «گوشت خوران است (در حال خوردن گوشت است)». مفهوم مکانی نیز با فعل ربطی بیان می‌شود و این را در برخی دیگر از زبان‌های ایرانی نیز دیدیم. ساخت درجریانی که با صفت فعلی حال و فعل ربطی ساخته می‌شود و نمونه آن در بلوچی هم دیده می‌شود، در واقع شبیه حال در جریان در انگلیسی است، مثلاً در جمله *he is eating dinner*، که *eating* صفت فعلی حال و *is* فعل ربطی است.

۴- نتیجه‌گیری

گونه‌ای ساخت مکانی برای بیان نمود در جریان در گروهی از زبان‌های ایرانی دیده می‌شود که در دو منطقه جغرافیایی ایران صحبت می‌شوند: کرانه‌های جنوبی و غربی دریای خزر در تالشی، گیلکی و گونه‌های مختلف تاتی رایج در جنوب قزوین، خلخال و آذربایجان شرقی، همچنین در هورامی و زازاکی که با اینکه اکنون خارج از این منطقه‌اند، اما خاستگاه آنها کرانه‌های دریای خزر بوده‌است. منطقه دیگر در جنوب شرقی ایران است که این ساخت ویژگی مشترکی است که بین بلوچی و بشگردی وجود دارد. از این جهت این ساخت ویژگی منطقه‌ای است که در زبان‌های یادشده مشترک است.

این ساخت در جریان گونه‌ای ساخت مکانی است که به‌عنوان رایج‌ترین ساخت برای نمود در جریان در بسیاری از زبان‌های جهان شناخته می‌شود و از چند سازه اصلی ساخته می‌شود. یکی فعل اصلی که در زبان‌های بررسی‌شده به شکل مصدر، اسم مصدر، صفت فعلی حال و گاهی صرف حال ناکامل است؛ دوم فعل ربطی «هست» یا «بودن» که به دیگر سازه‌های این

ساخت یا به سازه دیگری در جمله پی‌بست می‌شود؛ سوم حرف اضافه‌ای که حالت مکانی را بیان می‌کند، یا حالت غیرمستقیم که نشان‌دهنده حالت مکانی نیز هست. در برخی گونه‌ها این حرف اضافه مکانی حذف شده، یا حالت غیرمستقیم به کار نمی‌رود، و مفهوم مکانی با فعل ربطی بیان می‌شود. در برخی از زبان‌های بررسی شده مانند تالشی، گیلکی، هورامی و گونه‌هایی از تاتی سازه دیگری هم ممکن است افزوده شود و آن اسم یا صفتی از یک فعل حالتی است که بیشتر kâr «کار» و در هورامی xarik «در حال انجام، مشغول» است که نقش آن بیان حالت انجام کار در این ساخت است، با این هدف که تداوم یا درجریان بودن فعل را نشان دهد.

منابع

- رضایتی کیشه‌خاله، م. ۱۳۸۶. *زبان تالشی*، توصیف گویش مرکزی. گیلان: فرهنگ ایلیا.
- سبزعلی‌پور، ج. ۱۳۸۹. *زبان تاتی*، توصیف گویش تاتی رودبار. گیلان: فرهنگ ایلیا.
- مرتضوی، م. ۱۳۴۱-۲. «فعل در زبان هرزنی»، *نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز*، ۶۳(۳): ۴۵۳-۴۸۸ و ۶۴(۴): ۶۱-۹۶.
- مطلبی، م. ۱۳۸۵. *بررسی گویش رودباری*، رساله دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مطلبی، م. و عباسی دمشهری، ر. ۱۳۸۹. «صرف فعل در گویش مینابی»، *مطالعات ایرانی*، ۹(۱۸): ۲۸۳-۳۰۶.
- Asatryan, G. 1995. "Dimli", in Yarshater, E. (ed), *Encyclopædia Iranica*, VI/4, 405-411.
- Baker, M., A. & Mengal A. 1969. *A course on Balochi, Vol. I*, Montreal: Institute of Islamic Studies, McGill University.
- Bybee, J., Perkins, R. & Pagliuca, W. 1994. *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect, and Modality in the Languages of the World*. The University of Chicago press.
- Bybee, J. L., & Dahl, Ö. 1989. "The creation of tense and aspect systems in the languages of the world", *Studies in language*, 13-1: 51-103.
- Comrie, B. 1985. *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ebert, K.H. 2008. "Progressive markers in Germanic languages". In Ö. Dahl (ed.) *Tense and aspect in the languages of Europe*, pp. 605-654. De Gruyter Mouton.
- Jahani, C., & Korn, A. 2009. "Balochi", in G. Windfuhr, (ed), *The Iranian Languages*, 634-692, London: Routledge.

- Kroeger, P. R. 2005. *Analyzing Grammar: An introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- MacKenzie, D. N. 1966. *The Dialect of Awroman*. København: Ejnar Munksgaard.
- MacKenzie, D. N. 1987. "Avromani". in E. Yarshater (ed.) *Encyclopedia Iranica*, Vol. III, Fasc. 1, 111-112
- Paul, L. 1998. "The Position of Zazaki among West Iranian Languages". In N. Sims-Williams (ed.), *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies held in Cambridge, 11th to 15th September 1995. Part I: Old and Middle Iranian Studies*, 163-177. Wiesbaden: Ludwig Reichert.
- Rastorgueva, V.S. et al 2012. *The Gilaki Language*, English translation by Ronald Lockwood, Upsala: University of Upsala.
- Todd, T. L. 1985. *A Grammar of Dimili also known as Zaza*, Ann Arbor: Michigan state University, rep. Electronic Publication, 2008.
- Yarshater, E. 1969. *A grammar of Southern Tati*, The Hauge, Paris: Mouton.
- Yarshater, E. 2007. "The Tati Dialect of Karingân", in M. Macuch, M. Maggi and S. Sundermann (eds.), *Iranian Languages and Texts from Iran and Turan, Ronald E. Emmerick Memorial Volume*, 443-461, Wiesbaden.
- Yarshater, E. 2005. "The Tati Dialect of Kalâsur", in D. Weber (ed), *Languages of Iran: Past and Present, Iranian Studies in Memoriam David Neil MacKenzie*, 269-283, Wiesbaden.
- Yarshater, E. 1960. "The Tati Dialect of Kajal", *BSOAS*, 2(23): 257-268.
- Yarshater, E. 1959. "The dialect of Shahrud (Khalkhal)", *BSOAS*, 1(22): 52-68.

روش استناد به این مقاله:

طاهری، ا. ۱۴۰۰. «درباره ساخت ویژه‌ای برای نمود درجریان در برخی زبان‌های ایرانی»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱۲(۲):

DOI:10.22124/plid.2022.20687.1564 .۲۸-۷

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by-/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



بررسی تلفظ اسم های جمع دارای واکه پایانی در گویش قاینی

زهرة سادات نصری^۳ 

پریا رزم دیده^۲ 

بشیر جم^۱ 

چکیده

در گویش قاینی نشانه جمع در واژه های مختوم به واکه های /a/، /ɑ/، /ou/، به صورت [au] بازنمایی آوایی دارد و در واژه های دارای واکه های /i/، /u/، /e/ نشانه جمع به صورت [u] تلفظ می شود. این صورت های روساختی مؤید صورت زیرساختی -an/ برای نشانه جمع در قاینی است. در تبیین این امر براساس رویکرد بهینگی لایه ای، داده های پژوهش در سه سطح ستاک، واژه و فراواژگانی بررسی شدند. نتایج یافته ها نشان داد فرایندهای واجی افراستگی پیش خیشومی و رفع التقای واکه ها در سطح ستاک و فرایندهای تغییر واکه و حذف /n/ ی پایانی در سطح واژه رخ می دهند. اشتقاق روساختی داده ها پیش از اعمال سطح فراواژگانی بیانگر تیرگی تعامل زمینه برچین بین فرایندهای افراستگی پیش خیشومی و حذف /n/ ی پایانی بود. در سطح های فراواژگانی که در دو حالت افزودن ضمیر متصل ملکی سوم شخص مفرد /in/ و ضمیر ناپیوسته اول شخص جمع /ma/ به برون داد سطح واژه بررسی شد، فرایندهای واجی ای مانند حذف /n/ ی پایانی و ساده شدن واکه مرکب دخیل هستند. در سطح فراواژگانی نیز تیرگی تعامل زمینه چین بین فرایندهای حذف کسره اضافه و حذف /n/ ی پایانی مشاهده می شود.

واژگان کلیدی: اسم جمع، واکه پایانی، تیرگی عکس زمینه چین / برچین، بهینگی لایه ای، گویش قاینی

-
- | | |
|---|-----------------------|
| ۱. دانشیار زبان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. | b_jam47@yahoo.com |
| ۲. استادیار زبان شناسی، دانشکده ایران شناسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران. | p.razmdideh@vru.ac.ir |
| ۳. استادیار زبان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسؤول) | ✉ z.naseri@scu.ac.ir |

۱- مقدمه

گویش قایینی گویش رایج در شهرستان قاین در خراسان جنوبی است. اسم‌های جمع در این گویش برخلاف فارسی معیار که با نشانه‌های جمع /-ha/ و /-an/ (صادقی، ۱۳۴۸؛ Lazar, 2010؛ علی‌نژاد و طیب، ۱۳۸۵؛ درزی و قدیری، ۱۳۹۰؛ نرگویی کهن، ۱۳۹۹؛ جم، ۱۳۹۹) همراه هستند، هرگز با نشانه /-ha/ جمع بسته نمی‌شوند. در مقابل، تنها نشانه جمع /-an/ در صورت زیرساختی واژه‌های جمع در گویش قایینی وجود دارد که در بررسی واژه‌های جمع مختوم به همخوان به صورت [u] تلفظ می‌شود (جم و همکاران، ۲۰۲۰). حال مسئله این است اسم‌های جمع دارای واکه پایانی در گویش قایینی به چه صورت تلفظ می‌شوند؟ در ابتدا به معرفی همخوان‌ها و واکه‌های این گویش می‌پردازیم. گویش قایینی از ۲۳ همخوان و ۸ واکه تشکیل شده‌است که در میان واکه‌ها، ۶ واکه ساده و ۲ واکه مرکب وجود دارد. جدول (۱) همخوان‌ها و واکه‌ها را در این گویش نشان می‌دهد.

جدول ۱- همخوان‌ها و واکه‌های گویش قایینی

واکه‌ها		همخوان‌ها		
واکه‌های مرکب	واکه‌های ساده	/p/	/tʃ/	/l/
/ou/	/i/	/b/	/z/	/r/
/au/	/e/	/t/	/ʃ/	/x/
	/a/	/d/	/dʒ/	/G/
	/u/	/f/	/k/	/h/
	/o/	/v/	/g/	/ʔ/
	/ɑ/	/s/	/n/	/j/
		/z/	/m/	

ملاک‌هایی که برای شناخت واکه مرکب وجود دارد در مورد واکه‌های مرکب این گویش صدق می‌کند. «مثلاً اگر مصوت مرکب [ou] ترکیبی از o+w می‌بود، جمع [gow] می‌باید [gowu] می‌شد و نه [gau] و این می‌رساند که [ou] و [au] در گویش قایینی واج‌های مشخصی هستند» (زمردیان، ۱۳۶۸: ۱۹).

بررسی داده‌های زبانی این پژوهش نشان داد تلفظ صورت جمع اسم‌های مختوم به واکه‌های /ou/، /a/، /ɑ/، /i/، /u/ و /e/ به دو صورت است: (۱) واژه‌های مختوم به واکه‌های /ou/، /a/، /ɑ/، /i/، /u/ و /e/ (۱) و (۲) واژه‌های مختوم به واکه‌های [au] هستند. (۲)

رفتاری مانند واژه‌های جمع مختوم به همخوان دارند یعنی *وند* /-un/ به انتهای آن اضافه می‌شود و اگر واژه همراه با تکواژ وابسته‌ای متصل نباشد همخوان /n/ پایانی نشانه جمع حذف می‌شود. علت رخداد بازنمایی‌های آوایی [u] و [au] به ترتیب در اسم‌های مختوم به همخوان و واکه تعامل‌های تیره عکس زمینه‌چین^۱ و عکس زمینه‌برچین^۲ است (جم و همکاران، ۲۰۲۰). از این رو، هدف پژوهش پیش رو بررسی صورت آوایی اسم‌های جمع دارای واکه پایانی براساس نظریه بهینگی لایه‌ای^۳ (Kiparsky, 1998a; 2000) است. به عبارت دیگر پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان براساس نظریه بهینگی لایه‌ای تعامل‌های تیره حذف یا عدم حذف همخوان /n/ پایانی و افراستگی پیش‌خیشومی را تبیین کرد. رویکرد بهینگی لایه‌ای دارای چندین لایه است، برخلاف رویکرد بهینگی کلاسیک/موازی که دارای ماهیت دوسطحی درون‌داد و برون‌داد است. در بررسی داده‌هایی که دارای تعامل‌های تیره بین فرایندهای واجی هستند که در مرز تکواژها رخ می‌دهند رویکرد بهینگی لایه‌ای کارآمدتر است. از این رو، در این پژوهش برآنیم تلفظ واژه‌های جمعی را که صورت مفردشان واکه پایانی است در گویش قایینی براساس بهینگی لایه‌ای (کیپارسکی، ۱۹۹۸الف؛ ۲۰۰۰) بررسی کنیم.

درباره گویش قایینی می‌توان به زمریدیان (۱۳۵۰؛ ۱۳۶۸؛ ۱۳۸۵)، مختاری و همکاران (۱۳۹۲) و اردوان و ابوالفضلی (۱۳۹۱) اشاره کرد. علاوه بر این، سعیدیان (۱۳۹۴) به بررسی حذف آوهای پایانی و تبدیل صامت و مصوت در گویش قایینی و مقایسه آن با فارسی تهرانی و عاملی (۱۳۹۴) به توصیف ساخت‌وازی گویش قایینی پرداختند. در پژوهشی دیگر می‌توان از مقداری، طالبی و فاروقی (۱۳۹۷) نام برد که لایه‌های گویش قایینی را از منظر جامعه‌شناختی مطالعه کردند. آثاری که تاکنون در گویش قایینی و در چارچوب نظریه بهینگی انجام شده‌است جم و همکاران (۲۰۲۰) و جم و همکاران (۱۴۰۰) است. در این پژوهش اول حذف /n/ در گویش قایینی براساس نظریه پیاپی‌گزینی هماهنگ و بهینگی موازی بررسی شده‌است. در جم و همکاران (۱۴۰۰) بررسی صورت آوایی اسم‌های جمع مختوم به همخوان در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای تحلیل شده‌است. در ادامه، به اختصار آثاری معرفی می‌شوند که در چارچوب بهینگی به بررسی تلفظ واژه‌های جمعی پراخته‌اند که صورت مفردشان واکه پایانی است.

-
1. counterfeeding
 2. counterbleeding
 3. Stratal Optimality Theory (SOT)

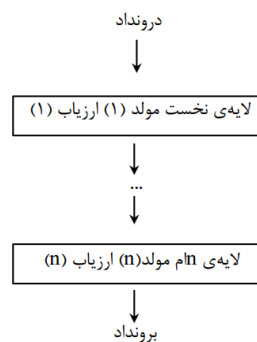
الگرسما^۱ و هاوسمن^۲ (۱۹۹۹) به مطالعه ساخت اسم جمع در زبان آلمانی معیار نوین در چارچوب بهینگی پرداخته‌اند. در این پژوهش به تبدیل واکه (اوملات) در ستاک در ترکیب با پسوندهای جمع یا به تنهایی توجه شده‌است. فرایند تاریخی اوملات که در آلمانی متوقف شده بود به عنوان نشانه ساخت‌واژی جمع در طبقات واژگانی دیگر تبیین شد. علاوه بر تحلیل اصولی جمع‌های دارای اوملات و پسوند در آلمانی نوین، در گویش‌های غیرمعیار آلمانی الگوهای طبیعی‌تری از ساخت جمع پیش‌بینی شد. براساس نظریه بهینگی، توزیع تاریخی نشانه‌های جمع در آلمانی معیار با استفاده از مجموعه‌ای از محدودیت‌ها نشان داده شده که رتبه‌بندی آنها بر مبنای ویژگی‌های واجی واژگان و اصول ساخت‌واژی‌ای است که از نظریه ساخت‌واژه طبیعی به دست می‌آید. در مطالعه‌ای دیگر در خصوص واژه‌های جمع آلمانی، می‌توان به ویس^۴ (۲۰۰۹) اشاره کرد که در بررسی واکه شوای پایانی در واژه‌های جمع آلمانی مانند tisch (میز) براساس اصول ساخت‌واژی و عروضی به این نتیجه رسید که در آلمانی معیار واکه شوای پایانی در اسم‌های جمع پسوندی تصریفی نیست و یک واکه درج شده‌است. در پژوهشی دیگر، ساسا^۵ (۲۰۰۹) فرایند هماهنگی واکه‌ای را براساس رویکردهای مختلفی در چارچوب نظریه بهینگی مبتنی بر داده‌های زبان‌های ترکی، پولار^۶ و یاکوت^۷ بررسی کرده‌است. در این اثر شواهدی از رخداد این فرایند در اسم‌های دارای واکه پایانی در یاکوت همراه با پسوند جمع /-lar/ آورده شده که بیانگر الگوی هماهنگی واکه‌ای از نظر گردی است. به عبارتی، در یاکوت برخلاف ترکی یک واکه غیرافراشته در پسوند جمع گرد می‌شود هنگامی که مقدم بر واکه غیرافراشته دیگری در ریشه باشد. در همین زمینه، رافلسیفن^۸ (۲۰۱۵) به مطالعه ساخت واژه ساخت جمع بعضی از اسم‌ها در زبان لو^۹ براساس نظریه بهینگی پرداخته‌است. در این زبان، پس از افزوده شدن واکه جمع /e/، همخوان‌های گرفته بی‌واک پایانی در صورت‌های مفرد به جفت واکدار خود در صورت‌های جمع و بالعکس تبدیل

-
1. Elgersma
 2. Houseman
 3. umlaut
 4. Wiese
 5. Sasa
 6. Pulaar
 7. Yakut
 8. Raffelsiefen
 9. Luo

می‌شوند. برای نمونه، همخوان گرفته $t/$ در پایان صورت مفرد واژه $/got/$ (کوه) در نتیجه اضافه شدن واکه جمع $/e/$ به همخوان واکدار $[d]$ تبدیل می‌شود.

۲- نظریه بهینگی لایه‌ای

نظریه بهینگی لایه‌ای یکی از رویکردهای نظریه بهینگی است که از ترکیب نگرش‌های لایه‌ای مانند ساخت‌واژه و واج‌شناسی واژگانی با نظریه بهینگی ایجاد شده‌است (کیپارسکی، ۱۹۸۲، ۱۹۸۵). در رویکرد بهینگی لایه‌ای مدل‌های مختلفی (Kiparsky, 1998a; 2000; 2003a; 2003b; 2007b) وجود دارد که شباهت میان آنها در تنوع لایه‌ها و عدم محدودیت بر تعداد و نوع لایه‌هاست. در رویکرد بهینگی لایه‌ای چندین لایه وجود دارد که به‌طور متوالی از درون‌داد به برون‌داد مرتب شده‌اند.



شکل ۱- ساختار نظریه بهینگی لایه‌ای (Kager, 1999: 382)

همان‌گونه که در شکل (۱) نمایان است، هر لایه دارای زایشگر و ارزیاب است. برون‌داد هر لایه، درون‌داد لایه بعد است. در درون‌داد لایه بعدی اگر وندهایی مختص این لایه وجود داشته باشند، به واژه پایه اضافه می‌شوند. این فرایند تا آنجا ادامه می‌یابد که برون‌داد نهایی تولید شود. از نظر کیپارسکی (2003) سه لایه در رویکرد بهینگی لایه‌ای وجود دارد:

(۱) سطح ستاک: در درون‌داد لایه اول ستاک‌ها قرار می‌گیرند. در این سطح فرایندهای واژه‌سازی اشتقاق و ترکیب رخ می‌دهند. در این لایه اولین وند اشتقاقی به ستاک افزوده می‌شود. علاوه بر فرایندهای ساخت‌واژی، تغییرات واجی مانند هجابندی مجدد، تغییر جایگاه تکیه و ... در سطح ستاک رخ می‌دهد (Zuraw, 2012).

(۲) سطح واژه: در لایه بعدی، برون‌داد سطح ستاک به‌عنوان درون‌داد وارد این سطح می‌شود. در این لایه، وندهای تصریفی و دومین وند اشتقاقی به برون‌داد سطح ستاک افزوده می‌شود تا صورت تصریفی کامل واژه حاصل شود. تفاوت بین سطح ستاک و سطح واژه در

مقوله ساخت‌واژی واژه پایه است و نه در وند اضافه شده، زیرا یک وند به‌طور هم‌زمان می‌تواند به هر دو سطح متصل شود (Selkirk, 1978). تمایز دیگر سطح ستاک و سطح واژه چرخه‌ای بودن سطح ستاک است. به عبارتی، برون‌داد یک سطح واژه به‌ندرت درون‌داد سطح واژه دیگری واقع می‌شود. مگر در مواردی که صورت تصریفی کامل سطح واژه در اشتقاق ستاک جدیدی به‌کار رود و خود آن ستاک نیز تصریف شود (Bermúdez-Otero, 2006).

۳ سطح فراواژگانی: درون‌داد سطح فراواژگانی برون‌داد سطح واژه به همراه تکواژ یا واژه‌های دیگر است. این سطح به هیچ‌گونه اطلاعات ساخت‌واژی دسترسی ندارد. درون‌داد سطح فراواژگانی صرفاً در معرض تغییرات واجی مانند هجابندی مجدد، تغییرات آوایی و تعیین تکیه است (Watson, 2002).

به‌طور خلاصه، در سه سطح نظریه بهینگی لایه‌ای، ابتدا ستاک وارد لایه ستاک می‌شود. در درون‌داد سطح ستاک، علاوه‌بر ستاک، وند اشتقاقی یا صورت ترکیبی به آن افزوده می‌شود. ماحصل این سطح وارد سطح واژه می‌شود. در سطح واژه، دومین وند اشتقاقی - در صورت وجود - یا وند تصریفی به برون‌داد سطح ستاک اضافه می‌گردد. در نهایت، در سطح فراواژگانی که در سطح عبارت است واژه‌ها با هم ترکیب می‌شوند و آنچه در این سطح رخ می‌دهد تنها بررسی تغییرات واجی است و ساخت‌واژی.

۳- روش پژوهش

پژوهش پیش‌رو طی مراحل زیر انجام شده‌است:

۱- گردآوری و استخراج داده‌های پژوهش:

۱-۱ گردآوری واژه‌های جمع دارای واژه پایانی به روش اسنادی با مراجعه به زمردیان (۱۳۶۸، ۱۳۸۵)، اردوان و ابوالفضل (۱۳۹۱) و مختاری و همکاران (۱۳۹۲).

۱-۲ گردآوری واژه‌های جمع واکه‌پایانی به روش میدانی با مصاحبه حضوری و تلفنی^(۲) از ۲۰ گویشور قایینی (۱۰ زن و ۱۰ مرد) با سن ۶۰ الی ۸۰ سال و اغلب کم‌سواد/بی‌سواد (از گویشوران خواسته شد خاطره یا حکایتی تعریف کنند).

۱-۳ استخراج پیکره‌ای (نوشتاری و شفاهی) حاوی ۲۵۰ واژه جمع واکه‌پایانی.

۲- بررسی صورت آوایی داده‌های پژوهش جهت تأیید فرضیه پژوهش.

1. cyclic

- ۳- آوانگاری پیکره بررسی شده با استفاده از نظام الفبای فونتیک بین‌المللی آی‌پی‌ای^۱ (قلم دولوس سیل)^۲
- ۴- تحلیل تغییرات میان صورت‌های درون‌دادی و برون‌دادی واژه‌های جمع در بافت‌های مختلف در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای (Kiparsky, 1998a; 2000).

۴- تحلیل داده‌ها

در این بخش، به بررسی و تحلیل صورت جمع واژه‌های مختوم به واکه‌های /a/، /ou/ و /a/ در زیربخش ۴-۱ و واژه‌های مختوم به واکه‌های /i/، /u/ و /e/ در زیربخش ۴-۲ پرداخته می‌شود.

۴-۱- واژه‌های مختوم به واکه‌های /a/، /ou/ و /a/

در گویش قایینی پسوند جمع /-ha/ به کار نمی‌رود و نشانه جمع /-an/ فقط در بازنمایی واجی وجود دارد. برخلاف فارسی معیار، هیچ کدام از نشانه‌های جمع فارسی معیار در روساخت اسم‌های جمع در این گویش مشاهده نمی‌شوند. اگر صورت جمع واژه به تنهایی بیان شود یا واژه یا تکواژی پس از آن با همخوان آغاز شود، همخوان /n/ در تکواژ جمع حذف می‌گردد. در گویش قایینی نشانه جمع در اسم‌های مختوم به واکه‌های /a/، /ou/ و /a/ به صورت واکه مرکب [au] است. در این گویش همخوان /n/ پایانی زمانی ظاهر می‌شود که به واژه جمع تکواژ وابسته‌ای متصل شود. مانند [laun-i] «لب‌هایش» که تکواژ وابسته /-i/ به آن اضافه شده است و به این ترتیب همخوان پایانی /n/ در تکواژ جمع به سطح آمده است.

جدول ۲- نشانه جمع [au] در پایان اسم‌های دارای واکه پایانی /a/، /ou/ و /a/

معادل فارسی معیار	صورت مفرد قایینی	صورت جمع قایینی
گاو	gou	gau
لب	Lou	lau
آب	?ou	?au
کوزه	kuza	kuzau
روده	ruda	rudau
طویله	tavila	tavilau
صدا	seda	sedau
سرا(خانه)	sera	serau
خرما	χorma	χormau

1. International Phonetic Alphabet (IPA)
2. Doulos SIL

(۲) اشتقاق [sedau] و [kuzau] به ترتیب از /seda+an/ و /kuza+an/		
/seda+an/	/kuza+an/	بازنمایی واجی
(صدا + ان)	(کوزه + ان)	
se.da.un	ku.za.un	افراشنگی پیش خیشومی
se.daun	ku.zaun	رفع التقای واکه‌ها ^(۳)
sedaun	-----	تغییر واکه
sedau	kuzau	حذف /n/ ی پایانی
[sedau]	[kuzau]	بازنمایی آوایی
(صداها)	(کوزه‌ها)	

همان‌طور که از اشتقاق (۲) آشکار است، با حذف /n/ ی پایانی در آخرین بازنمایی [kuzau]، بافتی که باعث رخداد فرایند افراشنگی پیش خیشومی شده در بازنمایی آوایی محو شده است. به عبارتی، مشخص نیست چه عاملی منجر به رخداد فرایند افراشنگی پیش خیشومی شده است. این نمونه‌ای از تعامل تیره «عکس زمینه‌برچین»^۱ است. جم (۱۳۹۴) طبق یسن^۲ (2004: 192-194) تعامل تیره عکس زمینه‌برچین را این‌گونه تعریف می‌کند: «اگر قاعده B این قابلیت را داشته باشد که در صورت رخدادش مانع رخداد قاعده A بشود، ولی به علت عدم تقدم بر قاعده A، نتواند جلوی رخداد قاعده A را بگیرد، این تعامل عکس زمینه‌برچین نامیده می‌شود». بر این اساس، در اشتقاق (۲) قاعده «حذف /n/ ی پایانی» ذاتا این قابلیت را دارد که مانع رخداد قاعده افراشنگی پیش خیشومی بشود، زیرا اگر ترتیب قواعد به گونه‌ای بود که اول همخوان /n/ حذف می‌شد، مسلما قاعده افراشنگی پیش خیشومی نیز رخ نمی‌داد. ولی با توجه به این واقعیت که قاعده «حذف /n/ ی پایانی» بر قاعده افراشنگی پیش خیشومی تقدم ندارد، قاعده «حذف /n/ ی پایانی» نمی‌تواند جلوی رخداد قاعده افراشنگی پیش خیشومی را بگیرد. با نگاه به لایه‌های میانی اشتقاق (۱) متوجه می‌شویم که چند مرحله پس از رخداد افراشنگی پیش خیشومی، همخوان /n/ حذف شده است. اما اگر به لایه‌های میانی دسترسی نداشتیم، از بازنمایی آوایی اشتقاق (۲) مشخص نبود با وجود فراهم‌نبودن بافت آوایی لازم (نبودن [n])، چه عاملی منجر به رخداد فرایند افراشنگی پیش خیشومی شده است.

1. counterbleeding opacity
2. Jensen

فرایند افراشتگی پیش‌خیشومی منجر به ایجاد واکه‌های مرکب /au/ و /au/ در سطح میانی می‌شود. اما از آنجاکه واکه مرکب /au/ در گویش قاینی وجود ندارد اولین واکه آن به واکه [a] تبدیل می‌شود. درواقع، می‌توان واکه مرکب [au] را گونه نشان‌دار نشانه جمع /-an/ در قاینی به شمار آورد.

حال براساس نظریه بهینگی لایه‌ای به بررسی این فرایندها در سطح‌های ستاک و واژه می‌پردازیم. نخست باید مشخص شود که لایه‌های میانی اشتقاق (۲) در چه لایه یا سطحی رخ داده‌اند. در /kuza+an/ تکلیف نخستین لایه پس از بازنمایی واجی و آخرین لایه پیش از بازنمایی آوایی مشخص است. نخستین لایه یعنی فرایند افراشتگی پیش‌خیشومی در سطح ستاک و آخرین لایه یعنی حذف /n/ پایانی در سطح واژه رخ داده‌است. فرایند رفع التقای واکه‌ها از طریق تبدیل دو واکه به یک «واکه مرکب» نیز باید در سطح ستاک رخ داده باشد زیرا برون‌داد ستاک نمی‌تواند شامل ساختی باشد که اصول اساسی آوایی زبان را نقض کند. در تحلیل بهینگی سطح ستاک در داده‌های اشتقاق (۲)، محدودیت نشان‌داری-[*]high]N از بالاترین مرتبه برخوردار است تا افراشتگی پیش‌خیشومی را تضمین کند. طبق این محدودیت توالی واکه‌های غیرافراشته قبل از همخوان خیشومی مجاز نیست. همچنین به محدودیت ONSET نیاز داریم. طبق این محدودیت نشان‌داری هجا باید دارای آغاز باشد. این محدودیت التقای واکه‌ها را رفع می‌کند. محدودیت *[-high]N بر محدودیت ONSET مسلط است زیرا ابتدا فرایند افراشتگی پیش‌خیشومی رخ داده‌است. نیز به سه محدودیت پایایی نیاز است. محدودیت ضد حذف MAX هرگونه حذفی را در برون‌داد جریمه می‌کند. محدودیت‌های IDENT[back] و IDENT[height] همانندی واکه‌ها را به‌ترتیب از نظر پیشین‌بودن و ارتفاع زبان تضمین می‌کند. رتبه‌بندی (۳) عامل رخداد دو فرایند افراشتگی پیش‌خیشومی و رفع التقای واکه‌ها در سطح ستاک است:

(3) *[-high]N >> ONSET >> MAX >> IDENT[back], IDENT[height]

رخداد دو فرایند افراشتگی پیش‌خیشومی و رفع التقای واکه‌ها در سطح ستاک از درون‌داد /kuza+an/ در تابلوی (۱) تحلیل شده‌است:

تابلو (۱) سطح ستاک

/kuza+an/	*[-high]N	ONSET	MAX	IDENT [back]	IDENT [height]
a.  ku.zau					*
b. ku.zau			*!		*
c. ku.za.un		*!			*
d. ku.za.an	*!	*			

همان‌طور که در تابلو (۱) آشکار است، ابتدا گزینه (d) محدودیت *[-high]N را به دلیل عدم رخداد افراستگی پیش‌خیشومی نقض کرده‌است. این گزینه همراه با گزینه (c) به علت نداشتن آغاز محدودیت ONSET را نقض کرده‌است. سرانجام رقابت دو گزینه (a) و (b) به محدودیت MAX می‌رسد. گزینه (b) به دلیل حذف همخوان /n/ این محدودیت پایایی را نقض کرده‌است. بنابراین، گزینه (a) که همخوان /n/ در آن حذف نشده‌است به‌عنوان برون‌داد بهینه برگزیده می‌شود.

اما در سطح واژه، محدودیت نشان‌داری *n (جم و همکاران، ۲۰۲۰) عامل حذف همخوان /n/ پایانی است. این محدودیت وجود /n/ پایانی را مجاز نمی‌شمارد. محدودیت ضد حذف MAX نیز در برابر آن قرار دارد. رتبه‌بندی (۴) عامل رخداد فرایند حذف همخوان /n/ پایانی در سطح واژه است:

(4) *n >> MAX

رخداد فرایند حذف همخوان /n/ پایانی در سطح واژه از درون‌داد /ku.zaun/ در تابلوی (۲) تحلیل شده‌است:

تابلو (۲) سطح واژه

Input: /ku.zaun/	*n]	MAX
a.  ku.zau		*
b. ku.zaun	*!	

همان‌طور که در تابلو (۲) آشکار است، گزینه (b) به دلیل داشتن همخوان /n/ پایانی محدودیت [*n] را نقض کرده‌است. بنابراین، گزینه (a) که فاقد این همخوان است به‌عنوان برون‌داد بهینه برگزیده می‌شود.

اما در مورد /se.da+an/ در اشتقاق (۲) پرسش اینجاست که فرایند میانی «تغییر واکه» در کدام سطح رخ داده‌است؟ در سطح ستاک یا در سطح واژه؟ پاسخ این پرسش را با استفاده از داده‌های سطح فراواژگانی که در بخش‌های بعدی به آنها پرداخته شده می‌توان داد؛ در بازنمایی آوایی سطح فراواژگانی /n/ پایانی وجود دارد. طبق مواردی که در اشتقاق (۲) ذکر شد، استدلال کرده‌ایم وجود /n/ پایانی در سطح فراواژگانی حاکی از این واقعیت است که کسره اضافه به سطحی که /n/ پایانی در آن حذف شده افزوده نمی‌شود، بلکه به سطحی پیش از حذف /n/ افزوده شده‌است. براین اساس، سطح واژه را باید به دو سطح واژه (الف) و سطح واژه (ب) تقسیم کرد.

رخداد دو فرایند افراستگی پیش‌خیشومی و رفع التقای واکه‌ها در سطح ستاک از درون داد /se.da+an/ در تابلوی (۳) تحلیل شده‌است:

تابلو (۳) سطح ستاک

/se.da+an/	*[-high]N	ONSET	MAX	IDENT [back]	IDENT [height]
a. se.daun					*
b. se.dau			*!		*
c. se.da.un		*!			*
d. se.da.an	*!	*			

همان‌طور که در تابلو (۳) آشکار است، ابتدا گزینه (d) محدودیت *[-high]N را به دلیل عدم رخداد افراستگی پیش‌خیشومی نقض کرده‌است. این گزینه همراه با گزینه (c) به علت نداشتن آغاز محدودیت ONSET را نقض کرده‌است. سرانجام رقابت دو گزینه (a) و (b) به محدودیت MAX می‌رسد. گزینه (b) به دلیل حذف همخوان /n/ این محدودیت پایایی را نقض کرده‌است. بنابراین، گزینه (a) که همخوان /n/ در آن حذف نشده‌است به‌عنوان برون‌داد بهینه برگزیده می‌شود.

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد در گویش قایینی نشانه جمع در اسم‌های مختوم به واکه‌های /ou/، /a/ و /a/ به صورت واکه مرکب [au] است و این نشانه جمع از طریق رخداد فرایند «تغییر واکه» ایجاد می‌شود. براساس جم و همکاران (۲۰۲۰) عامل رخداد این فرایند محدودیت نشان‌داری [au]_{PL} است که ایجاب می‌کند واژه جمع دارای واکه مرکب [au] باشد. رتبه‌بندی (۵) عامل رخداد فرایند «تغییر واکه» در سطح واژه (الف) است:

(5) [au]_{PL} >> MAX >> IDENT [height], IDENT [back]

رخداد فرایند تغییر واکه در سطح واژه (الف) از درون‌داد /se.daun/ در تابلوی (۴) تحلیل شده‌است:

تابلو (۴) سطح واژه (الف)

Input: /se.daun/	[au] _{PL}	MAX	IDENT [height]	IDENT [back]
a. se.daun				*
b. se.dau		*!		*
c. se.dau	*!	*		
d. se.daun	*!			

همان‌طور که در تابلو (۴) آشکار است، ابتدا دو گزینه (c) و (d) محدودیت [au]_{PL} را، به دلیل عدم رعایت محدودیت [au]_{PL} که ایجاب می‌کند واژه جمع دارای واکه مرکب [au] باشد، نقض کرده‌است. سرانجام رقابت دو گزینه (a) و (b) به محدودیت MAX می‌رسد. گزینه (b) به دلیل حذف همخوان /n/ این محدودیت پایایی را نقض کرده‌است. بنابراین، گزینه (a) که همخوان /n/ در آن حذف نشده‌است به‌عنوان برون‌داد بهینه در سطح واژه (الف) برگزیده می‌شود.

رخداد فرایند حذف همخوان /n/ پایانی در سطح واژه (ب) از درون‌داد /se.daun/ در تابلوی (۵) تحلیل شده‌است:

تابلو (۵) سطح واژه (ب)

Input: /se.daun /	*n]	MAX
a. se.dau		*
b. se.daun	*!	

همان‌گونه که در تابلو (۵) آشکار است، گزینه (b) به دلیل داشتن همخوان /n/ پایانی محدودیت [*n] را نقض کرده‌است. بنابراین، گزینه (a) که فاقد این همخوان است به‌عنوان برون‌داد بهینه در سطح واژه (ب) برگزیده می‌شود.

اکنون به چگونگی جمع بسته شدن واژه /lou/ می‌پردازیم. در این مورد نیز در پی رخداد فرایندهای افراستگی پیش‌خیشومی، رفع التقای واکه‌ها، تغییر واکه و حذف /n/ پایانی، واکه /o/ در /lou/ به [a] تغییر می‌یابد تا صورت مفرد به جمع تبدیل شود:

(۶): اشتقاق [lau] از /lou+an/

/lou+an/	بازنمایی واجی
(لب + ان)	
lou.un	افراستگی پیش‌خیشومی
loun	رفع التقای واکه‌ها
laun	تغییر واکه
lau	حذف /n/ ی پایانی
[lau]	بازنمایی آوایی
(لبان)	

در اشتقاق (۶) نیز تعامل عکس زمینه‌برچین رخ داده‌است. زیرا اگر ترتیب قواعد به گونه‌ای بود که اول همخوان /n/ حذف می‌شد، مسلماً قاعدهٔ افراستگی پیش‌خیشومی نیز رخ نمی‌داد، ولی با توجه به این واقعیت که قاعدهٔ «حذف /n/ ی پایانی» بر قاعدهٔ افراستگی پیش‌خیشومی تقدم ندارد، قاعدهٔ «حذف /n/ ی پایانی» نمی‌تواند جلوی رخداد قاعدهٔ افراستگی پیش‌خیشومی را بگیرد.

رخداد دو فرایند افراستگی پیش‌خیشومی و رفع التقای واکه‌ها در سطح ستاک از درون‌داد /lou+an/ در تابلوی (۶) تحلیل شده‌است:

تابلو (۶) سطح ستاک

/lou+an/	*[-high]N	ONSET	MAX	IDENT [back]	IDENT [height]
a.  loun			*		
b. laun			*	*	*
c. lau			***!		
d. lou.un		*!	*		*
e. lou.an	*!	*			

همان‌طور که در تابلو (۶) آشکار است، ابتدا گزینهٔ (e) محدودیت *[-high]N را به دلیل عدم رخداد افراستگی پیش‌خیشومی نقض کرده‌است. این گزینه همراه با گزینهٔ (d) به علت نداشتن آغاز محدودیت ONSET را نقض کرده‌است. سپس رقابت سه گزینهٔ (a)، (b) و (c)

به محدودیت MAX می‌رسد. گزینه (c) به دلیل حذف واکه /a/ و همخوان /n/ این محدودیت پایایی را دو بار نقض کرده‌است. بنابراین، رقابت دو گزینه (a) و (b) که این محدودیت را فقط یک بار نقض کرده‌اند به محدودیت‌های IDENT[back] و IDENT[height] کشیده می‌شود. گزینه (b) به دلیل تبدیل واکه پسین و غیرافتاده /o/ به واکه غیرپسین و افتاده [a] در برون‌داد هر دو محدودیت را نقض کرده‌است. بنابراین گزینه (a) که این تبدیل در آن رخ نداده به‌عنوان برون‌داد بهینه برگزیده می‌شود. رخداد فرایند تغییر واکه در سطح واژه (الف) از درون‌داد /loun/ در تابلوی (۷) تحلیل شده‌است:

تابلو (۷) سطح واژه (الف)

Input: /loun/	[au] _{PL}	MAX	IDENT [height]	IDENT [back]
a. laun			*	*
b. lau		*!	*	*
c. lou	*!	*		
d. loun	*!			

همان‌طور که در تابلو (۷) آشکار است، ابتدا گزینه (c) و (d) محدودیت [au]_{PL} را، به دلیل عدم رعایت محدودیت [au]_{PL} که ایجاب می‌کند واژه جمع دارای واکه مرکب [au] باشد، نقض کرده‌اند. سرانجام رقابت دو گزینه (a) و (b) به محدودیت MAX می‌رسد. گزینه (b) به دلیل حذف همخوان /n/ این محدودیت پایایی را نقض کرده‌است. بنابراین، گزینه (a) که همخوان /n/ در آن حذف نشده‌است به‌عنوان برون‌داد بهینه در سطح واژه (الف) برگزیده می‌شود.

رخداد فرایند حذف همخوان /n/ پایانی در سطح واژه (ب) از درون‌داد /laun/ در تابلوی (۸) تحلیل شده‌است:

تابلو (۸) سطح واژه (ب)

Input: /laun/	*n]	MAX
a. lau		*
b. laun	*!	

همان گونه که در تابلو (۸) آشکار است، گزینه (b) به دلیل داشتن همخوان /n/ ی پایانی محدودیت [n*] را نقض کرده‌است. بنابراین، گزینه (a) که فاقد این همخوان است به‌عنوان برون‌داد بهینه در سطح واژه (ب) برگزیده می‌شود.

۴-۱-۱- سطح فراواژگانی حالت (۱)

همان‌گونه که در داده‌های (۷) آشکار است همخوان /n/ ی پایانی در سطح فراواژگانی حالت (۱) که از اضافه‌شدن اسم، صفت یا ضمیر حاصل شده‌است، حذف نمی‌شود.

(۷)

[sedan ma]	صداهاى ما
[sedan bolan]	صداهاى بلند
[kuzan ma]	کوزه‌هاى ما
[kuzan geli]	کوزه‌هاى گلى
[lan ma]	لب‌هاى ما
[lan xoʃk]	لب‌هاى خشک

همان‌گونه که در داده‌های (۷) نشان داده‌شده، پس از اضافه‌شدن ضمیر ناپیوسته /ma/ همخوان /n/ در پایان واژه در بازنمایی آوایی وجود دارد. پرسشی که پیش می‌آید این است که چرا با توجه به اینکه شرایط حذف /n/ ی پایانی در بازنمایی آوایی فراهم است همخوان /n/ وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت که وجود همخوان /n/ دو دلیل دارد: کسره اضافه و افزوده‌شدن آن به سطح واژه (الف). پیش‌تر در استدلال پیرامون علت در نظر گرفتن دو سطح برای لایه واژه یعنی سطح واژه (الف) و سطح واژه (ب) بیان شد که وجود /n/ ی پایانی در داده‌های سطح فراواژگانی نشان می‌دهد که کسره اضافه به آخرین لایه که /n/ ی پایانی در آن حذف شده افزوده نشده‌است. در سطح واژه (الف) آخرین واج /n/ است. ولی در سطح فراواژگانی پس از افزوده‌شدن کسره اضافه، /e/ ی کسره اضافه آخرین واج است. بنابراین، آنچه مانع حذف همخوان /n/ شده، وجود کسره اضافه، و افزوده‌شدن آن به برون‌داد سطح واژه (الف) است. پس نتیجه می‌گیریم در سطح فراواژگانی محدودیت نشان‌داری [n*] که عامل حذف /n/ ی پایانی است دیگر تأثیرگذار نیست. بهتر است برای روشن‌تر شدن بحث اشتقاق‌های (۸) را در نظر بگیریم:

(۸) اشتقاق در سطح فراواژگانی حالت (۱): افزوده شدن کسره اضافه به سطح واژه (الف)

/sedaun+e#ma/	/kuzaun+e#ma/	/laun+e#ma/	بازنمایی واجی
(صداهاى ما)	(کوزه‌هاى ما)	(لب‌هاى ما)	
se.dau.ne.ma	ku.zau.ne.ma	lau.ne.ma	بازهجابندی
-----	-----	-----	حذف /n/ ی پایانی
sedaun ma	kuzaun ma	lau.n.ma	حذف کسره اضافه
-----	-----	laun.ma	بازهجابندی
sedan ma	kuzan ma	lan ma	ساده‌شدن واکه مرکب در صورت حضور پایانه
[sedan ma]	[kuzan ma]	[lan ma]	بازنمایی آوایی

همان‌گونه که در اشتقاق‌های (۸) پیداست، ابتدا فرایند بازهجابندی صورت می‌پذیرد. در اینجا فرایند حذف /n/ ی پایانی رخ نمی‌دهد زیرا فرایند حذف کسره اضافه بر آن تقدم ندارد. به عبارت دیگر، اگر فرایند حذف کسره اضافه ابتدا رخ داده بود، شرایط برای حذف همخوان /n/ ی پایانی فراهم شده بود. این مورد نمونه‌ای از تعامل تیره عکس زمینه‌چین است. جم (۱۳۹۴، به نقل از Jensen, 2004: 192-194) در تعریف تیرگی عکس زمینه‌چین می‌گوید: «اگر قاعده B این قابلیت را داشته باشد که شرایط رخداد قاعده A را فراهم کند، ولی به علت عدم تقدم بر قاعده A، نتواند باعث رخداد قاعده A بشود، این تعامل ترتیب عکس زمینه‌چین نامیده می‌شود».

(۹) سطح‌های اشتقاق در بهینگی لایه‌ای

سطح ستاک	سطح واژه (الف)	درون داد سطح فراواژگانی	برون داد سطح فراواژگانی
/seda + an/	/sedaun/ →	/sedaun+e # ma/ →	[sedan ma]
/kuza + an/	/kuzaun/ →	/kuzaun+e # ma/ →	[kuzanma]
/lou + an/	/laun/ →	/laun+e # ma/	[lanma]

در تحلیل بهینگی لایه‌ای داده‌های اشتقاق (۹)، محدودیت‌هایی معرفی می‌شوند که این تعامل عکس زمینه‌چین را رقم زده‌اند. ابتدا محدودیت نشان‌داری ne_{EZ} * پیشنهاد می‌شود که عامل حذف کسره اضافه است و توالی همخوان /n/ و کسره اضافه را مجاز نمی‌داند. سپس کسره اضافه حذف می‌شود و بازهجابندی صورت می‌گیرد. در گام بعد واکه مرکب به دلیل

اینکه در هجای بسته با پایانه /n/ واقع شده ساده می‌شود؛ برای همین نیاز به محدودیتی داریم که وقوع واکه مرکب را قبل از /n/ ممنوع کند، یعنی $*Diph[n]$. افزون‌براین، تنها محدودیتی که می‌تواند تعامل عکس زمینه‌چین حذف /n/ ی پایانی و حذف کسره اضافه /e/ را تبیین کند، یک محدودیت از نوع «پیوند موضعی»^(۴) است؛ این محدودیت یعنی $MAX[[n] \sigma]$ در (۱۰) تعریف شده‌است:

$$(10) MAX[[n] \sigma] \& [e_{Ez}] \sigma$$

هر گزینه‌ای که محدودیت‌های $MAX-[n]$ و $MAX-[eEz]$ را باهم نقض کند جریمه می‌شود. حوزه این محدودیت «هجا» است.

به موجب این «پیوند موضعی» گزینه‌ای که هم همخوان /n/ و هم کسره اضافه در یک هجای آن حذف شده باشد کنار گذاشته می‌شود.

گزینه بهینه به صورتی است که کسره اضافه حذف و واکه مرکب ساده می‌شود، اما /n/ ی پایانی حذف نمی‌شود. به همین علت محدودیت‌های MAX و $*n$ در پایین‌ترین مرتبه قرار می‌گیرند. همچنین از آنجاکه ساده شدن واکه مرکب /au/ از طریق حذف واکه /u/ صورت می‌پذیرد به محدودیت $MAX[a]$ نیاز است تا مانع حذف واکه /a/ شود. همان‌طور که بیان شد، سطح فراواژگانی حالت (۲) برای تمامی واژه‌های مختوم به /ou/، /a/ و /a/ یکسان است، تابلو (۹) برای داده /sedaun+e#ma/ آورده شده‌است و رتبه‌بندی محدودیت‌ها به شرح (۱۱) است:

$$(11) *ne_{Ez} >> MAX[[n] \sigma] >> *Diph[n] >> MAX[a] >> *n >> MAX$$

تابلو (۹): سطح فراواژگانی (۲) در /sedaun+e#ma/

/sedaun+e#ma/	$*ne_{Ez}$	$\sigma MAX[[n] \sigma] \& [e_{Ez}]$	$*Diph[n]$	$MAX[a]$	$*n$	MAX
a. se.dan ma					*	**
b. se.dun ma				*!	*	**
c. se.daun ma			*!		*	*
d. se.dauma		*!				**
e. se.da.ne ma	*!		*			*
f. se.dau.ne ma	*!					

همان‌طور که در تابلو (۹) آشکار است، گزینه (a) تنها با نقض MAX و $*n$ که در پایین‌ترین مرتبه قرار دارند، گزینه بهینه شناخته می‌شود. گزینه (b) با نقض $MAX[a]$ از

رقابت کنار می‌رود. گزینه (c) با نقض [Diph[n]* از رقابت کنار می‌رود. گزینه (d) نیز با حذف /n/ و کسره اضافه بازنده و کنار گذاشته می‌شود. گزینه‌های (e) و (f) به دلیل عدم رعایت *neEz جریمه می‌شوند.

۴-۱-۲- سطح فراواژگانی حالت (۲)

با توجه به داده‌های (۱۲) در سطح فراواژگانی حالت (۲)، با اضافه‌شدن ضمیر متصل ملکی سوم شخص مفرد (in) - معادل «او» و «این»، برای انسان و غیرانسان کاربرد دارد. - به اسم جمع نیز همخوان /n/ ی پایانی حذف نمی‌شود.

[sedauni]	صداهاى این (او)
[kuzauni]	کوزه‌هاى این (او)
[launi]	لب‌هاى این (او)

آنچه از داده‌های (۱۲) آشکار است، حذف‌نشدن همخوان /n/ ی نشانه جمع است. واکه [i] که در زیرساخت /in/ بوده، همخوان /n/ آن حذف شده. در بررسی علت آن ابتدا اشتقاق روساختی (۱۳) را در نظر بگیرید.

(۱۳) اشتقاق روساختی در سطح فراواژگانی حالت (۳)

/sedaun+e+in/	/kuzaun+e+in/	//laun+e+in	بازنمایی واجی
(صداهاى او)	(کوزه‌هاى او)	(لب‌هاى او)	
se.dau.ne.in	ku.zau.ne.in	lau.ne.in	بازهجابندی
se.dau.ne.i	ku.zau.ne.i	lau.ne.i	حذف /n/
se.dau.n.i	ku.zau.n.i	lau.n.i	حذف کسره اضافه
se.dau.ni	ku.zau.ni	lau.ni	بازهجابندی
-----	-----	-----	ساده‌شدن واکه مرکب در صورت حضور پایانه
[sedauni]	[kuzauni]	[launi]	بازنمایی آوایی

با توجه به اشتقاق (۱۳)، برون‌داد سطح واژه به همراه کسره اضافه و ضمیر پیوسته ملکی سوم شخص (تکواژ وابسته /in/ وارد سطح فراواژگانی می‌شود. ابتدا هجابندی صورت می‌گیرد. همخوان /n/ و کسره اضافه در یک هجا واقع می‌شوند. چون /n/ آغاز هجای مجاور می‌شود و

همخوان پایانی نیست، شرایط برای حذف /n/ فراهم نمی‌شود. عدم حذف /n/ نشانه جمع منجر به حذف کسره اضافه می‌گردد. به عبارتی، حضور همخوان /n/ موقعیت آوایی لازم جهت حذف کسره اضافه را فراهم کرده‌است. در مقابل، همخوان /n/ از پایان واژه /in/ حذف می‌شود. پس از فرایند حذف کسره اضافه، نیاز است هجابندی مجددی صورت گیرد زیرا همخوان /n/ به‌عنوان یک هجا باقی مانده‌است. در این داده‌ها، فرایند ساده‌سازی واکه مرکب به خاطر عدم وجود پایانه رخ نمی‌دهد و واکه مرکب باقی می‌ماند. آنچه از توضیحات فوق فهمیده می‌شود عدم رخداد تعامل تیره در اشتقاق (۱۳) است. از این‌رو، محدودیت‌های زیر بیانگر این عدم تیرگی هستند.

در تحلیل بهینگی فرایندهای واجی اشتقاق (۱۳)، ابتدا محدودیت نشان‌داری ONSET مطرح می‌شود. محدودیت نشان‌داری [*n] گزینه‌هایی را که /n/ پایان هجا را حذف می‌کند جریمه می‌کند. سپس کسره اضافه حذف می‌شود و /n/ در اثر بازه‌جایی به آغاز هجای مجاور می‌رود، بنابراین شرایط برای ساده‌شدن واکه مرکب مرتفع می‌شود، برای همین [Diph[n]] را قرار می‌دهیم تا گزینه‌هایی که واکه مرکب و پایانه /n/ را در یک هجا دارند جریمه شوند. محدودیت *ne_{EZ} نیز گزینه‌هایی را که کسره اضافه بعد از همخوان /n/ در آنها حذف نشده، کنار گذاشته می‌شود. رتبه‌بندی محدودیت‌ها به شرح (۱۴) است و تابلو (۸) برای داده [launi] ترسیم شده‌است.

(14) ONSET >> *ne_{EZ} >> *n >> *Diph[n] >> MAX

تابلو (۱۰) سطح فراواژگانی (۲) در /laun+e+in/

/laun+e+in/	ONSET	*ne _{EZ}	*n	*Diph[n]	MAX
a. lau.ni				*	**
b. lau.ne.i	*!	*		*	*
c. laun.i	*!			*	**
d. lau.i	*!				***
e. lau.e.i	*!*				**
f. laun.e.in	*!*	*	*	*	

طبق تابلو (۱۰) گزینه (a) با حذف کسره اضافه و انتقال /n/ به آغاز هجای آخر بهینه تلقی می‌شود و گزینه‌های (b)، (c) و (d) با نقض محدودیت ONSET و دیگر محدودیت‌ها از رقابت کنار می‌روند.

۴-۲- واژه‌های مختوم به واکه‌های /i/، /u/ و /e/

واژه‌هایی که به واکه‌های /i/، /u/ و /e/ ختم می‌شوند، در هنگام جمع، رفتاری همانند واژه‌هایی که به همخوان ختم می‌شود دارند، یعنی تکواژ جمع /-an/ به انتهای آن اضافه می‌شود و در حالتی که به واژه تکواژ وابسته‌ای متصل نباشد، پس از رخداد افراستگی پیش‌خیشومی /n/ پایانی این تکواژ حذف می‌شود. افزون‌براین، چون واژه به واکه ختم می‌شود و تکواژ جمع هم با واکه آغاز می‌شود، برای جلوگیری از التقای واکه‌ها، غلت /j/ بین دو واکه درج می‌شود. جدول (۳) واژه‌های مختوم به واکه‌های /i/، /u/ و /e/ را در حالت مفرد و جمع نشان می‌دهد.

جدول ۳- نشانه جمع [u] در پایان اسم‌های دارای واکه پایانی /i/، /u/ و /e/

معادل فارسی معیار	صورت مفرد	صورت جمع
کاشی	ka:ʃi	ka:ʃiju
قالی	Ga:li	Ga:liju
سبزی	Sabzi	sabziju
سینی	Sini	siniju
کدو	Kadu	kaduju
جارو	dʒa:ru	dʒa:ruju
صورت، رو	ru	ruju
پیه	pe	peju
کاسه نگهداری آرد، مخزن گلی یا فلزی برای نگهداری آرد (زمردیان، ۱۳۶۸: ۱۶۸)	se	seju

(۱۵) اشتقاق [siniju]، [ruju] و [seju] به ترتیب از /sinian/، /ruan/ و /sean/

se+an/	/ru+an/	/sini+an/	بازنمایی واجی
seun	ruun	sinium	افراستگی پیش‌خیشومی
seu	ruu	sinuu	حذف /n/ پایانی
seju	ruju	siniju	درج همخوان میانجی
[seju]	[ruju]	[siniju]	بازنمایی آوایی

آنچه از صورت آوایی اشتقاق (۱۵) فهمیده می‌شود این است که با اینکه بافت لازم برای رخداد افراستگی پیش‌خیشومی یعنی وجود همخوان خیشومی /n/ فراهم نیست، این فرایند رخ داده‌است. بنابراین بین دو فرایند حذف /n/ پایانی و افراستگی پیش‌خیشومی تیرگی عکس زمینه برچین حاکم است.

در بهینگی لایه‌ای، برای توجیه فرایندهایی که در این واژه‌ها رخ می‌دهد همانند بخش (۱-۴)، سه سطح ستاک، واژه و فراواژگانی - که خود دارای سه حالت است- در نظر می‌گیریم. در سطح ستاک تکواژ جمع /-an/ به اسم افزوده می‌شود. تکواژ جمع به محض اضافه شدن به واژه تحت تأثیر فرایند ارتقای پیش‌خیشومی قرار می‌گیرد و به /-un/ تبدیل می‌شود، بنابراین وجود محدودیت $[-high]N$ * ضروری می‌نماید. برای جلوگیری از التقای واکه‌ها غلت /j/ بین دو واکه درج می‌شود، به همین منظور محدودیت ONSET را در بالاترین مرتبه قرار می‌دهیم. محدودیت $a]_{PL}$ * نیز برای جلوگیری از وقوع صورت جمع /-a/ در کنار دیگر محدودیت‌ها قرار می‌گیرد. محدودیت‌های DEP, MAX و IDENT[height] از رتبه پایین‌تری نسبت به سایر محدودیت‌ها برخوردار است. گزینه بهینه به گونه‌ای خواهد بود که ارتقای پیش‌خیشومی در آن رعایت شده و برای پر کردن آغاز هجای آخر از محدودیت DEP تخطی می‌کند تا غلت /j/ را درج کند. رتبه‌بندی محدودیت‌ها به شرح (۱۶) است. از آنجاکه رتبه‌بندی و نوع محدودیت‌ها برای تمام واژه‌هایی که به /i/، /u/ و /e/ ختم می‌شوند یکسان است، تابلو (۱۱) برای داده /sini+an/ ترسیم شده است.

(16) ONSET >> $[-high]N$ >> $a]_{PL}$ >> MAX >> DEP >> IDENT[height]

تابلو (۱۱): سطح ستاک در /sini+an/

/sini+an/	ONSET	$[-high]N$ *	$a]_{PL}$ *	MAX	DEP	IDENT[height]
a.  si.ni.jun					*	*
b. si.ni.ju				*!	*	*
c. si.ni.ja			*!	*	*	
d. si.ni.jan		*!			*	
e. si.ni. an	*!	*				
f. si.ni.un	*!					*

طبق تابلو (۱۱)، گزینه‌های (e) و (f) به ترتیب با نقض محدودیت ONSET از رقابت کنار می‌روند. گزینه (a) تنها با تخطی از دو محدودیت دون مرتبه DEP و IDENT[height] بهینه تلقی می‌شود. گزینه (b) با نقض محدودیت MAX کنار گذاشته می‌شود. گزینه (c) دارای نشانه جمع [a] در پایان است که از محدودیت $a]_{PL}$ * تخطی کرده و از رقابت حذف می‌شود. گزینه (d) محدودیت $[-high]N$ * را نقض می‌کنند. گزینه‌های (e) و (f) به خاطر هجای بدون آغاز و تخطی از محدودیت ONSET از رقابت کنار می‌رود.

برون‌داد سطح ستاک وارد سطح واژه می‌شود. همان‌طور که در بخش (۴-۱) توضیح داده‌شد، در سطح واژه (الف) همخوان /n/ پایانی حذف نمی‌شود. تابلو (۱۰) برون‌داد سطح واژه (الف) را نشان می‌دهد. از آنجاکه تمام محدودیت‌ها در سطح واژه برای واژه‌های مختوم به واکه /i/ و /u/ یکسان هستند، به‌عنوان نمونه تابلوی (۱۲) برای واژه /sinijun/ آورده شده‌است. رتبه‌بندی محدودیت‌ها مانند رتبه‌بندی (۱۷) است.

(17) MAX >> *n]

تابلو (۱۲): سطح واژه (الف) در /sinijun/

Input: /sinijun/	MAX	*n]
a. σ sinijun		*
b. siniju	*!	

گزینه (a) با نقض محدودیت دون‌رتبه [*n] برنده رقابت شده‌است. طبق جدول (۳) تمامی واژه‌های مختوم به /i/، /u/ و /e/ در هر دو حالت فراواژگانی یکسان عمل می‌کنند، رتبه‌بندی محدودیت‌ها در حالت‌های (۲) و (۳) فراواژگانی به‌ترتیب در (۱۸) و (۱۹) آمده‌است:

(18) ONSET >> *ne_{Ez} >> MAX[[n] & [e_{Ez}]]_σ >> *n] >> MAX

(19) ONSET >> *ne_{Ez} >> *n] >> MAX

تابلوهای (۱۳) و (۱۴) برای نمونه به‌ترتیب برای داده‌های /kadujun+e#ma/ و /sejun+e+in/ ترسیم شده‌است.

تابلو (۱۳): سطح فراواژگانی (۱) در /kadujun+e#ma/

/kadujun+e#ma/	ONSET	*ne _{Ez}	MAX[[n] & σ[e _{Ez}]]	*n]	MAX
a. σ ka.du.junma				*	*
b. ka.du.juma			*!		**
c. ka.du.ju.ne ma		*!			
d. ka.du.ju.ema	*!				*
e. ka.du.jun.ema	*!	*		*	*

گزینه‌های (d) و (e) دارای واکه در جایگاه آغازۀ هجا هستند و با نقض محدودیت ONSET از رقابت کنار گذاشته می‌شوند. گزینه (c) از محدودیت $*ne_{EZ}$ تخطی کرده و حذف می‌شود. گزینه (b) محدودیت $MAX[[n] \& [e_{EZ}]]$ را نقض می‌کند و از رقابت خارج می‌شود. در نهایت گزینه (a) با نقض محدودیت‌های $*n]$ و MAX برنده رقابت می‌شود.

تابلو (۱۴): سطح فراواژگانی (۲) در /sejun+e+in/

/sejun+e+in/	ONSET	$*ne_{EZ}$	$*n]$	MAX
a. se.ju.ni				*
c. se.ju.ne.in		*!	*	
b. se.ju.ne.i	*!	*		

گزینه (a) با نقض محدودیت ضدحذف MAX به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب می‌شود.

۵- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به بررسی تلفظ نشانه جمع در کلمات مختوم به واکه پرداختیم و تعامل‌های تیره موجود در اشتقاق‌های روساختی اسم‌های جمع دارای واکه پایانی را در چارچوب نظریۀ بهینگی توجیه کردیم. همان‌طور که ذکر شد، در گویش قایینی اسم‌های واکه‌پایانی پس از افزوده‌شدن نشانه جمع به‌صورت‌های [au] یا [u] تلفظ می‌شوند. به دیگر سخن، در واژه‌هایی که مختوم به واکه‌های /ou/، /a/ و /a/ هستند، نشانه جمع به‌صورت [au] تلفظ می‌شود و در واژه‌هایی که به واکه‌های /i/، /u/ و /e/ ختم می‌شوند، نشانه جمع به‌صورت [u] بازنمایی آوایی دارد. در تبیین این امر که براساس رویکرد بهینگی لایه‌ای صورت گرفت، داده‌های پژوهش در سه سطح ستاک، واژه و فراواژگانی بررسی شد.

در مورد اسم‌های مختوم به واکه‌های /ou/، /a/ و /a/ با حذف /n/ پایانی در آخرین بازنمایی بافتی که باعث رخداد فرایند افراستگی پیش‌خیشومی شده در بازنمایی آوایی محو می‌شود و این نمونه‌ای از تعامل تیره عکس زمینه‌برچین است. فرایند افراستگی پیش‌خیشومی منجر به ایجاد واکه‌های مرکب /au/ و /au/ در سطح میانی می‌شود. اما از آنجاکه واکه مرکب /au/ در گویش قایینی وجود ندارد اولین واکه آن به واکه [a] تبدیل می‌شود. درواقع، می‌توان واکه مرکب [au] را گونه نشان‌دار نشانه جمع -an/ در قایینی به شمار آورد. سطح فراواژگانی نیز در دو حالت بررسی شد.

در مورد واژه‌هایی که به واکه‌های /i/، /u/ و /e/ ختم می‌شوند، در هنگام جمع رفتاری همانند واژه‌هایی دارند که به همخوان ختم می‌شود، یعنی تکواژ جمع /-an/ به انتهای آن اضافه می‌شود و درحالتی که به واژه تکواژ وابسته‌ای متصل نباشد، پس از رخداد افراستگی پیش‌خیشومی /n/ پایانی این تکواژ حذف می‌شود. افزون‌بر این، چون واژه به واکه ختم می‌شود و تکواژ جمع هم با واکه آغاز می‌شود، برای جلوگیری از التقای واکه‌ها، غلت /j/ بین دو واکه درج می‌شود.

به‌طور کلی، فرایندهای واجی افراستگی پیش‌خیشومی و رفع التقای واکه‌ها در سطح ستاک و فرایندهای تغییر واکه و حذف /n/ پایانی در سطح واژه رخ می‌دهد. اشتقاق روستختی داده‌ها پیش از اعمال سطح فراواژگانی بیانگر تیرگی تعامل زمینه‌برچین بین فرایندهای افراستگی پیش‌خیشومی و حذف /n/ پایانی بود. در سطح‌های فراواژگانی که در دو حالت افزودن ضمیر متصل ملکی سوم شخص مفرد /in/ و ضمیر ناپیوسته اول شخص جمع /ma/ به برون‌داد سطح واژه بررسی شد فرایندهای واجی‌ای مانند هجابندی مجدد، حذف /n/ پایانی، حذف کسره اضافه و ساده‌شدن واکه مرکب دخیل بودند. در سطح فراواژگانی نیز تیرگی تعامل زمینه‌چین بین فرایندهای حذف کسره اضافه و حذف /n/ پایانی مشاهده شد.

پی‌نوشت

۱. در این گویش واژه‌های مختوم به واکه /o/ بسیار محدود است و تا جایی که نگارندگان جست‌وجو کردند واژه‌های مختوم به این واکه جمع بسته نمی‌شوند- مانند [to] «تو» و [Ξo] «خود»- و چنانچه واکه بالقوه‌ای به این واکه ختم شود و قابلیت جمع‌پذیری داشته باشد، حکم آن همانند واکه‌های /i/، /u/ و /e/ است.

۲. به دلیل شیوع کرونا، با ۶ نفر (۲ زن و ۴ مرد) مصاحبه تلفنی و با بقیه مصاحبه حضوری شد.
۳. رفع التقای واکه‌ها با تبدیل دو واکه به یک «واکه مرکب» رخ داده‌است. براساس کاسالی (2016: 1-2) تبدیل دو واکه مجاور به یک «واکه مرکب» یکی از راهکارهای برطرف کردن التقای واکه‌هاست (جم، ۱۳۹۴).

۴. Local Constraint Conjunction (LCC): فرایند پیوند موضعی را نخستین بار اسمولنسکی (1995) مطرح کرد و پژوهشگران نظریه بهینگی را در تحلیل‌ها به‌کار بردند. این سازوکار اجازه می‌دهد تا دو محدودیت به یکدیگر پیوند بخورند و در قالب یک محدودیت ترکیبی رفتار کنند.

البته شرط برقراری پیوند بین دو محدودیت این است که هر دو مربوط به یک حوزه خاص (domain) باشند. محدودیت‌هایی که در یک حوزه مشترک سهمیم نیستند، نمی‌توانند به یکدیگر پیوندند؛ منظور از اصطلاح «موضعی» همین حالت است (Jam, 2009: 54).

منابع

- اردوان، س.ج. و ابوالفضل، ب. ۱۳۹۱. خنده سیمرخ: مجموعه افسانه‌های قاینی. قاین: اکبرزاده.
- جم، ب. ۱۳۹۴. فرهنگ توصیفی فرایندهای واجی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جم، ب. ۱۳۹۹. «تلفظ تکواژ جمع 'ها' در زبان فارسی». جستارهای زبانی. ۱۱(۴): ۳۶۳-۳۸۹.
- درزی، ع و قدیری، ل. ۱۳۹۰. «کمیت‌نمایی نشانه جمع -ها در فارسی». پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. ۲(۱): ۷۱-۸۵.
- زمردیان، ر. ۱۳۵۰. ویژگی‌های گویش قاین، جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق)، (۵): ۱۴۳-۱۵۲.
- زمردیان، ر. ۱۳۶۸. زبان‌شناسی عملی: بررسی گویش قاین. مشهد: آستان قدس رضوی.
- زمردیان، ر. ۱۳۸۵. واژه‌نامه گویش قاین. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صادقی، ع.ا. ۱۳۴۸. «علامت‌های جمع در فارسی معاصر». سخن. ۱۹(۸): ۷۷۷-۷۸۶.
- علی‌نژاد، ب. و طیب، س.م. ۱۳۸۵. «نگاهی به دستور شمار اسم در فارسی معاصر». مجله علوم اجتماعی و انسانی. ۲۵(۳): ۱۵۷-۱۷۰.
- مختاری، ح؛ مقداری، ص؛ مختاری، ا. ۱۳۹۲. زعفری به مثقال، ضرب‌المثل‌های قاینی. قاین: اکبرزاده.
- مقداری، ص؛ طالبی، ا؛ فاروقی، ج. ۱۳۹۷. «تحلیل لایه‌های گویش قاین از منظر جامعه‌شناسی زبان». زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، (۲): ۱۲۷-۱۴۸.
- نغزگوی کهن، م. ۱۳۹۹. «تغییرات نقشی وندهای جمع اسم در فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. ۲۰(۱۰): ۱۰۱-۱۲۰.
- Bermúdez-Otero, R. 2006. *Stratal Optimality Theory*. Cambridge: OUP.
- Elgersma, D. & Houseman, P. 1999. "Optimality Theory and Natural Morphology: An Analysis of German Plural Formation". *Folia Linguistica* 3-4(33): 333-354.
- Jam, B., Razmdideh, P., & Naseri, Z. S. 2020. "Final n- deletion in Ghayeni Persian: Opacity in Harmonic Serialism & Parallel Optimality Theory". *Iranian Studies*. 3-4(53): 417-444.
- Jensen, J.T. 2004. *Principle of Generative Phonology: An Introduction*. Amsterdam: John Benjamine.
- Kager, R. 1999. *Optimality Theory*. Cambridge University Press.
- Kiparsky, P. 1982. "Lexical morphology and phonology". In In-Seok Yang (ed.). *Linguistics in the Morning Calm*. Seoul.

- Kiparsky, P. 1985. *The phonology of reduplication*. Ms. Stanford University.
- Kiparsky, P. 1998a. *Paradigm Effects and Opacity*. Ms. Stanford University.
- Kiparsky, P. 2000. "Opacity and cyclicity". *The Linguistic Review*, 2(17): 351-367.
- Kiparsky, P. 2003a. *Fenno-Swedish Quantity: Contrast in Stratal OT*. Ms. Stanford University.
- Kiparsky, P. 2003b. *Finnish noun inflection. Generative approaches to Finnic and Saami linguistics*. ed. by Nelsonm, D, & S. Manninen, Stanford: CSLI Publications.
- Kiparsky, P. 2007b. Description and explanation: English revisited. *Paper presented at 81st Linguistic Society of America Annual Meeting, Anaheim*. Slides available online at:
<http://www.stanford.edu/~kiparsky/Papers/lsa2007.1.pdf>.
- Lazar, Gilbert. 2010. *Contemporary Persian Grammar*. Hermes.
- Raffelsiefen, R. 2015. Word formation in optimality theory. *Word Formation: An International Handbook of the Languages of Europe*. Vol.1. De Gruyter Mouton.
- Sasa, Tomomasa. 2009. Treatment of vowel harmony in optimality theory. PhD (Doctor of Philosophy) thesis, University of Iowa.
- Selkirk, E. 1978. *The Syntax of Words*. MIT Press.
- Watson, J. 2002. *The Phonology and Morphology of Arabic*. Oxford University Press.
- Wiese, R. 2009. The Grammar and Typology of Plural Noun Inflection in Varieties of German. *Journal of Comparative Germanic Linguistics*, 12, 137-173. <http://dx.doi.org/10.1007/s10828-009-9030-z>
- Zuraw, K. 2012. Phonology II. *Fall Quarter*. UCLA. Los Angeles. CA.

روش استناد به این مقاله:

جم، ب؛ رزم‌دیده، پ. و ناصری، ز. ۱۴۰۰. «بررسی تلفظ اسم‌های جمع دارای واژه پایانی در گویش قایینی»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۲(۱۲): ۲۹-۵۴. DOI:10.22124/plid.2022.20394.1548

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



بررسی انواع امکانات تکریمی در فارسی میانه

فریبا صبوری^۱

الهام ایزدی^۲

چکیده

مفهوم ادب به عنوان یک عامل اجتماعی-شناختی، بیانگر شأن و فاصله اجتماعی میان افراد است. این مفهوم با ابزارهای متفاوتی در ارتباط میان افراد تجلی می یابد. یکی از این ابزارها امکانات تکریمی هستند. افراد جامعه برای رعایت احترام و ادب، تشخیص جایگاه و شأن اجتماعی مشارکت کنندگان و مخاطبان از صورت های امکانات تکریمی بهره می جویند. امکانات تکریمی در زبان ژاپنی در چهار گروه جای می گیرند؛ تکریمی های ارجاعی، تکریمی های مخاطب، زبان های اجتنابی و زیباسازی. در اغلب زبان ها تکریمی های ارجاعی نسبت به سایر انواع تکریمی ها بیشتر به کار می روند و در میان انواع تکریمی های ارجاعی نیز اشکال فاعلی بیشتر از انواع فروتنانه و غیرفاعلی کاربرد دارند. در این پژوهش چهار دسته امکانات تکریمی در فارسی میانه برطبق این چارچوب بررسی شده است. در فارسی میانه نیز همانند زبان ژاپنی، تکریمی های ارجاعی بیشترین کاربرد را دارند. علاوه بر تقسیم بندی شیباتنی، می توان استعاره و تشبیه، تکریمی های صفتی متکلم و دعایی را نیز به گروه تکریمی های فارسی میانه افزود.

واژگان کلیدی: امکانات تکریمی، تکریمی ارجاعی، استعاره، فارسی میانه

۱. دانشجوی دکتری زبان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسؤول)
faribasabouri@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
e.izadi89@gmail.com

۱- مقدمه

زبان علاوه بر اینکه وسیله ارتباطی میان افراد جامعه است، گاه می‌تواند منجر به خصومت و تهدید وجهه افراد گردد. یکی از مواردی که باعث بروز خصومت می‌شود رفتاری است که فرد مقابل احساس کند تمامیت شخصی‌اش در خطر است. حال ممکن است رفاقت و همدلی مورد انتظار او برآورده نشود یا احترام حاصل از جایگاه اجتماعی محقق نگردد (Shibatani, 2006: 389).

برای کاهش نزاع بالقوه در تعاملات بین‌افردی، شفاف‌سازی روابط طرفین حاضر در رابطه امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. رفتار افراد چه از منظر کلامی و چه غیرکلامی تا آنجا که رابطه‌ای بدون سوء تفاهم را برقرار کند، مؤدبانه محسوب می‌شود. یکی از راه‌های برقراری رابطه بدون سوء تفاهم، استفاده از امکانات تکریمی^۱ یا به اختصار تکریمی‌هاست که میزان آگاهی‌گوینده از قدرت و حریم شخصی مخاطب خود را نشان می‌دهد و از طرفی، نمایانگر جایگاه اجتماعی و روان‌شناختی خود فرد است (ibid: 391).

هر جامعه‌ای با در نظر گرفتن میزان اهمیت روابط قدرت حاکم بر آن، از نظام خاصی از تکریمی‌ها بهره می‌جوید. در جامعه‌ای که نظام بسیار پیشرفته‌ای از تکریمی‌ها دارد روابط فرادست-فرو دست و قدرت اهمیت دارد. بررسی امکانات تکریمی در دوره‌های زمانی متفاوت ضروری می‌نماید تا سیر تحول تعاملات انسانی و امکانات تکریمی دخیل در این تعاملات در جوامع مشخص گردد.

در این پژوهش، امکانات تکریمی در فارسی میانه بررسی شده‌است تا مشخص گردد که جامعه ایرانی، در این دوره از زبان از نظر ادب و تکریمی‌ها در چه سطحی و به طور کل امکانات تکریمی در چه وضعیتی بوده‌است. معیارهای این پژوهش براساس مقاله تکریمی شیباتنی (2006) است. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش در دوره‌های پس از آن (فارسی نو) از نغزگوی کهن (۱۳۹۵) مقایسه شده تا تغییرات از فارسی میانه تا فارسی نو مشخص گردد.

۲- پیشینه پژوهش

گرایس^۲ (1967/1975) اصل همکاری را مطرح می‌کند. نظریه وی از مهم‌ترین نظریات در حوزه کاربردشناسی زبان محسوب می‌گردد و بر بسیاری از نظریات پس از خود تأثیر

1. Honorifics
2. Grice

گذاشته‌است (Lakoff, 1973; Levinson & Brown, 1987; Leech, 2004). اصل همکاری گرایس دارای چهار اصل^۱ بنیادین است (1975: 26-28).

۱. اصل کمیت^۲: به اندازه کافی اطلاعات دهید، نه کمتر، نه بیشتر.
۲. اصل کیفیت^۳: از صحت آنچه می‌گویید مطمئن باشید. راست بگویید. از صحبت درباره آنچه شواهد کافی برای اثبات آن ندارید پرهیزید.
۳. اصل ارتباط^۴: مرتبط با بحث صحبت کنید. بی‌ربط سخن نگویید.
۴. اصل روش^۵: مبهم صحبت نکنید، از پیچیدگی در صحبت اجتناب کنید، کلی‌گویی نکنید و با نظامی مشخص صحبت کنید.

به‌طور کلی، براساس این قواعد، طرفین مکالمه باید سهم خود را با توجه به هدف و سمت و سوی مکالمه ایفا کنند و نقض هر کدام از این قواعد نشان‌دهنده منظور خاص گوینده است. گرایس همچنین به وجود قواعدی دیگر اشاره می‌کند که یکی از آنها رعایت ادب است (Grice, 1975: 28).

لیکاف از نخستین زبان‌شناسانی است که از منظر کاربردشناختی و با توجه به دیدگاه گرایس (1967-1975) به مطالعه حوزه ادب پرداخته‌است. او ضمن اینکه ادب را ابزاری برای کاهش اصطکاک در تعاملات بینافردی^۶ می‌داند، به موارد زیر اشاره می‌کند:

- روشن صحبت کن.^۷
- مؤدب باش.^۸
- تحمیل نکن.^۹
- به مخاطب حق انتخاب بده.^{۱۰}
- در مخاطب حس خوب ایجاد کن.^{۱۱} (Lakoff, 1973: 309).

-
1. Maxim
 2. Quantity Maxim
 3. Quality Maxim
 4. Relation Maxim
 5. Manner Maxim
 6. Personal interactions
 7. Be Clear
 8. Be Polite
 9. Don't Impose
 10. Give options
 11. Make audience feel good

لویسنسون و براون (1987) یکی از معتبرترین نظریه‌های ادب را بر پایه مفهوم وجهه^۱ گافمن^۲ (1967) مطرح کردند که «تقریباً بر تمامی کارهای تحلیلی و نظری در این زمینه تأثیر گذاشته است» (Mills, 2003: 57). وجهه مفهومی انتزاعی همان تصویری است که فرد از خود دارد (Levinson & Brown, 1987: 67). وجهه خود بر دو نوع است:

۱. وجهه مثبت^۳، ناظر بر میل فرد به مقبولیت، محبوبیت، احترام و پذیرفته شدن به عنوان عضوی از یک مجموعه یا جامعه است.

۲. وجهه منفی^۴، ناظر بر نیاز انسان به استقلال، عدم اجبار و آزادی از قید دیگران و تحمیل شدن است (ibid: 61).

گاه گوینده آگاهانه یا ناآگاهانه دست به اعمالی می‌زند که منجر به از دست رفتن وجهه می‌گردد. هر کنشی که برخلاف وجهه مثبت و منفی افراد عمل، و به نوعی به آن خدشه وارد کند کنش تهدیدکننده وجهه^۵ خوانده می‌شود. اعمالی چون دستور دادن، درخواست کردن، پیشنهاد کردن و قول دادن که بر آزادی عمل فرد تأثیر می‌گذارند، وجهه منفی را تهدید می‌کنند و اعمالی که نشان‌دهنده بی‌توجهی به احساسات و خواسته‌های فرد است، تهدیدکننده وجهه مثبت است، مانند مخالفت کردن، انتقاد کردن، توهین کردن و تهمت زدن. مطرح کردن موضوعات سیاسی، نژادی، قومیتی و یا جنسیتی نیز نوعی عمل تهدیدکننده وجهه مثبت است (Levinson & Brown, 1987: 69).

هر فرد انتظار دارد که در تعاملات بینافردی وجهه‌اش حفظ شود و ادب ابزاری جهت حفظ وجهه است. براساس وجهه مثبت و منفی دو نوع ادب مثبت (ایجابی)^۶ و منفی (سلبی)^۷ را می‌توان از هم بازشناخت. در ادب مثبت سعی بر آن است که وجهه مثبت فرد تأیید و تقویت گردد و ادب منفی با به‌کارگیری استراتژی‌هایی چون خوار-خویش‌تنی و رسمی بودن سعی دارد از تحمیل به مخاطب و تجاوز به آزادی عمل وی بپرهیزد (ibid).

ویلیام بیمن طی اقامت چندساله در ایران و مطالعه در زمینه زبان تعارف‌آمیز و گفتمان مؤدبانه فارسی‌زبانان به نکات جالبی رسیده و آنها را مفصل در کتاب «زبان منزلت و قدرت در

1. Face

2. Erwing Goffman

3. Possitive Face

4. Negative face

5. Face threatening act

6. Positive Politeness

7. Negative politeness

ایران»^۱ منتشر کرده‌است. از نظر وی، در زبان فارسی امروز، سازوکار ادب بیشتر از طریق دو راهکار خوار-خویشتنی^۲ و بزرگداشت مخاطب/دیگران^۳ تحقق می‌یابد (1986: 16).

لیچ (1983) نیز با اتخاذ دیدگاه گرایس به موضوع ادب پرداخته‌است. وی بیان غیرمستقیم را در ارتباط نزدیک با ادب می‌داند (ibid: 134)، هرچه در صحبت از شیوه بیان غیرمستقیم استفاده شود مؤدبانه‌تر است. او قاعده نزاکت^۴ و در سطحی کلی‌تر اصل ادب^۵ را به عنوان مکمل اصل مشارکت گرایس ارائه نموده‌است. برای بحث درباره رفتار زبانی مؤدبانه، لیچ شش قاعده را برمی‌شمرد: قاعده نزاکت^۶، قاعده گشاده‌دستی^۷، قاعده موافقت^۸، قاعده تواضع^۹، قاعده توافق^{۱۰} و قاعده همدلی^{۱۱}.

کشاورز (1988) در پژوهشی عناوین و ضمایر خطاب را در دوران پس از انقلاب بررسی کرده‌است؛ انقلاب در ایران منجر به انتخاب ضمایر خطاب گردیده‌است که همبستگی را نشان می‌دهد و همین امر باعث استعمال هرچه بیشتر الفاظی چون خواهر و برادر شده‌است. شیبانی (2006) امکانات تکریمی را در زبان‌ها دسته‌بندی کرده و بر این باور است که کاربرد این امکانات عمدتاً در کشورهای آسیایی، به‌ویژه ژاپن و تایلند بیشتر است.

جهانگیری (۱۳۸۷) به بررسی سازوکار بیان ادب در ارتباط با قدرت و همبستگی در زبان فارسی پرداخته و نتیجه گرفته: الف) سن مخاطب در انتخاب صورت‌های مؤدبانه مؤثر است و به افراد بزرگ‌تر باید احترام گذاشت. ب) بزرگسالان مؤنث در مقایسه با بزرگسالان مذکر از صورت‌های احترام بیشتری استفاده می‌کنند. ج) افراد ضعیف به نسبت قدرتی که مخاطب‌شان دارد از صور خطاب متفاوتی استفاده می‌کنند و از سوی دیگر استفاده افراد قدرتمند از صورت‌های مؤدبانه در مقابل فردی ضعیف می‌تواند دو معنای متفاوت را برساند: «اظهار فروتنی» و «حفظ فاصله». د) عامل همبستگی در کاربرد صورت‌های مؤدبانه به منظور نشان دادن میزان فاصله دو طرف گفت‌وگو مؤثر است.

1. Language, Status and Power in Iran

2. Self-lowering

3. Other-raising

4. Tact Maxim

5. Politeness principle

6. Tact Maxim

7. Generosity Maxim

8. Approbation Maxim

9. Modesty Maxim

10. Agreement Maxim

11. Sympathy Maxim

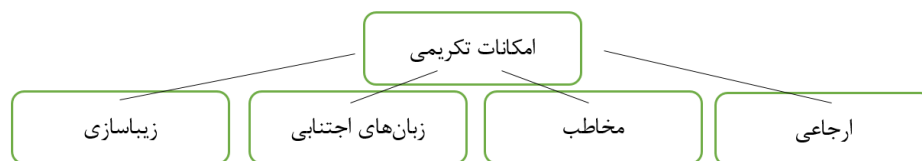
غضنفری (۱۳۸۷) طی پژوهشی در چارچوب بیمن (1986) به بررسی سازوکار بیان ادب در «تاریخ بیهقی» پرداخته‌است. او سازوکار ادب را در فارسی امروز با دوره بیهقی مقایسه می‌کند و می‌خواهد دریابد که راهکارهای زبان مؤدبانه فارسی امروز در روزگار بیهقی متداول بوده‌است یا خیر. وی موارد ابراز ادب در متن تاریخ بیهقی را در چهار دسته بررسی کرده‌است: عناوین و القاب احترام‌آمیز؛ افعال و عناوین خطابی بیانگر ادب؛ عدول از مخاطب به غایب؛ افعال و عبارات اسمی بیانگر فروتنی (خوار - خویشتنی). نتایج نشان می‌دهد برخی از سازوکارهای بیان ادب در تاریخ بیهقی مانند «خواجه» و «خداوند» دیگر در عرصه اجتماعی و سیاسی امروز ایران و در گفتمان نزاکت امروز زبان فارسی کاربرد ندارد و تکریمی‌های دیگری چون «حضرت‌عالی»، «سرکار»، «آقا» و نظیر آن جای آنها را پر کرده‌است. وی وجه مشترک گفتمان مؤدبانه فارسی امروز و دوره بیهقی را کاربرد اسامی و افعال نشان‌دهنده فروتنی (خوار - خویشتنی) می‌داند. به باور او دامنه کاربرد این دسته از اسامی و افعال گسترده‌تر شده‌است. کاربرد ضمیر و صیغه جمع در خطاب به دوم شخص مفرد مانند «شما فرمودید»، که امروزه به کار می‌رود در دوره بیهقی وجود ندارد. در فارسی امروز، گویشوران در بزرگداشت دیگران مبالغه می‌کنند تا حدی که رنگ و بوی چاپلوسی و تملق دارد.

نزرگوی کهن (۱۳۹۵) در مقاله‌ای در چارچوب شیباتنی (2006) به بررسی تکریمی‌های ارجاعی در فارسی قرون متقدم هجری پرداخته‌است. شیباتنی امکانات تکریمی ارجاعی را صورتهایی برای نشان دادن احترام به مصداق‌های اسمی می‌داند. وی در این مقاله ضمن توصیف انواع امکانات تکریمی ارجاعی، شواهد مقتضی از فارسی را برای هر یک به تفکیک به دست داده و نیز جرح و تعدیل‌هایی را بر تقسیم‌بندی شیباتنی اعمال کرده‌است. وی براساس شواهد فارسی، تکریمی‌های ارجاعی را به شش دسته تقسیم می‌کند:

۱. القاب ۲. ضمائر و مطابقه فعلی ۳. تکریمی‌های اسمی ۴. تکریمی‌های صفتی ۵. تکریمی‌های فعلی ۶. صورتهای فروتنانه. نتایج نشان می‌دهد همه انواع امکانات تکریمی ارجاعی مطرح در تقسیم‌بندی شیباتنی، در زبان فارسی نیز وقوع دارند. در این میان، مطابقه در بیان زبانی تکریمی نقشی اساسی دارد. تکریمی‌های فعلی، صورتهای فروتنانه و عبارات تمجیدی نیز در فارسی بسیار متنوع است. او براساس شواهد فارسی تکریمی‌های صفتی را نیز به امکانات تکریمی ارجاعی فارسی اضافه کرده‌است.

۳- امکانات تکریمی

امکانات تکریمی ابزاری برای بیان ادب و مشخص کردن جایگاه اجتماعی مشارکت‌کنندگان دخیل در تعامل و نیز حصار و اشخاص ثالث است. این امکانات می‌توانند واژگانی، صرفی نحوی، واجی و یا حتی نوایی باشند (Brown, 2011: 19). تمام زبان‌ها برای ابراز ادب و احترام از امکانات تکریمی خاص خود استفاده می‌کنند، اما همان‌طور که شیباتنی (2006: 381) بیان می‌کند، تنها بعضی از زبان‌ها نظام پیشرفته‌ای از امکانات تکریمی دارند که عمدتاً در آسیا متمرکزند و از میان آنها می‌توان زبان‌هایی چون ژاپنی، کره‌ای، تبتی^۱، ژاوانی^۲ و تایلندی را نام برد. امکانات تکریمی در زبان‌ها طبق نظریه شیباتنی در چهار گروه جای می‌گیرد: ارجاعی، مخاطب، زبان‌های اجتنابی و زیباسازی.



نمودار ۱- امکانات تکریمی

۳-۱- تکریمی‌های ارجاعی^۳

تکریمی‌های ارجاعی، صورت‌های نمایانگر احترام به مصداق‌های اسمی هستند. شیباتنی (2006) این گروه از تکریمی را در پنج دسته طبقه‌بندی می‌کند:

القاب^۴: متداول‌ترین صورت‌های تکریمی ارجاعی هستند که ناظر بر نقش‌های اجتماعی بالا بوده و در کنار اسم به کار می‌روند، مانند «Mr» در انگلیسی و «Herr» در آلمانی که از اسامی مشتق شده‌اند و نماینده نقش‌های اجتماعی بالا هستند.

ضمایر و مطابقه فعلی^۵: صورت دوم شخص مفرد از آنجا که افراد را مستقیم مخاطب قرار می‌دهد، بیش از سایر صورت‌ها تهدیدکننده و وجهه است. یکی از روش‌های متداول برای کاهش این تهدید، بهره‌جویی از ضمایر جمع یا سوم شخص برای ارجاع غیرمستقیم (تلویحی)^۶ به

1. Tibetan

2. Javanese

3. Referent Honorifics

4. Titles

5. Verb Agreement

6. Oblique referencing

مخاطب دوم شخص است. به این ترتیب از هویت افراد تمرکززدایی^۱ می‌گردد که خود مانع از تهدید وجهه است. شیباتنی (2006: 382) راهکارهایی را برای ارجاع تلویحی ارائه می‌دهد: ضمائر با ریشه مکانی: این امکان در بیشتر زبان‌ها موجود است؛ به‌عنوان مثال ضمیر دوم شخص «anata» در ژاپنی ریشه‌ای مکانی دارد، به معنای «آنجا، آن‌سو» که طی فرایند دستوری‌شدگی، تبدیل به ضمیر دوم شخص شده‌است (ibid: 385). تغییر شخص^۲: از دیگر روش‌های ارجاع غیرمستقیم، تغییر شخص است؛ مانند استفاده از سوم شخص به جای دوم شخص در زبان ایتالیایی (ibid):

- 1) Lei va?
She go Q
'you (honorific) go?'

تغییر شمار: شیباتنی از دیگر راه‌های ارجاع غیرمستقیم در زبان‌هایی که بین صورت جمع و مفرد تمایز قائل‌اند را تغییر شمار از مفرد به جمع می‌داند، مانند «Sie» در آلمانی و «Vous» در فرانسه.

تبدیل نشانه حالت: در زبان‌هایی که نظام حالت دارند، از نشانه حالت مفعولی برای ارجاع تلویحی استفاده می‌شود، برای نمونه در ژاپنی از نشانه حالت مفعولی بایی^۳ «ni» به جای حالت فاعلی «ga» استفاده می‌شود (ibid: 386).

ساخت مجهول^۴: از دیگر راه‌های ارجاع تلویحی و تمرکززدایی استفاده از ساخت مجهول است. تکریمی اسمی: این دسته از تکریمی‌ها برای ابراز احترام به‌طور مستقیم به مصداق، و به‌طور غیرمستقیم به سازنده، مالک یا پذیرنده چیزی به کار می‌رود (ibid: 382). تکریمی فاعلی^۵: همان‌طور که از نام آن هویداست، برای ادای احترام به فاعل و عمل او به کار می‌رود.

- 2) Ika-re-ru
Go-HON-PRES
'GO'

صورت فروتنانه^۱: در این امکان گوینده برای احترام به مخاطب خود را کوچک‌تر از آنچه هست نشان می‌دهد. به عنوان مثال در زبان تایلندی ضمیر اول شخص «chan» با ضمائر فروتنانه

1. Defocusing
2. Person Shifting
3. Dative
4. Passive Construction
5. Subject honorifics

«phom» و یا «kha» به معنی «بنده» جایگزین می‌گردد. در این دسته می‌توان کاربرد افعال فروتنانه، ضمائر فروتنانه و ساخت مجهول را برشمرد.

۲-۳- تکریمی مخاطب^۲

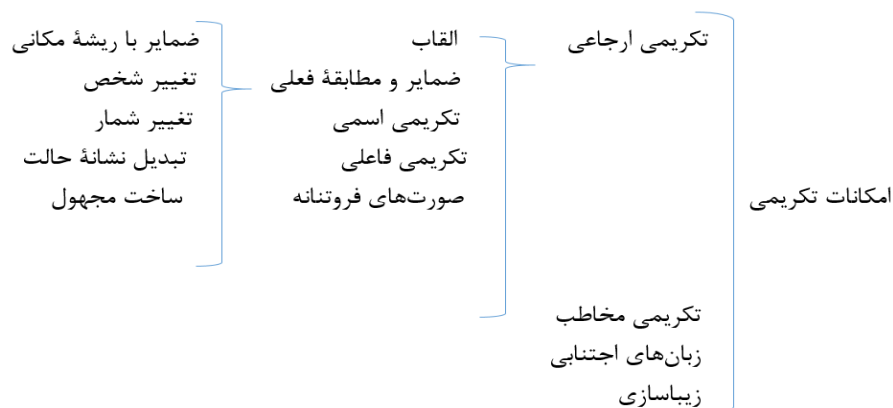
این دسته از تکریمی‌ها احترام گوینده را به مخاطب نشان می‌دهند. از متداول‌ترین صورت‌ها می‌توان به «sir» و «ma'am» در انگلیسی اشاره کرد (ibid: 386).

۳-۳- زبان‌های اجتنابی^۳

در صورتی که فرد یا افرادی با شأن اجتماعی بالا، به‌ویژه فردی که درباره او صحبت می‌شود در نزدیکی گوینده حضور داشته باشد، از صورت‌های تکریمی ویژه‌ای استفاده می‌شود. این صورت‌های خاص به‌ویژه هنگامی که جنس مخالف در صدارس گوینده وجود دارد به‌کار می‌روند و در زبان‌های استرالیایی مشاهده شده‌اند (ibid: 384).

۴-۳- زیباسازی^۴

این دسته از تکریمی‌ها را معمولاً خانم‌ها به‌کار می‌برند و اسم‌هایی که پیشوندهای زیباسازی می‌گیرند، عمدتاً مربوط به اشیا و لوازم خانه هستند. گرچه پیشوندهای زیباسازی چندان جنبه تکریمی ندارند، اما منشأ تکریمی آنها به‌طور کامل محو نشده‌است (ibid: 385).



نمودار ۲- دسته‌بندی امکانات تکریمی

1. Humbling Forms
2. Addressee Honorifics
3. Avoidance Languages
4. Beautification

در بخش تحلیل داده‌های پژوهش، این امکانات در فارسی میانه بررسی می‌شود و دسته‌هایی که در چارچوب شیباتنی (۲۰۰۶) نبودند مفصل شرح داده می‌شوند.

۴- روش پژوهش

در این پژوهش برای استخراج شواهد زبانی امکانات تکریمی در فارسی میانه، از منابع مهم این دوره، یعنی متون فارسی میانه (پهلوی) بهره برده شده‌است:

• «فارسی میانه»، گردآوری «جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب»، به‌گزارش «سعید عریان».

• «کارنامه اردشیر بابکان»، گردآوری «بهرام فره‌وشی».

• «کارنامه اردشیر بابکان» به اهتمام «محمد جواد مشکور».

جملات کتاب با هدف استخراج موارد زبانی مطالعه شده‌است. امکانات تکریمی مورد نظر شیباتنی (۲۰۰۶) دسته‌بندی و جملاتی که حاوی این امکانات بودند استخراج شده‌اند و هرکدام در دسته خود قرار گرفته‌اند. علاوه بر دسته‌بندی مورد نظر شیباتنی، جملاتی از متون یافت شد که حاوی امکانات تکریمی بودند. این امکانات نیز به دسته‌بندی شیباتنی با عناوینی جدید افزوده شد که در بخش تحلیل ارائه گردیده‌است.

۵- امکانات تکریمی در فارسی میانه

در بخش چارچوب نظری پژوهش دسته‌بندی‌های امکانات تکریمی از نظر شیباتنی بررسی شد. نگارندگان ضمن بررسی این دسته‌بندی‌ها در فارسی میانه و تحلیل آنها، امکانات تکریمی دیگری را علاوه بر دسته‌بندی شیباتنی در فارسی میانه یافته‌اند و این دسته‌بندی را تکمیل کرده‌اند؛

۵-۱- تکریمی ارجاعی

به این گروه از تکریمی‌ها به‌صورت مفصل در مبانی نظری پژوهش پرداخته شد. در ادامه شواهدی از فارسی میانه در هر دسته به‌صورت مجزا ارائه خواهد شد.

۵-۱-۱- القاب: همان‌طور که پیش‌تر ذکر آن رفت، متداول‌ترین صورت تکریمی‌های ارجاعی، القاب هستند. این تکریمی‌ها ناظر بر نقش‌های اجتماعی بالا بوده و غالباً از نام مشاغل و روابط خویشاوندی مشتق می‌شوند. نمونه‌های این گروه در مثال‌های زیر نمایان است:

- 3) Pas wištāsp ō kay-gāh nišīnēd ud jāmāsp ī bīdaxš ō pēš xwānēd, gōwēd kū man dānēm kū tō jāmāsp dānāg ud wēnāg <ud> šnāsag hē.

پس گشتاسب به کی‌گاه نشیند و جاماسب بیدخش را به پیش خواهد و گوید که من دانم که تو جاماسب دانا و بینا (و) شناسایی. (جاماسب، ص ۵۲ ترجمه / ۲۰۵ آوانوشت). (بیدخش به معنای صدراعظم، لقب جاماسب)

- 4) Yazdgird šāhān šāh šahryārān, nāf ī ōy ī abarwēz husrō šāhān ī ohrmazdān, frāz nazdist rōz ī dēn pad mihr, ka wāzag ī weh pad hanjaman madār būd hēnd, pad pādixšāyih-zanīh grift.

یزدگرد، شاهنشاه شهریاران، ناف خسرو پرویز هرمزدان شاهنشاه، در آغاز روز دی به مهر، هنگامی که واژه‌(های) نیک در انجمن روان بودند، به‌پادشازنی گرفت. (جاماسب، ص ۱۷۳ ترجمه / ۳۶۲ آوانوشت)

- 5) Pas ān tahn spāh-bed nēw zarēr ke šawēd.

پس آن تهم سپاهبد دلیر، زیر است که رود (جاماسب، ص ۵۴ ترجمه / ۲۰۸ آوانوشت).

- 6) Ud pas gōwēd kay-wištāsp-šā.

و سپس کی‌گشتاسب شاه گوید. (جاماسب، ص ۵۶ ترجمه / ۲۱۰ آوانوشت).

- 7) anōšag ruwān bawād husraw ī šāhān šāh kawādān kē-š ēn handarz kard u-š ēn framān dād. ēdōn bawād.

انوشه روان باد خسرو قبادان شاه شاهان که اندرز کرد و این فرمان را داد ایدون باد. (جاماسب، ص ۹۹ ترجمه / ۲۶۹ آوانوشت).

- 8) u vāng kard ku pērōč bavāt artaxšēr šāhān šāh i pāpakān.

بانک کردند که «پیروز باد اردشیر، شاهنشاه پاپکان» (کارنامه اردشیر بابکان، ص ۸۴).

۵-۱-۲- ضمایر و مطابقه فعلی: این دسته از تکریمی‌ها در پنج گروه جای می‌گیرند. مثال‌های این گروه‌ها جداگانه در سرفصل‌های زیر آورده شده‌است:

۵-۱-۲-۱- ضمایر با ریشه مکانی: از این گروه تکریمی شاهی در فارسی میانه یافت نشد.

۵-۱-۲-۲- تغییر شخص: راه دیگری که برای ارجاع غیرمستقیم وجود دارد استفاده از صیغه سوم شخص مفرد به جای صیغه دوم شخص مفرد است:

- 9) asūrestān sālār frāz šud ō šāhān-šāh guft kū anōšag bawēd mardān pahlom.

سالار آسورستان فراز شد به شاهنشاه گفت که انوشه باشد. (ای برترین مردان. (جاماسب، ص ۸۰ ترجمه / ۲۴۴ آوانوشت).

- 10) u-š guft kū šāhān-šāh anōšag ud jāwēdān, haft-kišwar xwadāy ud kāmag hanjām bēd.

(ریدک در خطاب به شخص شاه) گفت که شاهنشاه انوشه و جاویدان، خداوند هفت کشور و کام‌انجام باشد. (جاماسب، ص ۷۲ ترجمه / ۲۳۲ آوانوشت).

۵-۲-۳- تغییر شمار: در این گروه موارد زیر جای می‌گیرند:

الف) تغییر شمار ضمیر

● ضمیر «شما»

11) agar ašmā bayān sahed dašn ī xwēš grōwān barēd

اگر شما خدایگان را پسند افتد دست راست خویش را گروگان برید. (جاماسب، ص ۵۴ ترجمه/ ۲۰۶ آوانوشت)

12) pas jāmāsp gōwēd kū agar ašmā bayān sahed az ēn xāk abar āxēzēd ud abāz ō kay-gāh nišīnēd.

سپس جاماسب گوید که اگر شما خدایگان را پسند افتد ازین خاک برخیزید و باز به کی‌گاه نشینید. (جاماسب، ص ۵۴ ترجمه/ ۲۰۸ آوانوشت).

13) Kū ašmā pad šāhān-šāhīh arzānīg hēd.

که شما به شاهنشاهی ارزانی (ارزنده) هستید. (جاماسب، ص ۱۵۳ ترجمه/ ۳۳۷ آوانوشت)

14) Dūdag kē man aziš būd hēm āzādih wehān niyāgān ī ašmā rāy hamāg nāmīg ud tuwāngar, kām-zīwišn būd hēnd.

دودمانی را که من ازش بودم، به شکرانه نیاکان نیکوی شما همه نامور و توانگر و کامروا بودند. (جاماسب، ص ۷۲ ترجمه/ ۲۳۲ آوانوشت)

15) u-š nāmak ō pāpak kard ku: amāh ēton ašnūt ku šmāh rā puš-e hast.

او نامه به پاک کرد که ما ایدون شنیدیم که شما را پسری هست (کارنامه اردشیر بابکان، ص ۱۲).

16) u-mān nē apāyēt ku vazurg mart čēgōn šmāh ōžat hē.

ما را نباید که بزرگ‌مردی چون شما بکشتیمی (کارنامه اردشیر بابکان، ۶۴).

17) hān frazand hač tōhmak ī šmāh andar aškamb pat marg arzān dāštan u ōzatan ne apāyēt

آن فرزند از تخمه شما اندر شکم، به مرگ ارزان داشتن و کشتن نباید (کارنامه اردشیر بابکان، ۹۸).

18) hān zan u hān frazand iš šmāh framūt ku bē ōžān

آن زن و آن فرزند که شما فرمودید بکش (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۰۸).

● ضمیر «تو»: در بخش چارچوب نظری درباره کاربرد ضمیر دوم شخص مفرد و تهدید وجهه گفته شد. در پیکره حاضر شاهدیم که در مواردی، پادشاه به‌طور مستقیم و با ضمیر مفرد «تو» خطاب قرار داده می‌شود و به نظر می‌رسد کاربرد ضمیر جمع در خطاب افراد بلندمرتبه

مانند امروز چندان رایج نبوده‌است و ممکن است این نشانه نزدیکی و علاقه باشد. نگارندگان موارد زیر را از کاربرد ضمیر «تو» در پیکره حاضر یافته‌اند:

- 19) Ōy weh kē nē wēnēd ān wīdrafš jādūg ke āyēd ud razm tāzēd ud wināh kunēd ud ōzanēd tahm spāh-bed zarēr ī tō brād, u-š bārag bē barēnd ān syā āhanēn sumb ī zarēr bārag ud ōy nām-xwāst ī hazārān kē āyēd ud razm. tāzēd ud wināh kunēd, ōzanēd ān pād-husraw ī ardāy māzdēsnañ ī tō brād, u-š bārag-iz bē barēnd ān zarrēn grī-kaft, oy nām-xwāst ī hazārān kē āyēd ud razm tāzēd ud wināh kunēd ud ōzanēd ān frašāward ī tō pus ī tā zād pad nēm-wēčag kay-bāg, ud tō-iz az abārīg frazandān dōst-tar.

او بهتر که نه‌بند آن ویدرفش جادو را آنگاه (که) آید و رزم تازد و تباهی کند و کشد تهم سپاهبد زریر را که برادر توست، باره او را- آن سیاه آهنین‌سنب را- که باره زریر است ببرند و آن نامخواست هزاران که آید و رزم تازد و تباهی کند (و) کشد آن پاد خسرو پرهیزگار مزدیستان را که برادر توست، باره او را نیز به‌برند (و نیز) آن زرین خفتان را، (و) آن نامخواست هزاران را که آید و رزم تازد و تباهی کند و کشد آن فرشاورد را که پسر توست که تا زاده شد در نیمی (از پادشاهی) کیانی انباز بود، نیز تو را از دیگر فرزندان دوست‌تر دارد. (جاماسب، ص ۵۴ ترجمه / ۲۰۷ آوانوشت).

- 20) u-t az pus tā brād wīst-ud-sē murd bawēnd

ترا از پسر تا برادر بیست و سه (تن) خواهند مرد. (جاماسب، ص ۵۴ ترجمه / ۲۰۷ آوانوشت)

21) Rēdag guft kū anōšag bawēd mardān pahlom kē ān dah hazār kanīzag andar mask abarzēn ī tō hēnd ēn-šān kāmāg ī ēn-šān čiš bowandag, abarīh <ī> rāmistan ī ašmā rāy guft<-ān>.

ریدک گفت که انوشه باشید (ای) برترین مردان. که آن ده هزار کنیزک را (که) اندر کوشک سلطنتی تو هستند ایشان را این (باید) کامه (و) ایشان را این چیز (باید) کمال برتری (باشد) که رامش شما را گفتن. (جاماسب، ص ۷۹ ترجمه / ۲۴۳ آوانوشت).

● ضمیر «ما»: پادشاه به‌وفور از ضمیر جمع «ما» در خطاب به‌خود استفاده می‌کند و این امر

نشان از تمایل او به حفظ فاصله با زیر دستان و نیز تکریم خود دارد:

- 22) har rōz xwarišn ī ēn rēdagguft kū ārāstag ud wirāstag pēš amā dārēd tā abar ra sēm.

و هر روز خورشی را که این ریدک گفت آراسته و پیراسته پیش ما دارید تا آنرا بررسییم. (جاماسب، ص ۸۰ ترجمه / ۲۴۴ آوانوشت).

- 23) u-š ō wuzurg-mihr guft kū: wuzurg-mihr ī amā, čē ast ān čiš ī-t guft kū kunēm ō sačidarm frēstēm?

پس او به بزرگمهر گفت که: ای بزرگمهر ما، چیست آن چیزی را که گفتی «می‌کنم (و) بسوی سچیدرم می‌فرستم» (جاماسب، ص ۱۵۴ ترجمه / ۳۳۸ آوانوشت).

24) u-mān kāmāk ku ōi ō dar i amāh fristē(h) u nazdikīh i amāh āyēt tāk frazandān u vāspuhrakān bavēt.

ما را <کام> است که او به در ما فرستى و نزدیک ما آید تا با فرزندان و واسپوهرکان بود
(کارنامه اردشیر بابکان، ص ۱۳).

ب) **تغییر شمار فعل:** یکی دیگر از راه‌های احترام به مصداق اسمی، تغییر شمار فعل از مفرد به جمع است که در زبان‌هایی همچون آينو، تاگالوگ، ترکی و بسیاری از زبان‌های دیگر دنیا دیده می‌شود (Shibatani, 2006). در پیکره حاضر، این شیوه را هم پادشاه برای گوشزد کردن بزرگی خود به مخاطب و حفظ فاصله خود از زیردستان به کار برده‌است و هم فرودستان در مخاطب قرار دادن شاه به کار برده‌اند:

25) Az wištāsp-šā ī ērān dahibed ō arjāsp ī xiyōnān-šā drōd, pad fradomīh nē amā ēn dēn abēzag hilēm.

از گشتاسب‌شاه ایران به ارجاسب خیونان‌شاه درود. در آغاز، این دین پاک را نه‌لیم.
(جاماسب، ص ۵۰ ترجمه/۲۰۲ آوانوشت)

26) gōwēd rēdag kū anōšag bawēd, ēn and rōyn-xwardīg hamāg xwaš ud nēk.

(در خطاب به شاه) ریدک گوید که انوشه باشید. این چند شیرینی همه خوش و
نیکند. (جاماسب، ص ۷۵ ترجمه/۲۳۷ آوانوشت)

27) uš guft kū: anōšag bawēd, yazd ēn warz ud xwarrah ud amāwandīh ud pērōz garīh ō ašmā dād, ērān ud anērān xwadāy hēd

و گفت که انوشه باشید، ایزد این ورج (قدرت تصورناشدنی) و فره و هم‌وندی و پیروگری را
به شما داد (از این روی شایسته است که) ایران و انیران خدای باشید. (جاماسب، ص ۱۵۴
ترجمه/۳۳۸ آوانوشت)

28) Gōwēd rēdag kū anōšag bawēd.

(ریدک در خطاب به شاه:) ریدک گوید که انوشه باشید. (جاماسب، ص ۷۴ ترجمه/۲۳۶ آوانوشت)

29) pas jāmāsp gōwēd kū agar ašmā bayān sahēd az ēn xāk abar āxēzēd ud abāz ō kay-gāh nišīnēd.

سپس جاماسب گوید که اگر شما خدایگان را پسند افتد از این خاک برخیزید و باز
به کی‌گاه نشینید. (جاماسب، ص ۵۴ ترجمه/۲۰۸ آوانوشت)

30) ayāb ašmā bayān ēn frašn az man nē pursīd hē, bē ka-tān pursīd hēg-im nē kāmēm bē ka rāst gōwēm.

... یا شما خدایگان این پرسش از من نه پرسیدید اما چون پرسیدید پس من نه کامم
مگر آن که راست گویم (جاماسب، ص ۵۳ ترجمه/۲۰۵ آوانوشت).

31) agar ašmā bayān sahed dašn ī xwēš grōwān barēd pad xwarrah ī ohrmazd, bē dēn ī māzdēsnañ ud gyān zarēr ī brād sōgand xwarēd

اگر شما خدایگان را پسند افتد دست راست خویش را گروگان برید (و) به فره هرمزد (و) به دین مزدیسنان و جان زیر برادر سوگند خورید (جاماسب، ص ۵۳ ترجمه/۲۰۶ آوانوشت).

۵-۲-۱-۴- تبدیل نشانه حالت: نمونه‌ای از آن در فارسی میانه مشاهده نشد.

۵-۲-۱-۵- ساخت مجهول: شاهی از این گروه از تکریمی‌ها در این دوره از زبان فارسی پیدا نشد.

۵-۱-۳- تکریمی اسمی: تکریمی‌های اسمی برای بیان احترام مستقیم به مصداق یا احترام غیرمستقیم به صاحب، سازنده یا دریافت‌کننده چیزی به کار می‌روند. شیبانی (382: 2006) تکریمی‌های اسمی را صورت‌هایی تکمیلی می‌داند که غالباً از زبان‌هایی با مرتبه اجتماعی بالاتر وام گرفته می‌شود. موارد زیر از پیکره حاضر استخراج شده‌اند:

32) pas zardušt dēn āwurd az framān wištāsp-šā.

پس زردشت از فرمان گشتاسب شاه دین آورد (جاماسب، ص ۶۴ ترجمه/۲۲۰ آوانوشت).

33) ud katān pad yazdān pahlomīh sahed pad čiš man framāyēd nigerīdan.

و اگر شما را به عظمت یزدان، پسند افتد، به حال من توجه فرمایید (جاماسب، ص ۷۳ ترجمه/۲۳۴ آوانوشت).

34) Pas wištāsp ō kay-gāh nišīnēd ud jāmāsp ī bīdaxš ō pēš xwānēd, gōwēd kū man dānēm kū tō jāmāsp dānāg ud wēnāg šnāsag hē.

پس گشتاسب به کی‌گاه نشیند و جاماسب بیدخش را به پیش خواهد و گوید که من دانم که تو جاماسب دانا و بینا (و) شناسایی (جاماسب، ص ۵۲ ترجمه/۲۰۵ آوانوشت).

35) šāhān-šāh passandīd (u-š) pad rāst dāšt.

شاهنشاه پسندید و (آن سخن را) راست داشت (جاماسب، ص ۷۵ ترجمه/۲۳۶ آوانوشت).

36) ēn ayādgār padayārīh nērōg ī yazdān ud abārīg har mēnōg, weh āmōg h, az framāndād husrawagšāhān šāh, frahang weh būdan šāyistan awēšān kē pad padīrīftārīh īaz abargarān hubrēhēnišnīhā udarzānīgīhā abar brēhēnīd ēstā d rāy kard ud pad ganj ī šāhīgān nihād

این یادگار را به یاری و نیروی یزدان و دیگر همه مینویان، برای آموزش نیکو و به فرمان داده‌شده خسرو شاهنشاه برای بهبودن و شایستن فرهنگ آنان که بنابر پذیرفتاری یزدان عالی‌مقام به نیکو آفرینشی و شایستگی فراز آفریده شده‌اند، کردم (به‌وجود آوردم) و به گنج شایگان نهادم (جاماسب، ص ۱۲۴ ترجمه/۲۹۹ آوانوشت).

37) spāhpatān u vazurgān u āzatakān u vāspuhrakān ka-šān hān avēnak dit, škuft bē mānd

سپاهبدان و بزرگان و آزادگان و واسپوهرگان (شاهزدهگان) چو نشان آن آیین دیند، شگفت بماندند (کارنامه اردشیر بابکان، ص ۱۰۲).

۵-۱-۴- تکریمی فاعلی: کیبورت^۱ (2008) به جای تکریمی فاعلی از اصطلاح تکریمی فعلی استفاده کرده‌است، نغزگوی کهن (۱۳۹۵) نیز به درستی این ادعا اذعان دارد، زیرا آنچه در این دسته از امکانات تکریمی تکریم می‌شود، فعلی است که از فاعل سر زده‌است نه خود فاعل. در این پژوهش به پیروی از تقسیم‌بندی نغزگوی کهن نگارندگان در کنار تکریمی اسمی و صفتی برای یکدست شدن نام‌گذاری از اصطلاح تکریمی فعلی به جای فاعلی استفاده می‌کنند.

38) Ud mād-iz pad wahišt šud.

و مادر نیز به بهشت رفت (جاماسب، ص ۷۳ ترجمه/ ۲۳۴ آوانوشت).

39) Ud ān tahn spāh-bed ī nēw zarēr kārezār ōwōn nēw kunēd.

و آن تهم سپاهبد دلیر، زیرر آنگونه نیکو کارزار کند (ص ۵۶ ترجمه/ ۲۱۱ آوانوشت). (فعل فاعل با افزودن قید تکریم شده‌است).

40) Pas bastwar asp frāz hilēd ud dušmen ōzanēd ud kārezār ōwōn nēw kunēd čiyōn zarēr <▷> ērān spāh-bed kard.

پس بستور اسب فراز هلد و دشمن کشد و کارزار چو نان نیکو کند که زیرر ایران سپاهبد کرد (جاماسب، ص ۶۰ ترجمه/ ۲۱۵ آوانوشت).

41) Anōšag ruwān bawād wuzurg-mihr ī bōxtagān ud ōy-šān kayān ud yalān ud wīrān kē gyān abespārīh ī dēn ī māzdēsnañ kard hēnd.

انوشه‌روان باد بزرگمهر بختگان و آن کیان و یلان و قهرمانان که برای دین مزدیسنان جانسپاری کردند (جاماسب، ص ۱۴۰ ترجمه/ ۳۲۰ آوانوشت).

در این جمله، «جانسپاری کردن» معنای مثبت دارد، همان‌طور که معنای آن در فرهنگ معین «فداکاری» است و با آوردن فعلی مثبت برای عمل «جان دادن»، فاعل آن فعل تکریم شده‌است.

42) u pāpak framūt ku tāk dast i yāmak, patmōčan i xvatāywār awišt hēnd.

و پاک فرمود که تا دست جامه و پوشاک خدایوار بهش آوردند (کارنامه اردشیر بابکان، ص ۱۰).

۵-۱-۵- صورت فروتنانه: همان‌طور که در بخش چارچوب‌نظری گفته شد، در این دسته از تکریمی‌ها، مخاطب برای احترام به گوینده سعی دارد خود و عمل خود را کوچک‌تر از آنچه هست نشان دهد و به این ترتیب مخاطب را تکریم کند. به عبارتی سعی دارد خود را از نظر موقعیت اجتماعی، فروتر از مخاطبش قرار دهد. در پیکره حاضر موردی یافت نشد.

۵-۱-۶- تکریمی‌های صفتی: تکریمی‌های صفتی را نخستین بار نغزگوی کهن (۱۳۹۵) عنوان کرد. وی این دسته از تکریمی‌ها را گروهی از صفات خاص عنوان می‌کند که گاهی برای وصف

1. Kibort

احترام‌آمیز صاحب یا سازنده چیزی استفاده می‌شود. او صفاتی از جمله «وزین و مبارک» را در مثال‌های زیر در این دسته جای می‌دهد (نغزگوی کهن، ۱۳۹۵: ۱۶۰):

۱. هرکسی نباید به راحتی وارد شغل وزین خبرنگاری شود.

۲. پس مهتر عالم (علیه السلام) بفرمود که گلیمی بیاوردند و به دست مبارک خود آن سنگ برداشت و در میان گلیم نهاد (عوفی، جوامع‌الحکایات، ۴۳).

موارد زیر از پیکره حاضر شواهدی از کاربرد این دسته از تکریمی‌ها در دوره میانه است:

43) *ēn ayādgār ī zarērān xwānēnd, pad ān gāh nibēšt ka wištāsp-šā abāg pūsārān, wāspuhragān ud ham harzān ī xwēš ēn dēn ī abēzag ī māzdēsān az Ohrmazd padīrift.*

این را که یادگار زیربان خوانند، بدان‌گاه نوشته شد که گشتاسب شاه با پسران و برادران و شاهزادگان و همراهان خویش این دین پاک مزدیسنان را از هرمزد پذیرفت (جاماسب، ص ۴۹ ترجمه/ ۲۰۰ آوانوشت).

44) *ud ān tahn spāhbed ī nēw zarēr frawardag passox ōwōn framūd kardan.*

و آن تهم سپاهبد دلیر، زیر، (آن) نامه را پاسخ آنگونه فرمود کردن (جاماسب، ص ۵۰ ترجمه/ ۲۰۲ آوانوشت).

45) *Pas ān pād-husrō ī ardāy māzdēsān kē šawēd.*

سپس آن پاد خسرو پرهیزگار مزدیسنان است که رود (جاماسب، ص ۵۵ ترجمه/ ۲۰۸ آوانوشت).

46) *Pas ān yal ī nēw spandyād kē šawēd.*

پس آن یل دلیر اسفندیار است که رود (جاماسب، ص ۵۵ ترجمه/ ۲۰۹ آوانوشت).

47) *u-t ēn xwahl wars ud rēš wadān wišuft ēstēd, u-t abēzag tan, aspān xwast pad pāy, u-t xāk ō grīw nišast.*

این مو و ریش تابدار ترا باده‌ها آشفته‌اند، پاکیزه تن ترا اسبان با پای لگدمال کرده‌اند (و) ترا خاک بر گریبان نشسته (است) (جاماسب، ص ۵۹ ترجمه/ ۲۱۳ آوانوشت).

48) *Dūdag kē man aziš būd hēm āzādīh wehān niyāgān ī ašmā rāy hamāg nāmīg ud tuwāngar, kām-zīwišn būd hēnd.*

دودمانی را که من ازش بودم، به شکرانه نیاکان نیکوی شما همه نامور و توانگر (و) کامروا بودند (جاماسب، ص ۷۲ ترجمه/ ۲۳۲ آوانوشت).

49) *Gōwēd rēdag kū anōšag bawēd mardān ī pahlom.*

ریدک گوید که انوشه باشید (ای) برترین مردان (جاماسب، ص ۷۷ ترجمه/ ۲۴۰ آوانوشت).

50) *Anōšag ruwān bawād husrō ī šāhān-ša ī kawādān ud ān rēdag ī xwaš-ārzūg ēdōn bawād.*

انوشه‌روان باد خسرو شاهنشاه پورقباد، و آن ریدک خوش‌آرزو (خوش‌سلیقه، از لغت‌نامه دهخدا) (جاماسب، ص ۸۱ ترجمه/ ۲۴۶ آوانوشت).

51) Wehzād farrox pērōz ī rāst guftār ī frazānag saxwan <guft> kū-m uzmūd hēd: xrad weh.

بهباد فرخ پیروز راست گفتار فرزانه سخن گفت: آزمودم که خرد بهتر است (جاماسب، ص ۱۱۲ ترجمه / ۲۸۶ آوانوشت).

52) Pas bastwar asp frāz hilēd dušmen ōzanēd tā ō ān gyāg rasēd kū yal nēw spandyād (kārezār) kunēd.

پس بستور اسب فراز هلد و دشمن کشد تا به آن جای رسد که یل دلیر اسفندیار کارزار کند (جاماسب، ص ۶۲ ترجمه / ۲۱۸ آوانوشت).

53) ud katān pad yazdān pahlomīh sahēd pad čiš man framāyēd nigerīdan.

و اگر شما را به عظمت یزدان، پسند افتد، به حال من توجه فرمایید (جاماسب، ص ۷۳ ترجمه / ۲۳۴ آوانوشت).

54) Kūtān xwad bē rāmēd agar ka xwānēd farrox nibēg pad ō šādīh rustēm mihra bān nām ayādēnē.

که شما خود بر امید اگر هنگامی که خوانید این فرخ نوشته را، رستم مهربان نام را به نیکی یاد کنید (جاماسب، ص ۶۳ ترجمه / ۲۱۹ آوانوشت).

55) ōy ī dādār, ohrmazd, kē harwisp nēkīh, harwisp rōšnīh.

او که آفریننده است، هرمزد است که همه نیکی و همه روشنی (است) (جاماسب، ص ۸۸ ترجمه / ۲۵۴ آوانوشت).

56) u-mān nē apāyēt ku vazurg mart čēgōn šmāh ōžat hē.

ما را نباید که بزرگمردی چون شما بکشتیمی (کارنامه اردشیر بابکان، ۶۴).

57) pat *nām ī dātār ōhrmazd ī *xvarrahōmand

به نام دادار اورمزد رایومند (باشکوه) خرهمند (فرهمند) (کارنامه اردشیر بابکان، ص ۳).

58) ētōn gowēnd ku varjāvand ātūr farnba ī pērōčgar ētōn čēgōn xrōs-ē ī suxr andar parit

ایدون گویند که ورجاوند (باشکوه، مقدس) آذر فرنبغ پیروزگر ایدون چون خروسی سرخ اندر پرید (کارنامه اردشیر بابکان، ص ۹۴).

۵-۱-۷-دعایی: این دسته از تکریمی‌ها اشاره به جملات دعایی دارند که به دنبال اسم افراد با جایگاه اجتماعی بالا و صاحبان قدرت آورده می‌شوند و در پیکره حاضر نیز به‌وفور به کار رفته‌اند. کاربرد ادوات تکریمی دعایی در گفتار در واقع نوعی عمل مؤدبانه یا رفتار کلامی حافظ وجه در فرد محسوب می‌شود. در تقسیم‌بندی شیبانی این گروه از تکریمی‌ها مشاهده نمی‌شود و نگارندگان این دسته را به تکریمی‌های ارجاعی افزوده‌اند.

59) Wahišt bahr bawād wištāsp lurāspān ud zarēr , bastwar ud spandyād pad ham ēwēn frašāward ī wištāspān.

بهشت بهر باشد گشتاسب لهراسبان و زریر بستور و اسفندیار (و) به همین آیین فرشاورد
گشتاسبان (جاماسب، ص ۶۲ ترجمه / ۲۱۹ آوانوشت).

60) Harwīn wāspuhragān, gawān, eraxtārān gāh-ē xwābar bawād, pad wahišt
bāmīg pas a-sar rōšnīh <I> nišēm warzāwandān.

همه شاهزادگان، گوان و جنگجویان را جایی مرفه باشد در بهشت روشن در روشنی بیکران
که جایگاه ورجاوندان است (جاماسب، ص ۶۲ ترجمه / ۲۱۹ آوانوشت).

61) Farrox bawād tā hazārān sālān, yad-ō rōz frašgird, ābādān mēhan <ud> mān,
harwīn xīr abzōn bawād.

فرخ باشد تا هزاران سال تا روز فرشگرد، مان و میهن آبادان، همه گونه دارایی (برایش)
افزون باد (جاماسب، ص ۶۳ ترجمه / ۲۱۹ آوانوشت).

62) Frazaft pad drōd, šādīh, rāmišn, šād ud farrox ud dagr-zīwišn ud pērōz-gar ud
ahlaw, kāmāg-hanjām bawād kē nibišt kē xwēš ud kē xwānēd.

فرجام یافت به درود، شادی، رامش، شاد و فرخ و دیرزیوش و پیروزگر و اهلو (و) کام انجام
باد کسی که (این را) نوشت، کسی که (به او) متعلق است، و کسی که (آن را) بخواند
(جاماسب، ص ۷۱ ترجمه / ۲۳۱ آوانوشت).

63) u-š guft kū šāhān-šāh anōšag ud jāwēdān, haft-kišwar xwadāy ud kāmāg
hanjām bēd.

گفت که شاهنشاه انوشه و جاویدان، خداوند هفت کشور و کام انجام باشد (جاماسب، ص ۷۲
ترجمه / ۲۳۲ آوانوشت).

64) Anōšag ruwān bawād husrō ī šāhān-ša ī kawādān ud ān rēdag ī xwaš-ārzūg
ēdōn bawād.

انوشه روان باد خسرو شاهنشاه پورقباد، و آن ریدک خوش آرزو (جاماسب، ص ۸۱ ترجمه / ۲۴۶
آوانوشت).

65) Jadag ī nek bawād ān ī weh pad tan ruwān ud xwāstag ēdōn bawād.

فال نیک باد آن بهتن، بهروان و به خواسته را. ایدون باد (جاماسب، ص ۱۲۴ ترجمه / ۲۹۹ آوانوشت).

66) gōwēd rēdag kū anōšag haft-kišwar xwadāy, kāmāg hanjām.

ریدک گوید که هفت کشور خدای انوشه (و) کامکار (باد) (جاماسب، ص ۷۳ ترجمه / ۲۳۵ آوانوشت).

67) gāh pad a-sar rōšn bawād.

(جای) گاه (آنان) در روشنی بی پایان باد (جاماسب، ص ۱۴۰ ترجمه / ۳۲۰ آوانوشت).

68) u vāng kard ku pērōč bavāt artaxšēr šāhān šāh i pāpakān.

بانک کردند که «پیروز باد اردشیر، شاهنشاه پاپکان» (کارنامه اردشیر بابکان، ص ۸۴).

69) magopāt guft ku anōšak bavēt, o kāmāk rasēt

موید گفت که انوشه بوید، به کامه رسید (کارنامه اردشیر بابکان، ص ۹۶).

70) anōšak ruwān bavāt artexšēr i šāhān šāh i pāpakān u šāpuhr i šāhān šāh i
artexšērān u ōhrmazd i šāhān šāh i šāpuhrān.

انوشه روان باد اردشیر شاهان شاه پاپکان، و شاپور شاهان شاه اردشیران، هرمزد شاهان شاه
شاپوران (کارنامه اردشیر بابکان، ص ۱۳۷).

۵-۲- تکریمی مخاطب

شیباتنی (۲۰۰۶) تنها به اصطلاح تکریمی مخاطب بسنده کرده اما نگارندگان دو دسته از این نوع تکریمی را به تکریمی‌های مخاطب اضافه کرده‌اند که در ادامه می‌آید:

۵-۲-۱- بند شرطی: کاربرد بندهای شرطی به‌عنوان جایگزینی برای جملات امری مستقیم از سوی فرد فرودست به فرادست به‌کار می‌رود. این ساخت در بافت معنای تکریمی دارد و این ساخت غالباً هنگامی استعمال می‌شود که فرد می‌خواهد از پادشاه درخواستی کند:

71) Ud ka-tān pad yazdān pahlomīh sahēd pad čiš man framāyēd nigerīdan.

و اگر شما را به عظمت یزدان، پسند افتد، به حال من توجه فرمایید (جاماسب، ص ۷۳ ترجمه/ ۲۳۴ آوانوشت).

72) Ud kar-tān sahēd andar kār ī amā sazāgīhā nigerīšn framāyēd kardan.

و اگر شما را پسند افتد، در کار ما بسزا نگرش فرمایید کردن (جاماسب، ص ۷۳ ترجمه/ ۲۳۲ آوانوشت).

73) u-š ō wištāsp-šā guft kū agar ašmā bayan sahēd man ēn frawardag pasox framāyēm kardan.

(و) به گشتاسب‌شاه گفت که اگر شما خدایگان را پسند افتد من این نامه را پاسخ فرمایم کردن (جاماسب، ص ۵۰ ترجمه/ ۲۰۲ آوانوشت).

74) bē agar ašmā bayān sahēd man hilēd tāšawēm ud pidarān kēn xwāhēm.

اگر شما خدایگان را پسند افتد من (را) هلیل تا روم و کین پدر خواهیم (جاماسب، ص ۵۹ ترجمه/ ۲۱۴ آوانوشت).

۵-۲-۲- بند دعایی

75) gōwēd rēdag kū anōšag haft-kišwar xwadāy, kāmāg hanjām

ریدک گوید که هفت‌کشور خدای انوشه و کامکار باد! (جاماسب، ص ۷۳ ترجمه/ ۲۳۴ آوانوشت).

76) gōwēd rēdag kū anōšag bawēd.

ریدک گوید که انوشه باشید ای برترین مردان! (جاماسب، ص ۷۷ ترجمه/ ۲۳۵ آوانوشت).

77) anōšag ruwān bawād husraw ī šāhān-šāh ī kawādān ud ān rēdag ī xwaš-ārzōg. ēdōn bawād.

انوشه روان باد خسرو شاهنشاه پورقباد، و آن ریدک خوش‌آرزو. ایدون باد (جاماسب، ص ۸۱ ترجمه/ ۲۴۷ آوانوشت).

78) u pat rōy ōpast u āfrin kart u guft ku anōšak bavēt šāpuhr ī artaxšērān ī martān pahrom

به روی درافتاد و آفرین کرد و گفت که انوشه بوید، شاپور اردشیرانِ بهترین مردان (کارنامه اردشیر بابکان، ص ۱۲۴).

۵-۳- زبان اجتنابی

در پیکره بررسی‌شده از فارسی میانه این گروه از تکریمی‌ها شواهدی نداشتند.

۵-۴- زیباسازی

از آنجا که جنسیت گوینده در فارسی میانه اغلب نامشخص یا عمدتاً مذکر است و با توجه به توضیحاتی که پیش‌تر ذکر آن رفت، این دسته از تکریمی‌ها در پیکره ما شاهد نداشتند.

۶- بحث و تحلیل

آنچه گذشت مروری بود بر امکانات تکریمی فارسی میانه. در ادامه این امکانات در جدول آمده‌است. علاوه بر الگوی شیباتنی (۲۰۰۶) نگارندگان موارد دیگری برای ابراز ادب در این دوره از زبان فارسی یافته‌اند. بررسی امکانات تکریمی در فارسی میانه براساس شیباتنی (۲۰۰۶) در جدول (۱) آمده‌است. در خانه‌های رنگی جدول، مواردی به این تقسیم‌بندی اضافه شده‌است که در الگوی شیباتنی نبود و در فارسی میانه یافت شده‌اند:

جدول ۱- امکانات تکریمی در فارسی میانه

فارسی میانه		انواع تکریمی		
x		زبان‌های اجتنابی		
x		زیباسازی		
✓		بند شرطی	تکریمی مخاطب	
✓		بند دعایی		
✓		القاب	تکریمی ارجاعی	
x		صورت‌های فروتنانه		
✓		تکریمی اسمی		
✓		تکریمی فاعلی		
✓		تکریمی صفتی *		
✓		دعایی		
x		ضمایر با ریشهٔ مکانی		ضمایر و مطابقهٔ فعلی
✓		تغییر شخص		
x		ساخت مجهول		
x		تبدیل نشانهٔ حالت		
✓	ضمیر «شما»	تغییر شمار ضمیر	تغییر شمار	
✓	ضمیر «تو»			
✓	ضمیر «ما»			
✓	تغییر شمار فعل			
✓	استعاره و تشبیه			
✓	تکریمی صفتی متکلم (تکریم خود)			

* این دسته از تکریمی‌ها را نغزگوی کهن (۱۳۹۵) در پژوهش خود به تقسیم‌بندی شیباتنی افزوده‌است.

همان‌طور که از جدول پیداست، علاوه بر الگوی شیباتنی نگارندگان سه دسته‌بندی دیگر نیز به این تقسیم‌بندی افزوده‌اند. در ادامه مثال‌هایی از استعاره و تشبیه و تکریمی صفتی متکلم مشاهده می‌شود (مثال‌ها مربوط به تکریمی صفتی و دعایی پیش‌تر در بخش تکریمی ارجاعی ارائه شده‌است):

الف- استعاره و تشبیه

79) u-tān nimāyēm kū čiyōn zad bawād dēw az dast <ī> yazdān.

و ما شما را نشان دهیم که چگونه دیو از دست یزدان نابود شد (جاماسب، ص ۸۱ ترجمه/ ۲۰۳ آوانوشت)

80) Kū xiyōnān čē dānēnd kū čē būd pas rōz frawardīn andar azdahāg razm wištāspān.

که خیونان چه دانند که چه بود به روز فروردین اندر اژدها رزم گشتاسبی (جاماسب، ص ۶۲ ترجمه/ ۲۱۸ آوانوشت)

81) Ud nē dagr-zamān pāyēd, gōwēd kū: alā dārūg, gyān ōzand-it kē amwašt, alā warāz padrān ī tō kē amwašt, alā sēn-murwag, bārag-at kē amwašt.

و نه دیر زمان باید که گوید: الا (تناور) درخت! جان برافکنده (تو را) چه کس بر گرفت، الا گراز! مقاومت تو را که برگرفت، الا سیمرغ! بارهات را که برگرفت (جاماسب، ص ۵۸ ترجمه/ ۲۱۳ آوانوشت).

82) husraw sprahm bōy ēdōn čiyōn bōy ī šahryārān.

گل خسرو را بوی چون بوی شهریاران (جاماسب، ص ۷۸ ترجمه/ ۲۴۱ آوانوشت).

ب- تکریمی صفتی متکلم (تکریم خود): جملاتی که در تکریم خود شخص متکلم به‌کار رفته‌است (گوینده از خودش تعریف کرده‌است):

83) u-m dabīrīh ōwōn kū xūb-nibēg ud ray-nibēg bārīk-dānišn, kāmāk-kār angust ud frazānīg saxwan hēm.

ما دبیری آنگونه (است) که خوب‌نویس، و تندنویس، باریک‌دانش، کامکارانگشت و فرزانه-سخن هستم (جاماسب، ص ۷۲ ترجمه/ ۲۳۳ آوانوشت).

84) u-m aswārīh ud kamān-warīh ōwōn kū pad farrox abāyēd dāstan ān dad kē tar asp sar man andar tuwān widardan.

ما سواری و کمان‌وری آنگونه (است) که فرخ باید انگاشتن آن دد را که از برابر سر اسب من اندر توان گذشتن (جاماسب، ص ۷۲ ترجمه/ ۲۳۳ آوانوشت).

85) u-m nēzagwarīh ōwōn kū pad wadbaxt abāyēd <dāstan> ān aswār kē pas asp ud nēzag ud šamšēr ō ham-rānīh ī man āyēd.

ما نیزه‌وری آنگونه (است) که بدبخت باید انگاشتن آن سوار (را) که با اسب و نیزه و شمشیر به رزم و هم‌نبردی من آید (جاماسب، ص ۷۳ ترجمه/ ۲۳۳ آوانوشت).

86) Pad čiyōn win ud barbut ud tambūr ud kennār ud har srōd, čegāmag ud pad-iz ī paywāzag-guftan, pā-wāzīg kardan awestād mard hēm.

به هنرهایی چون (نواختن) ون و بریط و تنبور و کنار و (سرودن) هرگونه سرود و چکامه و نیز در مشاعره (و) رقصیدن، مرد(ی) استادم (جاماسب، ص ۷۳ ترجمه / ۲۳۳ آوانوشت).

87) ud pad čē čiš ī stāragān, abāxtarān ēdōn andar šud hēm kū ōy-šān kē andar ān pēšag hēnd hamāg ndar man čiš-ē xwār hēnd.

و در امر (مربوط به) ستارگان، سیارگان، چنان اندر شدم که آن‌ها(یی) که اندر آن پیشه هستند همگی در برابر من چیزی خوارند (جاماسب، ص ۷۳ ترجمه / ۲۳۴ آوانوشت).

88) ud pad čatrang ud nēwardaxšīr ud haštpāy kardan az hamahlān frāztar hēm.

و در شطرنج و (بازی) نرد و هشتپای کردن از رقیبان فرازترم (جاماسب، ص ۷۳ ترجمه / ۲۳۴ آوانوشت).

89) kū ašmā pad šāhānšāhīh

arzānīg hēd ud dānāgān ī amā az ān ī sačīdarm dānāg-tar hēnd.

شما به شاهنشاهی ارزانی (ارزنده) هستید و دانایان ما از سچیدرم داناتر هستند (جاماسب، ص ۱۵۳ ترجمه / ۳۳۷ آوانوشت).

در مقایسه با فارسی نو که امکانات تکریمی مربوط به آن را نغزگوی کهن (۱۳۹۵) بررسی کرده، در فارسی میانه سه دسته دیگر امکانات تکریمی نیز وجود داشته‌است. این دسته‌ها شامل دعایی، استعاره و تشبیه و تکریمی صفتی متکلم است.

۷- نتیجه‌گیری

در این پژوهش نگارندگان امکانات تکریمی را در فارسی میانه بررسی کرده‌اند. شیوه بررسی به صورت جمله‌به‌جمله در شماری از منابع فارسی میانه بوده‌است. بررسی‌ها و یافتن نمونه‌های زبانی حاوی امکانات تکریمی این پژوهش براساس الگوی شیباتنی است. پس از بررسی پیکره موجود، چهار مورد در بخش نتیجه‌گیری ارائه شده‌است:

با بررسی پیکره مشاهده شد که بیشتر امکانات ارائه‌شده شیباتنی در فارسی میانه نیز یافت می‌شود. یعنی فارسی میانه از نظر امکانات تکریمی شباهت بسیاری به امکانات ارائه‌شده شیباتنی دارد. در این میان، برخی از گروه‌ها از جمله زیباسازی و زبان‌های اجتنابی مشاهده نشد و در نتیجه نمونه‌ای برای آن پیدا نشد.

نکته حائز اهمیت در این پژوهش، اضافه کردن سه گروه دیگر از امکانات تکریمی به تقسیم‌بندی شیباتنی است. این سه گروه در تقسیم‌بندی شیباتنی اشاره نشده بود، اما نگارندگان بر این باورند که این سه دسته در زمره امکانات تکریمی در این دوره زمانی قرار

دارند و آنها را به تقسیم‌بندی شیباتنی افزودند. این سه دسته عبارت‌اند از دعایی، استعاره و تشبیه، و تکریمی صفتی متکلم. این سه گروه میزان معناداری را در بین جملات تکریمی به خود اختصاص داده‌اند. می‌توان دریافت امکانات تکریمی در دوره فارسی میانه، بیش از امکاناتی است که شیباتنی برای زبان‌ها در نظر می‌گیرد.

به‌طور کلی در بین کل تکریمی‌های ارائه‌شده، تکریمی‌های ارجاعی دارای بیشترین تکرار در بین کل تکریمی‌ها هستند. این دسته از تکریمی‌ها برای نشان دادن احترام به مصداق‌های اسمی به کار می‌روند. القاب، ضمائر و مطابقه فعلی و تکریمی اسمی که از پرسامدترین موارد در گفتارند در این گروه جای می‌گیرند و با آنها می‌توان درجه، مقام و مرتبه افراد را در نظر گرفت و سوءتفاهم‌های احتمالی در بیان را به حداقل رساند. اینها نشان‌دهنده میزان آگاهی گوینده از قدرت و حریم شخصی افراد است.

هدف نهایی این پژوهش، مقایسه امکانات تکریمی در دو دوره زمانی فارسی نو و فارسی میانه است. با توجه به بررسی امکانات تکریمی در فارسی نو و نتایج آن با پژوهش حاضر، می‌توان دریافت که این امکانات در فارسی میانه بیش از فارسی نو بوده‌است. این نتیجه از تنوع بیشتر این امکانات در فارسی میانه حاصل می‌شود. این پژوهش تنها دسته‌بندی و تنوع امکانات تکریمی در دوره فارسی میانه و فارسی نو را بیان می‌کند. به عبارت دیگر سه دسته دعایی، استعاره و تشبیه و تکریمی صفتی متکلم بیانگر اهمیت کاربرد عبارات تکریمی در این دوره زمانی و اهمیت تکریم و ادب بیش از دوره پس از خود بوده‌است.

منابع

- بیمن، و. ۱۳۸۱. *زبان، منزلت و قدرت در ایران*. ترجمه رضا مقدم‌کیا. تهران: نشر نی.
- جهانگیری، ن. ۱۳۸۷. «گونه‌های احترام، سلطه و همبستگی در زبان فارسی»، در مجموعه مقالات *زبان: بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه*، تهران: آگه، ۱۲۵-۱۵۹.
- عریان، س. ۱۳۸۲. *متن‌های پهلوی گردآورده جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا*. تهران: انتشارات میراث فرهنگی.
- غضنفری، م. ۱۳۸۷. «جلوه‌هایی از بازتاب ادب در تاریخ بیهقی»، *جستارهای ادبی*، (۶۲): ۲۷-۴۹.
- فرهوشی، ب. ۱۳۸۶. *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: دانشگاه تهران.
- مشکور، م. ۱۳۲۹. *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: دانش.

نغزگوی کهن، م. ۱۳۹۵. «امکانات تکریمی ارجاعی در فارسی نو». در مجموعه مقالات زبان فارسی در گذر زمان، تهران: کتاب بهار. ۱۴۶-۱۶۴.

- Beeman, W. O. 1986. *Language, Status, and Power in Iran*. Bloomington: Indiana University.
- Brown, L. .2011. *Korean Honorifics and Politeness in Second Language Learning*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Goffman, E. 1967. *Interaction Ritual: Essays on face to face behavior*. New York: Garden City.
- Grice, H. P. 1975. *Logic and Conversation*. University of California: Berkeley.
- Keshavarz, H.M. 1988. "Forms of address in post-revolutionary Iranian Persian: a sociolinguistic analysis". *Language in Society* 4(17): 565-575.
- Kibort, A. 2008. "Extending the applicability of lexical mapping theory". *Proceedings of the LFG07 Conference, Stanford University*. University of Surrey.
- Lakoff, R. T. 1973. *The Logic of Politeness; or, Minding your p's and q's*. Chicago: Chicago Linguistic Society.
- Leech, G. N. 1983. *The Pragmatics of Politeness*. London: Longman.
- Levinson, P., Brown, P. 1987. *Politeness: Some Universals in Language Usage* (Vol. 4). Cambridge: Cambridge University Press.
- Mills, S. 2003. *Gender and Politeness*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Shibatani, M. 2006. Honorifics. In Keith Brown (ed). *Encyclopedia of Language and Linguistics, Second Edition. Volume 5* (pp. 381-390). Oxford: Pergamon Press.

روش استناد به این مقاله:

صبوری، ف. و ایزدی، ا. ۱۴۰۰. «بررسی انواع امکانات تکریمی در فارسی میانه»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۲(۱۲): ۷۹-۵۵.
DOI:10.22124/plid.2021.16987.1467

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.





بررسی معنایی فعل های وجهی گیلکی (گونه سیاهکلی)

نرجس بانو صبوری^۱

شهلا شریفی^۲

چکیده

در این پژوهش، شش فعل وجهی گیلکی بررسی شده‌اند. براساس این پژوهش، به لحاظ معنایی فعل وجهی va (باید) دارای خوانش هر سه وجهیت معرفتی، تکلیفی و پویاست و vast (بایست) و vasti (بایستی) و صورت حال فعل tonəstan (توانستن) برای بیان وجهیت تکلیفی و پویا به کار می‌روند. فعل وجهی šay (می‌توان، می‌شود) برای بیان وجهیت معرفتی و پویا و šast (می‌شد) و صورت گذشته tonəstan (توانستن) و هر دو صورت حال و گذشته xastən (خواستن) و rəse:n (رسیدن) برای بیان وجهیت پویا کاربرد دارند. فعل وجهی bo:n (می‌شود) برای بیان وجهیت معرفتی و تکلیفی و bəbu (شد) برای بیان وجهیت تکلیفی به کار می‌روند. va (باید) و صورت های گذشته آن بیانگر درجه ضرورت اند و دیگر فعل های وجهی بر درجه امکان دلالت دارند. برای تکمیل مبحث معنایی، نگاشت معنایی فعل های وجهی بر روی فضای مفهومی وجهیت نشان داده شده است. بر این اساس مشخص شد فعل وجهی va (باید) بر روی محور عمودی فضای مفهومی نشان دهنده وجه ضرورت و بر روی محور افقی این فضا دارای تنوع معناست. همچنین مشخص شد دیگر فعل های وجهی گیلکی بر روی محور عمودی امکان قرار داشته و نشان دهنده چندمعنایی یا تفاوت معنایی هستند.

واژگان کلیدی: وجهیت، فعل وجهی، ویژگی های معنایی، نگاشت معنایی، گیلکی سیاهکلی

✉ n.sabouri@pnu.ac.ir
Sh-sharifi@um.ac.ir

۱. دانشیار زبان شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)
۲. دانشیار زبان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۱- مقدمه

ارائه تعریفی دقیق درخصوص وجهیت^۱ دشوار می‌نماید. وجهیت به‌طور کلی بیانگر دیدگاه گوینده نسبت به گزاره‌ای است که در جمله وجود دارد. از نظر معنایی وجهیت در یک دسته‌بندی کلی بر دو نوع است: وجهیت معرفتی^۲ و وجهیت ریشه‌ای^۳. وجهیت معرفتی ارزیابی گوینده را درباره احتمال یا قابلیت پیش‌بینی کنش در بر دارد. وجهیت معرفتی ضرورت یا امکان گزاره را بر پایه قضاوت، شواهد یا دانسته‌های گوینده شامل می‌شود (نک. سویتسر^۴ ۱۹۸۲: ۴۸۴). سویتسر (همان‌جا) بر آن است که مفاهیمی که بر ضرورت، احتمال یا امکان دلالت دارند، معرفتی به‌شمار می‌روند. وجهیت ریشه‌ای برای بیان مفاهیمی همچون اجبار، اجازه و توانایی کاربرد دارد و متشکل از دو زیرگروه تکلیفی^۵ و پویا^۶ است. در وجهیت تکلیفی غالباً شرایط و قدرتی بیرونی، کنشگر یا سوم شخص را ملزم به انجام کنش کرده یا به وی اجازه انجام کاری می‌دهد. در وجهیت پویا نیروی درونی یا شرایط موجود، ضرورت یا امکان به انجام رسیدن کنش را فراهم می‌نماید.

فعل‌های وجهی^۷ یکی از ابزارهای زبانی برای بیان وجهیت به‌شمار می‌روند. این فعل‌ها دارای معنای واژگانی نیستند؛ به عبارتی از معنای واژگانی تهی، و تنها بیان‌کننده مفهوم دستوری وجهیت هستند (نک. داوری، نغزگوی کهن، ۱۳۹۶: ۱۴۹).

گیلکی در شمار شاخه شمالی زبان‌های گروه غربی ایرانی است. گیلکی یکی از زبان‌های ایرانی نو است که در حاشیه جنوب غربی دریای خزر در بخش وسیعی از گیلان بدان صحبت می‌شود. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گیلکی را به دو گروه عمده غربی (بیه‌پس) و شرقی (بیه‌پیش) تقسیم کرد. بدیهی است میان این دو گونه، گاه تفاوت‌های عمده‌ای از منظر آوایی و ساخت‌واژی وجود دارد. به‌دراستی مشخص نیست که گیلکی بازمانده کدام زبان ایرانی دوره میانه است؛ با این حال از نظر آوایی شباهت‌هایی با زبان پارتی دارد (صبوری و روشن، ۱۳۹۴: ۱۸). در پژوهش حاضر ویژگی‌های معنایی فعل‌های وجهی گیلکی گونه سیاهکلی بررسی و تحلیل می‌شود. این گویش از گونه‌های گیلکی شرق گیلان به‌شمار می‌رود که ضمن داشتن

1. modality

2. epistemic modality

3. root modality

4 Sweetser, E. E.

5. deontic

6. dynamic

7. modal verbs

ویژگی‌های مشترک با دیگر گونه‌های گیلکی رایج در شرق گیلان همچون لاهیجانی، لنگرودی، رودسری و املشی تفاوت‌هایی نیز با آنها از دیدگاه آوایی و برخی ویژگی‌های صرفی دارد. این جستار، پژوهشی کیفی است و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. بخش معنایی این پژوهش بر مبنای چارچوب پالمر^۱ (۱۹۹۷) است. داده‌های گیلکی این پژوهش، مشتمل بر ۴۲ جمله، از گفته‌های روزمره گویشوران جمع‌آوری شده است. افزون بر این، برخی رفتارهای نحوی فعل‌های وجهی و مباحث مرتبط با آنها همچون زمان دستوری، متمم فعل‌های وجهی، جایگاه فعل‌های وجهی در جمله، منفی‌سازی و کاربرد آنها به منزله فعل‌های واژگانی بررسی شده‌اند. همچنین برای تکمیل مبحث معنایی، نگاشت معنایی این فعل‌ها براساس چارچوب ناوز^۲ (۲۰۰۸) ارائه شده است.

۲- پیشینه پژوهش

در زبان فارسی در خصوص فعل‌های وجهی پژوهش‌هایی شده است: اخلاقی (۱۳۸۶) به بررسی سه فعل وجهی «بایستن»، «شدن» و «توانستن» پرداخته و نتیجه گرفته که فعل «بایستن» تنها فعلی است که بیان‌کننده درجه الزام در هر سه وجه معرفتی، تکلیفی و پویاست و درجه امکان با دو فعل دیگر بیان می‌شود. عموزاده و رضایی (۱۳۸۹) به بررسی و تحلیل شواهدی از زبان فارسی معاصر پرداخته و برخی ابعاد معناشناختی و کاربردشناختی «باید» را مطالعه کرده‌اند. نقی‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) مفهوم ذهنیت را در فعل‌های زبان فارسی بررسی کرده‌اند. براساس این پژوهش، مرز بین عینیت و ذهنیت در فعل‌های وجهی کاملاً مشخص نیست و این دو از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. همچنین درک جامع و کامل مفهوم عبارت‌های وجهی محصول یکپارچگی عناصر بافتی و دانش دایره‌المعارفی ما از جهان خارج است. رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲) فعل‌های وجهی فارسی را از دو جنبه درجه و نوع بررسی کرده‌اند. براساس این پژوهش «باید» برای بیان سه درجه از وجهیت معرفتی، دو درجه از وجهیت پویا و یک درجه از وجهیت الزامی و «شدن» و «توانستن» نیز برای بیان دو درجه از وجهیت الزامی و یک درجه از وجهیت پویا به کار می‌روند. همایون‌فر (۱۳۹۲) به بررسی دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی در زبان فارسی پرداخته و نشان داده که هر یک از این فعل‌ها چه درجه و میزانی از دستوری‌شدگی را طی کرده‌اند. متولیان نائینی (۱۳۹۷) به بازنمایی نحوی فعل‌های «خواستن»

1. Palmer, F.R

2. Nauze, F. D

و «توانستن» پرداخته‌است. وی به این نتیجه رسیده که در زبان فارسی فعل‌های وجهی [+گزاره‌ای] چه معرفتی باشند چه غیرمعرفتی، و چه [+درونی] باشند و چه [-درونی] ارتقای‌اند و فعل‌های وجهی [-گزاره‌ای] کنترلی هستند. طالقانی (۲۰۰۸) به بررسی نظام فعلی در زبان فارسی براساس تعامل عملگرهایی همچون وجهیت، زمان، نمود و نفی در زبان فارسی پرداخته‌است. وی به این نتیجه رسیده که میان ساختار نحوی فعل‌های وجهی و خوانش‌های ریشه‌ای و معرفتی آنها انطباق دقیق وجود ندارد و از دیدگاه نحوی نیز تمایزی میان خوانش ریشه‌ای و معرفتی فعل‌های وجهی دیده نمی‌شود. داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶) فعل‌های معین در زبان فارسی را بررسی کرده‌اند. در این پژوهش که پژوهشی همه‌زمانی درخصوص روال تکوین فعل‌های معین در زبان فارسی است، مقوله دستوری معین به‌طور مستقل و با رویکردی زبان‌شناختی تحلیل شده‌است.

فعل‌های وجهی در برخی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نیز بررسی شده‌اند. مرادی (۱۳۹۲) به بررسی فعل‌های کمکی وجهی eše (باید/ شاید)، bui:n (شدن) و tawanin (توانستن) در کردی سورانی پرداخته‌است و نتیجه گرفته که هر یک از فعل‌های وجهی کردی سورانی سه نوع وجه‌نمایی معرفتی، تکلیفی و پویایی را نشان می‌دهند و آنچه آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد مرتبه‌های وجه‌نمایی و انواع آنهاست. نغزگوی کهن و نقشبندی (۱۳۹۵) فعل‌های وجهی را در هورامی بررسی کرده‌اند. برپایه این پژوهش تنها mašjo (باید) می‌تواند برای نشان دادن مرتبه الزام از وجهیت معرفتی و وجهیت تکلیفی به‌کار رود و فعل‌های bijei (شدن) و tāwāj (توانستن) بیانگر مرتبه امکان از وجهیت معرفتی و تکلیفی هستند. همچنین فعل bijei (شدن) می‌تواند برای بیان مرتبه الزام از وجهیت تکلیفی نیز به‌کار رود. کوه‌کن و گلفام (۱۴۰۰) به بررسی «باید» در زبان‌های ایرانی غربی نو پرداخته‌اند. براساس این بررسی، برخی زبان‌های ایرانی نو غربی از عنصر قیدی و حتی از دو فعل کمکی مستقل برای بیان مفاهیم معادل «باید» بهره می‌برند. همچنین در این پژوهش رده‌بندی زبان‌ها با توجه به ویژگی معنایی بر روی پیوستار ارائه شده که نشان می‌دهد برخی زبان‌ها به یکدیگر نزدیک‌تر هستند و برخی تفاوت‌های بیشتری با یکدیگر داشته و دورتر قرار گرفته‌اند.

۳- وجهیت

پالمر (1997: 1-2) وجهیت را یکی از ویژگی‌های معنایی- نحوی برمی‌شمرد. به اعتقاد وی تشخیص وجهیت با معیار معنایی صرف امکان‌پذیر نیست و این نکته وجه تمایز میان وجهیت

و مقوله‌هایی همچون زمان تقویمی و شمار است. پالمر بر آن است که جمله‌های دربردارنده عناصر وجهی، منعکس‌کننده وضعیت حقیقی امور در جهان خارج نیستند، زیرا این جمله‌ها همواره دربرگیرنده قضاوت‌های ذهنی گوینده درباره محتوای گزاره‌ها به‌شمار می‌روند.

کوتس^۱ (13: 1983) به دسته‌بندی وجهیت تکلیفی و پویا در یک گروه با نام وجهیت ریشه‌ای و نیز وجهیت معرفتی در گروه دیگر پرداخته و فعل‌های وجهی انگلیسی را بر پایه «نظریه مجموعه فازی»^۲ بررسی کرده‌است. براین اساس، معنی‌شناسی هر فعل وجهی انگلیسی خطی تدریجی از وجهیت معرفتی یا ریشه‌ای ضعیف تا قوی و نیز وجهیت‌های ریشه‌ای و معرفتی عینی و ذهنی را شکل می‌دهد که وجهیت قوی یا ذهنی، هسته مجموعه را تشکیل می‌دهد و وجهیت‌های عینی و ضعیف به جنبه‌های حاشیه‌ای مجموعه تعلق دارند. افزون‌براین وی معتقد است حوزه‌ای معنایی بین هسته و حاشیه وجود دارد که «دامنه»^۳ خوانده می‌شود. همچنین لاینز^۴ (1977) وجهیت را از دیدگاه معنایی و کراتزر^۵ (1977) وجهیت را از دیدگاه نحوی و کاربردشناسی بررسی کرده‌اند.

براساس تقسیم‌بندی بایی^۶ و همکاران (181-177: 1994) وجهیت بر چهار نوع تقسیم می‌شود که عبارت است از وجهیت کنشگرمحور^۷، گوینده‌محور^۸، معرفتی و پیرو^۹. براساس تعریفی که بایی و همکاران ارائه داده‌اند، در وجهیت کنشگرمحور شرایط درونی و بیرونی کنشگر با توجه به عمل انجام‌شده در گزاره اصلی بیان می‌شود. این وجهیت مفاهیمی همچون اجبار، ضرورت، توانایی و آرزو را بیان می‌دارد. وجهیت گوینده‌محور به گوینده اجازه می‌دهد تا شرایطی را بر مخاطب تحمیل کند و مفاهیمی همانند دستور، تقاضا، درخواست و توصیه را شامل می‌شود. وجهیت معرفتی بیان‌کننده میزان تعهد گوینده به صدق گزاره است و مفاهیمی همچون امکان، احتمال و قطعیت را بیان می‌کند. وجهیت پیرو نیز وجه فعل‌هایی همچون وجه التزامی در جمله‌های مرکب را بیان می‌دارد که در عبارت‌های پیرو کاربرد دارند.

1. Coates, J.

2. fuzzy set theory

3. skirt

4. Lyon, J.

5. Kratzer, A.

6. Bybee, J.

7. agent-oriented

8. speaker-oriented

9. subordinating

نویتز^۱ (2006: 2-6) سه نوع وجهیت پویا، تکلیفی و معرفتی را توضیح می‌دهد. به عقیده وی وجهیت پویا که وجهیت توانمندی^۲ یا ذاتی^۳ نیز خوانده می‌شود، اسناد ظرفیت به فاعل مشارک بند است. نویتز این مقوله را تنها محدود به توانایی برنمی‌شمرد، بلکه بر آن است که این وجهیت پوشش‌دهنده نیاز یا ضرورت فاعل نیز هست. وی بر آن است که وجهیت تکلیفی برحسب اجازه و اجبار تعریف می‌شود و میزان ضرورت اخلاقی چگونگی امور را که گوینده در پاره‌گفتار بیان کرده در بر می‌گیرد. نویتز این وجهیت را با عرف اجتماعی و معیارهای اخلاقی مربوط می‌داند. وجهیت معرفتی از نظر وی مشتمل بر میزان احتمال امور و به معنای ضمنی قضاوت یا ارزیابی گوینده درخصوص احتمالات چگونگی امور مربوط است.

افزون بر این، از دیگر پژوهش‌هایی که در حوزه وجهیت قابل توجه است آثار نروگ^۴ (2005) و پورتنر^۵ (2009) است که وجهیت را از منظر معنایی- نحوی بررسی کرده‌اند.

۴- چارچوب نظری پژوهش

پالمر (1997) که تقسیم‌بندی وی از وجهیت، اساس بررسی معنایی این پژوهش است، سه نوع وجهیت را معرفتی، تکلیفی و پویا و دو درجه یا مرتبه اصلی وجهیت را امکان و ضرورت معرفی می‌کند؛ بدین ترتیب وی تمایزی دوشقی در مطالعه وجهیت در نظر می‌گیرد: امکان و ضرورت معرفتی، امکان و ضرورت تکلیفی و امکان و ضرورت پویا. به عقیده وی وجهیت معرفتی ساده‌ترین نوع وجهیت است که از منظر معنی‌شناختی با دو نوع دیگر وجهیت تفاوت دارد. پالمر این نوع وجهیت را به معنای دقیق کلمه، وجهیت گزاره‌ها می‌داند نه وجهیت کنش یا وضعیت رویداد. در واقع این نوع وجهیت، قضاوتی است که درخصوص تحقق وضعیت یا رویدادی صورت می‌پذیرد.

به عقیده پالمر وجهیت تکلیفی ضرورتاً جنبه کنشی^۶ دارد. وی این وجهیت را گفتمان‌محور^۷ برمی‌شمرد و بر آن است که این وجهیت هم گوینده و هم مخاطب را شامل می‌شود. پالمر عنوان می‌کند که با استفاده از این وجهیت، گوینده عملاً اجازه می‌دهد، اجبار می‌کند، قول می‌دهد و تهدید می‌کند.

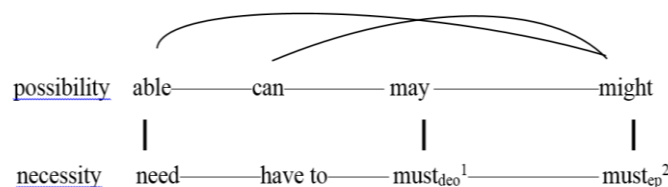
-
1. Nuytz, J.
 2. facultative
 3. inherent
 4. Narrog, H.
 5. Portner, P.
 6. performative
 7. discourse-oriented

پالمر بر آن است که وجهیت پویا با توانایی و خواست فاعل ارتباط، و دو زیرمجموعه خنثی^۱ و فاعل‌محور^۲ دارد. کاربرد خنثی نشان‌دهنده امکان وقوع رویداد است و هنگامی خود را آشکارتر نشان می‌دهد که یا فاعل غیرشخصی در جمله باشد یا جمله مجهول باشد. به عقیده وی نوع دیگر امکان پویا بیانگر توانایی فاعل در انجام کنش است. امکان پویا همچنین می‌تواند برای بیان معنای ضمنی مثلاً برای ارائه پیشنهاد نیز به کار رود. پالمر از مثال‌هایی برای بیان تقسیم‌بندی خود استفاده می‌کند:

1. John may be in his office.
2. John may/ can come in now.
3. John can run ten miles with ease.
4. John must come in now.
5. John must be in office.

در جمله (۱) که مصداق وجهیت معرفتی است، گوینده درباره حضور شخص در محل کارش قضاوت می‌کند. در جمله (۲) که نشان‌دهنده وجهیت تکلیفی است، به شخص اجازه داده می‌شود که به درون بیاید. به عقیده پالمر در این جمله از فعل‌های کمکی may و can برای صدور اجازه استفاده شده است. جمله (۳) که مصداق وجهیت پویاست، به توانایی فیزیکی شخص در انجام کار اشاره شده. در جمله (۴) که بیان‌کننده وجهیت تکلیفی است، شخص با نیرویی بیرونی وادار می‌شود که به درون بیاید. فعل کمکی must در این جمله بیانگر معنای الزام است. در جمله (۵) که مصداق وجهیت معرفتی است، گوینده قضاوت می‌کند درخصوص اینکه شخص باید در محل کارش حضور داشته باشد؛ مثلاً گوینده از روشن بودن چراغ به این قضیه پی می‌برد. از منظر درجه وجه، سه جمله اول بر امکان و دو جمله آخر بر درجه ضرورت دلالت دارند.

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، برای تکمیل مبحث معنایی این جستار، نگاشت معنایی فعل‌های وجهی گیلکی براساس چارچوب ناوز ارائه شده است. ناوز (2008: 220) فضای مفهومی وجهیت را که دربردارنده تمام عناصر وجهی در زبان‌های دنیاست، به صورت زیر نشان داده است:



شکل ۱- نگاشت معنایی عناصر وجهی

1. neutral

2. subject-oriented

شکل فوق دارای محور عمودی و محورهای افقی است؛ محور عمودی نشان‌دهنده بُعد امکان یا ضرورت فعل وجهی است و براساس محورهای افقی مشخص می‌شود که فعل به‌لحاظ معنایی دارای تنوع معنایی است یا خیر. موارد ذکرشده در شکل بالا معنای وجهی را نشان می‌دهند و لزوماً نشان‌دهنده فعل‌های وجهی نیستند. خطوط بین معانی نشان‌دهنده این است که در یک زبان هر دو معنا را یک عنصر وجهی مانند فعل وجهی می‌تواند بیان کند، اما طبق یک جهانی رده‌شناختی درخصوص عناصر وجهی، هر عنصر وجهی فقط می‌تواند بیش از یک معنا بر روی یکی از محورهای فضای مفهومی داشته باشد؛ بدین ترتیب که عناصر وجهی یا بر روی محور افقی متفاوت‌اند که چند معنایی‌شان را نشان می‌دهد، یا بر روی محور عمودی از هم متمایزند که امکان و ضرورت را مطرح می‌کند (Nauze, 2008: 222). باید در نظر داشت که در بین موارد ذکرشده، able و need دارای مشارک درونی هستند و بنابر تعریف پالمر (1997) در دسته پویا قرار می‌گیرند. can, may, have to و must_{deo} مشارک بیرونی دارند. can و have to هدف‌محورند، may و must_{deo} تکلیفی هستند و درنهایت might و must_{ep} معرفتی هستند.

۵- تحلیل معنایی - نحوی فعل‌های وجهی گیلکی (گونه سیاهکلی)

در گیلکی گونه سیاهکلی یکی از راه‌های بیان وجهیت استفاده از فعل‌های وجهی است. این فعل‌ها عبارت‌اند از: va (باید)، و دو صورت گذشته آن vast (بایست) و vasti (بایستی)؛ šay (می‌توان، می‌شود) و صورت گذشته آن šast (می‌شد)؛ bo:n (می‌شود) و صورت گذشته آن bəbu (شد) و نیز سه فعل tonəstən (توانستن)، xāstan (خواستن) و rə:n (رسیدن) که به‌صورت حال و گذشته کاربرد دارند. در این بخش به بررسی معنایی و رفتارهای نحوی این فعل‌ها پرداخته می‌شود.

۵-۱- va (باید)، vast (بایست)، vasti (بایستی)

فعل وجهی va برگرفته از ریشه ایرانی باستان *ay- (رفتن) همراه با پیشوند *upa- (نزدیک شدن، رسیدن) است که از ریشه هندواروپایی *h₁ei- (رفتن) گرفته شده‌است (Rix, 2001: 232). در این فعل مفهوم «نزدیک شدن، رسیدن» که مفهومی عینی است، به‌واسطه گسترش استعاری به مفهوم «ضروری بودن، لازم بودن» که مفهومی انتزاعی است، انجامیده‌است. فعل

وجهی *va* در گیلکی معادل «باید»، *vast* معادل «بایست» و *vasti* معادل «بایستی» در فارسی نو است. در گیلکی فعل وجهی *va* که با حذف هجای دوم بدین شکل درآمده، گاه به صورت *ba*؛ فعل وجهی *vast* به صورت *vas* یا *vass* و فعل وجهی *vasti* گاه به صورت *vasi* تلفظ می‌شود.

در گیلکی برای بیان وجهیت اجبار یا الزام از فعل وجهی *va* برای زمان دستوری حال و آینده و از *vast* و *vasti* برای زمان دستوری گذشته استفاده می‌شود. فعل وجهی *va* دارای ساخت بدون شخص است و *vast* ویژگی سوم شخص مفرد ماضی را بازنمایی می‌کند. این سه فعل با همین سه صورت ثابت برای همه شخص‌ها و شمارهای دستوری کاربرد دارند. بررسی *va* نشان می‌دهد که این فعل وجهی دارای خوانش هر سه وجهیت معرفتی، تکلیفی و پویاست.

6. *zəŋg zənəm un jəvāb nə-dey, birun va bušo bon.*

باشد رفته باید بیرون نمی‌دهد جواب او می‌زنم زنگ

زنگ می‌زنم او جواب نمی‌دهد؛ باید بیرون رفته باشد.

7. *tu va rāst-ə hərf-ə mə-rə bugoy tā bodonəm.*

بدانم تا بگویی به-م را-حرف راست باید تو

تو باید حرف راست را به من بگویی تا بدانم.

8. *mu va ziyād təlāš bukunəm tā bə mi xāstə bərəsəm.*

برسم خواسته مال من به تا بکنم تلاش زیاد باید من

من باید زیاد تلاش بکنم تا به خواسته‌ام برسم.

9. *hamišə va xub rəftār gudən.*

کردن رفتار خوب باید همیشه

همیشه باید خوب رفتار کرد.

در جمله (۶) گوینده برپایه شواهدی که در جمله بیان کرده‌است، به این نتیجه می‌رسد که صاحب‌خانه باید بیرون از خانه باشد؛ این جمله مصداق وجهیت معرفتی ضروری است. کاربرد *va* در این جمله نشان می‌دهد که گوینده تقریباً به قضاوت خود یقین دارد. در جمله (۷) که مصداق وجهیت تکلیفی ضروری است، گوینده با کاربرد فعل وجهی *va* کنشگر را ملزم می‌کند که حرف راست را به او بگوید. در جمله (۸) گوینده ضرورت انجام کنشی را به خود یادآور می‌شود. در این جمله نیروی بالقوه درونی، لزوم وقوع کنش را از طریق کنشگر فراهم می‌آورد؛ از این‌رو، مصداق وجهیت پویای ضروری است. در جمله (۹) بدون اشاره به کنشگری

خاص، لزوم انجام کنش گوینده بیان شده‌است. در این جمله معیاری اخلاقی پایه الزام به‌شمار می‌رود. این جمله را می‌توان مصداق وجهیت تکلیفی ضروری برشمرد.

متمم این سه فعل در ساخت‌های شخصی، فعل زمان‌دار است که به‌صورت مضارع التزامی یا ماضی التزامی در جمله حاضر شده و از نظر شخص و شمار منطبق با فاعل جمله صرف می‌شود. در ساخت‌های غیرشخصی که فاعل یا کنشگر در جمله حضور ندارد، این متمم به شکل مصدر نمود می‌یابد. جایگاه بی‌نشان فعل وجهی *va* و دو صورت گذشته آن *vast* و *vasti* پیش از متمم خود است. هیچ‌یک از صورت‌های این فعل وجهی به‌عنوان فعل واژگانی مستقل در گیلکی کاربرد ندارند.

در جمله‌های (۶) تا (۸) که دارای ساختی شخصی هستند، متمم فعل وجهی به‌صورت مضارع التزامی یا ماضی التزامی بیان شده که مطابق با فاعل جمله صرف شده‌اند؛ در جمله (۶)، *bušo bon* (رفته باشد) (سوم شخص مفرد ماضی التزامی) مطابق با *un* (او) ضمیر سوم شخص مفرد؛ در جمله (۷)، *bugoy* (بگویی) (دوم شخص مفرد مضارع التزامی) مطابق با *tu* (تو) ضمیر دوم شخص مفرد و در جمله (۸)، *tālāš bukunəm* (تلاش بکنم) (اول شخص مفرد مضارع التزامی) مطابق با *mu* (من) ضمیر اول شخص مفرد صرف شده‌است. در جمله (۹) که دارای ساخت غیرشخصی و در نتیجه بدون حضور کنشگر است، متمم فعل وجهی به‌صورت مصدر *rəftār gudən* (رفتار کردن) به‌کار رفته‌است. در همه موارد فعل وجهی با فاصله یا بدون فاصله پیش از متمم خود در جمله حضور دارد.

گفتنی است همراهی فعل ماضی التزامی به‌عنوان متمم فعل وجهی با توجه به ماهیت فعل غالباً در وجهیت معرفتی حاصل می‌شود (همانند جمله ۶). بدیهی است در این نوع وجهیت، متمم فعل وجهی به‌صورت مضارع التزامی نیز ظاهر می‌شود.

10. həvā bədjur dəpitye, vārəš va dəgira.

بگیرد باید باران پیچیده‌است بدجور هوا

هوا بدجور پیچیده است، باران باید بگیرد.

در جمله بالا، فعل مضارع التزامی *dəgira* (بگیرد) به‌عنوان متمم فعل وجهی در وجهیت معرفتی حضور دارد.

بررسی فعل وجهی *vast* و *vasti* نشان می‌دهد که این دو فعل برای بیان وجهیت تکلیفی و پویا در زمان گذشته به‌کار می‌روند.

11. bugutəm kə, mi pəsər diru **vast/ vasti** xu bār-ə biyarə.

بیاورد را-بار مال خود بایستی/بایست دیروز پسر مال من که

گفتم که، پسر دیروز بایست/بایستی بار خود را می‌آورد.

12. tu **vast/ vasti** ti mār-ə bəde bi, amma nədi.

ندیدی اما باشی دیده را-مادر مال تو بایستی/بایست تو

تو بایست/بایستی مادرت را دیده باشی، اما ندیدی.

13. ama pəriru **vast/ vasti** bəšim.

برویم بایستی/بایست پریروز ما

ما پریروز بایست/بایستی می‌رفتیم.

در جمله (۱۱) فعل وجهی *vasti /vast* بر زمان دستوری گذشته اشاره دارد و نشان‌دهنده الزام مربوط به وجهیت تکلیفی در زمان گذشته است. در جمله (۱۲) فعل وجهی *vasti/ vast* نشان‌دهنده الزام کنشی نامحقق در زمان دستوری گذشته است. تفاوت جمله (۱۱) و (۱۲) در فعل متمم است؛ چنان‌که در جمله (۱۲) که بر وقوع کنشی در زمان گذشته دلالت دارد، متمم فعل وجهی *biyarə* (بیاورد)، مضارع التزامی و در جمله (۱۲) که بر کنشی نامحقق در زمان گذشته دلالت دارد، متمم فعل وجهی *bəde bi* (دیده باشی) ماضی التزامی است. دو جمله (۱۱) و (۱۲) مصداق وجهیت تکلیفی ضروری و بیانگر الزام نیرویی بیرونی بر کنشگر هستند. جمله (۱۳) مصداق وجهیت پویای ضروری است و کنشگر تحت تأثیر نیروی بالقوه درونی ملزم به انجام کنشی در زمان گذشته شده است. متمم فعل وجهی در این جمله نیز فعل مضارع التزامی *bəšim* (برویم) است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود در گیلکی متمم فعل وجهی *vast/ vasti* که بر تحقق کنش در زمان گذشته دلالت دارد، چه با همراهی قید زمان گذشته و چه بدون آن، همواره مضارع التزامی است. بنابراین اگر بخواهیم برگردان فارسی جمله‌های (۱۱) و (۱۳) را بنابر زمان به‌کاررفته در گیلکی بازنویسی کنیم، بدین صورت خواهد بود:

۱۱. گفتم که، پسر دیروز بایست/بایستی بار خود را *بیاورد.

۱۳. ما پریروز بایست/بایستی *برویم.

بدیهی است چنین جمله‌هایی در زبان فارسی به دلیل حضور قید زمان گذشته غیردستوری به‌شمار می‌روند؛ چه، در زبان فارسی دو فعل وجهی «بایست» و «بایستی» اگر برای اشاره به زمان گذشته به‌کار روند، با فعل ماضی استمراری همراه می‌شوند.

امروزه تحت تأثیر زبان فارسی گاه مشاهده می‌شود که از فعل وجهی *vasti/ vast* برای اشاره به زمان حال یا آینده استفاده می‌شود. با این حال این کاربرد چندان رواج ندارد و کاربرد غالب این دو فعل اشاره به زمان گذشته است:

14. *həvā imru sərđ-ə, vast/ vasti gərm-ə libās vazanim.*

بپوشیم لباس گرم بایستی/ بایست است-سرد امروز هوا
هوا امروز سرد است، بایست/ بایستی لباس گرم بپوشیم.

برای منفی‌سازی جمله‌هایی که در آنها فعل‌های وجهی *va* و *vasti/ vast* به کار رفته‌اند، غالباً نشانه نفی که در گیلکی به شکل *nə* یا یکی از گونه‌های *ni* یا *nu* (بسته به واکه فعل) ظاهر می‌شود، پیش از فعل وجهی قرار می‌گیرد؛ به عبارتی معمولاً وجه منفی می‌شود نه متمم آن. در دو جمله زیر، فعل وجهی منفی شده است:

15. *tu nə-va bəši.*

بروی نباید تو
تو نباید بروی.

16. *mu nə-vast/ vasti biyam.*

بیایم نبایستی/ نبایست من
من نبایست/ نبایستی می‌آمدم.

با این حال، متمم فعل وجهی نیز می‌تواند منفی شود؛ اما بررسی جمله‌های منفی نشان می‌دهد که بسامد منفی‌سازی در گیلکی از طریق متمم فعل وجهی کمتر از حالت اول است. ضمن این که در این حالت، تأکید از فعل وجهی برداشته شده و به فعل اصلی منتقل می‌شود. در جمله‌های زیر، فعل اصلی منفی شده است:

17. *tu va nə-ši.*

نروی باید تو
تو باید نروی.

18. *mu vast/ vasti niyam.*

نیایم بایستی/ بایست من
من بایست/ بایستی نمی‌آمدم.

۵-۲- *šay* (می‌توان، می‌شود)، *šast* (می‌شد)

فعل وجهی *šay* از ریشه ایرانی باستان **xšay-* (توانا بودن، قادر بودن) مشتق شده است. این ریشه در اوستایی به صورت *xšā (y)* (توانستن، قادر بودن) و در فارسی باستان *xšay-*

(حکومت کردن) آمده‌است (Kent, 1953: 181; Bartholomae, 1961: 551). فعل وجهی šay در گیلکی معادل «شاید» و šast معادل «شایست» در فارسی نو است. فعل وجهی šay در گونه گویشی غرب گیلان به صورت ša و در برخی گونه‌های گویشی شرق گیلان همچون لاهیجانی، لنگرودی و رودسری به صورت šanə کاربرد دارد. این تفاوت به دلیل اختلاف ساخت‌وازی گونه سیاهکلی با دیگر گونه‌های گیلکی است.

در گیلکی فعل وجهی šay بر زمان دستوری حال و آینده و šast بر زمان دستوری گذشته اشاره دارد. فعل وجهی šay ویژگی سوم شخص مفرد مضارع و šast سوم شخص مفرد ماضی را در گیلکی بازنمایی می‌کند. این فعل وجهی فقط با همین دو صورت در گیلکی کاربرد دارد. هیچ‌یک از این دو صورت صرف نمی‌شوند. از آنجاکه šay و šast در گیلکی تنها در ساخت‌های غیرشخصی به کار می‌روند و فاعل یا کنشگر در این جمله‌ها حضور ندارد، متمم این دو فعل وجهی فقط به صورت مصدر پس از آنها کاربرد دارد. هیچ‌یک از صورت‌های این فعل وجهی در گیلکی به منزله فعل واژگانی مستقل کاربرد ندارد. فعل وجهی šay برای بیان وجهیت معرفتی و پویا به کار می‌رود.

19. həvā xub-ə, šay birun šon.

رفتن بیرون می‌توان / می‌شود است - خوب هوا

هوا خوب است، می‌توان / می‌شود بیرون رفت.

20. i dowre šay xub pul dər ardən.

آوردن در پول خوب می‌توان / می‌شود دوره این

این دوره می‌توان / می‌شود خوب پول درآورد.

در جمله (۱۹) که مصداق وجهیت معرفتی ممکن است، گوینده براساس شواهدی که در جمله می‌آورد، بیان می‌دارد که امکان بیرون رفتن از خانه وجود دارد. در جمله (۲۰) فعل وجهی šay بیانگر امکان تحقق کنش است و گوینده با استفاده از این فعل وجهی بیان می‌کند که شرایط زمانه به گونه‌ای است که امکان پول درآوردن فراهم است. این جمله مصداق پویای ممکن است. چنان که ملاحظه می‌شود، متمم فعل وجهی که در جمله (۱۹) به صورت birun šon (بیرون رفتن) و در جمله (۲۰) به صورت pul dər ardən (پول درآوردن) بیان شده‌است، هر دو مصدر مرکب هستند و پس از فعل وجهی در جمله حاضر شده‌اند. از فعل وجهی šast برای بیان وجهیت پویا در زمان گذشته استفاده می‌شود.

21. šast šon, amə-rəm bəšim.

رفتیم هم - ما رفتن می‌شد

می‌شد رفت، ما هم رفتیم.

در این جمله که مصداق وجهیت پویای ممکن است، امکان تحقق یافتن کنش در زمان گذشته با فعل وجهی šast بیان شده‌است. متمم این فعل وجهی نیز به صورت مصدر پس از فعل وجهی به کار می‌رود؛ چنان که در جمله بالا، مصدر šon (رفتن) پس از šast آمده‌است. در همه جمله‌های بالا، از فعل وجهی šay و šast معنای «امکان داشتن» برداشت می‌شود؛ این معنا نشان‌دهنده امکان تحقق کنش است. در این فعل مفهوم «توانا بودن، قادر بودن» که معنای ریشه فعل است و مفهومی عینی به شمار می‌رود، طی فرایند گسترش استعاری به «امکان داشتن، ممکن بودن» که مفهومی انتزاعی را به تصویر می‌کشد، تبدیل شده‌است. منفی‌سازی جمله‌های دربردارنده این فعل وجهی غالباً از طریق افزودن نشانه نفی به فعل وجهی حاصل می‌شود؛ هرچند منفی کردن متمم فعل وجهی نیز امکان‌پذیر است، با این حال کاربرد کمتری دارد. در جمله (۲۲) فعل وجهی و در جمله (۲۳) متمم فعل وجهی که به صورت مصدر به کار رفته، منفی شده‌است.

22. i jur nə-šay zindigi gudən.

کردن زندگی نمی‌توان/ نمی‌شود جور این

این طور نمی‌توان/ نمی‌شود زندگی کرد.

23. šast sohbat nə-gudən.

نکردن صحبت می‌شد

می‌شد صحبت نکرد.

۵-۳-bo:n (می‌شود)، bəbu (شد)

bo:n مشتق است از ریشه ایرانی باستان -bav- (بودن؛ شدن) که از ریشه هندواروپایی -b^heuH₂-/ b^heH₂u- (بودن، شدن) (Cheung, 2007: 17) گرفته شده‌است. bo:n در دیگر گونه‌های گویشی شرق گیلان به صورت bənə (لاهیجانی)، bunə (رودسری و لنگرودی) و buna (املشی) تلفظ می‌شود.

در گیلکی فعل وجهی bo:n که سوم شخص مفرد مضارع از مصدر bo:n (شدن) است، بر زمان دستوری حال و bəbu بر زمان دستوری گذشته اشاره دارد. گرچه فعل bo:n در گیلکی قابلیت تصریف‌پذیری در زمان‌های مختلف دارد، با این حال تنها از دو صورت bo:n و bəbu به منزله فعل وجهی استفاده می‌شود؛ به دیگر بیان، دو فعل bo:n و bəbu فقط با همین دو صورت به منزله فعل وجهی کاربرد دارند و صرف نمی‌شوند. متمم این دو فعل وجهی فعل

زمان‌دار (مضارع التزامی یا ماضی التزامی) است که مطابق با فاعل جمله صرف می‌شود. جایگاه بی‌نشان این دو فعل در آغاز جمله است و بدین ترتیب متمم این دو فعل همواره پس از آنها قرار می‌گیرد. بررسی جمله‌های دربردارندهٔ *bo:n* و *bəbu* در گیلکی نشان می‌دهد که این فعل وجهی غالباً در جمله‌های پرسشی و منفی به کار رفته و کاربرد آنها در جمله‌های غیرپرسشی اندک است. هر دو صورت *bo:n* و *bəbu* می‌توانند در نقش فعل واژگانی مستقل در گیلکی ظاهر شوند.

فعل وجهی *bo:n* برای بیان وجهیت معرفتی و تکلیفی به کار می‌رود.

24. *bo:n* un-əm i kār-ə bugudə bon.

باشد کرده را-کار این هم-او می‌شود

می‌شود او هم این کار را کرده باشد.

25. *bo:n* tu mə-rə-m bəbəri?

ببری هم-مرا تو می‌شود

می‌شود تو مرا هم ببری؟

در جملهٔ (۲۴) که مصداق وجهیت معرفتی ممکن است، گوینده بنابر حدس و گمان خود به این نتیجه می‌رسد که احتمالاً کنشگر کاری را انجام داده‌است. بررسی جمله‌های گیلکی نشان از آن دارد که کاربرد *bo:n* در وجهیت معرفتی بسیار اندک است. جملهٔ (۲۵) که به صورت پرسشی مطرح شده‌است، مصداق تکلیفی ممکن به شمار می‌رود. در این جمله منظور از طرح پرسش، کسب اطلاع نیست؛ بلکه پرسش به جهت طرح درخواست مطرح شده‌است و گوینده درخواستی را از کنشگر طلب می‌کند. از نظر معنایی در جمله‌های بالا، فعل وجهی *bo:n* در معنای «امکان داشتن، ممکن بودن» به کار رفته‌است. در این فعل معنای «بودن؛ شدن» که معنای ریشهٔ فعل است، طی فرایند گسترش معنایی به «امکان داشتن، ممکن بودن» تبدیل شده‌است.

متمم این فعل وجهی در همهٔ موارد به صورت فعل زمان‌دار (مضارع یا ماضی التزامی) پس از آن کاربرد داشته و براساس شخص و شمار فاعل جمله صرف می‌شود؛ در جملهٔ (۲۴)، *bugudə bon* (کرده باشد: سوم شخص مفرد ماضی التزامی) منطبق با *un* (او: ضمیر سوم شخص مفرد) و در جملهٔ (۲۵)، *bəbəri* (ببری: دوم شخص مفرد مضارع التزامی) منطبق با *tu* (تو: ضمیر دوم شخص مفرد) صرف شده‌است. در هر دو جمله نیز فعل وجهی *bo:n* در آغاز جمله و پیش از فعل اصلی قرار گرفته‌است.

فعل وجهی *bəbu* برای بیان وجهیت تکلیفی در زمان گذشته کاربرد دارد. بررسی این فعل وجهی نشان می‌دهد که این فعل تنها در جمله‌های پرسشی و منفی به کار می‌رود.

26. *bəbu* yə bār mi hərf-ə qəbul bəkuni?

بکنی قبول را-حرف مال من بار یک شد

شد یکبار حرفم را قبول بکنی؟

در جمله بالا که مصداق وجهیت تکلیفی ممکن است و به صورت پرسشی بیان شده، فعل وجهی *bəbu* برای بیان درخواست به کار رفته است. در این جمله نیز منظور از طرح پرسش، کسب اطلاع نیست؛ بلکه پرسش برای درخواست غیرمستقیم است. در این جمله‌ها و نیز جمله (۲۵) که درخواستی را مطرح می‌کند، گوینده منبع تکلیف به شمار نمی‌آید، بلکه شنونده منبع تکلیف است. متمم فعل وجهی، فعل *qəbul bəkuni* (قبول بکنی: مضارع التزامی دوم شخص مفرد) است که مطابق با فاعل محذوف *tu* (تو: ضمیر دوم شخص مفرد) صرف شده است.

برای منفی ساختن جمله‌هایی که فعل وجهی *bo:n* در آنها به کار رفته، نشانه نفی غالباً پیش از این فعل جای می‌گیرد. با این حال امکان منفی ساختن فعل اصلی نیز وجود دارد، هرچند رواج چندانی ندارد.

27. *nu-bo:n tə-rə bəbərəm.*

ببرم را-تو نمی‌شود

نمی‌شود تو را ببرم.

28. *bo:n tə-rə nə-bərəm.*

نبرم را-تو می‌شود

می‌شود تو را نبرم.

فعل وجهی *bəbu* به هنگام پیوند پیشوند نفی بدان، با حذف پیشوند *bə* به صورت *nə-bu* (نشد) در جمله به کار می‌رود. در خصوص این فعل، امکان منفی سازی فعل اصلی وجود ندارد و فقط به همین یک صورت در جمله‌های منفی کاربرد دارد.

29. *nə-bu ti həmra biyam.*

بیایم همراه مال تو نشد

نشد همراه تو بیایم.

هر دو صورت *bəbu* و *bo:n* در نقش فعل واژگانی مستقل کاربرد داشته و دربردارنده معنای واژگانی «شدن» هستند.

30. i jur-əm **bo:n**.

می‌شود هم‌جور این

این طور هم می‌شود.

31. i jur **bə-bu**.

شد جور این

این طور شد.

۵-۴ - **tonəstən** (توانستن)؛ **xəstən** (خواستن)؛ **rəse:n** (رسیدن)

سه فعل وجهی *tonəstən*، *xəstən* و *rəse:n* در گیلکی دارای ویژگی‌های نحوی مشترک هستند. از این‌رو، در یک بخش به آنها پرداخته می‌شود.

tonəstən مشتق است از ریشه ایرانی باستان **tav-* (توانا بودن) که برگرفته از ریشه هندواروپایی **teuH₂-* (باد کردن، نیرومند بودن) است (Cheung, 2007: 387). این ریشه در اوستایی و فارسی باستان به‌صورت *tav-* (Bartholomae, 1961: 638; Kent, 1953: 186) به‌کار رفته‌است.

xəstən مشتق است از ریشه ایرانی باستان **xuaz-* (خواستن، تقاضا کردن) (Cheung, 2007: 459).

rəse:n از ریشه ایرانی باستان **ar-* (رفتن، رسیدن) مشتق شده که برگرفته از ریشه هندواروپایی **h₁er-* (رفتن، رسیدن) است (Cheung, 2007: 165). این ریشه در فارسی باستان و اوستایی به‌صورت *ar-* (حرکت کردن، رفتن) به‌کار رفته‌است (Kent, 1953: 169; Bartholomae, 1961: 183).

در گیلکی این سه فعل وجهی قابلیت تصریف کامل دارند و در همه زمان‌ها و صیغه‌ها و شخص و شمارها صرف می‌شوند. از صورت حال این سه فعل وجهی برای زمان دستوری حال و آینده و از صورت گذشته این فعل‌ها برای زمان دستوری ماضی استفاده می‌شود. متمم این فعل‌ها به‌صورت فعل زمان‌دار که همواره مضارع التزامی است، منطبق با فاعل جمله صرف می‌شود. جایگاه بی‌نشان این سه فعل وجهی در جمله پیش از متمم خود است. این سه فعل وجهی به‌صورت فعل واژگانی مستقل در گیلکی کاربرد دارند.

صورت حال فعل وجهی *tonəstən* دارای خوانش وجهیت تکلیفی و پویاست.

32. **toni** mi həmra biyay.

بیایی همراه مال من می‌توانی

می‌توانی همراه من بیایی.

33. **tonə xub pišrəft bukunə.**

بکند پیشرفت خوب می‌تواند

می‌تواند خوب پیشرفت کند.

34. **mu tonəm šow rānəndigi bukunəm.**

کنم رانندگی شب می‌توانم من

من می‌توانم شب رانندگی کنم.

در جمله (۳۲) فعل وجهی **toni** (می‌توانی) در معنای «اجازه داشتن» به کار رفته و گوینده با کاربرد این فعل وجهی اجازه تحقق کنش را به کنشگر می‌دهد؛ از این‌رو، مصداق وجهیت تکلیفی ممکن است. در جمله (۳۳) امکان تحقق کنش از طریق نیروی درونی کنشگر با فعل وجهی **tonə** (می‌تواند) بیان شده‌است. در این جمله فعل وجهی در معنای «امکان داشتن» به کار رفته‌است. چنین به نظر می‌رسد که معنای «توانا بودن» که معنای ریشه فعل است، طی فرایند گسترش معنایی به «امکان داشتن» تبدیل شده‌است. در جمله (۳۴) فعل وجهی **tonəm** (می‌توانم) بیانگر توانایی فاعل است و تحقق کنش از طریق نیروی بالقوه کنشگر را نشان می‌دهد. دو جمله آخر مصداق وجهیت پویای ممکن به‌شمار می‌روند.

در جمله‌های بالا افزون‌بر صرف فعل وجهی براساس شخص و شمار فاعل، متمم آن نیز منطبق با فاعل صرف شده‌است؛ به عبارتی هم فعل وجهی صرف شده و هم فعل اصلی؛ چنان‌که در جمله (۳۲) فعل وجهی **toni** و متمم آن **biyay** (بیایی: دوم شخص مفرد مضارع التزامی) منطبق با فاعل محذوف **tu** (تو: ضمیر دوم شخص مفرد)؛ در جمله (۳۳) فعل وجهی **tonə** و متمم آن **pišrəft bukunə** (پیشرفت بکند: سوم شخص مفرد مضارع التزامی) منطبق با فاعل محذوف **un** (او: ضمیر سوم شخص مفرد) و در جمله (۳۴) فعل وجهی **tonəm** (می‌توانم) و متمم آن **rānəndigi bukunəm** (رانندگی کنم: اول شخص مفرد مضارع التزامی) منطبق با فاعل **mu** (من: ضمیر اول شخص مفرد) صرف شده‌اند. در همه موارد نیز متمم فعل وجهی پس از فعل وجهی قرار گرفته‌است.

صورت گذشته فعل وجهی **tonəstən** دارای خوانش وجهیت پویاست.

35. **ama botonəstim ami muškilāt-ə həl bukunim.**

بکنیم حل را-مشکلات مال ما توانستیم ما

ما توانستیم مشکلات‌مان را حل کنیم.

36. **un tonəst i zəmin-ə bəhinə, vəli inə pe:r nuguzəšt.**

نگذاشت پدر مال او ولی بخرد را-زمین این می‌توانست او

او می‌توانست این زمین را بخرد، ولی پدرش نگذاشت.

در جمله (۳۵) فعل وجهی *botonəstim* (توانستیم) بر توانایی فاعل اشاره دارد. در جمله (۳۶) فعل وجهی *tonəst* (می‌توانست) ضمن آنکه توانایی فاعل را بیان می‌کند، بر محقق نشدن کنش نیز اشاره دارد. هر دو جمله مصداق وجهیت پویای ممکن به‌شمار می‌روند. متمم فعل وجهی در هر دو جمله، فعل مضارع التزامی است که پس از فعل وجهی قرار گرفته و مطابق با فاعل صرف شده‌است: در جمله (۳۵)، *bukunim* (بکنیم: اول شخص جمع) مطابق با *ama* (ما: ضمیر اول شخص جمع) و در جمله (۳۶)، *bəhinə* (بخرد: سوم شخص مفرد) مطابق با *un* (او: ضمیر سوم شخص مفرد) است.

هر دو صورت حال و گذشته فعل وجهی *xastən* دارای خوانش پویاست.

37. **xam** mi xona bəfrušəm.

بفروشم را-خانه مال من می‌خواهم

می‌خواهم خانه‌ام را بفروشم.

38. **agər xay** biyay mə-rə bəgu.

بگو به-م بیایی می‌خواهی اگر

اگر می‌خواهی بیایی، به من بگو.

39. **unəm xast** bušon.

برود می‌خواست هم-او

او هم می‌خواست برود.

چنان‌که از جمله‌های بالا برمی‌آید، فعل وجهی *xastən* در گیلکی بسته به بافت در معنای «تمایل داشتن» یا «قصد داشتن، اراده کردن» کاربرد دارد. فعل وجهی در این سه جمله بیانگر وجهیت پویای ممکن و نشان‌دهنده تحقق کنش با نیروی بالقوه کنشگر است. در هر سه جمله، فعل وجهی و متمم آن مطابق با فاعل جمله صرف شده و متمم فعل وجهی به‌صورت مضارع التزامی پس از آن قرار گرفته‌است: در جمله (۳۷) فعل وجهی *xam* (می‌خواهم) و متمم آن *bəfrušəm* (بفروشم: مضارع التزامی اول شخص مفرد) مطابق با فاعل محذوف (*mu* (من)، در جمله (۳۸) فعل وجهی *xay* (می‌خواهی) و متمم آن *biyay* (بیایی: مضارع التزامی دوم شخص مفرد) مطابق با فاعل محذوف (*tu* (تو) و در جمله (۳۹) فعل وجهی *xast* (می‌خواست) و متمم آن *bušon* (برود: مضارع التزامی سوم شخص مفرد) مطابق با فاعل محذوف (*u* (او) صرف شده‌است.

هر دو صورت حال و گذشته فعل وجهی *rəse:n* دارای خوانش پویاست.

40. **rəsəm fərda ti həmrā biyam.**

بیایم همراه مال تو فردا می‌رسم

می‌رسم فردا همراه تو بیایم.

41. **diru bərəsi xu xāxur-ə beynə.**

ببیند را-خواهر خود رسید دیروز

دیروز رسید خواهرش را ببیند.

در جمله‌های بالا از فعل وجهی «رسیدن» مفهوم «فرصت کردن» برمی‌آید. به نظر می‌رسد مفهوم «حرکت کردن، رفتن» طی فرایند گسترش استعاری به این معنا انجامیده‌است. این دو جمله مصداق وجهیت پویای ممکن هستند و توانایی فاعل را در انجام کنش نشان می‌دهند. همانند دو فعل پیشین، فعل وجهی و متمم آن هر دو منطبق با فاعل جمله صرف شده‌اند: در جمله (۴۰) فعل وجهی *rəsəm* (می‌رسم) و متمم آن *biyam* (بیایم: مضارع التزامی اول شخص مفرد) منطبق با فاعل محذوف *mu* (من) و در جمله (۴۱) فعل وجهی *bərəsi* (رسید) و متمم آن *beynə* (ببیند: فعل مضارع التزامی سوم شخص مفرد) مطابق با فاعل محذوف *u* (او) صرف شده‌است.

منفی‌سازی جمله‌های دربردارنده این سه فعل وجهی غالباً از طریق منفی کردن فعل وجهی انجام می‌شود؛ هرچند به جز *rəse:n* که فقط امکان منفی‌سازی فعل وجهی را دارد، در دو فعل دیگر منفی ساختن متمم فعل وجهی نیز امکان‌پذیر است.

42. **mu nu-tonəm tund rāh bušom.**

بروم راه تند نمی‌توانم من

من نمی‌توانم تند راه بروم.

43. **ama xastim nə-šim.**

نرویم می‌خواستیم ما

ما می‌خواستیم نرویم.

44. **nə-rəsi biyay.**

بیاید نرسید

نرسید بیاید.

این سه فعل وجهی می‌توانند به‌عنوان فعل واژگانی مستقل در گیلکی به‌کار روند و در همه صیغه‌ها و زمان‌ها صرف شوند.

45. **mu tonəm, pəs ito rəftār kunəm.**

می‌کنم رفتار این‌طور پس می‌توانم من

من می‌توانم، پس این‌طور رفتار می‌کنم.

46. un xu amu-pəsər-ə xast.

می‌خواست را-پسرعمو مال خود او

او پسرعموی خود را می‌خواست.

47. dišow dir bərəsi.

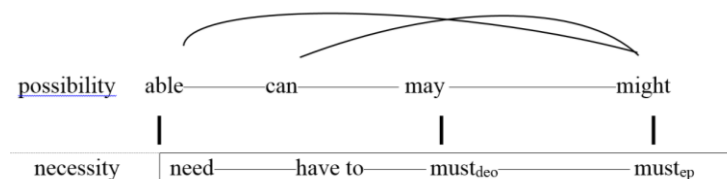
رسید دیر دیشب

دیشب دیر رسید.

۶- نگاشت معنایی فعل‌های وجهی در گیلکی (گونه سیاهکلی)

با توجه به تحلیل‌های معنایی که در بخش پیشین در خصوص فعل‌های وجهی گیلکی ارائه شد، در این بخش نگاشت معنایی این فعل‌ها را بر روی فضای مفهومی وجهیت (Nauze, 2008) مشخص می‌کنیم.

va (باید):

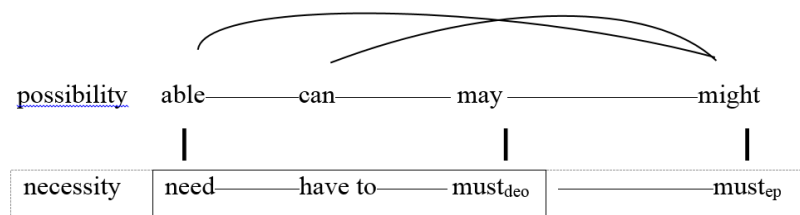


شکل ۲- نگاشت معنایی va

شکل فوق دارای محور عمودی و محورهای افقی است. در محور عمودی بُعد امکان یا ضرورت فعل وجهی و در محورهای افقی تنوع معنایی آن مشخص می‌شود.

فعل وجهی va در گیلکی (سیاهکلی) بر روی محور عمودی تنوع ندارد؛ بدین معنا که تمام معانی آن بر روی محور ضرورت قرار دارد، اما بر روی محور افقی تنوع معناست؛ زیرا همه معانی مشخص شده بر روی محور ضرورت را در بافت‌های مختلف داراست که عبارت‌اند از مشارک درونی (پویا)، مشارک بیرونی هدف‌محور، تکلیفی و معرفتی.

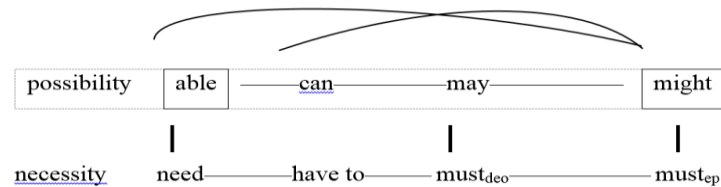
vast (بایست) و vasti (بایستی):



شکل ۳- نگاشت معنایی vast/ vasti

فعل وجهی vast/vasti تنها بر روی محور عمودی ضرورت معنای وجهی دارد و بر روی محور افقی سه معنای مختلف وجهی، یعنی ضرورت مشارک درونی (پویا)، ضرورت مشارک بیرونی هدف‌محور و تکلیفی دارد.

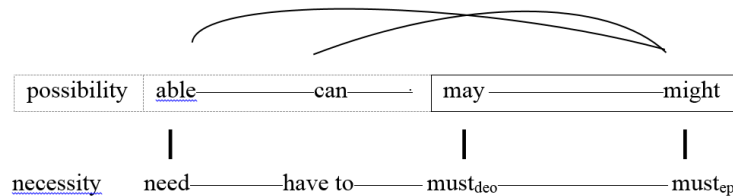
šay (می‌شود؛ می‌توان):



شکل ۴- نگاشت معنایی šay

فعل وجهی šay تنها بر روی محور عمودی امکان دارای معنای وجهی است و بر محور افقی دارای دو معنا از چهار معنا: امکان مشارک درونی (پویا) و امکان معرفتی.

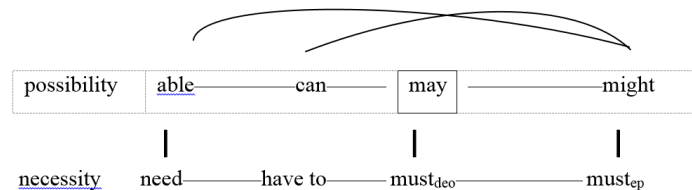
šast (می‌شد):



شکل ۵- نگاشت معنایی šast

فعل وجهی šast تنها بر روی محور عمودی امکان معنای وجهی دارد، بر محور افقی دو معنای امکان تکلیفی و معرفتی دارد، و دو معنای دیگر را بر روی این محور ندارد.

babu (شد):

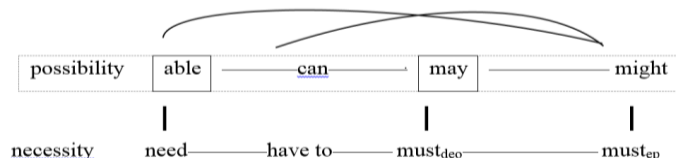


شکل ۶- نگاشت معنایی babu

فعل وجهی *bəbu* تنها بر روی محور عمودی امکان معنای وجهی دارد و بر روی محور افقی فقط دارای یک معنای امکان مشارک بیرونی تکلیفی است و تنوع معنایی ندارد.

توناستن (tonəstan)

در زمان حال:

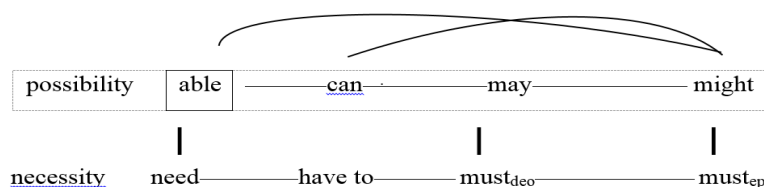


شکل ۷- نگاشت معنایی *tonəstan*

فعل وجهی *tonəstan* در زمان حال فقط بر روی محور عمودی امکان دارای معنای وجهی است و بر روی این محور دو معنا از چهار معنای وجهی را داراست که عبارت‌اند از امکان مشارک درونی (پویا) و امکان مشارک بیرونی تکلیفی.

توناستن (tonəstan)

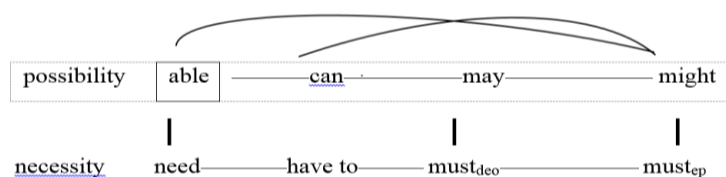
در زمان گذشته:



شکل ۸- نگاشت معنایی *tonəstan*

فعل وجهی *tonəstan* در زمان گذشته فقط بر روی محور عمودی امکان و تنها یک معنای وجهی دارد و آن امکان مشارک درونی (پویا) است.

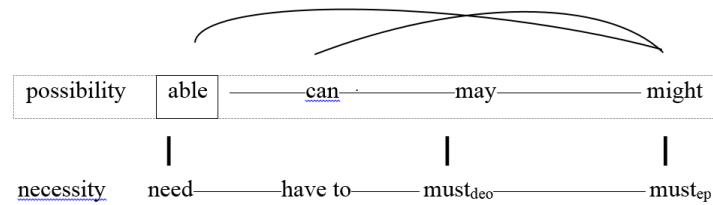
خاستن (xəstən):



شکل ۹- نگاشت معنایی *xəstən*

فعل وجهی *xastən* تنها بر روی محور عمودی امکان دارای معناست و بر محور افقی از چهار معنای وجهی، تنها یک معنا را داراست که امکان مشارک درونی (پویا) است.

rəse:n (رسیدن):



شکل ۱۰- نگاشت معنایی *rəse:n*

فعل وجهی *rəse:n* تنها بر روی محور عمودی امکان دارای معنای وجهی است و بر روی محور افقی فقط معنای مشارک درونی (پویا) دارد و دارای تنوع معنا نیست. چنان‌که شکل‌های بالا نشان می‌دهند، از میان فعل‌های وجهی گیلکی، *va* (باید) به‌همراه دو صورت گذشته آن بر روی محور عمودی نشان‌دهنده وجه ضرورت بوده و بر روی محور افقی دارای تنوع معناست و این درحالی است که دیگر فعل‌های وجهی گیلکی بر روی محور عمودی امکان قرار دارند و بر روی این محور نشان‌دهنده چندمعنایی یا تفاوت معنایی هستند.

۷- نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی ویژگی‌های معنایی فعل‌های وجهی گیلکی سیاهکلی پرداخته شد و به صورت‌های مختلف این فعل‌ها و تصریف‌پذیری آنها نیز اشاره شد. از نظر تصریف‌پذیری، سه فعل *va* (باید)، *šay* (می‌توان، می‌شود) و *bo:n* (می‌شود) به‌همراه صورت گذشته خود قابلیت تصریف‌پذیری ندارند و صرف نمی‌شوند و فعل‌های *tonəstən* (توانستن)، *xastən* (خواستن) و *rəse:n* (رسیدن) در همه زمان‌ها و صیغه‌ها مطابق با فاعل صرف می‌شوند. از این‌رو، اگر بخواهیم فعل‌های وجهی گیلکی را از نظر تصریف‌پذیری بر روی پیوستار نشان دهیم، در یک‌سوی این پیوستار سه فعل وجهی *va*، *šay* و *bo:n* جای می‌گیرند که فاقد صورت صرفی هستند و در سوی دیگر پیوستار سه فعل *xastən*، *tonəstən* و *rəse:n* که همه صورت‌های صرفی را دارند. از دیدگاه معنایی فعل وجهی *va* دارای خوانش هر سه وجهیت معرفتی، تکلیفی و پویاست و *vast* و *vasti* برای بیان وجهیت تکلیفی و پویا به‌کار می‌روند. فعل وجهی *šay* برای بیان وجهیت معرفتی و پویا و *šast* برای بیان وجهیت پویا در گیلکی کاربرد دارند. فعل وجهی *bo:n* برای بیان

وجهیت معرفتی و تکلیفی و babu برای بیان وجهیت تکلیفی کاربرد دارد. صورت حال فعل وجهی tonəstan دارای خوانش وجهیت تکلیفی و پویا و صورت گذشته آن دارای خوانش وجهیت پویاست. هر دو صورت حال و گذشته فعل‌های وجهی xəstən و rəse:n دارای خوانش پویاست. همچنین به جز va و صورت‌های گذشته آن که بیانگر درجه ضرورت هستند، دیگر فعل‌های وجهی سیاهکلی بر درجه امکان دلالت دارند.

متمم فعل وجهی va در ساخت‌های غیرشخصی و نیز متمم فعل وجهی šay که فقط در ساخت‌های غیرشخصی کاربرد دارند، به صورت مصدر در جمله نمود می‌یابد. در دیگر موارد متمم فعل‌های وجهی، فعل زمان‌دار است که به صورت مضارع التزامی یا ماضی التزامی در جمله حاضر شده و منطبق با فاعل جمله صرف می‌شود. کاربرد متمم فعل‌های وجهی گیلکی به صورت مصدر در ساخت‌های غیرشخصی یادآور چگونگی کاربرد متمم فعل‌های وجهی غیرشخصی در زبان فارسی میانه زردشتی است. در این زبان، غالباً مصدر کامل یا مصدر مرخم به منزله متمم فعل وجهی پیش یا پس از آن در جمله حضور دارد (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۹۰). بنابراین اگر زبان میانه مشابهی را به منزله پیشینه گیلکی در دوره میانه در نظر بگیریم، چنین می‌نماید که گیلکی کاربرد مصدر کامل - و نه مصدر مرخم - را به عنوان متمم فعل وجهی فقط در ساخت‌های غیرشخصی بدون قابلیت حرکت فعل وجهی به جایگاه پس از متمم خود همچنان حفظ کرده است. جایگاه بی‌نشان فعل‌های وجهی گیلکی پیش از متمم خود است. از این رو، فعل‌های وجهی گیلکی قابلیت حرکت به جایگاه پس از متمم خود را ندارند و در جایگاه پیش از متمم تثبیت شده‌اند. از شش فعل وجهی گیلکی، دو فعل va و šay از قابلیت کاربرد به منزله فعل مستقل واژگانی بهره‌مند نیستند و تنها به صورت فعل وجهی کاربرد داشته و دیگر فعل‌ها حامل معنای واژگانی بوده و به منزله فعل واژگانی مستقل کاربرد دارند. همچنین بررسی ویژگی‌های نحوی فعل‌های وجهی گیلکی نشان می‌دهد که سه فعل وجهی va؛ šay و bo:n خاص گیلکی است و سه فعل rəse:n و xəstən؛ tonəstan احتمالاً از زبان فارسی به این گویش وارد شده‌اند.

بررسی نگاشت معنایی فعل‌های وجهی گیلکی نشان می‌دهد که همگانی مطرح شده در خصوص اینکه عناصر وجهی بر روی یکی از محورهای فضای مفهومی تفاوت دارند و نه بر روی هر دو محور، در خصوص این گویش نیز صادق است؛ چه، va و صورت‌های گذشته آن بر روی محور عمودی وجه ضرورت را نشان می‌دهد و فقط بر روی محور افقی تنوع معنا دارد و دیگر فعل‌ها همگی بر روی محور عمودی امکان‌اند و بر روی این محور چندمعنایی یا تفاوت معنایی دارند.

منابع

- ابوالقاسمی، م. ۱۳۷۵. *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
- اخلاقی، ف. ۱۳۸۶. «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز»، *دستور*، (۳): ۸۲-۱۳۲.
- داوری، ش. و نغزگوی کهن، م. ۱۳۹۶. *افعال معین در زبان فارسی*، رویکرد دستوری‌شدگی، تهران: نویسه‌پارسی.
- رحیمیان، ج. و عموزاده، م. ۱۳۹۲. «افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت»، *پژوهش‌های زبانی*، (۱): ۲۱-۴۰.
- صبوری، ن. و روشن، ب. ۱۳۹۴. *فعل‌های گیلکی، بررسی تطبیقی و ریشه‌شناختی گونه‌های گویشی شرق گیلان*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- عموزاده، م. و رضایی، ح. ۱۳۸۹. «ابعاد معناشناختی باید در زبان فارسی»، *پژوهش‌های زبانی*، (۱): ۵۷-۷۸.
- کوه‌کن، س. و گلفام، ا. ۱۴۰۰. «الزام تا نیاز ذاتی: باید در زبان‌های ایرانی نو غربی»، *جستارهای زبانی*، (۱): ۱۰۹-۱۴۳.
- مرادی، ر. ۱۳۹۲. «فعل‌های کمکی وجهی در کردی سورانی»، *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، (۲): ۱۱۷-۱۳۴.
- متولیان نائینی، ر. ۱۳۹۷. «بازنمایی نحوی افعال خواستن و توانستن»، *پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی*، (۱۶): ۱۰۵-۱۲۳.
- نغزگوی کهن، م. و نقشبندی، ز. ۱۳۹۵. «بررسی افعال وجهی در هورامی»، *جستارهای زبانی*، (۳): ۲۲۳-۲۴۳.
- نقی‌زاده، م. توانگر، م. و عموزاده، م. ۱۳۹۰. «بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی در زبان فارسی»، *پژوهش‌های زبانشناسی*، (۱): ۱-۲۰.
- همایون‌فر، م. ۱۳۹۲. «بررسی روند دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی براساس پارامترهای لمان»، *دستور*، (۹): ۵۰-۷۳.
- Bartholomae, Ch. 1961. *Altiranisches Worterbuch*. Strussburg: Trubener.
- Bybee, J., Perkins, R. & Pagliuca, W. 1994. *The Evolution of Grammar, Tense, Aspect and Modality in the Languages of the World*. Chicago: University Chicago Press.
- Coates, J. 1983. *The Semantics of the Modal Auxiliaries*. London: Croome Helm.
- Cheung, J. 2007. *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Leiden, Berlin: Brill.
- Kent, R.G. 1953. *Old Persian*. Connecticut: New Heaven.
- Kratzer, A. 1977. "What "Must" and "Can" Must and Can Mean". *Linguistics and Philosophy* 3(1): 337-355.
- Lyons, J. 1977. *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Narrog, H. 2005. "On Defining Modality Again". *Language Sciences*, 2(27): 165-192.
- Nauze, F.D. 2008. *Modality in Typological Perspective*. Enschede: Institute for Logic, Language and Computation.
- Nuyts, J. 2006. "Modality: Overview and Linguistic Issue". *The Expression of Modality*. Berlin: Mouton de Gruyter: 1-26.
- Palmer, F. R. 1997. *Modality and the English Modals*. New York: Routledge.
- Portner, P. 2009. *Modality*. Oxford: Oxford University Press.
- Rix, H. 2001. *Lexicon der Indogermanischen Verben*. Wiesbaden: Reichert.
- Sweetser, E. E. 1982. "Root and Epistemic Modals: Causality in Two World". In *Proceedings of the Eighth Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*: 484-507.
- Taleghani, A. H. 2008. *Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam: John Benjamins.

روش استناد به این مقاله:

صبور، ن. و شریفی، ش. ۱۴۰۰. «بررسی معنایی فعل‌های وجهی گیلکی (گونه سیاهکلی)»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱۲(۲): ۸۱-۱۰۷. DOI:10.22124/plid.2022.20678.1562

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



کدایی پشت در شورای امنیت سازمان ملل؛ استعاره، مجاز و آمیختگی مفهومی در کارتون‌های سیاسی

فاطمه بهرامی^۳

نگار داوری اردکانی^۲

شادی انصاریان^۱

چکیده

کارتون‌های سیاسی ابزارهایی نیرومند و تأثیرگذارند که در خدمت بیان مفاهیم و دیدگاه‌های سیاسی درمی‌آیند و در آنها به‌وفور از سازوکارهای شناختی مانند استعاره، مجاز و آمیختگی مفهومی استفاده می‌شود. در هشت سال گذشته «برجام» مهم‌ترین موضوع در سیاست خارجی ایران بوده که در کارتون‌های سیاسی داخلی نیز بازتاب گسترده‌ای یافته‌است. یکی از موضوعاتی که در سال ۱۳۹۹ به محل منازعه بین آمریکا و دیگر کشورهای عضو برجام تبدیل شد، مکانیزم ماشه بود. در پژوهش حاضر در چارچوب سه نظریه استعاره مفهومی، استعاره چندوجهی و آمیختگی مفهومی دو کارتون سیاسی با موضوع مکانیزم ماشه از پایگاه اینترنتی خبرگزاری تسنیم استخراج و بررسی شده‌اند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که یکی از کارتون‌ها حول محور آمیختگی مفهومی میان دو فضای ذهنی «تکدی‌گری» و «فعال‌سازی مکانیزم ماشه» شکل گرفته‌است و دیگری حول محور استعاره «مکانیزم ماشه، یک تفنگ است». علاوه بر استعاره و آمیختگی مفهومی، دو مجاز مفهومی اساسی نیز در کارتون‌ها یافت می‌شود؛ یکی «شخص به جای کشور/دولت» و دیگری «مکان به جای سازمان/نهاد». کارتون‌بست با این سازوکارهای شناختی تلاش ترامپ و دولت او را برای فعال‌سازی مکانیزم ماشه تلاشی از سر ضعف و درماندگی و محکوم به شکست ترسیم کرده‌است.

واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، استعاره تصویری، استعاره چندوجهی، آمیختگی مفهومی، برجام.

-
۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. ansarian.shadi@gmail.com
۲. دانشیار زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. n_davari@sbu.ac.ir (نویسنده مسؤول)
۳. استادیار زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. f_bahrami@sbu.ac.ir

۱- مقدمه

کارتون‌های سیاسی ابزارهای ارتباطی نیرومندی هستند که می‌توانند همزمان برای اهدافی مانند سلب/ جلب توجه، خلق طنز، ارائه نقد و تفسیر به کار گرفته شوند (Mateus, 2016). بنابراین، این کارتونها را باید از جمله مؤلفه‌های کلیدی در ارتباطات سیاسی دانست؛ یعنی ابزاری جهانی برای گفت‌وگوی سیاسی درون و بین حاکمیت‌ها (دولت‌ها) و جوامع که نظر یا واکنش‌های جامعه را نسبت به یک رویداد سیاسی، مجموعه‌ای از رویدادهای سیاسی یا چهره‌ای سیاسی در سطح ملی یا جهانی به تصویر می‌کشند (Dugalich, 2018). در کارتون‌های سیاسی سازوکارهای شناختی استعاره^۱، مجاز^۲ و آمیختگی مفهومی^۳ حضور و کاربردی چشمگیر دارند و مفاهیم و دیدگاه‌های سیاسی کارتونیست غالباً به کمک همین ابزارهای شناختی به‌نحوی خلاقانه، طنزآمیز و تأثیرگذار بیان می‌شوند. لان و زو^۴ (2016) اشاره می‌کنند که یکی از دلایل کاربرد استعاره در کارتونها تلطیف نحوه بیان مواضع انتقادی نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی است. استعاره‌های به‌کاررفته در کارتونها عمدتاً از نوع استعاره زبانی-تصویری^۵ است که جزء استعاره‌های چندوجهی^۶ به شمار می‌آیند و در چارچوب نظریه استعاره چندوجهی (Forceville, 1996/2009) قابل بررسی‌اند.

از زمان روی کار آمدن دولت یازدهم (دولت اول حسن روحانی)، موضوع توافق هسته‌ای میان ایران و کشورهای ۱+۵ که به برجام شهرت یافته موضوع محوری در سیاست خارجی ایران بوده‌است. در اواسط سال ۱۳۹۹ بحث مکانیزم ماشه که یکی از سازوکارهای تعبیه‌شده در توافق‌نامه برجام است به کشمکش و تعارضی شدید میان آمریکا، به رهبری دونالد ترامپ از یک سو، و ایران و دیگر کشورهای عضو برجام از سوی دیگر تبدیل شد. نظر به اهمیت این موضوع در سیاست خارجی ایران در سال ۱۳۹۹، هدف از پژوهش پیش رو این است که نقش استعاره، مجاز و آمیختگی مفهومی را در تحلیل کارتون‌های سیاسی با موضوع کلی برجام و موضوع خاص مکانیزم ماشه بررسی نماید. برای این منظور، دو کارتون سیاسی منتشرشده در پایگاه اینترنتی خبرگزاری تسنیم انتخاب شد و در چارچوب تلفیقی از نظریه استعاره مفهومی^۷، نظریه

1. metaphor

2. metonymy

3. conceptual blending

4. C. Lan & D. Zuo

5. verbopictorial metaphor

6. Multimodal Metaphor

7. Conceptual Metaphor Theory (CMT)

آمیختگی مفهومی و نظریه استعاره چندوجهی بررسی شد. پرسش اصلی پژوهش این است که در کارتون‌های سیاسی، سازوکارهای شناختی استعاره، مجاز و آمیختگی مفهومی چگونه در خدمت بیان و انتقال پیام کارتون قرار می‌گیرند؟

۲- پیشینه پژوهش

اگرچه مطالعه کارتون‌های سیاسی از دیدگاه زبان‌شناختی بیش از دو دهه قدمت دارد، پژوهشگران ایرانی تاکنون توجه چندانی به این نوع متون سیاسی نکرده‌اند. در یکی از محدود پژوهش‌ها، پورابراهیم (۱۳۹۵) نحوه بازنمایی ایدئولوژی را در کارتون‌های سیاسی براساس دو رویکرد معناشناسی شناختی و تحلیل انتقادی گفتمان بررسی کرده‌است. وی چند مورد از کارتون‌های سیاسی وبگاه خبرگزاری فارس را با موضوع جنگ‌افروزی آمریکا استخراج و در چارچوب نظریه استعاره چندوجهی و نیز رویکرد موسلف^۱ (2012) در مورد نقش استعاره‌ها در تحلیل انتقادی گفتمان تحلیل نموده‌است. نتایج پژوهش پورابراهیم نشان می‌دهد که در بیشتر کارتون‌ها، ادعاهای آمریکا درباره آزادی، صلح و امنیت در قلمرو مقصد استعاره تجلی یافته و قلمرو مبدأ «جنگ» آن را بازتولید و بازتعریف کرده‌است. به باور وی، استعاره‌های زبانی-تصویری ابزاری مطلوب برای دستیابی به اهداف ایدئولوژیکی پیام کارتون هستند و به دلیل تقابل ایدئولوژیکی بسیار زیادی که بین مفهوم جنگ از یک سو و مفاهیم صلح و آزادی و امنیت از سوی دیگر وجود دارد کارتون‌ها جنبه طنز پیدا می‌کنند. این تقابل ایدئولوژیکی همان هدف گفتمانی موردنظر کارتون‌نویس است که آن را به صورت تصویری یا زبانی-تصویری آشکار می‌سازد.

در پژوهشی دیگر، بخشی (۱۳۹۰) در چارچوب نشانه‌شناسی و براساس آرای پیرس و موريس کارتون‌های مرتبط با چهل‌وچهارمین دوره انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را بررسی کرده‌است. وی با مطالعه همه کارتون‌هایی که در این دوره از انتخابات به نحوی از باراک اوباما حمایت کرده‌اند (۳۱ کارتون)، سناریوهای مستتر در آنها را در هشت دسته طبقه‌بندی کرده‌است: استفاده از نماد فیلم، پیروزی در ورزش، حمایت افراد و سازمان‌های شاخص در جهان، حمایت حزب دموکرات، حمایت همسر، حمایت طبیعت، حمایت مجسمه‌های معروف آمریکا، حمایت مردم. درباره کارتون‌های سیاسی با رویکرد غیرزبان‌شناختی نیز مطالعات اندکی شده‌است. در یک پژوهش، حاجی محمدی و راودراد (۱۳۹۳) به بررسی نحوه بازنمایی

1. A. Musolff

برنامه هسته‌ای ایران در کارتون‌های سیاسی آمریکا از منظر مطالعات فرهنگی پرداخته‌اند. در پژوهشی دیگر که براساس مفهوم قاب انجام شده و رویکرد زبان‌شناختی ندارد، دولت‌آبادی و قاسمی تاری (۲۰۱۹) گزیده‌ای از کارتون‌های سیاسی روزنامه‌های فرانسوی و آمریکایی را با موضوع خروج آمریکا از توافق برجام بررسی کرده‌اند.

پژوهشگران غیرایرانی برخلاف هم‌تایان ایرانی خود، توجه ویژه‌ای به کارتون‌های سیاسی داشته‌اند و مطالعات بسیاری در این زمینه انجام داده‌اند، از جمله برگن (۲۰۰۴)، ال‌رفائی (۲۰۰۹) و دالالو^۱ (۲۰۱۴) با بررسی کارتون‌های سیاسی مرتبط با واقعه ۱۱ سپتامبر در آمریکا، نقش سازوکارهای شناختی از جمله آمیختگی مفهومی، استعاره مفهومی و مدل‌های فرهنگی را در این کارتونها تحلیل نموده‌است. براساس نتایج این پژوهش در کارتون‌های سیاسی بسیاری از سازوکارهای شناختی رایج در زبان روزمره و زبان سیاسی را می‌توان یافت و از آنجاکه کارتونها این سازوکارها را در وجه دیگری غیر از وجه زبانی به کار می‌برند، کشف نحوه کاربرد این سازوکارها می‌تواند بر ماهیت غیرزبانی آنها صحنه بگذارد. ال‌رفائی با بررسی موردی دو کارتون سیاسی با موضوع انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ آمریکا که در روزنامه‌های انگلیس چاپ شده‌اند، نشان داده‌است که کارتون‌های مطبوعاتی معمولاً به‌عنوان پلی میان واقعیت و تخیل عمل می‌کنند و رویدادهای واقعی جاری را با جهان تخیلی خود درهم می‌آمیزند. دالالو نیز به تحلیل استعاره‌های تصویری و چندوجهی در کارتون‌های سیاسی مرتبط با بحران یورو در اروپا پرداخته‌است.

۳- چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر متشکل از سه نظریه نام‌آشنا و تأثیرگذار در زبان‌شناسی شناختی است، نظریه استعاره مفهومی (Lakoff & Johnson, 1980; Lakoff, 1993)، نظریه آمیختگی مفهومی (Fauconnier & Turner, 2002) و نظریه استعاره چندوجهی (Forceville, 1996/2009).

۳-۱- نظریه استعاره مفهومی

براساس نظریه استعاره مفهومی، استعاره‌ها گرچه در زبان روزمره انسان به‌وفور یافت می‌شوند اما دارای ماهیت مفهومی و شناختی‌اند. یعنی ذهن انسان و نظام تفکر او ماهیتا استعاری است و مفاهیم انتزاعی عمدتاً به‌واسطه مفاهیم عینی‌تر درک و بیان می‌شوند. لیکاف (۱۹۹۳: ۲۴۴)

1. D. Dălălălu

این ادعا را به‌صراحت بیان می‌کند و می‌گوید استعاره اساساً یک پدیده مفهومی (در ذهن) است و نه یک پدیده زبانی. تعریف استاندارد استعاره مفهومی این است: استعاره مفهومی مجموعه‌ای است از تناظرهای نظام‌مند، یا نگاشت‌ها، بین دو قلمرو تجربه. این تعریف فنی‌تر از تعریف لیکاف و جانسون (1980) است که استعاره مفهومی را «درک یک قلمرو براساس قلمرو دیگر» دانسته‌اند (Kövecses, 2018: 125). برای مثال، «زندگی» و «سفر» دو قلمرو تجربه انسان‌اند که اولی انتزاعی‌تر از دومی است. ما برای اینکه مفاهیم، پدیده‌ها و رویدادها مرتبط با زندگی را درک و بیان کنیم، به استعاره توسل می‌جوئیم و از قلمرو سفر برای این منظور بهره می‌گیریم. برای مثال، می‌گوییم «زندگی بالا و پایین دارد»، «به قله‌های موفقیت رسیده‌است»، «مرگ آخرین ایستگاه است» و این عبارات‌های استعاری نشان می‌دهد که ما میان عناصر قلمرو سفر با عناصر قلمرو زندگی نگاشت‌های نظام‌مند ایجاد می‌کنیم. در این صورت گفته می‌شود که با استعاره مفهومی «زندگی سفر است» مواجه‌ایم که در آن «زندگی» قلمرو مقصد و «سفر» قلمرو مبدأ است. برخی از نگاشت‌های استعاری میان این دو قلمرو مفهومی عبارت‌اند از (Kövecses, 2010):

مسافران ← مردم، افراد

مقصد ← اهداف زندگی

حرکت در طول مسیر ← زندگی کردن

راه‌های مختلف برای رسیدن به مقصد ← روش‌های مختلف برای دستیابی به هدف

اگر طبق ادعای نظریه استعاره مفهومی، استعاره دارای ماهیت مفهومی - و نه زبانی - باشد، پس باید در ارتباطات دیداری نیز تجلی یابد (Sullivan, 2017: 386). به عبارت دیگر، چنان‌که زبان گفتاری انسان تجلی‌گاه انواع و اقسام استعاره‌های زبانی است، انتظار می‌رود که استعاره‌ها در دیگر فراورده‌های ذهن او، مانند کارتون‌ها، تصاویر، فیلم، موسیقی و غیره نیز به نحوی تجلی پیدا کنند. نظریه استعاره چندوجهی از ابتدا به دنبال اثبات این موضوع بوده‌است و پژوهشگرانی که در چارچوب این نظریه کار کرده‌اند نشان داده‌اند که استعاره‌های مفهومی در ارتباطات غیرزبانی انسان نیز نقش کلیدی ایفا می‌کنند.

۳-۲- نظریه استعاره چندوجهی

نظریه استعاره چندوجهی نظریه‌ای در چارچوب زبان‌شناسی شناختی و مکمل نظریه استعاره مفهومی است. فورسویل با ارائه این نظریه کوشیده‌است که تجلی استعاره را علاوه بر زبان، در وجوه غیرزبانی مانند تصویر، کارتون، نقاشی، فیلم، موسیقی و سایر فراورده‌های ذهن انسان

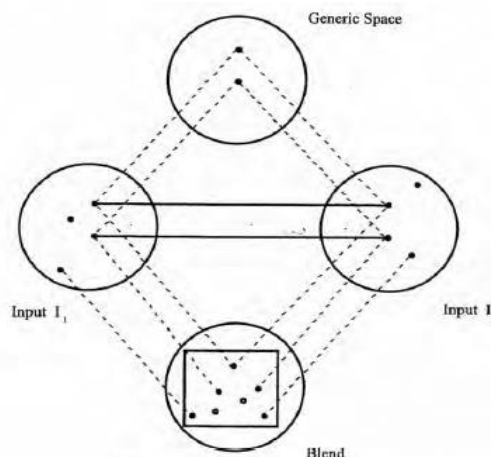
بررسی کند. استعاره‌های چندوجهی استعاره‌هایی هستند که «مقصد و مبدأ آنها هر کدام منحصر یا غالباً در وجوه متفاوت بازنمایی می‌شوند» (Forceville, 2009: 24). فورسویل «وجه» را یک نظام نشانه‌ای تفسیرپذیر به کمک یک فرایند ادراکی خاص تعریف می‌کند و میان مفهوم «وجه» با حواس پنجگانه ارتباط برقرار می‌کند. وی وجوه مختلف را شامل این موارد می‌داند: (۱) نشانه‌های تصویری؛ (۲) نشانه‌های نوشتاری؛ (۳) نشانه‌های گفتاری؛ (۴) حرکات بدن؛ (۵) صداهای غیرزبانی؛ (۶) موسیقی؛ (۷) بوها؛ (۸) مزه‌ها؛ (۹) لامسه (ibid: 22-23). مهم‌ترین نوع استعاره‌های چندوجهی که غالباً در کارتونها به چشم می‌خورد، استعاره تصویری-زبانی است که در آن قلمرو مبدأ و مقصد به صورت تصویری یا زبانی بازنمایی می‌شوند. اصول و دستاوردهای نظریه استعاره چندوجهی مؤید این گفته از کووچش (2010: 73) است که می‌گوید استعاره نه تنها در گفتار بلکه در اکثر واقعیت‌های غیرزبانی ما نیز حضور دارد و در بسیاری از جنبه‌های زندگی اجتماعی، هنری، روانی، عقلانی و فرهنگی ما رخنه کرده است.

۳-۳- نظریه آمیختگی مفهومی

نظریه آمیختگی مفهومی یکی از نظریه‌های مطرح در زبان‌شناسی شناختی است که می‌کوشد یک الگوی شناختی عام برای معناسازی و چگونگی پیدایش مفاهیم جدید ارائه دهد. این نظریه مبتنی بر مفهوم «فضای ذهنی»^۱ (Fauconnier, 1994) است و برای درک نظریه باید ابتدا تعریفی از این مفهوم ارائه دهیم. فضاهای ذهنی عبارت‌اند از «بسته‌های مفهومی که هنگام اندیشیدن و گفت‌وگو کردن ساخته می‌شوند تا بتوانیم به درک و کنش موضعی دست یابیم» (Fauconnier & Turner, 2002: 40). این فضاها شامل عناصر و پیوندهای رابطه‌ای میان آنها هستند و در فرایند گفتمان که فضاها پیوسته در حال تغییرند، بر تعداد عناصر و پیوندهای میان آنها افزوده می‌شود. آمیختگی مفهومی دست‌کم نیازمند وجود دو فضای ذهنی است که آنها را فضاهای درونداد^۲ می‌نامند. این دو فضای درونداد امکان خلق یک فضای ذهنی عام^۳ را فراهم می‌آورند؛ فضای عام حاوی ویژگی‌های مشترک دو فضای درونداد است. تلفیق دو فضای درونداد براساس ویژگی‌های موجود در فضای عام، به پیدایش یک فضای آمیخته^۴ می‌انجامد (شکل ۲).

-
1. mental space
 2. input space
 3. Generic mental space
 4. blended space

آمیختگی مفهومی نتیجه سه فرایند تشکیل^۱، تکمیل^۲ و بسط^۳ است (ibid: 48). در فرایند تشکیل، نگاشت میان دو فضای درونداد، سبب شکل‌گیری پیوندهای جدیدی می‌شود. بنابراین، «تشکیل» در نگاشت بین عناصر دو فضای درونداد رخ می‌دهد که حاصل مقایسه و تلفیق این عناصر با یکدیگر است. در فرایند تکمیل، دانش پس‌زمینه‌ای، بافت گفتمان و توانایی‌های شناختی فرد در کنار یکدیگر ساختار افزوده‌ای را در اختیار او قرار می‌دهند که به کمک آن فضای آمیخته را تکمیل سازد؛ در نهایت، در فرایند بسط، دو فضای درونداد به یک فضای آمیخته فرافکنده می‌شوند و آمیختگی مفهومی انجام می‌شود.



شکل ۱- نمودار پایه برای نمایش آمیختگی مفهومی (Fauconnier & Turner, 2002: 46)

نظریه آمیختگی مفهومی با نظریه استعاره مفهومی دارای ارتباط تنگاتنگی است و نحوه شکل‌گیری بسیاری از استعاره‌ها را می‌توان به کمک آمیختگی مفهومی توضیح داد. شبکه‌های آمیختگی مفهومی دارای انواعی هستند که یکی از آنها شبکه تک‌گستره^۴ است (مانند شکل ۱). در شبکه‌های تک‌گستره دو فضای درونداد با قاب‌های سازماندهی^۵ متفاوت داریم که یکی از آنها به فضای آمیخته فرافکنده می‌شود. این نوع آمیختگی مفهومی در استعاره‌ها بسیار رایج است (Birdsell, 2014: 79-80).

1. composition
2. completion
3. elaboration
4. Single-scope Network
5. organizing frames

۴- استعاره و آمیختگی مفهومی در کارتون‌های سیاسی

در این بخش از پژوهش دو کارتون سیاسی در زمینهٔ برجام و به‌طور ویژه در مورد مکانیزم موسوم به «مکانیزم ماشه» بررسی خواهد شد. هر دوی این کارتونها در شهریورماه ۱۳۹۹ و به فاصلهٔ چهار روز در خبرگزاری تسنیم منتشر شده‌اند که وابسته به جریان اصولگراست. این دو کارتون حداقل سه نقطهٔ اشتراک مهم دارند: موضوع اصلی هردوی آنها مکانیزم ماشه‌است؛ در هر دوی آنها اشاره‌ای به تلاش قبلی آمریکا برای تمدید تحریم تسلیحاتی ایران وجود دارد که با مخالف شورای امنیت سازمان ملل و در نتیجه با شکست مواجه شد؛ در هر دوی آنها ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، با حالت حقارت و التماس پشت درب بستهٔ شورای امنیت به تصویر درآمده‌است. البته میان این دو کارتون اشتراکات دیگری از لحاظ محتوای مفهومی نیز وجود دارد که در ادامهٔ همین بخش به آنها خواهیم پرداخت.

پیش از بررسی این دو کارتون، لازم است توضیح کوتاهی دربارهٔ مکانیزم ماشه داده شود. در مذاکرات هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ آمریکا به دنبال راهکاری بود که بتواند علی‌رغم رفع موقت یا تعلیق تحریم‌های علیه ایران، تهدید بازگشت آنها را همواره حفظ کند. آمریکا و سه کشور اروپایی (انگلیس، آلمان و فرانسه) می‌گفتند به دلیل بی‌اعتمادی به ایران، باید مکانیزمی طراحی شود که در صورت نقض عهد ایران، همهٔ تحریم‌ها به‌طور خودکار و بدون نیاز به هیچ فرایند اضافی، مانند رأی‌گیری در شورای امنیت بازگردانده شوند. حاصل این کشمکش میان طرف‌های مذاکره، توافق بر سر راهکاری بود که اکنون به «مکانیزم ماشه» شهرت یافته و در بندهای ۳۶ و ۳۷ توافق هسته‌ای ذیل مفاد مربوط به «سازوکار حل اختلافات» گنجانده شده‌است. آنچه از بندهای ۳۶ و ۳۷ توافق هسته‌ای دربارهٔ سازوکار حل اختلافات می‌توان استنباط کرد این است که هر یک از طرف‌های توافق هسته‌ای می‌توانند با بهانه‌های حتی ساختگی ایران را به نقض توافق هسته‌ای متهم کنند و ظرف حداکثر ۶۵ روز تحریم‌ها علیه ایران را برگردانند. براساس این دو بند، حتی اگر ایران طرف مقابل را به نقض عهد متهم کند و پس از طی مراحل پیش‌بینی‌شده در سازوکار حل اختلافات از توضیحات طرف مقابل متقاعد نشود، در صورت ارجاع مسئله به شورای امنیت با بازگشت تحریم‌ها روبه‌رو خواهد شد (خبرگزاری تسنیم، <https://tn.ai/2350053>).

در کارتون شمارهٔ ۱ آمیختگی مفهومی بین شخصیت ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور و نمایندهٔ کشور آمریکا از یک سو، و گدایی در مانده از سوی دیگر را شاهد هستیم. می‌بینیم که ترامپ در حالت گدایی، حقارت و درماندگی پشت درب بستهٔ شورای امنیت سازمان ملل نشسته و کلاه

خود را همچون کاسه‌گدایی به دست گرفته‌است. روی این کلاه عبارت «مکانیسم ماشه» به چشم می‌خورد. در تصویر، کلاه دیگری نیز دیده می‌شود که زیر پای فردی ناشناس که ظاهراً یکی از اعضای شورای امنیت است^(۱)، لگدمال شده‌است. روی این کلاه برچسپ «تمدید تحریم تسلیحاتی» حک شده و گویی کاسه‌گدایی دیگر ترامپ بوده‌است. لگدمال شدن این کلاه به این معنی است که تلاش آمریکا برای تمدید تحریم تسلیحاتی ایران قبلاً با مخالفت اعضای شورای امنیت روبه‌رو شده و در نتیجه ناکام مانده‌است.



کارتون ۱- ترامپ گدای منزوی! (خبرگزاری تسنیم، ۲ شهریور ۱۳۹۹)

در کارتون فوق به روشنی می‌توان عملکرد سازوکار شناختی آمیختگی مفهومی را دید که در خلق و انتقال معنای کارتون نقش اصلی ایفا می‌کند. در کارتون با دو فضای ذهنی یا قلمرو مفهومی مواجه هستیم که یکی را می‌توان «تکدی‌گری» و دیگری را «فعال‌سازی مکانیزم ماشه» نامید. فضای «تکدی‌گری» فضای درون‌داد ۱ و «فعال‌سازی مکانیزم ماشه» فضای درون‌داد ۲ است که با یکدیگر آمیخته می‌شوند. در نگاشت‌های استعاری بین این دو فضای مفهومی، فضای درون‌داد ۱ نقش قلمرو مبدأ و فضای درون‌داد ۲ نقش قلمرو مقصد استعاری را بازی

می‌کنند که بین آنها نگاشت‌های استعاری متعددی شکل گرفته‌است. فضای درونداد ۱ (تکدی‌گری) حاوی اجزا و عناصر گوناگونی است شامل فرد گدا، عمل گدایی، کاسه‌های گدایی، رهگذران و نتیجه حاصل از این عمل. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، میان این عناصر با عناصر فضای درونداد ۲ آمیختگی مفهومی به وجود می‌آید به گونه‌ای که با نگاه کردن به کارتون به خوبی می‌توان این آمیختگی‌ها را دید. برای مثال، شخصیت ترامپ را می‌بینیم که با حقارت و درماندگی به شکل یک فرد گدا نشسته و کاسه گدایی در دست دارد. نگاشت‌های مفهومی بین دو فضای درونداد شامل موارد زیر است که نحوه بازنمایی قلمروهای مبدأ و مقصد آنها نیز مشخص شده‌است.

جدول ۱- فضاهای درونداد، نگاشت‌ها/ آمیختگی‌های مفهومی و نحوه بازنمایی آنها در کارتون

فضای درونداد ۱ (قلمرو مبدأ)	فضای درونداد ۲ (قلمرو مقصد)	نحوه بازنمایی
گدا	ترامپ	مبدأ تصویری- مقصد تصویری
گدایی	تلاش برای فعال‌سازی مکانیزم ماشه	مبدأ تصویری- مقصد ضمنی (دانش پس‌زمینه)
کاسه گدایی اول	تمدید تسلیحاتی ایران	مبدأ تصویری- مقصد زبانی
کاسه گدایی دوم	مکانیزم ماشه	مبدأ تصویری- مقصد زبانی
رهگذران	اعضای شورای امنیت	مبدأ تصویری- مقصد زبانی
پایمال کردن کاسه گدایی	مخالفت با قطعنامه	مبدأ تصویری- مقصد ضمنی (دانش پس‌زمینه)

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، در همه نگاشت‌های استعاری قلمرو مبدأ به صورت تصویری بازنمایی شده‌است. از آنجاکه «تکدی‌گری» (فضای درونداد ۱) از لحاظ مفهومی عینی‌تر و ملموس‌تر از فضای درونداد ۲ است، همه عناصر آن به صورت دیداری بازنمایی شده‌اند. این واقعیت همسو با دیدگاه لیکاف و جانسون (1980) است که می‌گویند در استعاره‌های مفهومی، قلمرو مبدأ غالباً عینی‌تر از قلمرو مقصد است. این در حالی است که قلمروهای مقصد بیشتر به صورت زبانی و در دو مورد به صورت ضمنی بازنمایی شده‌اند که درک آنها نیازمند رجوع به دانش عام درباره جهان یا دانش پس‌زمینه دربارهٔ برجام و مسائل پیرامون آن است.

براساس دسته‌بندی که فنگ (2011) از انواع استعاره‌های تصویری-زبانی ارائه داده‌است، با توجه به نحوه بازنمایی قلمروهای مبدأ و مقصد، آنها را می‌توان بر سه نوع دانست: نگاشت بیناوجهی^۱، نگاشت تک‌وجهی^۲، نگاشت چندوجهی^۳.

(۱) نگاشت بیناوجهی: مفهوم مبدأ و مقصد در دو وجه متفاوت بازنمایی می‌شوند. یعنی یکی به‌صورت تصویری و دیگری به‌صورت زبانی. در جدول ۱، نگاشت‌های «کاسه گدایی ۱- تحریم تسلیحاتی»، «کاسه گدایی ۲- مکانیزم ماشه» و «رهگذران-اعضای شورای امنیت» هر سه از نوع بیناوجهی هستند.

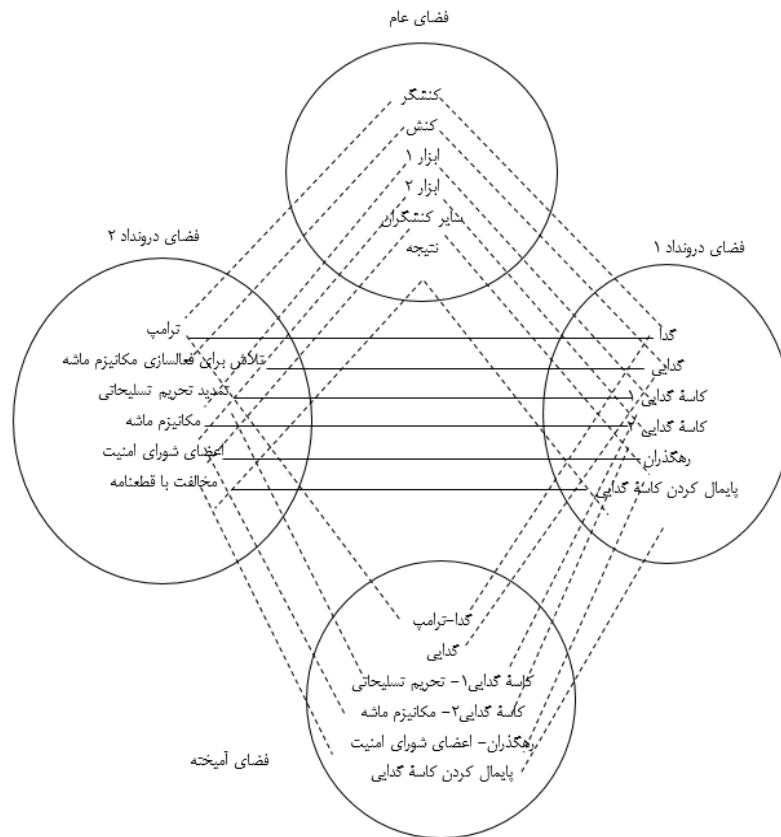
(۲) نگاشت تک‌وجهی: مفهوم مبدأ و مقصد هر دو در یک وجه بازنمایی می‌شوند. در جدول بالا، فقط نگاشت «گدا-ترامپ» از نوع تک‌وجهی است و در آن هر دو مفهوم مبدأ و مقصد به‌صورت تصویری بازنمایی شده‌اند.

(۳) نگاشت چندوجهی: مفهوم مبدأ یا مقصد به‌طور هم‌زمان در دو یا چند وجه متفاوت بازنمایی می‌شود. این نوع نگاشت را می‌توان به سه دسته جزئی‌تر تقسیم کرد: (۱) مبدأ تصویری و زبانی-مقصد تصویری یا زبانی؛ (۲) مبدأ تصویری یا زبانی-مقصد تصویری و زبانی؛ (۳) مبدأ تصویری و زبانی-مقصد تصویری و زبانی؛ در جدول ۱، نگاشت چندوجهی یافت نمی‌شود.

لان و زو (2016) یک مورد دیگر به طبقه‌بندی فنگ (2011) افزوده‌اند و آن عبارت است از نگاشت ضمنی^۴. در نگاشت ضمنی، تنها یکی از مفاهیم مبدأ یا مقصد به‌صورت زبانی یا تصویری بازنمایی می‌شود و دیگری به‌صورت پنهان و ضمنی باقی می‌ماند و برای شناسایی آن باید به دانش پس‌زمینه یا دانش عام مراجعه کرد. در کارتون ۱، دو نگاشت «گدایی-تلاش برای فعال‌سازی مکانیزم ماشه» و «پایمال کردن کاسه گدایی-مخالفت با قطعنامه» از نوع ضمنی هستند، زیرا درک آنها نیازمند دانش پس‌زمینه‌ای است که ما دربارهٔ برجام، تلاش آمریکا برای تمدید تحریم تسلیحاتی ایران و مخالفت شورای امنیت با قطعنامه آمریکا در این مورد داریم.

در نمودار زیر، بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی، نحوه تلفیق عناصر دو فضای درونداد، یکی «تکدی‌گری» و دیگری «فعال‌سازی مکانیزم ماشه»، به نمایش درآمده‌است. حاصل تلفیق این دو فضا، فضایی آمیخته شامل اجزا و عناصری از هر دو فضای درونداد است.

-
1. cross-modal mapping
 2. mono-modal mapping
 3. multimodal mapping
 4. Implied mapping



شکل ۲- آمیختگی مفهوم در کارتون ۱

همان‌طور که در بخش سه گفته شد، استعاره‌های مفهومی را عمدتاً شبکه تک‌گستره^۱ تبیین می‌کند. در این نوع شبکه‌ها یکی از فضاهای درونداد در نقش قالب سازماندهی ظاهر می‌شود و ساختار خود را به دیگر فضاهای موجود در شبکه می‌بخشد (Kövecses, 2010: 278). در کارتون ۱، فضای ذهنی «تکدی‌گری» فراهم‌آورنده قالب سازماندهی آمیختگی مفهومی است. فضای عام شامل ویژگی‌ها و مؤلفه‌های مشترک در دو فضای درونداد است. بنابراین، ساختار مفهومی پایه‌ای را برای ایجاد نگاشت استعاری میان مفاهیم موجود در دو فضای درونداد و در نهایت، دستیابی به آمیختگی فراهم می‌آورد. فضای عام در شکل ۱ حاوی مؤلفه‌های کنشگر، کنش، ابزار ۱، ابزار ۲، سایر کنشگران و نتیجه است. این فضای ذهنی و

1. single-scope networks

مؤلفه‌های آن حاصل تجربه‌های ما از مواجهه با رویدادها، اعمال و فعالیت‌های گوناگون در زندگی روزمره است. هر یک از مؤلفه‌های فضای عام بر مؤلفه‌های هر دو فضای درون‌داد نگاشته می‌شوند و از این طریق میان مؤلفه‌های فضاهای درون‌داد پیوند غیرمستقیم ایجاد می‌شود. بنابراین، هر شش مؤلفه موجود در فضای عام باید در فضاهای درون‌داد نیز متناظر داشته باشند. مؤلفه‌های موجود در فضاهای درون‌داد و نحوه بازنمایی هر یک از آنها در جدول ۱ نشان داده شده‌است. براساس این جدول، درک برخی نگاشت‌های استعاری بین مؤلفه‌های فضاهای درون‌داد نیازمند رجوع به دانش پس‌زمینه دربارهٔ برجام و به‌ویژه کشمکش میان آمریکا و شورای امنیت سازمان ملل بر سر فعال‌سازی مکانیزم ماشه است. این واقعیت برخلاف دیدگاه رایجی است که پیام کارتون‌ها را سهل‌الوصول و رمزگشایی از آنها را آسان می‌پندارد. همان‌گونه که ساکونا (2009) می‌گوید، رمزگشایی از کارتون‌ها گاهی نیازمند برخورداری از دانش دقیق و اطلاعات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی است که در خلق آن کارتون به کار رفته‌است.

پیش‌تر گفته شد که آمیختگی مفهومی شامل سه مرحلهٔ تشکیل، تکمیل و بسط است که در شکل ۱ به شرح زیر است:

۱- تشکیل: در این مرحله، براساس محتوای تصویری و نوشتاری کارتون، دو فضای درون‌داد «تکدی‌گری» و «فعال‌سازی مکانیزم ماشه» شکل می‌گیرند و سه نگاشت مفهومی «گدا- ترامپ»، «کاسهٔ گدایی- فعال‌سازی مکانیزم ماشه» و «کاسهٔ گدایی- تمديد تحریم تسلیحاتی» ایجاد می‌گردد.

۲- تکمیل: در این مرحله، دانش پس‌زمینه‌ای ما دربارهٔ برجام و به‌ویژه موضوع فعال‌سازی مکانیزم ماشه که به کشمکشی میان آمریکا و سایر اعضای برجام منجر شد و نهایتاً قطعنامهٔ مربوط به آن در شورای امنیت سازمان ملل رد شد، به همراه بافت گفتمان حاکم بر این کارتون جملگی اطلاعات افزوده‌ای در اختیار ما قرار می‌دهند که به کمک آن تناظرهای مفهومی بین فضاهای درون‌داد را تکمیل کنیم و در نتیجه، سه نگاشت استعاری باقیمانده، یعنی «گدایی- تلاش برای فعال‌سازی مکانیزم ماشه»، «رهگذران- اعضای شورای امنیت» و «پایمال کردن کاسهٔ گدایی- مخالفت با قطعنامه»، نیز شکل می‌گیرند.

۳- بسط: در این مرحله، در اثر نگاشت‌های مفهومی برقرارشده میان مؤلفه‌های فضاهای درون‌داد که دو مرحلهٔ قبلی شکل گرفته‌اند، فضاهای درون‌داد به یک فضای آمیخته فراقنده

می‌شوند و فرایند آمیختگی مفهومی که منجر به درک کارتون می‌شود، به اتمام می‌رسد. بنابراین، در نتیجه آمیختگی مفهومی که براساس دانش عام، دانش پس‌زمینه و بافت گفتمان بین دو فضای درونداد ایجاد می‌شود و به پیدایش فضای آمیخته منجر می‌شود، مخاطب قادر به درک کامل و همه‌جانبه معنای کارتون خواهد بود.



کارتون ۲- ماشه پشت در بسته! (خبرگزاری تسنیم، ۶ شهریور ۱۳۹۹)

در کارتون شماره ۲ مکانیزم ماشه به مثابه یک اسلحه کمری به نمایش درآمده است که بر روی آن «بازگشت تحریم‌های ایران» درج شده است. بنابراین در اینجا با استعاره «مکانیزم ماشه یک تفنگ است» روبه‌رو هستیم^(۲) که ترامپ پشت درب بسته شورای امنیت تلاش می‌کند اعضای این شورا را با خود همراه کند و ماشه این تفنگ را بکشد؛ یعنی مکانیزم ماشه برجام را فعال کند. این استعاره مستلزم چند نگاشت استعاری مهم است که درک آنها نیازمند دانش عام ما درباره مفهوم اسلحه و دانش پس‌زمینه ما درباره برجام و مسائل پیرامون آن است. این نگاشت‌های استعاری شامل موارد زیر می‌شود که مفهوم مبدأ و مقصد و نیز نحوه بازنمایی آنها در جدول ۲ ارائه شده است.

تفنگ ← مکانیزم ماشه	گلوله ← تحریم
شلیک‌کننده ← آمریکا	هدف ← ایران (به‌ویژه اقتصاد ایران)

جدول ۲- مفاهیم مبدأ و مقصد و نحوه بازنمایی آنها در نگاشت‌های استعاری

مفهوم مبدأ	مفهوم مقصد	نحوه بازنمایی
تفنگ	مکانیزم ماشه	مبدأ تصویری- مقصد زبانی
کلوله	تحریم	مبدأ ضمنی- مقصد زبانی
شلیک‌کننده	آمریکا	مبدأ ضمنی- مقصد تصویری/ زبانی
هدف	ایران	مبدأ ضمنی- مقصد زبانی

چنان‌که در جدول ۲ آمده‌است، در نگاشت‌های استعاری مربوط به استعاره «مکانیزم ماشه یک تفنگ است» مفاهیم مبدأ عمدتاً به صورت ضمنی بیان شده‌اند و درک آنها نیازمند رجوع به دانش عام است؛ یعنی دانشی که ما درباره تفنگ، اجزا و نحوه عملکرد آن داریم. در این نگاشت‌های استعاری، مفاهیم مقصد «مکانیزم ماشه»، «تحریم» و «ایران» به صورت زبانی در نوشته‌های داخل کارتون بیان شده‌اند، مفهوم «آمریکا» هم به صورت تصویری (در قالب مجاز «شخص به جای کشور/ دولت») و زبانی بیان شده‌است. بنابراین، براساس دسته‌بندی لان و زو (2016) که پیش‌تر مطرح شد، اولین نگاشت استعاری در جدول بالا از نوع بیناوجهی و سه نگاشت دیگر از نوع ضمنی هستند.

همان‌طور که در کارتون دیده می‌شود، ابعاد این تفنگ بسیار بزرگ به تصویر درآمده‌است به طوری که تقریباً به اندازه جثه ترامپ است. در اینجا با استعاره تصویری «مهم، بزرگ است»^۱ روبه‌رو هستیم (Kövecses, 2010: 64). در این استعاره، برای نشان دادن اهمیت یک چیز ابعاد آن را نسبت به سایر چیزهای موجود در تصویر بزرگ‌تر نشان می‌دهند.

در هر دو کارتون ۱ و ۲، مجاز نقش چشمگیری دارد. در هر دوی آنها دو مجاز مفهومی کلیدی به چشم می‌خورد، یکی مجاز «شخص به جای کشور/ دولت» و دیگری «مکان به جای سازمان/ نهاد»^۲ (Ruiz de Mendoza & Díez Velasco, 2002). در کارتون ۱، شخص ترامپ در حال تکیه‌گری پشت درب بسته‌ای به تصویر درآمده‌است که روی آن عبارت «شورای امنیت» حک شده‌است در حالی که در نوشته داخل کارتون عبارت «شکست و انزوای جدید آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل» را می‌بینیم. بنابراین، در مجاز «شخص به جای کشور/ دولت»، قلمرو مبدأ «ترامپ» و قلمرو مقصد «دولت/ کشور آمریکا» است که مبدأ به صورت تصویری و مقصد به صورت زبانی بیان شده‌است. در نوشته حاشیه پایین کارتون

1. Significant is big.

2. Place for institution.

۲، یعنی «تصمیم آمریکا برای استفاده از مکانیزم ماشه پس از شکستی شرم‌آور در شورای امنیت بود»، به‌وضوح لفظ «آمریکا» به کار رفته‌است. این در حالی است که در کارتون شخص ترامپ به تصویر درآمده‌است. بنابراین، در اینجا نیز با مجاز «شخص به جای کشور/ دولت» مواجه هستیم. در این مجاز، مبدأ (ترامپ) به‌صورت تصویری و مقصد (دولت آمریکا) به‌صورت زبانی بازنمایی شده‌است، هرچند مخاطب براساس دانش پس‌زمینه خود نیز می‌تواند مقصد را تشخیص دهد.

در هر دو کارتون بالا، شورای امنیت که یکی از نهادهای زیرمجموعه سازمان ملل است، با دیوار و درب بازنمایی شده‌است. به عبارت دیگر، ارجاع به یک سازمان/ نهاد با تصویر ساختمان صورت گرفته‌است. بنابراین، با مجاز «مکان به جای سازمان/ نهاد» روبه‌رو هستیم که در آن قلمرو مبدأ به‌صورت تصویری و قلمرو مقصد به‌صورت زبانی (نوشته «شورای امنیت» روی درب) بازنمایی شده‌اند. جدول زیر قلمروهای مبدأ و مقصد مجازی و نحوه بازنمایی آنها را در هر دو کارتون نشان می‌دهد.

جدول ۳- مجازهای به کاررفته در هر دو کارتون

مبدأ	مقصد	مجاز کلی
ترامپ (تصویری)	دولت/ کشور آمریکا (زبانی)	«شخص به جای دولت/ کشور»
ساختمان (تصویری)	شورای امنیت سازمان ملل (زبانی)	«مکان به جای سازمان/ نهاد»

رویز دمندزا و اُتال کامپو^۱ (58: 2002) با توجه به ماهیت درون‌قلمرویی نگاشت‌های مجازی، از دو نوع مجاز نام می‌برند:

(۱) مجاز «مبدأ در مقصد»^۲: یک نگاشت مجازی که در آن قلمرو مبدأ زیرقلمرویی از قلمرو مقصد است، مانند «علامت به جای حالت» (مثلاً گشاد شدن چشم که علامت تعجب است). در این نوع مجاز، با گسترش قلمرو مفهومی مواجه هستیم. (۲) مجاز «مقصد در مبدأ»^۳: یک نگاشت مجازی که در آن مقصد زیرقلمرویی از مبدأ است، مانند «مکان به جای سازمان» (مثلاً پاستور به جای نهاد ریاست جمهوری ایران). در این نوع مجاز با انقباض قلمرو مفهومی مواجه هستیم.

1. F. J. Ruiz de Mendoza Ibáñez & J. L. Otal Campo.

2. Source-in-target

3. Target-in-source

بر این اساس، مجاز «شخص به جای کشور/ دولت» از نوع مبدأ در مقصد است، زیرا مبدأ آن شخص ترامپ است که جزئی از دولت/ کشور آمریکاست. از طرف دیگر، مجاز «مکان به جای سازمان/ نهاد» از نوع مقصد در مبدأ به شمار می‌رود، زیرا شورای امنیت سازمان ملل که مفهوم مقصد در این مجاز است با مفهوم مکان که گسترده‌تر از آن و دربرگیرنده آن است بیان شده است. مجاز نوع اول درواقع مبتنی بر نگاشت جزء به کل است و مجاز نوع دوم مبتنی بر نگاشت کل به جزء.

بازنمایی درب و دیوار ساختمان برای بیان مفهوم شورای امنیت که در هر دو کارتون بالا مشاهده می‌شود، علاوه بر مجاز «مکان به جای سازمان/ نهاد»، می‌تواند بر اساس استعاره «ساختار انتزاعی، ساختار فیزیکی (ساختمان) است»^۱ نیز تحلیل شود. به باور کووچش (290: 2010) ساختار سیاسی که یک ساختار انتزاعی است می‌تواند در جایگاه قلمرو مقصد این استعاره قرار گیرد و در نتیجه استعاره مفهومی «ساختارهای سیاسی ساختمان هستند»^۲ شکل می‌گیرد. در پژوهش موسلف (2000) نمونه‌های متعددی از این استعاره مفهومی را در بحث مربوط به وحدت سیاسی اتحادیه اروپا می‌توان یافت.

نکته پایانی در مورد نحوه بازنمایی ترامپ در این دو کارتون است. ترامپ در جهان واقعی و در جایگاه ریاست جمهوری آمریکا فردی مقتدر، مغرور و با اعتماد به نفس بود. اما در این کارتونها درماندگی و حقارت او را به رغم قلدری و زورگویی‌هایش شاهد هستیم. این تضاد میان واقعیت و تخیل که در این دو کارتون در شخصیت ترامپ متجلی شده است، باعث ایجاد نوعی طنز در کارتون می‌گردد. در کارتون شماره ۱، ترامپ به شکل یک گدا در اوج حقارت، ضعف و درماندگی به تصویر درآمده است. در کارتون شماره ۲ نیز از یک طرف با قرار دادن اسلحه (استعاره از مکانیزم ماشه) پشت درب شورای امنیت سازمان ملل و آماده‌سازی آن برای شلیک، ایران و دیگر کشورهای عضو برجام را تهدید کرده و آنها را تحت فشار قرار داده است. اما از طرف دیگر، با حالت درماندگی و التماس پشت درب بسته شورای امنیت نشسته و بر آن مشت می‌کوبد. بنابراین، در هر دو مورد تعارض میان شخصیت و عملکرد ترامپ و دولت متبوع او از یک سو، و بازنمایی تصویری او در کارتون را از سوی دیگر می‌توان دید.

1. abstract structure is physical structure (of the building)
2. political structures are buildings

۵- نتیجه‌گیری

در این جستار براساس سه نظریه استعاره مفهومی، آمیختگی مفهومی و استعاره چندوجهی، دو مورد از کارتون‌های سیاسی مرتبط با موضوع مکانیزم ماشه را بررسی کردیم. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که کارتون شماره ۱ حول آمیختگی مفهومی میان دو فضای ذهنی «تکدی‌گری» و «فعال‌سازی مکانیزم ماشه» شکل گرفته است. در اثر این آمیختگی مفهومی، چندین نگاهت استعاری بین عناصر دو فضای ذهنی یادشده ایجاد می‌شود که بیانگر پیام اصلی کارتون و معنای موردنظر کارتون‌نویست است. به عبارت دیگر، کارتون‌نویست با این آمیختگی مفهومی تلاش ترامپ و دولت او برای فعال‌سازی مکانیزم ماشه را تلاشی مذبوحانه و از سر درماندگی و استیصال دانسته که محکوم به شکست است.

کارتون شماره ۲ حول محور استعاره «مکانیزم ماشه یک تفنگ است» می‌گردد که در آن مکانیزم ماشه که یکی از سازوکارهای حقوقی تعبیه‌شده در توافق برجام است، به‌مثابه اسلحه‌ای در اختیار دولت آمریکا مفهوم‌سازی شده است که از آن به‌عنوان ابزاری برای تهدید و فشار علیه ایران استفاده می‌کند. این استعاره بیانگر زورگویی و قلدری دولت آمریکا و شخص ترامپ است که علی‌رغم خروج از برجام و اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، تلاش می‌کند به‌طور غیرقانونی مکانیزم ماشه را در شورای امنیت سازمان ملل به رأی گذاشته و آن را فعال کند. از طرف دیگر، نحوه به تصویر کشیدن ترامپ در حالتی که بر زمین نشسته و ملتمسانه بر درب بسته شورای امنیت مشت می‌کوبد حاکی از درماندگی و ضعف دولت آمریکا در جلب رای سایر اعضای برجام و همچنین اعضای شورای امنیت است. بنابراین، کارتون‌نویست به کمک استعاره یادشده دو مفهوم متضاد زورگویی و استیصال دولت آمریکا و به‌ویژه شخص ترامپ را در کنار یکدیگر مطرح کرده است.

علاوه بر استعاره و آمیختگی مفهومی، در کارتون‌ها دو مجاز مفهومی اساسی یافت می‌شود، یکی «شخص به‌جای کشور/دولت» و دیگری «مکان به‌جای سازمان/نهاد». استفاده از این مجازها به این خاطر است که مفاهیم «کشور/دولت» و «نهاد/سازمان» به ترتیب مفاهیمی انتزاعی‌تر از شخص و مکان هستند و به همین دلیل به تصویر کشیدن آنها دشوارتر است. در نتیجه، این دو مجاز کارتون‌نویست را قادر می‌سازد که به‌سادگی مفهوم موردنظر خود را به تصویر درآورد.

یافته‌های پژوهش همسو با دیدگاه پژوهشگرانی همچون کووچش است که کارتونها را یکی از منابع غنی برای بازنمایی غیرزبانی استعاره‌ها دانسته که در آنها استعاره‌های مفهومی به صورت عینی به تصویر درمی‌آیند (2010: 64). علاوه بر این، حضور استعاره - و نیز مجاز - در کارتونها، تأییدی بر این اصل مهم در نظریه استعاره مفهومی است که می‌گوید «استعاره زینت گفتار نیست بلکه شیوه‌ای برای تفکر است» (Lakoff, 1993: 210)؛ تفکری که نه تنها در زبان بلکه در همه فراورده‌های ذهنی انسان و از جمله در کارتونها نیز جریان دارد.

پی‌نوشت

۱. تشخیص هویت این فرد ناشناس به عنوان یکی از اعضای شورای امنیت، حاصل رجوع به دانش پس‌زمینه در مورد برجام و مؤلفه‌های آن است. بر اساس این دانش می‌دانیم که تنها شورای امنیت از نظر سیاسی توان مقابله با درخواست‌های ترامپ و دولت آمریکا را دارد.
۲. این استعاره می‌تواند حاوی مجاز کل به جای جزء نیز باشد. بدین صورت که تفنگ به جای ماشه که جزئی از آن است به کار رفته و ماشه تفنگ به طور استعاری دلالت بر مکانیزم ماشه برجام دارد.

منابع

- بخشی، ب. ۱۳۹۰. «نقش کاریکاتور در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا». *مطالعات رسانه‌ای*، (۱۴): ۸۷-۱۰۳.
- پورابراهیم، ش. ۱۳۹۵. «نقش استعاره تصویری در تحلیل انتقادی کلام: مطالعه کاریکاتورهای سیاسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۸ (۱): ۳۷-۵۲.
- حاجی محمدی، ع و راودراد، ا. ۱۳۹۳. «فرهنگ مردم‌پسند و سیاست بین‌المللی (تحلیل بصری برنامه هسته‌ای ایران در کارتونها، سیاستی آمریکا از منظر مطالعات فرهنگی)». *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۱۵ (۲۶): ۱۰۵-۱۳۰.
- Bergen, B. 2004. "To Awaken a Sleeping Giant: Cognition and Culture in September 11 Political Cartoons". In M. Achard & S. Kemmer (eds.), *Language, Culture, and Mind* (pp. 23-36). Stanford, CA: CSLI Publications.
- Birdsell, B. J. 2014. "Fauconnier's Theory of Mental Spaces and Conceptual Blending". In J. Littlemore & J. R. Taylor (eds.), *The Bloomsbury Companion to Cognitive Linguistics* (pp. 72-90). London: Bloomsbury.
- Dälälälu, D. 2014. "The Use of Pictorial and Multimodal Metaphors in Editorial Cartoons Depicting the Euro Crisis". *The Proceedings of the International*

- Conference Globalization, Intercultural Dialogue and National Identity* (pp. 929-938).
- Dolatabadi, H., & Ghasemi Tari, Z. 2019. "A Visual Framing Analysis of French and US Political Cartoons on Trump's Withdrawal from the Iran Nuclear Deal". *World Sociopolitical Studies*, 3(3), 605-647.
- Dugalich, N. M. 2018. "Political Cartoon as a Genre of Political Discourse". *RUDN Journal of Language Studies, Semiotics and Semantics*, 9(1): 158-172.
- El Refaie, E. 2009. "Metaphor in political cartoons: Exploring audience responses". In C. J. Forceville & E. Urios-Aparisi (eds.), *Multimodal Metaphor* (pp. 173-196). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Fauconnier, G., & Turner, M. 1994. *Conceptual projection and middle spaces*. Unpublished manuscript.
- Fauconnier, G., & Turner, M. 2002. *The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden complexities*. New York: Basic books.
- Feng, D. 2011. "The construction and categorization of multimodal metaphor: A systemic functional perspective". *Foreign Language Research*, 1 (125): 24-29.
- Forceville, C. 1996. *Pictorial Metaphor in Advertising*. London/New York: Routledge.
- Forceville, C. 2009. "Non-verbal and multimodal metaphor in cognitivist framework: Agendas for research". In C. Forceville & E. Urios-Aparisi (Eds.), *Multimodal metaphor* (pp. 19-48). Berlin: Mouton De Gruyter.
- Kövecses, Z. 2010. *Metaphor: A Practical Introduction* (2nd Ed.). New York: Oxford University Press.
- Kövecses, Z. 2018. "Metaphor in media language and cognition: A perspective from conceptual metaphor theory". In *Lege artis. Language yesterday, today, tomorrow. The journal of University of SS Cyril and Methodius in Trnava*. Warsaw: De Gruyter Open, 3 (1): 124-141.
- Lakoff, G. 1993. "The contemporary theory of metaphor". In A. Ortony (ed.), *Metaphor and thought* (pp.202-251). Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. 1980. *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lan, C., & Zuo, D. 2016. Pictorial-verbal metaphors in Chinese editorial cartoons on food safety. *Metaphor and the Social World*, 6 (1): 20-51.
- Mateus, S. 2016. Political Cartoons as communicative weapons – the hypothesis of the "Double Standard Thesis" in three Portuguese cartoons. *Estudos em Comunicação*, 23: 195-221.
- Musolff, A. 2000. Political imagery of Europe: A house without exit doors? *Journal of Multilingual and Multicultural Development* 21(3): 216-229.
- Musolff, A. 2012. "The study of metaphor as part of critical discourse analysis". *Critical Discourse Studies*, 3(9): 301-310.

- Ruiz de Mendoza Ibáñez, F. J., & Díez Velasco, O. 2002. Patterns of conceptual interaction. In R. Dirven & R. Pörings (eds.), *Metaphor and Metonymy in Comparison and Contrast* (pp. 489-532). Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Ruiz de Mendoza Ibáñez, F. J. & Otal Campo, J. L. 2002. *Metonymy, Grammar and Communication*. Granada: Comares, Estudios de Lengua Inglesa.
- Sullivan, K. 2017. "Conceptual Metaphor". In B. Dancygier (ed.), *The Cambridge Handbook of Cognitive Linguistics* (pp. 385-406). Cambridge: Cambridge University Press.

روش استناد به این مقاله:

انصاریان، ش؛ داوری اردکانی، ن. و بهرامی، ف. ۱۴۰۰. «گدایی پشت در شورای امنیت سازمان ملل؛ استعاره، مجاز و آمیختگی مفهومی در کارتون‌های سیاسی»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۲(۱۲): ۱۲۹-۱۰۹. DOI:10.22124/plid.2022.20519.1553

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.





بررسی مبتداسازی ضمیر گذار ساخت ملکی و مفعول متممی زبان فارسی بر پایه دستور گفتمانی نقشی

حامد مولایی کوهبنانی^۳ علی علیزاده^۲ محسن طاهری^۱

چکیده

در مقاله پیش رو نحوه نگاشت عناصر مبتداسازی شده ضمیر گذار فارسی در قالب های ساخت واژی-نحوی معرفی شده در دستور گفتمانی نقشی تحلیل شده است. نتایج بررسی و تحلیل تعدادی از جمله های منتخب از گفتار و متون نوشتاری زبان فارسی نشان می دهد که در این ساخت، با عنایت به نیت ارتباطی سخنگو عناصر مختلفی نظیر مالک در ساخت اضافی و مفعول متممی می توانند سازه مبتدا واقع گردند و روش پویای تعیین ترتیب سازه های این دستور روشی مناسب و کارآمد برای تبیین آن است. از طرف دیگر، با توجه به اینکه سازه مبتداسازی در سطح بین فردی براساس اصول این دستور در اولویت ورود به قالب های ساخت واژی-نحوی قرار می گیرد، لذا فرایند مبتداسازی حاصل حرکت نیست بلکه عنصر مبتداسازی به صورت پایه زایشی در جایگاه اصلی خود تولید می شود. مهم ترین نتیجه پژوهش حاضر تبیین علت ظهور واژه بست ضمیری در فرایند مبتداسازی ضمیر گذار فارسی از هر دو ساخت ملکی و مفعول متممی و تعیین اجباری و غیر اجباری بودن آن است که برای نخستین بار با اعمال سازوکارهای دستور گفتمانی نقشی صورت می پذیرد.

واژگان کلیدی: دستور گفتمانی نقشی، مبتداسازی ضمیر گذار، ساخت ملکی، مفعول متممی

۱. دانشجوی دکتری زبان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
m_taheri30@yahoo.com

۲. دانشیار زبان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
(نویسنده مسؤول)
✉ alalizadeh@um.ac.ir

۳. استادیار زبان شناسی، دانشکده ایران شناسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران.
molaei@vru.ac.ir

۱- مقدمه

مبتداسازی سازوکاری زبانی است که آرایش بی‌نشان ساختار جمله را دگرگون می‌سازد و ساختی «غیربنیادی» (نشان‌دار)؛ یعنی ساختی که صورت دگرگون‌شده ساخت «بنیادی» است را به وجود می‌آورد. در فرایند مبتداسازی، بخشی از اطلاعات مورد نظر سخنگو به جهت تسهیل فرایند پردازش وضعیت اطلاعی مخاطب، نخستین جایگاه را در بند به خود اختصاص می‌دهد (Lambrech, 1994). به اعتقاد لمبرکت (2001) فرایند مبتداسازی، فرایندی است که در آن یک سازه ارجاعی که باید نقش موضوع و یا افزوده در ساخت محمول- موضوع^۱ داشته باشد، خارج از محدوده بندی که حاوی محمول است قرار می‌گیرد. فرایند مبتداسازی ضمیرگذار، همراه با ظهور یک ضمیر هم‌مرجع در جایگاه کانونی سازه دارای نشانگر است (Schiffrin, Tannen & Hamilton, 2008: 131-132). دبیرمقدم (۱۳۸۴) ضمن تقسیم‌بندی انواع مبتداسازی زبان فارسی به ضمیرگذار و غیرضمیرگذار، مبتداسازی ضمیرگذار را فرایندی تعریف می‌کند که در آن عنصری زبانی از جایگاه خود به ابتدای جمله حرکت می‌کند و در جایگاه اولیه عنصر جابه‌جاشده ضمیری که هم‌مرجع آن است جایگزین می‌گردد. جمله^۱ به‌عنوان نمونه بیان شده‌است (همان: ۱۲۶):

۱. چاقو رُ باش بازی نکن.

به اعتقاد دبیرمقدم فرایند مبتداسازی ضمیرگذار بر ساخت اضافه در جایگاه‌های مختلف نحوی اعمال می‌گردد. در این حالت پس‌اضافه «را» با عنصر جابه‌جاشده همراه می‌گردد مگر جایی که سازه از درون ساخت اضافه در جایگاه فاعل مبتدا شود. نمونه‌های ذیل برگرفته از دبیرمقدم (۱۳۸۴) فرایند مبتداسازی را به ترتیب از ساخت اضافه در جایگاه فاعل و مفعول صریح نشان می‌دهد:

۲. الف: مهمون همسایه آمد.

ب: همسایه، مهمونش آمد.

۳. الف: من مهمون همسایه رُ دیدم.

ب: من همسایه رُ، مهمونش دیدم.

از نظر عزیزیان (۱۳۹۴)، زمانی که مفعول مستقیم به صورت ساخت ملکی تظاهر یابد، گروه اسمی مالک را می‌توان به آغاز جمله مبتدا نمود. در جمله (۷) گروه اسمی «ماشین» به‌عنوان

گروه اسمی مالک در ساخت ملکی «در ماشین» به شکل مبتدا به آغاز بند پیشانید شده‌است و در جایگاه اصلی آن عنصر بازیافتی به شکل ضمیر واژه‌بستی «ش» همراه سازه «در» تظاهر یافته‌است.

۴. الف: در ماشین بستم.

ب. ماشین، درش بستم.

در جمله (ب) نمونه ذیل نیز فرایند مبتداسازی رخ داده بدین صورت که در آن مفعول صریح، سازه مبتدا واقع شده و با توجه به ظهور واژه‌بست ضمیری «ش»، از آن نیز به‌عنوان فرایند مبتداسازی ضمیرگذار یاد می‌شود.

۵. الف: محسن، هومان به جلسه آورد. (حالت بی‌نشان)

ب: هومان محسن به جلسه آوردش. (حالت نشان‌دار)

در پژوهش حاضر مبتداسازی ضمیرگذار ساخت ملکی و مفعول متممی زبان فارسی برپایه «دستور گفتمانی نقشی»^۱ بررسی می‌شود. این دستور رویکردی در حوزه نقش‌گرایی محسوب می‌شود که هنگولد^۲ و مکنزی^۳ (2008) معرفی کرده‌اند. دستور گفتمانی نقشی رویکردی رده‌شناختی نقشی است که در میانه پیوستار دستورهای نقش‌گرا، از نقش‌گرایی افراطی تا متمایل به صورت‌گرایی قرار دارد. براساس دیدگاه هنگولد و مکنزی (6: 2008)، اگرچه د.گ.ن.^(۱) در پیوستار رویکردهای نقش‌گرا قرار دارد، اما به ویژگی‌های ساختی واحدهای زبانی نیز اهمیت می‌دهد. بررسی ساخت زبان در این دستور در چهار سطح بینافردی، بازنمودی، ساخت‌واژی- نحوی و واجی صورت می‌گیرد. این دستور ارائه‌دهنده روشی پویا در تعیین ترتیب سازه‌ای است. بدین ترتیب که جایگاه هیچ عنصر زبانی از قبل در ساختار جمله تعیین‌شده نیست، بلکه براساس لایه‌ای که در آن تولید شده، نقش کاربردی و معنایی آن، و با توجه به سایر عناصر بالادستی در سلسله‌مراتب لایه‌های دو سطح بینافردی و بازنمودی تعیین می‌گردد.

با عنایت به اینکه حرکت سازه در د.گ.ن مطرح نیست و در روش پویای تعیین ترتیب سازه‌ای این دستور، عناصر زبانی به‌صورت پایه‌زایشی تولید می‌گردند، بررسی پایه‌زایشی بودن فرایند مبتداسازی ضمیرگذار در زبان فارسی براساس د.گ.ن. مسأله اصلی پژوهش حاضر است. تعیین ترتیب سازه‌ای فرایند مبتداسازی و تنوع در جایگزینی سازه‌ها در ابتدای بند نیز مسأله

1. Functional Discourse Grammar (FDG)

2. K. Hengeveld

3. L. Mackenzie

دیگری است که این پژوهش با اعمال سازوکارهای د.گ.ن به دنبال بررسی آن خواهد بود. فرضیه پژوهش این است که در فرایند مبتداسازی فارسی نیز، تولید عناصر به صورت پایه‌زایشی صورت می‌گیرد و روش پویای این دستور در تعیین ترتیب سازه‌ای، قادر به تبیین ترتیب سازه‌ای عناصر در فرایند مبتداسازی خواهد بود.

۲- پیشینه تحقیق

مطالعات مرتبط با پژوهش حاضر در دو حوزه مبتداسازی و مطالعاتی مبتنی بر د.گ.ن. بررسی خواهد شد. در مبتداسازی، مطالعاتی در حوزه‌هایی از جمله صورت‌گرایی و نقش‌گرایی شده که ذیلاً به معرفی برخی از آنها پرداخته خواهد شد.

دبیرمقدم (۱۳۶۹)، در مقاله‌ای به بررسی توزیع حرف نشانه/ پس‌اضافه «را» در زبان فارسی پرداخته و رفتارهای متفاوت «را» را در نقش‌های گوناگون نحوی و جملات نشان‌دار فارسی بررسی و تحلیل نموده‌است. نگارنده پس از اشاره به سیر تحول این حرف نشانه از دوره فارسی باستان تا فارسی معاصر به نقش این عنصر زبانی در فرایند مبتداسازی اشاره نموده‌است. به اعتقاد دبیرمقدم (همان)، گروه‌های اسمی از جایگاه‌های متفاوت نحوی در جمله، با اعمال فرایند مبتداسازی ضمیرگذار و ضمیرناگذار می‌توانند با همراهی «را» در جمله مبتدا واقع گردند. لذا از این نشانه به عنوان نشانه مبتدای ثانویه یاد کرده‌است و بیان داشته که «را» در فارسی علاوه بر نشانه مفعول صریح بودن، در حوزه کلام، نشانه مبتدای ثانویه نیز هست.

کهنمویی‌پور و شعبانی (۲۰۱۸)، در پژوهشی به بررسی فرایند مبتداسازی گروه‌های اسمی گسسته در زبان گیلکی و مقایسه آن با زبان فارسی پرداخته‌اند. نگارندگان تحلیل کرده‌اند که آیا این فرایند حاصل حرکت نحوی سازه است یا تولید پایه‌زایشی دارد. آنان با طرح دو نوع فرایند مبتداسازی و سپس مقایسه آنها در فارسی و گیلکی، ساخت پایه‌زایشی را برای سازه مبتداده از ساخت ملکی در زبان فارسی پیشنهاد داده‌اند.

کهنمویی‌پور و شعبانی (۲۰۱۸)، در پژوهشی دیگر به بررسی مبتداسازی گسسته و حضور یا عدم حضور ضمیر جایگزین برای سازه مبتداده در دو نوع گویش گیلکی رشت و اشکورات پرداخته‌اند. نگارندگان فرایند مبتداسازی را در ساخت‌های ملکی نیز بررسی کرده‌اند و معتقدند در این نوع مبتداسازی اشتقاق عنصر مبتدا مستلزم ظهور ضمیر جایگزین در زبان فارسی و گیلکی رشت و حضور اختیاری آن در گویش اشکورات است.

معزی‌پور (۱۳۹۸) در مقاله‌ای چپ‌نشانی فارسی را برپایه‌ی دستور نقش و ارجاع تحلیل نموده‌است. از نظر ساخت اطلاعی، چپ‌نشانی در زبان فارسی در قالب دو ساخت چپ‌نشان مبتداساز و چپ‌نشان تقابل‌ساز محقق می‌شود. وجه تمایز این دو ساخت چپ‌نشان، درون‌بندی‌بودن و کانونی‌بودن سازه‌ی چپ‌نشان است. طبق ادعای نگارنده، ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش فوق، قادر به توجیه و تبیین ویژگی‌های نحوی و ساخت اطلاعی این دو ساخت نیست و نیاز به ایجاد اصلاحاتی دارد. هدف از پژوهش فوق آن بوده‌است که به جهت بالا بردن کفایت رده‌شناختی ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع، دو جایگاه نحوی زبان -ویژه به حاشیه‌ی چپ مرکز در ساخت لایه‌ای بند اضافه گردد. نتایج حاکی است که با افزودن این دو جایگاه برون‌مرکزی تحت عنوان جایگاه گسسته‌ی چپ‌رو و جایگاه تقابل، حاشیه‌ی چپ مرکز وسعت خواهد یافت.

مولایی کوهبنانی، علیزاده و شریفی (۱۳۹۹)، فرایند خروج بند موصولی را برپایه‌ی دستور گفتمانی نقشی بررسی و هدف از پژوهش خود را تبیین قرارگیری بند موصولی در جایگاه پس‌فعلی زبان فارسی برپایه‌ی د.گ.ن بیان نموده‌اند. در این پژوهش، تحلیل داده‌ها در دو حوزه بررسی شده‌است. نخست نحوه‌ی تولید بند موصولی برپایه‌ی د.گ.ن. نتایج این حوزه حاکی است که د.گ.ن از ویژگی سنگینی سازه در توجیه نحوه‌ی نگاشت عناصر در حالت پس‌فعلی استفاده می‌نماید. حوزه‌ی دوم تبیین علت وجود هم‌زمان دو ساخت پس‌فعلی و پیش‌فعلی بند موصولی در فارسی است. نتایج در این حوزه نیز حاکی است که د.گ.ن از مبحث رقابت دو اصل پردازشی تمامیت دامنه و کاستن دامنه بهره می‌برد. چنانچه اصل تمامیت دامنه در این رقابت پیروز گردد، بند موصولی در کنار هسته‌ی اسمی نگاشت می‌یابد و در صورت پیروزی اصل کاستن دامنه، بند موصولی در انتهای جمله ظاهر خواهد شد.

در سایر زبان‌ها نیز می‌توان به مطالعاتی نظیر گیون (1984)، لمبرکت (1994)، پرینس (1998) و به نقل از کهنمویی‌پور و شعبانی (2018) به پژوهش‌های فنسلو (2002) و اُت (2001) اشاره نمود.

گیون به سازه‌هایی در زبان‌های مختلف اشاره کرده‌است که مبتدای جمله را نشان‌دار می‌نماید. به اعتقاد وی، این سازه‌ها عمدتاً با به‌کارگیری ابزارهای نحوی، چیدمان سازه‌های جمله را با انتقال سازه‌ای به ابتدای جمله نشان‌دار می‌نمایند. وی علت این انتقال سازه را در این موضوع می‌داند که سازه‌ی مورد نظر برای نخستین بار برای مخاطب ارائه شده و یا پس از مکتبی طولانی، مجدداً به جمله وارد می‌شود.

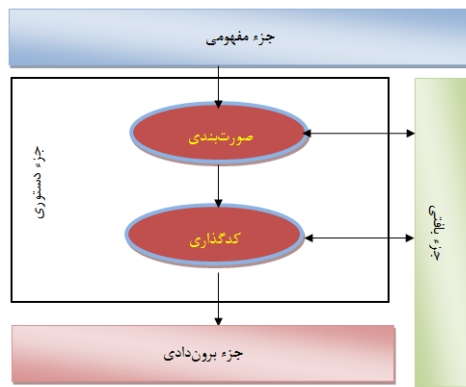
لمبرکت برپایه نظریه ساخت اطلاعی به تحلیل فرایند مبتداسازی پرداخته‌است. به اعتقاد وی، فرایند مبتداسازی را به جهت درک بهتر و پردازش آسان‌تر مخاطب از وضعیت اطلاعی سازه مبتداسازی شده، سخنگو به کار می‌گیرد.

پرینس نیز با رویکردی نقش‌گرا، نقش کلامی فرایند مبتداسازی را بررسی کرده‌است. به اعتقاد وی، فرایند مبتداسازی فرایندی نحوی است که در آن گروه اسمی به ابتدای جمله و به جایگاهی خارج از سیطره آن انتقال می‌یابد و در جمله ردی از خود برجای می‌گذارد که با آن هم‌مرجع است. به اعتقاد پرینس، فرایند مبتداسازی در حوزه توانش زبانی قابل طرح است.

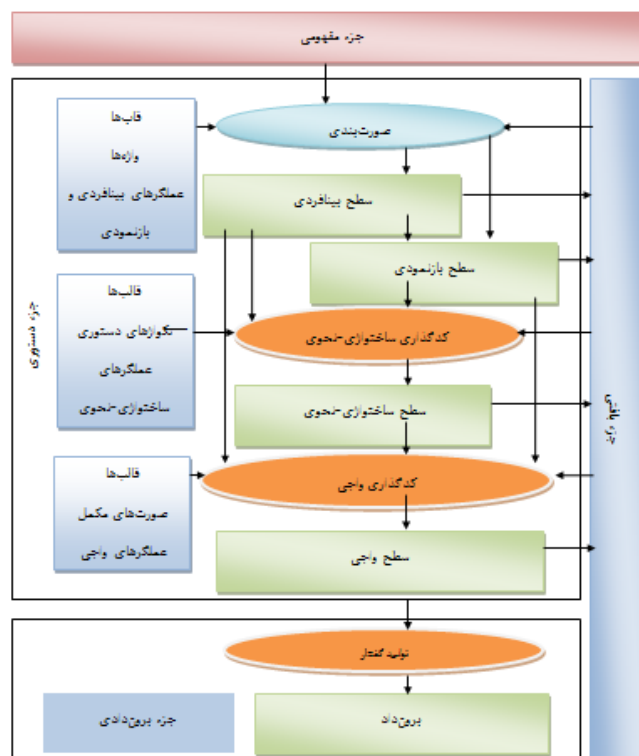
۳- چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر یکی از جدیدترین رویکردها در حوزه زبان‌شناسی نقش‌گرا است. براساس تعریف کیزر^۱ (15: 2015)، د.گ.ن. نظریه نقشی^۲ است، از آن جهت که شکل‌گیری صورت زبانی را در کاربرد آن می‌داند. بنابراین در این دستور، پاره‌گفتارهای زبانی، مستقل در نظر گرفته نمی‌شوند بلکه در کنار جنبه‌های شناختی، کلامی و تعاملی تحلیل می‌گردند. در عین حال، نظریه‌ای صورت‌گرا نیز هست چرا که در تحلیل‌های این دستور، ویژگی‌های صورت پاره‌گفتارها نیز در نظر گرفته شده‌است. براساس د.گ.ن، واحد تحلیل، بند نیست بلکه کنش گفتمانی^۳ است (4: Hengeveld & Mackenzie, 2008). از ویژگی‌های این دستور سازماندهی بالا به پایین^۴ است. بدین ترتیب، انگاره د.گ.ن با نیت ارتباطی سخنگو آغاز و به تولید گفتار ختم می‌گردد (ibid). براساس این دستور، نیت ارتباطی سخنگو در نتیجه دو عملیات صورت‌بندی^۵ و کدگذاری^۶ به گفتار تبدیل می‌گردد. د.گ.ن، بخشی از نظریه جامع‌تر تعامل کلامی^۷ است (1: ibid) و متشکل از چهار جزء عمده مفهومی^۸، دستوری^۹، بافتی^{۱۰} و برون‌دادی^{۱۱} است. شکل (۱)، کلیات این دستور را به‌عنوان بخشی از نظریه جامع‌تر تعامل کلامی نشان می‌دهد (6: ibid). در شکل (۲) نیز نمای کلی این دستور نمایش داده شده‌است.

1. Evelien Keizer
2. Functional
3. Discourse Act
4. Top-Down Organization
5. Formulation
6. Encoding
7. Verbal Interaction
8. Conceptual Component
9. Grammatical Component
10. Contextual Component
11. Output Component



شکل ۱- د.گ.ن. به‌عنوان بخشی از نظریه جامع‌تر تعامل کلامی (Hengeveld & Mackenzie, 2008: 6)



شکل ۲- نمای کلی از د.گ.ن. (Hengeveld & Mackenzie, 2008: 13)

جزء مفهومی معطوف به نیت ارتباطی در تولید گفتار است. این جزء، تشکیل‌دهنده بخش نخستین نظریه تعامل کلامی است که در آن نیت ارتباطی سخنگو شکل گرفته و وارد جزء

دستوری می‌شود (ibid: 7). جزء دستوری به چگونگی صورت‌بندی و کدگذاری در تولید گفتار می‌پردازد. این جزء، اصلی‌ترین جزء نظریه تعامل کلامی است که شاکله اصلی د.گ.ن نیز هست (ibid: 6). سطوح تشکیل‌دهنده این جزء سطوح بینافردی^۱، بازنمودی^۲، ساخت‌واژی-نحوی^۳ و واجی^۴ هستند و تولید گفتار در لایه‌های سلسله‌مراتبی این سطوح شکل می‌گیرد. جزء بافتی در برگیرنده تمامی عناصری است که قابل ارجاع در گفتمان یا به جهان اطراف است (همان: ۱۰). جزء برون‌دادی همان‌گونه که از نامش پیداست، گفتار را به شکل صدا، نوشتار و یا علائم نمایان می‌سازد. در این جزء، ساختار نهایی تولیدشده در جزء دستوری، تبدیل به گونه‌های مختلف زبانی می‌گردد. این گونه‌های زبانی شامل تولید صوتی تولید نوشتاری و تولید علائم در قالب گونه‌های زبان گفتاری و زبان نوشتاری است.

۳-۱- سطح بینافردی

این سطح، مربوط به توصیف کاربردشناختی گفتار است. سطح بینافردی، نخستین و بالاترین سطح عملیات تولید گفتار در د.گ.ن است که عناصر تشکیل‌دهنده در تعامل بین سخنگو و مخاطب را در یک تعامل کلامی تحلیل می‌نماید (ibid: 15). لایه‌های سلسله‌مراتبی سطح بینافردی را لایه‌های اقدام گفتاری^۵، کنش گفتمانی^۶، محتوای ارتباطی^۷، مشارکان^۸، کنش منظوری^۹ و کنش‌های فرعی ارجاعی^{۱۰} و ذاتی^{۱۱} تشکیل می‌دهند. براساس هنگولد و مکنزی (2008: 50) اقدام گفتاری با نماد (M_i)، بزرگ‌ترین واحد ارتباطی در د.گ.ن است. هر اقدام گفتاری دارای یک هسته است که می‌تواند یک یا چند کنش گفتمانی را شامل شود. به اعتقاد هنگولد و مکنزی (ibid: 53). چنانچه اقدام گفتاری شامل بیش از یک کنش گفتمانی باشد، دو نوع رابطه بین کنش‌های گفتمانی آن وجود دارد. نخست رابطه برابری^{۱۲} که در آن کنش‌های گفتمانی یک اقدام گفتاری نقش ارتباطی یکسانی دارند. به‌عنوان مثال:

1. Interpersonal Level
2. Representational Level
3. Morphosyntactic Level
4. Phonological Level
5. Move
6. Discourse Acts
7. Communicated Content
8. Participants
9. Illocution
10. Reference(R1)
11. Ascription(T1)
12. Equipollence

۶. الف: دیروز در لیگ فوتبال اسکاتلند چه گذشت؟

ب: سلتیک برد و رنجرز بازی را واگذار کرد.

اقدام گفتاری «۶. الف» محرکی جهت ایجاد اقدام گفتاری «۶. ب» است و این اقدام گفتاری «۶. ب» دارای دو کنش گفتمانی است با خط آهنگ و موقعیت ارتباطی یکسان. تحلیل اقدام گفتاری «۲. ب» به صورت ذیل خواهد بود:

1- (M_I) [(A_I) - رنجرز بازی را واگذار کرد - (A_I) - سلتیک برد - (A_I)] (M_I)

و دیگری رابطه وابستگی^۱، زمانی بین کنش‌های گفتمانی یک اقدام گفتاری برقرار می‌شود که سخنگو موقعیت ارتباطی غیریکسانی را برای آن کنش‌های گفتمانی تعیین می‌نماید. در این حالت، یک کنش گفتمانی اصلی و مابقی کنش‌های گفتمانی تابع^۲ تلقی می‌شوند که دارای نقش تأثیر کلامی^۳ خواهد بود. این نقش‌ها می‌تواند شامل نقش‌های انگیزشی^۴، برخلاف انتظار^۵، محوریت^۶، تصحیح^۷ و توضیح حاشیه‌ای^۸ باشد.

۷- مراقب باشید، زیرا امتحان حاوی سؤالات انحرافی خواهد بود.

در جمله^۷، راهبرد ارتباطی سخنگو در سطح بینافردی بر محوریت «هشدار» است. حضور حرف ربط «زیرا» بیانگر این مطلب است که کنش گفتمانی دوم تابع کنش گفتمانی اول است و انگیزه سخنگو جهت بیان کنش منظوری امری است. تحلیل این اقدام گفتاری در زیر نشان داده شده است:

2- (M_I) [Motiv] (A_I) زیرا امتحان حاوی سؤالات انحرافی خواهد بود - (A_I) - مراقب باشید - (A_I)

(M_I): [(A_I-

کنش گفتمانی با نماد (A_i) واحد تحلیل در د.گ.ن و کوچک‌ترین واحد قابل تشخیص در یک فرایند ارتباطی است. براساس هنگولد و مکنزی (2008: 63) قاب اصلی یک کنش گفتمانی به ترتیب ذیل است:

(π A_I: [(F₁) (P₁)_S (P₂)_A (C₁) Φ] (A₁): Σ (A₁))

که در آن جایگاه عملگر با نماد (π) و جایگاه توصیفگر با (Σ) نشان داده شده است. کنش منظوری با نماد (f_i)، در یک کنش گفتمانی، ویژگی‌های صوری و واژگانی آن کنش گفتمانی

1. Dependence
2. Subsidiary
3. Rhetorical
4. Motivation
5. Concession
6. Orientation
7. Correction
8. Aside

است که دستیابی به نیت ارتباطی را محقق می‌سازد (ibid: 68). نیت‌های ارتباطی شامل مواردی نظیر توجه، مطالبه، امر، پرسش، هشدار، درخواست و غیره است که با نداشتن بر کنش‌های منظوری نظیر ندایی، خبری، امری و پرسشی تظاهر می‌یابند (همان‌جا). انگاره کلی یک کنش منظوری ساختار ذیل است (ibid: 69):

$$(\pi F_1: / \text{ILL} (F_1): \Sigma (F_1))^{(3)}$$

مشارکان در یک تعامل کلامی عبارت‌اند از سخنگو (P1)_S و مخاطب (P2)_A که به ترتیب نقش‌های معنایی اثرگذار و دریافت‌کننده^۱ دارند. به اعتقاد هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۱۷۵)، ضمایر در سطح بینافردی با ویژگی‌های ([+S, -A]_S, [-S, +A]_A) و در سطح ساخت‌وازی-نحوی به‌صورت تکواژهای دستوری تظاهر می‌یابند. ساختار کلی مشارکان به صورت زیر قابل نمایش است (ibid: 84):

$$(\pi P_1: \emptyset / (P_1): \Sigma (P_1))$$

محتوای ارتباطی که تداعی یک ماهیت در ذهن مخاطب قبل از شکل‌گیری واژگان است^(۳)، به اعتقاد هنگولد و مکنزی (2008: 87) پیامی است که سخنگو قصد دارد در فرایند ارتباط زبانی، در مخاطب تداعی نماید. هسته محتوای ارتباطی دربرگیرنده دو نوع کنش فرعی است. نخست کنش فرعی ذاتی (T₁) که تلاش سخنگو در جهت تداعی یک ویژگی در ذهن مخاطب است (ibid: 88). دوم کنش فرعی ارجاعی (R₁) که تلاش سخنگو در جهت تداعی یک مصداق در جهان خارج در ذهن مخاطب است (ibid). انگاره محتوای ارتباطی به‌صورت ذیل ارائه می‌شود (ibid):

$$(\pi C_1: [\dots (T_1)^N (R_1)^N \dots] (C_1): \Sigma (C_1))$$

که در آن N بزرگ‌تر یا مساوی تھی ولی مستلزم حداقل یک کنش فرعی است.

۳-۲- سطح بازنمودی

سطح بازنمودی مربوط به وجه معناشناختی گفتار است. این سطح، اطلاعات مورد نیاز برای انتقال نیت ارتباطی سخنگو به مخاطب جهت انتقال پیام را تحلیل می‌نماید (ibid: 15).

1. Recipient

محتوای گزاره‌ای^۱، اپیزود^۲، وضعیت رویداد^۳، ویژگی^۴ و موجودیت^۵، لایه‌های سلسله‌مراتبی این سطح را تشکیل می‌دهند.

محتوای گزاره‌ای با نماد (P_i) ، ساختی ذهنی است که در ظرف مکان و زمان نمی‌گنجد بلکه در ذهن پرورنده می‌شود. این مفهوم می‌تواند واقعی باشد، آنگاه که به دانش یا اعتقادی خردمندانه در مورد جهان واقعی دلالت کند، یا می‌تواند غیرواقعی باشد، آنگاه که به امید یا آرزویی در جهان خیالی دلالت داشته باشد (ibid: 144).

۸- محسن امیدوار است که «مادرش به ملاقاتش خواهد آمد».

۹- دلیل اصلی نیامدن محسن به مهمانی این بود که «ممکن بود مادرش به ملاقاتش بیاید».

در این دو مثال محتوای گزاره‌ای که داخل گیومه قرار گرفته، به «محسن» نسبت داده شده‌است. اپیزود با نماد (ep_i) ، یک یا چند وضعیت رویداد است که از لحاظ معنایی دارای انسجام هستند. انگاره کلی این لایه به شکل ذیل است (ibid: 157):

$$(\pi ep_1: [(e_1) \dots (e_{1+N})]_{\{\Phi_i\}} (ep_1): [\sigma (ep_1)_{\Phi}])$$

وضعیت رویداد با نماد (e_i) ، ماهیت‌هایی هستند که در ظرف زمان نسبی^۶ قرار می‌گیرند و براساس واقعیت ارزیابی می‌گردند و لذا براساس همین ویژگی زمانی^۷، وضعیت رویداد از مقوله‌های معنایی موجودیت از یک سو و محتوای گزاره‌ای از سویی دیگر متمایز می‌گردد (همان: ۱۶۶). نمای کلی قاب وضعیت رویداد به شکل ذیل است (ibid):

$$(e_1: [(f_1: [\dots] (f_1)) \dots (f_{1+N}: [\dots] (f_{1+N}))]_{\{\Phi_i^n\}} (e_1)_{\Phi})$$

نقش مشارکان در یک وضعیت رویداد براساس نوع آن وضعیت رویداد تعیین می‌گردد که درواقع همان نقش‌های معنایی شامل اثرگذار (A)، اثرپذیر (U) و جایگاه^۸ (L) هستند که در دستور سنتی معرفی شده‌اند. ویژگی‌های واژگانی با نماد (f_i) ، به صورت خلاصه‌شده «ویژگی» بیان می‌شوند. ویژگی، مهم‌ترین واحد مطالعه در سطح بازنمودی است که اطلاعات مربوط به

-
1. Propositional Content
 2. Episode
 3. States-Of-Affairs
 4. Property
 5. Individuals
 6. Relative Time
 7. Temporal Feature
 8. Locative

ماهیت‌ها را ارائه می‌نماید. اطلاعات مربوط به ماهیت‌ها با واژگان که به‌عنوان هسته در ویژگی‌ها عمل می‌کنند اختصاص می‌یابد (ibid: 215). واژگانی که به جهت توصیف ویژگی، به‌عنوان هسته واقع می‌گردند می‌توانند سه گروه از عناصر زبانی را توصیف نمایند. ویژگی‌هایی که با هسته‌های فعلی همراه می‌شوند و نقش ویژگی واژگانی محمول را دارند. ویژگی‌هایی که با هسته‌های اسمی همراه می‌شوند و نقش ویژگی عناصر مستقر در جایگاه موضوع را دارند. ویژگی‌هایی که با هسته‌های توصیفی همراه می‌شوند و به‌عنوان هسته توصیفگر شناخته می‌شوند. به اعتقاد هنگولد و مکنزی (ibid: 227) ویژگی‌ها بر اساس جدول (۱) عنوان‌بندی می‌شوند:

جدول ۱- ویژگی‌های واژگانی

توصیفگر ویژگی در هسته کنش فرعی ذاتی	توصیفگر ویژگی در هسته کنش فرعی ارجاعی	توصیفگر ویژگی در هسته کنش فرعی ارجاعی	توصیفگر ویژگی در هسته کنش فرعی ذاتی
فید (Adv)	صفت (Adj)	اسم (N)	فعل (V)
Adverb	Adjective	Noun	Verb

موجودیت، عناصر معنایی که با متغیر (x_1) معرفی می‌شوند، ماهیت‌هایی^۱ ملموس و مادی هستند. در تعریف موجودیت، چنین عنوان می‌گردد که بخشی از مکان را اشغال می‌نماید، به گونه‌ای که هیچ دو موجودیتی نمی‌توانند مکانی واحد را اشغال کنند (همان: ۲۳۶). انگاره ساختار لایه‌های سطح بازنمودی به صورت ذیل است:

$$(\pi v_1: [h (v_1)\Phi]: [\Sigma (v_1)\Phi])$$

که در آن نشانه عملگر π / توصیفگر Σ / هسته h / متغیر v / نقش Φ

۳-۳- سطح ساخت‌واژی-نحوی

این سطح مربوط به وجه نحوی و ساخت‌واژی گفتار است. سطح ساخت‌واژی-نحوی، واحدهای زبانی نظیر جمله، بند، گروه و واژه را به چرخه تولید گفتار وارد می‌نماید. درواقع مفاهیم زبانی تولیدشده در سطوح اول و دوم، در این سطح به ساخت زبانی مبدل می‌گردند و لذا عناصر شکل‌گرفته، در این سطح چینش یافته و ترتیب سازه‌ای آنها تعیین می‌گردد (ibid: 17). عناصر زبانی پس از طی مرحله صورت‌بندی، وارد مرحله کدگذاری می‌شود که شامل سطح

1. Entities

ساخت‌واژی-نحوی و سطح واجی است. وظیفه سطح ساخت‌واژی-نحوی این است که ورودی‌های دوگانه سطح بینافردی و سطح بازنمودی را در ساختاری واحد ادغام نماید که قرار است در سطح بعدی به ساختار واجی تبدیل شود و در نهایت در جزء برون‌دادی، منجر به تولید گفتار گردد. به عبارت دیگر، سطح ساخت‌واژی-نحوی انعکاس‌دهنده اطلاعات درون‌دادی^۱ از عملیات صورت‌بندی است و هیچ‌گونه اطلاعات معنایی یا کاربردی به آنها اضافه نخواهد کرد (ibid: 282).

نگاشت عملیات صورت‌بندی سطوح بینافردی و بازنمودی روی قالب‌های ساخت‌واژی-نحوی تحت حاکمیت سه اصل تصویرگونگی^۲، تمامیت دامنه^۳ و ثبات نقشی^۴ صورت می‌پذیرد (ibid: 283). اصل تصویرگونگی، نظارت بر حفظ تناظر در نگاشت ترتیب و توالی شکل‌گیری اقدام گفتاری و کنش‌های گفتمانی سطح بینافردی و گزاره‌ها و اپیزودهای سطح بازنمودی بر سطح ساخت‌واژی-نحوی را برعهده دارد.

۱۰- مسابقه‌ای (شروع A_I) که ساعت ۷:۳۰ شروع شد (A_I)، با نتیجه مساوی به پایان رسید (خاتمه A_I). در مثال ۱۰، اصل تصویرگونگی به جهت برجسته‌نمودن بخشی از اطلاعات - اینکه سخنگو اهمیت نتیجه مسابقه را بیش از زمان شروع مسابقه برجسته می‌نماید- با نگاشت عبارت زبانی اضافه‌تر در سطح ساخت‌واژی-نحوی، نقض گردیده‌است. براساس اصل تمامیت دامنه، عناصر زبانی که در سطح بینافردی و بازنمودی متعلق به هم هستند، می‌بایست در سطح ساخت‌واژی-نحوی نیز در مجاورت یکدیگر نگاشت یابند. این امر بیانگر این مطلب است که رابطه تناظر یک‌به‌یک سلسله‌مراتبی سطوح درون‌دادی د.گ.ن، در سطح ساخت‌واژی-نحوی نیز برقرار است. از آنجاکه این اصل نیز متأثر از قوانین بین‌زبانی است، گاه بنا به ضرورت در برخی زبان‌ها نقض می‌گردد، برای مثال در انگلیسی راهبرد سؤالی کردن یا اضافه کردن قید، موجب نقض این اصل می‌گردد که در مثال زیر مشخص است:

11- Are you going to town?

در جمله (11) اصل تمامیت دامنه در عبارت فعلی «are going (vp)» با قرارگیری «are» در ابتدای جمله، نقض گردیده‌است.

-
1. Input
 2. Iconicity
 3. Domain Integrity
 4. Functional Stability

براساس اصل ثبات نقشی، سازه‌هایی که دارای مشخصه‌های یکسانی هستند، چه در سطح بینافردی و چه در سطح بازنمودی، باید در سطح ساخت‌واژی-نحوی نیز در جایگاهی یکسان در ارتباط با سایر مقوله‌ها جایگذاری گردند. رابطه کلی بین سطح بینافردی و سطح بازنمودی از یک سو، و سطح ساخت‌واژی-نحوی از سویی دیگر درواقع رابطه نگاشت است که در آن نگاشت عناصر زبانی از دو سطح بینافردی و بازنمودی به سطح ساخت‌واژی-نحوی صورت می‌گیرد. تأثیر اصل تصویرگونگی، تمامیت دامن و ثبات نقشی و حفظ این اصول در مواردی امکان‌پذیر است که روابط زبانی این سطوح، اساساً به ساده‌ترین و پایدارترین صورت ممکن باشد (Hengeveld & Mackenzie, 2008: 287). در صورتی که در اغلب زبان‌های دنیا، این حالت پایداری بسیار نادر است و طیفی از فاکتورهای زبانی و بافتی خاص سبب می‌شود که نگاشت واقعی از سطح بینافردی و بازنمودی به سطح ساخت‌واژی-نحوی با تغییراتی روبه‌رو شود و اصول ذکرشده نقض گردند. فاکتور «تأکید» یکی از این عوامل است که سبب جابه‌جایی سازه‌ها به هنگام نگاشت در سطح ساخت‌واژی-نحوی می‌شود و از آنجاکه این امر، موضوع بحث پژوهش حاضر است مفصل‌تر به آن پرداخته خواهد شد. عناصر زبانی پس از عبور از سطوح بینافردی و بازنمودی، بر روی قالب‌های ساخت‌واژی-نحوی نگاشت می‌یابند. در عملیات کدگذاری، هر قالب ساخت‌واژی-نحوی می‌تواند از چهار جایگاه مطلق^۱: ابتدایی^۲، ثانویه^۳، میانی^۴ و پایانی^۵ نیز بی‌نهایت جایگاه نسبی^۶ تشکیل گردد که در صورت اشغال جایگاه‌های مطلق در عملیات کدگذاری اضافه می‌گردند (ibid: 341). بدین ترتیب که جایگاه مطلق ابتدایی و ثانویه، با اضافه شدن جایگاه‌های نسبی، قابل گسترش به سمت راست، جایگاه مطلق میانی به هر دو سمت راست و چپ و جایگاه مطلق پایانی به سمت چپ خواهد بود.

جدول ۲- چینش جایگاه‌های مطلق و نسبی در د.گ.

P^1	P^{1+1} P^2	P^{1+2} P^{2+1} etc.	etc. P^{2+2} P^{M-2}	etc. P^{M-1}	P^M	P^{M+1} etc.	P^{M+2} P^{F-2}	etc. P^{F-1}	P^F
-------	--------------------	--------------------------------	--------------------------------	-------------------	-------	-------------------	------------------------	-------------------	-------

برون‌داد سطح ساخت‌واژی-نحوی به‌عنوان درون‌داد وارد سطح واجی می‌شود.

1. Absolute Position
2. Initial Position (P^1)
3. Second Position (P^2)
4. Medial Position (P^M)
5. Final Position (P^F)
6. Relative Position

۳-۴- سطح واجی

این سطح مربوط به وجه واج‌شناختی گفتار است. سطح واجی، پایین‌ترین سطح از د.گ.ن است و اطلاعات سطوح قبل در این سطح در قالب برون‌داد واجی متجلی می‌گردد (Hengeveld & Mackenzie, 2008: 17). این سطح نیز مانند سایر سطوح بالادستی خود، دارای ساختاری سلسله‌مراتبی است و این در راستای همان اصول واج‌شناسی زبرنجیری است. براساس نسپور و وُگل^۱ (1986: 11) این ساختار سلسله‌مراتبی دارای هفت واحد است که به ترتیب از بزرگ به کوچک عبارت‌اند از پاره‌گفتار، گروه آهنگ گفتار^۲، گروه واجی^۳، گروه واژه‌بست^۴، کلمه واجی^۵، گام^۶ و هجا^۷.

۴- بحث و بررسی

این بخش به تحلیل داده‌ها و نمونه‌های فارسی براساس د.گ.ن اختصاص یافته‌است. اگرچه در تحلیل‌های مربوط به فرایند مبتداسازی، دو نوع تحلیل مبتداسازی حاصل از حرکت و مبتداسازی حاصل اشتقاق پایه مطرح است، ولی با عنایت به اینکه د.گ.ن. اعتقادی به حرکت سازه ندارد و در این دستور حرکت سازه منتفی است، لذا تحلیل‌ها در این بخش به جهت تبیین پایه‌زایشی بودن این فرایند براساس د.گ.ن. بوده‌است. از طرف دیگر با توجه به اینکه هدف پژوهش حاضر، تحلیل ترتیب سازه‌ای فرایند مبتداسازی ضمیرگذار و تبیین پایه‌زایشی بودن آن در زبان فارسی بر پایه د.گ.ن. است، و با عنایت به محدودیت حجم مقاله، نمونه‌ها برگرفته از زبان فارسی است و تحلیل‌های بینابانی لحاظ نگردیده‌است.

۴-۱- چگونگی و علت ظهور واژه‌بست ضمیری در مبتداسازی ضمیرگذار از دیدگاه دستور گفتمانی نقشی

در این بخش و ادامه آن با تحلیل نمونه‌هایی از فرایند مبتداسازی ضمیرگذار فارسی به ترتیب برای مفعول متممی و نیز ساخت ملکی، به چگونگی بروز واژه‌بست ضمیری به صورت اجباری

-
1. Nespor & Vogel
 2. The Intonational Phrase
 3. The Phonological Phrase
 4. The Clitic Group
 5. The Phonological Word
 6. The Foot
 7. The Syllable

یا غیراجباری در این ساخت‌ها می‌پردازیم و کارآیی د.گ.ن را در تعیین ترتیب سازه‌ای این‌گونه سازه‌ها خواهیم سنجید. جمله زیر را در نظر بگیرید:

۱۲- هومان محسن به جلسه دفاع پایان‌نامه آوردش.

در نمونه بالا واژه‌بست ضمیری «ش» در جمله ظهور یافته و هم‌مرجع با سازه اثرپذیر «هومان» به‌عنوان سازه مبتدأ واقع شده در این اقدام گفتاری است که با نقض اصل تصویرگونی، در جایگاه مطلق ابتدایی قرار گرفته‌است. با نگاهی دقیق‌تر به اقدام گفتاری بالا، این نکته حاصل می‌گردد که در نگاشت عناصر زبانی جمله ۱۲ از سطح بینافردی و بازنمودی به سطح ساخت‌واژی-نحوی، نه تنها اصل تصویرگونی بلکه اصل تمامیت دامنه نیز به شرحی که توضیح داده خواهد شد، به جهت ملاحظات کلامی و تأکید، نقض گردیده‌است. براساس این اصل، عناصر زبانی که در سطح بینافردی و بازنمودی به هم تعلق و در مجاورت یکدیگر قرار دارند، به هنگام نگاشت در سطح ساخت‌واژی-نحوی نیز باید در کنار یکدیگر قرار گیرند (Hengeveld & Mackenzie, 2008: 284). به جهت تحلیل مثال ۱۲ ذکر دو نکته حائز اهمیت است. نخست آنکه ضمائر نظیر من، تو و ... مانند واژگان دستوری که در تعیین ترتیب سازه‌ای بند مؤثر هستند در دو سطح اولیه بینافردی و بازنمودی به صورت رزرو مکانی^۱، تولید اولیه یافته و در سطح سوم زبانی تظاهر واژگانی می‌یابند. نکته دوم اینکه از آنجاکه واژه‌بست‌های ضمیری در این‌گونه جملات تأثیری در معنا ندارد، در سطح سوم زبانی تولید می‌گردد (ibid: 112). راسخ‌مهند (۱۳۸۹)، دو نقش متفاوت را برای دو نوع متفاوت از واژه‌بست‌های ضمیری در کنار فعل عنوان نموده‌است. نخست واژه‌بست‌هایی که در کنار فعل حضوری اجباری دارند و نقش مطابقه را ایفا می‌نمایند، مانند واژه‌بست ضمیری «ش» در عبارت «ماتش برد» و گروه دوم واژه‌بست‌هایی که حضور اجباری ندارند و نقش نشانه مفعول را دارند. این‌گونه واژه‌بست‌ها به عقیده وی درواقع نقش منضم دارند و حاصل مضاعف‌سازی برای مفعول هستند. لذا نمی‌توان آنها را نشانه مطابقه در نظر گرفت و تنها زمانی تظاهر می‌یابند که گروه اسمی مفعول هم‌مرجع با آنها نقش مبتدایی داشته باشد (همان). در اینجا سؤال مطرح می‌گردد: اساساً چرا این واژه‌بست ضمیری ایجاد شده و در یکی از انواع فرایند مبتداسازی، حضوری غیراجباری و در نوع دیگر (یعنی ساخت ملکی)، حضوری اجباری دارد؟ در بررسی‌ها، شواهدی از پاسخ به این سؤال در پژوهش‌های پیشین مربوط به فرایند

1. Placeholder

مبتداسازی در زبان فارسی از سایر دیدگاه‌ها یافت نگردید. لذا در این بخش و بخش بعدی، با اعمال سازوکارهای د.گ.ن، علت ظهور واژه‌بست ضمیری در هر دو نوع فرایند مبتداسازی ضمیرگذار از جایگاه مفعول صریح و ساخت ملکی و نیز غیراجباری بودن آن در یکی از انواع و اجباری بودن آن در نوع دیگر از دیدگاه د.گ.ن تبیین خواهد شد. با عنایت به اینکه واژه‌بست «ش» در اقدام گفتاری مثال ۱۲ حاصل مضاعف‌سازی است و حضور اجباری ندارد و تنها به جهت تأکید روی عنصر اثرپذیر در سطح بینافردی تولید شده‌است، می‌توان نتیجه گرفت که اقدام گفتاری فوق نیز در سطح بینافردی حاصل تولید دو کنش گفتمانی به شرح ذیل است:

۱۳. الف- محسن هومان رو^(۴) به جلسه دفاع پایان‌نامه آورد- A_i :

ب- محسن او^(۵) رو به جلسه دفاع پایان‌نامه آورد- A_j :

کشف وجود دو کنش گفتمانی با مفهوم ارتباطی واحد در کالبد اقدام گفتاری ۸ و توضیحاتی که ذیلاً ارائه می‌شود، مشخصاً علت ظهور واژه‌بست «ش» و نیز غیراجباری بودن آن را در این نوع از فرایند مبتداسازی تبیین می‌نماید. این دو کنش گفتمانی، براساس هنگولد و مکیزی (2008: 53) در رابطه‌ای برابر با یکدیگر قرار دارند، اما کنش گفتمانی (A_j) ، تأکیدی بر کنش گفتمانی (A_i) است و طبق توضیحات بالا، حاصل مضاعف‌سازی، و حضوری اجباری در اقدام گفتاری فوق ندارد. لذا بنابر ملاحظات کلامی و با نقض اصل ثبات نقشی، این دو کنش گفتمانی در سطح سوم زبانی با یکدیگر ادغام می‌گردند. شاهد این ادعا مبنی‌بر اینکه کنش گفتمانی (A_j) ، حاصل مضاعف‌سازی است و حضوری اجباری در بند ندارد، جمله «۱۴.ب» در زیر است که با حذف واژه‌بست ضمیری، جمله کماکان دستوری بوده و همان مفهوم ارتباطی جمله «۱۴.الف» را داراست و مخاطب در درک مفهوم ارتباطی مورد نظر سخنگو با مشکلی مواجه نیست.

۱۴. الف: هومان محسن به جلسه دفاع پایان‌نامه آوردش.

ب: هومان محسن به جلسه دفاع پایان‌نامه آورد.

نکته این است که این دو کنش گفتمانی دارای یک سازه اثرگذار واحد، «محسن»، یک سازه محمول واحد «آوردن» و دو سازه اثرپذیر مجزا، «هومان، او»، ولی با مصداقی واحد در جهان خارج هستند که در سطح ساخت‌واژی-نحوی با نقض دو اصل تصویرگونگی و تمامیت دامنه نگاشت می‌یابند. ذیلاً مراحل تولید لایه‌های مختلف اقدام گفتاری مثال ۸ را در سطوح بینافردی، بازنمودی و ساخت‌واژی-نحوی بررسی و تحلیل می‌نماییم. نخست سطح بینافردی:

لایهٔ اقدام گفتاری^(۶)

$M_i: [(A_i: \text{محسن هومان} \bullet \text{آوردن-} A_i)] [(A_j: \text{محسن او} \bullet \text{آوردن-} A_j)] (M_i)$

محتوای ارتباطی دو کنش گفتمانی فوق، با عنایت به اینکه برجسب معنایی در سطح بینافردی شکل نمی‌گیرد، یکسان نیست و به شرح ذیل است:

$A_i: [(F_i: \text{DEC}) (P_i)_S (P_j)_A (C_i: \text{آوردن-} \text{محسن هومان} \bullet \text{آوردن-} A_i)]$

$A_j: [(F_j: \text{DEC}) (P_i)_S (P_j)_A (C_j: \text{آوردن-} \text{محسن او} \bullet \text{آوردن-} A_j)]$

تولید لایهٔ محتوای ارتباطی به شرح ذیل صورت می‌پذیرد:

$C_i: [(T_i: \text{آوردن-} (R_i: [-S, -A] \text{محسن-} (R_j: (+id: \text{هومان-} \text{FOC}) (C_i))$

$C_j: [(T_j: \text{آوردن-} (R_i: [-S, -A] \text{محسن-} (R_j: (+id: \text{او-} \text{FOC}) (C_g))$

و تولید دو کنش گفتمانی ۸ به صورت کلی در سطح بینافردی نیز به شرح ذیل قابل نمایش است:

$IL: M_i: [(A_i: [(F_i: \text{DEC}) (P_i)_S (P_j)_A (C_i: [(T_i: \text{آوردن-} (R_i: [-S, -A] \text{محسن-} (R_j: (+id: \text{هومان-} \text{FOC}) (C_i)) (A_i)] [(A_j: [(F_j: \text{DEC}) (P_i)_S (P_j)_A (C_i: [(T_j: \text{آوردن-} (R_i: [-S, -A] \text{محسن-} (R_j: (+id: \text{او-} \text{FOC}) (C_j)) (A_j))]] (M_i)$

در سطح بازنمودی و با عنایت به اینکه این سطح زبانی به عناصر زبانی برجسب معنایی اعطاء می‌نماید، لایهٔ محتوای گزاره‌ای واحدی که حاوی یک لایهٔ اپیزود واحد نیز باشد به شرح ذیل تولید می‌گردد:

لایه‌های محتوای گزاره‌ای:

$P_i: [(ep_i: \text{محسن هومان او} \bullet \text{جلسه دفاع پایان‌نامه آوردن-} ep_i)] (p_i)$

لایه‌های اپیزود:

$ep_i: - \text{Past-} [(e_i: \text{محسن هومان او} \bullet \text{جلسه دفاع پایان‌نامه آوردن-} e_i)] (ep_i)$

در ادامه، تولید لایه‌های وضعیت رویداد به شرح ذیل است:

$e_i: [(f_i: \text{آوردن-} V (x_i: (f_j: [-S, -A] N \text{محسن-} A (x_j: (f_k: [-\text{هومان-} \text{FOC}) U(f_i: - \text{جلسه دفاع پایان‌نامه} (e_i))$

به صورت کلی در سطح بازنمودی، تولید لایه‌ها به شرح ذیل قابل نمایش است:

RL: p_i: [(ep_i: - Past - [(f_i-آوردن)-V (x_i: (f_j[-S,-A]N-محسن-)) A (x_j: (f_k: [-هومان-]-
[-و-]_{FOC}))U(f_i: جلسه دفاع پایان نامه- (ep_i))(p_i)

برون داد عملیات صورت‌بندی فوق برای کدگذاری، وارد سطح ساخت‌واژی-نحوی می‌گردد تا در قالب‌های این سطح نگاشت یابد. در نگاشت عناصر زبانی اقدام گفتاری مثال ۸ نیز به دلیل مبتداسازی که در آن انجام پذیرفته‌است و بنابراین به جهت ملاحظات کلامی، تناظر یک‌به‌یک سطوح بین‌فردی و بازنمودی به سطح ساخت‌واژی-نحوی در مواردی که ذیلاً اشاره می‌گردد رعایت نمی‌شود و اصول تصویرگونگی، تمامیت دامنه و نیز ثبات نقشی نقض می‌گردند. به عبارت دیگر، دو کنش گفتمانی درون اقدام گفتاری ۸ که دارای سازه‌های اثرگذار و محمول و نیز محتوای گزاره‌ای واحدند، با یکدیگر ادغام می‌گردند و بدین ترتیب موجبات نقض اصل تصویرگونگی را رقم می‌زنند ولی با عنایت به وجود سازه اثرپذیر مجزا و دارای مصداقی واحد، در نگاشت این عنصر زبانی، اصل تمامیت به جهت ملاحظات کلامی در مبتداسازی نقض می‌گردد. لذا صورت واژگانی مجزایی که به این دو عنصر در سطح سوم اعطا می‌گردد نیز در کنار یکدیگر نخواهد بود. با عنایت به اینکه در مراحل نگاشت عناصر زبانی اقدام گفتاری فوق، به شرحی که ذیلاً نمایش داده می‌شود مصداق واحد کنش‌های فرعی ارجاعی مورد نظر سخنگو در سطح بین‌فردی، یک بار با صورت واژگانی «هومان» نگاشت می‌یابد، در نگاشت کنش فرعی ارجاعی تأکیدی مورد نظر سخنگو در سطح بین‌فردی، اصل ثبات نقشی نیز نقض، و صورت ضمیری این کنش فرعی ارجاعی، «او»، در قالب‌های بند نگاشت می‌یابد و با نقض اصل تمامیت دامنه، در جایگاهی متفاوت نسبت به همتای خود در بند و در کنار محمول مستقر و صورت واژه‌بستی آن، یعنی «ش» نگاشت می‌یابد. بنابراین در مثال ۸ اصول تصویرگونگی، تمامیت دامنه و ثبات نقشی در نگاشت عناصر زبانی نقض می‌گردند. براساس اصول د.گ.ن (Hengeveld & Mackenzie, 2008: 107) بحث ارجاع می‌باید و به صورت کنشی و نه معنایی تحلیل می‌گردد. بنابراین تولید این دو عنصر زبانی در سطح بین‌فردی به صورت کنشی است. به جهت نگاشت عناصر زبانی مثال ۸، ابتدا تفکیک عناصر زبانی به غیراصلی و اصلی صورت می‌پذیرد:

عناصر غیراصلی به ترتیب لایه‌های سلسله‌مراتبی:

- عملگر معرفگی لایه کنش فرعی ارجاعی، «و»

- توصیفگر لایه وضعیت رویداد، «به جلسه دفاع پایان نامه»

عناصر اصلی نیز عبارت‌اند از:

- اثرگذار، «محسن»
- اثرپذیر، «هومان» و «او»
- محمول، «آوردن»

با عنایت به اینکه سازه‌های دارای نقش کاربردی تأکیدی در سطح بینافردی در اولویت ورود به قالب‌های بند در سطح ساخت‌واژی-نحوی قرار می‌گیرند و سازه تأکیدی در اینجا عنصر اثرپذیر است که جزء عناصر اصلی است و در اقدام گفتاری ۸، ترکیبی از دو کنش فرعی ارجاعی مجزا «هومان و او» با مصداقی واحد در جهان خارج است، با نقض اصل تصویرگونگی و به‌صورت هم‌زمان با یکدیگر در اولویت ورود به قالب‌های ساخت‌واژی-نحوی قرار می‌گیرند. براساس د.گ.ن، سازه تأکیدی می‌باید وارد جایگاه مطلق ابتدایی (P^1) شود. براساس د.گ.ن در حالت بی‌نشان، انتظار این است که سازه تأکیدی وارد جایگاه مطلق ابتدایی (P^1) شود. اما همان‌گونه که اشاره شد در مبتداسازی به جهت ملاحظات کلامی، اصل تمامیت دامنه در نگاشت این دو عنصر زبانی هم‌مرجع نقض می‌گردد و اول سازه اثرپذیر «هومان» که در سطح بینافردی تقدم تولید داشته با نقض اصل تصویرگونگی، به صورت هم‌زمان با عنصر زبانی عملگر معرفگی در لایه کنش فرعی ارجاعی، یعنی عنصر زبانی « او » که نقش تأکیدی به این سازه نیز اعطا شده‌است، وارد جایگاه مطلق ابتدایی (P^1) می‌شود. سپس عنصر زبانی اثرپذیر «او» که تولید آن در سطح بینافردی نسبت به عنصر زبانی اثرپذیر «هومان» تأخر تولید دارد با نقض اصل تصویرگونگی در اولویت ورود به قالب‌های ساخت‌واژی-نحوی قرار می‌گیرد و با نقض اصل تمامیت دامنه، مجوز نگاشت در کنار عنصر زبانی «هومان» که در سطح بینافردی در کنار هم بودند، را از دست می‌دهد و در حاشیه آخرین جایگاه مطلق، یعنی جایگاه مطلق پایانی (P^F) نگاشت می‌یابد و در انتظار نگاشت عنصر زبانی محمول در کنار خود در مرحله بعد می‌ماند. با عنایت به قرارگیری در مجاورت محمول، صورت واژگانی واژه‌بست ضمیری «ش» به عنصر زبانی کنش فرعی ارجاعی تأکیدی اعطا می‌گردد. لذا نگاشت عناصر در مرحله اول به شرح ذیل صورت می‌گیرد:

جایگاه	P^1	P^F
عنصر زبانی و نقش	$(R\pi)^1(U)$ هومان	$(U)^2$ ش

پس از آن نوبت به دومین عنصر غیراصلی، یعنی توصیفگر لایه وضعیت رویداد، «به جلسه دفاع پایان‌نامه» است که مجوز ورود به جایگاه نسبی (P^{F-1}) که با تولید جایگاه مطلق پایانی در دسترس سایر عناصر زبانی قرار گرفته‌است را دریافت نماید. لذا در پایان این مرحله، نگاشت عناصر به شرح ذیل خواهد بود:

جایگاه	P^1	P^{F-1}	P^F
عنصر زبانی و نقش	$(R\pi)^1(U)$ هومان	$(e\Sigma)$ به جلسه دفاع پایان‌نامه	$(U)^2$ ش

در مرحله بعد، نوبت به سایر عناصر اصلی می‌رسد که وارد قالب‌های بند شوند. ابتدا عنصر زبانی محمول، مجوز ورود به جایگاه (P^F) را دریافت و در کنار عنصر زبانی اثرپذیر دوم «ش» مستقر می‌گردد. به دنبال آن، اثرگذار به جهت مطابقت وارد قالب‌های ساخت‌واژی نحوی شده و جایگاه (P^M) را پر می‌نماید. لذا، نگاشت نهایی عناصر زبانی در پایان این مرحله به شرح ذیل خواهد بود.

ML:

جایگاه	P^1	P^M	P^{F-1}	P^F
عنصر زبانی و نقش	$(R\pi)^1(U)$ هومان	(A) محسن	$(e\Sigma)$ به جلسه دفاع پایان‌نامه	$(U)^2$ ش (Pred) آوردن
ترتیب ورود	1	5	3	4 2

۴-۲- ترتیب سازه‌ای فرایند مبتداسازی از ساخت اضافی

جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

۱۵. الف: هومان زیپ کیف رو بست.

ب: کیف زپیش هومان بست.

کنش گفتمانی مثال ۱۵.ب حاوی سازه‌ای است که در آن مالک از ساخت اضافی چپ‌نشانی شده‌است. برای تحلیل مثال فوق، ذکر این نکته حائز اهمیت است که در این کنش گفتمانی، کنش فرعی ارجاعی به صورت «زیپ کیف» بوده‌است که در آن عنصر زبانی «کیف»

به‌عنوان کنش فرعی ذاتی که توصیفگر لایهٔ موجودیت است درون کنش فرعی ارجاعی «زیپ» قرار گرفته‌است و همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد، به جهت تسهیل در تعیین مصداق برای مخاطب، بیان شده تا مصداق مورد نظر سخنگو را از میان مصداق‌های دیگر ممکن، مجزا کند، مانند آنچه در کنش فرعی ارجاعی «ماشین محسن» رخ می‌دهد و مصداق مورد نظر را از میان سایر «ماشین‌ها» برای مخاطب تعیین می‌نماید. به اعتقاد معزی‌پور (۱۳۹۸)، این‌گونه ساخت‌ها از منظر ساخت اطلاعی، نقش کانون تقابلی، یعنی برجسته‌سازی مصداق مورد نظر سخنگو به‌عنوان ارزش صحیح، در رقابت با سایر مصداق‌های ممکن موجود در جهان خارج را دارند. با توضیحات فوق، مشخص می‌گردد که در حالت بی‌نشان، کنش فرعی ارجاعی «زیپ» در سطح بینافردی و کنش‌های فرعی ذاتی «زیپ» و «کیف» که یکی ویژگی «زیپ بودن» و دیگری ویژگی «کیف بودن» را تداعی می‌نماید در سطح بازمودی تولید می‌گردد. در کنش گفتمانی مثال ۱۵.ب، بر کنش فرعی ارجاعی «زیپ» تأکید شده و با نقض اصل تصویرگونگی در جایگاه ابتدایی مطلق (P^1)، مستقر گردیده و این کنش گفتمانی را به کنشی نشان‌دار تبدیل نموده‌است. لذا با عنایت به اینکه بر طبق د.گ.ن، نقش کاربردی تأکید به کل عبارت «زیپ» داده می‌شود، کل این عنصر زبانی در سطح بینافردی تولید می‌گردد. در کنش گفتمانی فوق، نه‌تنها بر کل کنش فرعی ارجاعی «زیپ» تأکید شده، بلکه عنصر زبانی کنش فرعی ذاتی «کیف» نیز مجدد نقش تأکیدی دریافت کرده و با نقض اصل تمامیت دامنه و نیز نقض اصل ثبات نقشی، به‌تنهایی در جایگاه مطلق ابتدایی مستقر، و عنصر زبانی «زیپ» در جایگاه نسبی (P^{1+1}) نگاشت می‌یابد. ذیلاً به مراحل تولید لایه‌های مختلف کنش گفتمانی مثال ۱۵.ب در سطوح مختلف زبانی می‌پردازیم. ابتدا کالبد کنش گفتمانی این جمله را به شرح ذیل نمایش می‌دهیم:

A_i : -هومان زیپ کیف رو بست-

تولید لایهٔ اقدام گفتاری:

M_i : $[(A_i) - \text{هومان زیپ} \bullet \text{بستن-}(A_i)](M_i)$

تولید لایهٔ کنش گفتمانی:

A_i : $[(F_i: DEC) (P_i)_S (P_i)_A (C_i - \text{هومان زیپ} \bullet \text{بستن-})](A_i)$

تولید لایهٔ محتوای ارتباطی:

C_i : $[(T_i: -) (R_i: [-S, -A] - \text{هومان-}) (R_j: [+id: - \text{زیپ-}]) (T_j: - \text{کیف-})]_{FOC} [C_i]$

مراحل کلی تولید لایه‌های کنش گفتمانی مثال ۱۵ در سطح بینافردی در نمونه زیر نمایش داده شده‌است:

IL: $M_i: [(A_i: [(F_i: DEC) (P_i)_S (P_i)_A (C_i: [(T_i: - \text{بستن} -) (R_i: [-S, -A] - \text{هومان} -) (R_j: [(+id: - \text{زیپ} -) (T_j: - \text{کیف} -)_{FOC}]_{FOC} [(C_i)] (A_i)] (M_i)]$

تولید لایه‌های سطح بازنمودی نیز به ترتیب در لایه‌های سه‌گانه محتوای گزاره‌ای، اپیزود و لایه وضعیت رویداد در زیر نشان داده شده‌است:

لایه محتوای گزاره‌ای:

$P_i: [(ep_i - \text{بستن} - \text{کیف} \bullet (ep_i))] (p_i)$

لایه اپیزود:

$ep_i: - \text{past} - [(e_i - \text{هومان} - \text{زیپ} - \text{کیف} \bullet (e_i))] (ep_i)$

لایه وضعیت رویداد:

$e_i: [(f_i - \text{بستن} -) V (x_i: (f_j: [-S, -A] N - \text{هومان} -)) A (x_j: [(f_k: - \text{زیپ} -) N (f_i: \text{کیف} -)_{FOC}]_{FOC} U)] (e_i)$

درنهایت و به صورت کلی کنش گفتمانی فوق در سطح بازنمودی به صورت زیر قابل نمایش است:

RL: $p_i: [(ep_i: - \text{past} - [(e_i: [(f_i - \text{بستن} -) V (x_i: (f_j: [-S, -A] N - \text{هومان} -)) A (x_j: [(f_k: - \text{زیپ} -) N (f_i: \text{کیف} -)_{FOC}]_{FOC} U)] (e_i))] (ep_i)] (p_i)$

برون داد این دو سطح، به جهت نگاشت بر روی قالب‌های ساخت‌واژی-نحوی، وارد سطح سوم سلسله‌مراتبی می‌شود.

ابتدا تفکیک عناصر به اصلی و غیراصلی:

عناصر غیراصلی در کنش گفتمانی فوق عبارت‌اند از:

- عملگر معرفگی لایه کنش فرعی ارجاعی، عنصر زبانی «»
- توصیفگر لایه موجودیت، عنصر زبانی «کیف»
- عملگر معرفگی توصیفگر لایه موجودیت، عنصر زبانی «»

و عناصر اصلی عبارت‌اند از:

- اثرگذار (A)، «هومان»

- اثرپذیر (U)، «زیپِ کیف»
- محمول (Pred)، «بستن»

طبق د.گ.ن، در حالت بی‌نشان، اولویت نگاشت با عناصر غیراصلی است و ترتیب ورود عناصر غیراصلی نیز طبق ترتیب سلسله‌مراتبی تولید آنها در لایه‌های سطوح زبانی مربوطه صورت می‌گیرد. اما در این مثال، دو سازه تأکیدی، یکی در بین عناصر غیراصلی و دیگری بین عناصر اصلی قرار گرفته‌اند که بر اساس د.گ.ن، با عنایت به نقش کاربردی تأکیدی، در اولویت ورود به قالب‌ها نیز قرار می‌گیرند. بنابراین قبل از هر عنصر زبانی دیگری می‌باید این دو سازه تأکیدی وارد قالب‌های بند شوند. ترتیب ورود این دو سازه نیز با تفکیک آنها بر اساس عناصر اصلی و غیراصلی تعیین می‌گردد. چون سازه تأکیدی توصیفگر لایه موجودیت، «کیف»، جزء عناصر غیراصلی است، نسبت به سازه تأکیدی اثرپذیر، «زیپِ کیف»، جهت ورود به بند، تقدم می‌یابد. لذا سازه توصیفگر لایه موجودیت به همراه عملگر خود وارد جایگاه مطلق ابتدایی (P^1) می‌شوند، و سازه اثرپذیر به همراه عملگر معرفگی لایه کنش فرعی ارجاعی، در جایگاه نسبی (P^{1+1}) مستقر می‌گردد. اما نکته این است که در این نوع مبتداسازی با عنایت به اینکه عنصر زبانی «کیف»، یک بار در بند و در جایگاه (P^1) نگاشت شده‌است، با نقض اصل تمامیت دامنه و نیز نقض اصل ثبات نقشی، از نگاشت دوباره در کنار عنصر زبانی «زیپِ کیف» معاف و به جای آن ضمیر هم‌مرجع آن، یعنی عنصر زبانی «ش» جایگزین می‌گردد. دبیرمقدم (۱۳۸۴)، از این نوع مبتداسازی، تحت عنوان مبتداسازی ضمیرگذار یاد کرده‌است. در این اقدام گفتاری، حضور واژه‌بست ضمیری اجباری است و عنصر زبانی «کیف»، در سازه اثرپذیر، تنها به دلیل ملاحظات کلامی، اصل تمامیت دامنه را نقض نموده و در کنار عنصر زبانی «زیپ» در سازه اثرپذیر قرار نمی‌گیرد، ولی چون جزئی از این سازه است، واژه‌بست ضمیری «ش» را اجباراً جایگزین خود می‌کند. شاهد این ادعا، نامفهوم بودن جمله «۱۶.ب» است که با حذف واژه‌بست ضمیری، این کنش گفتمانی معنای اولیه خود را از دست داده و درک مفهوم ارتباطی مورد نظر سخنگو برای مخاطب نامفهوم است.

۱۶. الف: کیفُ زیپشُ هومان بست.

؟^(۸) ب: کیفُ زیپُ هومان بست.

در پایان مرحله نخست نگاشت عناصر زبانی به شرح ذیل خواهد بود:

جایگاه	P^1	P^{1+1}
عنصر زبانی و نقش	$(R\pi) \quad (x\Sigma)$ کیف	$(R\pi) \quad (U)$ زیپ ش

با اتمام نگاشت عناصر تأکیدی و عناصر غیراصلی، در مرحله بعد، نوبت به نگاشت عناصر اصلی می‌رسد که در آن براساس د.گ.ن، ابتدا محمول و سپس اثرگذار به جهت مطابقه، وارد بند شوند. به همین دلیل ابتدا عنصر زبانی محمول مجوز ورود به جایگاه مطلق پایانی (P^F) و سپس اثرگذار مجوز ورود به جایگاه میانی (P^M) را دریافت خواهد کرد. در پایان این مرحله، نگاشت عناصر زبانی کنش گفتمانی فوق، در قالب بند به شکل زیر قابل نمایش است:

ML:

جایگاه	P^1	P^{1+1}	P^M	P^F
عنصر زبانی و نقش	$(x\pi)$ کیف ($x\Sigma$)	$(R\pi) \quad (U)$ زیپ ش	(A) هومان	(Pred) بستن
ترتیب ورود	1	2	4	3

بررسی مثال‌های فوق نشان می‌دهد اصول سه‌گانه تصویرگونگی، تمامیت دامنه و ثبات نقشی در تعیین آرایش سازه‌ای جملات حاوی عناصر مبتداسازی شده ضمیرگذار فارسی نقش مهمی دارد و تولید عناصر زبانی در لایه‌های سطوح سلسله‌مراتبی و نحوه چینش آنها در جایگاه‌های مطلق و نسبی د.گ.ن در ساخت نشان‌داری چون مبتداسازی ضمیرگذار فارسی با نقض اصول سه‌گانه حاکم در این دستور صورت می‌پذیرد که در مثال‌های فوق بررسی و علت ظهور واژه‌بست ضمیری نیز در چارچوب آن تحلیل گردید.

۵- نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر به کارگیری د.گ.ن در تعیین ترتیب سازه‌ای جملات حاوی فرایند مبتداسازی ضمیرگذار فارسی بود. همچنین با عنایت به اینکه این دستور اعتقادی به حرکت سازه ندارد، هدف دیگر این پژوهش تبیین پایه‌زایشی بودن فرایند مبتداسازی در زبان فارسی بود. ابتدا نمایی کلی از این دستور ارائه و سطوح سلسله‌مراتبی تولید گفتار و لایه‌های درونی

آنها معرفی گردید. سپس نحوه نگاشت عناصر زبانی جملات حاوی عناصر مبتداسازی شده ضمیرگذار فارسی، که ساختی نشان‌دار محسوب می‌گردد، در قالب‌های ساخت‌واژی-نحوی در چهار جایگاه مطلق ابتدایی، ثانویه، میانی و پایانی و بی‌نهایت جایگاه نسبی این سطح به جهت تعیین ترتیب سازه‌ای جملات توضیح داده شد و بیان گردید که در این روش، جایگاه هیچ عنصری از قبل تعیین شده نیست، بلکه براساس نیت ارتباطی سخنگو و بافتی که در آن تولید می‌گردد، می‌توانند جایگاه‌های متفاوتی در جمله داشته باشند. نتایج حاکی است با توجه به اینکه در ساخت نشان‌داری چون فرایند مبتداسازی ضمیرگذار فارسی، ساخت‌های مختلفی نظیر مالک در ساخت اضافی و مفعول متممی با عنایت به نیت ارتباطی سخنگو می‌توانند سازه مبتدا واقع گردند، روش پویای تعیین ترتیب سازه‌ای د.گ.ن روشی مناسب و کارآمد برای تعیین ترتیب سازه‌ای در آنهاست. نتایج نشان‌دهنده این واقعیت است که فرایند مبتداسازی ضمیرگذار در هر دو نوع در پژوهش حاضر شامل مبتداسازی از ساخت ملکی و مفعول متممی برخلاف تحلیل دبیر مقدم (۱۳۸۴) و عزیزیان (۱۳۹۴) که آن را صرفاً در نتیجه حرکت سازه مبتداده به آغاز جمله در نظر گرفته‌اند، حاصل حرکت نیست بلکه سازه مبتداده به صورت پایه‌زایی در همان جایگاه اصلی خود در ابتدای جمله تولید می‌گردد. در عین حال چون براساس اصول د.گ.ن در سطح بینافردی است که سازه مبتداده در اولویت ورود به قالب‌های ساخت‌واژی-نحوی قرار می‌گیرد و در جایگاه پیش از فاعل مستقر می‌گردد نتایج تحقیق حاضر را می‌توان هم‌راستا با کهنمویی‌پور و شعبانی (۲۰۱۸) در نظر گرفت که با استناد به نمونه‌هایی از مبتداسازی گسسته برای ساخت ملکی در زبان فارسی و گونه‌هایی از زبان گیلکی، در برخی موارد، اشتقاق پایه‌زایی و تولید سازه مبتداده را در آغاز جمله و نه پیرو حرکت آن به این جایگاه پیشنهاد کرده‌اند. از طرف دیگر، نتایج نشان داد تولید عناصر زبانی در لایه‌های سطوح سلسله‌مراتبی و نحوه چینش آنها در جایگاه‌های مطلق و نسبی د.گ.ن در ساخت نشان‌داری چون مبتداسازی ضمیرگذار فارسی با نقض اصول سه‌گانه تصویر گونگی، تمامیت دامنه و ثبات نقشی حاکم در این دستور صورت می‌پذیرد که در چند نمونه بررسی و ظهور واژه‌بست ضمیری نیز در چارچوب آن تحلیل گردید. مهم‌ترین نتیجه پژوهش حاضر طرح علت ظهور همین واژه‌بست ضمیری در فرایند مبتداسازی ضمیرگذار فارسی بود که برای نخستین بار در زبان فارسی با اعمال سازوکارهای د.گ.ن علت ظهور واژه‌بست

ضمیری در هر دو نوع فرایند مبتداسازی ضمیرگذار تبیین و نیز غیراجباری بودن آن در یکی از انواع و اجباری بودن آن در نوع دیگر تبیین گردید.

پی‌نوشت

۱. صورت مخفف «دستور گفتمانی نقشی» است به تبعیت از صورت مخفف انگلیسی FDG.
۲. چون عناصر واژگانی از جمله افعال کنشی در سطح بازنمودی وارد قاب زبانی می‌شوند، در سطح بینافردی با علامت ♦ نمایش می‌یابند.
۳. با توجه به وجود موضوعات مرتبط با بحث مبتدا و تأکید در این لایه از سطح بینافردی که مرتبط با موضوع پژوهش است، در بخش تحلیل داده‌ها به تفصیل به تحلیل این لایه پرداخته خواهد شد.
۴. عنصر زبانی «و» که همان عملگر معرفگی لایه کنش فرعی ارجاعی است، به جهت درک روشن‌تر در سطح بینافردی با صورت واژگانی «رو» نمایش داده شده‌است.
۵. مجدداً اشاره می‌گردد که صورت واژگانی تکواژهای دستوری نظیر واژه‌بست «ش»، در سطح ساختوازی-نحوی تولید می‌گردند و در سطح بینافردی به صورت ویژگی‌های خود نمایش داده می‌شوند. اما در این پژوهش به جهت درک روشن‌تر، عناصر زبانی در سطح بینافردی و بازنمودی هم به صورت واژگانی نشان داده شده‌اند. لذا صورت ویژگی عنصر زبانی «ش» در سطح بینافردی به جهت درک واضح‌تر به صورت واژگانی قابل درک «او» نمایش داده شده‌است.
۶. توضیح علائم اختصاری ارائه‌شده در بخش تحلیل داده‌ها، در بخش چارچوب نظری و توصیف سطوح د.گ.ن. ارائه شده‌است. جهت درک روشن‌تر، ذکر این نکته اهمیت دارد که خوانش این صورت‌ها از سمت چپ به راست و بر اساس سلسله‌مراتب لایه‌های د.گ.ن. و خوانش عبارات فارسی در آنها براساس رسم‌الخط فارسی از راست به چپ است.
۷. در این پژوهش از علامت • برای رزرو مکان برای وندها و واژگان دستوری نظیر «را»، که مرحله تولید اولیه آنها در سطح بینافردی و تولید نهایی آنها به هنگام نگاشت بر روی قالب‌های ساختوازی-نحوی در سطح ساختوازی-نحوی صورت می‌گیرد، استفاده خواهد شد.
۸. در این پژوهش، کنش‌های گفتمانی که مفهوم ارتباطی نامشخصی برای مخاطب دارند، با نماد «؟» مشخص شده‌اند.

منابع

- خرمایی، ع.، و عباسی، م. ۱۳۹۳. «بررسی رابطه میان مبتدا مبتداسازی و پیش‌انگاره موضوعیت در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، (۷): ۱-۱۷.
- دبیرمقدم، م. ۱۳۸۴. «پیرامون را در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*، مرکز نشر دانشگاهی. ۸۳-۱۴۶.
- دبیرمقدم، م. ۱۳۹۲. *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، تهران: سمت.
- دبیرمقدم، م. ۱۳۶۹. «پیرامون «را» در زبان فارسی». *نشریه زبان‌شناسی*، ۷(۱): ۱-۶۰.
- راسخ‌مهند، م. ۱۳۸۹. «واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲(۲): ۷۵-۸۵.
- شریفی، ش. ۱۳۸۳. *بررسی آرایش واژه‌ها در زبان فارسی معاصر بر اساس ملاحظات رده‌شناختی*. رساله دکتری زبان‌شناسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- عزیزیان، یونس. ۱۳۹۴. *تحلیل و بررسی مبتداسازی، اسنادی‌سازی و شبه‌اسنادی‌سازی در زبان فارسی از منظر دستور ساختاری*. پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- معزی‌پور، ف. ۱۳۹۸. «بحثی در باب چپ‌نشانی فارسی و چالش‌های نظری آن برای دستور نقش و ارجاع». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۱۱(۲): ۴۵-۶۴.
- مولایی کوهبنانی، ح. ۱۳۹۶. *بررسی ترتیب سازه‌ای جمله و تبیین فرایند خروج در زبان فارسی برپایه دستور گفتمانی‌نقشی*. رساله دکتری زبان‌شناسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مولایی کوهبنانی، ح.، علیزاده، ع.، و شریفی، ش. ۱۳۹۹. «تبیین پردازشی فرایند خروج بند موصولی برپایه دستور گفتمانی‌نقشی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، (۲۰): ۳۱۱-۳۳۰.
- Butler, Ch. 2003. *Structure And Function: A Guide to Three Major Structural-Functional*. Amsterdam & Philadelphia PA: Benjamins.
- Comrie, B. 1989. *Language Universal & Linguistic Typology*. Oxford: Blackwell.
- Croft, W. 2001. *Radical Construction Grammar: Syntactic Theory in Typological Perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Croft, W. 2003. *Typology & Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dabirmoghdam, M. 2005. "About "ra" in Persian". *Studies in Persian Linguistics*, Dabirmoghdam. Iran University Press. Pp. 83-146.
- Dabirmoghdam, M. 2013. *Typology of Iranian languages*. Tehran: Samt.
- Dik, S. C. 1997. "The Theory of Functional Grammar: Questions of Contrast & Context. Advances". In *Functional Grammar*. Foris, pp. 223-297.
- Fanselow, G., DamirČavar. 2002. "Distributed deletion". *Theoretical Approaches to Universals (Linguistik Aktuell/ Linguistics Today (49): 65-107*. Amsterdam: John Benjamins.
- Givón, T. 1984. *Syntax: A Functional-Typological Introduction. Volume I*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

- Givón, T. 1978. "Definiteness & Referentiality". *Universal of Human Language*, pp. 291-331.
- Greenberg, H. 1963. "Some Universals of Grammar with Particular Reference to the Order of Meaningful Elements". *Universals of Grammar*, pp. 73- 113.
- Hengeveld, K., & Mackenzie, L. 2005. "Dynamic Expression in Functional Discourse Grammar". Mouton de Gruyter, pp. 53-86.
- Hengeveld, K., & Mackenzie, L. 2005. Interpersonal Functions, Representational Categories, & Syntactic Templates. in *Functional Discourse Grammar*. Amsterdam: Benjamins.
- Hengeveld, K., & Mackenzie, L. 2008. *Functional Discourse Grammar: A Typologically-Based Theory of Language Structure*. Oxford: Oxford University Press.
- Kahnemuyipour, A., & Shabani, M. 2018. "Split Noun Phrase Topicalization in Eshkevarat Gilaki". *The Linguistic Review*, 4(35): 625-646
- Kahnemuyipour, A., & Shabani, M. 2018. "Split Topicalization with (out) Resumption". *Proceedings of Annual Conference of the Canadian Linguistic Association*, University of Regina, Canada. pp. 1-13.
- Keizer, E. 2015. *A Functional Discourse Grammar for English*. Oxford: Oxford University Press.
- Khormayi, A., Abbasi, M. 2014. "Investigating the Relationship Between Topic Topicalization & Thematic Presupposition in Persian". *Comparative Linguistic Research*, 4(7): 1-17.
- Lambrecht, K. 1994. *Information Structure & Sentence Form: Topic, Focus, & the Mental Representations of Discourse Referents*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lambrecht, K. 2001. *Language Typology & Language Universals. An International Handbook*. Vol. 2. Berlin: de Gruyter. pp. 1050-1078.
- Mackenzie, L., & Olbertz, H. 2013. *Casebook in Functional Discourse Grammar*. Amsterdam & Philadelphia: Benjamins.
- Moezipour, F. 2019. "Discussion on Persian Left Arrangement & its Theoretical Challenges for Role & Reference Grammar". *Researches in Linguistics*, 2 (11): 45-64.
- Mowlaei Kuhbanani, H. 2017. *Persian Word Order & Constituent Extraposition Explanation Based on FDG*. Linguistics PhD Thesis, Mashhad: Ferdowsi University.
- Mowlaei Kuhbanani, H., Alizadeh, A., & Sharifi, Sh. 2020. "Processing Explanation of Persian Clause Extraposition Process Based on FDG". *Comparative Linguistic Research*, (20): 311-330.
- Nespor, M., & Vogel, I. 1986. *Prosodic Phonology*. Dordrecht: Foris.
- Ott, D. 2011. *Local Instability: The Syntax of Split Topics*. Doctoral Dissertation. Cambridge, MA: Harvard University.

- Prince, E. (1998). "On the Limits of Syntax, with Reference to Topicalization & Left-Dislocation". Cullicover, P., McNally, L. (Eds.), *Syntax & Semantics*, (29): 281-302.
- Rasekhmahand, M. 2010. "Persian Clitics Near Verbs". *Researches in Linguistics*, 2 (2): 75-85.
- Schiffrin, D., Tannen, D., Hamilton, H. E. 2008. *The Handbook of Discourse Analysis*. John Wiley & Sons.
- Sharifi, Sh. 2004. *New Persian Word Order Based on Typological Issues*. Linguistics PhD Thesis, Mashhad: Ferdowsi University.

روش استناد به این مقاله:

طاهری، م؛ علیزاده، ع. و مولایی کوهینانی، ح. ۱۴۰۰. «بررسی مبتداسازی ضمیرگذار ساخت ملکی و مفعول متممی زبان فارسی برپایه دستور گفتمانی نقشی»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۲(۱۲): ۱۳۱-۱۶۰. DOI:10.22124/plid.2022.20616.1557

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



بازنمایی مفهوم آیندگی در نوشته های فارسی آموزان خارجی: تحلیلی بر پایه رویکرد مفهوم محور

رضا مراد صحرایی^۱

شیوا مجیدی^۲

چکیده

پژوهش حاضر به بازنمایی مفهوم آیندگی در نوشته های فارسی آموزان خارجی بر پایه مراحل سه گانه (کاربردشناختی، واژگانی و ساخت واژی) رویکرد مفهوم محور می پردازد. پیکره این پژوهش ۵۰ متن نگارش فارسی آموزان خارجی از کشورهای (چین - روسیه - عراق - ازبکستان - سوریه) در سطوح زبانی مقدماتی، میانی و پیشرفته است. فارسی آموزان یک ترم تحصیلی در مرکز آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان دانشگاه علامه طباطبائی در نیمسال اول ۹۸-۹۹ به یادگیری زبان فارسی پرداختند. هدف از این پژوهش دستیابی به پاسخ این پرسش است که آیا کاربرد مفهوم آیندگی در نوشته های فارسی آموزان مبتنی بر مراحل رویکرد مفهوم محور بازنمایی یافته است یا خیر. بررسی و تحلیل نوشته های فارسی آموزان نشان داد که مفهوم آیندگی مطابق مراحل سه گانه رویکرد مفهوم محور در نوشتار فارسی آموزان سطوح مقدماتی تا پیشرفته بازنمایی یافته است. نتایج نشان داد که فارسی آموزان، در مرحله اول (کاربردشناختی) با مفهوم آیندگی آشنایی دارند و از دانش زبان اول خود برای درک و شناخت این مفهوم بهره می گیرند. آنها در سطوح زبانی بالاتر با یادگیری بیشتر زبان فارسی، علاوه بر داشتن مرحله واژگانی به مرحله ساخت واژی نیز می رسند و در بیان مفهوم آیندگی از صورت های متعددی نیز استفاده می کنند.

واژگان کلیدی: آیندگی، رویکرد مفهوم محور، صورت های واژگانی، صورت های ساخت واژی

✉ sahraei@atu.ac.ir

۱. استاد گروه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

sh_majidi98@atu.ac.ir ۲. دانشجوی دکتری آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران.

۱- مقدمه

سه نظریه مهم و اساسی در زبان‌شناسی نظری داریم که زبان‌شناسی امروز عمدتاً متأثر از این سه نظریه است (دبیرمقدم، ۱۳۹۳). یکی از این سه نظریه، نظریه صورت‌گرا^۱ است. پیروان این نظریه معتقدند که زبان دارای خاستگاه و منشأ ذاتی و زیستی است و نظامی است ساختمان‌د و ریاضی‌گونه که متشکل از تعدادی حوزه مستقل و به هم مرتبط است (همان). نظریه دوم نظریه نقش‌گرایی^۲ است. پیروان نظریه نقش‌گرایی معتقدند که زبان را باید در بافت^۳ بررسی و تحلیل کرد. آنها زبان را وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط می‌دانند که بدون سخنوران وجود خارجی ندارد. سومین نظریه، نظریه شناختی^۴ است که پیروان آن برای زبان یک رویکرد بینابینی بین صورت^۵ و نقش^۶ قائل هستند (همان: ۹). در این باره، زبان‌شناسان نقش‌گرا دو دیدگاه یا رویکرد متفاوت دارند. دیدگاه صورت‌محور^۷ و دیدگاه نقش‌محور^۸. به دیدگاه نقش‌محور، مفهوم‌محور^۹ نیز می‌گویند (Bardovi-Harling, 2005). رویکرد مفهوم‌محور در چارچوب نظریه نقش‌گرایی مطرح می‌شود. در این رویکرد دو حالت وجود دارد: حالت اول، صورت به نقش^{۱۰} و حالت دوم، نقش به صورت^{۱۱}. در حالت اول از یک صورت، مثلاً صورت زمان حال ساده به کاربردهای آن در جمله می‌پردازیم (یعنی صورت حال ساده با چه مفاهیمی بیان می‌شود) و در حالت دوم از یک نقش یا مفهوم، مثلاً از مفهوم آینده به روش‌های به کارگیری آن در جمله می‌پردازیم (ibid). مطابق رویکرد مفهوم‌محور، زبان‌دوم‌آموزان در زبان مادری خود مفهوم زیرساختی را دارند (زیرا پیش‌تر یک زبان را یاد گرفته‌اند) و پس از آن در زبان دوم نیز باید عنصر زبانی جدیدی را برای بیان آن مفاهیم پیدا کنند (صحرانی، ۱۴۰۰).

به عنوان مثال، فارسی‌آموزان خارجی همواره در به کارگیری مفهوم آینده در زبان فارسی ویژگی‌های خاصی از خود نشان می‌دهند که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

1. formalist theory
2. functionalism
3. context
4. cognitive theory
5. form
6. function
7. form-oriented
8. function-oriented
9. concept-oriented
10. Form-to-function
11. Function-to-form

۱. من فردا به سفر روم. [فارسی آموز روس - سطح مقدماتی]
۲. ما به زودی به چین رفتن. [فارسی آموز چینی - سطح پیش‌میان]
۳. اگر من فردا آمدن، شما هم آمدن. [فارسی آموز چینی - سطح میان]
۴. این کار در زمینه‌های دیگر که کارهایشان مربوط به خلاقیت مثل نویسندگی است، اتفاق خواهد افتاد. [فارسی آموز روس - سطح پیشرفته]

علی‌رغم اشکالات صرفی و ساختاری در تولیدات فارسی‌آموزان خارجی، ما نوشته یا گفته آنها را متوجه می‌شویم و در درک آنها مشکلی نداریم. همچنین با ملاحظه نمونه‌های فوق می‌توان اظهار داشت که هرچه سطح زبانی فارسی‌آموزان پایین‌تر باشد، آنها از واژگانی که بار نقشی بیشتری دارند (مانند فردا) بیشتر استفاده می‌کنند و با پیشروی سطح زبانی آنها دستور زبان آنها نیز غنی‌تر می‌گردد (Ellis, 2013). مسأله اصلی پژوهش حاضر این است که رویکرد مفهوم‌محور چگونه می‌تواند نحوه به‌کارگیری مفهوم آیندگی را در نوشته‌های فارسی‌آموزان خارجی تبیین کند. در حقیقت، نگارندگان این جستار در صددند تا با مبنا قرار دادن حالت دوم از رویکرد مفهوم‌محور یعنی (مفهوم/ نقش ← صورت) به این پرسش پاسخ دهند که آیا بازنمایی مفهوم آیندگی در نوشته‌های فارسی‌آموزان خارجی مبتنی بر مراحل رویکرد مفهوم‌محور است یا خیر. برای دستیابی به پاسخ این پرسش، پس از بررسی پژوهش‌ها در این زمینه، نخست در بخش چارچوب نظری پژوهش به معرفی رویکرد مفهوم‌محور می‌پردازیم. سپس ابعاد این رویکرد و مراحل یادگیری هر مفهوم زبانی را در چارچوب آن بررسی می‌کنیم. در ادامه، به بیان صورت‌های مختلف مفهوم آینده در زبان فارسی می‌پردازیم. پس از آن، نوشتار فارسی‌آموزان خارجی را در همه سطوح زبانی (مقدماتی، میانی و پیشرفته) بررسی می‌کنیم و به‌کارگیری مفهوم آیندگی و صورت‌های بیان آینده را مطابق چارچوب رویکرد مفهوم‌محور و مراحل تشکیل‌دهنده آن به صورت کیفی و کمی تبیین می‌کنیم. در نهایت بسامد رخدادشان را نیز می‌سنجیم. هدف نهایی پژوهش این است که نخست نحوه بازنمایی مفهوم آیندگی در تولیدات فارسی‌آموزان خارجی را تشریح نماید و دوم اینکه نشان دهد که این مفهوم زبانی به چه صورت‌هایی در تولیدات فارسی‌آموزان خارجی تجلی پیدا می‌کند.

۲- پیشینه پژوهش

هی وون لی^۱ (2012) در اثری تحت عنوان «رویکرد مفهوم‌محور برای آموزش و یادگیری زبان دوم: آموزش افعال مرکب زبان انگلیسی» اظهار می‌دارد که در سال‌های اخیر، محققان زبان

1. Hyewon Lee

دوم از دیدگاه‌های زبانی، فرهنگی اجتماعی و شناختی بر اهمیت آموزش صحیح دستور زبان برای یادگیری زبان دوم تأکید کرده‌اند. این مطالعه گزارشی از کلاس‌های آموزش افعال مرکب زبان انگلیسی بر پایه دیدگاه مفهوم‌محور است. طراحی کلاس‌ها براساس نظریه آموزشی ویگوتسکی^۱ و رویکرد مفهوم‌محور است که مفاهیم اصلی آن (درونی‌شدگی^۲، کلامی‌شدگی^۳ و صورت‌بندی^۴) است. محتوای دروس از مفاهیم زبان‌شناختی به‌ویژه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون^۵ (1980) و طرحواره جانسون (1987) در نظر گرفته شد. اهداف کلاس برای برجسته کردن نظام‌مند مفاهیم افعال مرکب و تقویت درک مفهومی فراگیران از طریق فعالیت‌های مختلف یادگیری بود. در ۶ جلسه کلاس ۵۰ دقیقه‌ای، فراگیران با مفاهیم و معنای سه حرف (over, up, out) آشنا شدند. ۲۳ معلم در این دوره آموزشی حضور داشتند. عملکرد فراگیران در آزمون‌های کلاسی و تکالیف درسی به‌صورت کیفی و کمی برای بررسی پیشرفت آنها تجزیه و تحلیل شد. داده‌های کمی شامل آزمون‌های چندگزینه‌ای بودند که برای ارزیابی فراگیران در انتخاب یک فعل مرکب مناسب در بافت‌های متنوع استفاده شدند. مجموعه داده‌های کیفی نیز از طریق بیان شفاهی، تعاریف و فعالیت توضیحی به دست آمد. این فعالیت‌ها برای آشکارسازی تأثیر آموزش و تقویت روند یادگیری طراحی شده بود. نتایج نشان داد که آموزش مفهوم‌محور، به درک بهتر فراگیران در افعال مرکب به روشی منظم و قاعده‌مند کمک می‌کند. توضیحات آنها از نظر معنایی غنی‌تر شده بود و توجه زبان‌آموزان را به مفهوم و ویژگی‌های دستوری افعال مرکب جلب کرد. این نوع روش از آن جهت سودمند است که می‌تواند درک مفهومی، تفکر نظری و کاربرد عملی را ارتقا بخشد.

در دهه‌های گذشته، بحث‌های زیادی درمورد آموزش دستور زبان و شناسایی بهترین و مؤثرترین روش آموزش آن مطرح شده‌است. علی‌رغم رویکردهای مختلفی که در این باره معرفی و اجرا شده، هارون و زین‌الدین (2019) در پژوهشی نشان دادند که زبان‌دوم‌آموزان به‌طور تقریبی نمی‌توانند از عبارت‌های زبانی صحیح برای تأمین نیازهای ارتباطی استفاده کنند. از این رو، رویکرد آموزشی مفهوم‌محور نیز می‌تواند در ارتقا و کمک به زبان‌دوم‌آموزان برای درک و استفاده از مفاهیم دستوری مناسب باشد و همچنین دستیابی به ارتباط بیشتر و

-
1. Vygotsky
 2. internalization
 3. verbalization
 4. materialization
 5. Lakoff and Johnson

مؤثرتر را فراهم آورد. این مقاله بر اصول رویکرد مفهوم‌محور با هدف بررسی توانایی این رویکرد تمرکز دارد. از این رو، نه تنها درک عمیق صورت‌های ساختاری را در پی دارد، بلکه، مفهوم و کاربرد آنها را در میان زبان‌آموزان تسهیل می‌بخشد.

ویلیامز، آبراهام و آزارولا^۱ (۲۰۱۳) در پژوهشی با استفاده از داده‌های ضبط‌شده ویدیویی از صاحب‌ها و مشاهدات کلاسی کوشیدند تا با بررسی اجزای این چارچوب از منظر معلمان تازه‌کار فرانسوی و اسپانیایی به مطالعه درباره رویکرد مفهوم‌محور کمک کنند. هدف اصلی پژوهش، فهم این نکته است که معلمان چگونه و تا چه حدی این رویکرد آموزشی را با آموزش یک کتاب دستور زبان همسو می‌دانند. از این رو، تمرکز پژوهش بر آموزش نمود فعل^۲ تعیین شد. زیرا کتاب‌های درسی معمولاً قوانین لازم را برای یادگیری زمان گذشته بدون توضیح مفهوم نظام‌مند نمود فعلی ارائه می‌دهند. این پژوهش نشان می‌دهد برخی از معلمان باتجربه و برخی از معلمان تازه‌کار ترجیح می‌دهند از روش‌هایی که با آنها آشنایی بیشتری دارند استفاده کنند، هرچند این پژوهش‌ها ممکن است بالقوه برای زبان‌آموزان مفید نباشد.

کدهیم^۳ (۲۰۱۵) گزارش جامعی از مشکلات موجود در آموزش زمان آینده به انگلیسی‌آموزان خارجی ارائه می‌دهد و راه‌حلی را در این زمینه بیان می‌کند. وی با استفاده از پرسشنامه دلایل ممکن برای استفاده ناکارآمد زبان‌آموزان از ساختارهای زمان آینده زبان انگلیسی و همچنین بهره نبردن زبان‌آموزان از دانش خود در یک موقعیت ارتباط واقعی را بررسی کرد. وی به موارد زیر به‌عنوان عمده‌ترین موانع اشاره می‌کند:

- (۱) آموزش و ارائه مفهوم آینده
- (۲) استفاده نکردن از دستور آموزشی
- (۳) دستور زبان باید از جنبه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و زبانی مناسبی استفاده کند تا توضیحات زبانی را برای زبان‌آموزان بیان کند.
- (۴) تداخل بین زبان‌های مادری و زبان انگلیسی، زیرا انگلیسی‌آموزان تحت تأثیر ساختارهای زبان مادری خود هستند.
- (۵) پیچیدگی زبان انگلیسی و ساختارهای دستوری آن در زمان آینده. زیرا تعداد کاربرد و نشانه‌های آن متفاوت است.

1. Williams, Abraham & Azarola

2. verb aspect

3. Kadhim

نتایج پژوهش ضرورت تجدیدنظر در روش‌های آموزش ساختارهای دستوری به‌ویژه زمان آینده در کلاس‌ها و منابع آموزشی را تأیید کرد. به عبارت دیگر، معلمان زبان باید از دیدگاه‌های آموزشی جدید استفاده کنند تا فرایند همزمان آموزش و یادگیری را بهبود بخشند و توانایی زبان‌دوم‌آموزان باید به گونه‌ای ارتقا یابد که بتوانند به‌طور کارآمد از ساختارهای مختلف زمان آینده در هر موقعیت ارتباطی استفاده کنند. دیر زمانی است که بیان آینده به طرق گوناگون نظر محققان و زبان‌شناسان را به خود جلب کرده‌است. تحقیقاتی در این باره به ثمر رسیده‌است که به آنها اشاره می‌کنیم.

دیکلرک و دیپریتز^۱ (۱۹۹۵) به بررسی دو حالت از اظهار آینده در زبان انگلیسی، یعنی will و زمان حال ساده در موقعیت‌های گوناگون پرداختند. این مطالعه سعی داشته‌است تا توزیع نابرابر این صورت را توضیح دهد و نیز تفاوت‌های معنایی ظریفی را که بین کاربرد آنها در یک موقعیت واحد بروز می‌یابد تبیین کند.

همان‌گونه که از پیشینه تحقیقات پیرامون مفهوم آیندگی پیداست، تمرکز این پژوهش‌ها بر زبان‌های انگلیسی و فرانسه و آلمانی است. بررسی نحوه بازنمایی این مفهوم در صورت‌های زبانی سایر زبان‌ها نیز می‌تواند به درک واقعی این مفهوم و نحوه بازنمایی آن کمک زیادی کند. درباره مفهوم آینده و صورت‌های آینده‌ساز زبان فارسی نیز تحقیقات متعددی شده‌است. انوری (۱۳۹۰: ۲۵) افعال آینده را با ساختار (مصدر خواستن + بن ماضی) معرفی کرده‌است. صحرانی (۱۳۸۴) در پژوهشی با هدف بررسی زمان آینده در زبان، به‌طور عام و زبان‌های فارسی و انگلیسی به‌طور خاص، به موضوع اساسی مفهوم آیندگی در زبان و تطابق آن با واقعیت کاربردی‌اش می‌پردازد. نتایج مستخرج از این مقاله حاکی است که زمان گذشته به لحاظ اینکه تجربه شده و ذهن قادر به بازیابی آن است، دارای مفهوم است. اما آینده دارای وضعیت مبهمی است. زیرا به محض اینکه در قلمرو تجارب انسان قرار می‌گیرد، دیگر آینده نیست بلکه زمان حال است؛ به عبارت ساده‌تر، هیچ‌گاه مفهوم مطلق تحت عنوان آینده در تجارب انسان قرار نمی‌گیرد. اما این زمان برای انسان قابل درک است چون بخشی از آن با ماهیت زمان حال (ساده یا استمراری) برای انسان ملموس می‌شود. صحرانی (همان) از این طریق بر اهمیت صورت‌های زبانی غیرآینده همانند حال ساده و حال استمراری برای بیان مفهوم آیندگی تأکید می‌ورزد. علی‌رغم تحقیقات متعددی که درباره ساختار و مفهوم آینده شده‌است، تاکنون

1. Declerck & Depraeter

تحقیقات بسیار اندکی دربارهٔ این ساخت و مفهوم در چارچوب رویکردهای برجستهٔ زبان دوم‌آموزی، مانند رویکرد مفهوم‌محور شده‌است. به‌علاوه، تاکنون مفهوم آیندگی فارسی در چارچوب رویکرد مفهوم‌محور بررسی نشده‌است. از آنجاکه مفهوم آیندگی در فارسی گفتاری، عموماً صورت‌بندی غیرآینده، گاهی به صورت حال ساده یا حال استمراری دارد، در پژوهش حاضر، به بررسی نحوهٔ بازنمایی این مفهوم در نوشتار فارسی‌آموزان خارجی می‌پردازیم.

۳- رویکرد مفهوم‌محور

در رویکرد مفهوم‌محور، که گاهی معنامحور^۱ نیز نامیده می‌شود، یک نقش، مفهوم یا معنا در نظر گرفته می‌شود و شیوه‌های مختلف بیان آن بررسی می‌شود. به بیان دیگر، در رویکرد مفهوم‌محور مسیر یا جهت، از نقش به صورت است. در این رویکرد، مفهومی که بررسی می‌شود اهمیت ویژه‌ای دارد؛ مانند مفهوم کلان زمان^۲ یا زیرمفهوم جزئی‌تری از آن مثل آیندگی (Van Patten & Williams, 2015).

براساس این رویکرد می‌توان گفت که مفهوم زمان به چندین صورت بیان می‌شود که عبارت‌اند از: زمان دستوری^۳، وجه دستوری^۴، وجه واژگانی^۵، قیده‌های زمان^۶، و ننده‌های زمان^۷ و گفتمان^۸. اصل بنیادی در رویکرد مفهوم‌محور این است که زبان‌دوم‌آموزان، در اثر تجربهٔ شناختی و زبانی‌شان، به تمام مفاهیم معنایی دسترسی دارند. مطابق این دیدگاه، کسانی که یک زبان دوم/ خارجی را می‌آموزند، برخلاف کودکانی که زبان اول‌شان را فرامی‌گیرند، نیازی به یادگیری مفهوم‌های زیرساختی و ریشه‌ای^۹ ندارند. آنچه آنها نیاز دارند، شیوه‌ها و ابزارهای خاص بیان آن مفهوم در زبان جدید است (Klein, 2009).

در این رویکرد، نقطهٔ آغاز یادگیری هر مفهومی، نیاز زبان‌آموز است. این مفهوم ممکن است زمان، مکان، ارجاع، وجه، شرط، سببیت یا یکی از زیرمجموعه‌های هر یک از این مفهوم‌ها باشد؛ مانند زمان‌های حال، گذشته و آینده به‌عنوان زیرمفهوم‌هایی از مفهوم کلان

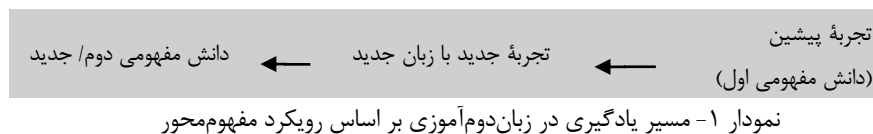
-
1. meaning- oriented
 2. time
 3. tense
 4. grammatical aspect
 5. lexical aspect
 6. temporal adverbials
 7. temporal particles
 8. discourse
 9. underlying concepts

زمان؛ ضمیرهای فاعلی، مفعولی، اشاره، شخصی و انعکاسی به‌عنوان زیرمفهوم‌هایی از مفهوم کلان ارجاع^۱. وقتی که زبان‌آموز به مفهوم خاصی نیاز داشته باشد، تلاش می‌کند تا ابزارهای بیان آن را نیز یاد بگیرد. بن‌مایه همه رویکردهای نقش‌گرا محوریت نقش و معنا در فراگیری زبان و ساختارهای زبانی است. بنابر نظر کورمان و کیلبورن^۲ (1991: 196) اصول کلیدی این رویکرد را می‌توان این‌گونه بیان کرد: الف) زبان در خدمت ارتباط است^۳. ب) صورت در خدمت نقش است^۴.

رویکرد مفهوم‌محور به همه ابزارهای بیانی مورد استفاده زبان‌آموزان توجه دارد. به عقیده لانگ و ساتو^۵ (1984: 217) «تحلیل صورت به نقش به‌طور خودکار به تحلیل‌های چندسطحی^۶ منتهی می‌شود. زیرا همه ابزارها و راهبردهای مورد استفاده زبان‌آموزان را مورد بررسی قرار می‌دهد». شیوه‌های بیان یک نقش یا مفهوم زبانی بر هم تأثیر متقابل می‌گذارند و این باعث نوعی تعادل و توازن بین صورت‌ها و نقش‌های زبانی می‌شود. یکی از بخش‌های اصلی زبان‌آموزی، بازآرایی مستمر^۷ شیوه‌های مختلف بیان یک مفهوم است که نشان می‌دهد آن مفهوم، در هر لحظه و بافتی و حتی هر سطحی از پیشرفت زبانی، چگونه بیان می‌شود. به بیان دیگر، تعامل زمینه‌ساز فراگیری مفهوم‌های زبانی و شیوه‌های مختلف بیان آنهاست (Van Patten & Williams, 2015). اعتقاد ون‌پتن و ویلیامز (ibid)، هر مفهوم زبانی در چارچوب رویکرد مفهوم‌محور دارای سه مرحله است. مرحله کاربردشناختی^۸، مرحله واژگانی^۹ و مرحله ساخت‌واژی^{۱۰}. در مرحله کاربردشناختی، زبان‌آموز مفهوم را در قالب زبان اول و اصول جهان‌شمولی مرتبط با مفهوم زمان مانند اصل ترتیب تقویمی^{۱۱} یاد می‌گیرد. برای نمونه نمی‌توان گفت (از دنیا رفت و تصادف کرد)، باید گفت (تصادف کرد و از دنیا رفت). این مرحله که مبتنی بر اصول همگانی یک ترتیب تقویمی است، مرحله رشد نیز نامیده می‌شود. در اینجا می‌توان اظهار داشت که این رویکرد به تجربه‌ای که فرد از جهان خارج به دست آورده نیز اتکا

1. reference
2. Coorman and Kilborn
3. language serves communication
4. form serves function
5. Long and Sato
6. multi-level analysis
7. permanent reorganization
8. pragmatic stage
9. lexical stage
10. morphological stage
11. the principle of calendar order

دارد. در مرحله کاربردشناختی درک زبان آموز بیشتر از تولیدش است. زبان آموز پس از فعال سازی مفهوم در زبان اول خود، برای بیان آن مفهوم در زبان دوم، واژه انتخاب می کند و وارد مرحله واژگانی می شود. در این مرحله واژه ها و پیونددهنده ها وجود دارند. یعنی به عنوان نمونه واژه های (فردا، دیروز، امروز و ...) و همچنین پیونددهنده هایی مانند (سپس، حالا، قبل، بعد و ...) وجود دارد. در ادامه، پس از گذر از مرحله واژگانی، وارد مرحله ساخت وازی می شود. در این مرحله، مفهوم زمان با عناصری مانند زمان دستوری بیان می شود و تکواژهای دستوری در این مرحله فراگرفته می شوند (ibid). بنابراین، می توان گفت که مسیر یادگیری در رویکرد مفهوم محور این گونه است که زبان آموز یک تجربه پیشین دارد، سپس یک تجربه نو در زبان جدید پیدا می کند. تجربه پیشین دانش مفهومی اول را به زبان آموز می دهد و زمانی که تجربه زبانی جدید دریافت می کند، دانش مفهومی دوم/ جدید شکل می گیرد. زبان آموز در این مسیر خطا می کند و تجربه های زیادی کسب می کند تا بتواند به مرور زمان به دانش مفهومی دوم/ جدید دست یابد. نمودار زیر معرف این گفته است (صحرائی، ۱۴۰۰).



پیش از بررسی نحوه بازنمایی و صورت بندی مفهوم آیندگی در تولیدات نوشتاری فارسی آموزان خارجی، لازم است ابتدا با این مفهوم و نحوه بیان (صورت بندی) آن در زبان فارسی بیشتر آشنا شویم.

۳-۱- زمان آینده در زبان فارسی

زمان آینده در زبان فارسی برای بیان رویدادی یا برنامه ای که مربوط به آینده است به کار می رود. مفهوم زمان آینده در منابع زبان فارسی به صورت های مختلفی بیان شده است که در ادامه به آنها اشاره می کنیم.

الف) قیدهای زمان

در زبان فارسی قیدهایی از قبیل (فردا - به زودی - هفته آینده - دو ماه دیگر - در سال های آینده و ...) برای مشخص کردن زمان آینده به کار می روند و مفهوم زمان آینده را می رسانند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۶۷: ۲۳۲). این قیدها در جملات آینده زیر آمده است.

۵. حامد تا ده روز دیگر به تهران می‌آید.

۶. فردا فضای نمایشگاه با پوسترها و بنرهای تبلیغاتی تزئین می‌شود.

۷. هفته آینده رئیس‌جمهور روسیه به ایران می‌آید.

ساختار همه فعل‌ها در جمله‌های ۵، ۶ و ۷ زمان حال ساده است. می‌توان گفت که استفاده از قیدهای واژگانی برای نمایش زمان آینده با زمان حال ساده در جمله همراه است.

ب) زمان حال ساده در مفهوم آینده

استفاده از زمان حال ساده و اینکه فعل (حال ساده) هم برای بیان زمان حال به کار می‌رود و هم زمان آینده.

مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۸۶: ۵۴) فعل با زمان حال ساده را از لحاظ معنی و کاربرد به یکی از مفاهیم رویداد عادی فعل نسبت داده‌است؛ به این معنی که فعل همیشه یا برای مدت خاصی به شکل عادت و به‌طور مکرر روی می‌دهد. مانند جملات زیر:

۸. دانشجویان هر روز به کتابخانه می‌روند.

۹. من فردا به مدرسه می‌روم.

با توجه به جملات ۸ و ۹، ساختار فعل هر دو جمله (حال ساده) است. اما جمله ۸ در زمان حال و جمله ۹ در زمان آینده اتفاق می‌افتد. بنابراین فعل (حال ساده) هم برای بیان زمان حال به کار می‌رود و هم زمان آینده.

سه جمله ۱۰، ۱۱ و ۱۲ کارکردهای مختلف (حال ساده در مفهوم آینده) است. کارکردهایی مانند (پیش‌بینی کردن، جمله ۱۰)، (قول دادن، جمله ۱۱)، (بیان تصمیم‌ها و برنامه‌های آینده، جمله ۱۲). در هر سه جمله فعل به صورت (حال ساده)، اما در مفهوم آینده آمده‌است.

۱۰. به نظر شما در آینده چه اتفاقی می‌افتد؟

۱۱. از این به بعد هر روز ورزش می‌کنم.

۱۲. ما امشب به سینما می‌رویم.

پ) زمان حال استمراری در مفهوم آینده

زمان حال استمراری در مفهوم آینده به صورت زیر ساخته می‌شود (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۶۷: ۶۲). جمله شماره ۱۳ معرف این صورت زبانی است.

$$\text{فاعل} + \left\{ \begin{array}{l} \text{دارم / داریم} \\ \text{داری / دارید} \\ \text{دارد / دارند} \end{array} \right. + \text{می} + \text{بن مضارع} + \text{شناسه}$$

۱۳. من دارم می‌روم به پارک.

(ت) صورت التزامی در مفهوم آینده

بنابه گفته مشکوة‌الدینی (۱۳۸۶: ۵۷) صورت التزامی از لحاظ معنی و کاربرد به مفهوم آینده نیز اشاره می‌کند.

$$\text{فاعل} + \left\{ \begin{array}{l} \text{می‌خواهم / می‌خواهیم} \\ \text{می‌خواهی / می‌خواهید} \\ \text{می‌خواهد / می‌خواهند} \end{array} \right. + \text{مضارع التزامی}$$

۱۴. ما می‌خواهیم به تبریز برویم.

(ث) فعل وجهی (می‌توان یا می‌شود) همراه با فعل اصلی

جملات ۱۵ و ۱۶، مفهوم آیندگی را به صورت ترکیب فعل‌های وجهی (می‌توان/می‌شود) به همراه فعل اصلی نشان می‌دهند.

۱۵. امشب می‌شه رفت خونه‌شون.

۱۶. پس از این، نسبت به ادامه اجرای این طرح در مناطق دیگر می‌توان تصمیم‌گیری کرد.

(ج) فعل کمکی خواستن

در جمله ۱۷، (خواه) در فعل (می‌خواهم) به معنی (درخواست کردن یا طلب کردن) است. اما در جمله ۱۸، (خواه) در (خواهم رفت) فعل کمکی است که فقط (مفهوم زمان آینده) را نشان می‌دهد و معنای دیگری ندارد.

۱۷. من یک کتاب فارسی می‌خواهم.

۱۸. من به کلاس زبان فارسی خواهم رفت.

در این قسمت می‌توان به الگوی ساخت دستوری زمان آینده به همراه فعل کمکی

«خواستن» اشاره کرد.

$$\text{فاعل} + \left\{ \begin{array}{l} \text{خواهم / خواهیم} \\ \text{خواهی / خواهید} \\ \text{خواهد / خواهند} \end{array} \right. + \text{ریشه گذشته فعل اصلی}$$

۱۹. من خواهم رفت/ ما خواهیم رفت

۲۰. تو خواهی رفت/ شما خواهید رفت

۲۱. او خواهد رفت/ آنها خواهند رفت

۴- روش پژوهش

این پژوهش از نوع تحلیلی و کاربردی است که هدف آن میزان بازنمایی مفهوم آیندگی در یک چارچوب علمی دقیق یعنی رویکرد مفهوم‌محور در نوشتار فارسی‌آموزان خارجی است. برای این منظور، ۵۰ متن نگارش فارسی‌آموزانی که زبان اول آنها چینی، روسی، عراقی، سوریه‌ای و ازبکستانی بود در سطوح زبانی مقدماتی، میانی و پیشرفته به‌عنوان پیکره در نظر گرفته شده‌است. بنابراین، جامعه آماری این پژوهش، ۵۰ متن نگارش فارسی‌آموزان از پنج ملیت مذکور است که از هر ملیت، ۱۰ متن نگارش در سطوح مقدماتی، میانی و پیشرفته انتخاب شده‌است. به گونه‌ای که در سطح مقدماتی ۳ متن نگارش، در سطح میانی ۳ متن نگارش و در سطح پیشرفته ۴ متن نگارش بررسی می‌شوند. فارسی‌آموزان از هر دو جنسیت زن و مرد و از ۲۱ تا ۴۴ سال انتخاب شدند. برای شروع دوره فارسی‌آموزی، آزمون تعیین سطح گرفته شده‌است و پس از مشخص شدن سطح زبانی، یک ترم تحصیلی در مرکز آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان دانشگاه علامه طباطبائی در نیمسال اول تحصیلی ۹۸-۹۹ مشغول یادگیری زبان فارسی بودند. در پایان دوره نیز از فارسی‌آموزان آزمون پیشرفت در چند مهارت گرفته شد. در آزمون پیشرفت نگارش، ۴ موضوع به فارسی‌آموزان داده شد تا از میان آنها یک موضوع را به دلخواه انتخاب کنند و درباره آن یک متن بنویسند. از فارسی‌آموزان خواسته شد تا در یک ساعت متنی با سه تا چهار پاراگراف بنویسند که در پاراگراف اول مقدمه و کلیات را بیان کنند، در پاراگراف‌های میانی ایده‌های خود را توضیح دهند و در پاراگراف آخر نتیجه‌گیری کنند. پس از تعیین پیکره داده‌ها، نخست نوشته‌های فارسی‌آموزان به دقت بررسی شد و صورت‌های بیان مفهوم آینده در سطوح مختلف زبانی استخراج شد. در گام دوم، نحوه بازنمایی این مفهوم براساس مراحل رویکرد مفهوم‌محور تعیین و در نهایت بسامد رخدادشان بررسی شد.

۵- تحلیل داده‌ها

هدف پژوهش حاضر چگونگی بازنمایی مفهوم آیدگی در نوشتار فارسی‌آموزان خارجی سطوح مقدماتی تا پیشرفته است. برای این منظور، ۵۰ نوشته از فارسی‌آموزان کشورهای چین، روسیه، عراق، ازبکستان و سوریه به‌عنوان پیکره پژوهش در نظر گرفته شد و نحوه بیان مفهوم آیدگی و صورت‌های مختلف آن تعیین و دسته‌بندی شد. در بخش چهارم، گفتیم که ۴ موضوع نگارش به فارسی‌آموزان داده شد تا درباره یکی از آنها متن بنویسند. موضوعات نگارش عبارت‌اند از: ۱- به نظر شما ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی ایده‌آل چه هستند؟ دلیل خود را توضیح دهید. ۲- آیا می‌دانید خطرناک‌ترین شغل‌های دنیا کدام هستند؟ چرا؟ اگر این شغل‌ها درآمد بالایی داشتند، آیا حاضر به انجام این کارها هستید؟ ۳- با پیشرفت تکنولوژی امکان دارد در آینده، ربات‌ها جای انسان‌ها را بگیرند. آیا شما با این موضوع موافق هستید یا مخالف؟ نظر خود را در این مورد بنویسید. ۴- تصور کنید از خواب بیدار شده‌اید و خود را در یک جزیره دورافتاده، تنها و بدون آب و غذا می‌بینید. در آن وضعیت چه احساسی دارید و برای ادامه زندگی چه کار می‌کنید؟ اطلاعات موضوعات انتخابی آزمون نگارش فارسی‌آموزان هر یک از ملیت‌ها و سطح‌های زبانی به شرح جدول زیر داده شده است.

جدول ۵-۱- موضوعات انتخابی آزمون نگارشی فارسی‌آموزان

ملیت - سطح زبانی	موضوع انتخابی آزمون نگارش
چینی - مقدماتی و میانی	موضوعات شماره ۱ و ۳
چینی - پیشرفته	موضوعات شماره ۳ و ۴
روس - مقدماتی	موضوع شماره ۱
روس - میانی و پیشرفته	موضوعات شماره ۱ و ۲ و ۳
عراقی - مقدماتی و میانی	موضوعات شماره ۱ و ۲
عراقی - پیشرفته	موضوعات شماره ۱ و ۲ و ۴
ازبکستانی - مقدماتی	موضوع شماره ۱
ازبکستانی - میانی	موضوعات شماره ۲ و ۴
ازبکستانی - پیشرفته	موضوعات شماره ۲ و ۳ و ۴
سوریه‌ای - مقدماتی و میانی	موضوعات شماره ۱ و ۲
سوریه‌ای - پیشرفته	موضوعات شماره ۲ و ۳

جدول ۵-۲ فراوانی صورت‌های مختلف بیان مفهوم آیندگی در نوشتار فارسی‌آموزان خارجی را نشان می‌دهد. در این دسته‌بندی سه سطح زبانی مقدماتی، میانی و پیشرفته در نظر گرفته شده و میزان به‌کارگیری صورت‌های مفهوم زمان آینده طبق مراحل رویکرد مفهوم‌محور نمایش داده شده‌است. از آنجاکه مرحله کاربردشناختی، مرحله نخست از اصول رویکرد مفهوم‌محور است و فارسی‌آموزان به درک و شناخت مفهوم آیندگی در زبان اول خودشان رسیده‌اند، بنابراین در این بخش مراحل واژگانی و ساخت‌واژی بررسی شدند.

جدول ۵-۲- جدول توزیع فراوانی نمایش صورت‌های بیان مفهوم آیندگی در نوشتار فارسی‌آموزان خارجی

سطوح زبانی		سطح مقدماتی				سطح میانی				سطح پیشرفته	
مراحل رویکرد مفهومی‌محور		واژگانی		ساختوازی		واژگانی		ساختوازی		واژگانی	
توزیع فراوانی		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
صورت‌های بیان آیندگی		۱۷	۴۴/۷۳٪	۱۷	۳۰/۹۰٪	۲۰	۳۲/۲۵٪	۹	۱۴/۵۱٪	۱۶	۲۵/۸۰٪
قید زمان		۲۱	۵۵/۲۶٪	۱۵	۲۷/۲۷٪	۱۵	۲۷/۲۷٪	۷	۱۲/۷۳٪	۸	۱۲/۹۰٪
زمان حال ساده											
زمان حال استمراری											
صورت التزامی											
فعل وجهی											
فعل کمکی خواستن											

با بررسی در نوشته‌های فارسی‌آموزان خارجی در سطح مقدماتی، مشخص شد که فارسی‌آموزان در این سطح زبانی برای بیان مفهوم آیندگی تنها از ۱۷ صورت آینده‌ساز (قید زمان) و ۲۱ صورت آینده‌ساز (زمان حال ساده) در مرحله واژگانی استفاده کرده‌اند. به‌این‌ترتیب، به میزان ۴۴/۷۳ (درصد) از قید زمان و ۵۵/۲۶ (درصد) از زمان حال ساده به‌عنوان صورت بیان آیندگی در مرحله واژگانی تولید کرده‌اند و نوع دیگری از بیان مفهوم آینده در نوشته‌های آنها وجود نداشت. از آنجاکه در نوشتار آنها صورت‌های دیگر بیان مفهوم آیندگی به کار نرفته‌است، می‌توان گفت که فارسی‌آموزان خارجی در سطح مقدماتی از واژه‌ها و قیدها برای تولید و بیان زمان آینده استفاده می‌کنند. آنها در نوشتار خود قیده‌های زمان را با زمان حال ساده به‌کار برده‌اند. نمونه‌های زیر گواه کاربرد صورت‌های مفهوم آیندگی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح مقدماتی است.

۲۲. بعد از این کلاس به تجریش می‌روم. (قید زمان - زمان حال ساده)

۲۳. بعداً ساعت ۲ من برای خوابیدن آماده می‌شوم. (قید زمان - زمان حال ساده)

۲۴. فردا من شما را به شام دعوت می‌کنم. (قید زمان - زمان حال ساده)

۲۵. ده دقیقه بعد مرغ را و قارچ را اضافه می‌کنیم. (قید زمان - زمان حال ساده)
 ۲۶. بعد در ماه رمضان شما را به جلسه قرآن دعوت می‌کنم. (قید زمان - زمان حال ساده)
 ۲۷. بعد از اینکه از دوستانم احوال‌پرسی می‌کنم، من درس می‌خوانم. (قید زمان - زمان حال ساده)
 ۲۸. بعد از این من جایی پیدا می‌کنم. (قید زمان - زمان حال ساده)
 ۲۹. بعداً روغن زیتون را اضافه می‌کنم. (قید زمان - زمان حال ساده)
 ۳۰. فردا به درس فارسی می‌روم. (قید زمان - زمان حال ساده)
 ۳۱. سپس در ماهی‌تابه پیاز سرخ می‌کنیم. (قید زمان - زمان حال ساده)
- بررسی و تحلیل نوشته‌های فارسی‌آموزان سطح میانی نشان داد که آنها در مرحله واژگانی به میزان (۳۰/۹۰ درصد) از قید زمان و (۲۷/۲۷ درصد) از زمان حال ساده برای بیان مفهوم آیندگی استفاده کرده‌اند. به بیان دیگر، در تولیدات نوشتاری فارسی‌آموزان سطح میانی ۱۷ مورد صورت آینده‌ساز قید زمان و ۱۵ مورد صورت آینده‌ساز زمان حال ساده به کار برده شده‌است. فارسی‌آموزان در مرحله ساخت‌واژی نیز از صورت‌های آینده‌ساز صورت التزامی به میزان (۲۷/۲۷ درصد) فعل وجهی (۱۲/۷۲ درصد) و همچنین فعل کمکی خواستن (۱/۸۱ درصد) استفاده کرده‌اند. فارسی‌آموزان سطح میانی تقریباً از همه صورت‌های آینده‌ساز برای به کارگیری مفهوم آیندگی بهره گرفته‌اند، اما در نوشته‌های آنان از زمان حال استمرار در بیان مفهوم آیندگی به چشم نخورده‌است. در این خصوص، می‌توان چنین تبیین کرد که پس از سپری شدن مرحله واژگانی، فارسی‌آموزان علاوه بر حفظ این مرحله وارد مرحله ساخت‌واژی شده‌اند و توانسته‌اند از صورت‌های پیچیده‌تر نیز برای نشان دادن زمان آینده بهره ببرند. نمونه‌های زیر کاربرد صورت‌های مفهوم آیندگی را در نوشتار فارسی‌آموزان سطح میانی نشان می‌دهد.
۳۲. بعد از مراسم نوروز به خانه عروس می‌روند. (قید زمان - زمان حال ساده)
 ۳۳. برادرم می‌خواهد که مهندس بشود. (صورت التزامی)
 ۳۴. در پایان این متن، برای نتیجه‌گیری می‌خواهم بگویم برای هر تصمیم باید هم دانا باشیم هم مجرب. (صورت التزامی)
 ۳۵. پس کودکان می‌توانند تمدید خانه خودشان تکرار کنند. (فعل وجهی)
 ۳۶. برای رسیدن به این هدف کوشش می‌کنم و ادامه خواهم داد. (فعل کمکی خواستن)
 ۳۷. الان می‌خواهم این دو دیدگاه مقایسه بکنم. (صورت التزامی)
 ۳۸. مردم در مدت همه تاریخ بهترین راه برای خارج از مشکل می‌توانند پیدا کنند. (فعل وجهی)
 ۳۹. من می‌خواهم نظر خودم را بیان بکنم. (صورت التزامی)

۴۰. بعد از نماز همدیگر را تبریک می‌کنند. (قید زمان - زمان حال ساده)

۴۱. بعد از عقد انگشتر می‌پوشند. (قید زمان - زمان حال ساده)

همان‌گونه که جدول توزیع فراوانی ۵-۲ نمایش می‌دهد، در نگارش فارسی‌آموزان سطح پیشرفته در مرحله واژگانی، میزان استفاده از قیده‌های زمان (۳۲/۲۵ درصد) و زمان حال ساده (۱۴/۵۱ درصد) به چشم می‌خورد. در مرحله ساخت‌واژی نیز (۲۵/۸۰ درصد) صورت التزامی، (۱۴/۵۱ درصد) فعل وجهی و در نهایت (۱۲/۹۰ درصد) فعل کمکی «خواستن» کاربرد داشته‌است. این داده‌ها نشان می‌دهند که در این مرحله، دانش زبان فارسی فارسی‌آموزان افزایش یافته و به میزان بیشتری از مرحله ساخت‌واژی در به‌کارگیری مفهوم آیندگی رسیده‌اند. نمونه‌های زیر کاربرد صورت‌های مفهوم آیندگی در نوشتار فارسی‌آموزان سطح پیشرفته را نشان می‌دهد.

۴۲. در آینده با پیشرفت فناوری رباط‌ها جای انسان‌ها را می‌گیرند. (قید زمان - زمان حال ساده)

۴۳. من می‌خواهم تصویر واقعی ایران را به مردم چین و حتی جهان نشان بدهم. (صورت التزامی)

۴۴. پس با همه این دلایل می‌توانیم بگوییم که رباط‌ها اصلاً قوی‌تر از انسان‌ها نیستند. (فعل وجهی)

۴۵. در صنایع ماشینی مردم بیشتر دستگاه‌های خودکار را استفاده خواهند کرد. (فعل کمکی خواستن)

۴۶. این کار در زمینه‌های دیگر که کارهایشان مربوط به خلاقیت مثل نویسندگی است، اتفاق خواهد افتاد. (فعل کمکی خواستن)

۴۷. می‌خواهم با این اهداف پیش بروم تا روزی برای همکاری چین و ایران خدمت کنم. (صورت التزامی)

۴۸. به علت این کار کمبود فرصت‌های شغلی در این زمینه ایجاد خواهد کرد. (فعل کمکی خواستن)

۴۹. می‌خواهم یک پل بین چین و ایران باشم. (صورت التزامی)

۵۰. با کمک علم انسان می‌تواند کار خود را آسان کند. (فعل وجهی)

۵۱. هدف زندگیم این است که در ابتدا آرزویم برآورد و سپس به دیگران هم کمک می‌کنم. (قید زمان - زمان حال ساده)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در جدول ۵-۲ اطلاعات کلی از میزان بازنمایی مفهوم آیندگی در نوشتار فارسی‌آموزان خارجی بررسی شده‌است. از این‌رو، زمانی که به اطلاعات درون این جدول متناسب با تفکیک ملیت‌ها مراجعه می‌کنیم، به اطلاعات دقیق‌تری دست می‌یابیم که در ادامه به تحلیل آنها می‌پردازیم.

جدول ۵-۳- جدول توزیع فراوانی نمایش صورت‌های بیان مفهوم آیندگی در نوشتار فارسی‌آموزان چینی

چینی												ملیت
سطح پیشرفته				سطح میانی				سطح مقدماتی				سطوح زبانی
واژگانی		ساختواری		واژگانی		ساختواری		واژگانی		ساختواری		مراحل رویکرد مفهوم‌محور
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	توزیع فراوانی صورت‌های بیان آیندگی
		۲۱.۴۲٪	۳			۲۶.۶٪	۴			۵۰٪	۵	قید زمان
		۷.۱۴٪	۱			۲۶.۶٪	۴			۵۰٪	۵	زمان حال ساده
												زمان حال استمراری
۳۵.۷۱٪	۵			۲۶.۶٪	۴							صورت التزامی
۲۱.۴۲٪	۳			۱۳.۳۳٪	۲							فعل وجهی
۱۴.۲۸٪	۲			۶.۶۶٪	۱							فعل کمکی خواستن

جدول ۵-۳ فراوانی صورت‌های مختلف بیان مفهوم آیندگی را در نوشتار فارسی‌آموزان چینی نشان می‌دهد. در این دسته‌بندی در سه سطح زبانی مقدماتی، میانی و پیشرفته میزان به‌کارگیری صورت‌های مفهوم زمان آینده مطابق مراحل رویکرد مفهوم‌محور نمایش داده شده‌است. با بررسی در نوشته‌های فارسی‌آموزان چینی در سطح مقدماتی مشخص شد که آنها در این سطح زبانی برای بیان مفهوم آیندگی از ۵ صورت آینده‌ساز (قید زمان) و ۵ صورت آینده‌ساز (زمان حال ساده) در مرحله واژگانی استفاده کرده‌اند. به‌این‌ترتیب به میزان (۵۰ درصد) از قید زمان و (۵۰ درصد) از زمان حال ساده به‌عنوان صورت بیان آیندگی در مرحله واژگانی تولید کرده‌اند. بررسی نوشته‌های فارسی‌آموزان چینی در سطح میانی نشان داد که آنها در مرحله واژگانی به میزان (۲۶/۶ درصد) از قید زمان و همچنین (۲۶/۶ درصد) از زمان حال ساده استفاده کرده‌اند. فارسی‌آموزان در مرحله ساخت‌واژی نیز از صورت‌های آینده‌ساز صورت التزامی به میزان (۲۶/۶ درصد)، فعل وجهی (۱۳/۳۳ درصد) و فعل کمکی خواستن (۶/۶۶ درصد) استفاده کرده‌اند. مطابق جدول ۵-۳، در نگارش فارسی‌آموزان چینی در سطح پیشرفته در مرحله واژگانی، میزان استفاده از قیده‌های زمان (۲۱/۴۲ درصد) و زمان حال ساده (۷/۱۴ درصد) به‌چشم می‌خورد. در مرحله ساخت‌واژی نیز (۳۵/۷۱ درصد) صورت التزامی، (۲۱/۴۲ درصد) فعل وجهی و (۱۴/۲۸ درصد) فعل کمکی «خواستن» کاربرد داشته‌است.

جدول ۵-۴- جدول توزیع فراوانی نمایش صورت‌های بیان مفهوم آیندگی در نوشتار فارسی‌آموزان روس

روس												ملیت
سطح پیشرفته				سطح میانی				سطح مقدماتی				سطوح زبانی
ساختوازی		واژگانی		ساختوازی		واژگانی		ساختوازی		واژگانی		مراحل رویکرد مفهوم‌محور
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	توزیع فراوانی
												صورت‌های بیان آیندگی
		۲۳.۰۷٪	۳			۲۷.۲۷٪	۳			۴۲.۸۵٪	۳	قید زمان
		۱۵.۳۸٪	۲			۲۷.۲۷٪	۳			۵۷.۱۴٪	۴	زمان حال ساده
												زمان حال استمراری
۳۰.۷۶٪	۴			۲۷.۲۷٪	۳							صورت التزامی
۱۵.۳۸٪	۲			۱۸.۱۸٪	۲							فعل وجهی
۱۵.۳۸٪	۲											فعل کمکی خواستن

جدول ۵-۴ فراوانی صورت‌های مختلف بیان مفهوم آیندگی را در نوشتار فارسی‌آموزان روس نمایش می‌دهد. در این دسته‌بندی در سه سطح زبانی مقدماتی، میانی و پیشرفته میزان به‌کارگیری صورت‌های مفهوم زمان آینده مطابق مراحل رویکرد مفهوم‌محور نمایش داده شده‌است. با بررسی در نوشته‌های فارسی‌آموزان روس در سطح مقدماتی مشخص شد که آنها در این سطح زبانی برای بیان مفهوم آیندگی از ۳ صورت آینده‌ساز (قید زمان) و ۴ صورت آینده‌ساز (زمان حال ساده) در مرحله واژگانی استفاده کرده‌اند. به این ترتیب به میزان ۴۲/۸۵ درصد از قید زمان و ۵۷/۱۴ درصد از زمان حال ساده به‌عنوان صورت بیان آیندگی در مرحله واژگانی استفاده کرده‌اند. بررسی نوشته‌های فارسی‌آموزان روس در سطح میانی نیز نشان داد که آنها در مرحله واژگانی به میزان ۲۷/۲۷ درصد از قید زمان و همچنین ۲۷/۲۷ درصد از زمان حال ساده استفاده کرده‌اند. فارسی‌آموزان در مرحله ساختوازی نیز از صورت‌های آینده‌ساز صورت التزامی به میزان ۲۷/۲۷ درصد و فعل وجهی (۱۸/۱۸ درصد) استفاده کرده‌اند. مطابق جدول ۵-۴، در نگارش فارسی‌آموزان روسی در سطح پیشرفته در مرحله واژگانی، میزان استفاده از قیده‌های زمان ۲۳/۰۷ درصد و زمان حال ساده ۱۵/۳۸ درصد به چشم می‌خورد. در مرحله ساختوازی نیز ۳۰/۷۶ درصد صورت التزامی، ۱۵/۳۸ درصد فعل وجهی و ۱۵/۳۸ درصد فعل کمکی «خواستن» کاربرد داشته‌است.

۵-۵- جدول توزیع فراوانی نمایش صورت‌های بیان مفهوم آیندگی در نوشتار فارسی‌آموزان عراقی

عراقی											ملیت
سطح پیشرفته		سطح میانی				سطح مقدماتی					سطوح زبانی
واژگانی		واژگانی		واژگانی		واژگانی		واژگانی			مراحل رویکرد مفهوم‌محور
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	توزیع فراوانی صورت‌های بیان آیندگی
		۳۸.۴۶٪	۵			۳۳.۳۳٪	۳			۴۲.۸۵٪	۳
		۲۳.۰۷٪	۳			۳۳.۳۳٪	۳			۵۷.۱۴٪	۴
											زمان حال ساده
											زمان حال استمراری
۱۵.۳۸٪	۲			۲۲.۲۲٪	۲						صورت التزامی
۷.۶۹٪	۱			۱۱.۱۱٪	۱						فعل وجهی
۱۵.۳۸٪	۲										فعل کمکی خواستن

جدول ۵-۵ فراوانی صورت‌های مختلف بیان مفهوم آیندگی را در نوشتار فارسی‌آموزان عراقی مشخص می‌کند. در این دسته‌بندی در سه سطح زبانی مقدماتی، میانی و پیشرفته میزان به‌کارگیری صورت‌های مفهوم زمان آینده مطابق مراحل رویکرد مفهوم‌محور نمایش داده شده‌است. با بررسی در نوشته‌های فارسی‌آموزان عراقی در سطح مقدماتی مشخص شد که آنها در این سطح زبانی برای بیان مفهوم آیندگی به ترتیب به میزان (۴۲/۸۵ درصد) از قید زمان و (۵۷/۱۴ درصد) از زمان حال ساده به‌عنوان صورت بیان آیندگی در مرحله واژگانی تولید کرده‌اند. بررسی نوشته‌های فارسی‌آموزان عراقی در سطح میانی نشان داد که آنها در مرحله واژگانی به میزان (۳۳/۳۳ درصد) از قید زمان و همچنین (۳۳/۳۳ درصد) از زمان حال ساده استفاده کرده‌اند. فارسی‌آموزان در مرحله ساخت‌واژی نیز از صورت‌های آینده‌ساز صورت التزامی به میزان (۲۲،۲۲ درصد)، فعل وجهی (۱۱/۱۱ درصد) استفاده کرده‌اند. مطابق جدول ۵-۵، در نگارش فارسی‌آموزان عراقی در سطح پیشرفته در مرحله واژگانی، میزان استفاده از قیدهای زمان (۳۸/۴۶ درصد) و زمان حال ساده (۲۳/۰۷ درصد) به‌چشم می‌خورد. در مرحله ساخت‌واژی نیز (۱۵/۳۸ درصد) صورت التزامی، (۷/۶۹ درصد) فعل وجهی و (۱۵/۳۸ درصد) فعل کمکی «خواستن» کاربرد داشته‌است.

جدول ۵-۶- جدول توزیع فراوانی نمایش صورت‌های بیان مفهوم آیندگی در نوشتار فارسی‌آموزان ازبکستانی

ازبکستانی												ملیت
سطح پیشرفته						سطح میانی						سطوح زبانی
واژگانی			ساختوازی			واژگانی			ساختوازی			مراحل رویکرد مفهوم‌محور
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	توزیع فراوانی صورت‌های بیان آیندگی
		۴۵.۴۵٪	۵			۳۶.۳۶٪	۴			۴۲.۸۵٪	۳	قید زمان
		۱۸.۱۸٪	۲			۲۷.۲۷٪	۳			۵۷.۱۴٪	۴	زمان حال ساده
												زمان حال استمراری
۱۸.۱۸٪	۲			۲۷.۲۷٪	۳							صورت التزامی
۹.۰۹٪	۱			۹.۰۹٪	۱							فعل وجهی
۹.۰۹٪	۱											فعل کمکی خواستن

جدول ۵-۶ فراوانی صورت‌های مختلف بیان مفهوم آیندگی را در نوشتار فارسی‌آموزان ازبکستانی نشان می‌دهد. در این دسته‌بندی در سه سطح زبانی مقدماتی، میانی و پیشرفته میزان به‌کارگیری صورت‌های مفهوم زمان آینده مطابق مراحل رویکرد مفهوم‌محور نمایش داده شده‌است. با بررسی در نوشته‌های فارسی‌آموزان ازبکستانی در سطح مقدماتی مشخص شد که آنها در این سطح زبانی برای بیان مفهوم آیندگی به ترتیب به میزان (۴۲/۸۵ درصد) از قید زمان و (۵۷/۱۴ درصد) از زمان حال ساده به‌عنوان صورت بیان آیندگی در مرحله واژگانی تولید کرده‌اند. بررسی نوشته‌های فارسی‌آموزان ازبکستانی در سطح میانی نشان داد که آنها در مرحله واژگانی به میزان (۳۶/۳۶ درصد) از قید زمان و همچنین (۲۷/۲۷ درصد) از زمان حال ساده استفاده کرده‌اند. فارسی‌آموزان در مرحله ساختوازی نیز از صورت‌های آینده‌ساز صورت التزامی به میزان (۲۷/۲۷ درصد)، فعل وجهی (۹/۰۹ درصد) استفاده کرده‌اند. مطابق جدول ۵-۶، در نگارش فارسی‌آموزان ازبکستانی در سطح پیشرفته در مرحله واژگانی، میزان استفاده از قیدهای زمان (۴۵/۴۵ درصد) و زمان حال ساده (۱۸/۱۸ درصد) به‌چشم می‌خورد. در مرحله ساختوازی نیز (۱۸/۱۸ درصد) صورت التزامی، (۹/۰۹ درصد) فعل وجهی و (۹/۰۹ درصد) فعل کمکی «خواستن» کاربرد داشته‌است.

جدول ۵-۷- جدول توزیع فراوانی نمایش صورت‌های بیان مفهوم آیندگی در نوشتار فارسی‌آموزان سوریه‌ای

سوریه‌ای										ملیت
سطح پیشرفته					سطح میانی					سطوح زبانی
واژگانی		ساختوازی			واژگانی		ساختوازی			مراحل روبگرد مفهوم‌محور
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	توزیع فراوانی صورت‌های بیان آیندگی
		۳۶.۳۶٪	۴			۳۳.۳۳٪	۳			قید زمان
		۹.۰۹٪	۱			۲۲.۲۲٪	۲			زمان حال ساده
										زمان حال استمراری
۲۷.۲۷٪	۳			۳۳.۳۳٪	۳					صورت التزامی
۱۸.۱۸٪	۲			۱۱.۱۱٪	۱					فعل وجهی
۹.۰۹٪	۱									فعل کمکی خواستن

جدول ۵-۷ فراوانی صورت‌های مختلف بیان مفهوم آیندگی را در نوشتار فارسی‌آموزان سوریه‌ای نمایش می‌دهد. در این دسته‌بندی در سه سطح زبانی مقدماتی، میانی و پیشرفته میزان به‌کارگیری صورت‌های مفهوم زمان آینده مطابق مراحل رویکرد مفهوم‌محور نمایش داده شده‌است. با بررسی در نوشته‌های فارسی‌آموزان سوریه‌ای در سطح مقدماتی مشخص شد که آنها در این سطح زبانی برای بیان مفهوم آیندگی به ترتیب به میزان (۴۲/۸۵ درصد) از قید زمان و (۵۷/۱۴ درصد) از زمان حال ساده به‌عنوان صورت بیان آیندگی در مرحله واژگانی تولید کرده‌اند. بررسی نوشته‌های فارسی‌آموزان سوریه‌ای در سطح میانی نشان داد که آنها در مرحله واژگانی به میزان (۳۳/۳۳ درصد) از قید زمان و همچنین (۲۲/۲۲ درصد) از زمان حال ساده استفاده کرده‌اند. فارسی‌آموزان در مرحله ساختوازی نیز از صورت‌های آینده‌ساز صورت التزامی به میزان (۳۳/۳۳ درصد)، فعل وجهی (۱۱/۱۱ درصد) استفاده کرده‌اند. مطابق جدول ۵-۷، در نگارش فارسی‌آموزان سوریه‌ای در سطح پیشرفته در مرحله واژگانی، میزان استفاده از قیده‌های زمان (۳۶/۳۶ درصد) و زمان حال ساده (۹/۰۹ درصد) به‌چشم می‌خورد. در مرحله ساختوازی نیز (۲۷/۲۷ درصد) صورت التزامی، (۱۸/۱۸ درصد) فعل وجهی و (۹/۰۹ درصد) فعل کمکی «خواستن» کاربرد داشته‌است.

مطابق بررسی جداول ۵-۳ تا ۵-۷ توزیع فراوانی صورت‌های بیان مفهوم آیندگی در نوشتار فارسی‌آموزان نشان داد که فارسی‌آموزان چینی در سطح مقدماتی در مرحله واژگانی نسبت به فارسی‌آموزان ملیت‌های دیگر به میزان بیشتری از صورت‌های آینده‌ساز قید زمان و زمان حال ساده استفاده کرده‌اند. این پدیده را می‌توان به نبود تصریف فعل در زبان چینی دانست و فارسی‌آموزان ملیت‌های دیگر نیز به میزان مساوی از صورت‌های آینده‌ساز استفاده

کرده‌اند. در سطح میانی نیز فارسی‌آموزان چینی در مرحله واژگانی از صورت‌های آینده‌ساز قید زمان و زمان حال ساده بیشتر استفاده کرده‌اند و پس از آن فارسی‌آموزان ازبکستانی، روسی، عراقی و سوریه‌ای نیز از صورت‌های آینده‌ساز قید زمان و زمان حال ساده در نوشته‌هایشان تولید کرده‌اند. همچنین در سطح میانی در مرحله ساخت‌واژی، فارسی‌آموزان چینی نسبت به دیگر فارسی‌آموزان ملیت‌های دیگر صورت‌های آینده‌ساز بیشتری در نوشته‌های خود به کار برده‌اند. همان‌گونه که مشخص است، تنها فارسی‌آموزان چینی در سطح میانی در مرحله ساخت‌واژی از صورت آینده‌ساز فعل کمکی «خواستن» استفاده کرده‌اند. در سطح پیشرفته نیز فارسی‌آموزان چینی نسبت به دیگر فارسی‌آموزان صورت‌های آینده‌ساز (صورت التزامی، فعل وجهی و فعل کمکی خواستن) بیشتری به کار برده‌اند. فارسی‌آموزان عراقی و ازبکستانی نیز به نسبت مساوی از دیگر فارسی‌آموزان در مرحله ساخت‌واژی از صورت‌های آینده‌ساز کمتری استفاده کرده‌اند.

در پایان، مطابق نتایج به دست آمده و مراحل رویکرد مفهوم‌محور برای معنادار بودن و تبیین آمار و ارقام به دست آمده از میزان بازنمایی مفهوم آیندگی در نوشتار فارسی‌آموزان خارجی، می‌توان اظهار داشت که در رویکرد مفهوم‌محور، صورت و نقش از هم جدا می‌شوند. تبیین این وضعیت آن است که فارسی‌آموزان، نخست مفهوم آیندگی را در زبان مادری خود درک می‌کنند که این فرایند یک مقوله ذهنی و شناختی است. بنابراین، فارسی‌آموزان خارجی مفهوم آیندگی را دارند و آن را متوجه می‌شوند اما صورت آیندگی را ندارند. در نتیجه با مواجهه زیاد با صورت‌های زبانی جدید به تدریج با صورت‌های بیان آیندگی آشنا می‌شوند و آنها را به کار می‌برند. همان‌گونه که در بخش سوم، رویکرد مفهوم محور بررسی شد، می‌توان یادآور شد که در رویکرد مفهوم‌محور، نخست صورت واژگانی در زبان پدیدار می‌شود. زیرا بار نقشی و شناختی واژه بیشتر از تکواژ یا (وند) است و در مراحل اول زبان‌آموزی، واژه‌هایی مانند (فردا، دو روز بعد، سال آینده و ...) مفهوم آیندگی را آسان‌تر و سریع‌تر نسبت به استفاده از یک (وند) نشان می‌دهد. در نتیجه، فارسی‌آموزان نیز در مسیر یادگیری، نخست واژه را یاد می‌گیرند. به تدریج با پیشرفت سطح زبانی، آنها می‌توانند از انواع صورت‌های آینده‌ساز استفاده کنند. فارسی‌آموزان گاهی در سطوح زبانی بالاتر از واژه آینده‌ساز استفاده نمی‌کنند، بلکه با همان تکواژ آینده‌ساز صحبت می‌کنند و می‌نویسند.

۶- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بازنمایی مفهوم آیندگی در نوشته‌های فارسی‌آموزان خارجی، بر پایه رویکرد مفهوم‌محور پرداخت. در این پژوهش پیکره‌ای شامل ۵۰ نوشته از فارسی‌آموزان کشورهای چین، روسیه، عراق، ازبکستان، سوریه انتخاب شد. پیکره نوشته‌های فارسی‌آموزان سه سطح مقدماتی، میانی و پیشرفته بود. چارچوب نظری این پژوهش، رویکرد مفهوم‌محور و مفهوم مورد بررسی، آیندگی و صورت‌های بیان آن بود.

نتایج نشان داد که فارسی‌آموزان خارجی، در بدو آموزش، با مفهوم آیندگی آشنایی دارند و از دانش زبان اول خود برای درک این مفهوم بهره می‌گیرند. با پیشرفت تدریجی برای بیان مفهوم آیندگی از واژه‌ها و صورت‌های واژگانی استفاده می‌کنند. نخستین شاهد این ادعا آن است که فارسی‌آموزان سطح مقدماتی در نوشته‌های خود برای بیان مفهوم آیندگی تنها از قیدهای زمان و زمان حال ساده استفاده کردند. در سطوح زبانی بالاتر، یعنی سطح میانی و سطح پیشرفته نیز، با افزایش درونداد^۱ و یادگیری بیشتر، فارسی‌آموزان خارجی علاوه بر بهره‌گیری از ابزارهای واژگانی از عناصر و ابزارهای ساخت‌واژی نیز بهره می‌گیرند و برای بیان مفهوم آیندگی از صورت‌های التزامی، فعل وجهی و فعل کمکی «خواستن» نیز استفاده می‌کنند. مرحله صرفی و ساخت‌واژی، مرحله پیشرفته زبان‌آموزی است و آشکار است که فارسی‌آموزان خارجی در این سطح صورت‌های فعلی و ساختاری بیشتری را برای بیان مفهوم آیندگی در نوشته‌های خود به کار برده‌اند. با توجه به نتایج به دست آمده و در پی پاسخ به پرسش پژوهش می‌توان گفت که کاربرد مفهوم آیندگی در نوشته‌های فارسی‌آموزان خارجی مبتنی بر مراحل رویکرد مفهوم‌محور بازنمایی یافته‌است.

همان‌گونه که در پژوهش‌های پیشین بررسی شد، می‌توان گفت که آیندگی، زمانی است که تجربه نشده و ذهن فارسی‌آموز خارجی قادر به بازیابی آن نیست. از این‌رو، این زمان دارای ابهام است و هیچ‌گاه به‌عنوان یک مفهوم مطلق در دایره تجارب انسان قرار نمی‌گیرد. اما، این زمان برای انسان قابل درک است. زیرا بخشی از آن از طریق زمان حال برای انسان فهم می‌شود. به‌علاوه، پژوهش حاضر نشان داد که فارسی‌آموزان سطح مقدماتی، بیشتر از ابزار بیانی مرحله دوم رویکرد مفهوم‌محور، یعنی ابزار واژگانی برای بیان مفهوم آیندگی استفاده می‌کنند، درحالی‌که با پیشرفت سطح زبانی، ابزارهای مرحله بالاتر، یعنی مرحله ساخت‌واژی

1. input

نیز پدیدار می‌شوند. پایه آموزش این یافته آن است که در چینش محتوای^۱ دستوری آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان باید نخست قیده‌های زمان و سایر ابزارهای واژگانی بیان مفهوم زمان را تدریس کنیم و پس از آن به تدریج به آموزش صورتهای ساخت‌وازی بپردازیم.

منابع

- انوری، ح. ۱۳۸۶. دستور زبان فارسی، اصفهان: بیشه.
- انوری، ح و احمدی گیوی، ح. ۱۳۶۷. دستور زبان فارسی^۲. تهران: فاطمی.
- دبیرمقدم، م. ۱۳۹۳. *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سمت.
- صحرانی، ر. (۱۳۸۴). «ساختارهای آینده‌نما در زبان‌های انگلیسی و فارسی: یک تحلیل غیرصورت‌گرا»، *زبان و زبان‌شناسی*. ۱(۱): ۲۱-۳۴.
- صحرانی، ر. (۱۴۰۰). «رویکرد مفهوم‌محور؛ یک رویکرد نقش‌گرا برای تبیین زبان میانی فارسی‌آموزان خارجی»، *جشن‌نامه استاد محمد ضیاءحسینی (تاج‌الدین و بختیاری)*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- مشکوئه‌الدینی، م. (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی. تهران: سمت.
- Bardovi-Harlig, K. 2005. "The future of desire: Lexical futures and modality in L2 English future expressions". In L. Dekydtspotter, R. A. Sprouse, & A. Liljestrang (Eds.), *Proceedings of the 7th generative approaches to second language acquisition conference (GASLA 2004)* (pp. 1-12). Somerville, MA: Cascadilla Proceedings Project.
- Cooreman, A. & Kilborn, K. 1991. "Functionalism Linguistics: Discourse structure and language processing in second language acquisition". In T. Huebner & C. A. Ferguson Eds. *Cross Currents in Second Language Acquisition and Linguistic Theory* (pp. 195-224). Amsterdam, Netherlands: John Benjamins.
- Declerck, R., & I. Depraetere 1995. "The double system of tense forms referring to future time in English". *Journal of Semantics*. 3 (12): 269-310.
- Ellis, N. 2013. "Frequency-based grammar and the acquisition of tense and aspect". in L2 learning. In R. Salaberry & L. Comajoan (Eds.), *Research Design and Methodology in Studies on Second Language Tense and Aspect* (pp. 89-117). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Harun, H., Abdullah, N., Ab Wahab, N., & Zainuddin, N. 2019. Concept Based Instruction: "Enhancing Grammar Competence in L2 Learners". *RELC Journal*, 2(50): 252-268.
- Johnson, M. 1987. *The body in the Mind, the Bodily of Meaning, Reason and Imagination*, Chicago University Press.

1. Content sequencing

- Kadhim, N. O. A. R. 2015. "On Teaching Future Time to EFL Learners: Problems and Solutions". *Journals education for girls*, 9(17): 7-31.
- Klein, W., & Dimorth, C. 2009. "Untutored second language acquisition". In W. C. Ritchie & T. K. Bhatia (Eds.), *The New Handbook of Second Language Acquisition* (2nd rev. ed., pp. 503-522). Bingley, England: Emerald.
- Lakoff, G., & Johnson, M. 1980. *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lee, H. 2012. *Concept-based approach to second language teaching and learning: Cognitive linguistics-inspired instruction of English phrasal verbs*. The Pennsylvania State University.
- Long, M., & Sato, C. J. 1984. "Methodological issues in interlanguage studies: An interactionist perspective". In A. Davies, C. Cripser, & A. P. R. Howatt (Eds.), *Interlanguage* (pp. 253-279). Edinburgh, Scotland: Edinburgh University Press.
- Van Patten, B., & Jessica W. 2015. *Theories in Second Language Acquisition*. Routledge: Taylor & Francis Group.
- Van Patten, B., & Williams, J. 2014. "One Functional Approach to SLA: The Concept-Oriented Approach Kathleen Bardovi-Harlig". In *Theories in Second Language Acquisition* (pp. 66-86). Routledge.
- Williams, L., Abraham, L. B., & Negueruela-Azarola, E. 2013. "Using concept-based instruction in the L2 classroom: Perspectives from current and future language teachers. *Language Teaching Research*", 3(17): 3-363.

روش استناد به این مقاله:

صحرائی، ر. و مجیدی، ش. ۱۴۰۰. «بازنمایی مفهوم آیندگی در نوشته‌های فارسی‌آموزان خارجی: تحلیلی بر پایه رویکرد مفهوم‌محور»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۲(۱۲): ۱۸۵-۱۶۱. DOI:10.22124/plid.2022.20414.1550

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by-/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



متن شناسی تحریریه القلم و تصحیح ابیاتی از آن

محمود رحیمی 

محمد کاظم یوسف پور^۲

چکیده

ازجمله آثارى که از سنائی غزنوى، شاعر زبان آور و دوران ساز تاريخ ادبيات فارسى باقى مانده، مثنوى کوتاه *تحریریه القلم* است. اين مثنوى را استادان دانشمند مجتبى مینوى (۱۳۳۶)، رضا مایل هروى (۱۳۴۶) و محمدتقى مدرس رضوى (۱۳۴۸) تصحيح کرده اند. آخرين کوشش، يعنى تصحيح شادروان مدرس رضوى، در نيم قرن اخير همواره محل توجه و مراجعه اهل تحقيق بوده است. با اين حال، در اين چاپ سهوهای متعددى ديده مى شود که غالبا به سبب برخى کاستى ها در منابع مصحح و اشکالات روش شناختى رخ داده است. در اين نوشتار پس از جست وجو و تحصيل همه منابع شناخته شده اين مثنوى تا امروز، نخست به تبارشناسى اين منابع و نقد و تحليل متن شناختى آنها پرداخته ايم، سپس براساس اين دست نوشت ها، با توجه به قراین موجود در خود متن، مضامين و ساخت های مشابه در ساير متون ادبى و عرفانى کهن، فرهنگ های قديم و جديد و تحقيقات معاصران، تعداد قابل توجهی از ابیات متن مصحح مدرس رضوى را تصحيح و اصلاح کرده ايم.

واژگان کلیدی: سنائی، *تحریریه القلم*، متن پژوهی، تبارشناسی نسخ، تصحيح

۱. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسى، دانشکده علوم انسانى دانشگاه سمنان، Mahmood_rahimi@ymail.com

سمنان، ايران. (نویسنده مسؤول)

۲. دانشيار زبان و ادبيات فارسى، دانشکده علوم انسانى، دانشگاه گيلان، رشت، ايران. yousoufpour@guilan.ac.ir

۱- اصالت تحریر/قلم

سنائی از شاعران دوران‌ساز تاریخ ادبیات فارسی است و همواره به این مطلب با تعابیر مختلف اذعان کرده‌اند. علاوه‌براین، سنائی شاعری پرکار نیز هست و آثار متعددی به او نسبت داده‌اند. در شصت سال گذشته، صحت انتساب مثنوی‌های کوتاه به او محل تأمل جدی بوده‌است. هرچند دوبروین^۱ (116-117: 1983) استحساناتی در ردّ نسبت تحریر/قلم مطرح کرده و به تبع او دوبلوا^۲ (441: 2004) نیز در نسبت آن به سنائی شک کرده‌است، تا پیش از دوبروین، و البته پس از او، غالب پژوهشگران صحت نسبت تحریر/قلم به سنائی را پذیرفته‌اند و برخلاف آثاری چون سنائی‌آباد، عشق‌نامه، طریق/التحقیق و ...، آن را در زمره آثار مسلم او دانسته‌اند (نک. مینوی، ۱۳۳۶: ۵ به بعد، شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۸؛ Utas, 1973: 71-94).

بررسی صحت نسبت مثنوی‌های کوتاه سنائی، ابعاد گسترده‌ای دارد و مسائل مختلفی در آن دخیل است. انتساب مثنوی‌های مختلف، دلایل مختلفی دارد و قدمت و اعتبار این نسبت‌ها یکسان نیست. بررسی قراین صحت و سقم هر یک از این نسبت‌ها و بررسی تاریخ متن هر یک از این مثنوی‌ها بحثی مستقل می‌طلبد^(۱). در اینجا اجمالا به مهم‌ترین مسأله تعیین‌کننده، یعنی قدمت و اعتبار منابع تحریر/قلم اشاره می‌کنیم و شرح بیشتر را به جای خود وامی‌گذاریم.

تحریر/قلم در دو سند از کهن‌ترین منابع اشعار سنائی آمده‌است: ۱- نسخه ش. ۲۶۲۷ کتابخانه ولی‌الدین افندی، مورخ ۶۸۳ و ۸۴۴ق، ۲- نسخه کابل در وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان که احتمالاً در نیمه دوم سده ششم کتابت شده‌است. این دو، دست‌نوشته‌هایی از «کلیات» سنائی‌اند. باید توجه داشت که دست‌نوشته‌های کهن دیگر تنها بخشی از اشعار سنائی را در بر دارند و بنابراین، نبود اثری در آنها را نمی‌توان دلیلی بر رد انتساب آن اثر دانست. علاوه‌براین، هیچ‌یک از مثنوی‌های مجعول در اسناد و منابع کهن نیامده‌اند. آثاری چون طریق/التحقیق، عشق‌نامه، سنائی‌آباد، بهرام و بهروز و ... فقط در نسخه‌های سده یازده و مابعد به سنائی نسبت داده می‌شوند و برخی از این مثنوی‌ها هم که در نسخ قرن نُه و ده آمده‌اند، به کسانی غیر از سنائی منسوب‌اند.

۲- پیشینه تحقیق

مثنوی تحریر/قلم تا به حال سه بار تصحیح و چاپ شده‌است:

1. de Bruijn
2. de Blois

نخستین تصحیح این متن به همت استاد مینوی با مقدمه‌ای پرنکته و دقیق و گزارش کامل نسخه‌بدل‌ها در سال ۱۳۳۶ ش به چاپ رسید. مینوی در این تصحیح از سه نسخه بهره برد: الف- دست‌نوشته ش ۲۶۲۷ ولی‌الدین (با علامت B)؛ ب- دست‌نوشته ش ۳۷۳۴ فاتح (با علامت F)؛ ج- دست‌نوشته ش ۶۱ حالت افندی علاوه‌سی (با علامت H).

پس از پیداشدن نسخه کابل، رضا مایل هروی متن تحریمه را صرفاً از روی همین نسخه و بدون استفاده از نسخ و منابع دیگر در سال ۱۳۴۶ ش به چاپ رساند. نتیجه کوشش وی چاپی حروفی از نسخه کابل است، نه تصحیح متن. افزون‌براین، متأسفانه گاه ضبط‌های کابل هم به‌درستی خوانده نشده‌است.

آخرین تصحیح تحریر/قلم متنی است که شادروان مدرس رضوی در سال ۱۳۴۸ ش در مثنوی‌های حکیم سنائی به چاپ رساند. در این چاپ از همه نسخه پیشین استفاده نشده و علاوه‌براین، بدخوانی‌ها و سهوهایی در آن راه یافته‌است که به نسبت شمار اندک بیت‌های تحریمه، حجم آنها کم نیست. مدرس رضوی در این تصحیح از عکس دو نسخه استفاده کرده‌است: الف- دست‌نوشته ش ۲۶۲۷ ولی‌الدین (با علامت ع)؛ ب- دست‌نوشته ش ۳۷۳۴ فاتح (با علامت گ). مصحح علاوه‌براین، چاپ مینوی (با علامت م) را پیش چشم داشته و به‌واسطه آن برخی نسخه‌بدل‌های حالت افندی را (به تبع مینوی با علامت H) نقل کرده‌است.^(۲)

۳- طرح مسأله، نقد و تبارشناسی منابع متن

از میان چاپ‌های معرفی‌شده، متن مصحح مدرس رضوی بیشتر محل مراجعه اهل تحقیق بوده‌است. در این تصحیح، متن آسیب‌هایی دیده‌است که در این نوشته کوشش ما بازخوانی و تصحیح آنهاست. مستندات و منابع ما در تصحیح ابیات، نسخه‌های خطی مشتمل بر تحریر/قلم و همچنین قراین متنی، سایر آثار سنائی، آثار هم‌عصران وی، متون تصوف و کتب لغت است. ویژگی بارز این نسخ آن است که همگی در فاصله سده‌های ششم تا نهم کتابت شده‌اند و در نسخه‌های پس از آن، اثری از تحریمه وجود ندارد. از این متن، چهار نسخه خطی باقی مانده که از وجود آنها اطلاع داریم:

الف- دست‌نوشته شماره ۲۶۲۷ از کتابخانه ولی‌الدین افندی در جامع سلطان بایزید در استانبول که ما آن را «ل» نامیده‌ایم. نسخه ل در سال‌های ۶۸۳ و ۶۸۴ ق کتابت شده و کهن‌ترین نسخه تاریخ‌دار شناخته‌شده از کلیات سنائی است، مشتمل بر فخری‌نامه (حدیقه)،

عقل‌نامه، سیرالعباد، کارنامه، تحریریه/القلم و دیوان. مثنوی تحریریه/القلم در برگ‌های ۱۲۱ الف تا ۱۲۲ الف جای گرفته، رقم کاتب در پایان آن مورخ بیستم^(۳) شعبان ۶۸۳ ق است و ۱۰۲ بیت دارد. ل نسخه‌ای کم‌نقطه است.

ب- دست‌نوشته کلیات سنائی در کتابخانه نسخ خطی وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان در کابل (شماره ۳۱۸ در کاتالوگ de Beaucueil) که آن را «ک» نامیده‌ایم. این نسخه که تاریخ کتابت ندارد احتمالاً کهن‌تر از ولی‌الدین و اقدم دست‌نوشته‌های شناخته‌شده از کلیات است. عده‌ای از دانشمندان افغانستان آن را «نسخه‌ای کهنسال که در قرن ششم هجری کتابت شده»، دانسته‌اند (نک. سنائی، ۱۳۵۶: صفحه عنوان؛ بشیر، ۱۳۵۶: دو). سایر محققانی که پس از این به نسخه کابل مراجعه کرده‌اند، این تاریخ را به تصریح یا تلویح پذیرفته‌اند. دوبروین در جدول نسخه‌های خطی دیوان نیمه دوم سده ششم را قید کرده (98: 1983) ولی در بررسی مستقل نسخه کابل، بر آن است که احتمالاً از ولی‌الدین متأخرتر است (ibid: 100) و «به نظر می‌رسد که با یکدیگر مرتبط‌اند» (ibid: 116). او تعیین نیمه اول قرن هشتم به عنوان تاریخ کتابت کابل را فرضی منطقی دانسته است (ibid: 99-100؛ دوبروین، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

رسم الخط کاتب، شکل ظاهری حروف و مقایسه خط کابل با کلیات عطار مورخ ۷۳۱ ق در کاخ گلستان که دوبروین بدان استناد می‌کند (برای نمونه‌ای از تصویر نسخه نک. عطار، ۱۳۶۸: ۵۰) گفته وی را در باب تاریخ کتابت تا حدودی تأیید می‌کند^(۴)، اما با توجه به اختلافات ساختاری و متنی این دو نسخه، کابل را نمی‌توان منشعب از ولی‌الدین دانست. وجوه افتراق کابل و ولی‌الدین بسیار است. در اینجا به ذکر چند تفاوت عمده بسنده می‌کنیم:

الف- حدیقه این دو نسخه، دو تحریر متفاوت است و در حدیقه ولی‌الدین هزاران بیت وجود دارد که در کابل نیست؛

ب- در نسخه کابل نیز، به‌خصوص در بخش دیوان، اشعار بسیاری هست که در ولی‌الدین نیامده است. از آنجا که نسخه ولی‌الدین به‌طور کامل به دست ما رسیده، احتمال اینکه این اشعار بعداً ساقط شده باشند مردود است؛

ج- هرچند هر دو، نسخه‌هایی از کلیات‌اند، تعداد و ترتیب آثار مختلف سنائی در آنها یکسان نیست؛

د- تبویب حدیقه در آنها متفاوت است؛

ه- ترتیب اشعار دیوان در آنها تفاوت بسیار دارد؛

و- عناوین ابواب حدیقه یکسان نیست؛

ز- عناوین اشعار دیوان با هم منطبق نیست و نشان از دو تبار متفاوت دارد.

ح- در خلال اشعار مشترک، ابیاتی در کابل وجود دارد که در ولی‌الدین نیست. برای مثال در همین مثنوی تحریریه/قلم بیت ۲۴ در کابل آمده، اما در ولی‌الدین از قلم افتاده است.

ی- مهم‌تر از همه آنکه در برخی ابیات، ضبط‌های درست و کهن‌تری در کابل وجود دارد که در ولی‌الدین تصحیف یا تحریف شده است. بنابراین کابل، اصلی غیر از ولی‌الدین دارد که ضبط‌هایی کهن‌تر داشته است.

نسخه گ مشتمل بر حدیقه، سیرالعباد، کارنامه، تحریریه/قلم و دیوان است. تحریمه که در صفحات ۲۷۶ تا ۲۸۰ چاپ عکسی جای گرفته، ۹۸ بیت دارد و ابیات ۹۹ تا ۱۰۳ که در آنها حبّ اهل بیت دیده می‌شود، در آن وجود ندارد.

ج- دست‌نوشته شماره ۳۷۳۴ کتابخانه فاتیح در استانبول به خط گلشنی هروی در ۸۸۴ق که آن را «گ» نامیده‌ایم. رقم کاتب و تاریخ کتابت در پایان همین مثنوی که انجام نسخه است، آمده. محتویات گ همان محتویات نیمه اول ل، یعنی حدیقه و مثنوی‌های کوتاه است و گ قطعا از روی ل کتابت شده است. علاوه بر محتویات، ترتیب آثار، ترتیب ابیات، عناوین، اغلاط متن، یکسانی این دو در ضبط‌های متفاوت با نسخ دیگر، افتادگی برخی ابیات و سایر قرائن، کاملاً مؤید استنساخ گ از روی ل است. کاتب در ضبط اشعار امین است و تفاوت‌های جزئی آن با ل، غالباً برخاسته از بی‌نقطه‌بودن ل است، اما این دقت در عناوین کمتر است. برای مزید اطمینان، عبارت تمامی کارنامه و شروع تحریمه از این دو نسخه نقل می‌شود. علاوه بر قرائنی که ذکر شد، تطبیق عباراتی که نقل می‌کنیم، به روشنی نشان می‌دهد که گ از روی ل نوشته شده است. نشانه‌های دقت کمتر در عناوین را نیز در نمونه زیر می‌توان دید:

ل: نوع سهام از دیوان حکیم سنائی به	گ: نوع سیوم از دیوان حکیم سنائی به
آخر رسید و آن کارنامه است و نوع چهارم	آخر رسید و آن کارنامه است و نوع چهارم
که تحریریه/قلم است مکتوب خواهد شد	که تجربه/العلم [است] مکتوب خواهد
ان شاء الله تعالی حامداً و مصلیاً	[شد] انشاء الله تعالی حامداً و مصلیاً

گ بعضاً در خواندن کلمات و عباراتی از ل که دستخوش مرور زمان شده، اطمینان‌بخش است. گ مشتمل است بر فخری‌نامه (حدیقه)، عقل‌نامه، سیرالعباد، کارنامه و تجربه‌العلم (تحریقه‌القلم). تحریمه در برگ‌های ۳۹۴الف تا ۳۹۷الف جای گرفته و ۹۹ بیت دارد.

د- دست‌نوشته شماره ۶۱ حالت افندی علاوه‌سی (ملحقی) در استانبول که آن را ح نامیده‌ایم. موضع ترقیمه در آن نانویس است و در آن به خطی جدیدتر تاریخ ۱۱۳۲ق را نوشته‌اند. مینوی نسخه را از قرن نهم دانسته و در توضیح افزوده که «در آخر نسخه تاریخ کتابتی از قرن دوازدهم الحاق کرده‌اند که درست نیست» (۱۳۳۶: ۸). ح محتوی حدیقه، سیرالعباد، کارنامه و تحریقه‌القلم است. تحریمه در آن ۷۲ بیت دارد. در برگ‌های ۱۹۱ب تا ۱۹۳ب جای گرفته و پس از بیت ۷۵ بر اثر افتادگی اوراق نسخه، ناتمام مانده‌است. برگ‌های حاوی ابیات پایانی تحریمه در نسخه کنونی باقی نمانده. ح با ک خویشاوندی دارد و ضبط‌های مشابه در آنها بسیار است. بیت ۲۴ که در ک آمده در ح هم هست، ولی ۳ بیت از ابیات ک در ح از قلم افتاده‌است.

۴- ترتیب و اصالت ابیات

ترتیب ابیات تحریقه‌القلم در هر چهار نسخه آن یکسان است، اما تعداد ابیات یکسان نیست و هرکدام از دست‌نوشته‌ها، یک یا چند بیت را ندارند: ل: (-۲۴)؛ ک: (-۹۹ تا ۱۰۳)؛ گ: (-۱۲، -۲۴، -۴۹، -۸۱)؛ ح: (-۵۴، -۶۵ و ۶۶، -۷۶ تا ۱۰۳).

دلایل و میزان اهمیت این کم‌وکاست‌ها متفاوت است. تفاوت مهم در وجود بیت ۲۴ است که با توجه به ساختار مثنوی، اعتبار نسخه کابل و تأیید نسخه حالت افندی، اصیل است و در نسخه ل به نظر می‌رسد که سهواً از قلم افتاده‌است. کاتب ک ابیات ۹۹ تا ۱۰۳ را به دلایل ایدئولوژیک ننوشته‌است. نسخه گ چون از روی ل کتابت شده، نقایص آن مستقلاً اعتباری ندارد و در ح نیز که تباری نزدیک به ک دارد، نقص اصلی (ابیات ۷۶ تا ۱۰۳) به دلیل افتادگی اوراق نسخه است. ابیات ۵۴، ۶۵ و ۶۶ که در ح نیامده با توجه به نسخ کهن و معتبرتر ل و ک از ابیات اصیل متن است.

۵- تصحیح ابیات

ب ۳- کاملی بی سفاقت و پیشه ناطقی بی ضمیر و اندیشه^(۵)

مصراع اول در چاپ‌های مینوی و مدرس رضوی به همین صورت است و مینوی احتمال داده که «کاملی: شاید در اصل 'کاتبی' بوده» (۱۳۳۶: ۱۰)، اما «کاملی» صحیح است و درواقع این «سفاهت» است که در اصل «صناعت» بوده. هر یک از دو مصراع این بیت به مرتبه‌ای از کمال در حکمت قدیم اشاره دارد. در حکمت قدیم کمال بر دو گونه است: کمال طبیعی و کمال صناعی.

در مصراع دوم «ناطق» ناظر به کمال طبیعی یا کمال اول است. در کمال اول شیء در حد ذات کامل می‌شود، مثلاً برای انسان ناطق بودن کمال اول است، زیرا اگر ناطق نباشد، انسان محقق نمی‌شود.

در مصراع اول «کامل بودن بی صنعت و پیشه» به کمال صناعی یا کمال ثانی اشاره دارد. در حکمت قدیم شیء با کمال ثانی در صفاتش کامل می‌شود، مثل اینکه انسان مهندس یا کاتب است، چه انسان در حد ذاتش محتاج به آنها نیست و ممکن است ذات انسان باشد و مهندس و کاتب نباشد. پس این صفت مهندس و کاتب برای انسان کمال ثانی‌اند. کمال صناعی مقابل کمال طبیعی است و عبارت از صفت و امری است که به واسطهٔ صنع صانع در شیء پدید می‌آید، حال آنکه کمال طبیعی امری است که صنع را در آن مدخلیتی نیست (نک. فاضل تونی، ۱۳۸۸: ۶۳؛ سجادی، ۱۳۷۵: ۶۲۹-۶۳۰). «پیشه» را هم، سنائی در کنار «صنعت» به کار برده است:

پیشهٔ چرخ مردم‌آزاری است صنعت روزگار خونخواری است
(سنائی، ۱۳۷۷: ۷۴۲)

بنابراین آنچه مناسب بیت است، «صناعت» است نه «سفاهت» و بیت را بدین صورت باید تصحیح کرد:

کاملی بی صنعت و پیشه ناطقی بی ضمیر و اندیشه

ب ۴- لوح محفوظ پاک دفتر تست عقل کل پیشکارهٔ در تست

ابیات ۱ تا ۲۲ این مثنوی خطاب به قلم و در وصف و مدح آن است و طبعاً قلم «در» و بارگاهی ندارد. «در» تنها در گ آمده‌است و گفتیم که گ از روی ل کتابت شده‌است. ضبط ل - و سایر دست‌نوشته‌ها- «سر» است، پس ضبط گ نتیجهٔ تصرف کاتب است و اعتباری

ندارد. «سر»، مانند «زبان» و «نوک» در ابیات دیگر، اشاره به ظاهر قلم دارد و به این ترتیب همان ضبط کهن‌ترین نسخ درست است:

لوح محفوظ پاک دفتر توست عقل کل پیشکاره سَرِ توست

ب ۲۲- آن گرانیست با تو پیوندی از سر راستی دهم پندی
بیت بدین صورت نامفهوم و غیرمتناسب با ابیات قبل و بعد است. روشن است که در آن بدخوانی یا غلطی مطبعی رخ داده و صورت درست آن چنین است:

آنکه را نیست با تو پیوندی از سر راستی دهم پندی

ب ۲۳ تا ۲۵ - چون قلم را ستایشی کردم در بیان کُردنش در آوردم
چون ز دریای وهم در می‌سفت در بیان حدیث با من گفت
کای تنت امر دیو را مأمور چند از این دیو بودن مستور ...

بیت ۲۴ در دو نسخه‌ای که مدرس در اختیار داشته وجود ندارد. این بیت در ح به همین صورت آمده و مینوی به‌درستی آن را از روی این نسخه در تصحیح خود گنجانده و مدرس نیز بیت را از روی چاپ مینوی آورده‌است. دو مسئله در باب این بیت مطرح است: اصالت و ضبط. این بیت در نسخه کابل که پس از چاپ‌های مینوی و مدرس در دسترس قرار گرفت آمده و به‌این ترتیب علاوه بر ساختار مثنوی و نسخه حالت افندی که اصالت بیت را تأیید می‌کرد، سندی معتبر نیز بر اصالت آن صحه می‌گذارد. در بیت ۲۴ در ک به جای «بیان حدیث»، «میان حدیث» ضبط شده‌است. ابیات ۲۳ و ۲۴ تخلص مثنوی از مدح به بیان حقایق است. ابیات قبل (۱ تا ۲۲) مدح قلم از زبان شاعر، و ابیات بعد (۲۵ تا ۹۸) حقایق مورد نظر شاعر از زبان قلم است. شاعر در ابیات ۲۳ و ۲۴ راوی را به‌این ترتیب عوض می‌کند که می‌گوید: پس از آن که قلم را ستایش کردم/ آن را به بیان در آوردم// و قلم وقتی که به بیان مطالب مشغول بود،/ در میان سخنانش با من گفت ...^(۶)

ضبط ک یعنی «میان» به جای «بیان» را سیر ابیات هم تأیید می‌کند، بدین ترتیب که با توجه به مصراع دوم بیت ۲۳ که در آن قلم بیان مطالب را شروع می‌کند و مصراع اول بیت ۲۴ که در آن مشغول سخن گفتن است، ذکر دوباره «بیان» و شروع دوباره سخن وجهی ندارد و «میان» مناسب‌تر است:

چون ز دریای وهم در می‌سفت در میان حدیث با من گفت ...

ب ۳۳- آنچه در باطن نهدان باشد دیده صراف در تو آن باشد

«دیده» ضبط گ و با توجه به ل، نتیجه تصرف کاتب است. نحو بیت هم در این صورت اشکال دارد. در کهن‌ترین منابع (ل، ک، ح) به درستی «دید» آمده است. «دید» در اینجا به معنای برآورد و تخمین کردن قیمت یا اندازه چیزی است (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دید» و «دید زدن») و به این صورت نحو بیت و معنای آن روشن است:

آنچه در باطن نهدان باشد دید صراف در تو آن باشد

ب ۳۴- رو بروی آر آهنت ز درون وز درون سو بر این زر بیرون

«سون» صورتی کهن از «سو» به معنی طرف و جانب است (نک. برهان، ۱۳۶۲؛ دهخدا، ۱۳۷۷؛ حسن دوست، ۱۳۹۵؛ ذیل «سون»). این واژه غالباً در نسخه‌های سده‌های میانه و متأخر متون فارسی دگرگون شده، اما در دست‌نوشت‌های کهن باقی مانده. در تفسیر قرآن پاک که ظاهراً در اواخر سده چهارم یا اوایل سده پنجم کتابت شده، آمده است: «بر یک سون انگشتیره نبشته بود انا الله لم ازل و به دیگر سون انا الله الحی القيّام» (تفسیر قرآن پاک، ۱۳۸۵: ۴۴. نیز نک. سورآبادی، ۱۳۶۵: ۲۰۷ که نسخه اساس آن مورخ ۵۸۴ هجری است). علاوه بر دست‌نوشت‌های کهن، آنجا که «سون» در موضع قافیه بوده، صورت اصیل واژه حفظ شده است:

من گوش‌کشان گشتم از لیلی و از مجنون آن می‌کشدم زان سو وین می‌کشدم زین سون

(مولانا، ۱۳۷۸: ۴/۱۵۵)

در همین بیت مولانا می‌بینیم که صورت اصلی «سون» در قافیه غزل حفظ شده، ولی در «زان سو» آن را به صورت آشناتر «سو» تغییر داده‌اند. روشن است که «زان سو» هم در اصل «زان سون» بوده است: آن می‌کشدم زان سون وین می‌کشدم زین سون.

در اشعار سنائی هم «سون» آنجا که در موضع قافیه بوده، دستخوش تغییر نشده است:

شه ز بس خون که ریخت از شش سون گوی یاقوت شد زمین از خون

(سنائی، ۱۳۷۷: ۵۲۹؛ نیز نک. همان: ۴۰۷)

در بیت ۳۴ تحریمه نیز، صورت اصیل و کهن با توجه به ک چنین است:

رو بروی آر آهنت ز درون وز درون سون بر این زر بیرون

ب ۳۸- به ریا برمکش ز دل دم سرد کار دعوی مدان و معنی کرد

نحو مصراع دوم مختل است و روشن نیست که «معنی کرد» را در این صورت چگونه باید خواند. تصحیح مینوی «معنی بدان و معنی کرد» نیز مشکل بیت را حل نمی‌کند. خوانندگان متون تعلیمی و تصوف کاملاً با تقابل دعوی و معنی آشناوند و با توجه به نمونه‌های فراوانی که در ذهن دارند می‌دانند که متن مدرس اقرب به صواب است. اشکال در «کرد» است که به سبب رسم الخط دست‌نوشته‌ها نمی‌توان به قطع گفت که حرف اول آن کاف است یا گاف. سنائی همین مضمون را در دیوان تکرار کرده است:

صدق و «معنی باش» از آواز و دعوی بازگرد رایض استاد داند شیبه زاغ^(۷) از زغن

(سنائی، ۱۳۸۸: ۵۳۱)

با توجه به «باش» در این بیت، به جای «کرد» در بیت تحریمه، شکی باقی نمی‌ماند که در تحریمه هم درست «گرد» است، یعنی «معنی شو، معنی باش»:

به ریا برمکش ز دل دم سرد کار دعوی مدان و معنی گرد

ب ۴۲- گر ترا هست هیچ در سر هوش در ره دین ریا نخر بفروش

به‌طور کلی «نخر بفروش» و صورت‌های مختلف آن در دست‌نوشته‌های تحریمه (ل: بخر بفروش؛ ک، ح: بخر مفروش؛ گ: بخر بفروش) محل تأمل است و ما نیز پس از بررسی بسیار، معنای روشنی برای بیت نیافتیم، اما می‌دانیم که «نخر» در اثر سهو مصحح به متن راه یافته است. چنان‌که دیدیم این ضبط در هیچ‌یک از نسخ نیست و تصحیح مدرس قیاسی است و ظاهراً به ضبط نسخه ولی‌الدین که بی‌نقطه است نظر داشته‌اند. از آنجاکه فعل نهی در زبان سنائی و هم‌عصران او با «ن» کاربرد نداشته و آن را با «م» و به صورت «مخر» به کار می‌برده‌اند، «نخر» پذیرفتنی نیست و ضبط ولی‌الدین را «بخر» باید خواند. البته نمونه‌هایی بسیار اندک از کاربرد نهی با «ن» یافته‌اند (نک. فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۳۲۷) ولی در متن حاضر اگر «نخر» را بپذیریم، صورتی بسیار نادر را به متن راه داده‌ایم، درحالی‌که در هیچ‌یک از نسخ نیست.

ریا «مفروش» که در ک آمده است، هم به جهت اعتبار نسخه و هم با توجه به معنی پذیرفتنی است، اما منظور از «ریا بخر» که همه نسخه‌ها آن را تأیید می‌کند، کاملاً روشن نیست. «ریا خریدن» و «ریا فروختن» در کتاب‌های لغت مدخلی ندارد و در متون نیز نمونه

مشابهی از آنها نیافتیم، اما حدود معنایی آنها را به تقریب می‌توان دریافت. «سالوس فروختن» و «زرق فروختن» به معنای مکر و حيله و ریا کردن است و «سالوس فروش» و «زرق فروش» به معنی ریاکار. شواهد این معنی در متون کم نیست. منظور سنائی از «ریا فروختن» با توجه به اینکه از آن نهی می‌کند ظاهراً همین است که ریا مکن؛ اما «زرق خریدن»، «عشوه خریدن»، «غرور کسی را خریدن» و ... همه به نحوی به معنای باور کردن ریا و حيله و تحت تأثیر فریب قرار گرفتن و فریب خوردن‌اند:

زرق دنیا را گر من بخریدم تو مخر / و کسی بر سخن دیو بشیبد تو مشیبد

(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۴۲)

با ما به زبان رسم و عادت / زرقی که فروختی خریدیم

(انوری، ۱۳۴۰: ۲/ ۸۹۶)

فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۷۵).

اگر به قیاس، «ریا خریدن» را هم به همین معنی بدانیم، چیزی پسندیده نیست که شاعر بدان امر کند. شاید منظور آن است که ریای دیگران را به ظاهر بپذیر و باور کن ولی خود ریا مکن:

گر ترا هست هیچ در سر هوش / در ره دین ریا بخر مفروش (؟)

در هر صورت آنچه در تحریمه مدرّس آمده، پایه‌ای ندارد و آن را نباید به عنوان شاهی برای کاربرد نادر «ن» بر سر فعل نهی در متون کهن گرفت. حدس مینوی در هاشم یعنی «شاید: مخر مفروش»، پیشنهادی درخور است و مشکل را حل می‌کند، ولی دست‌نوشته‌های متن آن را تأیید نمی‌کند.

ب ۴۴- هر قدم کاندر آن قدم پیشی / بستری در ره ار براندیشی

در این بیت بدخوانی یا غلطی مطبعی رخ داده است. «بستری» در اینجا مناسبتی ندارد و درست «پستری» است و علاوه بر معنی، تقابل آن با «پیش» در پایان مصراع اول ما را به صورت درست بیت رهنمون می‌شود:

هر قدم کاندر آن قدم پیشی / پستری در ره ار براندیشی

ب ۴۷- جهد کن تا به جهد بیش رسی / یا مگر بر مراد خویش رسی

در این بیت هم دو بدخوانی پیش آمده‌است. در مصراع اول «پیش رسی» درست است و در مصراع دوم با وجود «مگر»، «یا» وجهی ندارد. «تا مگر» درست است و در دست‌نوشته‌های متن هم «تا» آمده‌است، مگر در ل که نقطه ندارد. بنابراین بیت را بدین‌صورت باید تصحیح کرد:

جهد کن تا به جهد پیش رسی تا مگر بر مراد خویش رسی

ب ۵۲- از خدای از درونت آگاه‌ست بر زمین نقش خونت الله‌ست
مصراع اول این بیت کفرآمیز است. خدا در هر حال از درون فرد آگاه است و این درون بنده است که باید از خدای آگاه باشد:

از خدای از درونت آگاه است بر زمین نقش خونت الله است

ب ۵۸- در ره دین چو باز جرّه برد تا به منقار نفگند نخورد
سخن از کوشش و تن به تلاش دادن است. در چند جای شعر کاهلی در راه صدق و نگرانی برای نان و چشم‌داشتن به دست دیگران مذمت می‌شود. کلمه درست در پایان مصراع اول «پرد» است: مرد باید در راه دین تلاش کند و تا چیزی را خود، به دست نیاورده باشد نخورد. صورت درست بیت چنین است:

در ره دین چو باز جرّه پرد تا به منقار نفگند نخورد

ب ۶۴- دست کوتاه کن از گرفت حرام بر سر آرزو همی نه گام
این صورت که ساده‌شده صورت اصلی است، در ح آمده. درست «بر سر آرزوی خود زن گام» است که در منابع کهن‌تر دیده می‌شود. در ک هم «آرزوی خوردن گام» آمده که «خوردن» در آن، گشته «خود زن» است. چون «گام بر چیزی زدن» به معنی «پا بر سر آرزو نهادن و ترک کردن آن» کم‌کاربرد و غریب است، آن را در ح به صورت آشناتر «بر سر آرزو همی نه گام» تغییر داده‌اند و مدرس رضوی و مینوی هم آن را جایگزین ضبط دست‌نوشته‌های کهن متن کرده‌اند. این تعبیر را عطار هم در منطق/طیر به کار برده‌است:

دُلْدُلِ دردِ تو چون شد گام‌زن گر زنی گامی، همه بر کام زن

(عطار، ۱۳۸۳: ۴۳۶)

بدین ترتیب بیت را به این صورت باید تصحیح کرد:

دست کوتاه کن از گرفت حرام بر سر آرزوی خود زن گام

ب ۷۳- پیر ری کرده فقر را در کوی آنگه از وی فقیر نی یک موی

در ابیات قبل یا بعد اشاره‌ای به «پیر ری» یا هیچ پیر دیگری نشده و قرینه‌ای نیز وجود ندارد که معلوم شود تشخیص او در چیست و مراد کدام صفت و ویژگی اوست. در اشعار سنائی، از میان پیران اهل ری، به یحیی بن معاذ رازی یا یوسف بن حسین رازی یا کسی دیگر، آنچنان توجهی نشده که با یک اشاره بتوان دانست مقصود از «پیر ری» اوست. درواقع پیر ری در این بیت تصحیف «پیرزی» است. در فرهنگ‌های کهن، پیرزی فروش صیدلانی است (الزنجی السجزی، ۱۳۶۴: ۱۹۲) که پبله‌ور و خرده‌فروش باشد (نک. الميدانی، ۱۳۴۵: ۱۹۵؛ تفلیسی، ۱۳۵۱: ۱۳۶۵) و «پیرزی» متاع و کالای فرومایه و مال‌التجاره پست است (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «پیرزی»). این واژه در دیوان ناصر خسرو باقی مانده است:

مال و ملک و زور تن دایم نماند کاین همه پیرزی‌هاوند و بس بی‌قدر باشد پیرزی

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۴۲۱)

سنائی در این بیت تحریمه به صوفیانی که خانقاه را کارگاه کرده‌اند تاخته و در باب خانقاهی این چنین می‌گوید فقر را متاع و مال‌التجاره‌ای بی‌قدر ساخته که با آن مال به دست آورد درحالی که در حقیقت ذره‌ای از وجود او فقیر نیست. در بیت ۷۸ هم، که پس از این بدان خواهیم پرداخت، بر همین اساس می‌گوید که اینان گوهر فقر را بسیار ارزان می‌فروشند. بیت ۷۳ را بدین صورت باید تصحیح کرد:

پیرزی کرده فقر را در کوی آنگه از وی فقیر نی یک موی

«آنگه» را «آن که» نیز می‌توان خواند.

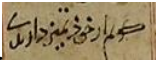
ب ۷۵- درکشیده ز بوی فقر لگام در سر آب آرزوی حرام

با توجه به «لگام»، روشن است که در ضبط «آب» سهوی رخ داده و درست «اسب» است. اما پس از این تصحیح هم، بیت همچنان مبهم است و به روشنی نمی‌توان دانست که منظور از «بوی فقر» چیست. «بوی» در اینجا تصحیف «توی» است که در ک و ح باقی مانده. در ل هم این واژه نقطه ندارد. «بوی» که در چاپ مدرس و مینوی آمده، فقط در گ دیده می‌شود و چون می‌دانیم گ از روی ل استنساخ شده، معلوم می‌شود که این ضبط نتیجه تصرف کاتب است. «تو» رسن یک‌تاه تافته است، رسنی که یک‌لا تابند (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «تو») و «توی فقر» اضافه تشبیهی است، مانند «اسب آرزو» در مصراع دوم. سنائی در این بیت، هم در باب

صوفیان پست‌همت می‌گویند که ایشان از رسن فقر لگامی ساخته، در سر اسب آرزوی حرام انداخته‌اند:

در کشیده ز توی فقر لگام در سر اسب آرزوی حرام

ب ۷۶- گفتم ار خود تمیز دارندی فقر را بس عزیز دارندی
از جمله کم‌دقتی‌ها در مثنوی‌های سنائی گزارش نادرست بسیاری از نسخه‌بدل‌هاست. مهم‌تر آنکه بعضاً ضبط متن نیز پایه‌ای در نسخه‌ها ندارد و آنچه در آنها آمده کاملاً تغییر کرده‌است. در این موارد، درواقع ضبط متن صرفاً نتیجه بدخوانی یا کم‌دقتی است. در اینجا به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم.

در بیت ۷۶ کلمه اول در همه نسخه «گویم» است. مدرس سهواً آن را در ولی‌الدین (ل) «گفتم» خوانده، اما در این نسخه هم «گویم» آمده‌است:  در سیاق کلام و سیر مثنوی هم «گویم» مناسب‌تر دارد:

گویم ار خود تمیز دارندی فقر را بس عزیز دارندی

ب ۷۷-۷۸ تن هر عارفی بلا را بود گوهر فقر مصطفی را بود
پس تو در من یزید هر بازار گوهر فقر می‌فروشی خوار
«پس» در آغاز بیت ۷۸ وجهی ندارد و این بیت نتیجه منطقی بیت قبل نیست. به‌جای «پس» در آغاز بیت ۷۸ «بس» درست است و آن قید است برای صفت «خوار» در پایان بیت: تو در من یزید هر بازار، گوهر فقر را بس خوار می‌فروشی:

بس تو در من یزید هر بازار گوهر فقر می‌فروشی خوار

ب ۸۱- چون رساند همی به جاه تو را کارگاه‌یست خانقاه ترا
در بیت‌های ۷۹ و ۸۰ خانقاه به‌صورت «خانگاه» آمده‌است و هرچند در بیت ۸۱ دست‌نوشته‌ها «خانقاه» دارند، در اینجا هم «خانگاه» درست به نظر می‌رسد. علی‌القاعده شاعر این کلمه را با تلفظی واحد بر زبان می‌آورده و دور از ذهن است که در دو بیت آن را خانگاه تلفظ کرده باشد و در بیتی دیگر خانقاه. اصل لغت هم خانگاه (خانه+گاه) است مأخوذ از خانگاه مانویان (حسن‌دوست، ۱۳۹۵: ذیل «خانقاه») و این صورت علاوه‌بر نسخه ل در همین

مثنوی، در بسیاری دست‌نوشته‌های متون دیگر بر جای مانده. اما نکته مهم‌تر آنکه بیت ۸۱ اصلاً بر پایه تشابه لفظی «کارگاه» و «خانگاه» شکل گرفته و شاعر در ساختن بیت به قرابت لفظی و تباعد معنوی «کارگاه» و «خانگاه» نظر دارد. با توجه به «خانگاه» در ابیات ۷۹ و ۸۰ و کلمه «کارگاه» در این بیت، به نظر می‌رسد باید بیت را بدین صورت تصحیح کرد:

چون رساند همی به جاه تو را کارگاهی ست خانگاه تو را

ب ۸۲- رو که هم در میان کارگهت برد ابلیس رنگ کار رهت

مشخص نیست که مدرس بیت را چگونه خوانده و فعل مصراع دوم را «ره بردن» گرفته یا «رنگ کار را بردن». در هر دو صورت مصراع دوم مبهم است. برای خوانش درست بیت «رنگ کار» را باید به صورت صفت مرکب خواند و «رنگکار» در لغت‌نامه در معنی «مزور، نیرنگ‌ساز، محیل و چاره‌ساز» آمده است و به این بیت استشهاد کرده‌اند:

نگه کرد گرسیوز رنگکار ز گفت سیاه‌وخش با شهریار
(دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل رنگکار)

در ل کلمه اول مصراع دوم صریحاً واضحاً «بزد» ضبط شده است. چند خوانش برای این مصراع محتمل است. چون در «برد» «ر» ساکن است، نمی‌توان نقطه «ز» را مربوط به ذال معجمه دانست، پس کلمه را «برد» نمی‌توان خواند. مینوی «برد ابلیس رنگ کار رهت» آورده و به نظر می‌رسد مصراع را چنین خوانده: ابلیس رنگار رهت را بُرد. علاوه بر «ره بُرد» سه خوانش دیگر هم محتمل است: ۱- رنگ پزد؛ ۲- ره بز؛ ۳- رنگ بُرد. با توجه به ضبط اقدم نسخ و معنی، گمان می‌کنیم متن را «رو که [ابلیس رنگار رهت را بزَد] باید خواند و در ادامه فعل امری «رو» در مصراع اول، زمان ماضی مناسب‌تر است:

رو که هم در میان کارگهت بزَد ابلیس رنگار رهت

ب ۹۰- شربت صرف را بکام افکن نوش کن توبه را ریا بشکن

تصحیح دو کلمه در اینجا لازم است. «به کام افکن» در نسخ وجود ندارد و درست «به جام افکن» است که با «نوش کن» هم مناسبت بیشتری دارد. «صرف» نیز باید به «صدق» (ضبط ک) تصحیح شود. «شربت صدق» اضافه تشبیهی است. یکی از مسائلی که سنائی در ابیات بسیاری از این مثنوی بدان توجه کرده صدق و راستی است. نقطه مقابل صدق، ریا و تظاهر به فقر و دراز کردن دست نیاز است. سنائی در این مثنوی یک بار در ابیات ۶۰ تا ۶۵ به

صدق و راستی می‌پردازد و می‌گوید اگر صدق همراه با نیاز و دراز کردن دست باشد، حقیقی نیست. ابیات ۶۶ تا ۸۶ هم بیان همین مطلب است و مذمت فقر ریایی و طلب نان و جمع مال. در بیت ۸۷ باز به اصل مطلب یعنی صدق برمی‌گردد و تا پایان مثنوی (قبل از ابیات دعایی) به صدق و جوانب و لوازم مختلفش توجه دارد. بیت ۹۰ هم در ضمن همین ابیات است و سنائی در آن می‌گوید برای رسیدن به حقیقت توبه کن و ریا را ترک کن و «صدق» پیش گیر. «صرف» صفتی نیست که مناسبتی با گفته‌های شاعر در صدر و ذیل داشته باشد. اتفاقاً در این بیت نقطه ثقل و منظور اصلی «صدق» است:

شربت صدق را به جام افگن نوش کن توبه را ریا بشکن

ب ۱۰۲- دستمان بگسلان ز دامن خود روحمان پاک کن ز نیک و بد

در این بیت هم اشکال بیت ۴۲ وجود دارد و مصحح فعل نهی با «ن» را در متن جای داده. «بگسلان» هم در هیچ‌یک از نسخ نیامده. گفتیم که ابیات پایانی در ح افتاده و در ک ابیات دعایی پایان مثنوی که در آنها به اهل بیت توجه شده، نیامده. بیت در دو نسخه آمده است: ل بی نقطه است و گ «بگسلان» دارد. هرچند ضبط گ مستقلاً معیار نیست، ل را هم، غیر از «بگسلان» نمی‌توان خواند. همان دلایلی که در باب «نخر» گفتیم در باب «بگسلان» صدق می‌کند. اگر مراد نهی بود، سنائی «مگسلان» می‌گفت.

اگر منظور از «خود» به درستی دریافت می‌شد، چنین تغییری را در متن روا نمی‌داشتند. توجه به بیت قبل و سیاق کلام مشکل را حل می‌کند:

(۹۹) کردگارا به جان پاک رسول به علی و حسین و سبط بتول [...]

(۱۰۱) که دل ما ز غیر خود بستان از هوای هوای خود برهان

(۱۰۲) دستمان بگسلان ز دامن خود روحمان پاک کن ز نیک و بد

روشن است که منظور از «خود» در مصراع اول ۱۰۱ «کردگار» است، و در مصراع دوم آن، منظور «خود گوینده» و به معنای «نفس» است. به همین ترتیب «هوای خود» هم به معنای «هوای نفس» است. در بیت ۱۰۲ نیز منظور از «خود»، «کردگار» نیست، بلکه مراد همان طور که در مصراع قبل گفته «نفس» و «خود من» است. سنائی در اینجا دعا می‌کند که از خود رها شود و روحش از هر چیز پاک شود.

این بیت را نیز باید به صورت اصلی که آمد، تصحیح کرد و نمی‌توان آن را شاهدهی برای کاربرد «ن» نهی در متون کهن گرفت.

۶- اغلاط مطبعی

در چاپ مدرس، علاوه بر سهوها در تصحیح، در چند بیت، اغلاط مطبعی نیز به متن تحریمه راه یافته. در این موارد، کلمه غلط را با گیومه مشخص کرده‌ایم و صورت درست در پی بیت یا مصراع آمده‌است:

ب ۹- روح را چون «سسیح» بفزائی [...].

درست: مسیح.

ب ۴۸- همت از کون و کان برون‌تر بر چیست مطلوب تو از آن «مگذرد».

درست: مگذر.

ب ۵۰- با تو از تو نماند هیچ «توئی» در ننگجد در آن مقام «دوی».

برای کلمات قافیه، رسم‌الخط واحدی باید برگزید. سنائی در دیوان «دوی» را با «هروی»، «اموی»، «علوی» و مانند آن قافیه کرده‌است:

فضل یحیی است بر ضعیف و قوی

فضل یحیی صاعدِ هروی [...]

یکی او ببرد ازین خادم

پنجی و چاری و سه‌ای و دوی

(سنائی، ۱۳۸۸: ۷۱۵-۷۱۶)

معلوم می‌شود که سنائی در تلفظ «دوی»، «واو» را حفظ می‌کرده و آن را «دوئی» تلفظ نمی‌کرده‌است. بنابراین قوافی بیت تحریمه را باید «توی» و «دوی» نوشت و tūwī و dūwī خواند.

ب ۶۹- قربت باید و هوا طلبی «آینت» بیچاره «تاجها» طلبی

درست: اینت، تا چه‌ها.

ب ۱۰۰- بمقیمان خانقاه وفا «بامینان» مأمن هل اتی

درست: به امیمان.

ضبط دست‌نوشته‌ها «امیمان» است. مدرس رضوی در حاشیه گفته: «استاد مینوی: در هر دو نسخه چنین است به جای «امامان» یا بمعنی قصدکنندگان». بنابراین معلوم می‌شود که مدرس نیز امیمان در نظر داشته و امینان در متن، غلط چاپی است.

۷- نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر با بررسی دست‌نوشته‌های مثنوی *تحریقه/قلم* ۳۴ مورد تصحیح و اصلاح در متن مصحح شادروان مدرس رضوی به نظر رسید. اگر به شمار اندک ابیات این مثنوی (۱۰۳ بیت) توجه کنیم می‌بینیم که بسامد سهوهای رخ‌داده در متن قابل توجه است. این نکته نشان می‌دهد که هنوز با تحقیقات بیشتر باید کوشید تا متنی منقح‌تر از این مثنوی و بسیاری متون دیگر فراهم کرد. نتیجه دیگری که ضمن این تحقیق به دست آمد در باب میزان صحت و اعتبار ضبط‌های دست‌نوشته‌های متن است. در اکثر موارد ضبط نسخه کابل نسبت به سایر نسخ این متن، صحیح‌تر و کهن‌تر است و البته این نتیجه لزوماً در باب سایر آثار سنائی قابل تعمیم نیست.

پی‌نوشت

۱. ما در مقدمه تصحیح مثنوی‌های سنائی که در دست انتشار است، به‌طور مبسوط اسناد و منابع مربوط و دلایل این انتساب‌ها را بررسی کرده‌ایم.
۲. مثنوی‌های سنائی یک بار هم در سال ۱۳۸۹ به کوشش دکتر عبدالرضا سیف و غلامحسین مراقبی به چاپ رسید. این چاپ، «بازنگری» تصحیح مرحوم مدرس است، نه تصحیح متن از روی نسخ خطی آن. علاوه‌براین، در سال ۱۳۹۳ دکتر احمد نورمند کتابی با عنوان شرح مثنوی *تحریقه/قلم* به چاپ رساند که متن آن همان متن مصحح مدرس رضوی است و مؤلف در آن متن را «شرح» و در برخی ابیات آن تصحیحاتی ذوقی وارد کرده‌است.
۳. «بیستم» را هشتم هم می‌توان خواند. دوبروین که تصویر میکروفیلم دانشگاه تهران (ف ۱۳۴) را در اختیار داشته، «هشتم» خوانده است (1983: 102) و مینوی که به اصل نسخه مراجعه کرده، «بیستم» (۱۳۳۶: ۸). در تصویر واضحی که ما در اختیار داریم «بیستم» (حروف یکم و دوم بی نقطه) دیده می‌شود.
۴. دوبروین همان‌جا به اسرارنامه گوه‌رین هم ارجاع می‌دهد. تصویرهایی که در مقدمه اسرارنامه گوه‌رین آمده، مربوط به نسخه کتابخانه سلطنتی (مورخ ۷۳۱ق) نیست، بلکه مربوط به دو نسخه است که قطعا در سده ۷ق به خط ابراهیم‌بن عوض مراغی کتابت شده‌است.

۵. برای ارجاع به ابیات تصحیح‌شده تحریمه، به جای شماره صفحه، موضع دقیق آنها یعنی شماره بیت آمده‌است.
۶. در باب اصالت بیت ۲۴ این نکته نیز گفتنی است که شاید همان «بیان کردنش» در بیت ۲۳ و «که» در آغاز بیت ۲۵ برای بیان اینکه ابیات بعد، از زبان قلم است کافی باشد. منتهی چون قدری دیریاب است، بیت ۲۴ را در این میان افزوده‌اند تا نشان دهند ابیات بعد، از زبان قلم است. بعد از «در بیان درآمدن قلم»، بیت ۲۴ به نحوی حشو است، بالاین حال چون بیت در نسخه کهن و معتبر کابل آمده است، آن را نمی‌توان الحاقی دانست.
۷. چاپی: زاد (!)

منابع

- انوری ابیوردی. ۱۳۴۰. دیوان، به‌اهتمام م.ت مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- برهان. ۱۳۶۲. برهان قاطع، به‌اهتمام م. معین، تهران: امیرکبیر.
- بشیر، ع.ا. ۱۳۵۶. «مقدمه بر کلیات/ اشعار حکیم سنائی غزنوی»، کابل: مؤسسه انتشارات بیهقی، یک تا چهل‌ودو.
- تفسیر قرآن پاک (مؤلف ناشناس). ۱۳۸۵. به‌کوشش ع. رواقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سمت.
- تفلیسی، ا. ۱۳۵۱. قانون/دب، به‌اهتمام غ. طاهر، ج ۳، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حسن دوست، م. ۱۳۹۵. فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دوبروین، ی.ت.پ. ۱۳۷۸. حکیم اقلیم عشق: تأثیر متقابل دین و ادبیات در زندگی و آثار حکیم سنایی غزنوی، ترجمه م. علوی مقدم و م.ج. مهدوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- دوبروین، ی.ت.پ. ۱۳۸۴. «فلندریه در شعر عارفانه فارسی از سنائی به بعد»، در میراث تصوف، ترجمه م. کیوانی، تهران: مرکز. ج ۲: ۱۷۶-۱۹۱.
- دهخدا، ع.ا. و دیگران. ۱۳۷۷. لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- الزنجی السجری. ۱۳۶۴. مذهب/الاسماء فی مرتب/الحروف و/الأشیاء، تصحیح م.ج. مصطفوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- سجادی، ج. ۱۳۷۵. فرهنگ علوم فلسفی و کلامی. تهران: امیرکبیر.
- سعدی. ۱۳۷۷. گلستان، تصحیح و توضیح غ.ج. یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سنائی. کلیات، دست‌نوشته ش ۲۶۲۷ در کتابخانه ولی‌الدین افندی در استانبول، بی‌کا، مورخ ۶۸۳-۶۸۴ ق.

سنائی. ۱۳۵۶. کلیات، چاپ عکسی دست‌نوشست کتابخانه نسخ خطی وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان در کابل، بی‌کا، از سده ششم ق، به کوشش ع.ا بشیر، کابل: مؤسسه انتشارات بیهقی.
سنائی. مثنوی‌ها، دست‌نوشست ش ۳۷۳۴ کتابخانه فاتح در استانبول، به خط گلشنی هروی، مورخ ۸۸۴ ق.

سنائی. مثنوی‌ها، دست‌نوشست ش ۶۱ کتابخانه حالت افندی علاوه‌سی (ملحق) در استانبول، بی‌کا، از سده نهم.

سنائی. ۱۳۳۶. «مثنوی تحریر/قلم»، به تصحیح مجتبی مینوی، در فرهنگ ایران زمین، ج ۵: ۱۰-۱۵. (افست سخن، ۱۳۸۵).

سنائی. ۱۳۴۶. «حریر/قلم»، با مقدمه و تصحیح ر. مایل هروی، آریانا، ۲۵ (۲): ۷۱-۷۵.
سنائی. ۱۳۴۸. مثنویهای حکیم سنائی، تصحیح و مقدمه از م.ت مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
سنائی. ۱۳۷۷. حدیقه/الحقیقه و شریعه/الطریقه، به‌اهتمام مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
سنائی. ۱۳۸۸. دیوان، به‌اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.
سورآبادی. ۱۳۶۵. قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر سورآبادی، به‌اهتمام ی. مهدوی، تهران: خوارزمی.

شفیعی کدکنی، م.ر. ۱۳۸۱. تازیانه‌های سلوک، تهران: آگاه.
عطار. ۱۳۶۱. سرانامه، به تصحیح ص. گوهرین، تهران: زوار.
عطار. ۱۳۶۸. دیوان، به‌اهتمام و تصحیح ت. تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی.
عطار. ۱۳۸۳. منطق‌الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات م.ر. شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
فاضل تونی، م.ج. ۱۳۸۸. حکمت قدیم، به‌اهتمام م. رئیس‌زاده، تهران: مولی.
فرشیدورد، خ. ۱۳۸۰. گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
مولانا جلال‌الدین محمد. ۱۳۷۸. کلیات شمس، جزو چهارم، با تصحیحات و حواشی ب. فروزانفر، تهران: امیرکبیر.

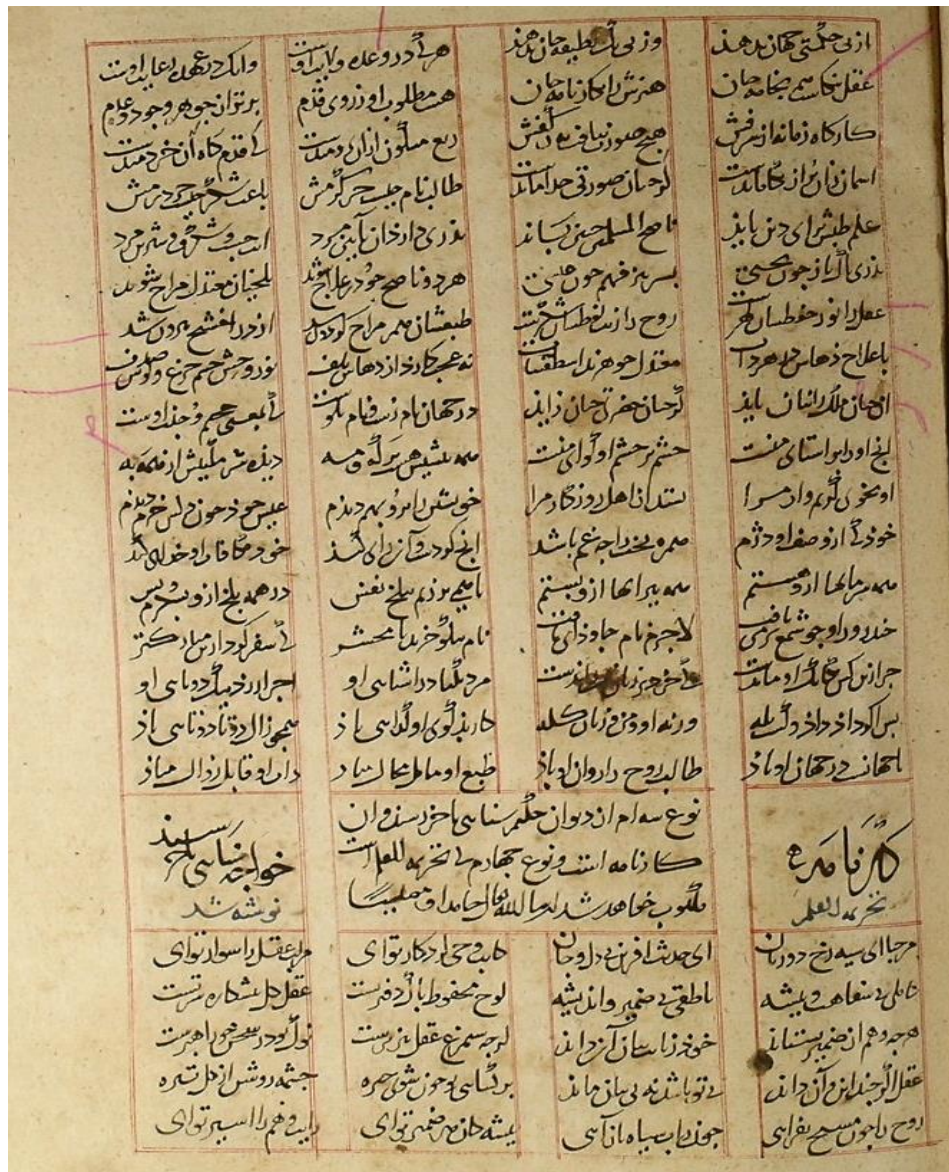
المیدانی. ۱۳۴۵. السامی فی الأسامی، چاپ عکسی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
مینوی، م. ۱۳۳۶. «درباره مثنوی تحریر/قلم»، فرهنگ ایران زمین، (۵): ۵-۹. (افست سخن، ۱۳۸۵).

ناصر خسرو. ۱۳۵۷. دیوان، به‌اهتمام م. مینوی و م. محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل و دانشگاه تهران.

de Beaurecueil, S. de Laugier. 1964. *Manuscripts d'Afghanistan*, Cairo: l'Institut Francais d'Archeologie Orientale.

de Blois, Francois. 2004. *Persian Literature: A Bio-Bibliographical Survey*, Vol. V (Poetry of the Pre-Mongol Period), London and New York: RoutledgeCurzon.

- de Bruijn, J. T. P. 1983. *Of Piety and Poetry: The Interaction of Religion and Literature in the Life and Works of Ḥakīm Sanā'ī of Ghazna*, Leiden: Brill.
- Utas, Bo. 1973. *Ṭarīq ut-Taḥqīq: A Critical Edition, with a History of the Text and a Commentary*, Lund: Scandinavian Institute of Asian Studies.



آغاز تحریر/قلم در دست‌نوشته مورخ ۶۸۳ ق

۲۷۲

تا می بر زخم ببلخ نفس	در همه بلخ ازو بش کرم پس
خند روز او جوشع برین تافت	لاجرم نام حاو دانی تافت
نام شکو خرید تا محشر	کی سفر باشد ازین مبارکتر
حز ازین کس یکا یک او مانده است	که خرد بر زبان من رانده است
مرد یکتا در اشنائی او	آخر از زدی یک دو تایی او
سب کرد اداد کشت ببله	ورنه او دمن و زبان کله
کار بد کوی او کدایه باد	مهر زال دو تادو تایی باد
تا جهانست در جهان او باد	طالب روح را روان او باد
ترا حداث را نشانه مباد	قابل عارضه زمانه مباد
طبل او مایل محال مباد	عمر او قابل زوال مباد

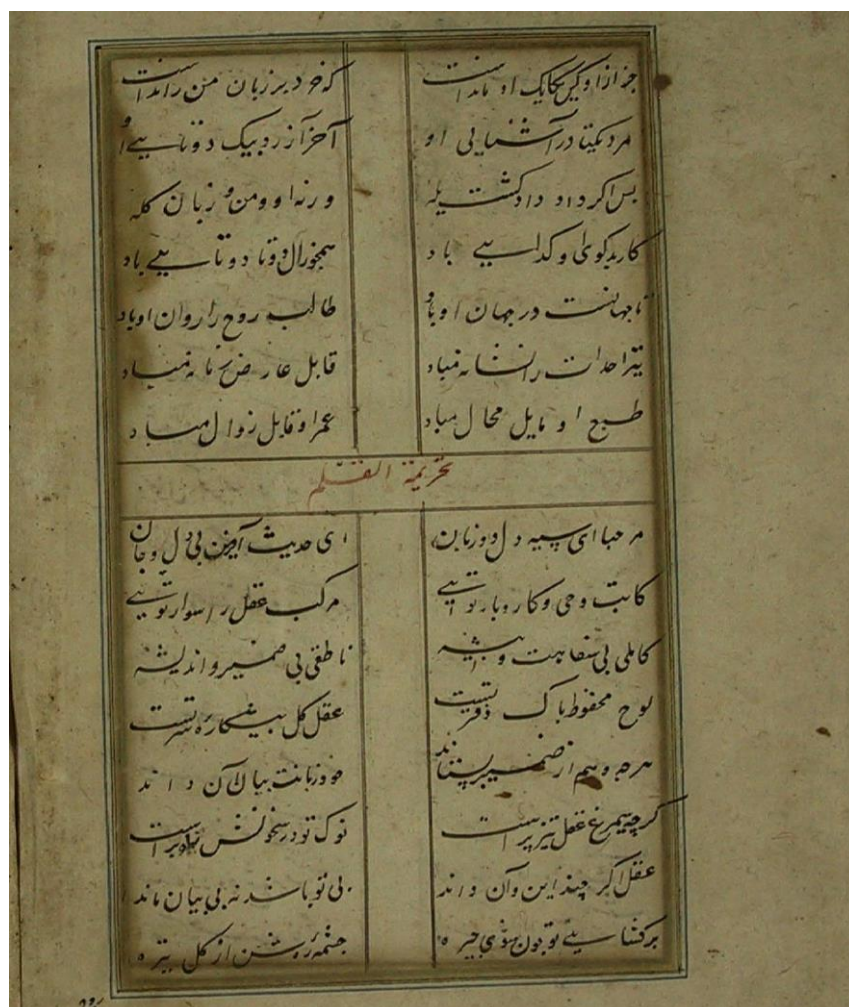
تحریمة القلم

مرجا ای سیه دل دوزبان	ای حدیث افزین ده دل جان
کاتب وحی کرد کار تو کی	مربک عقل را سوار تو کی
کاملی بی صناعت و پیشه	باطنی بی ضمیر و اندیشه
لوح محفوظ پاک دفتر نشست	عقل کل بشکاره، سرتست
هر چه و هم از ضمیر بستاند	خرد زبانت بیان آن داند
کرجه سمرغ عقل تیز برست	توک تو در سجوش راه برست
عقل اگر خند این دکان داند	بی تو باشد نه بی بیان ماند
برکشای تو خون سوخته جیره	جشمه روشن از کل تیره
روح را خون مسیح بفرزانی	خون ز آب سیاه باز آتی
تشنه کان هر ضمیر تو کی	رایت و هم را امیر تو کی
کلین عقل کل شکفته نشست	در معنی تمام سفته، تست
قاصد و هم دور بینی تو	زان سزاوار افزینی تو
هر چه اندیشه بر خرد شمرد	بر زبان تو سر آن کرد
از تو اندیش نیست بی‌کانه	بل تو شععی حدیث بر دانه
دفتر بر خرد شود بستان	خون زبان تو تر شود بیان

آغاز تحریمة القلم در دست‌نوشته ک از سده ششم ق



آغاز تحریر القلم در دست‌نویشت گ مورخ ۸۸۴ق



آغاز تحریر القلم در دست‌نوشته از سده نهم ق

روش استناد به این مقاله:

رحیمی، م. یوسف پور، م. ۱۴۰۰. «متن‌شناسی تحریر القلم و تصحیح ابیاتی از آن»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۲ (۱۲): ۱۸۷-۲۱۰. DOI:10.22124/plid.2022.21317.1583

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.





بررسی و تحلیل برخی از دیدگاه‌های زبانی امام‌بخش صهبایی با تکیه بر شرح سه نثر ظهوری

محمد مهدی پور^۳ محمد خاکپور^۲ مهدی باقری^۱

چکیده

اثر هنری دیگرگونه نگریستن است و این نگرش هنری در کارکردهای زبانی آشکار می‌گردد. بهره‌گیری از عناصر زبانی نیز، نشانگر نگرش هنری هنرمند است؛ به این معنا که نویسنده با به‌کارگیری زبان هنری اثرش را فصیح و بلیغ و تأثیرگذار می‌کند. در پژوهش پیش رو به روش توصیفی-تحلیلی سعی کرده‌ایم به خوانش عناصر تازه کتاب «شرح سه‌نثر ظهوری» که نماینده نقد زبان‌شناسی نوظهور قرن نوزدهم میلادی در شبه‌قاره است بپردازیم؛ عناصر تازه‌ای چون اختلاف لغات براساس اختلاف مصوت و صامت، بدل‌البدل نوع تازه‌ای از ابدال، توافق‌اللسانین در مبحث لغت. هدف اصلی این پژوهش، کشف و معرفی این عناصر تازه زبانی است که در حوزه زبان‌شناسی دوره صهبایی مطرح بوده‌است. دستاوردها گویای این است که شارح به‌خوبی توانسته در شرح اثر، ارتباط بین سه عنصر اساسی پدیدآورنده، متن و مخاطب را حفظ و موازین علمی زبان‌شناسی را که هنوز در حال تکوین بوده، رعایت کند. همچنین او به‌خوبی توانسته‌است مسائل زبانی دوره خود را طبق اصول و موازین علمی روزگار در آثار خود پی بگیرد. بازخوانی علمی آرای زبانی صهبایی و معاصرانش می‌تواند برای مخاطب در ادراک آثار ادبی این دوره، شعرشناسی، نثرپژوهی و در نتیجه، غنابخشی به ظرفیت‌های نقد زبانی مؤثر افتد.

واژگان کلیدی: صهبایی، شبه‌قاره، نقد زبانی، توافق‌اللسانین، بدل‌البدل

- | | |
|---|------------------------------|
| ۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤول) | Mehdi.bagheri1387@gmail.com |
| ۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. | khakpour@tabrizu.ac.ir |
| ۳. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. | Mohammad.Mahdipour@Gmail.com |

۱- مقدمه

«شرح سه‌نثر ظهوری» یکی از مهم‌ترین آثار امام‌بخش صهبایی در حوزه شرح متون منشور فنی در شبه‌قاره محسوب می‌شود که جایگاه ویژه‌ای در حوزه زبان‌شناسی، بلاغت و نقد ادبی دارد. هدف از تألیف این کتاب، پاسخ‌گویی به نیاز علمی جامعه آموزشی شبه‌قاره در قرن ۱۸ میلادی بود. موضوع کتاب شرحی بر دیباچه نوری، گلزار ابراهیم و خوان خلیل ظهوری ترشیزی است که خود نویسنده در این باره می‌گوید: «این تحقیق ثمره فکر صهبائی است که به عطیه حق جل جلاله ذخیره دامن اندیشه‌اش گشت الحمد لله علی ذلک ثم الحمد لله علی ذلک» (صهبایی، ۱۹۰۶: ۲۷).

گویا پیش از صهبایی شارحین دیگری همچون عبدالرزاق یمینی، فقیرالله قادری، غلام جیلانی رامپوری، عبدالرزاق بن محمد اسحاق حسینی و نشور به شرح سه‌نثر ظهوری اقدام کرده‌اند که هیچ‌کدام از این شروح نتوانسته‌است نیاز علمی مبتدیان زبان فارسی در شبه‌قاره را برآورده کند.

امام‌بخش صهبایی با آگاهی کامل از این کاستی‌ها، اقدام به شرح دوباره این اثر نمود؛ درحالی‌که تمامی نسخ و شروح اثر مذکور را پیش رو داشت.

مردم شبه‌قاره تا چندی پیش، فارسی را در زندگانی روزانه به کار می‌بردند و آن را از جهات مختلف مطالعه می‌کردند و درباره آن کتاب‌های باارزش می‌نوشتند. علاوه‌بر دواوین شاعران و آثار منشور نویسندگان، صدها کتاب در زمینه دستور زبان، لغت، شرح و فرهنگ به رشته تحریر درآمده‌است که بعضی از آنها مطالب مفید زبان‌شناسی هم دارند. «شرح سه‌نثر ظهوری» یکی از آثاری است که شارح با اتخاذ روش علمی متناسب با ماهیت آن و با در نظر گرفتن نوع متن و سطح مخاطبان به تبیین مسائل نوین زبان‌شناسی پرداخته که در عصر وی در حال تکوین بود. جوهره اصلی نظریه‌های صهبایی، نقد زبان‌شناسی است؛ حتی دیدگاه‌های او در حوزه نقد ادبی نیز تحت تأثیر عناصر زبانی قرار گرفته‌است.

زبان و ادب فارسی، حلقه اتصال مراودات فرهنگی، علمی و سیاسی دو سرزمین ایران و هند قلمداد می‌شود. در سده ۱۸ میلادی / ۱۲ قمری، برخی از ادبای بزرگ شبه‌قاره هند با تألیف آثاری در برخی از حوزه‌های ادبی از قبیل نقد ادبی و بلاغت توانستند هویتی مستقل به زبان و ادب فارسی ببخشند و این هویت را بر مبنای اصول علمی زبان‌شناسی و بلاغت و لغت پی‌ریزی کنند. بسیاری از مباحث زبان‌شناسی که بعدها در مغرب‌زمین نشوونما یافت و

به صورت علم زبان‌شناسی شناخته شد، در کتب لغت و دستور زبان فارسی و بعضی از شروح متون منثور و منظوم ادیبان این دوره آمده است. محمد معین (۱۳۳۴: ۷۱-۷۳) در مقدمه‌ای که بر برهان قاطع نوشته، فهرستی شامل ۲۰۲ فرهنگ را درج کرده است که همه در هند تألیف شده‌اند. در این فرهنگ‌ها به جز سه فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع و فرهنگ رشیدی به مباحث زبان‌شناسی اشاره‌ای نشده است.

بنابه تحقیق حاج سیدجوادی (۱۳۱۲: ۲۰۰)، «عبدالصمد ملتانی اولین دستور فارسی را در سال ۱۱۱۱ ق نوشت. هر چند دستور، امروز یکی از شعبه‌های مهم زبان‌شناسی است، اما در آن دوران این رویه هنوز جا نیفتاده بود و فقط در چند اثر دستوری نکات زبان‌شناسی یافت می‌شد: رساله عبدالواسع، نوشته ملا عبدالواسع هانسوی؛ گلزار دانش، نوشته نوازخان؛ جواهر الحروف، اثر تیک‌چند بهار؛ نهج‌الادب نجم‌الغنی رامپوری؛ نهرالفصاحت محمدحسن قتیل و ... مسائلی دستوری که در این آثار بحث شده است عبارتند از: تقسیم‌بندی‌های زبان فارسی؛ تعداد حروف تهجی؛ تلفظ و حرکات حروف؛ مخارج و صفات حروف؛ اختلاف دال و ذال و لهجه‌های مختلف فارسی و تفریس. از مباحث حیرت‌آور و تأمل‌برانگیز در همه این آثار جدال و کشمکش ادبای ایرانی مهاجر به هندوستان و آشنا به زبان با عالمان و ناقدان هندی است که زبان فارسی را بر اثر مطالعه و غور در امهات متون نظم و نثر فارسی فراگرفته بودند. در حوزه زبان‌شناسی و ادبیات، در آثاری که در شرح متون منظوم و منثور در این روزگار به نگارش درآمده است، نکات ارزشمندی یافت می‌شود که در پژوهش‌های حال حاضر کمتر به آن پرداخته‌اند. یکی از این آثار شرح نثر ظهوری نوشته امام‌بخش صهبایی است. امام‌بخش صهبایی از ادیبانی است که توانست در کنار بزرگانی چون سراج‌الدین علی‌خان آرزو، غلام‌علی آزاد بلگرامی و منیر لاهوری نقش تأثیرگذاری در شبه‌قاره داشته باشد.

رساله «شرح سه نثر ظهوری ترشیزی» از آثاری است که در کنار اهمیت در حوزه بلاغت و نقد ادبی، از جنبه زبانی هم ارزش والایی دارد. صهبایی در این شرح با توانمندی و دقت بالای علمی ارتباط سه عنصر اساسی پدیدآورنده، متن و مخاطب را حفظ و موازین علمی زبان‌شناسی را که هنوز در حال تکوین بوده، رعایت کرده و مسائل زبانی دوره خود را، طبق اصول علمی آن زمان واکاوی کرده است. آرای صهبایی در حوزه زبان و زبان‌شناسی براساس نظریات زبانی خان‌آرزو شکل گرفت و شیوه عملی نظریات خان‌آرزو، در شروحي که صهبایی نوشته، به وضوح دیده می‌شود. توافق‌السانین از برجسته‌ترین مصادیق این ادعا به شمار می‌رود.

توافق‌لسانین در آرای ناقدان شبه‌قاره، به‌ویژه صهبایی با گفته‌های سوسور قرابت بیشتری دارد. به گفته فردینان دو سوسور زبان‌شناسان اعتقاد به وجود خانواده‌های زبانی هندواروپایی، سامی و بانتو و ... دارند. زبان‌های مرتبط با این خانواده‌ها می‌توانند با یکدیگر مقایسه شوند و در برخی موارد خویشاوندی‌های بسیار گسترده‌تر و کهن‌تر را آشکار سازند. به عقیده سوسور «مقایسه همیشه امکان‌پذیر و سودمند است و نه تنها در زمینه ساختمان دستوری و الگوهای کلی بیان تفکر، بلکه در دستگاه آوایی نیز می‌تواند استفاده شود» (سوسور، ۱۳۹۶: ۲۸۳).

امروزه شکی در قرابت زبان فارسی و هندی نیست. «در اواخر قرن هیجدهم، ویلیام جونز انگلیسی، قاضی یک محکمه انگلیسی در هندوستان، که قبلاً با زبان لاتین، یونانی و زبان ایران باستان آشنایی داشت، به مطالعه زبان سانسکریت پرداخت. وی با مقایسه و سنجش ساختمان اصوات و واژگان این زبان‌ها متوجه رابطه خویشاوندی آنها گشت و در سال ۱۷۸۶ در انجمن آسیایی کلکته، طی یک سخنرانی اعلام کرد که زبان سنسکریت از زبان‌های لاتین و یونانی وسیع‌تر و کامل‌تر است و با توجه به ویژگی‌های زبانی هر سه و نیز زبان فارسی باستان و اوستایی می‌توان دریافت که این زبان‌ها از حیث ریشه لغات و نیز صور دستوری قرابت فراوانی دارند و همه آنها دارای ریشه و سرچشمه‌های مشترک هستند و بعضی زبان‌های دیگر قاره اروپا نیز با این زبان‌ها هم‌خانواده و هم‌ریشه‌اند» (باقری، ۱۳۹۶: ۲۹).

با مطالعه و تأمل در کتاب مثمر، اثر ارزنده سراج‌الدین علیخان آرزو و بعد از آن شروح صهبایی چون شرح سه‌نثر ظهوری باید اعتراف کرد که این ادیبان پیش‌تر از ویلیام جونز انگلیسی به این اشتراکات لفظی و قرابت زبان فارسی و هندی پی برده‌اند. مؤلف رساله مثمر در این زمینه گوید: «توافق زبان هندی و فارسی با آن همه کثرت اهل لغت چه فارسی و چه هندی و دیگر محققان به این فن متوجه نشده‌اند الا فقیر، آرزو» (آرزو اکبرآبادی، ۱۹۹۱: ۲۲۱). و حتی نظریه زبان‌های هندواروپایی بر ویلیام جونز در غرب تحت تأثیر این نظریه زبانی خان آرزو شکل گرفته‌است» (آنتونی، ۱۳۷۳: ۶۳).

دیگر اصطلاح جدید مرتبط با حوزه زبانی در این اثر صهبایی اصطلاح «بدل‌البدل» در بحث ابدال است که ضرورت بررسی آن در یک مقاله احساس می‌شود.

اگرچه کتاب سه‌نثر ظهوری ترشیزی و شرح صهبایی در زمانه خود اثری مشهور بود، در نقد زبانی و ادبی امروز بسیاری از ویژگی‌های آن برای اهل ادب شناخته نیست. از این‌رو، دو سؤال اساسی تحقیق حاضر این است:

۱- چه عناصر زبانی باعث تمایز این اثر از آثار دیگر آن دوره گردیده‌است؟

۲- روش صهبایی در تحلیل زبان شعر بر چه اساسی استوار است؟

برای یافتن پاسخ عناصر زبان اساس قرار گرفته و به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده‌است. هدف اصلی پژوهش، شناساندن هنر و نبوغ بالای صهبایی و پیشاهنگی او در مباحث زبان‌شناختی و ادبی دوران خود بوده‌است.

۲- پیشینه پژوهش

تاکنون پیرامون توافق زبان فارسی و هندی در آثار خان‌آرزو مقالاتی به اختصار تدوین شده‌است که بایسته نقد است: مقاله‌ای از رویندر گارگش ترجمه مهدی رحیم‌پور در ۱۳۹۰ با عنوان «دیدگاه‌های زبان‌شناختی مثنوی خان‌آرزو» در مجله مزدک‌نامه به چاپ رسیده‌است. گارگش (۱۳۹۰: ۶۶۲) در این مقاله بدون ذکر شواهد از آثار خان‌آرزو بیان می‌دارد که «خان‌آرزو از جمله نخستین کسانی بود که میان دو زبان مثل زبان فارسی و سنسکریت، متوجه شباهت‌هایی شد. به دلیل وجود بسیاری از شباهت‌های دستوری میان این دو زبان، وی آنها را زبان خواهر، دانست». وی تنها به معرفی خان‌آرزو و ذکر ساختار کلی کتاب و توضیحی مختصر برای بعضی از فصول آن اکتفا کرده‌است و انتظار دارد خان‌آرزو چون زبان‌شناسان امروزی، از روی شواهد و قرائن نتایج کلی و عام استنتاج کند؛ ریحانه خاتون مقاله‌ای در مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی در ۱۳۸۲ دارد که در آن بسیار مختصر درباره اشتراک چند واژه در زبان فارسی و هندی سخنانی ذکر کرده. او در این مقاله بیشتر به اشتباهات خان‌آرزو در توافق فارسی و عربی توجه داشته‌است؛ تحقیقات و مقالات مهدی رحیم‌پور درخور توجه و تأمل است. وی در ضمن مقاله‌ای با عنوان «دیدگاه‌های آواشناختی سراج‌الدین علی خان‌آرزو براساس رساله مثنوی» در مجله آیین میراث در ۱۳۸۷، به‌طور ضمنی و در حد اشاره، توافق لسانین را متذکر شده‌است و همچنین تنها منبع پژوهشی درمورد «بَدَلُ الْبَدَل» است. نویسنده مقاله، فقط در حد اشاره و به ذکر دو مثال و تحلیل آن دو نمونه اکتفا کرده. وی در مقاله «زوایدالفوائد» با آوردن پنج شاهد از این کتاب موضوع را دنبال نموده‌است و سپس در کتاب بر خوان آرزو و در مقالات «خان‌آرزو و زبان‌شناسی تطبیقی و تاریخی» و «سنت تحقیقات واج‌شناسی در تاریخ زبان و ادب فارسی» نظریه توافق لسانین خان‌آرزو را تبیین و تشریح می‌نماید اما در هیچ‌کدام از این مقالات به چگونگی استفاده از این عناصر زبانی خان‌آرزو در آثار ادیبان و منتقدان پیرو او چون صهبایی به‌ویژه در شروح او چون، شرح سه‌نثر ظهوری توجهی نشده‌است.

علاوه‌براین در مقاله «پیشینه نفوذ واژه‌های ایرانی در زبان‌های هندی» نوشته رؤیا سیفی، رحمان بختیاری و احمد محمودی اکمل که در مجله مطالعات شبه‌قاره و در دانشگاه سیستان و بلوچستان به چاپ رسیده‌است به پیشینه ارتباط بین زبان‌های ایرانی و هندی در ایران و هند که هر دو منشعب از زبان هندواروپایی است پرداخته و بعضی از اشتراکات و تأثیرگذاری‌های هر دو زبان را بر هم واکاوی کرده‌است. در مقاله حاضر کوشیده‌ایم با استناد به اشتراکات لفظی و نمونه‌های بدل‌البدل مذکور در رساله شرح سه‌نثر ظهوری، با ارائه چشم‌اندازی قاعده‌مند و علمی، دیدگاه خان‌آرزو را تبیین کنیم.

۳- اعتبار ادبی شرح سه‌نثر ظهوری در دوره صهبایی

یکی از مهم‌ترین شروح زبانی و بلاغی فارسی که در قرن نوزدهم میلادی در شبه‌قاره به نگارش درآمد، شرح سه‌نثر ظهوری، نوشته امام‌بخش صهبایی است. این شرح به لحاظ طرح مباحث زبان‌شناسی، بلاغی و ادبی دارای ویژگی‌هایی جدید و تأمل‌برانگیزی است که بررسی و تحلیل آن می‌تواند به مخاطب در شناخت مظاهر زبان‌شناسی و نقد ادبی تازه‌شکل‌گرفته یاری رساند. اغلب مخاطبان این شروح، مخصوصاً شرح صهبایی، دانشجویان و طالبان زبان فارسی در شبه‌قاره بودند؛ جایی که نثر فنی و مصنوع اعتبار و جذابیت ویژه‌ای داشت و نثر ظهوری ترشیزی بهترین نمونه نثر مصنوع محسوب می‌شد و این موجب گردید تا صهبایی به شرح آثار ظهوری بپردازد.

او با درنظرگرفتن فهم مخاطب زمانه خود با وسواسی فراوان به ریشه‌شناسی لغات و بررسی نکات دستوری و ادبی پرداخت و برداشت‌ها و تفسیرهای احتمالی مطالب را ارائه داد و مخاطب را در دریافت عمیق‌تر متن یاری کرد. صهبایی تمام نسخ سه‌نثر و شروح شارحین دیگر چون عبدالرزاق یمینی، فقیرالله قادری، غلام جیلانی رامپوری، عبدالرزاق بن محمد اسحاق الحسینی و نشور را دید و با پشتوانه نبوغ و خلاقیت خویش در عرصه شرح سه‌نثر ظهوری، گوی سبقت از همگان ربود. حافظه توانمند او استناد به اشعار قدما و شاعران معاصر و همچنین متون منثور متقدم و متأخر و ایراد دلایل و استدلال‌های ادبی، در این موفقیت او تأثیر چشم‌گیری داشت. سه‌نثر ظهوری جزء آثاری است که ساختار جمله‌های آن به رنگ-وبوی سبک فارسی هند آمیخته‌است و لغات و اصطلاحات محلی یا هندی راه‌یافته در آن با دقت علمی و موشکافی صهبایی، بسیار عالمانه شرح و تفسیر شده‌است. مطالعات عمیق و اطلاعات فراوان صهبایی در دانش‌های مختلف، به‌خصوص در حوزه زبان‌شناسی و نقد ادبی که

حوزه جدیدی در روزگار او بود، این اثر ظهوری را به اثری محبوب در میان مخاطبان عصر خویش تبدیل کرد و اقبال عمومی به آن، باعث تجدید چاپ‌های متعدد گشت. آثار منتقدان این دوره از نقد و داوری‌های ذوقی برکنار نمانده‌است و شرح سه‌نثر ظهوری نیز از نقص و لغزش در امان نیست. با وجود تازگی‌ها و باریک‌اندیشی‌های بسیار عالمانه صهبایی، نمی‌توان بعضی نقاط ضعف کار او را نادیده گرفت، مخصوصاً اطناب و اطالۀ بیش از حد کلام او در حوصله خواننده عصر ما نمی‌گنجد. علت اصلی این ضعف و نقص رایج و شایع در میان محققان شبه‌قاره جز اظهار فضل و انشاپردازی نیست.

۴- بررسی سطح آوایی (در بیان اختلاف لغات براساس اختلاف مصوت‌ها و صامت‌ها)

زمینه آواشناسی شرح سه‌نثر ظهوری در دو اصل مهم اختلاف لغات براساس اختلاف مصوت‌ها و صامت‌ها تقسیم‌بندی می‌شود.

در مورد ساخت آوایی زبان گفته‌اند: «به مجموع واج‌ها و روابط موجود میان آنها و نیز قاعده‌هایی که بر نحوه ترکیب آنها در ساخت واژه‌ها حاکم است، ساخت واجی یا ساخت آوایی زبان گفته می‌شود» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۰: ۸۳). در این بخش، در کنار فرایندهای آوایی که صهبایی آنها را مطرح کرده، موضوع «واج‌شناسی» نیز بررسی شده‌است، هرچند اشتباهاتی هم دارد. یکی از فاحش‌ترین اشتباهات او را در بررسی کلمه «خرمی» می‌بینیم:

«خان آرزو در سراج‌اللغت مرکب از خور به معنی آفتاب و رم که مشتق از رمیدن است گفته پس خرم به معنی رمنده از خور و آنچه از خور برمد، تازه و شاداب باشد نه خنک پس تشدید به سبب ادغام بود و تخفیف به حذف یک 'را' چون بدتر و بتّر و از اینجا معلوم شد که به واو و بدون واو هر دو درست است اما این قدر هست که در اصل مفرد است بدون واو نوشتن واجب است و اگر مرکب است به واو» (صهبائی، ۱۹۰۶: ۱۲۱-۱۲۲).

دهخدا واژه «خرمی» را بسیط دانسته، و درباره آن می‌نویسد: «خ رُ رَا (حامص) شادمانی، شمع، سرور، خوشحالی».

این نشان می‌دهد که صهبایی با اینکه با زبان فارسی و اصول آن آشنایی داشته‌است اما گاه به دلیل اینکه زبان فارسی زبان مادری او نبود، در فهم واژگان یا ساختار دچار اشتباه می‌شد و این ضعف خود را چنین توصیف می‌کند:

«نقد زندگی باخته تلاش زبان دری که همه عمر از سواد هند پا بیرون نکشیده و نغمه مرغان پهلوی سرای فارس نشنیده، نه باده از خمخانه‌های شیراز خورده و نه توتیا از غبار کوچه‌های

صفاهان در چشم کرده، چگونه تواند بود که با افصح‌فصحای آن دیار هم‌نفس برآید و بر شیواترین آن دبستان زبان به بیغاره‌الکنی برگشاید» (صهبایی، ۱۹۷۸: ج اول، حصه اول، ۱۲۳).

با توجه به ظرفیت مقاله، مجال پرداختن به همه موارد نیست و به اهم مطالب که جنبه تازگی در زبان‌شناسی دوره صهبایی دارد، اکتفا خواهد شد.

۴-۱- ابدال و بدل‌البدل

در بررسی اختلاف لغات براساس اختلاف صامت‌ها از انواع ابدال می‌توان به بدل‌البدل اشاره کرد که در زبان‌شناسی آن دوره جدید بود، و ریشه آن در نحو عرب بود.

مؤلف کتاب دستورنویسی فارسی در شبه‌قاره، به نقل از عبدالصمد زنده طاهر ملتانی نویسنده کتاب اصول فارسی درمورد اهتمام ایرانیان به استفاده از قوانین صرف عرب چون بدل می‌نویسد: «بر اصحاب فطنت و ارباب خبرت مبرهن باد که ابدال حرف به لغت عرب موقوف بر علم صرف است که کافه پارسی‌خوانان را کافی و وافی است و در رسائل صرف مقننان کلان و مستفیدان مهان چندان مبالغه نموده که طایفه صرف‌دانان را کافی و وافی، بنابر آن عنان فرس‌تازی قلم به دست فراست به مضمار فارس صرف کرده که عامه فارسیان را شافی صافی» (صدرالدین، ۱۳۷۲: ۱۱۴).

«علمای نحوی مسلمان در زمینه نام‌گذاری حروف از منطقیان مسلمان و آنها به نوبه خود، از آثار منطقی یونانی فراگرفته‌اند و چون نحویان برای اصناف حروف در زبان عربی نام‌های خاصی وضع نکرده‌اند، اهل منطق باید به ناچار این اصطلاحات را از نحویان زبان یونانی اخذ کنند و به کار ببرند» (فارابی، ۱۹۶۸: ۴۲). از نخستین ترجمه‌ها که در اقتباس از دانش‌های یونانی به زبان عربی صورت گرفت، علم منطق بود و از آن ترجمه‌ها می‌توان به دو کتاب المنطق ابن‌مقفع و حدود المنطق ابن‌بهریز اشاره کرد. ابن‌مقفع اجزای کلام را بر هشت نوع تقسیم کرده‌است: اسماء، حروف، جوامع، قوارن، ابدال، لحوق، لواصق و غایات» (مجتبایی، ۱۳۹۸: ۱۰۷-۱۰۸). فارابی آن را به سه بخش؛ «الخوالف، الواسطه و الروابط» (فارابی، ۱۹۶۸: ۵۴-۵۶). اصطلاح الأبدال در ترجمه ابن‌مقفع، با الخوالف در ترجمه فارابی، که به یک معنا اشاره دارند، متناظرند. ابدال از موارد صرفی است که در حوزه آواشناسی اهمیت فراوانی دارد و زبان‌شناسان معاصر نیز بدان توجه کرده‌اند و برخی به بررسی مفصل آن پرداخته‌اند، مانند حق‌شناس

(۱۳۶۹: ۱۶-۱۷): «گاهی در زنجیره گفتار یک واحد زنجیری به واحد زنجیری دیگری مبدل می‌شود، بی‌آنکه بتوان برای آن در چارچوب فرایندهای دیگر توجیهی یافت».

خان آرزو در رساله مثمر، بدل را دو گونه تقسیم کرده: قسم اول اینکه یک بار آنکه بدل کنند؛ چون سپید و سفید؛ و دیگری آنکه بدل واژه‌ای را یک بار به واژه‌ای بدل گردد و آن مبدل‌شده به واژه‌ای دیگر بدل شود. این مورد اخیر را آرزو «بدل‌البدل» می‌نامد (نک. آرزوی اکبرآبادی، ۱۳۶: ۱۹۹۱). خان آرزو نمونه‌هایی می‌آورد: برای مورد اول کلمات انباز و هنباز، که اولی مبدل دومی است، اما برای بدل‌البدل مثالی نرده‌است، بلکه بیش از بیست مورد از مواردی که دیگران به‌عنوان بدل‌البدل ثبت کرده‌اند، نقد، و همه را رد کرده‌است. از نظر او هیچ موردی که گذشتگان در مورد بدل‌البدل آورده‌اند، صحیح نیست:

«برین قیاس است 'ترفنده' و 'ترونده' و 'ترگنده' به معنی مکر و فن و بیهوده که بدل‌البدل نیست، بلکه 'ترگنده' لغت علیحده به نظر می‌آید و می‌توان گفت که ترفنده مرکب است از تر به معنی تازه و فند به معنی مکر و تزویر و فن مخفف آن است. پس به معنی مکر تازه باشد و ترونده مبدل آن؛ برین تقدیر اصل و بدل ثابت می‌شود در اول و دوم نه در ترکنده، چه قریب مخرج در کاف و فا و واو نیست» (همان: ۱۴۶).

این سخن آرزو زمانی پذیرفتنی است که 'ترکنده' با کاف عربی باشد نه 'ترگنده' به کاف فارسی. در اینجا نیز به نظر می‌رسد که کلمه به‌صورت 'ترگنده' نوشته شده‌است. بنابراین نقد آرزو نمی‌تواند قابل قبول باشد چراکه در تاریخ تحول واج‌های زبان فارسی تبدیل 'گ' به 'و' و بالعکس ثبت شده و می‌توان گفت که 'ترگنده' بدل 'ترونده' است. از آنجاکه تبدیل 'و' و 'ف' به هم از مهم‌ترین تحولات این دو واج به شمار می‌رود، در اینجا هم بدل صحیح است و هم بدل‌البدل. اشتباه آرزو در اینجا است که 'گ' را به‌عنوان یکی از تحولات 'و' نمی‌پذیرد یا اینکه اصل آن را 'ک' می‌داند.

این نوع فرایند واجی در عربی هم نمونه‌های فراوان دارد. ابوالفتح در رساله هادی‌الشادی در مبحث حروف جاره آن را بررسی کرده، مثال: واللّه که یک بار به باللّه و بار دیگر به تاللّه بدل یافته‌است (رامپوری، ۱۹۱۹: ۲۰۰).

مؤلف کتاب دستور المپندی که به‌صورت نسخه خطی موجود است در مورد بدل گوید: «ابدال بر سه گونه است، بدل از حرف اصلی چون قال و باع که در اصل قول و بیع بوده و بدل از حرف زائده چون ضوب و بویع که 'واو' در ایشان بدل است از الف ضارب و بایع [که] آن

الف زایده است و بدل از بدل است، چون یُدعی و یُرضی که الف ایشان بدل است از یا و یا بدل از الف و واو» (نصیری، بی‌تا: ۳۴).

به‌عنوان مثال در تحلیل ضُورِب باید گفته شود که بن ماضی آن ضَرَب است که دارای سه حرف اصلی است. برای تبدیل به ماضی باب مفاعله، الف زاید به آن اضافه می‌شود که ضارب می‌شود و مجهول آن به صورت ضارب درمی‌آید که ماقبل الف ضمه است و تبدیل به 'و' می‌شود و به صورت ضُورِب درمی‌آید، با توجه به این توضیح نظر نصیری در مورد بدل‌البدل مثال مذکور درست است.

صهبایی در کتاب شرح سه‌نثر ظهوری نمونه‌هایی از بدل‌البدل آورده‌است:

«متن: زرنگینیش گل در غازه‌جوئی ز سیرایش مل در تازه‌روئی

شرح: غازه به معنی آن سرخی است که زنان بر رو مالند و آن را گلگونه به هر دو کاف فارسی و گلگونه به اول کاف فارسی و ثالث غین معجمه و کلغچه و الغونه به الف ممدوده و غین معجمه و الغونه با واو به جای همزه نیز گویند. ظاهراً گلگونه به غین مبدل گلگونه و الغونه مرکب از ال به معنی سرخ و غونه همان مبدل گونه و دال مبدل آل که همزه آن را به واو بدل کرده‌اند» (صهبایی، ۱۹۰۶: ۹۲).

«گلگونه و بلغونه و ملگونه به میم و ولگونه چنانکه بعضی آورده‌اند و الغونه و گلاگونه. چنانکه جمال اینجو گفته و گالگونه به معنی سرخی که زنان بر رو مالند و غازه هم گویند، نیز از این باب نیست؛ چراکه اصلیت گالگونه من حیث القیاس معلوم می‌شود و تبدیل دیگران با هم ثابت نیست علی‌الیقین که کدام یکی مبدل است و کدام مبدل‌منه، در این صورت می‌تواند همه بدل یکی باشد» (آرزوی اکبرآبادی، ۱۹۹۱: ۱۵۰-۱۵۱).

در فرهنگ جهانگیری شکل‌های مختلف کلمه بدین قرار است: «گلاگونه، کلگونه، گلگونه، بلغونه، الغونه، آَلگونه و ولگونه» (اینجوی شیرازی، ۱۳۵۱: ۱۵۹۰، ۱۶۵۸، ۱۶۶۲، ۱۶۷۱). در فرهنگ نفیسی نوشته ناظم‌الاطبا ذیل واژه شکل گلگونه و گلگونه و در برهان قاطع، جلد سوم، شکل گلگونه، گلاگونه و گلگونه آمده‌است. در تاریخ تحول واج‌های «g=گ» فارسی باستان در برخی واژه‌های فارسی نو به‌صورت «و» آمده‌است، نظیر «مرو» که در فارسی باستان به شکل margu بوده‌است. همچنین است واژه «مروارید» که در فارسی باستان به‌صورت margarites بود و در فارسی میانه به morvaret تبدیل گشت و در فارسی جدید نیز به morvarid بدل شد (هوبشمان، ۱۳۸۶: ۳۰۱). همچنین «گ» به «غ» بدل شود، مثل «گلولة/ غلولة، گلیواج/ غلیواج»

(آرزوی اکبرآبادی، ۱۹۹۱: ۳۴۳). کامل‌ترین و دقیق‌ترین بیان برای تحول واژگانی گلگونه را می‌توان در کتاب نهج‌الادب دید:

«لهذا چنین گفتند و کاف فارسی را به غین معجمه بدل کرده‌اند برای فصاحت و الگونه و والگونه بالقصر سرخی که زنان بر روی مالند؛ کذا فی مؤید الفضلا والگونه و الگونه بالممد بر وزن بازگونه به همان معنی که آن را غازه نیز گویند که آل بر وزن زال به معنی سرخ است و بعض قید نیم رنگ» (رامپوری، ۱۹۱۹: ۱۹۰). در بحث تبدیل کاف فارسی به الف چنین آمده: «الگونه، به فتح الف مقصوره مخفف الگونه بالممدست به معنی سرخی که زنان بر رو مالند نه مبدل گلگونه چه گلگونه به ضم اول است» (همان: ۱۸۸) همچنین در تبدیل کاف فارسی به بای عربی: «گلگونه و بلغونه به وزن و معنی گلگونه و آن غازه رخسار زنان است که روی را سرخ کنند. خاقانی گفته: مغریب دل به نقش جهان کان نه یار تست گلگونه چگونه کند پیر را جوان ... و می‌تواند که بلغونه مرکب باشد از بل به معنی بسیار و گونه که مبدل گونه است و به سبب افزایش خوبی رنگ بدان نامیده‌اند» (همان‌جا)، با این تفاسیر می‌توان گفت نظر صهبایی بر بدل‌البدل بودن آن صحیح است و خلاصه بیان رامپوری چنین است:

۱- کاف فارسی به الف: گلگونه به الگونه؛

۲- الف مقصوره مخفف آ: الگونه به الگونه پس نتیجه تبدیل: گلگونه — الگونه — الگونه صورت‌های دیگر تبدیل به دو صورت دیگر است:

۱- کاف فارسی به بای عربی هم تبدیل گردیده: گلگونه — بلغونه

۲- همچنین صورت دیگر این کلمه، کاف فارسی به غین معجمه: والگونه — الگونه

چون این کلمه به فارسی عنوان رنگ سرخی است که از رنگ لک^(۱) رخام (نوعی سنگ زرد و سرخ) به عمل می‌آورند که نقاشان و زنان در رنگ کوبه^(۲) استفاده می‌کنند و آن را به هندی کلل نامند و می‌توان جزء اشتراکات لفظی یا همان توافق‌لسانین هم در نظر گرفت. مثال دیگر از صهبایی:

«متن: آب تیغش؛ آتش خرمن زندگانی

شرح: در آب و آتش در این فقره باد که در فقره ثانی است، صنعت تضاد است که آن را طباق و مطابقه و تطبیق نیز گویند و آتش در اصل به کسره است به دلیل آتیش، به یای تحتانی خواه آتیش را اماله آن خوانند و خواه آتش را مخفف این دانند. و آدیش به دال مهمله و آدیش به ذال معجمه نیز آمده و آنش نفخه» (صهبایی، ۱۹۰۶: ۴۹).

در برهان قاطع، ذیل واژه آدیش آمده‌است: آدیش: به کسر ثالث و سکون تحتانی و شین نقطه‌دار آتش را گویند. بیايد دانست که چون اکثر حروف فارسی به یکدیگر تبدیل می‌یابند بنابراین تاي آتش را به دال ابجد بدل کرده، آدش گفته‌اند و اینکه به فتح تاي قرشت اشتها دارد، غلط مشهور است، چه این لغت در همه فرهنگها به کسر تاي قرشت آمده‌است و با دانش قافیه شده‌است و چون به کسر تا موضوع است، بنابراین بعد از دال یای حطی درآورده‌اند تا دلالت بر کسره تا بدل کند و آدیش خوانده شود و بعضی به کسر ذال نقطه‌دار آورده‌اند و این نیز غلط است، چه اگر دال اصلی می‌بود بنابر قاعده کلیه ایشان که هر دال که ماقبل آن الف و یا واو ساکن باشد، ذال معجم است درست بود و چون این دال اصلی نیست بلکه بدل از تاي قرشت است پس ذال نقطه‌دار نباشد. طبق مطالب مذکور نویسنده فرهنگ برهان قاطع کلمه آدیش را مستقل و متفاوت با آتیش و آدیش می‌داند اما ناظم‌الاطبا در فرهنگ نفیسی و دهخدا آن را صورت دیگری از آتش و آدش می‌دانند.

سیر تحول در واژه مذکور بدین شکل است: آتیش — آدیش — آدیش

حرف «ذال» به گمان آرزو در زبان فارسی وجود ندارد، چراکه تلفظ آن به گونه‌ای است که اهالی این مرز و بوم قادر به تلفظ صحیح آن نیستند. ظاهراً آنچه از تلفظ آنها ظاهر می‌شود، همان «زای معجمه» است:

«مؤلف گوید که ذال معجمه گمان دارم که در فارسی نباشد، چه تلفظ به مخرجی هست که هست در این بوم و مرز نیست، چنانکه محاورات ایران و توران حال گواه است و هیچ یک از مردم تلفظ «ذال» معجمه به مخرجی که عرب ادا کنند نمی‌تواند کرد و آنچه از تلفظ ایشان ظاهر می‌شود، زای معجمه است و شاید در اصل همان زای معجمه بود که نقطه نزدیک سر آن نوشته‌اند و به سبب اتصال آن دال فهمیده‌اند و چون هنگام تلفظ زای معجمه شنیدند، آن را ذال معجمه خیال کرده‌اند و این اگرچه به خلاف جمهور علما و اهل لغت و ارباب قافیه فارسی است، لیکن چه کنم که بر من چنین ثابت شده‌است» (آرزوی اکبرآبادی، ۱۹۹۱: ۲۸۹).

«ذ» را دستورنویسان فارسی ذال معجمه نامیده‌اند (در برابر دال مهمله). این واج‌گونه در فارسی یک سایشی پشت دندانی ضعیف است و در توزیع تکمیلی با دال بوده‌است (صادقی، ۱۳۷۹: ۱۲۶). مؤلف کتاب المعجم درباره ذال معجمه چنین اظهارنظر می‌کند:

«هر ذال کی ما قبل آن یکی از حروف مد و لین است چنانکه با دوشاذ و سوز و شنوز و دید و کلیذ یا یکی از حروف صحیح متحرک است، چنانکه نمذ و سبذ و دذ و آمد همه ذال معجمه‌اند و در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر ذال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در لفظ آرند» (شمس قیس، ۱۳۲۷: ۲۲۱).

همین گفته شمس قیس نشان می‌دهد که «واج‌گونه ذ در بعضی از مناطق قبل از قرن هفتم هجری شروع به از بین رفتن کرده‌است. از آنجاکه در نسخه‌های خطی تفسیر قرآن پاک در بعضی مواضع به جای ذال از دال مهمله استفاده شده‌است، صادقی معتقد است: «این تغییر در قرن پنجم از شرق ایران آغاز شده‌است. حدود قرن پنجم هجری در شرق ایران 'ذ' فارسی به تدریج به 'د' بدل شده تا آنجاکه در قرون هفتم و هشتم در فارسی معیار و در فارسی گفتاری بسیاری از مناطق دیگر اثری از تلفظ 'ذ' باقی نمانده بوده‌است. بعضی از شعرا و عروض‌دانان برای آنکه شعرای جوان 'ذ' را با 'د' قافیه نکنند قاعده تلفظ 'ذ' را تدوین کرده و بارها آن را گوشزد کرده‌اند. باین حال، با همه وزنی که سنت شعری ایران داشته و با همه کوششی که شعرا و عروضیان به کار بسته‌اند، این تلفظ به زبان برگشته‌است» (صادقی، ۱۳۷۹: ۴۷). البته شاید هنوز واج‌گونه 'ذ' در بعضی از گونه‌های فارسی باقی مانده‌است. بنابراین هم می‌توان بدل را پذیرفت و هم بدل‌البدل، چنانکه نجم‌الغنی خان رامپوری این نمونه را جزء نمونه‌های بدل‌البدل می‌آورد (رامپوری، ۱۹۱۹: ۲۰۱).

در نمونه زیر صهبایی در توضیح کلمه دریوزه چنین بدل‌الدلی را نشان می‌دهد:

«دریوز، درویز، درویس، درویش»

«متن: اولی آنکه از آل اطهار و اصحاب اخیار خصوصاً از بهار ریاض ولایت علی مرتضی (کرم الله وجهه) که کلام معجزنظامش تحت کلام خالق و فوق کلام مخلوق است، دریوزه شاخ و برگ سخن نموده، نورس مراد از نهال ثنای دارای عادل چیند.

شرح: ... دریوزه؛ مرکب است از در به معنی دروازه و یوز مشتق از یوزیدن به معنی جستن و طلب کردن و های هوز زائده، پس معنی ترکیبی آن جستن از درها و دریوزه به تقدیم تحتانی بر زای معجمه قلب آن و درویش به معنی گدا در اصل دریوز به معنی اسم فاعل باشد و قلب آن دریوز و شین معجمه بدل از زای معجمه چنان که شائع است یا درویس به سین مهمله قلب دریوش مبدل دریوز و شین معجمه بدل از سین مهمله، چه بوسیدن مبدل از یوزیدن هم آمده» (صهبایی، ۱۹۰۶: ۲۱۲).

مؤلف رساله مثمر نویسد:

«تحقیق دریوش است که مرکب است از در، به معنی معروف و یوش مبدل یوز که به معنی جوینده و تفحص‌کننده است، پس برین تقدیر دریوزه که دریوزه قلب آن است، اصل باشد، کماسبق» (آرزوی اکبرآبادی، ۱۹۹۱: ۱۱۷).

سیر تحولی در واژه مذکور بدین شکل است:

درویژه ← درویز ← درویس ← درویش (درویوش).

درویژه را در اغلب فرهنگ‌ها مقلوب درویژه آورده‌اند و در ضمن تبدیل زای معجمه به سین

مهمله امر متداول است؛ مثل ایاز به ایاس، چنانکه عطار نیشابوری گوید:

«گر تو مرد طالبی و حق شناس / بندگی کردن بیاموز از ایاس» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۳: ۳۷۴).

تبدیل «هرمز به هرمس و تنگز و تنگس» نمونه‌های دیگری از این نوع تحولات آوایی هستند (رامپوری، ۱۹۱۹: ۱۵۱). تبدیل واج 'ز' به 'س' در زبان‌شناسی رایج است و تبدیل 'س' به 'ش' از بدیهیات. واج‌شناسان برای تبدیل 'س' به 'ش'، نمونه‌هایی در زبان عربی ذکر کرده‌اند و این را صحیح می‌دانند، برای مثال «احتمس / احتمش، تنسمت / تنشمت» (بارتلمه، ۱۳۸۴: ۴۱). پس، آمدن درویس به جای درویش نظر صهبایی را در مورد بدل‌البدل تأیید می‌کند. نمونه‌های دیگر صهبایی از بدل‌البدل:

کجاوه، کجابه، کزاوه و کزابه (صهبایی، ۱۹۰۶: ۱۴)؛ نهیب، نهیو، نهاب (همان: ۱۶۲)؛ ترجمان، ترزبان، ترزفان (همان: ۲۱۴)، هرچند صهبایی احتمال می‌دهد که ترجمان یک کلمه واحد باشد؛ پادزهر، فادزهر، پاوزهر و بادزهر (همان: ۲۰۵).

بعضی پژوهندگان ادبی امروز ممکن است چنین مسأله آوایی را جزء تغییرات بدل بدانند و بدل‌البدل را نپذیرند، اما این در شبه‌قاره عنصر مهم زبان‌شناسی بوده‌است و زبان‌شناسان آن سرزمین چون خان‌آرزو، صهبایی و بعدها نجم‌الغنی خان رامپوری به آن پرداخته‌اند.

۴-۲- توافق‌لسانین (توافق‌الفاظ)؛ عامل پیوند زبان فارسی و سانسکریت

یکی از نظریه‌های مهمی که در آثار صهبایی وجود دارد نظریه «توافق‌الفاظ» یا «توافق‌لسانین» است. توافق‌لسانین یا توافق‌الفاظ به زبان ساده عبارت است از دو واژه از دو زبان که معنای یکسان دارند. در برخی موارد الفاظ ممکن است ضمن اشتراک در معنا در شکل و صورت اختلاف بسیار جزئی داشته باشند. پیش از صهبایی، سراج‌الدین علی‌خان‌آرزو این بحث را در رساله مثمر مطرح کرده‌است. بزرگ‌ترین موفقیت آرزو در زبان‌شناسی کشف پیوند فارسی و سانسکریت است. توافق‌لسانین با توجه به ارتباط بین دو زبان مختلف در حوزه «زبان‌شناسی تطبیقی» بررسی می‌شود. از آنجاکه این بحث به اشتراک دو یا چند زبان می‌پردازد و اختلاف و اشتراک معنایی و لغوی و آوایی یک لفظ را در دو یا چند زبان نشان می‌دهد، در این قسمت بیان می‌شود.

خان‌آرزو در رساله «مثمر» نظریه «توافق‌الفاظ» یا «توافق‌لسانین» را مطرح کرده و گفته که در زبان فارسی «در این فن کتابی چنین تألیف و تدوین نیافته» است: «اشتراک یک لفظ در دو زبان یا زیاد، مثلاً فارسی و عربی و فارسی و هندی، یا فارسی و عربی و هندی چنانکه لفظ دول و دلو کما سبق» (آرزوی اکبرآبادی، ۱۹۹۱: ۱۷۵).

خان‌آرزو در مورد اشتراک‌الفاظ میان زبان هندی و فارسی و چگونگی میزان برخورداری خود از درک این نظریه زبانی در رساله‌ی مثمر می‌نویسد: «تا الیوم هیچکس به دریافت توافق زبان هندی و فارسی با آن همه کثرت اهل لغت چه فارسی و چه هندی و دیگر محققان این فن متحد نشده‌اند الا فقیر آرزو. و کسی که متبع و پیرو این عاجز باشد و این را اصل مفرد کرده و بنای تصحیح بعضی از الفاظ فارسیه برین گذاشته، چنانچه در کتب مصنفه خود مثل رشیدی و غیره که در هندوستان بوده‌اند و هیچ لحاظ نکرده‌اند که در این دو زبان توافق است» (آرزوی اکبرآبادی، ۱۹۹۱: ۱۷۵).

آرزو در تحقیق خویش در باب شباهت‌ها و تفاوت‌های آوایی و معنایی واژگان فارسی، عربی و سانسکریت و چگونگی اسلوب عربی‌سازی (تعریب)، سانسکریت/هندی‌سازی (تهنید) و فارسی‌سازی (تفریس) کلمات و پیوستگی و قرابت زبانی سانسکریت و فارسی کاملاً آگاه بود. آرزو اصطلاح توافق‌لسانین را در چراغ‌هدایت (۱۷۴۷م)، که فرهنگی شامل مفاهیم و عبارات فارسی و فارسی‌شده است، به کار برده. او در این فرهنگ، براساس شماری از کلمات زند و پازند یا اصطلاحاً هزوارش که در تعلیقه فرهنگ جهانگیری آمده، توافق‌لسانین پهلوی و عربی را بررسی می‌کرد، اما به این موضوع که در زبان پهلوی گاه لغاتی آرامی به‌صورت اندیشه‌نما (ideograms)^(۳) برای رسانیدن معادل‌های پهلوی آنها به کار می‌رفت، اشاره نمی‌کرد. شاید این مطلب حاکی از آشنانیدن او با این مفهوم بود.

جلال‌الدین سیوطی (۱۹۹۸، ج ۱: ۲۰۹-۲۱۱) فصل هجدهم کتاب المزهر را به معرفه توافق‌اللغات اختصاص داده‌است و در آن نظریه‌ی کسانی چون ابوعبیده، ابن فارس صاحب فقه‌اللغه، امام فخرالدین رازی، ابن جَنّی صاحب کتاب الخصائص و ثعالبی را در باب توافق‌الفاظ متذکر شده و نشان داده که توافق‌الفاظ یا توافق‌لسانین موضوعی است که دامنه‌ی آن به‌ویژه در زبان عربی، بسیار وسیع است. وی نقل می‌کند: هرآینه لفظی با لفظی از [لحاظ شکل] نزدیکی و برابری می‌کند و معنای آن دو لفظ نیز یکی است. یکی از آن زبان‌ها ممکن است عربی یا فارسی یا غیر آن باشد (همان: ۲۰۹).

خان‌آرزو صورت‌های زیر را به‌عنوان توافق در فارسی و هندی (سانسکریت) آورده‌است:

- ۱- در بعضی کلمات حروف اول با آخر تبدیل شده‌اند، همچون تشنه (فارسی)، تسنا (هندی)
- ۲- در بعضی کلمات فقط اختلاف حرکات یافت می‌شود.
- ۳- در بعضی کلمات مشترک اختلاف عموم و خصوص موجود است: سمن (فارسی) - گل (مخصوص)، سمن (هندی - مطلق گل).
- ۴- در بعضی کلمات مشترک اختلاف کیفیت حروف وجود دارد: پنج (فارسی)، پنچ (هندی)
- ۵- در بعضی کلمات مشترک حروف کم یا بیش‌اند: یک (فارسی)، ایک (هندی).

بعد از خان آرزو، سر ویلیام جونز متوجه خویشاوندی زبان فارسی با زبان‌های اروپایی شد. او را مؤسس زبان‌شناسی نوین نامیده‌اند. او به زبان‌های انگلیسی، یونانی، لاتینی، چینی، سانسکریت، عربی، فارسی، پرتغالی، اسپانیایی، ایتالیایی و ... تسلط داشت و این علاقه شدید او را به فراگیری زبان‌ها و کشف رابطه آنها نشان می‌دهد. او به دلیل علاقه به ادبیات و شاعران ایران به جونز ایرانی ملقب شده بود.

محمدحسین آزاد، از نویسندگان نام‌آور ادبیات اردو، با فارسی هم‌پستگی شدید داشت و به زبان‌شناسی فارسی علاقه‌مند بود و کتاب سخندان فارس را به زبان اردو نوشت. او تحت تأثیر خان آرزو بود و نظریه توافق‌لسانین را در بخش اول کتابش مفصل‌تر از آرزو آورد ولی اصطلاح توافق را به کار نبرد. او فارسی و سانسکریت را در اصل یکسان می‌داند و برای اثبات آن دلایلی می‌آورد:

«- اشتراک اسمای خویشاوندان در هر دو زبان، همچون پدر: پتری / پور: پُتر / مادر: ماتری / دختر:

دهتری

- اسمای مشترک اعضای بدن در فارسی و سانسکریت: سر: شر / گلو: گل / چشم: چکشو / گردن: گریوا / ابرو: ابهر و (های مخلوط‌التلفظ)

- لوازم زندگی: آتش: هتاشن / شالی: شالی / دود: دهوان / شیر: کهشیر» (آزادکریمی، ۱۳۹۰: ۲۴).

هرچند چنین دیدگاه‌هایی در حوزه زبان‌شناسی به‌خصوص با محوریت آرای خان آرزو بسیار اهمیت دارد، نباید از نقدهای عالمانه منتقدان این دوره هم به‌آسانی گذشت. مؤلف کتاب نهج‌الادب گوید: «بدل‌البدل وقتی ثابت شود که اصلیت یکی ثابت شود و توافق‌لسانین دلیل بر اصالت یکی نمی‌شود چنانکه مسلک خان آرزو است و او را برین امثله جابه‌جا نظر است، اگرچه بعض جا حق با اوست لیکن کلامش وحی منزل نیست که هر دانشور همه را بپذیرد و خرده نگیرد» (رامپوری، ۱۳۹۹: ۲۰۲).

پیدایش چنین فضایی در حوزه‌های زبانی و نقد ادبی در منطقه شبه‌قاره موجب شد تا صهبایی نیز به‌ویژه در رساله شرح سه‌نثر ظهوری به‌طور کاربردی و با دقت بیشتر به این موضوع وارد شود. البته توافق‌لسانین برای او چندان جاافتاده نبود و او غیر از دو بار از این لفظ آن هم با عبارت‌های «اشتراک در لفظ» (صهبایی، ۱۹۰۶: ۲۲۲) و عبارت «تسمیه‌الشی باسم مادته (همان: ۱۴) استفاده نکرد، اما نمونه‌های متعددی را می‌توان از توافق‌لسانین در این اثر صهبایی بررسی کرد. دلایل این امر از نظر صهبایی به دلایل زیر است:

۳-۴- تعریب

مطابق اعتقاد صهبایی اختلاف حروف معجمه و مهمله و وجود دیگر اختلافات در حروف که منحصر به یک زبان است، به تفاوت‌های بنیادین در معانی واژگان منجر نمی‌گردد. در نگاه صهبایی ممکن است واژه‌ای با ابدال یا دیگر فرایندهای واجی از زبانی به زبان دیگر منتقل شود. او برای اثبات نظر خویش به نمونه‌هایی اشاره می‌کند که واژه طنبور یکی از آن‌هاست:

«متن: و زخم جگر عراقینش به نمک طنبور ترکان در شکر خند

شرح: زخم جگر عبارت است از المی که به سبب شوق در دل و جگر حاصل شود و عراق به کسر، ملک معروف از عادات تا موصلی از روی طول و از قادیسیه تا حلوان از روی عرض. زیرا که بر کنار دجله فرات واقع شده و عراقین کوفه و بصره باشد کما فی منتخب و در کشف‌اللغات آورده که عراق دو است یکی عراق عرب و دوم عراق عجم و نیز نام پرده و سرود و نمک طنبور عبارت از اثری است که از نغمه طنبور حاصل شود و طنبور در اصل تای فوقانی [تای نقطه‌دار] است بر وزن زنبور، اهل عرب بالضم و به طای حطی معرب آن نموده‌اند و طنبار به کسر اول و الف به جای واو نیز آمده و در منتخب آورده که معرب است از ذم بره یعنی، ذنب بره، جهت شباهت آن به ذم بره و صاحب بهار عجم، طنبور به ضم بی‌ها و طنبوره به‌ها و طنبار به کسر معرب. تونبره به معنی کدو که لغت هندی است، نوشته و گفته که چون این ساز از کدو ساخته‌اند، به همان نام شهرت گرفته از عالم تسمیته‌الشیء به اسم مادته. مؤلف گوید: ظاهر همین است که اصل این لفظ هندی باشد لیکن غالب که مفرس آن تنبور به تاء بود به طا معرب تنبور و معرب همان هندی نیز شاید که باشد از قبیل اطریفل که معرب تری پهل است به معنی سه ثمر است» (همان: ۱۵).

صهبایی در توضیح کلمه طنبور به واژگانی اشاره می‌کند که در سه زبان هندی، فارسی و عربی به کار می‌رود و درعین حال از پرداختن به ریشه آنها غفلت نمی‌کند، مثلاً طنبور معرب تونبره است و فرهنگ‌نویسان آن را معرب ذم‌بره یا همان دم‌بره نوشته‌اند و این واژه در اصل

هندی و به معنای کدوست و به معنای کدوی تلخ شهرت یافته‌است. به نظر وی به نیمه کدو، دسته‌ای وصل نموده و از آن ساز مذکور را ساخته‌اند، بنابراین طنبور و طنبار معرب تونبره است و کلمه جداگانه‌ای نیست و آن را از مصادیق تسمیته‌الشی باسم مادته می‌داند. در ادامه او قسیس را معرب کشیش (همان: ۱۲۵) / واساتذه را معرب اوستاد (همان: ۱۶۷) دانسته و می‌گوید: «واژه کشیش در زبان فارسی از واژه آرامی قشیشه به معنی پیر گرفته شده. واژگان قس و قسیس در عربی نیز برگرفته از همین قشیشه هستند» (محمدیان و دیگران، ۱۳۸۰: ۶۱۸).

۴-۴-۴ اشتراک زبان فارسی و هندی

صهبایی در شرح سه‌نثر ظهوری برخی واژه‌هایی را که در زبان فارسی و هندی از حیث تلفظ همانند یا نزدیک به هم هستند توافق‌لسانین می‌داند. او در رساله شرح سه‌نثر هرجا بنا به اقتضای بحث مثال‌هایی می‌آورد با طبع نقاد خود به بررسی و ریشه‌شناسی آن می‌پردازد. وی اشتراکات را در موارد زیر می‌داند:

۴-۴-۱ اشتراک با ابدال‌های آوایی

گاه این اشتراک در تبدیل صامت‌ها به هم به وجود می‌آید. صهبایی به ابدال‌های مشترک در زبان فارسی و هندی که بسیار مهم است توجه کرده. او معتقد است نمونه این ابدال، تبدیل صامت «ط» به مصوت «تو» از زبان هندی به زبان فارسی است. صهبایی با استناد به منابع متعدد به شرح و اثبات آن می‌پردازد:

- نمونه این ابدال (ابدال صامت «ط» به «ت»، «ش» به «چ» و ابدال صامت «ج» به «گ»): «متن: اگر کسی را در این افکار انکاری باشد به مطالعه رساله که در منصوبه شطرنج رقم زده، کلک اقدس گردیده، حقیقت حال معلوم کند.

شرح: منصوبه: تخیل و شمار بازی‌های شطرنج قبل از باختن و نام بازی هفتم نرد است از بازی‌های هفت‌گانه آن شطرنج. در تحقیق این لغت اختلاف است، بعضی گویند معرب سترنگ به سین مهمله و تایی فوقانی ساکن و رای مهمله و نون ساکن و کاف فارسی است به معنی بیروح‌الصنم که گیاهی است به شکل آدمی و چون اکثر مهره‌های آن به نام انسان باشد، مثل شاه و وزیر و رخ و پیاده، لهذا به مجاز بدین نام خوانده‌اند و بعضی گویند: معرب چترنگ است که لغت هندی است و چتر به فتح جیم فارسی و ضم تاء فوقانی به معنی عدد چهار است و انگ به معنی عضو که به مجاز بر رکن اطلاق کنند، پس معنی ترکیبی آن چیزی است که ارکان آن چهار بود و ارکان شطرنج نیز چهار است: فیل و اسب و رخ و پیاده. و بعضی گویند معرب صدرنگ است پس رنگ در اینجا به معنی مکر و حيله باشد والله اعلم بالصواب» (همان: ۲۵۸).

در نمونه مذکور، خلاصه‌ای از نظرات متفاوت فرهنگ‌نویسان درباره ریشه کلمه شطرنج، به‌خصوص نویسنده بهار عجم آمده‌است: ۱- ناظم‌الاطبا: مأخوذ از شترنگ فارسی که بازی معروف است. گویند در زمان انوشیروان این بازی را از هند به ایران آوردند و بزرگمهر در مقابل آن بازی نرد را اختراع نموده به هند فرستاد. ۲- منتهی‌الارب: بازی است معروف و به فارسی آوند خوانند و سین لغتی است در آن و آن مأخوذ است از شطاره یا از تسطیر.

۳- اقرب‌الموارد: به کسر شین نوعی بازی است و نباید بفتح شین آورد و به سین هم آمده‌است.

۴- در قاموس و مؤیدالفضلاء و مدارالافاضل، تألیف الله‌داد فیضی سرهندی و منتخب‌اللغات به کسر شین آمده و صاحب بهار عجم و دیگر اهل لغت نیز به کسر شین نوشته‌اند و به فتح ضعیف گفته‌اند، چراکه معرب است و وزن فعل، بالفتح در کلام عرب نیامده و صاحب بهار عجم نوشته که این معرب سترنگ است که لفظ فارسی است به معنی بیخی که به صورت آدمی باشد و لهذا آن را مردم‌گیا یا همان چیزی که صهبایی یبروح‌الصنم می‌خواند نیز گویند چون اکثر مهره‌های این بازی به نام انسان است. به مجاز این بازی را نیز سترنگ گفته‌اند. ۵- صاحب بهار عجم نوشته که بعضی محققین چنین گفته‌اند که «معرب چترنگ است که لفظ هندی است مرکب از چتر که به معنی عدد چهار است و انگ که به معنی عضو است و به مجاز به معنی رکن استعمال یافته، لهذا چترانگ، فوجی را گویند که چهار رکن داشته باشد و این بازی نیز چهار رکن دارد، سوای شاه و فرزین که فیل و اسب و رخ و پیاده است. ۶- بعضی معرب شدرنج که مرادف رفترنج باشد. ۷- بعضی معرب صدرنگ گفته‌اند و رنگ به معنی حيله.

بدین ترتیب می‌بینیم در دیدگاه صهبایی بین کلمه چتر و چهار و شطرنج با چترنگ اشتراک معنا وجود دارد.

۴-۲- اشتراک با اختلاف در کمی و زیادت در جوهر لفظ

در نظر وی افزایش یا کاهش واجی در واژگان مشترک میان دو زبان موجب تنافر نیست، بلکه نشان اشتراک است، نمونه در دو واژه تال با تهال:

«به پاکوبی اصول و دست‌ک‌زنی تال و تارک اندوه ملال پامال

«تال، نام دو ساز کوچک از برنج که خنیاگران هندوستان به هنگام خوانندگی آن را بر هم زنند و به صدای آن اصول نگاه دارند و رقص‌کنند. این لفظ مفرس از تهال هندی است و حرف ها در آن نیم تلفظ است که در زبان فارسی نیست، از این جهت به تال مفروس گشته. لفظ مذکور را فقط شعرای فارسی که در هند بودند یا هند را دیدند استعمال کردند، درواقع لفظ هندی است. زنگ. طبق فلزی» (همان: ۵۸).

۴-۳-۴ اشتراک با اختلاف در معنی

مطابق نظر صهبایی برخی از واژگان عیناً در هر دو زبان وجود دارد، اما اندک اختلافی در معنای آنها دیده می‌شود که معمولاً این اختلاف را می‌توان ذیل یکی از روابط مذکور آورد، مثل طارم و تارم:

«متن: اما بعد، مژده شنیدن را به گفتن ثنای شهنشاه سخنور، نکته‌پرور، نغمه‌پرداز، ترانه‌ساز، عرش طارم، افلاک خیم، کیوان همم، برجیس شسیم، مریخ حشیم، خورشیدعلم، ناهیدنغم، عطاردقم، قمرخدم، خلیل‌نوال، یوسف‌جمال، داودالحان، سلیمان‌مکان، عدل‌افزا، ظلم‌کاه، ابراهیم عادلشاه خلد الله مُلکَهُ و سلطانَهُ و أفاض علی العالمین برَهُ و احسانَهُ.

شرح: ... طارم به فتح را و ضم آن معرب تارم به تایی فوقانی است و آن خانه چوبین بود چون خرگاه و سراپرده و گنبد و بام خانه نیز و به معنی محجری نیز هست که از چوب ساخته به اطراف باغ گذارند تا از دخول مانع شود و نیز چوب هندی که از برای انگور و یاسمن و کدوی صحرائی کنند و آن را داربند و طارم انگور و تالار تاک و داراب هم گویند» (همان: ۲۸).

صهبایی در نمونه مذکور توافق‌لسانین یا اشتراک لفظ را در میان واژه طارم با واژگان داربند، طارم انگور، تالار تاک و داراب درست می‌داند.

وی در نمونه زیر معتقد است که در کلمه پرویز با وجود اشتراک در لفظ، از نظر معنایی در زبان پهلوی با معنای فارسی دری آن تفاوت وجود دارد:

«متن: و حبذا پرویز باربدترانه که به سرانگشت نغم‌های مسرت‌افزایش گوش محنت و غم می‌مالند.

شرح: ... پرویز لقب پسر نوشیروان است و وجه ملقب بودن او به این لقب آن است که پرویز به لغت پهلوی به معنی ماهی است و چون او ماهی بسیار دوست داشت او را پرویز گفتند. این است آنچه در برهان قاطع نوشته و همین است آنچه صاحب جهانگیری از جامع تاریخ مجمع‌الانساب نقش کرده اما در ذهن فقیر صهبائی می‌رسد که او را خسروپرویز می‌گفتند نه تنها پرویز مثل بهرام که به سبب شکار گور بهرام گور می‌گفتندش. پس به کثرت استعمال تخفیف کرده بر پرویز کفایت نمودند و صاحب جهانگیری از صاحب کامل‌التواریخ معنی مظفر و از مصنف مفاتیح‌العلوم کلمه خسروپرویز را به معنی الملک العزیز نقل کرده و گفته که هرگاه خسرو ملک باشد پرویز به معنی عزیز خواهد بود و باز گفته که شیخ نظامی آورده که پرویز آلتی است که بدان شکر بیزند چنانچه از این بیت که نظم نموده مستفاد می‌شود: از آن شد نام آن شهزاده پرویز که بودی در سخن گفتن شکریز» (همان: ۴۲).

در متن زیر، صهبایی معتقد است بین کلمه تلاش و لاشی اشتراک وجود دارد:

«متن: با وجود آنکه به تلاش امتیاز در موشگافی‌ها نهایت وقت به کار رفت

شرح: ... انتهی مؤلف گوید: شاید که به معنی معروف از اینجا مأخوذ باشد و آنچه به معنی

نیست و نابودشدن می‌آید آن لفظ عربی است که از لاشی ساخته‌اند و در تفاعل آورده بنابر

تعلیل صرفیان، یای تحتانی از آخر دور کرده‌اند و متلاشی که اسم فاعل است، از آن به معنی

نیست و نابود است» (همان: ۱۷).

دهخدا در لغت‌نامه واژه تلاش را به معنی سعی و جست‌وجو از لغات ترکی می‌داند و تلاش

بر وزن شاباش است که اگر بر آن وزن بخوانیم غلط است، اما از نظر شکل نگارشی بر آن وزن

بنویسیم اشکالی ندارد. بعضی چون صهبایی گمان برند که واژه تلاش عربی و از ریشه لاشی به

معنی هیچ است و لفظ متلاشی را از تلاش مأخوذ کنند. دهخدا گوید: «این همه محض غلط و

صحیح بجای متلاشی تلاش است، چراکه لفظ تلاش ترکی است» (دهخدا، ذیل تلاش).

۴-۴-۴- اشتراک در اصل وضع

صهبایی معتقد است که گاه واژه در هر دو زبان به یک معنا وضع گردیده و هیچ‌یک از دیگری

اخذ نشده‌است، مثلاً در «و زخم جگر عراقیان به نمک ...» (همان: ۱۵) که در بالا به آن اشاره

شد، صهبایی اطرینفل را دواپی می‌داند مرکب از سه دوا (آمله و هلیله و بلیله) که لفظ مذکور

مغرب از تری پهل هندی به معنی سه ثمر است، چه در هندی تری به معنی سه باشد و پهل به

معنی ثمر. در ضمن چون هند مستعمره انگلیس بود، نود درصد مردمان آنجا با زبان انگلیسی

آشنایی داشتند و چون هم مجبور بودند انگلیسی را بشنوند و هم به آن صحبت کنند لغات و

عبارت‌هایی را به کار می‌بردند که تحت تأثیر انگلیسی بود، مثل تری در تری پهل. یا در واژه بلبان

در «متن: و بلبان منقار بلبان به نوای او نغمه‌خیز» (همان: ۱۶). صهبایی آن را نام سازی می‌داند

که به اشتراک لب و دست می‌نوازند و به همین سبب آن را به هندی منه‌چنگ گویند. برخی آن

را به معنی آنگوزه دانند. واژه بالابان نام یکی از ذوات النفع هم با این کلمه اشتراک دارد. بعضی

نمونه‌ها در شرح سه‌نثر وجود دارد که کلمات عیناً - هم از جهت لفظ و هم از جهت معنا

آمده‌است: کلال (کاسه‌گر)، کپی (بوزنه) (همان: ۲۸۳).

با بررسی نمونه‌های فوق، می‌توان استنباط کرد که در توافق الفاظ، صهبایی برخلاف خان‌آرزو

در حد توان به ریشه‌شناسی واژگان پرداخته و علاوه بر تلفظ واژگان و معانی آنها با توجه به منابع

در دسترس خود به ریشه‌شناسی واژگان هم توجه کرده‌است.

۵- نتیجه‌گیری

مباحث زبان‌شناسی، نقد ادبی و سبک‌شناسی در منطقه شبه‌قاره بیشتر از غرب مباحث و با شور و شوق بالایی مطرح گردید. بعد از خان‌آرزو، صهبایی از شخصیت‌های تأثیرگذار در رشد زبان‌شناسی در شبه‌قاره بود که توانست با فضل و ذوق خود آثار ادبی را بررسی کند و با ابتکار بسیاری از عناصر زبانی را که شاید تا دوره او تنها در قالب نظریه باقی مانده بود، در آثار خود، به‌خصوص در شرح سهنر ظهوری به‌کار ببندد. او در ریشه‌شناسی لغات، چه در نثر و چه در شعر، وسواس فراوانی داشت و گاه کلام او دچار اطناب می‌شد. در روزگار صهبایی، معیار و جواز کاربرد واژه یا تصویر استعمال آن در دیوان یا آثار منشور قدما بود. از وجوه امتیاز صهبایی، غیر از بهره‌گیری از اشعار شاعران، استناد به نمونه‌های منشور از آثار زمانه خود، چون عبدالواسع هانسوی، میرزا محمد جلال‌الدین طباطبایی زواری و حتی دیگر آثار منشور ظهوری ترشیزی است. او همانند خان‌آرزو و آزاد بلگرامی، بسیاری از کتب عربی، چون مطول، مختصر و انوارالبلاغه را خوانده بود که نمود این تأثیرپذیری را در شرح سهنر می‌توان دید. او نیز همانند خان‌آرزو و محمدحسین آزاد باور داشت که زبان فارسی با زبان سانسکریت مشترکات فراوانی دارد و حتی می‌توان این اشتراکات لفظی را در بین زبان فارسی و زبان عربی و ترکی نیز یافت. در حوزه واج‌شناسی، صهبایی به اختلاف لهجه‌ها و گونه‌های زبانی توجه کرده‌است؛ بدل‌البدل و توافق‌لسانین دو بحث زبان‌شناسی است که اگرچه خان‌آرزو در رساله مثمر به صورت مجزا به آن پرداخته، اما صهبایی در شرح سهنر در توضیح واژگان به آن توجه ویژه‌ای کرده‌است، به‌گونه‌ای که تشابه و تجانس بین زبان‌های سانسکریت و فارسی، عربی و هندی را در قالب توافق‌لسانین و بدل‌البدل نشان داده و این عناصر متمایزکننده این شرح نسبت به دیگر شروح روزگار صهبایی است. بدین ترتیب به سؤال نخست این پژوهش پاسخ داده می‌شود. سهنر ظهوری آمیخته‌ای از نثر و نظم است، صهبایی در بررسی زبان شعر بحث تغییرات آوایی واژگان و دخل و تصرف در حوزه لفظ و معنی را با آوردن شاهد شعری از متقدمان و شاعران معاصر توجیه می‌کند و آوردن لغات هندی را دلیلی بر تأثیرگذاری زبان بومی شبه‌قاره بر زبان ظهوری می‌داند. وی دخل و تصرف دستوری در زبان شعر را از دیگر توجهات صهبایی در این اثر می‌داند و این پاسخ سؤال دوم پژوهش است.

پی‌نوشت

۱. لک یا لکا که در فارسی آن را لاک می‌نامند، در فرهنگ‌های فارسی با تعاریف تقریباً مشابه آمده: در لغت‌نامه دهخدا آمده که لکا و لک رنگ سرخی است که نقاشان به کار می‌برند و اسم فارسی آن لک است. فرهنگ لاروس اصل این کلمه را فارسی دانسته (دهخدا، ذیل واژه). به نقاشی لاک، نقاشی روغنی نیز گفته می‌شود که شاید به علت وجود روغن در آن باشد یا این شیوه نمودی همانند نقاشی رنگ‌وروغن داشته‌است (پاکباز، ۱۳۸۸: ۵۹۰).
۲. مشکى را نیز گویند که در آن دوغ کنند و جنبانند تا روغن از آن برآید (دهخدا، ذیل کوبه).
۳. «در نگارش پهلوی شماری کلمات خالص سامی به کار می‌رود. اینها که مکررترین کلمات‌اند ضمائر، حروف اضافه، حروف تعریف، اعداد و افعال معین‌اند. این کلمات بیشتر آرامی، یعنی از ریشه سامی‌اند ... این عنصر سامی هزوارش یا واژه‌های اندیشه‌نگار خوانده می‌شوند. واژه‌های سامی فقط به شکل نماینده‌های کلمات فارسی که در زبان گفتاری استفاده می‌شد به کار می‌رفت، مثلاً وقتی نویسنده متنی واژه سامی لحما را می‌نوشت، نان که معادل ایرانی آن بود خوانده می‌شد» (مشکور، ۱۳۴۶: ۳۰۳).

منابع

- آرزوی اکبرآبادی، س. ۱۹۹۱. مئمر، با مقدمه و تصحیح ریحانه خاتون، پیش لفظ از ابواللیث صدیقی، پاکستان.
- آرلاتو، آ. ۱۳۷۳. درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه ی. مدرسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- آزاد کریمی، م. ۱۹۲۲. نگارستان فارس، پریس لاهور.
- ابن فارس. ۱۳۷۸. معجم مقاییس‌اللغه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن‌منظور. ۱۴۱۴. لسان‌العرب، بیروت: دارصادر.
- ارژنگ، غ. ۱۳۷۴. دستور زبان فارسی/امروز، تهران: قطره.
- اینجوی شیرازی، ج. ۱۳۵۱. فرهنگ جهانگیری، مشهد: دانشگاه مشهد.
- باقری، م. ۱۳۸۰. واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی، تهران: قطره.
- باقری، م. ۱۳۹۶. مقدمات زبان‌شناسی، تهران: نشر قطره.
- بارتلمه، ک. ۱۳۸۴. تاریخچه واج‌های ایرانی، ترجمه و. دومانیان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برهان. ۱۳۳۴. برهان قاطع، به اهتمام م. معین، تهران: زوار.
- پاکباز، ر. ۱۳۸۸. نقاشی ایرانی از دیرباز تا امروز، تهران: زرین‌وسیمین.
- جوادی، س. ک. ۱۳۱۲. آغاز و ارتقاء دستورنویسی فارسی در شبه‌قاره پاکستان و هند، دانشگاه لاهور.
- چندبهار، ت. ۱۳۸۰. بهار عجم، تصحیح ک. دزفولیان، تهران: طلایه.

- حق‌شناس، ع. ۱۳۶۹. *آوانداسی (فونتیکی)*، تهران: آگاه.
- خانلری، پ. ۱۳۶۵. *تاریخ زبان فارسی*، تهران: نشر نو.
- دهخدا، ع. ۱۳۷۳. *لغت‌نامه*، زیر نظر م. معین و س.ج. شهیدی، تهران: دانشگاه.
- رامپوری، نجم‌الغنی خان صاحب. ۱۹۱۹. *نهج‌الادب*، لکهنو، نول کشور.
- رجایی، م. ۱۳۵۳. *معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*، شیراز: دانشگاه پهلوی.
- رحیم‌پور، م. ۱۳۸۵. «زوایدالغنی»، *آیینۀ میراث*، ۴ (۳۰۲): ۳۲۰-۳۳۱.
- رحیم‌پور، م. ۱۳۸۷. «دیدگاه‌های آواشناختی سراج‌الدین علیخان آرزو براساس رسالۀ مثمر»، *کتاب ماه ادبیات*، (۱۲۹): ۱۲-۲۳.
- روبینز، آر.اچ. ۱۳۷۰. *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، ترجمۀ ع. حق‌شناس، تهران: نشر مرکز.
- ریحانه خاتون. ۱۳۸۲. «خان آرزو و نظریۀ توافق‌لسانین»، *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی*، تهران: انتشارات بنیاد ایران‌شناسی، ج ۱: ۲۳۳-۳۰۹.
- سوسور، ف. ۱۳۹۶. *دورۀ زبان‌شناسی عمومی*، ترجمۀ ک. صفوی، تهران: هرمس.
- سیفی، ر و دیگران. ۱۳۹۲. «پیشینۀ نفوذ واژه‌های ایرانی در زبان‌های هندی»، *فصلنامۀ مطالعات شبۀ‌قاره*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۵ (۱۶): ۷۱-۹۰.
- سیوطی. ۱۹۹۸م. *المزهر فی علوم اللغه و انواعها*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شفیعی کدکنی، م. ۱۳۸۵. *شاعری در هجوم منقدان*، تهران: سروش.
- شمس قیس. ۱۳۲۷. *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به سعی و اهتمام ا. براون، بیروت: کاتولیکیه آباء یسوعیین.
- صادقی، ع. ۱۳۷۹. *نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی (مجموعۀ نقدها و بررسی‌ها)*، تهران: نشر دانشگاهی.
- صادقی، ع. ۱۳۸۰. *مسائل تاریخی زبان فارسی (مجموعۀ مقالات)*، تهران: سخن.
- صدرالدین حاج‌سیدجوادی، س.ج. ۱۳۷۲. *دستورنویسی فارسی در شبۀ‌قاره*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- صهبایی دهلوی مولوی. ۱۹۰۶. *شرح سه نشر ظهیری*، لکهنو: مطبع نولکشور.
- صهبایی دهلوی مولوی. ۱۹۷۸. *کلیات صهبایی*، جلد اول، جمع‌آوری شده: منشی دین‌دیار، کانپور: مطبع نظامی.
- صهبایی دهلوی مولوی. ۱۸۸۰. *کلیات صهبایی*، جلد دوم، حصه اول و حصه دوم، لکهنو: مطبع نولکشور.
- عطار نیشابوری. ۱۳۸۳. *منطق‌الطیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات م. شفیع کدکنی، تهران: سخن.
- عفیفی، ر. ۱۳۷۴. *اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی*، تهران: توس.
- فتوحی، م. ۱۳۸۵. *نقد خیال: نقد ادبی در سبک هندی*، تهران: سخن.
- قرآن کریم. ۱۳۷۸. *ترجمۀ الهی قمشه‌ای*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قریب، ع و دیگران. ۱۳۷۳. *دستور زبان فارسی پنج استاد*، تهران: نشر جهان.

- فارابی. ۱۹۶۸. *الألفاظ المستعملة في المنطق*، به کوشش م. مهدی. بیروت: دارالمشرق.
- گارگش، ر. ۱۳۹۰. «دیدگاه‌های زبان‌شناختی مثمر خان آرزو»، ترجمه م. رحیم‌پور، مزدک‌نامه، یادبود چهارمین سال درگذشت مزدک کیانفر: ۶۶۱-۶۶۸.
- محمدیان، ب و دیگران. ۱۳۸۰. *دایرةالمعارف کتاب مقدس*، تهران: روز نو.
- مجتبایی، ف. ۱۳۹۸. *نحو هندی و نحو عربی (همانندیها در تعریفات، اصطلاحات و طرح قواعد)*، تهران: کارنامه.
- مشکوه‌الدینی، م. ۱۳۷۰. *ساخت آوایی زبان*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مشکور، م. ۱۳۴۶. *فرهنگ هزوارش‌های پهلوی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- معین، م. ۱۳۶۹. *اسم مصدر، حاصل مصدر*، تهران: امیرکبیر.
- نصیری، ص. بی‌تا. *دستور المپندی*، نسخه خطی به کتابت اجوده‌یا پرشاد، اندازه ۱۲ سطر در صفحه، کتابخانه دانشگاه پنجاب هند.
- هاشمی، م. ۱۹۹۶م. *تحول نشر فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان متأخر*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- هوبشمان، ه. ۱۳۸۶. *تحول آوایی زبان فارسی*، ترجمه ب. معینی سام، تهران: امیرکبیر.

روش استناد به این مقاله:

باقری، م؛ خاکپور، م. و مهدی‌پور، م. ۱۴۰۰. «بررسی و تحلیل برخی از دیدگاه‌های زبانی امام‌بخش صهبایی با تکیه بر شرح سه نشر ظهوری»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۲(۱۲): ۲۴۱-۲۴۱. DOI:10.22124/plid.2022.20659.1558

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



چارچوب های ارجاع زمانی در زبان فارسی

سهند الهامی خراسانی 

چکیده

این مقاله به بررسی مباحث مربوط به چارچوب های ارجاع زمانی در زبان فارسی پرداخته است. در چارچوب های ارجاع زمانی آنچه بیش از همه آشکار است پراکندگی نظری است. مقاله حاضر با نگاه به زبان فارسی، مروری بر رویکردها و مسائل اصلی این حوزه داشته است؛ مشاهده شده که در این زبان، میان حوزه های مکان و زمان رابطه وجود دارد؛ اما اگرچه مثال های عمده ای از بیان زمان براساس مکان یافت می شود، این رابطه یکسویه نیست و توضیح مکان براساس زمان نیز در این زبان ممکن است. مثال هایی از زبان فارسی برای مفاهیم نظری مرتبط، هم چون انگاره های خود متحرک و زمان متحرک، تسلسل الف و ب و چارچوب های اشاری، پی درپی و خارجی ارائه شده است و با نظرسنجی از گویشوران این زبان، مشخص شده معنی زمانی «جلوتر» در فارسی برای بیشتر گویشوران معادل «زودتر» بوده است. درخصوص کاربرد چارچوب های ارجاع مکانی در حوزه زمان نکاتی مطرح شده و نگاهی انتقادی به بحث استعاره درخصوص ارجاع زمانی نیز ارائه شده است.

واژگان کلیدی: چارچوب های ارجاع زمانی، رابطه مکان و زمان، زبان فارسی، استعاره، کاهش و حذف

۱- مقدمه

مکان و زمان در شناخت انسانی اساسی هستند و زبان‌شناسی شناختی هم توجه ویژه‌ای به این دو حوزه و ارتباطشان با هم داشته‌است. از مفاهیم اصلی مطالعات این دو حوزه چارچوب ارجاع^۱ است؛ دستگاهی مختصاتی^۲ که موقعیت مکانی یا زمانی یک شیء را تعیین می‌کند. در این بین، چارچوب‌های ارجاع زمانی بسیار کمتر بررسی شده و در این حوزه تشتت نظری بسیاری وجود دارد، به‌طوری‌که بندر و پلر^۳ (358: 2014) می‌گویند، رویکردهای موجود درخصوص ارجاع زمانی در بهترین حالت حداکثر ۵۰ درصد با هم اشتراک دارند.

پژوهش حاضر بحث‌های مرتبط با چارچوب‌های ارجاع زمانی را در زبان فارسی بررسی می‌کند. در این حوزه پیشینه‌ای برای زبان فارسی وجود ندارد و مطالعات پیشین همه مربوط به مطالعات سنتی‌تر، مثل استعاره‌های مفهومی^۴ و نگاشت^۵ یکسویه حوزه مکان به زمان است.

در حوزه زمان چند بحث مهم بوده‌است که ویژگی‌های زمان یکی از آنهاست. موضوع مطرح دیگر، دو الگوی استعاری درک زمان، یعنی خود متحرک^۶ و زمان متحرک^۷ است. برای نگاشت چارچوب‌های ارجاع مکانی لوینسونی^۸ بر حوزه زمان نیز تلاش‌های متعددی صورت گرفته‌است، اما واضح‌ترین مسئله در اینجا تشتت نظری بسیار است. تمایل عمومی پژوهش‌های اخیر در زمینه چارچوب‌های ارجاع زمانی - مواردی چون بندر و همکاران (2010) و تِن‌برینک^۹ (2011) - به این سمت بوده‌است که اولاً رهیافت یکپارچه‌ای درمورد حوزه‌های زمان و مکان اتخاذ شود و ثانیاً سازه‌های نظری مربوط به حوزه مکان در حوزه زمان نیز نگاشت شوند و درنهایت، پیرو چارچوب لوینسون^{۱۰} (2003) هستند، یعنی معتقدند چارچوب‌های ارجاع زمانی هم مانند مکان شامل چارچوب‌های نسبی^{۱۱}، ذاتی^{۱۲} و مطلق^{۱۳} هستند. اما اونز^{۱۴} (2013) ضمن اشاره به

-
1. Frame of Reference
 2. coordinate system
 3. A. Bender & S. Beller
 4. conceptual metaphors
 5. mapping
 6. Moving Ego
 7. Moving Time
 8. Levinsonian
 9. T. Tenbrink
 10. S. C. Levinson
 11. relative
 12. intrinsic
 13. absolute
 14. V. Evans

دستاوردهای امثال تن‌برینک می‌گویند، چنین رویکردهایی از روشن ساختن آن جوهره چارچوب‌های ارجاع زمانی که به‌واقع زمانی است بازمی‌مانند. او ویژگی عمده ارجاع زمانی را گذر^۱ - تجربه گذشتن زمان که به صورت ذهنی احساس می‌شود - می‌داند.

این پژوهش بررسی می‌کند که اولاً در زبان فارسی، رابطه زمان و مکان به لحاظ چارچوب‌های ارجاع چگونه صورت‌بندی می‌شود و ثانیاً نقش حذف^۲، کاهش^۳ و حشو^۴ (صفوی، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۶) در درک چارچوب‌های ارجاع زمانی چیست. برای این منظور، ابتدا ضمن معرفی مباحث و رویکردهای موجود در مورد زمان با نگاهی انتقادی، برای هر یک مثال‌ها و مصادیقی از زبان فارسی ارائه می‌کند، سپس به رابطه میان مکان و زمان می‌پردازد، بعد از آن تعبیر زمانی لفظ «جلوتر» بررسی می‌شود، کاربرد چارچوب‌های ارجاع مکانی در حوزه زمان بررسی می‌شود، نمونه‌هایی برای رویکرد اوزن (۲۰۱۳) در خصوص چارچوب‌های زمانی ارائه می‌شود و در نهایت به بحث استعاره در خصوص زمان پرداخته می‌شود. این پژوهش کتابخانه‌ای است و از آنجاکه در آن چارچوب‌های ارجاع در قالب جمله بیان می‌شود، عمدتاً متوجه معنای جمله است.

۲- پیشینه

در حوزه چارچوب‌های ارجاع زمانی مطالعات اندکی شده و تشتت نظری بسیاری در این حوزه وجود دارد که در بخش‌های بعدی مقاله مطرح خواهد شد. به دلیل فقدان پیشینه در زبان فارسی در اینجا تنها به مرور مطالعات سنتی‌تر شناختی در حوزه زمان بسنده شده‌است.

یوسفی‌راد (۱۳۸۲) به بررسی استعاره زمان در زبان فارسی می‌پردازد. او به تأسی از رویکرد لیکاف^۵ در چارچوب نظریه استعاره مفهومی^۶، دو مدل ذهنی را برای استعاره زمان در زبان فارسی بررسی می‌کند: در حالت نخست در مدل ذهنی گویشور، زمان در حال حرکت است و رو به مشاهده‌کننده ثابت دارد و در حالت دوم مشاهده‌کننده در حال حرکت به سوی زمان‌هایی است که خود به‌مثابه نقاط ثابتی در مکان فرض شده‌اند. تحقیق او نشان می‌دهد که استعاره تصویری «گذر زمان به‌مثابه حرکت است» در مدل ذهنی گویشور زبان فارسی برای

1. transience

2. deletion

3. decreasing

4. redundancy

5. G. Lakoff

6. Conceptual Metaphor Theory

درک زمان وجود دارد و این ادعای معنی‌شناسان شناختی را که استعاره خاص زبان ادبی نیست بلکه در کاربرد روزمره زبان جای دارد تأیید می‌کند. همچنین نشان داده شده‌است که علاوه بر دو حالتی که لیکاف مطرح کرده در زبان فارسی حالت سومی، هرچند نادر، نیز وجود دارد که در آن هم زمان و هم مشاهده‌کننده هر دو در حال حرکت هستند. نمونه‌های این کاربرد اخیر در ۱ تا ۳ آمده‌اند.

(۱) با زمان پیش برویم.

(۲) از زندگی عقب ماندیم.

(۳) از برنامه‌ام عقب افتادم.

گلفام و همکاران (۱۳۸۸) استعاره‌های شناختی حوزه زمان را در شعر فروغ فرخزاد بررسی کرده‌اند. شواهد آنها نشان داده‌است که این استعاره‌ها به همان صورتی که در گفتار روزمره فارسی‌زبانان وجود دارد، در اشعار فروغ نیز یافت می‌شوند. قراردادی بودن یا نبودن این استعاره‌ها نیز بررسی شده‌است و مشخص شده که در سه دفتر آغازین فروغ استعاره‌های قراردادی بیشتر به چشم می‌خورد، اما در دو دفتر پایانی او استعاره‌های قراردادی زمان بسط می‌یابند و با ویژگی‌های جدیدی همراه می‌شوند یا حتی استعاره‌هایی کاملاً نو خلق می‌شوند. رضائاد (۱۳۸۹) به مقوله‌بندی زمان در زبان فارسی پرداخته‌است. او داده‌های خود را از شنیده‌های شخصی و داده‌های کتابخانه‌ای جمع‌آوری کرده‌است. این داده‌ها به دو دسته کلی فارسی پیش از اسلام، شامل فارسی باستان و میانه، و فارسی پس از اسلام، شامل فارسی قدیم و معاصر، تقسیم می‌شوند. رویکرد نظری او برپایه اونز (۲۰۰۴) است و برهمین اساس مفاهیم دیرش، لحظه، دفعه، رخداد، ماتریس، شخص، شیء، مکان، مسیر، مدل پیچیده زمان در حال حرکت، مدل حرکت مشاهده‌گر، مدل توالی‌های زمانی، مدل حرکت مشاهده‌گر و زمان و مدل دایره را برای زمان در نظر گرفته‌است و برای هر یک از این مفاهیم، نمونه‌هایی از دوره‌های مختلف زبان فارسی ذکر کرده‌است. برای مثال برای مفاهیم مکان و مسیر در فارسی باستان، قدیم و فارسی معاصر مثال یافته‌است یا برای مفهوم ماتریس در فارسی قدیم داده‌ای نیافته، اما ادعا می‌کند وجود این مفهوم در فارسی میانه و معاصر نشان وجود آن در فارسی قدیم هم هست یا برای مفهوم دایره از فارسی قدیم مثال آورده که نمونه‌ای از آن در ۴ آمده‌است.

(۴) از چرخ فلک گردش یکسان مطلب وز دور زمانه عدل سلطان مطلب

پژوهش او نشان می‌دهد از مفاهیم مطرح‌شدهٔ اونز، جز مفهوم سیستم اندازه‌گیری، نمونه‌های متعددی برای اشاره به سایر مفاهیم در فارسی قدیم و معاصر وجود دارند و ظاهراً طی زمان درمجموع مفاهیم مربوط به زمان در این زبان گسترش یافته‌اند. او درنهایت نتیجه می‌گیرد که هم در فارسی معاصر و هم در داده‌های درزمانی این زبان، استعاره‌های مکان‌بنیان و شیء‌بنیان برای زمان وجود دارند و از حوزهٔ ملموس مکان برای درک مقولات انتزاعی حوزهٔ زمان استفاده می‌شود. البته در زبان فارسی از استعاره‌های دیگری هم برای حوزهٔ زمان استفاده می‌شود که جزء استعاره‌های مکان‌بنیان و شیء‌بنیان نیستند.

کریمی (۱۳۹۴) در پژوهشی توصیفی-تحلیلی انواع استعارهٔ زمان به‌مثابه مکان را بررسی کرده‌است. داده‌های تحقیق وی اشعار سهراب سپهری است. وی دریافته که در اشعار او فهم مفهوم زمان به نگاشت استعاری «زمان در حرکت است» وابسته است و نظریهٔ استعارهٔ لیکاف ابزار نظری مناسبی برای بررسی ساختار مفهومی اشعار سهراب سپهری است. نعمت‌اللهی (۱۳۹۵) نیز برپایهٔ رویکرد لیکاف مثال‌هایی از استعاره‌های خود متحرک و زمان متحرک را در کتاب شعری از فرحناز عباسی یافته‌است.

شکری و شمسی‌زاده (۱۳۹۷) طبق نظریهٔ لیکاف و جانسون، شواهدی از کاربرد استعارهٔ مفهومی حوزهٔ زمان در تاریخ بیهقی یافته‌اند. به گفتهٔ آنها، هرگاه بیهقی به سمت واگوئی‌های درونی می‌رود، درجهٔ تازگی استعاره‌های اثرش بیشتر می‌شود. آنها هم‌چنین براساس داده‌هایشان طبقه‌بندی استعاره‌های زمان را در سه دسته ارائه می‌کنند: زمان به‌مثابه شیء (متحرک، ثابت یا موجد اوصافی غیر از اینها)، زمان به‌مثابه فضا یا مکان محصور و «زمان به‌مثابه موجود جاندار».

رئیزی و همکاران (۱۳۹۹) استعاره‌های مفهومی مربوط به حوزهٔ زمان را در زبان فارسی بررسی کرده‌اند. برای این کار از پیکره‌ای شامل ۳۶ متن از نویسندگان معاصر استفاده کرده‌اند و مشخص شده که در این پیکره، پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ برای درک و بیان استعاری زمان، شیء، ماده، مسیر، مکان و ظرف بوده‌است.

۳- مبانی نظری

عمدهٔ مطالعات دربارهٔ ارچوب‌های ارجاع مکانی از مطالعات مربوط به زمان جدا بوده‌اند و وقتی بحث نگاشت مکانی به زمان مطرح بوده عمدهٔ توجه به حرکت بوده و کمتر به بحث

چارچوب‌های ارجاع ایستا پرداخته شده‌است (Bender, Beller, & Bennardo, 2010). در عین حال، همان‌طور که بندر و بلر (349: 2014) می‌گویند، با اینکه تنها یک دهه است که بحث نگاشت چارچوب‌های ارجاع مکانی بر زمان مطرح شده، در این حوزه تشنگت و اختلاف نظر زیادی وجود دارد.

بندر و بلر (ibid: 344) می‌گویند سه مسئله اصلی در خصوص تقسیم‌بندی‌های موجود در بحث زمان وجود دارد:

- ۱- ویژگی‌های مکان تا چه حد قابل نگاشت به زمان هستند.
 - ۲- مفاهیم زمان تا چه حد تنوع دارند.
 - ۳- جهت‌مندی زمان به چه صورت‌هایی قابل ارزیابی است.
- در خصوص مسأله اول، سه رهیافت اصلی در مورد نسبت بازنمایی ذهنی مکان و زمان وجود دارد (Casasanto, 2010: 461-462).
- ۱- رویکردی که این دو را به صورت متقارن به هم وابسته می‌داند؛ جان لاک^۱ (1989/1995).

- ۲- رویکردی که این دو را مستقل از هم می‌داند؛ مورفی^۲ (1996 and 1997).
- ۳- رویکردی که این دو را به صورت نامتقارن وابسته می‌داند؛ بورودیتسکی^۳ (2000)، گنتنر^۴ (2001)، لیکاف و جانسون^۵ (1980 and 1999).

۳-۱- تسلسل الف و ب

دو دسته نظریه در خصوص زمان وجود دارد: گروهی از نظریه‌پردازان زمان را سلسله‌ای از رویدادها می‌دانند که از آینده به حال و از حال به گذشته جریان دارند؛ این رویکرد نظریه‌های تسلسل الف^۶ خوانده شده‌اند. گروه دیگری از نظریه‌پردازان معتقدند رویدادها وضعیتشان تغییری نمی‌کند، در واقع رویدادها در جریان «آمدن»، «شدن» و «ناپدید شدن» قرار ندارند و صرفاً «هستند». این دسته از نظریه‌ها که به روابط تقدم و تأخر می‌پردازند تسلسل ب^۷ خوانده

1. J. Locke

2. G. Murphy

3. L. Boroditsky

4. D. Gentner

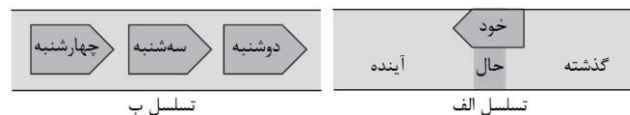
5. M. Johnson

6. A-series

7. B-series

شده‌اند. درواقع رویکرد اول مبتنی بر تجربه سوژکتیو ما از زمان است که در آن رویدادهای آینده معنایی متفاوت با رویدادهای گذشته دارند و رویکرد دوم مبتنی بر نگاهی عینی است که در آن رشته‌ای از وقایع در پی هم وجود دارد. ریشه این مباحث به مک‌تاگارت^۱ (1908) برمی‌گردد (Zinken, 2010: 480-482; Bender & Beller, 2014: 346).

شکل ۱ بازنمایی این دو تسلسل را نمایش می‌دهد.



شکل ۱- تسلسل الف و ب (Bender & Beller, 2014: 346)

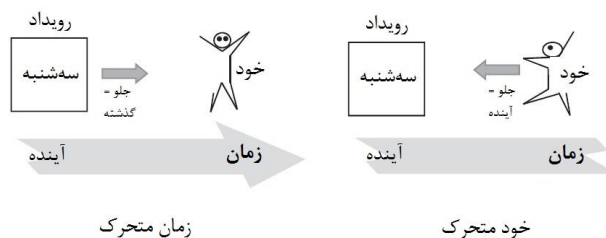
۳-۲- انگاره‌های خود متحرک و زمان متحرک

وقتی زمان را به‌مثابه رودی در جریان ببینیم، دو الگوی متداول شناختی برای استعاره‌های زمانی وجود دارد (Bender & Beller, 2014: 346):

الف) زمان متحرک: در این الگو فرد ثابت و زمان در حال حرکت است.

ب) خود متحرک: در این الگو زمان ثابت و فرد حال حرکت است.

شکل ۲ این دو انگاره را نمایش می‌دهد.



شکل ۲ - انگاره خود متحرک و زمان متحرک (Bender & Beller, 2014: 347)

گرادی^۲ (1997) احتمال می‌دهد این دو الگو استعاره‌های اولیه باشند، اما پژوهش در زمینه زبان‌های آمونداوا^۳ (Sinha, Silva, Sampaio, & Zinken, 2011) و آیمارا^۴ (Núñez, & Sweetser, 2006) این ادعا را نقض کرده‌است (Evans, 2013: 244).

1. J. McTaggart
2. J. Grady
3. Amondawa
4. Aymara

رابطه میان انگاره‌های خود متحرک و زمان متحرک از یک سو و تسلسل الف و ب از سوی دیگر سراسر نیست، چراکه درحالی‌که دو مورد نخست درواقع در توصیف صحنه‌ای واحد مکمل یکدیگرند، دو مورد دوم قابل‌قیاس با هم نیستند. یکی از دلایل تفاوت رویکردها هم همین است که زمان متحرک و خود متحرک را از نظر کاملاً اشاری بودن یا نبودن و نگاشت به تسلسل الف و ب به صورت‌های مختلف تعریف کرده‌اند (Bender & Beller, 2014: 348).

۳-۳- چارچوب‌های ارجاع لوینسونی در حوزه زمان

هر چارچوب ارجاع مکانی منطقی سه مختصه دارد: پیکر^۱، یعنی شیئی که موقعیت مکانی‌اش تعیین می‌شود؛ زمینه^۲، یعنی شیئی که موقعیت مکانی پیکر نسبت به آن معین می‌شود و خاستگاه^۳، یعنی آنچه نوع دستگاه مختصاتی را تثبیت می‌کند. چارچوب‌های ارجاع مکانی تقسیم‌بندی‌های گوناگونی دارند که از بین آنها تقسیم‌بندی لوینسون (2003) بیشترین مقبولیت را یافته‌است. در تقسیم‌بندی لوینسونی، سه نوع چارچوب ارجاع مکانی اصلی وجود دارد: الف) چارچوب ذاتی: این دستگاه مختصاتی براساس مختصات درونی خود پیکر یا زمینه تعیین می‌شود که فی‌نفسه دارای بر هستند و در آن خاستگاه و زمینه یک شیء هستند، مثل «گربه زیر ماشین است».

ب) چارچوب نسبی: این دستگاه مختصاتی وابسته به مشاهده‌گر/گوینده است و با تغییر نقطه‌نظر او صدق و کذب پاره‌گفته نیز تغییر می‌کند، مثل «توپ جلوی درخت است». ج) چارچوب مطلق: در اینجا، منشأ دستگاه مختصاتی خارج از زمینه است و براساس جهان خارج تعیین می‌شود، مثل «مشهد در شرق تهران است». به‌طور خلاصه، در کاربرد سه چارچوب ارجاع مکانی لوینسونی در حوزه زمان این موارد قابل‌ذکرند:

- چارچوب ذاتی: درحالی‌که در حوزه مکان توافق حداکثری درخصوص تعریف و مشخصات چارچوب ذاتی وجود دارد، درحوزه زمان اختلاف‌نظرهای شدیدی مشاهده می‌شود. باید توجه داشت که در تشخیص چارچوب ذاتی، اینکه جلو به معنی گذشته باشد تعیین‌کننده نیست، بلکه مسأله اساسی این است که هم‌ارز بودن جلو با گذشته از زمینه آمده باشد نه از حوزه (یعنی زمان به‌صورت کلی) یا نقطه‌نظر بیننده (یعنی حال) (Bender & Beller, 2014: 346 and 358).

1. figure
2. ground
3. origo

- نسبی: درخصوص چارچوب ارجاع زمانی نسبی اختلاف‌نظرها حتی از چارچوب ذاتی هم بیشتر است. آرا از اینکه اصلاً چنین چارچوبی در حوزه زمان وجود ندارد (Tenbrink, 2011: 717) تا اینکه دو نوع بازتاب و ترجمه آن در حوزه زمان وجود دارد (Bender, Beller, & Bennardo, 2010: 357) در نوسان است. باید توجه داشت که آنچه نسبی بودن یک توصیف را تعیین می‌کند این است که لنگر و خاستگاه آن در خود صحنه باشد (ibid: 376).

چارچوب مطلق: حوزه فراتری که رابطه پیکر و زمینه در آن تنظیم می‌شود در چارچوب زمانی مطلق، خود زمان است، همان‌طور که این حوزه در چارچوب مکانی مطلق مکان است (ibid: 289).

درنهایت، آنچه مشاهده می‌شود این است که رویکردهای موجود در بهترین حالت تنها حداکثر حدود ۵۰ درصد اشتراک دارند (Bender, & Bennardo, 2014: 358).

۳-۴- رویکرد اونز (۲۰۱۳)

اونز (2013) در نظریه مفاهیم واژگانی و انگاره‌های شناختی^۱ خود (2009) به بحث درخصوص چارچوب‌های ارجاع زمانی می‌پردازد. او معتقد است زمان به لحاظ پدیدارشناختی^۲ همان‌قدر واقعی است که مکان. از این‌روست که نگاه وی در برابر نگاه تا پیش از او غالباً در زبان‌شناسی شناختی قرار می‌گیرد که زمان را مقوله‌ای انتزاعی و برگرفته از مقوله انضمامی مکان می‌داند و درک انسان از زمان را صرفاً استعاری تلقی می‌کند (Lakoff, & Johnson, 1980 and 1999; Grady, 1997; Moore, 2006 and 2011). اگرچه بعضی چون لیکاف و جانسون (1999) ادعا کرده‌اند توانایی مفهوم‌پردازی زمان جهانی است، بعضی یافته‌های جدید، برای مثال سینه‌ها و همکاران (2011) نشان می‌دهند حداقل بعضی جنبه‌های آگاهی زمانی جهانی نیستند.

از نگاه اونز (2013) چارچوب‌های ارجاع زمانی نیز مانند چارچوب‌های مکانی در قالب جمله رمزگذاری می‌شوند. در دستگاه مختصاتی یک چارچوب ارجاع زمانی مانند مکان می‌توان سه مختصه تعیین کرد: رویداد هدف^۳، رویدادی که قرار است تثبیت شود؛ نقطه مرجع^۴، آنچه رویداد هدف به نسبت آن تثبیت می‌شود و خاستگاه^۵، آنچه نقطه مرجع را در یکی از سه نوع گذر قلاب می‌کند. این سه به ترتیب قابل‌قیاس با پیکر، زمینه و خاستگاه در

1. Lexical Concepts and Cognitive Models Theory

2. phenomenologically

3. target event

4. reference point

5. origo

چارچوب‌های ارجاع مکانی هستند. اונز ویژگی عمده ارجاع زمانی را گذر، یعنی تجربه گذشتن زمان که به صورت ذهنی احساس می‌شود می‌داند که سه نوع اصلی دارد و این سه نوع خود مسبب سه نوع چارچوب ارجاع زمانی می‌شوند:

الف) عدم تقارن^۱: مربوط به رابطه گذشته/ حال/ آینده است و چارچوب ارجاع متناظر با آن اشاری^۲ است. یک ویژگی بارز چارچوب اشاری این است که در آن نقطه دورنما^۳ را می‌توان در دو نقطه تثبیت کرد؛ هم در رویداد هدف و هم در نقطه مرجع.

ب) توالی^۴: مربوط به رابطه زودتر/ دیرتر است و چارچوب ارجاع متناظر با آن پی‌درپی^۵ است. در اینجا خاستگاه می‌تواند رویداد اول یا رویدادی برجسته باشد و گاه همان نقطه مرجع است. برخلاف چارچوب اشاری که در آن تنها رویداد هدف است که در جمله رویدادی زمانی است، در اینجا دو رویداد زمانی در جمله داریم، ازهمین‌رو، اینکه در کجای جمله قرار بگیرند انعطاف بیشتری دارد. این چارچوب دو نوع پیش‌نگر^۶ و پس‌نگر^۷ دارد.

ج) دیرش^۸: مربوط به سپری شدن زمان است و چارچوب ارجاع متناظر با آن خارجی^۹ است. ارجاع زمانی خارجی تنها برای فرهنگ‌های پیشرفته‌تر میسر است. استراتژی ارجاع برخلاف موارد قبل که به ترتیب خودمحور و رویدادمحور^{۱۰} بودند، در اینجا تناوب‌محور^{۱۱} است. یک تقسیم‌بندی عام این چارچوب میان دستگاه‌های محاسبه رویداد^{۱۲}، مثلاً ساعت، و دستگاه‌های محاسبه زمان^{۱۳}، مثلاً تقویم، است؛ اولی برای واحدهای کوچک‌تر و دومی برای مقاطع طولانی‌تر.

در نظام‌های محاسبه رویداد، خاستگاه جایی است که نقطه آغاز نظام تلقی می‌شود؛ یعنی جایی که شمردن از آن آغاز می‌شود. این نظام سه نوع دارد: نظام تکرارشونده^{۱۴}، نظام

1. anisotropy
2. deictic
3. perspective point
4. succession
5. sequential
6. prospective
7. retrospective
8. duration
9. extrinsic
10. event-based
11. periodicity-based
12. event-reckoning systems
13. time-reckoning systems
14. repeatable system

نامتناهی^۱ و نظام بسته^۲ که این مورد آخر نادر است. در نظام تکرارشونده طول واحدها با هم برابر است و نیاز به یک خاستگاه برای نقطه آغاز است که خارج از سیستم است. در نظام نامتناهی، خاستگاه درونی سیستم است. در نظام تکرارشونده، زمان چرخه‌ای و در اینجا زمان خطی است. نوع آخر نظام بسته است که در آن شمارش معکوس از خاستگاه به یک نقطه مرجع صورت می‌گیرد.

در نظام‌های محاسبه زمان با وسیله‌ای روبه‌رویییم که علاوه‌بر نشان دادن تناوب، اندازه‌گیری دقیق سپری شدن زمان را نیز تسهیل می‌کند. این نظام هم انواعی دارد از جمله تکرارشونده که در آن خاستگاه خارج از سیستم است و بسته که در آن با دوره زمانی محدود روبه‌رو هستیم.

۴- بحث و تحلیل

در اینجا هر یک از مطالب عمده‌ای که در این حوزه مطرح بوده‌اند، یک‌به‌یک با نگاهی انتقادی بررسی می‌شوند و مثال‌هایی هم از زبان فارسی ارائه می‌شود.

۴-۱- مصادیق مباحث زمانی در زبان فارسی

در عمده مطالعات، چهار ویژگی اصلی برای زمان در نظر گرفته می‌شود. این چهار مورد به نقل از گالتون^۳ (2011: 696) در زیر آمده‌اند. برای هر یک نمونه‌هایی از زبان فارسی ارائه می‌شود:

۱- زمان گسترش‌یافته^۴ است، یعنی بخش‌های مجزا دارد و گویی دارای مقدار است، مثل «وقتم پره»، «فرداتو خالی کن».

۲- زمان خطی^۵ است، تک‌بعدی است و قبل و بعد در آن تعریف می‌شود، مثل «زمان درازی منتظر بودم»، «بین صبح تا عصر می‌آیم».

۳- زمان جهت‌دار^۶ است، یعنی هر لحظه بین دو لحظه دیگر است، مثل «جلو رفتن در زمان»، «بازگشت به گذشته».

۴- زمان گذرا^۱ است، مثل «زمان می‌گذرد»، «گذر سال‌ها».

1. open-ended system

2. closed system

3. A. Galton

4. extended

5. linear

6. directed

از این چهار مورد، سه مورد اول با مکان نیز نسبت دارد و تنها چهارم صرفاً زمانی است. برای دو تسلسل الف و ب و برای دو الگوی شناختی متداول که برای استعاره‌های زمانی مطرح شده‌اند نیز می‌توان از زبان فارسی مثال‌هایی یافت. دو نمونه برای دو الگو ارائه می‌شود: الف) زمان متحرک: «چند ساعت گذشته؟»

ب) خود متحرک: «داریم به پایان سال نزدیک می‌شویم». در مورد اول ساعت‌ها حرکت کرده‌اند و گوینده ثابت بوده‌است، اما در مورد دوم پایان سال نقطه‌ای ثابت است و گوینده در حال حرکت به سمت آن است.

۴-۲- رابطه مکان و زمان

همان‌طور که مثال‌های بخش ۴-۱ برای ویژگی‌های زمان نشان می‌دهند، از میان سه رویکرد عمده‌ای که در خصوص رابطه زمان و مکان در بخش ۳ مقاله حاضر ذکر شد، به نظر می‌رسد لااقل رویکردی که زمان و مکان را مستقل از هم می‌داند در زبان فارسی جواب‌گو نیست. مثال‌های متعدد در زبان فارسی حاکی از ارتباط این دو حوزه با هم است. در مثال‌هایی چون «زمان دراز»، «فیلم کوتاه»، «فاصله بهار تا پاییز» مشاهده می‌شود که زمان براساس مکان بیان شده‌است. در این مثال‌ها به ترتیب «دراز»، «کوتاه» و «فاصله» که مفاهیمی مکانی هستند در حوزه زمان به کار رفته‌اند. اگرچه پژوهش‌ها حاکی از نامتقارن بودن رابطه زمان و مکان هستند، این به معنی یکسویه بودن رابطه این دو نیست؛ چراکه برای مثال مکالمه‌ای چون ۵ در زبان فارسی کاملاً معمول است.

(۵) - تا مترو خیلی راه مونده؟

- پنج دقیقه.

در اینجا پرسش از مکان بوده اما در جواب، مکان در قالب زمان بیان شده و درواقع حوزه مبدأ زمان بوده و از آن به حوزه مقصد یعنی مکان نگاشت صورت گرفته‌است.

۴-۳- تعبیر زمانی «جلو»

از میان سه محور مکانی اصلی، محورهای بالا-پایین و چپ-راست در زبان فارسی نقش زمانی عمده‌ای ندارد و تنها محور جلو-پشت کاربرد زمانی نیز دارد. البته در حوزه زمان برخلاف

مکان، «پشت» کاربردی ندارد و تنها «عقب» در برابر «جلو» استفاده می‌شود. مثال‌هایی از این کاربرد در ۶ و ۷ آمده‌اند.

(۶) ساعتاً رو باید بکشیم عقب.

(۷) امتحان افتاده جلو.

بندر و بلر (2014: 357) به اهمیت این مسأله اشاره می‌کنند که گویشوران یک زبان در بُعد زمانی، «جلو» را به چه اطلاق می‌کنند. پیش‌داوری زبان‌های آشنا نباید مانع واقع‌بینی شود، همان‌طور که تحقیقات نشان داده‌است که مثلاً در زبان آیمارا، گذشته در جلو و آینده در عقب قرار دارد (Núñez & Sweetser, 2006: 244). در الگوی زمان متحرک، رویدادهای زودتر در جلو و رویدادهای دیرتر در پشت، و در الگوی خود متحرک، رویدادهای زودتر در پشت و رویدادهای دیرتر در جلو قرار دارند (Haspelmath, 1997; Bender, Beller & Bennardo, 2010; Bender & Beller, 2014: 360).

نگارنده گاه با مواردی روبه‌رو بوده‌است که در آنها برای شنونده زودتر یا دیرتر بودن جلو و عقب روشن نبوده‌است. همان‌طور که بندر و بلر (ibid: 359) گفته‌اند این بحث به صورت نظری قابل حل نیست و تنها با داده‌های تجربی قابل بررسی است. آزمون‌های متعددی در حوزه‌های مختلف برای این امر طراحی شده‌است. در حوزه زبانی الگوی کلاسیک در این زمینه مربوط به جابه‌جایی یک رویداد است. در تحقیق مک‌گلون و هاردینگ^۱ (1998) جمله ۸ به گویشوران داده شده بود.

(8) “The meeting originally scheduled for next Wednesday has been moved forward two days.”

دو گزینه برای جواب وجود داشته: دوشنبه و جمعه. حدود نیمی از شرکت‌کنندگان آمریکایی دوشنبه و نیمی دیگر جمعه را برگزیده‌اند.

برای تعیین تعبیر غالب «جلو» در زبان فارسی نگارنده در یک نظرسنجی آنلاین از فارسی‌زبانان خواست به سؤال ۹ پاسخ دهند:

(۹) جلسه‌ای که قرار بود دوشنبه برگزار شود، ۲ روز جلوتر برگزار می‌شود. جلسه چه روزی

برگزار می‌شود؟

1. M. S. McGlone & J. L. Harding

سه گزینه برای این سؤال قرار داده شده بود: شنبه، چهارشنبه و یک گزینه بدون جواب هم برای کسانی که تمایلی به پاسخ دادن نداشته‌اند و تنها می‌خواسته‌اند نتیجه را ببینند. ۲۱۰ نفر در این نظرسنجی شرکت کردند که ۱۳ نفر پاسخ نداده بودند. از ۱۹۷ نفر باقی‌مانده، ۱۷۴ نفر، یعنی حدود ۸۸ درصد، گزینه دوشنبه و تنها ۲۳ نفر، یعنی حدود ۱۲ درصد، چهارشنبه را انتخاب کرده بودند.

بنابراین، طبق این نظرسنجی، کاربرد زمانی غالب «جلوتر» در زبان فارسی در معنی «زودتر» است. براین اساس، تعبیر مذکور مطابق با الگوی زمان متحرک است و نه خود متحرک و این الگو خود متناظر است با آنچه تسلسل ب خوانده می‌شود.

۴-۴- چارچوب‌های ارجاع لوینسونی برای زمان

درخصوص حضور سه چارچوب لوینسونی در حوزه زمان، همان‌طور که در بخش ۳-۳ توضیح داده شد، اختلاف نظر بسیار است و ورود به این بحث در اینجا حاصل چندانی نخواهد داشت، اما یک نکته قابل طرح است. تن‌برینک (2011: 717) مدعی است در بحث زمان، چارچوب ارجاع نسبی نداریم، چراکه برای مثال جمله‌ای چون ۱۰ کاربرد ندارد.

(10) * New Year's Eve is ahead of Christmas from now.

نکته‌ای که تن‌برینک به آن توجه نمی‌کند اینکه برای چارچوب نسبی نیازی نیست که اطلاعات موردنظر حتما صریحا در جمله آمده باشد. بعضی اطلاعات حشو تلقی می‌شوند و به دلیل قابل پیش‌بینی بودن از جمله کاهش می‌یابند (صفوی، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۶). اطلاعات مربوط به اینکه نقطه مرجع زمان، حال است اطلاعات حشو است و لزومی به آمدن آن در جمله نیست. به نظر می‌رسد رویکرد امثال ردن^۱ (2004: 12) صحیح‌تر باشد که می‌گویند عبارتی چون «روز بعد از فردا» در چارچوب ارجاع نسبی درک می‌شود.

۴-۵- رویکرد اونز (2013)

واحد رمزگذاری چارچوب‌های ارجاع زمانی هم مانند چارچوب‌های مکانی جمله است با سه مختصه اصلی. مثلا در جمله ۱۱ رویداد هدف اردیبهشت، نقطه مرجع فروردین و خاستگاه ماه اول سال شمسی است.

(۱۱) اردیبهشت بعد از فروردین است.

یک نکته مهم این است که بین جملاتی چون ۱۲ و ۱۳ چگونه تفاوت قائل شویم؟

1. G. Radden

(۱۲) داریم به تهران نزدیک می‌شیم.

(۱۳) داریم به عید نزدیک می‌شیم.

مشخص است که تعبیر فارسی‌زبانان از جمله ۱۲ مکانی و از جمله ۱۳ زمانی است، اما به لحاظ نظری چگونه می‌توان میان این دو جمله تمایز قائل شد؟ ساخت صوری هر دوی این جملات در ۱۴ آمده‌است.

(۱۴) گروه اسمی (فاعل) + گروه حرف اضافه‌ای (مسند) + فعل «نزدیک شدن»

در جملات ۱۲ و ۱۳ به ترتیب تهران و عید ثابت هستند و گوینده در حال نزدیک شدن به آنهاست. بنابراین، در جمله ۱۳ با الگوی خود متحرک روبه‌رو هستیم. نکته اینجاست که تغییر دورنما برای جمله مکانی نامعمول اما برای جمله زمانی کاملاً مرسوم است. جملات مذکور با معکوس کردن نقطه دورنما به ترتیب در ۱۵ و ۱۶ آمده‌اند.

(۱۵) تهران داره نزدیک میشه.

(۱۶) عید داره نزدیک میشه.

مشاهده می‌شود که جمله ۱۵ نشان‌دار است، اما جمله ۱۶ طبیعی می‌نماید. برای سه چارچوب ارجاع زمانی اونز (2013) نیز می‌توان مثال‌هایی از زبان فارسی یافت:

الف) چارچوب ارجاع اشاری

(۱۷) عید تو راهه. - تابستون داره می‌رسه. - بهار اومده. - زمستان را در پیش داریم. - بهار خواهد آمد. - تا عید راه درازی داریم/ باقی مانده/ در پیش داریم. - فصل امتحانات را پشت سر گذاشتیم. - سال ۹۷ را با سختی گذرانیدیم.

در اینجا نسبت رویداد زمانی با خود مشخص می‌شود که در حال نزدیک شدن، رسیدن یا گذشتن، رفتن و دور شدن است. مثال‌ها نیز نشان می‌دهند که زمان دستوری در اینجا نقشی در تعیین نوع چارچوب ارجاع ندارد.

ب) چارچوب ارجاع پی‌درپی

(۱۸) دیر کرده. - فروردین قبل از اردیبهشته. - تابستان پس از زمستان است.

در اینجا با روابط قبل و بعد روبه‌رو هستیم و تفاوت اصلی‌ای که با مورد الف هست اینکه در جمله دو رویداد زمانی داریم، حتی در «دیر کرده» هم یک نقطه زمانی مفروض است که دیر و زود بودن نسبت به آن سنجیده شده، هرچند این نقطه زمانی از جمله کاهش یافته

باشد. از آنجاکه در چارچوب پی‌درپی دو نقطه زمانی داریم، اینکه رویدادها در کجای جمله قرار بگیرند انعطاف بیشتری دارد و درواقع دو راه وجود دارد: اینکه نقطه دورنما روی رویداد زودتر تثبیت شود (پیش‌نگری) یا روی نقطه دیرتر (پس‌نگری).

پ) چارچوب ارجاع خارجی:

(۱۹) داره عید میشه. - عید دو ماه دیگه است. - داره دوازده میشه. - تولدش ۳ شهریور است.

نظام‌های محاسبه رویداد، روزها، ماه‌ها و فصل‌ها و سال‌ها از نوع نظام تکرارشونده هستند که در آن زمان چرخه‌ای است. این چرخه‌ای بودن در مثال ۲۰ مشخص است.

(۲۰) دوباره بهار شده.

گاه‌شمار تقویم شمسی از نوع نظام نامتناهی است که شروع آن هجرت پیامبر اسلام است که در آن زمان خطی است. مثالی برای آن در ۲۱ آمده‌است.

(۲۱) بهار ۱۳۸۸ سرانجام خوشی نداشت.

ساعت ۲۴ ساعته مرسوم نیز از نوع نظام‌های محاسبه زمان تکرارشونده است.

۴-۶- استعاره و زمان

اونز (2013) اشاره می‌کند که تمایز آشکاری میان پردازش زبان حقیقی و مجازی وجود ندارد. شواهد تجربی نشان می‌دهد یک استعاره متداول سریع‌تر از دگرگفت حقیقی‌اش پردازش می‌شود. یک استعاره جدید هم زمان بیشتری برای پردازش به نسبت استعاره‌های آشناتر نیاز دارد. اما نبود تمایز میان پردازش زبان حقیقی و مجازی دلیل نمی‌شود که در سطح شناخت نیز به این تمایز قائل نباشیم (ibid: 191-195). پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود به سادگی «چرا؟» است. آیا جز این است که سنتی دیرین برای مطالعه استعاره وجود داشته و در زبان‌شناسی شناختی هم با وجود همه تأکیدی که در مقابل رویکردهای صوری به ظاهر بر واقعیت روان‌شناختی می‌شود البته با تفاوت‌هایی این سنت بازتولید شده‌است؟ همین مسأله را می‌توان درخصوص تفاوت میان مجاز و استعاره نیز مطرح کرد. در آن حوزه نیز سنتی طولانی وجود دارد و گویا عمده پژوهشگران جدید هم جرأت بیرون آمدن از زیر سایه آن را ندارند. ادعای جهانی بودن استعاره‌هایی که تحت‌عنوان استعاره‌های اولیه مطرح می‌شوند هم که بیش

از پیش جای تعجب دارد. چگونه می‌توان با بررسی تعداد اندکی زبان عموماً هندواروپایی از فرهنگ‌های آشنا و عموماً مدرن به چنین نتایجی رسید؟ یافتن مثال‌های فارسی برای استعاره‌های مفهومی متداول چون «زمان کالاست» کار مشکلی نیست و در دیگر پژوهش‌ها هم هست. مسأله اینجاست که این موارد چه دستاورد نظری‌ای دارند؟ تعداد پرشمار استعاره‌های مفهومی حتی در همین تعداد معدود زبان‌های آشنا ارزش نظری آنها را کاهش می‌دهد. تقسیم‌بندی علمی قرار است با مرزهای مشخص و تعداد محدود باشد، وگرنه برچسب‌زنی بی‌انتها راه به جایی نخواهد برد.

۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله، مصادیق مباحث مربوط به حوزه زمان ارائه شد: مشخص شد چهار ویژگی‌ای که برای زمان برشمرده می‌شود؛ گسترش‌یافته، خطی، جهت‌دار و گذرا بودن، در زبان فارسی نیز صادق‌اند. برای تسلسل الف و ب و دو الگوی زمان متحرک و خود متحرک نیز مثال‌هایی ارائه شد. سه چارچوب ارجاع زمانی رویکرد اونز (2013)؛ اشاری، پی‌درپی و خارجی نیز معرفی شد. این مقاله نشان داد در حوزه چارچوب‌های ارجاع زمانی، بارزترین مسأله پراکندگی نظری بیش از حد است. واحد رمزگذاری چارچوب‌های ارجاع زمانی جمله است با سه مختصه اصلی؛ رویداد هدف، رویداد مرجع و خاستگاه. مشاهده شد که برای تفکیک جمله‌ای با ساخت یکسانی که هم کاربرد مکانی و هم کاربرد زمانی دارد باید به این توجه کرد که در جمله‌های زمانی امکان تغییر نقطه دورنما وجود دارد، اما در جمله‌های دارای تعبیر مکانی این تغییر معمولاً متداول نیست.

از میان سه رویکرد عمده‌ای که درخصوص رابطه زمان و مکان وجود دارد به نظر می‌رسد لااقل رویکردی که زمان و مکان را مستقل از هم می‌داند در زبان فارسی جواب‌گو نیست. موارد متعددی از زبان فارسی حاکی از ارتباط این دو حوزه با هم است، اما اگرچه پژوهش‌ها حاکی از نامتقارن بودن رابطه زمان و مکان هستند، این به معنی یکسویه بودن رابطه این دو نیست و مواردی از نگاشت از حوزه زمان به مکان نیز وجود دارد.

چهار جهت جغرافیایی که در حوزه مکان مربوط به چارچوب ارجاع مطلق در سطح افقی هستند در حوزه زمان به کار نمی‌روند. از میان سه محور مکانی اصلی نیز محورهای بالا-پایین

و چپ-راست در زبان فارسی نقش زمانی عمده‌ای ندارند و تنها محور جلو-عقب است که کاربرد زمانی نیز دارد. در این تعبیر زمانی، «پشت» کاربردی ندارد و تنها «عقب» در برابر «جلو» استفاده می‌شود. نظرسنجی نشان داد کاربرد زمانی غالب «جلوتر» در زبان فارسی در معنی «زودتر» است و براین اساس تعبیر مذکور مطابق با الگوی زمان متحرک است و نه خود متحرک و این الگو خود متناظر است با آنچه تسلسل ب خوانده می‌شود.

مسئله دیگر تفکیک زبان حقیقی از مجازی است که علی‌رغم اینکه خود زبان‌شناسان شناختی اذعان دارند واقعیت روان‌شناختی ندارد بسیاری اصرار به حفظ آن دارند. همین مسئله در خصوص تفاوت میان مجاز و استعاره نیز مطرح است. ادعای جهانی بودن استعاره‌های اولیه هم با وجود بررسی تنها تعداد معدودی زبان‌ها ادعایی گزاف است. یافتن مثال برای استعاره‌های زمانی مرسوم در زبان فارسی کار مشکلی نیست، اما پرسش این است که چه دستاوردی خواهد داشت.

در خصوص نقش کاهش و حذف در درک چارچوب‌های ارجاع زمانی زبان فارسی نیز نکته‌ای در خصوص حضور سه چارچوب لوینسونی در حوزه زمان مطرح شد؛ برای وجود چارچوب ارجاع نسبی در حوزه زمان نیازی نیست که اطلاعات موردنظر حتما صریحا در جمله آمده باشد. اطلاعاتی که حشو تلقی می‌شود، به دلیل قابل‌پیش‌بینی بودن از جمله کاهش می‌یابد. اطلاعات مربوط به اینکه نقطه مرجع زمان، زمان حال است اطلاعات حشو است و لزومی به آمدن آن در جمله نیست و بنابراین به نظر می‌رسد رویکردی که به وجود چارچوب ارجاع نسبی در حوزه زمان نیز قائل است صحیح‌تر باشد.

منابع

- رضانژاد، ا. ۱۳۸۹. *مقوله‌بندی زمان در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- رئیزی، فاطمه و همکاران. ۱۳۹۹. «استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی: رویکردی شناختی-پیکره‌ای»، *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۸(۲۸): ۱۵-۲۹.
- شکری، یدالله و شمسی‌زاده، سمانه. ۱۳۹۷. «بررسی استعاره زمان در تاریخ بیهقی با رویکرد زبان‌شناسی شناختی»، *مطالعات زبانی و بلاغی*، ۹(۱۸): ۲۱۱-۲۳۲.

- صفوی، ک. ۱۳۹۱. «حذف یا کاهش»، در *نوشته‌های پراکنده؛ دفتر اول: معنی‌شناسی*. تهران: علمی: ۴۸۳-۵۴۰.
- صفوی، ک. ۱۳۹۶. «حشو در استنتاج». در *نوشته‌های پراکنده؛ دفتر پنجم: زبان‌شناسی و درک انسان*. تهران: علمی: ۱۳۷-۲۴۰.
- کریمی، م. ۱۳۹۴. *بررسی استعاره زمان در اشعار سهراب سپهری از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- گلفام، ا. و همکاران. ۱۳۸۸. «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی»، *نقد ادبی*، ۷: ۱۲۱-۱۳۶.
- نعمت‌اللهی، ا. ۱۳۹۶. «بررسی استعاره‌های زمان، بر پایه نظریه معاصر استعاره، در اشعار کتاب *من از چمدان‌های خالی می‌ترسم* سروده فرحناز عباسی». ارائه‌شده در نخستین کنگره ملی پژوهش‌های نوین در روانشناسی شناختی (مغز و شناخت)، دانشگاه گیلان.
- یوسفی‌راد، ف. ۱۳۸۲. *بررسی استعاره زمان در زبان فارسی: رویکرد معناشناسی شناختی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- Bender, A., & Beller, S. 2014. "Mapping spatial frames of reference onto time: A review of theoretical accounts and empirical findings". *Cognition* 3(132): 342-382.
- Bender, A., Beller, S. & Bennardo, G. 2010. "Temporal Frames of Reference: Conceptual Analysis and Empirical Evidence from German, English, Mandarin Chinese and Tongan". *Journal of Cognition and Culture* 3-4(10): 283-307.
- Boroditsky, L. 2000. "Metaphoric structuring: Understanding time through spatial metaphors". *Cognition* 1(75): 1-28.
- Casasanto, D. 2010. "Space for Thinking". In V. Evans & P. Chilton (eds.). *Language, Cognition and Space; The State of the Art and New Directions*. London: Equinox Publishing Ltd: 457-478.
- Evans, V. 2004. *The Structure of Time*. Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Evans, V. 2009. *How Words Mean: Lexical Concepts, Cognitive Models and Meaning Construction*. Oxford: Oxford University Press.
- Evans, V. 2013. *Language and Time; a cognitive linguistic approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Galton, A. 2011. "Time flies but space does not: Limits to the spatialisation of time". *Journal of Pragmatics* 3(43): 695-703.
- Gentner, D. 2001. "Spatial metaphors in temporal reasoning". In M. Gattis. (ed). *Spatial Schemas and Abstract Thought*. 203-222. Cambridge: MIT Press.

- Grady, J. 1997. *Foundations of Meaning: Primary Metaphors and Primary Scenes*. unpublished doctoral thesis, Linguistics dept, UC Berkeley.
- Haspelmath, M. 1997. *From Space to Time: Temporal Adverbials in the World's Languages*. München – Newcastle: LINCOM Europa.
- Lakoff, G., & Johnson, M. 1980 *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. 1999 *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and its Challenge to Western Thought*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. 1987. *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Levinson, S. C. 2003. *Space in Language and Cognition; Explorations in Cognitive Diversity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Locke, J. 1989/1995 *An Essay Concerning Human Understanding*. Amherst: Prometheus Books.
- McGlone, M. S., & Harding, J. L. 1998. "Back (or forward?) to the future: The role of perspective in temporal language comprehension". *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 5(24): 1211-1223.
- McTaggart, J. 1908. "The unreality of time". *Mind* 17(68): 457-474.
- Moore, K. E. 2000. *Spatial experience and temporal metaphors in Wolof: Point of view, conceptual mapping, and linguistic practice*. PhD dissertation, Department of Linguistics, University of California, Berkeley.
- Moore, K. E. 2006. "Space-to-time mappings and temporal concepts". *Cognitive Linguistics*, 2(17): 199-244.
- Moore, K. E. 2011. "Ego-perspective and field-based frames of reference: temporal meanings of FRONT in Japanese", Wolof, and Aymara". *Journal of Pragmatics*, 3(43): 759-776.
- Murphy, G. 1996. "On metaphoric representation". *Cognition* 2(60): 173-204.
- Murphy, G. 1997. "Reasons to doubt the present evidence for metaphoric representation". *Cognition* 62: 99-108.
- Núñez, R., & Sweetser, E. 2006. "With the future behind them: convergent evidence from Aymara language and gesture in the crosslinguistic comparison of spatial construals of time". *Cognitive Science* 3(30): 401-450.
- Radden, G. 2004. "The metaphor TIME AS SPACE across languages". In N. Baumgarten, C. Böttger, M. Motz & J. Probst (eds). *Übersetzen, interkulturelle Kommunikation, Spracherwerb und Sprachvermittlung*. Bochum: AKS: 225-238.
- Sinha, C., & da Silva Sinha, V., Sampaio, W. & Zinken, J. 2011. "When time is not space: the social and linguistic construction of time intervals in an Amazonian culture". *Language and Cognition*, 1(3): 137-169.
- Tenbrink, Th. 2011. "The language of space and time". *Journal of Pragmatics* 43: 691-694.

Zinken, J. 2010. "Temporal frames of reference". In V. Evans & P. Chilton (eds). *Language, Cognition and Space; The State of the Art and New Directions*. London: Equinox Publishing Ltd: 479-498.

روش استناد به این مقاله:

الهامی خراسانی، س. ۱۴۰۰. «چارچوب‌های ارجاع زمانی در زبان فارسی»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۲(۱۲): ۲۴۳-۲۶۳.
DOI:10.22124/plid.2022.18658.1515

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



مثل های گیلکی حوزه خوراکی ها و وابسته های آن در قاب طرح واره های تصویری

مریم سادات فیاضی 

چکیده

مثل ها جمله واره هایی با ساختار ثابت هستند که واقعیات پذیرفته شده، الگوهای اجتماعی و ملاحظات اجتماعی یک قوم را بازمی تابانند. از این رو، واجد وجهی زبانی-فرهنگی هستند که از نسلی به نسل دیگر منتقل می شوند و در موقعیت های متفاوتی از زندگی به کار می روند. نظر به اینکه بسیاری از مثل ها ماهیتی استعاری دارند و شماری از استعاره ها از تجربه های بدنمند نشأت می گیرند، مقاله پیش رو می کوشد با اتخاذ نظریه طرح واره تصویری به مثل های گیلکی در حوزه خوراکی ها و وابسته های آن، دو هدف را دنبال کند: نخست، شناسایی طرح واره های تصویری موجود در مثل های گیلکی حوزه خوراکی ها و وابسته های آن؛ دوم، تعیین دامنه کاربردهای معنایی آنها. داده های این پژوهش کیفی به روش اسنادی گردآوری شده اند و تحلیل آنها به روش توصیفی-تحلیلی با استناد به آرای جانسون انجام شده است. یافته های پژوهش ناظر به کاربرد انواع طرح واره های حرکتی، مهارشدگی و فضایی در این گویش است. همچنین مشخص شد در مثل های حوزه خوراکی های گیلان، مفاهیم فرهنگی پسندیده مهرورزی، مهمان نوازی و باورمندی در کنار ویژگی های نکوهیده تباهی، خیانت و ناسپاسی توأمان به کار می رود.

واژگان کلیدی: طرح واره های تصویری، بدنمندی، استعاره مفهومی، مثل، خوراکی، گویش گیلکی

۱- مقدمه

مَثَل‌ها^۱ از جمله تظاهرات اطلاعات بینانسی و یکی از وجوه مهم ادبیات هر زبان و بیانگر ذوق نظری، قریحه ادبی، افکار، عادات، اخلاق و احساسات اهل آن زبان هستند. «وقتی امثال جاریه بین یک ملت را به دقت مطالعه و در نکات و دقایق آن تأمل کنید، طوری [از] زندگانی اجتماعی و انفرادی، درجه تربیت و تمدن، پایه ترقی و تنزل، رسوم و عقاید، احساسات و تصورات آن ملت مطلع می‌شوید که گویی سال‌ها با افراد طبقات مختلف آن شریک زندگی و رفیق شب و روز بوده‌اید» (بهمنیار، ۱۳۹۸: ۱۲). «مَثَل کلمه‌ای است عربی و مشتق از مَثَل یمَثَل مَثُولاً (از باب نصر) به معنی شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر [...] و اما در اصطلاح علم ادب بر یک نوع از علم سخن اطلاق می‌شود که آن را به فارسی داستان می‌گویند» (همان: ۱۷-۱۸). این پاره‌های زبانی، وجه همیشه‌حاضر زبان هستند که ردپای آنها را می‌توان «در نخستین هم‌آیندهای مصر باستان در ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح و نوشته‌های چین باستان و ودایی هند بازجست» (Katz, 1999: 71). چنین حضور پیوسته‌ای مَثَل‌ها را به جزئی جدایی‌ناپذیر از گفتار روزمره و ادبیات عامیانه بدل می‌کند که رویکردهای قومی را در تعریف هویت فردی و اجتماعی یک جامعه زبانی باز می‌تاباند. به باور گیبز^۲ (1994: 134) مَثَل‌ها عبارات و جمله‌های پیوسته ثابتی برای بیان باورهای شناخته‌شده و هنجارهای اجتماعی و اخلاقی هستند. علی‌رغم آنکه مَثَل‌ها با خرد فرهنگی مشترک اعضای جامعه زبانی پیوند دارد که کاربردشان را به بافت‌های کلامی ویژه‌ای فرومی‌کاهد لیکن به هیچ‌روی اصطلاحاتی مرده و تاریخی نیستند. بنابراین، مَثَل‌ها گزین گویه مسائل مطرح در هر فرهنگی هستند، این مسائل خواه مطلوب باشند یا نامطلوب، الگوی فرهنگی زیست هر جامعه را برملا می‌کنند (Lawal, 1997: 636). هانک^۳ و ولج^۴ (1997: 609) از چنین الگوهایی با عنوان فرضیه آرمان‌های-شناختی^۵ یاد می‌کنند که مَثَل‌های آرمانی نامطلوب^۶ و مطلوب^۷ را در خود جای می‌دهد. دسته اول مردم را از رفتارهای ناپسند بر حذر می‌دارد و دسته دوم ارزش‌های فرهنگی را اشاعه می‌دهد. افراد هر فرهنگ، مَثَل‌ها را به شکل بینانسی از اخلاف خود می‌گیرند و به

1. proverbs

2. R.W. Gibbs

3. R. P. Honeck

4. J. Welge

5. Cognitive-ideal hypothesis

6. ideal discomfoting proverbs

7. ideal comforting proverbs

نسل پس از خود منتقل می‌کنند. نزد ایشان، مثل‌ها افزون بر سازوکارهای نظارتی بر زندگی، روال‌های یگانه‌ای برای درک هستند. مثل‌ها در مقام تجربه‌های زیسته فرهنگی برای معنا بخشیدن به تجربیات متداول ملموس و انتزاعی برانگیخته می‌شوند و کارکردهای سبکی^۱ (Lawal, Ajayi & Raji, 1997)، کاربردشناختی^۲ (Honeck & Weldge, 1997)، شناختی^۳ (Lakoff & Turner, 1989; Honeck & Temple, 1994)، تعلیمی^۴ (Brown, 2004)، جامعه-روان‌شناختی^۵ (Haas, 2002) و حتی درمانی^۶ (Al-Krenawi, 2000) می‌یابند.

تا به امروز دو نظریه در باب وجه شناختی مثل‌ها معرفی شده‌اند: *نظریه زنجیره‌ای بزرگ* / *استعاره*^۷ لیکاف و ترنر (1989) و *نظریه گسترده مفهوم‌بنیاد*^۸ هانک و تمپل (1994). لیکاف و ترنر (1989: 172) مثل را «به‌مثابه هم‌نوازی یک کوارتت زهی در نظر می‌آورند که متشکل از چهار ساز مجزا با کیفیتی کاملاً منحصر به فرد است، اما به گاه نواختن، هویت آنها در مقام یک گروه بر هویت جداگانه آنها ارجحیت می‌یابد». «استعاره عام خاص است»^۹ نخستین عضو این کوارتت محسوب می‌شود که براساس آن یک طرح‌واره سطح عام با شمار زیادی از طرح‌واره‌های سطح خاص مطابقت می‌کند به شرط آنکه طرح‌واره‌های سطح خاص الگوی ساختاری مشابهی داشته باشند. سه عضو دیگر عبارت‌اند از: زنجیره بزرگ بودن^{۱۰}، ماهیت پدیده‌ها^{۱۱} و بیشینه کیفیت^{۱۲}. براساس زنجیره بزرگ بودن، «مثل‌ها راهکارهایی برای درک توانایی‌های پیچیده انسان براساس چیزهای دیگر پیشنهاد می‌دهند، درحالی‌که خود در بالای سلسله‌مراتب وجود قرار دارد» (ibid: 166). منظور از ماهیت پدیده‌ها، «نظریه عمدتاً ناخودآگاه، خودکار و معمول درباره ماهیت چیزهاست، یعنی رابطه میان آنچه هستند و چگونه رفتار می‌کنند» (ibid: 170). اصل بیشینه کیفیت نیز برآمده از اصل کمیت در کاربردشناختی ارتباط^{۱۳} گرایس^{۱۴} (1975) است، یعنی «نیاز به ارائه اطلاعات به اندازه کافی؛ نه بیش و نه

-
1. stylistic
 2. pragmatic
 3. cognitive
 4. didactic
 5. Socio-psychological
 6. therapeutic
 7. Great Chain Metaphor Theory (GCMT)
 8. Extended Conceptual Basis Theory (ECBT)
 9. GENERIC IS SPECIFIC
 10. The Great Chain of Being (GCofB)
 11. Nature of Things (NofT)
 12. Maximum of Quality (MofQ)
 13. Pragmatic Principle of Communication
 14. H. P. Grice

کم» (ibid: 171-172). نظریه گسترده مفهوم‌بنیاد، تفسیر ضرب‌المثل‌ها را به‌مثابه حل مسأله و نظریه‌ای فرایندبنیاد^۱ در نظر می‌آورد که طی آن تعبیرگر، از راه حل مسأله کوچک‌تر موفق به حل مسأله بزرگ‌تر یعنی پی بردن به معنای مورد نظر گوینده می‌شود. به این ترتیب مجموعه‌ای از فرایندها طی سه مرحله معنای تحت‌اللفظی^۲، مرحله معنای مجازی^۳ و مرحله نمونه‌سازی^۴ زمینه‌ساز درک استعاری ضرب‌المثل می‌شود (Honeck & Temple, 1994: 91-93).

براساس آنچه گفته شد، مقاله حاضر به تحلیل چند مَثَل‌گیلکی مرتبط با خوراکی‌ها و وابسته‌های آن براساس نظریه طرح‌واره‌های تصویری^۵ می‌پردازد تا ضمن مشخص کردن انواع طرح‌واره‌ای موجود در مَثَل‌های گیلکی حوزه خوراکی‌ها، دامنه کاربردهای معنایی آنها را بازشناسد. رویکرد اول، یعنی نظریه زنجیره‌ای بزرگ استعاره، مبنای خوانش مَثَل‌های حوزه خوراکی‌ها و وابسته‌های آن در مقاله پیش‌روست. باید به خاطر داشت که پابندی به هر یک از دو کلان‌نظریه پیش‌گفته، از اهمیت نقش مَثَل‌ها در شکل‌گیری فرهنگ‌های بومی نمی‌کاهد، خاصه آنجا که بر زبان به‌عنوان یکی از وجوه فرهنگ تأکید می‌شود.

۲- مروری بر ادبیات پژوهش

پیش‌تر اشاره شد که پژوهش در باب مَثَل‌ها در زبان‌شناسی شناختی دو مسیر متفاوت را پیموده‌است: پژوهشگرانی چون ترنر (1991, 1996, 2000) و گیبز (1994, 2001, 2002, 2006) آن را ذیل نظریه زنجیره بزرگ استعاره؛ و هانک و تمپل (1994)، هانک و ولج (1997) و تمپل و هانک (1999) آن را بر پایه نظریه گسترده مفهوم‌بنیاد مطالعه کرده‌اند. لیکاف و ترنر (1989: 172) معتقدند «بسیاری از زمینه‌های ساختاری زبان ریشه در نظام‌های ادراکی دارند و شناخت انسان از روش‌های استعاری فکر کردن منتزع می‌شوند. در نتیجه، اصل اول نظریه، ناظر است بر اینکه مَثَل‌ها عمیقاً ریشه در فرهنگ دارند و همسو با اصل دوم، درک و تفسیر مردم از مَثَل‌ها مبتنی بر اصول تطابق استعاری^۶ صورت می‌گیرد. هانک و ولج (1997: 608) بر این باورند که «شناخت مَثَل دربردارنده مجموعه پیچیده‌ای از ساخت‌ها و فرایندهای شناختی است که نزد همه انسان‌ها مشترک است و نقش روان‌شناختی آنها، مقوله‌بندی رویدادها و برانگیختن تفکر و رفتار است».

1. process-oriented theory
2. literal phase
3. figurative phase
4. instantiation phase
5. image schemas
6. Metaphorical Mapping Principles

بنابراین «مثل‌ها در بخش فرهنگی شناخت واقع‌اند و هر نسلی بخشی از آگاهی و خرد خود را به دانشی می‌افزاید که از پیشینیان به او رسیده‌است (D'Andrade, 1981: 179). مرنو^۱ (2005: 53). با بررسی مثل‌های انگلیسی و اسپانیایی دریافت که «مثل‌ها پدیده‌های مفهومی جهان‌شمول با ارزش‌های ارتباطی و میان‌فرهنگی بسیار هستند». پینتاریچ^۲ و اشکیفیچ^۳ (2016: 224) در پژوهشی در باب یک مثل زبان کروات؛ لباس مرد را نمی‌سازد، روند تدریجی تغییرات صوری و معنایی آن را بررسی کردند و نشان دادند که «علی‌رغم دگرگونی در صورت این مثل کت‌وشلوار، مرد را نمی‌سازد، معنای آن ثابت باقی مانده‌است». اُزبال^۴ و همکاران (2016: 10) با معرفی پایگاه داده‌ای پرومتیوس^۵، مثل‌های انگلیسی و معادل‌های ایتالیایی آن را از منظر استعاره مفهومی مطالعه کردند و نشان دادند «از راه چنین پژوهش‌هایی تفاوت‌های فرهنگی میان مثل‌ها همچون میزان استعارگی^۶ و معانی آنها را با دقت بیشتری می‌توان دریافت».

در یک دهه گذشته، مطالعه مثل‌ها از منظر شناختی در ایران، پیوسته متأثر از زنجیره بزرگ استعاره بوده‌است. این تحقیقات با بررسی مثل‌های فارسی آغاز شد و کم‌کم به گویش‌ها راه یافت. توأمان، شماری از پژوهش‌های تطبیقی نیز در این حوزه به سامان رسید. روشن و همکاران (۱۳۹۲) مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در پیکره ضرب‌المثل‌های شرق گیلان را بر مبنای مدل طرح‌واره‌های تصویری اوانز و گرین (2006) در چارچوب معنی‌شناسی شناختی بررسی کردند. نتایج یافته‌های ایشان نشان می‌داد که انواع کلی مشخص‌شده ایوانز و گرین، از جمله طرح‌واره فضا، طرح‌واره مهارشدگی، طرح‌واره جابه‌جایی (حرکت)، طرح‌واره نیرو، طرح‌واره پیوستگی، طرح‌واره توازن، طرح‌واره همسانی و طرح‌واره موجودیت در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان یافت می‌شود.

فضائی و شریفی (۱۳۹۲) ضرب‌المثل‌هایی فارسی را که در آن مشکل و نوع برخورد با آنها مطرح شده بود در چارچوب طرح‌واره‌های قدرتی مطالعه کردند و دریافتند بسامد امکانات طرح‌واره قدرتی در ضرب‌المثل‌های بررسی‌شده، رهیافت‌هایی را درباره روان‌شناسی قوم‌شناسی ایرانی ارائه می‌دهد؛ بدین‌صورت که تفکر حاکم بر رفتار و منش قوم ایرانی در گذشته و حال این بوده و هست که توصیه می‌شود خود در برابر سد مشکلات پایداری داشته

1. A. I. Moreno

2. A. P. Pantarić

3. S. Škifić

4. G. Özbal

5. PROMETHUEUS

6. metaphoricity degree

باشد؛ برای هر مشکلی در جست‌وجوی راهکار و راه حلی باشد؛ سعی کند بهترین راه‌حل را در مواجهه با مشکل و رفع آن برگزیند.

رضایی و مقیمی (۱۳۹۲) با مروری گذرا بر مطالعات و نگرش‌های تاریخی و مدرن پیرامون استعاره‌ها و بررسی ضرب‌المثل‌های فارسی براساس نظریه استعاره مفهومی حوزه‌های مبدأ پرکاربرد در دایره امثال فارسی را برشمردند: جهات، مکان، زمان، اندام‌ها و پیکره انسان، ساختمان و بنا، گیاهان، حیوانات، ابزارها و ظروف، خانواده، اجزای طبیعت، تاریخ و اتفاقات تاریخی، آداب و رسوم، مشاغل، رنگ‌ها، اشکال ساده و هندسی و جنگ.

پاک‌نژاد و همکارانش (۱۳۹۶) در پژوهش خود انواع طرح‌واره‌های فضا، حرکتی، ظرف، نیروی متقابل، اتحاد و موجودیت را در ضرب‌المثل‌های گویش دزفولی بازشناختند.

شیخ سنگ‌تجن و فردخاقانی (۱۳۹۶) در پژوهش خود بسامد رخداد انواع طرح‌واره‌های حجمی، حرکتی و قدرتی را در ضرب‌المثل‌های غرب گیلان بررسی کردند و نشان دادند که طرح‌واره‌های حجمی بالاترین درصد فراوانی و طرح‌واره‌های حرکتی کمترین بسامد را دارند.

شیخ سنگ‌تجن (۱۳۹۶) با مطالعه طرح‌واره‌های تصویری موجود در ضرب‌المثل‌های گویش تالشی نشان داد به‌ترتیب طرح‌واره‌های حجمی، حرکتی و قدرتی بالاترین درصد فراوانی را در این گویش دارند.

ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۶) با مطالعه ضرب‌المثل‌های زبان‌های فارسی، انگلیسی و ترکی از منظر استعاره‌های مفهومی پربسامدترین نام‌نگاشت‌های مربوط به عشق را در این زبان‌ها معرفی کردند و دریافتند در زبان فارسی پربسامدترین نگاشت‌نام عشق، بلا، درد، رنج و بیماری است. در انگلیسی و ترکی «عشق روشنایی است» پربسامدترین نام‌نگاشت‌ها بودند. همچنین پربسامدترین حوزه‌های مبدأ که برای مفهوم‌سازی عشق به کار رفته‌اند، به‌ترتیب حوزه‌های مبدأ «انسان/ بدن انسان» در زبان فارسی، «روشنایی و تاریکی» در انگلیسی و «انسان/ بدن انسان» در ترکی بودند.

عباسی (۱۳۹۷) بر فواید تجربی و نظری حاصل از تلاقی زبان‌شناسی شناختی با پارمیولوژی تأکید کرد و کوشید چگونگی به‌کارگیری مفاهیم و نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی را در تفسیر چگونگی درک و کاربرد ضرب‌المثل‌ها در زبان‌های مختلف بررسی کند. به‌باور نویسنده، علی‌رغم تفاوت‌های ضرب‌المثل‌های زبان‌های مختلف که تنوع در زبان‌ها را نشان می‌دهد می‌توان از زبان‌شناسی شناختی و نظریه‌های آن که مبتنی بر تجربیات حسی در

زندگی انسانی است، برای تفسیر نحوه درک و کاربرد ضرب‌المثل‌ها در زبان‌های مختلف بهره برد.

گلشائی و همکاران (۱۳۹۸) ۴۷۰ ضرب‌المثل ترکی آذری را در چارچوب معنی‌شناسی شناختی تحلیل کردند تا شیوه مفهوم‌سازی تجارب روزمره گویشوران آن را مشخص سازند. یافته‌ها نشان داد که حوزه مبدأ حیوان و طرح‌واره حجمی، بیشترین بسامد و حوزه‌های مبدأ گرما-سرما و مسیر و طرح‌واره تعادلی کمترین بسامد را داشته‌است.

اگرچه پژوهش در باب مثل‌های گیلکی در شرق (روشن و همکاران، ۱۳۹۲) و غرب گیلان (شیخ سنگ‌تجن و فرد خاقانی، ۱۳۹۲ و شیخ سنگ‌تجن، ۱۳۹۶) مؤید وجود انواع طرح‌واره‌های مهارشدگی، فضایی و حرکتی در گویش گیلکی هستند، لیکن هیچ‌یک به بررسی حوزه‌های مبدأ این طرح‌واره‌ها نپرداخته‌اند. در پژوهش حاضر، در حوزه خوراکی‌ها و وابسته‌های آن دقیق شده‌ایم. در پژوهش رضایی و مقیمی (۱۳۹۲) که حوزه‌های مبدأ در زبان فارسی را مطالعه کرده‌اند نیز این حوزه مهم از نظر دور مانده‌است. دو نکته پیش‌گفته وجه متمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های پیشین است.

۳- روش پژوهش

مقاله پیش‌رو می‌کوشد با اتخاذ نظریه طرح‌واره‌تصور به مثل‌های گیلکی در حوزه خوراکی‌ها و وابسته‌های آن، به دو هدف دست یابد: نخست، شناسایی طرح‌واره‌های تصویری موجود در مثل‌های گیلکی حوزه خوراکی‌ها و وابسته‌های آن؛ دوم، تعیین دامنه کاربردهای معنایی آنها. به سخن دقیق‌تر بر آن است تا منطبق با اهداف پیش‌گفته به دو پرسش پاسخ دهد: اول، در مثل‌های گیلکی حوزه خوراکی‌ها و وابسته‌های آن کدام‌یک از انواع طرح‌واره‌های مهارشدگی، فضایی و حرکتی وجود دارد؛ دوم، حوزه‌های مقصدی که این حوزه مبدأ به آن ارجاع می‌دهد کدام‌اند. براساس هدف خاص پژوهش یعنی توصیف و تحلیل طرح‌واره‌های موجود در مثل‌های مربوط به خوراکی‌های گیلان و وابسته‌های آن، پژوهش کیفی حاضر در شمار مطالعات بنیادی قرار دارد. چارچوب کلی پژوهش زبان‌شناسی شناختی و به‌طور مشخص گویش‌شناسی است؛ و قلمرو تحقیق به شهر رشت محدود می‌شود. گردآوری و گزینش داده‌های پژوهش به روش اسنادی از دو کتاب *جاذبه‌گفته گیلان* (مرادیان گروسی، ۱۳۸۶) و *مثل‌ها و اصطلاحات گیلکی* (فخرایی، ۱۳۹۴) به سامان رسیده‌است. برای اطمینان از کاربرد مثل‌ها در قلمرو شهر رشت، صرف‌نظر از شمّ زبانی

نویسنده در مقام گویشور بومی، مصاحبه‌هایی با گویشوران مطلع شده‌است. از این منظر مشخص شد در مجموع ۴۱ مَثَل در ارتباط با خوراکی و وابسته‌های آن در گیلکی به کار می‌رود. لیکن با توجه به هدف پژوهش، صرفاً آن دسته از مَثَل‌هایی تحلیل شدند که به‌طور مستقیم به طرح‌واره‌های تصویری مرتبط بودند. این امر حجم نمونه پژوهش را به بیست مَثَل فروکاست. تجزیه و تحلیل داده‌ها با کاربست روش توصیفی-تحلیلی و براساس نظریه طرح‌واره‌های تصویری جانسون (1987) صورت پذیرفت.

۴- بنیان نظری: طرح‌واره‌های تصویری

«مفهوم طرح‌واره تصویری ریشه در روان‌شناسی گشتالت رادولف آرنه‌ایم^۱ و پدیدارشناسی بدن موریس مرلو-پونتی^۲ دارد. این مفهوم از اوایل دهه هشتاد میلادی با مطالعات مارک جانسون به زبان‌شناسی راه یافت» (Kimmel, 2009: 159). در پدیدارشناسی مرلو-پونتی، انسان سوژه‌ای است بدنمند^۳. او در کتاب *پدیدارشناسی ادراک* می‌نویسد: «شیوه‌های بدنی سوژه برای ارتباط با جهان، به آگاهی او ساختار می‌بخشد و این بدن است که دروازه جهان را به سوی سوژه می‌گشاید تا بتواند به ادراک در جهان بپردازد» (Merleau-Ponty, 2002: 165). در زبان‌شناسی، منظور از بدنمندی^۴ تجربیاتی است که طی آن بدن انسان و تعاملات جسمانی‌اش با دنیای پیرامون، به اندیشه‌ها، کنش‌ها، هویت فردی و فرهنگی او ساختار می‌بخشد. باور به زبان و ذهن بدنمند یعنی پذیرفتن این استدلال که نمادهای قراردادی انسان ریشه در الگوهای تکرارشونده تجربه‌های جسمی دارند. بنابراین، مطالعه بدنمندی نیازمند تأمل درباره اندیشه و زبان برآمده از برهم‌کنش پیوسته‌پویای میان ذهن، بدن و جهان است» (Gibbs, 2017: 450).

پژوهش‌های زبان‌شناسان شناختی نیز مؤید این حقیقت است که «تعبیر ما از واقعیت احتمالاً تا حد زیادی با سنجۀ ماهیت بدن‌مان اندازه‌گیری می‌شود» (Evans & Green, 2006: 45). لیکاف و جانسون (1999) سه سطح را برای بدنمندی پیشنهاد می‌کنند که در کنار یکدیگر ذهن بدنمند را می‌سازند. نخستین سطح، بدنمندی عصب‌شناختی است و به ساختارهایی مربوط می‌شود که مفاهیم و فرایندهای شناختی را در سطح عصب-فیزیولوژیکی مشخص می‌کنند.

1. Rudolf Arnheim
2. Maurice Merleau-Ponty
3. embodied
4. embodiment

سطح دوم، یعنی ناخودآگاه شناختی از فرایندهای ذهنی سریع و تکاملی مشخصی تشکیل می‌شود که امکان تجربه‌های خودآگاه -مانند درک و کاربرد زبان- را فراهم می‌کند و به آنها ساختار می‌بخشند. سطح سوم، سطح پدیدارشناختی است که از آگاهی و امکان دسترسی خودآگاه‌مان به وضعیت ذهنی‌مان، بدن‌مان، محیط‌مان و تعاملات فیزیکی و اجتماعی‌مان نشأت می‌گیرد (Gibbs, 2017: 451). به‌زعم بسیاری از پژوهشگران علوم شناختی، برای درک بدنمند ذهن و زبان، تعامل این سطوح با یکدیگر باید مطالعه شود چراکه سطوح پیش-گفته خاستگاه احتمالی تولید و حفظ ساخت‌ها و رفتارهای زبانی هستند (ibid).

پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی با تمرکز بر مطالعه روابط منظم موجود در زبان، به رهیافت تازه‌ای در باب ساختارهای زیرین زبانی، شناختی و عصب‌شناختی انجامید که در تولید و کاربرد واژه‌های متفاوت و اصطلاحات زبانی نقش دارند. در جریان چنین تحقیقاتی، اهمیت تفکر مکانی^۱ انسان در ساخت‌های زبانی خاصی همچون استعاره مشخص شد (Langacker, 1987; Talmy, 1988a; Langacker, 1990a). لیکاف و جانسون استعاره را «درک و تجربه چیزی براساس چیز دیگر» تعریف می‌کنند (Lakoff & Johnson, 1980: 5). به‌باور لیکاف ساختار تشکیل‌دهنده هر استعاره مفهومی^۲، یک حوزه مبدأ، یک حوزه مقصد و یک نگاشت^۳ مبدأ بر مقصد است (Lakoff, 1987: 276). «حوزه مبدأ، تجربیات جسمی و حوزه مقصد، مفاهیم انتزاعی را در خود جای می‌دهند؛ و نگاشت به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که از حوزه مبدأ به حوزه مقصد منتقل می‌شوند» (Grady, 2007: 190).

حوزه مبدأ در استعاره‌های مفهومی عمدتاً طرح‌واره‌های تصویری هستند چراکه چنین طرح‌واره‌هایی از الگوهای تکرارشونده تجربه‌های بدنمند نشأت می‌گیرند. بنابراین، طرح‌واره تصویری را به‌طور کلی می‌توان بازنمایی قیاسی^۴ و پویای رابطه‌های مکانی با حرکت‌های بدن در فضا توصیف کرد (Johnson, 1987). به‌عنوان نمونه، طرح‌واره مبدأ، مسیر، مقصد که حوزه مبدأ سفر را نشان می‌دهد از مجموعه‌ای از تجربه‌های جسمانی نشأت می‌گیرد. مثلاً هنگامی که شخص شروع به حرکت از نقطه‌ای به سمت نقطه دیگر می‌کند، مسیری بین این دو نقطه شکل می‌گیرد و هدف فرد رسیدن به نقطه‌ای می‌شود تا مثلاً چیزی را بردارد.

-
1. spatial thinking
 2. Conceptual metaphor
 3. mapping
 4. analog

به تعریف جانسون طرح‌واره‌های تصویری بازنمایی‌های گشتالت‌های غیرگزاره‌ای هستند که در دوره نوزادی تثبیت می‌شوند چراکه تجربه‌های ادراکی و بدنمند نشان‌دهنده الگوهای مکان‌شناختی تکرارشونده هستند (Kimmel, 2009: 159). بنابراین، به باور زبان‌شناسان شناختی «بسیاری از جنبه‌های زبان و تفکر به گونه‌ای به تجربه‌های بدنمند انسان اشاره می‌کنند» (Gibbs, 2017: 449).

پژوهشگران شناختی تاکنون شمار زیادی از طرح‌واره‌های تصویری را پیشنهاد کرده‌اند (Johnson, 1987; Kovecses, 2010) که به شکل‌گیری مجموعه متفاوتی از ساخت‌های زبانی و به تبع آن خلق معانی گوناگون می‌انجامند. از جمله طرح‌واره‌های مهارشدگی^۱، فضایی^۲، حرکتی^۳، مسیر^۴، حجمی^۵، مبدأ-مسیر-مقصد^۶، مرکز-حاشیه^۷ و انسداد^۸ (Clausner & Croft, 1999; Hampe, 2005; Oakley, 2007).

پژوهشگران بر این باورند که «طرح‌واره‌های تصویری با احتمال فراوان میان همه انسان‌ها مشترک‌اند». (اونگر، اشمیت، ۱۳۹۷: ۱۶۴). در نتیجه، پژوهشگرانی چون کیمل (2005) و زالاتف^۹ (2005) معتقدند طرح‌واره‌های تصویری می‌توانند بازتاب دیدگاه‌های فرهنگی باشند. سینکی^{۱۰} معتقد است که طرح‌واره‌ها تصویری معمولاً به صورت تجربه‌های مستقل شکل نمی‌گیرند، بلکه در قالب گشتالت یا یک کل واحد تجربه می‌شوند» (Cienki, 1997: 9). بنابراین، «طرح‌واره‌ها، چارچوب‌هایی ذهنی برای سازماندهی دانش هستند که ساختار معناداری از مفاهیم مرتبط را پدید می‌آورند» ((استرنبرگ، ۱۳۹۲: ۴۰۷).

۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

بخش پیش‌رو به بررسی مَثَل‌های گیلکی بر پایه طرح‌واره‌های مهارشدگی، فضایی و حرکتی اختصاص دارد. برای پرهیز از رفت‌وبرگشت خواننده بین مفاهیم نظری و تحلیل داده‌های متناظر با آنها، تعاریف مربوط به هر یک از انواع طرح‌واره‌های پیش‌گفته در ابتدای هر مبحث ارائه خواهد شد.

-
1. control
 2. spatial
 3. motion
 4. path
 5. containment
 6. source-path-goal
 7. center-periphery
 8. blockage
 9. J. Zlatev
 10. A. Cienki

۵-۱- طرح‌واره مهارشدگی

از منظر جانسون، مواجهه انسان با قرار دادن چیزها در درون ظرف، یکی از فراگیرترین ویژگی‌های تجربه جسمی اوست. انسان نسبت به بدن خود آگاهی دارد و آن را به‌عنوان ظرفی سه‌بعدی می‌شناسد که چیزهای خاصی (غذا، آب، هوا و غیره) را در آن می‌ریزد و سبب پدیدار شدن چیزهایی (ضایعات آب، هوا، خون، و غیره) در خارج از خود می‌شود. او از همان ابتدا محدودیت‌های فیزیکی ثابتی را در محیط پیرامونش تجربه می‌کند. همواره به اتاق، چیزهای فراوان دیگری که احاطه‌اش کرده‌اند وارد می‌شود و از آنها خارج می‌گردد. لباس بدن او را می‌پوشاند و گویی جسم او را در بر می‌گیرد و انسان همچون جسمی در هاله‌ای از پوشیدنی‌ها واقع می‌شود. انسان اشیا را تغییر می‌دهد و آنها را در ظرف‌های خود (فنجان، جعبه، کیف و غیره) می‌گذارد. در هر یک از این موارد، سازماندهی‌های فضایی و زمانی تکرارشونده‌ای^۱ وجود دارد. به بیان دیگر، طرح‌واره‌هایی نوعی^۲ وجود دارند که انسان برای قرار دادن چیزها در درون ظرف از آنها استفاده می‌کند. جست‌وجو در باب یافتن ساختارهای مشترک در تجربه‌های فراوان انسان از بودن در چیزی یا قرار دادن چیزی در چیز دیگر، به سازمان‌دهی تکرارشونده جهت‌گیری درون-بیرون^۳ راه می‌برد. مبنای تجربی این جهت‌گیری، ساختاری است در مواجهه با محدودیت فضایی. به نظر می‌رسد برجسته‌ترین حس تجربی این محدودبودگی، به ظرف‌پذیری سه‌بعدی مربوط باشد.

دست‌کم پنج نوع استلزام^۴ یا ساختار برای طرح‌واره تجربی تکرارشونده جهت‌ی درون-بیرون وجود دارد: (الف) تجربه ظرف‌پذیری‌ای که نوعاً شامل محافظت از نیروهای بیرونی یا مقاومت در برابر نیروهای بیرونی است؛ (ب) ظرف‌پذیری، نیروهای درون ظرف را نیز محدود می‌کند. وقتی من در درون یک اتاق یا در پالتوی خود هستم، حرکات من محدود می‌شود؛ (ج) به دلیل همین محدودیت نیروها، مظلوف^۵ از نظر زمانی، ثباتی نسبی می‌یابد، مانند ماهی‌ای که در تنگ قرار دارد یا لیوانی که در دست من است؛ (د) این ثبات نسبی مکان در درون ظرف، بدان معناست که مظلوف، یا در معرض دید قرار می‌گیرد یا از معرض دید خارج می‌شود. یعنی یا به نحوی گرفته می‌شود که قابل مشاهده باشد، و یا ظرف، مانع دیدن آن

1. repeatable spatial and temporal organizations

2. typical schemata

3. In-out orientation

4. entailment

5. contained object

می‌شود؛ (ه) و سرانجام، ما حس انتقال‌پذیری^۱ ظرف و مظروف را تجربه می‌کنیم؛ اگر ب در درون الف باشد، آنگاه تمام چیزهایی که در ب هستند نیز در درون الف خواهند بود.

۵-۱-۱- طرح‌وارهٔ حجمی

• هرچی به دیگ دره، به چمچه آشکارا به /hær tʃi bæ dɪg dærə bæ tʃæmtʃə ʌʃkɑr bæ/ [آنچه در دیگ باشد توی ملاقه آشکار می‌شود.] (همانند مثل از کوزه همان برون تراود که در اوست.)
مثل بالا نمونه‌ای است از طرح‌وارهٔ تصویری حجمی که از فرایند حس انتقال‌پذیری شناختی در انسان شکل می‌گیرد که براساس آن درمی‌یابد اگر ب داخل الف باشد، آنگاه هر آنچه در الف وجود دارد در ب نیز موجود خواهد بود. به همین قیاس، آنچه در ملاقه دیده می‌شود مستلزم آن است که در دیگ نیز وجود داشته باشد.

• شکمه خالی و آبه یخ؟! /ʃəkəm xɑli ju ʌbə jəx/ [شکم خالی و آب یخ؟!] (کنایه از کاری که با عقل سلیم جور در نمی‌آید).

• عراق و تورشه کونوس /æɾʌʃ u tuɾʃə kunuɾ/ (عراق و ازگیل ترش؟! (کنایه از توقع بیجا داشتن)

در این نمونه عراق به‌مثابه ظرفی در نظر گرفته شده که با توجه به شکل و ظرفیتش که در اینجا منظور از ظرفیت همان آب و هوای منطقه است، نمی‌تواند نوعی خاص از گیاه را به‌عنوان مظروفش در خود پرورش دهد.

• اگر خواهی بیمیری بی‌پهانه /بوخور ماست و جوکول و هیندوانه / ægær xɑji bimirɪ bɪbəhɑnə /
/buxur mɑst u dʒukul u hɪndɪvɑnə/ [اگر می‌خواهی راحت بمیری، ماست، جوکول و هندوانه را با هم بخور.] (کنایه از جمع اضداد که منجر به تباهی می‌شود).

در این سه نمونه، نیروهای درون ظرف یعنی شکم انسان به دلیل ظرف‌پذیری محدود می‌شود. یعنی انسان به واسطهٔ تجربهٔ بدنمندی خویش به درستی از گنجایش یک ظرف (جهاز هاضمه‌اش) و مواد مناسب برای پر کردن یک ظرف آگاهی دارد و می‌داند که نمی‌تواند هر ظرف را با هر چیزی پر کرد. گاه مواد مورد نیاز برای پر کردن یک ظرف از قبل مشخص شده‌است یا نمی‌توان یک ظرف را با چیزهای متفاوت و متضاد پر کرد. در این نمونه ماست، جوکول و هندوانه دارای طبعی بسیار سرد هستند که خوردن توأمان آنها با یکدیگر به سلامتی او آسیب جدی می‌رساند.

1. transitivity

• **خدا تی دیله بیده، انی کاسه آش دوکود** /xudɒ tɪ dɪlə bɪdə unə kəsə ʌʃ dukud/ [خدا از دلت خبر داشت به میزان لیاقتت در کاسه‌ات آش ریخت.]

مَثَل بالا از ثبات نسبی مکان در درون ظرف حکایت دارد. یعنی گنجایش و حجم ظرف مشخص است و در معرض دید بیننده -در اینجا خداوند بزرگ- قرار دارد که با نعمات الهی به‌عنوان مظلوف پر می‌شود و همچنان قابل دیدن است؛ لیکن این بار ناظر، سایر بندگان خدا هستند.

• **آدم نان بداره، نام نداره** /ʌdəm nən bədərə nām nədərə/ [آدم داشتن بهتر از شهرت داشتن است.]

نمونه حاضر، شاهی است بر اهمیت و نقش ظرف فارغ از جنس آن. بخشی از شناخت انسان منتزع از طرح‌واره‌های حجمی است از دورانی که انسان نخستین با قرار گرفتن در غار خود را از گزند گرما، سرما و حیوانات وحشی حفظ می‌کرد. در ادامه سیر مدنی شدن به درستی دریافت که اولین کارکرد چنین ظرفی حفظ حیات اوست، صرف‌نظر از اینکه در غار پناه گرفته باشد یا در ویلایی مجلل. از همین روست که بدن او جدا از آنچه نامیده می‌شود خود ظرفی است برای پر شدن از آنچه برای بقای او لازم است. در اینجا نان به‌عنوان اصطلاحی عام بر مقوله خوراک دلالت می‌کند که جزء نخستین نیازهای اولیه اوست.

۵-۱-۲- درون-بیرون

• **پلا از شکم بیرون شه، محبت از دیل بیرون نیشه** /pəɬ æz ʃəkəm bɪrun ʃə muhəbət æz dɪl bɪrun nɪʃə/ [پلو از شکم بیرون می‌رود، اما محبت از دل بیرون نمی‌رود.] (کنایه از فراموش نشدن محبت)

این مَثَل برآمده از آگاهی انسان درباره بدن خود و شناخت سه‌بعدی از آن است که همچون یک ظرف گنجایش پدیده‌ای ملموس چون غذا یا انتزاعی مانند محبت را در خود دارد و در عین حال به‌مثابه بدن می‌تواند چیزهایی از آن خارج شود. مانند پلوی بعد از هضم شدن که ظاهراً دیگر اثری از آن در جسم باقی نمی‌ماند.

۵-۲- طرح‌واره فضایی

۵-۲-۱- بالا-پایین

معناشناسان شناختی استدلال می‌کنند که عدم تقارن محور قائم بدن، به دلیل نحوه برهم‌کنش ما با محیط برای ما معنادار است. برای مثال، گرانش، اجسام بی‌تکیه‌گاه را به طرف

زمین می‌کشد؛ با توجه به عدم تقارن محور قائم بدن، ما باید برای برداشتن اجسام زمین افتاده خم شویم، و برای دیدن اجسام روی زمین در یک جهت (به طرف پایین)، و برای تعقیب اجسامی که بالا می‌روند در جهت دیگر (به طرف بالا) نگاه کنیم. به بیان دیگر، فیزیولوژی ما نشان می‌دهد که محور قائم ما، که با گرانش برهم‌کنش می‌کند، در نتیجه برهم‌کنش ما با محیط، به معنا منجر می‌شود (اوانز و گرین، ۱۳۹۸: ۲۳۸). چنین طرح‌واره‌ای در نمونه‌های زیر دیده می‌شود.

● **آ سخته جیر، پلا دینه** /æ soxtə dʒir pəla dɪnə/ [زیر این ته‌دیگ، پلویی وجود ندارد] (هرچه بود تمام شد و دیگری چیزی باقی نمانده‌است).

در این مَثَل به پایین به‌طور مستقیم اشاره شده و بالا به صورت تلویحی بیان شده‌است. بالا به فراوانی و وجود یعنی پلو اشاره می‌کند و زیر یعنی ته‌دیگ به معنای فقدان و تمام شدن چیزی است. انتظار نمی‌رود که فراوانی در سطحی پایین‌تر از فقدان قرار داشته باشد بلکه مفهوم خوب همیشه در سطحی بالاتر قرار می‌گیرد به همین دلیل زیر ته‌دیگ نمی‌شود برنجی پیدا کرد.

● **خالو سره دراره** /xalu sər dəɾaɾə/ [نمای ساییده روی گوجه سبز است]. (در گیلان معمولاً گوجه سبز را با نمای ساییده می‌خورند، کنایه از چیزی که همواره با چیز دیگری همراه است).

● **می پلا سره قاتوقه** /mi pəla sər ɣatuy-ə/ [خورش روی پلوی من است]. (کنایه از همراهی همیشگی دو چیز)

در دو مَثَل بالا، بیش از آنکه موقعیت برتر و یا کیفیت بالاتر چیزی بر چیز دیگری مورد نظر باشد، همراهی آن دو مورد توجه است.

۵-۲-۲- پشت-رو (سطح)

● **کوکو واگردان، شیش‌انداز بوکون** /kuku vægərdən ʃiʃændəz bukon/ [کوکو را برگردان و شیش‌انداز کن] (کنایه از اینکه اگر کاری که انجام می‌دهی خوب به سامان نرسید با استفاده از مواد باقی‌مانده، آن را تبدیل به کار دیگری کن حتی اگر به خوبی آن کار مورد نظر نباشد).

تجربه زیسته انسان به خوبی موجب شناخت او از دو رویه یک سطح شده‌است. روی یک چیز معمولاً جلوه‌ای منظم‌تر، دقیق‌تر و بهتر دارد و پشت آن حکایت از نظم کمتر و درهم‌رفتگی خطوط و نقش‌ها می‌کند. همچون پویشینه‌ای که ظاهر آن زیباست و پشت آن دارای ردّ دوخت، بافت یا گره است. همین تجربه در مَثَل بالا در قالب دو خوراکی گیلان به

کار رفته و به‌طور تلویحی بیانگر آنکه اگر در هنگام برگرداندن کوکو، بخش‌هایی از آن جدا شد و به شکل دلخواه درنیامد، می‌توان آن را به خوراک دیگری با ظاهر مطلوب تبدیل کرد و مانع از هدررفت مواد شد.

۵-۳- طرح‌واره حرکتی

شناخت پدیده حرکت متنوع از تجربه حرکت انسان و مشاهده چگونگی جابه‌جایی سایر موجودات و پدیده‌هاست که به شکل‌گیری طرح‌واره‌های حرکتی در ذهن او منجر می‌شود. به‌زعم جانسون چنین حرکتی نقطه آغاز و پایان دارد و میان این دو فاصله‌ای هست. چراکه حرکت از نقطه شروع مستلزم گذر از نقاط مختلفی در طول مسیر برای رسیدن به مقصد است. اما حرکت متضمن گذر زمان نیز هست. طرح‌واره/ز-تا یا طرح‌واره مسیر نمونه ساده‌ای است که با کمک آن می‌توان بخش‌ها و روابط را نشان داد. جانسون معتقد است «طرح‌واره مسیر، ساختاری تکرارشونده دارد که در رویدادهای مختلفی چون موارد زیر تکرار می‌شود: (الف) رفتن از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر، (ب) پرتاب کردن توپ به سمت خواهرتان، (ج) مشت زدن به برادرتان، (د) ذوب کردن یخ در آب. در هر یک از این موارد، طرح‌واره مشابهی با بخش‌ها و روابط مشابه وجود دارد. در مورد (د) طرح‌واره را باید به‌صورت استعاری تفسیر کرد که در آن، نقطه الف و ب، نشان‌دهنده حالت یک ماده است (یعنی مایع)؛ و آب حالت انعطاف‌پذیری نسبت به مواد جامد دارد؛ همچنین بخش‌هایی صریح و روابط ساختاری‌ای دارند که عمدتاً در سطح حرکت و ادراک جسمی و فیزیکی انسان ظاهر می‌شوند» (Johnson, 1987: 114).

● گمچ گیلی گیلی بوخورده، خو نوخونا پیدا کوده / gəmədʒ ɡɪlɪ-ɡɪlɪ buxurdə xu nuxunæ /pəjdɒ kudə [ادیک چرخید و چرخید تا در خودش را پیدا کرد.] (کنایه از اینکه با تحقیق و جست‌وجو، در پیدا کردن همسر مناسب موفق شد).

در نمونه بالا، طی مسیر با توقف‌های زیاد و شروع برای حرکت مجدد برای رسیدن به مقصد صورت گرفته است. الگوی این مثل با ساختار تکرارشونده (الف) در بالا هم‌پوشانی دارد. تجربه بدنمندی انسان او را به این نتیجه می‌رساند که اگر در رسیدن به مقصد راه به بیراهه برد، بازگردد و با انتخاب مسیری دیگر به سر منزل مقصود برسد.

● دس به کاسه، موشت به پیشانی /dəs bə kəsə muʃt bə pɪʃɒni/ [دست توی کاسه، مشت به پیشانی] (دستش داخل کاسه است و مشتش را حواله پیشانی طرف مقابل می‌کند؛ کنایه از ناسپاسی).

در بخش نخست اگرچه طرح‌واره حجمی دیده می‌شود؛ اما باید به خاطر داشت که ابتدا دست به سمت کاسه حرکت می‌کند، برای کوتاه زمانی درون آن قرار می‌گیرد و مجدداً با برداشتن چیزی از آن به سمت صاحبش باز می‌گردد. یعنی طرح‌واره حرکت به سمت کاسه و بیرون آمدن از آن بر طرح‌واره حجمی غلبه دارد که چندان دیر نمی‌پایید. در بخش دوم نیز دست حاوی نیرویی است که به پیشانی صاحب کاسه برخورد می‌کند.

● **خو پوچه آغوزه بزه امه مغزه آغوزه میان** / xu putʃə ʎyuzə bəzə æmə məʎzə ʎyuzə / [mijən / گردوی پوکش را قاطی گردوی سالم ما کرد.] (مراد اینکه در عالم رفاقت نیرنگ به کار برد.) در این مثل نیز طرح‌واره حرکتی با الگوی (ب) دیده می‌شود که در آن چیزی به طرف شخص مقابل پرتاب می‌شود. در این میان برخوردی نیز صورت می‌گیرد که از نوع طرح‌واره نیرو است. اما مشخص نیست پس از برخورد کدام‌یک از حالات ایجاد انسداد و مانع، یا دور زدن آن رخ می‌دهد. اما روشن است، این برخورد، باعث حرکت مجدد در گردوی مغزدار و حرکت ولو اندک آن به سمتی دیگر می‌شود. این تجربه تجریدی اگر نگوییم از تغییر در نگرش، دست‌کم، از دگرگونی حالات عاطفی فرد، گویی برای زمانی کوتاه، حکایت دارد.

● **پایه گنه باقلاچ سر** / pɒjə gənə bɒʎɒlə-pəɖʒə sər / [پایه مخصوص نگه داشتن دیگ، روی سر پزنده غذا می‌افتد.] (کنایه از اینکه هر کاری انجام دهی نتیجه آن را خواهی دید.) نمونه بالا نیز شاهی است از کاربرد طرح‌واره حرکتی. این حرکت از نقطه ثقل سه‌پایه و محل ایستایی آن به عنوان نقطه شروع آغاز می‌شود و پس از برهم خوردن تعادل و طی مسیر به نقطه هدف یعنی سر آشپز اصابت می‌کند. این حرکت نیز در بر دارنده ساختاری است که طی آن حرکت به طور غیرعمدی آغاز می‌شود.

● **دو تا آغوز ای جا بمانه، صدا کونه** / du tə ʎyuz i-dʒə bəmanə səɖə kune / [اگر دو تا گردو یک جا بماند، صدا می‌دهد.] (کنایه از آشکار شدن راز)

پیش‌تر اشاره شد که جانسون حرکت را دارای بخش‌ها و روابطی ساختاری می‌داند، بنابراین، سکون و توقف در حین حرکت را نیز باید بخش برجسته‌ای از آن در نظر آورد. در جهان پیرامون، کمتر حرکت ممتدی را می‌توان یافت که در آن توقف وجود نداشته باشد. حتی در گذر فصل‌ها نیز چرخش هوا پیوسته ثابت نیست. از این‌رو انسان دریافته که در پس هر دوره رخوتی، حرکتی است و پس از خاموشی طبیعت در زمستان به انتظار بهار می‌نشیند و آن را نشانه‌ای از پویایی طبیعت به‌شمار می‌آورد. البته تجربه بدنمند او نیز به چنین

رهیافتی راه می‌برد. صداهاى ناشی از برخاستن یا جابه‌جا شدن بدن انسان که پس از قرار گرفتن به مدت طولانی در موقعیت خاصی به گوش می‌رسد، حکایت از آن دارد که حرکت می‌تواند با صدا همراه باشد. به همین قیاس، حتی ایستایی دو گردو کنار هم را همیشگی نمی‌داند و باور دارد که چنین سکونی با تکانه‌ای به صدا بدل می‌شود.

● سیرابیجا روغن بدا /səɾʌbɪdʒæ rowɣən bədʌ/ [توی سیرابیج روغن ریخت.] (در پذیرایی سنگ تمام گذاشت).

این نمونه را دو گونه می‌توان تحلیل کرد: نخست، اگر فر/یند روغن ریختن لحاظ شود، طرح‌واره حرکتی از نوع (ب) دیده می‌شود که در آن با اعمال نیرو، چیزی با طی مسیر به سمت چیز دیگری حرکت می‌کند. چنین حرکتی را می‌توان با جاری شدن رود قیاس کرد که در آن رود به سمت دریا به‌عنوان مقصد خود حرکت می‌کند و در مسیر خود دشت‌ها و مزارع را سیراب می‌کند. پس، حرکت رود خاستگاه آبادانی و نعمت است. در اینجا نیز حرکت روغن به غنای خوراکی می‌افزاید و به گشاده‌دستی آغازگر این حرکت اشاره می‌کند؛ دوم، اگر نتیجه کنش مورد نظر باشد، آنگاه طرح‌واره مثل از نوع حجمی خواهد بود. در این حالت نیز بر معنایی مثبت دلالت می‌کند. از آن‌رو که چیزی بر محتوای ظرف افزوده شده‌است.

● آنی سر و مچه اگر ماس فوکونی، سگ و نلیسه /ænə səɾ u mætʃ:ejæ mas fukunɪ səg / [اگر روی سر و صورتش ماست بریزی، سگ آن را نمی‌لیسد.] (این مثل کنایه است از داشتن چهره تلخ و کریه).

در بخش ابتدایی مثل نمونه‌ای از طرح‌واره حرکت دیده می‌شود که در آن اعمال نیرو برای شروع حرکت به‌صورت آگاهانه صورت می‌گیرد. بردار این طرح‌واره حرکتی از بالا به پایین است. به‌طور معمول چیزهای خوب در بالا و چیزهای بد در پایین قرار می‌گیرند. در نتیجه، این حرکت پایین‌رونده بر نقصان و کاستی دلالت می‌کند. یعنی شنونده درمی‌یابد که موقعیت حاضر چندان خوب نیست. از فحوای این مثل نیز نگرشی منفی برمی‌آید.

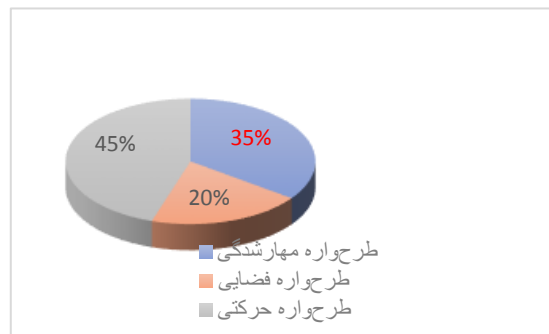
● بلائی کی با سرده پلا رفع به، با گمج فیشان /bælɪʃi ki bʌ səɾdə pələ ræf bə bʌ gæmædʒ / [بلائی که با پلوی سرد رفع می‌شود، با دیگش دور بریز.] (به زیان کمتر از تحمل خسارت سنگین‌تر راضی شو).

در این مثل نیز طرح‌واره حرکتی شامل بخش‌ها و روابطی دیده می‌شود که با الگوی (ب) مورد نظر جانسون همسویی دارد و در آن چیزی به سمت خارج پرتاب می‌شود.

● سفره‌یه مورتضا علی‌یه گیلان بتکانیدی /sofrəjə murtəza æljə gilan bətəkanəjɪdə/ [سفره حضرت علی (ع) را در گیلان تکانده‌اند.] (سفره گیلان پربرکت است). طرح‌واره حرکتی به کار رفته در این نمونه با الگوی (ج) مورد نظر جانسون مطابقت دارد. این طرح‌واره نیز از تجربه مشاهده پدیده‌هایی همچون گرده‌افشانی گیاهان منتزع می‌شود که در آن غلاف حاوی گرده به واسطه جابه‌جایی و حرکت باعث باروری گیاهان و در نتیجه ازدیاد آنها می‌گردد. پس اگر حضرت علی (ع) به‌عنوان مظهر بخشنده‌گی و جود، سفره خود را به حرکت درآورد، همه آنچه در آن موجود است بر سفره گیلانیان خواهد نشست. پس چون حضرت علی (ع) کریم است، سفره گیلان نیز پربرکت است.

۶- نتیجه‌گیری

در پی پاسخگویی به پرسش نخست پژوهش مبنی بر اینکه در مثل‌های گیلکی حوزه خوراکی‌ها و وابسته‌های آن کدام نوع از طرح‌واره‌های مهارشدگی، فضایی و حرکتی وجود دارد، تحلیل مثل‌های گیلکی در حوزه خوراکی‌ها و وابسته‌های آن مبین وجود سه نوع طرح‌واره مهارشدگی، فضایی و حرکتی با میزان فراوانی به ترتیب ۳۵٪، ۲۰٪ و ۴۵٪ در این گویش است. این یافته با نتایج پژوهش شیخ سنگ‌تجن (۱۳۹۶) تفاوت دارد؛ از آن‌رو که بسامد وقوع طرح‌واره‌های مهارشدگی (حجمی)، قدرتی و حرکتی در ضرب‌المثل‌های غرب گیلان بالاترین رخداد را داشتند. همچنین، در پژوهش حاضر هیچ نمونه‌ای دال بر کاربرد طرح‌واره قدرتی در حوزه مثل‌های خوراکی‌ها و وابسته‌های آن به دست نیامد.



نمودار ۱- میزان رخداد انواع طرح‌واره‌های مهارشدگی، فضایی و حرکتی در مثل‌های خوراکی و وابسته‌های در گویش گیلکی

نویسنده مطالعه و بررسی طرح‌واره‌های تصویری نهفته در ضرب‌المثل‌های اقوام مختلف را از آن‌رو حائز اهمیت می‌داند که این پاره‌های زبانی بازتاب شیوه تفکر و نحوه شکل‌گیری آن در هر فرهنگ و جامعه‌ای هستند و همچون رضایی و مقیمی (۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۱۵) معتقد است «ضرب‌المثل‌ها، به‌عنوان بخشی از حوزه اندیشه و فرهنگ جوامع می‌توانند با توجه به طرح‌واره‌های تصویری که خاستگاه پدیدآیی استعاره‌های مفهومی هستند ارزیابی شوند زیرا هر دو دارای ریشه‌های مشترکی در تجربه‌های عام بشری هستند».

همسو با نظر جانسون (1989: 113) که «خاستگاه معنامندی طرح‌واره‌های تصویری در سطح مفهومی را معناداری فی‌النفسه تجربیات بدنمند می‌داند»، طرح‌واره‌های تصویری موجود در مثل‌های گیلکی که ریشه در تجربیات بدنمند گویشوران دارند، به‌عنوان حوزه مبدأ نگاشت استعاری به کار می‌روند.

با استناد به آرای لاوال مبنی بر اینکه «مثل‌ها عصاره آن چیزی هستند که یک فرهنگ مهم می‌شماردشان؛ بنابراین «الگوهای حاکم بر هر فرهنگی را - خواه مطلوب، خواه نامطلوب - بازتاب می‌دهند» (Lawal, Ajayi & Raji, 1997: 636). در مثل‌های حوزه خوراکی گیلان، مفاهیم پسندیده بی‌نیازی، مهرورزی، مهمان‌نوازی و باورمندی در کنار ویژگی‌های نکوهیده تباهی، طفیلی بودن، خیانت، ناسپاسی توأمان به کار می‌روند.

همسو با دیدگاه کیمل مبنی بر اینکه «وجه بارز اتخاذ منظری جامعه‌شناختی و فرهنگی به طرح‌واره‌های تصویری، توانایی چنین نظریه‌ای برای توجیه تنوعات بینافرهنگی طرح‌واره‌ها در شناخت موقعیت‌مند^۱ [وابسته با بافت موقعیتی] است» (Kimmel, 2005: 285)، واقع بودن جسمانی گیلانی‌ها در محیطی حاصل‌خیز و نظاره گشاده‌دستی رود و گرده‌افشانی گیاهان راه به شکل‌گیری طرح‌واره‌هایی می‌برند که بر معانی فرهنگی مثبت همچون مهمان‌نوازی و برکت دلالت می‌کنند.

پرسش دوم پژوهش ناظر است بر اینکه حوزه‌های مقصدی که خوراکی‌ها و وابسته‌هایش به آن ارجاع می‌دهند کدام‌اند. یافته‌های پژوهش ناظرند بر اینکه در مثل‌های حوزه خوراکی‌های گیلان، مفاهیم فرهنگی پسندیده مهرورزی، مهمان‌نوازی و باورمندی در کنار ویژگی‌های نکوهیده تباهی، خیانت و ناسپاسی توأمان به کار می‌روند. یعنی همچون خوراکی‌ها که گاه به مذاق خوشایند و گاه ناخوشایند می‌آیند، معانی‌ای که به آن دلالت می‌کنند نیز بر مفاهیم مثبت و منفی ارجاع می‌دهند. این یافته مؤید دیدگاه لاوال و همکاران

1. situated

است که نشان می‌دهند «مثل‌ها گزین‌گویه مسائل مطرح در هر فرهنگی هستند، این مسائل خواه مطلوب باشند یا نامطلوب، در هر حال الگوی فرهنگی زیست هر جامعه را برملا می‌کنند» (Lawal, Ajayi & Raji, 1997: 636). پژوهش حاضر ضمن معرفی این حوزه جدید که تا پیش از این در تحقیقات پژوهشگران به آن اشاره نشده بود، بیان اندیشه‌های گویشوران در این حوزه را واجد اهمیت می‌شمارد. بررسی طرح‌واره‌های تصویری از این منظر جدید گامی است به سوی توضیحات تکمیلی در این زمینه. نویسنده چنین مطالعاتی را از آن‌رو حائز اهمیت می‌شمارد که معتقد است این جزئیات به‌ظاهر پیش‌پاافتاده، به بیان تنوعات قومی راه می‌برد. یعنی طرح‌واره‌های تصویری سازوکاری برای بیان هویت قومی در اختیار جوامع انسانی قرار می‌دهد.

منابع

- ابراهیمی، ب؛ عامری، ح و ابوالحسنی چیمه، ز. ۱۳۹۷. «استعاره‌های مفهومی عشق در آینه ضرب‌المثل‌های فارسی، انگلیسی و ترکی»، فرهنگ و ادبیات عامه، ۲۰(۶): ۲۳-۴۷.
- استرنبرگ، ر. ۱۳۹۲. روان‌شناسی شناختی، ترجمه س. ک. خرازی و ا. حجازی، تهران: سمت و پژوهشکده علوم شناختی.
- اوانز، و. و گرین، م. ۱۳۹۸. الف-ب. زبان‌شناسی شناختی، ترجمه ج. میرزاییگی، تهران: آگاه.
- اونگر، ف. و اشمیت، ه. ی. ۱۳۹۷. مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی شناختی، ترجمه ج. میرزاییگی، تهران: آگاه.
- بهمنیار، ا. ۱۳۹۸. داستان‌نامه بهمنیاری، تهران: دانشگاه تهران.
- پاک‌نژاد، م؛ ویسی، ا. و نقی‌زاده، م. ۱۳۹۶. «بررسی طرح‌واره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی». زبان پژوهی، ۲۴(۱): ۱۱۱-۱۳۸.
- رضائی، م. مقیمی، ن. ۱۳۹۲. «استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی». مطالعات زبانی و بلاغی، ۸(۸): ۹۱-۱۱۶.
- روشن، ب؛ یوسفی‌راد، ف. و شعبانیان، ف. ۱۳۹۲. «مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان». زبان‌شناخت، ۹۲(۹۲): ۷۵-۹۴.
- شیخ سنگ‌تجن، ش. ۱۳۹۶. «بررسی طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های گویش تالشی در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی». زبان‌شناخت، ۲(۸): ۱۰۳-۱۱۳.
- شیخ سنگ‌تجن، ش. و فرد خاقانی، ف. ۱۳۹۶. «بررسی طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های گویش غرب گیلان». در مجموعه مقالات دوازدهمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی: ۵۸۶۳-۵۸۸۱.

عباسی، ز. ۱۳۹۷. «تلاقی زبان‌شناسی شناختی و پارمیولوژی: جهانی بودن و تنوع در تفسیر ضرب‌المثل‌های زبان‌های مختلف». *دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، ۲۳(۶): ۲۷-۶۰.

فخرایی، ا. ۱۳۹۴. *مَثَل‌ها و اصطلاحات گیلیکی*، بازخوانی و ویرایش ر. صفری، رشت: فرهنگ ایلیا.

فضائلی، س.م. و شریفی، ش. ۱۳۹۲. «بررسی طرح‌واره‌های قدرتی در برخی از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان/ دانشگاه فردوسی مشهد*، ۸(۵): ۱۳۱-۱۴۴.

گلشائی، ر.؛ موسوی، ف. و حق‌بین، ف. ۱۳۹۸. «تحلیلی شناختی از استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های ترکی آذری». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۲۹(۸): ۸۱-۱۰۱.

مرادیان گروسی، ع. ۱۳۸۶. *جادگفته گبان (مَثَل گیلیکی)*، رشت: گیلهمرد.

- Al-Krenawi, A. 2000. "Bedouin-Arab Clients' Use of Proverbs in the Therapeutic Setting". *International Journal of the Advancement of Counselling*, 2(22): 91-102.
- Brown, W. P. 2004. "The Didactic Power of Metaphor in the Aphoristic Sayings of Proverbs". *Journal for the Study of the Old Testament*, 2(29): 133-154.
- Cienki, A. 1997. "Some Properties and Groupings of Image Schemas". In Marjolijn. Verspoor, Kee Dong Lee, and Eve Sweetser (eds.), *Lexical and Syntactical Constructions and the Construction of Meaning* (pp.3-15). Amsterdam: John Benjamins.
- Clausner, T.C. & Croft, W. 1999. "Domains and image schemas". *Cognitive Linguistics*, 1(10): 1-37.
- D'Andrade, R. 1981. "The cultural part of cognition". *Cognitive Science*, 5(3): 179-195.
- Evans, V. & Green, M. 2006. *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburg: Edinburg University Press.
- Gibbs, R.W. 1994. *The Poetics of Mind: Figurative Thought, Language and Understanding*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Gibbs, R.W. 2001. "Proverbial themes we live by". *Poetics*, 3(29): 167:188.
- Gibbs, R.W. 2002. "A new look at literal meaning in understanding what is said and implicated". *Journal of Pragmatics*, 4(34): 457-486.
- Gibbs, R.W. 2006. *Embodiment and Cognitive Science*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Gibbs, R.W. Jr. 2017. "Embodiment". In B. Dancygier (Ed.), *The Handbook of Cognitive Linguistics* (pp. 449-462), Cambridge: Cambridge University Press.
- Grady, J.E. 2007. "Metaphor". In D. Geeraerts & H. Cuyckens (Eds.). *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics* (pp. 88-213), Oxford: Oxford University Press.
- Grice, H.P. 1975. "Logic and Conversation". In P. Cole & J. L. Morgan (eds.), *Syntax and Semantics: Speech Acts (Volume III)* (pp. 41-58), New York/ London: Academic Press.

- Haas, H. A. 2002. "Extending the Search for Folk Personality Constructs: The Dimensionality of the Personality-relevant Proverb domain". *Journal of Personality and Social Psychology*, 4(82): 594-609.
- Hampe, B. 2005. "Image Schemas in Cognitive Linguistics: Introduction". In B. Hampe (Ed.), *From Perception to Meaning (Image Schemas in Cognitive Linguistics)* (Vol. 29: 1-12), Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Honeck, R.P. & Temple, J. G. 1994. "Proverbs: The Extended Conceptual Base and Great Chain Metaphor Theories". *Metaphor and Symbolic Activity*, 2(9): 85-112.
- Honeck, R.P. & Temple, J. G. 1999. "Proverb comprehension: the primacy of literal meaning". *Journal of Psycholinguistic Research*, 1(28): 41-70.
- Honeck, R.P. & Weldge, J. 1997. "Creation of proverbial wisdom in the laboratory". *Journal of Psychological Research*, 6(26): 605-629.
- Johnson, M. 1987. *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*, Chicago: Chicago University Press.
- Johnson, M. 1989. "Image schematic bases of meaning". *Semiotic Inquiry*, 9: 109-118.
- Katz, A. N. 1999. "Proverb in mind" (Book Review). *Metaphors & Symbols*, 1(14): 71-75.
- Kimmel, M. 2005. "Culture Regained: Situated and Compound Image Schemas". In B. Hampe (Ed.), *From Perception to Meaning (Image Schemas in Cognitive Linguistics)* (pp. 285- 312), Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Kimmel, M. 2009. "Analyzing image schemas in literature". *Cognitive Semiotics*, 5(9): 159-188.
- Kovecses, Z. 2010. *"Metaphor: A Practical Introduction"*, Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. 1987. *Women, fire and dangerous things: what categories reveal about the mind*, Chicago: University of Chicago.
- Lakoff, G. & Johnson, M. 1980. *Metaphors We Live By*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. 1999. *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and its challenge to Western Thought*, New York: Basic Books.
- Lakoff, G. & Turner, M. 1989. *More Than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. 1987. *Foundations of Cognitive Grammar (Theoretical Prerequisites)* (Volume I), Stanford: Stanford University Press.
- Langacker, R. W. 1990. *Concept, Image, and Symbol: The Cognitive Basis of Grammar*, Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Lawal, A., Ajayi, B. & Raji. W. 1997. "A pragmatic study of selected pairs of Yoruba proverbs". *Journal of Pragmatics*, 5(27):635-652.
- Merleau-Ponty, M. 2002, *The Visible and The Invisible*. C. Lefort (Ed.), Translated by Alphonso Lingi. Evanston: Northwestern University Press.

- Moreno, A. I. 2005. "An Analysis of the Cognitive Dimension of Proverbs in English and Spanish: The Conceptual Power of Language Reflecting Popular Believes". *Theoretical Linguistics*, 2 (1): 42-54.
- Oakley, T. 2007. "Image Schemas". Geeraerts & H. Cuyckens (Eds.), *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics* (pp. 214-235), Oxford: Oxford University Press.
- Özbal, G., Strapparava, C. & Tekiroglu, S. S. 2016. "PROMETHEUS: A corpus of proverbs annotated with metaphors". *European Language Resources Association (ELRA)*.
- Pantarić, A. P. & Škifić, S. 2016. "Changes of Proverbs in Form and Meaning: The Case of Croatian 'Odjeća ne čini čovjeka čovjekom (Clothes Do Not Make the Man)'" *Folklor*, 2(127): 210-228.
- Talmy, L. 1988. "Force and dynamics in language and cognition. *Cognitive Sciences*", 1(12): 49-100.
- Temple, J. G. & Honeck, R. P. 1999. "Proverbs comprehension: The primacy of literal meaning", *Journal of Psychological Research*, 1(28): 41-70.
- Turner, M. 1991. *Reading Minds: The Study of English in the Age of Cognitive Science*, Princeton: Princeton University Press.
- Turner, M. 1996. *The Literary Mind: The Origins of Thought and Language*, Oxford: Oxford University Press.
- Turner, M. 2000. *Death Is the Mother of Beauty: Mind, Metaphor, Criticism*, New Zealand: Cybereditions.
- Zlatev, J. 2005. "What's in a Schema? Bodily Mimesis and the Grounding of Language". In B. Hampe (Ed.), *From Perception to Meaning (Image Schemas in Cognitive Linguistics)* (Vol. 29, pp. 313-342), Berlin and New York: Mouton de Gruyter.

روش استناد به این مقاله:

فیاذی، م. ۱۴۰۰. «مثل‌های گیلکی حوزه خوراکی‌ها و وابسته‌های آن در قاب طرح‌واره‌های تصویری»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۲(۱۲): ۲۸۷-۲۶۵. DOI:10.22124/plid.2022.21640.1592

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.





موادی در آواشناسی گویش ابرونی زبان آسی از گویش های شاخه شرقی زبان های ایرانی (مطالعه موردی بر پایه منابع روسی)

زاخووا و بیرونیکا تامبونا^۳مریم شفقی^۲شهرام نباتی^۱

چکیده

زبان آسی در گروه ایرانی زبان های هندواروپایی قرار می گیرد. صورت نوشتاری کنونی زبان آسی به کمک الفبای سیریلیک، به سال ۱۸۴۴ برمی گردد که آم. شگرن بنیانگذار آن بود و در ادامه وف. میلر آن را تکمیل نمود. مبنای ورود به پژوهش های زبان شناسی زبان آسی، آشنایی و فراگیری خوانش درست این زبان است. از این رو در این پژوهش به آشنا ساختن خوانندگان و زبان شناسان ایرانی با واژه ها، همخوان ها و نظام آوایی زبان آسی پرداخته ایم. در این مسیر به مواردی چون بی واک شدگی، ابدال، محل قرارگیری تکیه و ... نیز توجه شده است. هدف از این پژوهش فراهم آوردن بستر پژوهش های بعدی در زبان آسی به عنوان شاخه ای از زبان های ایرانی است. در کار حاضر، زبان روسی راهی برای انتقال پژوهش های زبانی در زبان آسی برای زبان شناسان ایرانی گشته است. نتایج نشان داد که نظام الفبایی زبان آسی و نشانه های آوایی این زبان می تواند در مقایسه با نظام آوایی دیگر زبان ها خیلی متفاوت باشد.

واژگان کلیدی: آواشناسی، گویش شناسی، زبان آسی، گویش ابرونی، الفبای سیریلیک

۱. استادیار زبان روسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی، دانشگاه گیلان، رشت، shnabati@guilan.ac.ir (نویسنده مسؤول)

۲. دانشیار گروه زبان روسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. shafaghi@atu.ac.ir

۳. استاد فیلولوژی، دانشگاه دولتی کوستا ختاگروف، ولادی قفقاز، اوستیای شمالی، روسیه. tamni69@mail.ru

۱- مقدمه

مبنای تئوری این پژوهش مبتنی است بر آثار زبان‌شناسان آسی به زبان روسی: «خودآموز زبان آسی»، نوشته ف.م. تاکازوف^۱ (2004)؛ پایان‌نامه ی.ی. باتسویف^۲ با عنوان «املاي مدرن اوستیایی: تجربه پژوهش»، به‌ویژه فصل دوم: نظام نوشتاری و آوایی زبان آسی^۳ امروزی که در آن به موضوعات ترکیب واجی، پیشینه موضوع، ترکیب و شمار واج‌ها در زبان آسی، نوشتار، اصول نوشتاری، درست‌نویسی واژگان اقتباسی پرداخته شده است (2008)؛ مقالات علمی و ت. زاخووا^۴ با عنوان‌های «ویژگی‌های ادراکی واکه‌های زبان ادبی آسی (ایرونی)» (2009) و «درباره تکیه در زبان آسی (متن)» (2010).

در شناسایی واج‌های زبان آسی از پایگاه الکترونیک (O forvo. all the words in the world Pronounced) که در آن ۴۵۶ واژه آسی ثبت آوایی شده است^(۱) و نیز ویرونیکا زاخووا - فوق دکتري علوم فیلولوژی، استاد ارشد و همکار بخش فولکلور و ادبیات انستیتو اوستیای شمالی در پژوهش‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی به نام و. ای. آبایف - مرکز علمی ولادی-قفقاز وابسته به آکادمی علوم روسیه استفاده شده است. در پژوهش حاضر از دو فرهنگ واژگان استفاده شده است که عبارت‌اند از: فرهنگ تاریخی و ریشه‌شناسی زبان آسی در ۴ جلد به قلم وای. آبایف (1958) و فرهنگ آسی به روسی در پایگاه الکترونیک زبان آسی آنلاین، مواد مرجع آموزشی (ایرون - نیخاس).

هدف از پژوهش پیش‌رو، فراهم آوردن بستر آشناسازی زبان‌شناسان ایرانی با نظام آوایی زبان آسی است به شکلی که خواننده بتواند با خوانش درست واژگان زبان آسی از نظر آوایی آشنا شود. نتایج پژوهش‌های مشابه در فدراسیون روسیه و اوستیای شمالی و از جمله پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان آسی که برای حمایت از فرهنگ و زبان گویشوران کم‌شمار در فدراسیون روسیه انجام گرفته است، سرآغازی برای تدوین مواد آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها گردیده است. اما علیرغم اینکه زبان آسی جزء زبان‌های زنده دنیا به حساب می‌آید، اما هنوز منبع و مواد درخوری درخصوص زبان آسی به زبان فارسی موجود نیست. از این نظر، نتایج پژوهش حاضر و پژوهش‌های مشابه می‌تواند به ثبت مواد علمی و پژوهش در زبان آسی به زبان فارسی یاری دهد.

1. Ф.М.Таказов / F.M.Takazov

2. Е.Е. Боцоев / E.E. Botcoev

3. оси / osi

4. В. Т. Дзахова / V.T. Dzahova

در گزینش واژگان نمونه برای بخش توصیف آوایی زبان آسی کوشش بر آن بود تا در حد امکان آن قسم واژگانی برگزیده شوند که در نظام معنایی، برابر یا شبیه واژگان فارسی هستند. هدف از چنین گزینشی، پرداختن به بخشی از واژگان مشترک در زبان آسی و فارسی در چارچوب انجام پژوهش پیش‌رو است که البته در تمامی موارد مصداق ندارد. همچنین از آنجاکه نگارندگان اول و دوم این پژوهش ایرانی هستند و به زبان آسی تسلط ندارند، برای جلوگیری از خطاهای ممکن از همان نمونه‌های زبانی بهره گرفته شده‌است که در پژوهش‌های زبانی دانشمندان آسی از آنها نام برده شد.

این پژوهش در دو بخش ارائه می‌شود: در بخش نخست به نظام آوایی حروف سیریلیک در زبان آسی می‌پردازیم که برای همگان - هرکس که با زبان آسی ناآشنا باشد - قابل درک و فهم خواهد بود و در بخش دیگر (بخش پایانی) برخی از موارد بی‌واک‌شدگی، ابدال در نظام واژه‌سازی و جایگاه تکیه را می‌آوریم.

همکاری ویرونیکا زاخووا به عنوان گویشور زبان آسی و نیز پژوهشگر مسلط به نظام آوایی زبان آسی به نگارندگان مقاله در یافتن تفسیرهای درست از نظام آوایی این زبان یاری رسانیده است.

۲- پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، پژوهشگران خارجی و ایرانی پژوهش‌هایی درباره زبان آسی کرده‌اند اما تاکنون مطالعات جامعی درخصوص آواشناسی گویش ایلرونی زبان آسی در ایران نشده‌است. درحالی که تحقیقات زیادی در روسیه و خارج از ایران شده که مبین درک اهمیت بررسی تحلیل قواعد آواشناسی گویش ایلرونی زبان آسی است: آغاز پژوهش‌های آواشناسی در زبان آسی مربوط به قرن ۱۹ و آثار آم. شگرن، وف. میلر و در ادامه تحقیقات وای. آبایف در قرن ۲۰ باز می‌گردد. نوآوری وای. آبایف در پژوهشی درخصوص تکیه در زبان آسی و محل قرارگیری آن در واژه مستقل و در گروه‌واژه بی‌مانند است (Абаев, 1949: 529). مهم‌ترین پژوهش‌های زبان آسی در اوستیا مربوط است به آثار و تحقیقات آم. شگرن^۱ (1844)؛ ک.ی. گاکایف^۲ (1952)؛ وای. آبایف (1959)؛ و. ف. میلر^۳ (1962)؛ گ.س. آخولدیانی^۴ (1963)؛ ن. ک. باگایف^۵ (1965, 1982).

1. A.M. Шегрен / A.M. Shegren

2. К. Е. Гагаев / K.E. Gagkaev

3. В.Ф. Миллер / V.F. Miller

4. Г. Ахведиани / G. Akhvlediani

5. Н. К. Багаев Н. К. / N.K. Bagaev

پژوهش‌های خارج از مرزهای فدراسیون روسیه در حوزه زبان آسی مربوط می‌شوند به آثار بنونیست^۱ (1959)، توردارسون^۲ (1989, 2009)، هتیچ^۳ (20002, 2010).

ترجمه کتاب «شرح دستور زبان آسی» نوشته و.ای. آبایف^۴ در چارچوب قرارداد تحقیقاتی میان دفتر آموزش ایالات متحده و گروه مطالعات خاور نزدیک دانشگاه میشیگان تحت عنوان قانون آموزش دفاع ملی منتشر شده است که ترکیبی است از دو نسخه اصلی این کتاب به سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۵۹. در این اثر مترجم کوشیده نمونه‌های موجود هر دو شرح دستور آسی را گرد آورد تا بتواند تصویر کامل‌تری از این زبان منتقل کند (Абаев, 1964). از ملاحظات مترجم در این کار، عدم تطابق آوایی برخی از حروف سیریلیک با توجه به آنچه در زبان‌های روسی و آسی برای نمایش آن حروف به کار می‌رود، عنوان گشته که این احتیاط بسیار بجا و درست است. نگارندگان مقاله حاضر نیز با این دشواری به‌ویژه در دنگاره‌های همراه با علامت ʈ [نشانه سختی] مواجه بوده‌اند. برای حل این دشواری از حضور ویرونیکا زاخووا بهره گرفته‌ایم تا احتمال خطاهای آوایی با نشانه‌های آوایی بین‌المللی به حداقل رسانده شود.

در ایران به‌صورت خاص و جداگانه در زمینه آواشناسی گویش ایرونی زبان آسی تحقیقات بایسته و گسترده‌ای انجام نشده است. لیکن تحقیقاتی اندک به موضوع پژوهش حاضر تا حدودی نزدیک است: ابوالقاسمی (۱۳۷۰) در مقاله «فرهنگ تاریخی زبان آسی (۱)» به بررسی زبان روسی از دیدگاه تاریخی پرداخته است. وی اعتقاد دارد که لغات و اصطلاحات زیادی از زبان روسی وارد زبان آسی شده و زبان آسی به خطی، که از خط روسی اقتباس شده است، نوشته می‌شود. به عقیده وی از سده نوزدهم میلادی، به زبان آسی بیش از دیگر زبان‌های ایرانی، غیر از فارسی دری، توجه شده است. زبان آسی، فرهنگ تاریخی کاملی دارد که فارسی دری از داشتن چنان فرهنگی محروم است. فرهنگ تاریخی زبان آسی را پروفسور آبایف، که خود آس است، در چهار جلد تألیف کرده است.

توکلی (۱۳۸۹) در تحقیقی با موضوع «درباره زبان آسی (معرفی اجمالی مهم‌ترین زبان رایج در قفقاز» به معرفی زبان آسی می‌پردازد و جایگاه آن را در میان سایر زبان‌های ایرانی بازنمایی می‌کند. وی در این مقاله به زبان‌های ایرانی و ادوار تاریخی سه‌گانه آنها، به دسته زبان‌های ایرانی نو غربی و ایرانی نو شرقی و سپس به زبان آسی که یکی از مهم‌ترین زبان‌های ایرانی نو شرقی و نیز مهم‌ترین زبان رایج در قفقاز است پرداخته است.

1. Benveniste

2. Thordarson

3. Hettich

4. Б. И. Абаев / V.I. Abaev

با توجه به آثار ذکر شده و اهمیت تحلیل قواعد آواشناسی گویش ایرونی زبان آسی، نگارندگان مقاله حاضر معتقدند با این کار بستر پژوهش‌های بعدی در زبان آسی به‌عنوان شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی در علم زبان‌شناسی را فراهم می‌سازند.

۳- مبانی نظری

۳-۱- معرفی قوم آلان

نظریه ارتباط اوست‌ها به آلان‌ها در میانه قرن ۱۸ و ۱۹ پدیدار گردید. این نظریه را دانشمندان اروپای غربی و پژوهشگران قرن نوزدهم و ربع نخست قرن بیست روسیه تأیید کرده‌اند. مهم‌ترین تأیید بر این نظریه، پژوهش‌های و.ف. میلر است. منشاء این نظریه آن است که اوست‌های ساکن قفقاز مرکزی ادامه نسل سکاهای باستان هستند که در سده اول پیش از میلاد در قفقاز سکنی گزیدند و به قوم «آلان» شهرت دارند (Гаглойти, 1966: 9-24).

یونانیان، رومیان، بیزانسیان، اعراب و پارسیان، مردمانی را که در منابع گرجی «اُس»^۱ نامیده‌اند، «آلان» نام نهاده‌اند. آلان‌ها در قفقاز شمالی با قبایل محلی مخلوط گشتند و «اوست‌ها» از اینجا پدیدار گشتند.

سه تئوری در مورد منشأ شکل‌گیری اوست‌ها مطرح است: از صحرانشینان؛^۲ از نژاد ژرمن؛^۳ از ایرانیان و سامیان. تئوری منشأ ایرانی اوست‌ها را نخستین بار قفقازشناس برجسته قرن ۱۹، گ.یو. کلاپروت^۴ مطرح کرد. در سال‌های ۱۸۰۷-۱۸۰۸ وی به قفقاز سفر کرد و فرهنگ و شیوه زندگی مردم را مطالعه نمود. بعدها نظریه وی را و.ف. میلر تأیید و دنبال کرد. به نظر او زبان آسی از گویش‌های متکثر پراکنده در بخش شمالی سرزمین باستانی مردم ایران و در بخش استپ آسیای مرکزی است. امروزه این فرضیه توسط قفقازشناس مشهور، گ. آخولدیان^۵ و نیز و.ای. آبایف تأیید شده‌است. توضیح آنکه اوست‌ها بر خود نام «ایرون»^۶ نهاده‌اند. آخولدیان توضیح می‌دهد که نام «آلان» همپا با نام «اُس» برای اوست‌ها گونه آوایی از *arya* [آریا] است و این نیز خود دلیل دیگری برای اثبات نامگذاری «ایرون» است. اما بیش از هر چیز دلیل اثبات ایرانی بودن اوست‌ها، زبان ایشان است، اگرچه زبان آسی طی قرن‌ها تحت تأثیر همسایگی با دیگر قبایل قفقاز بوده (Малиева, 2015: 139-140) و واژگان بسیاری از زبان‌های روسی، گرجی و اقوام قفقاز بدان نفوذ کرده‌است.

1. осі / osi

2. Г. Ю. Клапрот / G. Ju. Klaprot

3. Г. Ахведиани / G. Akhvlediani

4. Ирон / Iron

زبان آسی متعلق به گروه ایرانی زبان‌های هندواروپایی است که شاخه شرقی زیرگروه آن امروزه به تمامی از میان رفته است. تنها گویشوران زبان‌های ایرانی شرقی در عصر کنونی عبارت‌اند از زبان آسی و یغنایی^۱ که دومی از زبان‌های نادر تاجیکستان به شمار می‌رود. علی‌رغم قرارگیری زبان‌های آسی و یغنایی در یک گروه ژنتیکی زبانی، فهم هر یک از آن دو زبان برای دیگر گویشوران زبان ممکن نیست. زبان آسی، زبان قبایلی از آسیای میانه و جنوب روسیه و همچنین اقوام مشهور در تاریخ باستان؛ سکاها^۲، سرمدها^۳، آلان‌ها^۴ و ... است. این زبان، تداوم ژنتیکی در زبان‌های سکایی، سرمدی و آلان دارد. در آسی، دو گویش اصلی دیگوری^۵ و ایرونی^۶ متمایز است (توکلی، ۱۳۸۹: ۱۰۷). گویش دیگوری در بخش غربی اوستیای شمالی و در کاباردینو بالکاریا^۷ فراوانی دارد و گویش ایرونی در دیگر قسمت‌هایی از اوستیای شمالی و نیز در اوستیای جنوبی به کار می‌رود. تا سال ۱۹۳۷ گویش دیگوری زبان آسی در فدراسیون روسیه زبانی مستقل به شمار می‌آمده و الفبای خاص داشته، لیکن از این سال به بعد، الفبای دیگوری عملکردی مخالف با انقلاب شهرت یافت و گویش دیگوری مجدداً در زیرشاخه زبان آسی جای گرفت (Диманштейна, 1937: 81-82).

زبان آسی در شمار زبان‌هایی با تاریخچه جوان در نوشتار است. اگر چه آلان‌ها پیش‌تر به گواه نوشته روی مقبره زلنچوک^۸ که در سال ۱۹۸۸ کشف شده و روی آن سال ۹۴۱ عصر حاضر آمده دارای نوشتار بودند، بعدها در قرن هجدهم میلادی اوست‌ها کوشیدند صورت نوشتاری برای گویش آسی تدوین کنند. نخستین کوشش در سروسامان بخشیدن به نظام نوشتاری آسی به تلاش‌های موزدوک^۹ و ماجار گای^{۱۰} باز می‌گردد.

در سال‌های ۱۸۱۹-۱۸۲۵ ایوان گیورگیویچ یالگوزیدزه^{۱۱} کوشید تا بر پایه الفبای گرجی، الفبای زبان آسی را تدوین کند. از نظر وای. آبايف الفبایی که ماجار گای و ایوان گیورگیویچ یالگوزیدزه تنظیم کرده بودند به سبب پاره‌ای مشکلات فائق نگردید. بعدها در سال ۱۸۴۴ آ.م. شگرن^{۱۲} صورت نوشتاری آسی را بر پایه الفبای سیریلیک تدوین کرد که در ادامه و.ف. میلر

1. ягнобский язык / Yaghnobi language

2. Скифы / Scythians

3. Сарматы / Sarmatians

4. Аланы / Alans

5. Дигорский диалект / Digor Ossetian

6. Иронский диалект / Iron Ossetian

7. Кабардино-Балкария / Kabardino-Balkarian Republic

8. Зеленчукская надпись

9. Моздок / Mozdok

10. Маджар Гай / Majar Gay

11. Иван Георгиевич Ялгузидзе / Ivan Georgievich Yalguzidze

12. A.M. Шегрен / A.M. Shegren

آن را تکمیل نمود (Малиева, 2015: 140). سپس در سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۳۸ اساس تدوین الفبای آسی بر پایه لاتینه شدن بنا نهاده شد. از سال ۱۹۳۸ در اوستیای شمالی، الفبای سیریلیک و در اوستیای جنوبی، الفبای گرجی برای نوشتار آسی به کار برده می‌شود که متأثر از مسائل سیاسی جای‌گیری اوستیای شمالی و اوستیای جنوبی به ترتیب در فدراسیون روسیه و گرجستان بود.

شمار گویشوران زبان آسی حدود ۷۰۰ هزار نفر است و این تأیید آن است که این زبان، زبانی «مرده» نیست. برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به این زبان پخش می‌شود، همچنین روزنامه راشت‌زیناد^۱ [حقیقت] در شمارگان ۱۵ هزار نسخه روزانه به زبان آسی منتشر می‌شود. پژوهشگران در زبان آسی بر اساس مدل راه اندازی و به کارگیری «بدنه زبان روسی» پایگاه الکترونیک «بدنه زبان آسی»^۲ را راه اندازی کرده‌اند. در این پایگاه، بدنه زبان ادبی آسی نزدیک به ۱۲ میلیون واژه برگرفته از منابع ادبی آسی گردآوری شده‌است. بدنه ملی زبان آسی در سال‌های میان ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ با حمایت از برنامه‌های پژوهش‌های بنیادی ریاست آکادمی علوم روسیه با عنوان «زبان‌شناسی بدنه»^۳ به مدیریت آپ. ویدرین^۴ و از محل گرنت بنیاد پژوهش‌های بنیادی روسیه تدوین و راه‌اندازی شده‌است. در این بدنه، نمونه‌هایی از گویش‌های ابرونی (ادبی) زبان آسی در متون مختلف گردآوری شده‌است. همچنین از آثار نویسندگان معاصر اوستیایی در سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۴ چه در نثر و چه در متن بهره گرفته شده‌است از جمله آثار اسماعیلا آیلارووا^۵، شامیلیا جیکایووا^۶، آزاماتا کایتوکووا^۷ و ... در این پایگاه همچنین متن کامل حماسه نارت‌ها آمده‌است (Нарты, 1989).

۳-۲- گویش‌های ابرونی و دیگوری

پیش از ورود به موضوع پژوهش، به تفاوت مرزهای معنایی «گویش»، «لهجه» و «گونه» می‌پردازیم:

گویش گونه‌ای از صورت زبانی است که ابزاری برای معاشرت یک جامعه بزرگ یا کوچک را مهیا می‌کند. گویش همواره بخشی از یک نظام زبانی است که در مقابل گویش‌های دیگر

1. Рæстдзинад / Ræsttdzinad

2. Осетинский национальный корпус / Ossetian National Corps (<http://corpus.ossetic-studies.org>)

3. Корпусная лингвистика / Corpus linguistics

4. А.П. Выдрин / A.P. Vydrin

5. Измаила Айларова / Izmaila Aylarova

6. Шамиля Джикаева / Shamilya Dzhikaeva

7. Азамата Кайтукова / Azamata Kaitukova

جای می‌گیرد. منشأپیدایش گویش‌ها کم‌وبیش با جدایی گویشوران آن در گذشته در ارتباط است. با توجه به بود و نبود معاشرت و میزان و مدت آن، گویش‌ها می‌توانند در یکدیگر تلفیق یا از یکدیگر جدا شوند. گویش از واژه یونانی lektos در مفهوم گسترده به گونه‌ای از زبان ملی اطلاق می‌شود که کم‌وبیش جامعه محدودی از مردم آن را به کار می‌برند و آن، ویژه یک موقعیت جغرافیایی، شغلی یا جامعه اجتماعی است که در ارتباط زبانی مستقیم و پیوسته با یکدیگر قرار دارند. «گویش» گونه گفتاری زبان مردمانی است در یک سرزمین مشترک با آداب و رسوم و فرهنگ مشترک (Ивыгина, 2013: 5-6).

تفاوت گویش و لهجه در آن است که گویش‌های زبانی صورت‌هایی با تفاوت واژگانی و ساختاری را تشکیل می‌دهند، درحالی که لهجه‌های مختلف عبارت‌اند از صورت‌هایی از خوانش‌های گوناگون در یک زبان. در تمایز این دو اصطلاح از یکدیگر معیارهای زبانی و غیرزبانی چون موقعیت جغرافیایی، سیاست‌های زبانی تأثیرگذارند. افزودنی است که برخی معیارها در این تعریف متغیر هستند. برای نمونه تعریف محدودیت جغرافیایی برای زبان آسی مصداق نمی‌یابد (Камболов, 2007).

در تفاوت سه اصطلاح اصلی «گویش»، «لهجه» و «گونه» گفتنی است که در گویش‌های مختلف با تفاوت‌های آوایی و واجی، واژگانی و دستوری مواجهیم، درحالی که در لهجه، تفاوت تنها در سطح آوایی است و گویشوران از توان کافی زبانی معاشرت با یکدیگر برخوردار هستند. «گونه» نیز بر گویش‌های نزدیک به یکدیگر اطلاق می‌شود (ابوئی مهریزی، مدائنی اول، ولی‌پور، ۱۳۹۹: ۴۷۶-۴۷۵).

از نظر ویژگی‌های ساختار درونی، گویش‌های زبان آسی به دو گروه ایرونی و دیگری تقسیم می‌شوند: گویش ایرونی از گویش‌های زیرگروه قومی^۱ اوستیا به حساب می‌آید. بیشتر مردمان اوستیای شمالی (بیشترین بخش اوستیا) و نیز دره‌های کورتاتین^۲، تاگاور^۳ و آلاگیر^۴ بدان گویش می‌کنند. در گویش ایرونی در اوستیای شمالی شمار واژگان اقتباسی از زبان گرجی و در اوستیای شمالی شمار واژگان اقتباسی از زبان روسی فراوان است.

1. Субэтнос / subethnos

2. Куртатинское ущелье / Kurtat gorge

3. Тагаурское ущелье / Tagauri gorge

4. Алагирское ущелье / Alagir gorge

در گویش‌های ایلرون جنوبی گونه‌های جاو^۱، روکس^۲، کسان^۳ و وائل^۴ و در گویش ایلرونی شمال چهار گونه آلاگیر^۵، ئواللاگ‌کوم^۶، کورتاتین^۷ و دوال^۸ متمایز است. در اوستیای جنوبی سه گونه دوال، کسان و روک^۹، گودیس^{۱۰} و وائل به کار می‌روند. از نظر تفاوت آوایی، د.گ. بیکویف^{۱۱} انسایشی‌های^{۱۲} [ц] و [дз] در گونه‌های گویش ایلرونی را در سه گروه تقسیم می‌کند: (۱) تسوکانیه-دزوکانیه^{۱۳} (در گویش‌های آلاگیر، روک، کسان)؛ (۲) سوانیه-زوکانیه^{۱۴} (گویش‌های کورتاتین و دوال شمال)؛ (۳) شوکانیه-ژوکانیه^{۱۵} (گویش دوال جنوبی و نیز مخلوط ایلرونی دیگوری ئواللاگ‌کوم، وائل و گودیس) (Бекоев, 1985: 138).

جدول انواع گویش‌های ایلرونی

نام گویش	дз به صورت گونه‌های زیر خوانده می‌شود:	ц به صورت گونه‌های زیر خوانده می‌شود:
تسوکانیه-دزوکانیه	[dz]	[ts]
سوانیه-زوکانیه	[z]	[s]
شوکانیه-ژوکانیه	[ž]	[ʃ]

برای نمونه واژه цамаән [برای چه؟ / از چه روی؟] به صورت گونه‌های [tsɜmɜn] در گونه تسوکانیه-دزوکانیه؛ به صورت [sɜmɜn] در گونه سوکانیه-زوکانیه؛ و به صورت [ʃɜmɜn] در گونه شوکانیه-ژوکانیه خوانده می‌شود.

باگایف در زبان آسی تنها دو گویش تسوکانیه و شوکانیه را مشخص می‌نماید، اما همزمان بر وجود گویش میانی توال^{۱۶} متذکر می‌شود که ویژگی سوکانیه را ندارد (Багаев, 1965: 7). ب.آ.آلبوروف^{۱۷} بر یکی از آثار خود عنوان «گویش اوستیاییان - ایلرونیان منطقه مازدوف»

1. Джавский говор / Java dialect
2. Рокский говор / Roki dialect
3. Ксанский говор / Xan dialect
4. Ванельский говор / Vanel dialect
5. Алагирский говор / Alagir dialect
6. Уаллагкомский говор / Wallagkom dialect
7. Куртатинский говор / Kurtatin dialect
8. Двальский говор / Dvalian dialect
9. Рокский говор / Roki dialect
10. Гудисский говор / Goodis dialect
11. Д.Г. Бекоев / D.G. Bekoev
12. Аффрикат - Affricate
13. цокающе-дзокающее
14. сокающе-зокающее
15. шокающе-жокающее
16. Туальский говор
17. Б.А. Алборов / B.A. Alborov

۱- نهاده‌است (Алборов, 1932)، لیکن وی این گویش را مستقل نمی‌داند. او بر نزدیکی این گویش به گویش‌های آلاگیر، کورتاتین و ئوآلاگ‌کوم اشاره می‌کند. م.ای. عیسی‌ایف^۲ در لهجه ایزونی، گویش‌های ایزونی، توتال، جاو و کسان را دسته‌بندی می‌کند (Исаев, 1981: 13). افزودنی است که خوانش معمول معاصر سوکانیه-زوکانیه در طبقه‌بندی د.گ. بیکوئیف^۳ است، چراکه [dz] ɖз به گونه [z] و ц به گونه [s] خوانش می‌شود (درباره خوانش انسایشی ц در ادامه توضیح داده خواهد شد).

۴- نظام آواشناسی زبان آسی بر پایه الفبای سیریلیک

۴-۱- واکه‌ها

در الفبای آسی، ۷ واکه متمایز است که به دو گروه قوی / بلند و کوتاه تقسیم می‌شوند: واکه‌های قوی عبارت‌اند از: [a] а, [e] е, [i] и, [o] о, [u] у و واکه‌های کوتاه عبارت‌اند از: [æ] æ و [ə] ы (Абаев, 1959: 8; Дзахова, 2010: 134-135).

جدول واکه‌ها در زبان آسی

نوع واکه	پیشین	میانی	پسین
واکه بسته	и		у
واکه نیمه‌باز	е	ы æ	о
واکه باز		а	

واکه‌های قوی / بلند عبارت‌اند از:

– [a] а مانند آوای [a] а در زبان روسی خوانده می‌شود.

– [e] е مانند آوای [e] е در زبان روسی خوانده می‌شود.

نکته: این واکه در آغاز واژه به صورت [je] خوانده می‌شود. برای نمونه: [jeɣaw] егъау [بزرگ].

– [i] и مانند آوای [i] и در زبان روسی خوانده می‌شود.

– [o] о مانند آوای [o] о در زبان روسی خوانده می‌شود.

1. Говор осетин-иронцев Моздокского района

2. М.И. Исаев / M.I. Isaev

3. Д.Г. Бекоев / D.G. Bekoev

– y دارای دو آوای: الف) واکه [u] و ب) همخوان [w] است که اولی در زبان روسی

وجود دارد و دومی چون آوای [w] در زبان انگلیسی خوانده می‌شود:

(۱) حرف y برابر با واکه [u] مانند: [uromən] уромын [عاقل، دانا]؛ [fuzən] судзын [کیف، [ruvən] рувын خودکار]؛

(۲) حرف y در مجاورت با یک واکه دیگر، آوای همخوان لبی- لبی را شکل می‌دهد که برابر است با آوای حرف w در انگلیسی (مانند کلمه warrior). این موقعیت آوایی برای حرف y [u] در روسی وجود ندارد. مانند واژگان [faw] say [سیاه] و [warʒ] yarpz [مردمان] در آسی.

حرف y در جایگاه‌های قرارگیری زیر برابر با همخوان w در زبان انگلیسی خوانده می‌شود: الف) آغاز واژه در کنار یک واکه دیگر: [wag] yar (۱) اخلاق، شخصیت؛ (۲) رفتار؛ (۳) نظم؛ (۴) موقعیت، وضعیت؛ [warən] yaryн [تقسیم کردن، توزیع کردن]؛

ب) در میانه واژه همراه با یک واکه دیگر: [twag] tyar (۱) اکسید، (۲) ترش؛ [ayayын] [awajən] (۱) گذشتن؛ (۲) پرش کردن، فرار کردن؛ (۳) دور شدن].

پ) در پایان واژه پس از یک واکه دیگر: [faw] say (۱) سیاه؛ (۲) عزاداری؛ [naw] nay [کشتی، ناو].

واکه‌های کوتاه عبارت‌اند از:

واکه æ، واکه‌ای دوگانه^۱ است که تمایز آن با واکه a در آن است که a – آوایی قوی، کشیده و همراه با تکیه است، در حالی که æ کوتاه و در موقعیت بدون تکیه قرار دارد. خوانش این دو واج می‌تواند تفاوت معنایی در نظام واژگانی آسی ایجاد کند. برای نمونه [kad] кад [شرافت، شهرت] و [kæd] кæд [چه زمانی]؛ [far] cap [غم] و [fɜr] cæp [سر]؛ [az] аз [سال] و [æʒ] æz [من].

حرف آسی ы [ə] برابر با واج ы [ای سخت] در زبان روسی نیست. این واج در حقیقت آوایی کوتاه است که در حالت غیرفعال بودن زبان و لب تولید می‌شود. آوانگاری این واج در آسی به کمک نشانه ə نمایش داده می‌شود. مانند: [warən] yaryн [تقسیم کردن، توزیع کردن].

از آنجا که برخی واژگان آسی با بیش از یک همخوان آغاز می‌شوند، واکه‌های کوتاه æ [æ] و ы [ə] در نقش واکه مصنوعی^۲ پیش از آنها می‌آیند. مانند: [æxfartag] æxcартаг [نام یکی از خانواده‌های قوم نارت در حماسه نارت‌ها که پهلوانان نارت از آن برخاستند]؛ ыстын

1. лигатура / Ligature

2. протетический гласный / prosthetic vowel

[əftən] [بلند شدن]. اگر واژه با چند همخوان آغاز شود، در آن صورت در آغاز واژه برای خوانش بهتر در زبان محاوره واکه های کوتاه افزوده می‌شوند. نمونه: [znag] знаг در معنای [دشمن] (در زبان ادبی): گونه نخست گفتاری: [æznag] æзнаг؛ گونه دوم گفتاری: [znagə]. واکه‌های کوتاه در آغاز واژه بسیار ضعیف و ناپایدار می‌شوند که موجب چندگانگی صورت‌های نوشتاری آنها می‌شود. مانند:

[vɜrən] вѣрын، [əvɜrən] ывѣрын، [zvɜrən] æвѣрын در معنای [قرار دادن / گذاشتن]. حرف y در میان دو واکه و یا در کنار یک واکه دیگر چون w خوانده می‌شود: [nɜwɜg] нѣг ← [nog] ног در معنای [نو].

۲-۴- همخوان‌ها

شمار همخوان‌ها در زبان آسی ۲۹ است.

جدول همخوان‌ها در زبان آسی

روان	خیشوم ی	سایشی		انسدادی						
		واکدار	بی‌واک	انسایشی			ساده			
				گلویی- انسدادی	واکدار	بی‌واک	گلویی- انسدادی	واکدار	بی‌واک	
	[m] м	[v] в	[f] ф				[pʲ] пʲ	[b] б	[p] п	لبی
	[n] н			[cʲ] цʲ	[z] дз	[s] ц	[tʲ] тʲ	[d] д	[t] т	دندانی
	[l] л [r] р	[ʃ] с	[ʒ] з							پیش‌کام
				[čʲ] чʲ	[ǰ] дж	[č] ч				میان‌کام
							[kʲ] кʲ	[g] г	[k] к	عقب‌کام
	[ʁ] гъ	[χ] х							[q] хъ	زبانی

(تنظیم کننده جدول: ویرونیکا زاخووا)

نکته: همخوان‌ها و واکه‌های [ua] я، [uy] ю، [ɪ] э، [fch] щ، [ʃ] ш، [zh] ж، [uo] ъ، [نشانه نرمی] ь و [نشانه سختی] * تنها در واژگان اقتباسی از زبان روسی، در زبان آسی مشاهده می‌شوند.

همخوان‌های زیر دارای آوای برابر با الفبای سیریلیک در زبان روسی هستند:

[k] к	[d] д	[g] г	[v] в	[b] б
[f] ф	[r] р	[n] н	[m] м	[l] л

نمونه: [mad] ماد؛ [kard] چاقو؛ [bel] بیل؛ [nom] نام؛ рыг [rig] ریگ؛ [majmuli] مایمونی؛ [kom] کام، دهان.

حروف زیر در خوانش با زبان روسی متفاوت هستند:

حروف [ʃ] و [z]: حروف [ʃ] و [z] در الفبای آسی به ترتیب برابرند با آوای [ʃ] و [z]. ادای این حروف همچنین وجه متمایزی می‌تواند باشد برای گویش‌های مختلف: در اوستیای جنوبی این آواها همانند الفبای سیریلیک یعنی به گونه [z] و [ʃ] خوانده می‌شوند. تفاوت خوانش این آواها تنها گونه گویش را متمایز می‌سازد و تفاوت معنایی ایجاد نمی‌کند. [ʃaxat] сахат [ساعت]، [æz] æз [من].

در اینجا صرف ضمیر æз را به جهت نزدیکی به زبان فارسی می‌آوریم: [mæn] мән [مرا]؛ [mænæn] мәнән [به من]؛ [mænmae] мәнмә [یا صورت]؛ [mæmmæ] [نزد من / پیش من]؛ [mænæi] мәнәй [از من]؛ [mænil] мәһыл [بر من]؛ [mænaw] мәһәу [شبهه من / مانند من / مثل من]؛ [memæ] мемә [یا صورت]؛ [mænima] мәнимә [با من].

انسایشی ^۱ [j] дж در الفبای سیریلیک وجود ندارد و آن خاص زبان آسی است: این حرف شبیه آوای [d] در واژگان انگلیسی خوانده می‌شود: [dʒins] джинсы. همخوان [d] بر واج [z] دلالت می‌کند، مانند: [zul] зул [نان]؛ [zurin] дзурын (۱) سخن گفتن؛ (۲) فراخواندن.

انسایشی ц [tse] است که در آسی در همه موارد انسایشی واقع نمی‌شود: - آن می‌تواند برابر با واج [c] عمل کند. مانند: [səʔ] сә?؛ [sə] сә?؛ [sə xabar uʔ] цы хабар у?؛ [چیه خبرها؟]؛ [səraʔ] сырагъ؛ خوانش [c] / [ts] در برخی موارد که این حرف دوبار می‌آید [цц] برای این حرف حفظ شده‌است. بدین صورت که پس از پیشوند [пә-] *، در صورتی که ضربه در واژه اصلی بر روی هجای نخست قرار نداشته باشد، цц دوبرابر شده به گونه انسایشی [c] خوانده می‌شود؛ و در صورتی که ضربه بر روی هجای نخست قرار گیرد به گونه [s] خوانده می‌شود. برای نمونه، در واژه [arazən] аразын [ساختن] ضربه بر روی هجای نخست جای دارد، از همین روی هنگام افزودن پیشوند [пә-] دوبرابرشدگی цц به گونه [ss] خوانده می‌شود: [nəssaražən] ныццаразын [بر روی چیزی ساختن]؛ و در واژه [səwən] сәуын [رفتن]، در صورتی که ضربه بر روی هجای نخست قرار نگیرد، در آن حالت

هنگام افزوده شدن پیشوند [nə-] ны-، دوبرابرشدگی همخوان цц چون انسایشی [ts] / [c] صورت می‌گیرد، برای نمونه: [nəccəwən] ныццауын [آمدن و رسیدن].

* معانی پیشوند [nə-] ны-: الف) ساخت صورت مطلق فعل، نمونه: [kalən] калын [اریختن] ← [nəkkalən] ныккалын [اریختن؛ ب) حرکت عمل از بالا به پایین نسبت به گوینده، برای نمونه: [gəpp kəpən] гəпп кəнын [پرییدن] ← [nəgəpp kəpən] [پایین پرییدن].

از آنجا که برای شماری از واج‌هایی که در زبان آسی برابر آوایی در الفبای سیریلیک وجود ندارد، راهکاری برای دلالت بر این آواها در الفبای آسی بر پایه الفبای سیریلیک اندیشیده شده است که مربوط می‌شود به استفاده از نشانه ь [علامت سختی]. در خصوص این نشانه باید توجه داشت که:

الف) علامت سختی در زبان آسی به‌طور ویژه در واژگان اقتباسی از زبان روسی مشاهده می‌شود: объектив (لنز دوربین)، субъект (فاعل).

ب) علامت سختی در ترکیب با برخی از الفبای سیریلیک بی‌آنکه بر سخت‌شدگی آن حروف دلالت داشته باشد، واجی جدید در نظام آوایی آسی را شکل می‌دهد. این واج‌ها متشکل‌اند از دنگاره‌های^۱ زیر: гъ برای نمایش صدای [h]، къ برای نمایش صدای [k^ʔ]، пъ برای نمایش صدای [p^ʔ]، тъ برای نمایش صدای [t^ʔ]، хъ برای نمایش صدای [q]، цъ برای نمایش صدای [č^ʔ]، чъ برای نمایش صدای [hč] (شفقی، ۱۳۹۹: ۱۷۴). دنگاره‌های [k^ʔ] пъ، [p^ʔ] тъ، [t^ʔ] цъ، [č^ʔ] чъ همخوان‌های چاکنایی (پرانشی)^۲ را می‌سازند. [ɣ] гъ همخوان زبانی لرزشی واکدار^۳ است؛ [q] хъ همخوان زبانی انسدادی بی‌واک^۴ است. همخوان‌های گلویی-انسدادی^۵ пъ، [p^ʔ] тъ، [t^ʔ] къ، [k^ʔ] цъ، [č^ʔ] чъ [hč] در زبان روسی وجود ندارند. این همخوان‌ها در بسیاری از زبان‌های قفقاز تولید می‌شوند. در تولید این همخوان‌ها، گلو برای لحظه‌ای بسته می‌شود و انفجار از محل هوای ذخیره شده در قسمت بالای گلو صورت می‌پذیرد.

1. диграф / digraph

2. глоттализированные (абруптивные) согласные / glottalized (abruptive) consonants

3. Увулярный щелевой звонкий согласный / Uvular slit voiced consonant

4. Увулярный смычный согласный / uvular voiceless occlusive consonant

5. Смычно-гортанный согласный

واج [ɣ] гъ در آغاز واژگان آسی نمی‌آید. تنها برخی اصوات با این واج آغاز می‌شوند: гъа! [ɣa!]; [ɣa!]; [ɣa!]; гъаѣ! [ɣzi!]; [ɣzi!]; гъаѣтт! [ɣzjt!]; [هوم!]. نمونه برای این حرف در میان کلمه: [zɣdaw] æгъдау [قانون، رسم، سنت].

دو واج [kʔ] къ و [q] хъ در نظام واژگانی زبان‌های قفقاز بسامد بالایی دارند. به نمونه‌هایی از واژگان آسی با حروف [x] х و [q] хъ توجه کنید: [qɰ] хъус [گوش، گوش کن!]; [xɰ] хус [خشک!]; [xox] хох [کوه!]; [xɣɣɣn] хæрын [خوردن!]; [xordta] хордта [خورد!]; [xɣɣ] хæp [خور / بخور].

برای ادای حرف [kʔ] къ از اندام تولید صدای k استفاده می‌شود، با این تفاوت که ادای این واج با توقف ناگهانی همراه است و آن به گونه پرتابی است.

۴-۲-۱- بی‌واک‌شدگی

پدیده بی‌واک‌شدگی حروف واکدار در پایان واژه (همانند زبان روسی) در زبان آسی مصداق ندارد. برای نمونه در واژه [uarʒ] уарз [دوست بدار، آوای [ʒ] به [ɟ] بی‌واک نمی‌شود. در زبان آسی بی‌واک‌شدگی برخی همخوان‌ها پیش از همخوان بی‌واک مشاهده می‌شود، برای نمونه:

[ʒ] ← [ɟ]: [warʒɣn] уарзын (دوست داشتن) ← [warʒtɪ] уарзт (عشق);
[qazɣn] хъазын (بازی کردن) ← [qaztɪ] хъазт (بازی);
[v] ← [f]: [z lqivɣn] æлхъивын (فشار دادن) ← [z lqəfta] æлхъывта (فشار داد);
[ɣ] ← [χ]: [zɣɣɣn] зæгъын (گفتن) ← [zɣɣta] загъта (گفت).

در زبان آسی صداها [k] к و [g] г پیش از واکه‌های [ə]، [i] و [e] به ترتیب به گونه [dʒ] дж و [ch] ч تغییر می‌یابند. البته این قانون آوایی گویش دیگوری را دربر نمی‌گیرد. برای نمونه: [ɪzɡ] лæг [انسان]، [ɪzdʒə] лæджы [از انسان / حالت صرفی اضافی]، [kark] карк [مرغ]، [karčə] карчы [از مرغ / حالت صرفی اضافی].

۴-۲-۲- ابدال همخوان‌ها

ابدال حروف پدیده‌ای است که می‌تواند اقسام مختلف کلام منجمله ساخت شمار جمع از مفرد، بُن زمان حال و گذشته فعل و ... را در بر گیرد که در چارچوب این پژوهش نمی‌گنجد و در جای دیگری بدان خواهیم پرداخت. لیکن در اینجا اشاره‌ای به برخی موارد ابدال در زبان آسی خواهیم کرد:

واکه‌های قوی *и* و *у* در بن زمان حال و گذشته فعل با واکه کوتاه *ы* جایگزین می‌شوند.
 [rizən] ریزیدن ← [rəʒti] ریزیدن؛ [sudzən] [sudzən] [سوزاندن] ←
 [ʃəʒta] [сыгыта] [سوخت].

واج *и* [i] در آغاز فعل و پیش از پیشوندهای فعلی که به حرف *a* ختم می‌شوند، به واج *й* [ای کوتاه] تغییر می‌یابد. مانند: [baiʃən] [байсын] [بردن، آوردن، رساندن] ← [байсын] [bajʃən] [گرفتن / برداشتن]؛ [raivaʒən] [райвазын] [به سمت خود کشیدن] ← [райвазын] [raivaʒən] [به سمت کشیدن].

ادغام ترکیب *ый* [əj] به *и* [i]. مانند: [bədirag] [быдираг] [استپ] از [быдыйраг] [bədəjrag] و آن از [bədər] [быдыр] [استپ]؛ [xərinag] [харинаг] [خوراک] از [хəрын] [xɜrən] در معنای [خوردن].

از ویژگی‌های آواشناسی زبان آسی «تشدید»^۱ همخوان‌هاست که در موارد زیر مشاهده می‌شود: الف) دوبرابری همخوان پایانی بن پیش از پسوندهای *ag* - [a] و *on* - [ɔn]. مانند [farʃ] [фарс] [سمت / سو] ← [fəʃʃag] [фәрссәг] [بیگانه، خارجی، غیرمربوط]؛ [qɜd] [хъәд] [جنگل] ← [qɜttag ʃeddag] [хәддаг] [جنگلی]. ب) دوبرابری پایانه صرفی واژه. این پدیده نادر است. مانند: [təx] [тых] [نیرو / توان] ← [təxxəi] [тыххәй] [به‌زور]؛ [taʃ] [мас] [ترس / واهمه] ← [tɜʃʃɜj] [тәсссәй] [از ترس / از سر ترس]. پ) دوبرابری همخوان آغازین ریشه پس از پیشوند *-ны* [kalən] [калын] [ریختن] ← [nəwwadʒən] [ныууадзын] [ریختن]؛ [uadʒən] [уадзын] [ترک کردن] ← [nəkkalən] [наккалын] [گذاردن]. ت) دوبرابری نشانه جمع *-m* [t] - پس از همخوان‌های *p* [r]، *l* [l]، *m* [m]، *n* [n] و واکه‌های *и* [i] و *у* [u]. این درحالی است که یکی از همخوان‌های پیش از واکه در ساخت شمار جمع ضعیف شود: [zmbal] [әмбал] [رفیق] ← [zmbɜlttɜ] [әмбәлттә] [رفقا]؛ [kom] [ком] [تنگه] ← [kɜmttɜ] [кәмттә] [تنگه‌ها]؛ [χaj] [хай] [جزء] ← [χəyttə] [хәйттә] [xɜjttɜ] (Бочоев, 2008: 30-31).

نشانه شمار جمع در زبان آسی با دوبرابری حروف همراه است و این مربوط به واژگانی می‌شود که به یکی از همخوان‌های *л* [l]، *р* [r]، *м* [m]، *н* [n]، *й* [j]، *у* [w] پایان می‌یابد و این درحالی است که واکه در شمار جمع ضعیف می‌شود. برای نمونه: [zmbal] [әмбал] [رفیق / دوست] ← [zmbɜlttɜ] [әмбәлттә] [رفقا / دوستان]. چنانچه در شمار مفرد واژه

1. Геминация / germination

به همخوان [l] پایان گیرد، در شمار جمع واکه a ضعیف می‌شود بدان معنا که به گونه æ تغییر می‌یابد. از این روی همخوان پسوند شمار جمع دوبرابر می‌شود: TTæ -.

۳-۴- تکیه در زبان آسی

براساس نتیجه‌گیری ویرونیکا زاخووا بر پایه پژوهش‌های علمی وای. آبایف، م.ای. عیسایف و ن.ک. باگایف در حوزه تکیه زبان آسی، قواعد زیر برای تکیه در زبان آسی مشخص است:

(۱) محل تکیه در آسی تنها هجای نخست و یا دوم واژه است و تنها در صورتی تکیه بر روی هجای دوم به بعد قرار می‌گیرد که واژه از موارد اقتباسی از زبان روسی به شمار آید: مانند иллюстрация [تصویر] که تکیه در آن بر روی هجای سوم قرار می‌گیرد؛ иммунитет [ایمنی] که تکیه بر روی هجای چهارم جای می‌گیرد؛

(۲) اگر واکه قوی در هجای نخست قرار داشته باشد و واکه کوتاه در هجای دوم، در این صورت تکیه بر روی هجای نخست قرار می‌گیرد (در این مورد استثناءهای کم‌شماری وجود دارد). مانند: сабыр [آرام] - تکیه بر روی هجای نخست و واکه قوی قرار دارد؛ واکه هجای دوم ضعیف است.

(۳) چنانچه واکه کوتاه در هجای نخست و واکه قوی در هجای دوم قرار داشته باشد، تکیه بر هجای دوم قرار می‌گیرد. مانند: кærдо [گلایی] - واکه æ هجای ضعیف را می‌سازد و واکه o هجای قوی را می‌سازد و تکیه بر روی آن قرار می‌گیرد؛

(۴) اگر در هر دو هجای نخست واکه قوی قرار داشته باشد، در آن صورت تکیه اغلب روی هجای اول جای می‌گیرد (در این مورد استثناءهای کم‌شماری وجود دارد). مانند: сабат [شنبه] - هر دو واکه قوی و تکیه بر روی a دوم قرار می‌گیرد؛

(۵) چنانچه هر دو هجای نخست دارای واکه کوتاه باشد، عموماً تکیه بر روی هجای دوم قرار می‌گیرد (در این مورد استثناءهای کم‌شماری وجود دارد)، مانند: сæраен [پرانرژی] که در آن هر دو واکه ضعیف و تکیه بر روی واکه دوم قرار می‌گیرد (Дзахова, 2010: 10-11).

۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش کوشش شد به مبانی ورود به تحقیق در زبان آسی و به صورت خاص در حوزه گویش ایلرونی - یعنی نظام آواشناسی زبان آسی و الفبای آسی - پرداخته شود. آشنایی با نظام آواشناسی و الفبای سیریلیک که برای نگارش زبان آسی به کار می‌رود، فراگیری الفبای

هر زبان، آغازی بر پژوهش در آن زبان است. به منظور آسان ساختن خوانش واژگان برای زبان‌شناسان ایرانی از الفبای آوانگاری بین‌المللی International Phonetic Alphabet (IPA) به همراه معانی به زبان فارسی بهره گرفته‌ایم. در این پژوهش ویژگی‌های آواشناختی زیر در گویش ابرونی زبان آسی مشخص گردید:

واکه‌ها به دو گروه اصلی بلند و دارای تکیه و یا کوتاه تقسیم می‌شوند. وجه تمایز آوایی واکه æ با واکه a در آن است که دومی کشیده و بلند است و اولی کوتاه و در موقعیت بدون تکیه.

حرف ы [ə] در الفبای آسی متمایز از آوایی است که در زبان روسی دارد، این حرف واکه‌ای کوتاه است که در حالت غیرفعال بودن زبان و لب تولید می‌شود.

حرف y شامل دو واج واکه [u] و همخوان [w] می‌شود. این حرف در مجاورت واکه‌ای دیگر به صورت همخوان درمی‌آید.

حروف c [ʃ] و 3 [ž] خوانشی متفاوت از الفبای سیریلیک دارند. عموماً این حروف وجه تمایزی هستند در گویش‌های مختلف آسی.

انسایشی [j] дж در الفبای سیریلیک وجود ندارد. این حرف شبیه واج z در واژگان انگلیسی ادا می‌شود.

همخوان дз بر واج [z] دلالت دارد.

– ц [tse] در آسی در همه موارد انسایشی واقع نمی‌شود: آن می‌تواند برابر با واج‌های [cl] و [s] خوانده می‌شود.

– نقش علامت ъ در الفبای سیریلیک در آسی متفاوت و متمایز است: این حرف در نقشی که در زبان روسی واقع می‌شود تنها در آن دست از واژگان مشاهده می‌شود که از زبان روسی اقتباس شده‌اند و دیگر آنکه در ترکیب با برخی حروف، واجی جدید در نظام آوایی آسی را نشان می‌دهد و آنها عبارت‌اند از دنگاره‌های زیر: гъ [h], къ [kʰ], пъ [pʰ], тъ [tʰ], хъ [x], цъ [çʰ], чъ [hç].

پی‌نوشت

1. O forvo. all the words in the world. pronounced. дата обращения: 12 августа 2021. <https://ru.forvo.com/languages-pronunciations/os/>
2. Национальный корпус русского языка / National corpus of the Russian language (<https://ruscorpora.ru/>)

«بدنه ملی زبان روسی» با بالغ بر ۹۰۰ میلیون واژه بر مبنای گردآوری متون روسی، یک پایگاه ادبی معتبر است با فراوانی نمونه‌های زبانی با توجه به موتور جستجوگر و دستور واژگان کلیدی. وجود این «بدنه زبانی»، گنجینه‌ای است از نمونه‌های ادبی که به کمک موتور جستجوگر به آسانی استخراج می‌شود و گام سنگین زمان‌بر در پژوهش‌های به‌ویژه از نوع یافتن نمونه‌های زبانی در ادبیات، روزنامه‌ها، سخنرانی‌ها و ... را ساده می‌نماید و از این جهت در نگارش در پژوهش‌های علمی، و مقالات و پایان‌نامه‌ها بسیار کاربردی است.

منابع

- ابوالقاسمی، م. ۱۳۷۰. «فرهنگ تاریخی زبان آسی (۱)»، فصلنامه آینده، (۱ تا ۴): ۷۸-۸۲.
- ابوئی مهریزی، م؛ مدائینی اول، ع و ولی‌پور علیرضا. ۱۳۹۹. «بررسی تطابق اصطلاحات زبان، گویش و لهجه در زبان‌های فارسی و روسی و نمونه‌هایی از نزدیکی زبان روسی با گویش‌ها و لهجه‌ای فارسی»، پژوهش‌های زبانشناختی در زبان‌های خارجی، ۱۰(۳): ۴۷۰-۴۸۰.
- توکلی، ن. ۱۳۸۹. «درباره زبان آسی. معرفی اجمالی مهم‌ترین زبان رایج در قفقاز»، فصلنامه تحقیقاتی مطالعاتی آران، ۸(۲۳): ۱۰۲-۱۱۴.
- شفقی، م. ۱۳۹۹. «مواجهه مترجمان در انتقال واقعیت‌ها در ترجمه به روسی «حماسه پهلوانان اوستیا: نارت‌ها» (براساس ترجمه آ.آ. دزانتیف، ت.آ. هامیتسایوا)، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۸(۸۴): ۱۶۷-۱۸۶.
- Abaev V.I. 1952. "A Grammatical Sketch of Ossetic". Edited by Herbert H. Paper, translated by Steven P. Bloomington: Indiana University.
- Benveniste E. 1959. "Études sur la langue ossète". Paris: Société Linguistique de Paris, Collection Linguistique 6, C. Klincksieck.
- Hettich B. 2002. *Ossetian: Revisiting Inflectional Morphology*. A Thesis submitted to the Graduate Faculty of the University of North Dakota in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts. Grand Forks, North Dakota, <http://www.und.edu/dept/linguistics/theses/2002Hettich.htm>.
- Hettich B. 2010. "Ossetian". *Languages of the World / Materials*. 475: Lincom.
- O forvo. 2021. "All the words in the world. pronounced. дата обращения: 12 августа 2021. <https://ru.forvo.com/languages-pronunciations/os/>
- Thordarson F. 2009. "Ossetic grammatical studies". (Sitzungsberichte der philosophisch-historischen Klasse, Bd. 788, Veröffentlichungen zur Iranistik. Nr. 48). Wien: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Thordarson F. 1989. "Ossetic". In R. Schmitt (ed.). *Compendium Linguarum Iranicarum*. Wiesbaden: Reichert: 456-479.
- Абаев В. И. 1958. Историко-этимологический словарь осетинского языка. М.-Л., Т. 1.
- Абаев В. И. 1959. Грамматический очерк осетинского языка. Орджоникидзе: Северо-Осетинское книжное издательство.

- Абаев В. И. 1985. Историко-этимологический словарь осетинского языка. Издательство Академии Наук СССР. Москва-Ленинград.
- Абаев В.И. 1949. Осетинский язык и фольклор. Т. 1. М. - Л.
- Алборов Б.А. 1932. Говор осетин-иронцев Моздокского района, Известия 2-го Северо-Кавказского педагогического института имени Гадиева. - Том IX.- С. 273-306.
- Ахвледиани Г. С. 1963. Превербный тмезис в осетинском языке // Краткие сообщения института народов Азии. 67. Иранская филология. М.: Издательство восточной литературы.
- Багаев Н. К. 1965. Современный осетинский язык. Часть I (фонетика и морфология). Орджоникидзе: Северо-Осетинское книжное издательство.
- Багаев Н. К. 1982. Современный осетинский язык. Часть II (синтаксис). Орджоникидзе: ИР.
- Бекоев Д.Г. 1985. Иронский диалект осетинского языка. – Цхинвали: Ирыстон, 386 с.
- Боцоев Е. Е. 2008. Современная осетинская орфография : опыт исследования : диссертация ... кандидата филологических наук : 10.02.02 / Боцоев Евгений Евдокимович; [Место защиты: Ин-т яз., лит. и искусства им. Г. Цадасы].- Владикавказ, 152 с.: ил. РГБ ОД, 61 08-10/836
- Выдрин А. П. 2014. Глагол в осетинском языке // Востоковедение. Историко-филологические исследования. Межвузовский сборник статей. Вып. 30 (заключительный). Памяти акад. М. Н. Боголюбова. Санкт-Петербург, с. 25–80.
- Выдрин А. П., Грамматические средства выражения повеления в осетинском языке. Название издательства, Год издания
- Гагкаев К. Е. 1952. Очерки грамматики осетинского языка. Дзауджикау: Севосгиз.
- Гаглоев Ю.С. 2014. Некоторые проблемы этногенеза и этнической истории осетин. Материалы международной научной конференции «Этногенез и этническая история осетин»: Сборник статей, Цхинвал: типография ЮОГУ, 78 с., С.: 3-18
- Гаглойти Ю.С. 1966. Аланы и вопросы этногенеза осетин. Тб., 1966.
- Дзахова В. Т. 2009. Перцептивные характеристики гласных фонем осетинского (иронского) литературного языка /Вестник Ленинградского государственного университета им. А.С.Пушкина. Научный журнал. №2 (26). Серия филология. – СПб. – С. 134-140.
- Дзахова В. Т. 2010. Об осетинском ударении [Текст] /В.Т. Дзахова // Вестник РГГУ. Серия «Языкознание / Московский лингвистический журнал». № 9 (52) / 12. – 0,8 п.л.
- Диманштейн С. М. 1937. журнал Революция и национальность, СССР.
- Ивыгина А.А. 2013. Русская диалектология: Краткий конспект лекций / А.А. Ивыгина; Каз.федер.ун-т. – Казань, – 36 с.

- Ирон-Ныхас. 2021. Осетинский язык он-лайн: учебные и справочные материалы. <https://ironau.ru/vortaro.php?q=%F3%E0%E3>. Дата обращения: 16 августа 2021 г.
- Исаев М.И. 1981. Территориально-функциональная характеристика осетинского литературного языка // Известия Юго-Осетинского научно-исследовательского института, вып. XXVI.
- Камболов Т.Т. 2021. К вопросу о говорах диалектах осетинского языка. Журнал Дарьял, 2002-1, http://www.darial-online.ru/2002_1/kambol.shtml, дата обращения: 17 августа 2021 г.
- Камболов Т.Т. 2007. Языковая ситуация и языковая политика в Северной Осетии: история, современность, перспективы: Монография / Под редакцией доктора филологических наук М.И. Исаева; Северо-Осетинский государственный университет. Владикавказ: Издательство СОГУ, 290 с. ISBN 5-8336-0287-4
- Малиева З. Н. 2015. К вопросу об истории изучения осетинского языка. Филологические науки. Вопросы теории и практики, № 1 (43), часть 2. С. 139-141
- Миллер Вс.Ф. 1962. Язык осетин. М.-Л.: Издательство академии наук СССР, 1962.
- Нарты. 1989. Осетинский героический эпос в трех книгах. Книга 2. М.: Главная редакция восточной литературы «Наука», 492 с. (эпос народов СССР)
- Таказов Ф.М. 2004. Самоучитель осетинского языка. Иронский диалект. Северо-осетинский институт гуманитарных и социальных исследований. Локальная Электронная Владикавказ: изд-во Мон, 2004. версия. <https://ironau.ru/takazov/>. Дата обращения: 11 августа 2021.
- Шёгрэн А. М. 1844. Осетинская грамматика, с кратким словарем осетинско-русским и русско-осетинским. СПб., (репринтное изд. 2010).
- Эдельман Д. И. 1990. Сравнительная грамматика восточноиранских языков. Морфология. Элементы синтаксиса. М.

روش استناد به این مقاله:

نبنای، ش؛ شفق، م؛ ویرونیکا تامبیونا، ز. ۱۴۰۰. «موادی در آواشناسی گویش ایرونی زبان آسی از گویش‌های شاخه شرقی زبان‌های ایرانی (مطالعه موردی بر پایه منابع روسی)»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۲(۱۲): ۳۰۹-۳۰۹.

DOI:10.22124/plid.2021.20655.1561

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



Select Bibliography

- Абаев В. И. 1959. Грамматический очерк осетинского языка. Орджоникидзе: Северо-Осетинское книжное издательство.
- Абаев В. И. 1985. Историко-этимологический словарь осетинского языка. Издательство Академии Наук СССР. Москва-Ленинград.
- Абаев В.И. 1949. Осетинский язык и фольклор. Т. 1. М. — Л.
- Abolghasemi, M. 1991. Historical Dictionary of the Ossetic Language (1), *Ayandeh Quarterly*, No. 1 to 4: 78-82. [In Persian].
- Дзахова В. Т. 2009. Перцептивные характеристики гласных фонем осетинского (иронского) литературного языка /Вестник Ленинградского государственного университета им. А.С.Пушкина. Научный журнал. №2 (26). Серия филология. – СПб. – С. 134-140.
- Дзахова В. Т. 2010. Об осетинском ударении [Текст] /В.Т. Дзахова // Вестник РГГУ. Серия «Языкознание / Московский лингвистический журнал». № 9 (52) / 12. – 0,8 п.л.
- Миллер Вс.Ф. 1962. Язык осетин. М.—Л.: Издательство академии наук СССР, 1962.
- Tavakoli, N. 2010. On the Ossetic language, an overview of the most important common language in the Caucasus. *Aran Quarterly*. 8 (23): 102-114. [In Persian].
- Shafaghi, M. 2020. Confrontation of Translators in Transferring Facts into Russian Translation of the Epic of Narts (Based on the Translation by A. A. Dzantiev, T.A. Hamitsaeva), *Critical Studies in Text & Programs of Human Sciences*. 8 (84): 167-186. [In Persian]
- Шёрген А. М. 1844. Осетинская грамматика, с кратким словарем осетинско-русским и русско-осетинским. СПб., (репринтное изд. 2010).

How to cite:

Nabati, Sh., Shafaghi, M. & Tambieva Dzahova, V. 2021. "Materials on the Phonetics of the Iron Dialect of the Ossetic Language from the Dialects of the Eastern Branch of the Iranian Languages (Case Study Based on Russian Sources)". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 2(12): 289-309. DOI:10.22124/plid.2021.20655.1561

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



This research is presented in two parts: in the first part, we deal with the phonetic system of Cyrillic letters in the Ossetic language that will be understood by everyone - anyone who is unfamiliar with the Ossetic language, and in the second part (final part), we present some cases of voicelessness, metathesis and the place of stress, for familiarity.

The collaboration of Veronika Dzahova, a colleague of the North Ossetian State University after Kosta Khatagorov, as an Ossetic speaker and a researcher fluent in the phonetic system of the Ossetic language, has helped the authors of this article to find correct interpretations of the phonetic system of this language.

4. Results & Discussion

In this study, the following phonetics features were identified in the Iron dialect of Ossetic:

Vowels are divided into two main groups: long and stressed or short.

The phonetic difference between vowel /æ/ and vowel /a/ is that the latter is long and stressed, and the former is short and without stress.

The letter ы [ə] in the Ossetic alphabet is distinct from the sound it has in Russian; it is a short vowel that is produced when the tongue and lips are inactive.

The letter y consists of two phonemes, vowel [u] and consonantal [w]. This letter becomes consonant while it is placed next to other vowels.

The letters ц [ʃ] and з [ʒ] have different forms of reading from the Cyrillic alphabet. These letters are generally the distinguishing feature of the various Ossetic dialects.

There is no affricate дж [j] in the Cyrillic alphabet. This letter is pronounced similar to the phoneme /j/ in English.

The consonant дз refers to phoneme [z].

ц [tse] does not appear as an affricate in the Ossetic language in all cases: it can be read as the phonemes c [c] and [s].

The role of the symbol ъ in the Cyrillic alphabet in the Ossetic language is different and distinctive: this letter in the same role that occurs in the Russian language is seen only in those words that are adapted from the Russian language. This letter in addition, in combination with some letters represent a new phoneme in the Ossetic phonetic system and they are the following digraphs: гъ [h], къ [kʰ], пъ [pʰ], тъ [tʰ], хъ [q], цъ [čʰ], чъ [hč].

5. Conclusions & Suggestions

Learning the alphabet of any language is the beginning of research in that language. For this purpose, in this research, an attempt was made to address the basics of entering to research in the Ossetic language, specifically in the field of the Iron dialect - the phonetic system of the Ossetic language and the Cyrillic alphabet used to write the Ossetic language. Also, in order to facilitate the reading of words for Iranian linguists, the International Phonetic Alphabet (IPA) system Along with meanings in Persian was used.

of educational materials for schools and universities. Despite the fact that Ossetic language is still alive, there is no remarkable work on Ossetic language in Persian. From this point of view, the results of the present study and similar researches can help to record scientific research materials of the Ossetic language in Persian.

2. Theoretical framework

The theory of the relation of the Ossetes to the Alans emerged between the 18th and 19th centuries. This theory has been endorsed by both Western European scholars and nineteenth- and first-quarter-twentieth-century Russian scholars. The people referred to as "Os" in Georgian sources are called "Alans" by the Greeks, Byzantine Romans, Arabs and Persians. The Alans mingled with the local tribes in the North Caucasus, and the "Ossetes" emerged from here. Ossetic is the language of the tribes of Central and Southern Asia, as well as the famous tribes in ancient history: the Scythians, Sarmatians, Alans, and so on. This language has genetic continuity in Scythians, Sarmatian, and Alan languages. Ossetic is a languages with a young history in writing. Since 1938, the Cyrillic alphabet has been used in North Ossetia, and the Georgian alphabet in South Ossetia for writing Ossetic. This was influenced by the political issues of North Ossetia and South Ossetia's placement in the Russian Federation and Georgia, respectively. The number of speakers of the Ossetic language is about 700,000, and this confirms that this language is not an "Extinct" language. In terms of internal structure, the Ossetic dialects are divided into two groups, Iron and Digorian: Digorian is spoken in the western part of North Ossetia and in Kabardino-Balkaria. The Iron dialect is one of the dialects of the Ossetic ethnic group. Most of the people of North Ossetia (most of Ossetia) as well as the valleys of Kurtat, Tagaur and Alagir speak that dialect. In the Iron dialect of North Ossetia, the number of words adapted from the Georgian language, and in North Ossetia the number of words adapted from the Russian language is high.

3. Research method

This research has been done by using the works of Ossetic linguists written in Russian. These works cover issues such as the etymology, the writing system, the phonetic system, and the auditory phonetic system of the Ossetic language. While selecting the sample words for the phonetic description of the Ossetic language, an effort has been made to select as many words as possible, equal or similar to Persian words in the semantic system. The purpose of such a selection is to address some of the similar words in the Ossetic and Persian languages in the context of this research, which of course does not apply in all cases. Also, since the first and second authors of this research are Iranian and not fluent in the Ossetic language, to avoid possible errors, the same linguistic examples have been used that have been mentioned in the linguistic researches of the Ossetic scientists.

Materials on the Phonetics of the Iron Dialect of the Ossetic Language from the Dialects of the Eastern Branch of the Iranian Languages (Case Study Based on Russian Sources)

Shahram Nabati^{1*} 
Maryam Shafaghi² 
Veronika Tambieva Dzahova³ 

Abstract

Using names of "Alan"/ "Aas", that are a phonetic form of "Arya", about the Ossetes, indicates that they are speakers of "Iron dialect". The Ossetic language belongs to the Iranian group of Indo-European languages. The current written form of the Ossetic language with the Cyrillic alphabet dates back to 1844, and was founded by A.M. Shegren, and later V.F. Miller, completed it. The basis of entering the field of linguistic research about Ossetic is being familiar with this language and learning the correct way to read it. Therefore, in this study, we intend to make familiar Iranian readers and linguists with the vowels and consonants and phonetic system of the Ossetic. In this direction, issues such as voicelessness, metathesis, place of stress etc. have also been considered by the authors. The purpose of this study is to provide a platform for further research in the Ossetic language as a branch of Iranian languages. In the present work, Russian has become a tool for Iranian linguists to know about the linguistic research done about Ossetic language. The results showed that the alphabetic system and phonetic signs of the Ossetic can be very different compared to the phonetic system of other languages.

Keywords: Phonetics, Dialectology, Ossetic language, Iron dialect, Cyrillic alphabet.

Extended abstract

1. Introduction

The purpose of this study is to provide a basis for familiarizing Iranian linguists with the phonetic system of the Ossetic language. The results of similar researches in the Russian Federation have been the beginning of the compilation

* 1. Assistant Professor, Russian Language, University of Guilan, Rasht, Iran. (**Corresponding Author: shnabati@guilan.ac.ir**)

2. Associate Professor, Russian Language, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (shafaghi@atu.ac.ir)

3. Professor of Philology, Kosta Khetagurov State University, Vladikavkaz, North Ossetia, Russia. (tamni69@mail.ru)

- Honeck, R.P. & Temple, J. G. 1994. "Proverbs: The Extended Conceptual Base and Great Chain Metaphor Theories". *Metaphor and Symbolic Activity*, 2(9): 85-112.
- Johnson, M. 1987. *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*, Chicago: Chicago University Press.
- Johnson, M. 1989. "Image schematic bases of meaning". *Semiotic Inquiry*, 9: 109-118.
- Kimmel, M. 2009. "Analyzing image schemas in literature". *Cognitive Semiotics*, 5(9): 159-188.
- Lakoff, G. & Johnson, M. 1999. *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and its challenge to Western Thought*, New York: Basic Books.
- Lakoff, G. & Turner, M. 1989. *More Than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Lawal, A., Ajayi, B. & Raji. W. 1997. "A pragmatic study of selected pairs of Yoruba proverbs". *Journal of Pragmatics*, 5(27):635-652.
- Rezayi, M. & Moghimi, N. 2014. Study of the Conceptual Metaphor in Persian Proverbs. *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, 4 (8): 91- 116. [in Persian]
- Sheykh Sang Tajan, Sh. 2018. The Study of Image Schemas in Taleshi's Proverb's Bades on Cognitive Semantics. *Language Studies*, 8(16): 103-113. [in Persian]

How to cite:

Fayyazi, M.S. 2021. "An Image-Schematic View to Guilaki Proverbs in the Domain of Food and Its Related Concepts". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 2(12): 265-287. DOI:10.22124/plid.2022.21640.1592

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



aware speakers. Overall, it was known that 41 Guilaki proverbs in the domain of food and its related concepts are used. However, regarding the purpose of the research, those proverbs directly related to the concept of image schemas were analyzed. This reduced the sample size of the study to twenty proverbs. The data were analyzed by descriptive-analytic method based on Johnson's Image Scheme Theory (1987).

4. Result and Discussion

The analysis of Guilaki proverbs in the domain of food and its related concepts indicates the existence of three types of control, spatial and motion schemas with a frequency of 35%, 20% and 45% in this dialect, respectively. This finding is different from the results of Sheykh Sang Tajan (2017) since it showed the increasing frequency in the occurrence of containment, power and motion schemas. In addition, no example of power example was found in studied Guilaki proverbs. The findings of the study indicate that in Guilaki proverbs in the domain of food and its related concepts, the moral cultural values of kindness, hospitality and having belief are used along with the reprehensible acts of destruction, betrayal and ingratitude. That is, like pleasant and unpleasant taste, the figurative meanings they refer to are both positive and negative. This finding confirms the view of Lawal et al. (1999).

5. Conclusion and suggestion

It is important to study the image schemas hidden in the proverbs of different ethnic groups since these linguistic utterances reflect the modes of thinking and the strategies each culture and society used to form its attitudes. Proverbs as a part of intellectual and cultural tradition of a society can be estimated by image schemas as the origin of conceptual metaphor, since both have common roots in general human experiences. The hallmark of a genuinely socio-cultural perspective on image schemas must be its ability to account for their variation both across cultures and its situated cognition. The experiences of Guilanian embodiment in a fertile environment and being witness of generosity of the nature leads to the formation of image schemas referring to positive cultural senses. Investigating image schemas from this brand-new dimension, is a step opening an avenue to augmented descriptions of them. Since such apparently trivial details express the ethnic diversities, the researcher considers such study worth noticing. That is, image schemas propose mechanism for communities to assert their ethnic identities.

Select Bibliography

Gibbs, R.W. Jr. 2017. "Embodiment". In B. Dancygier (Ed.), *The Handbook of Cognitive Linguistics* (pp. 449-462), Cambridge: Cambridge University Press.

2008, 159). In Merleau-Ponty's phenomenology, human being is an embodied subject. In Linguistics, embodiment refers to the ways person's bodies and bodily interactions with the world shape their minds, actions, and personal, cultural identities. Embodied accounts of mind and language embrace the idea that human symbols are grounded in recurring patterns of bodily experience. The study of embodiment demands recognition that thought and language arise from the continuous dynamic interaction between brains, bodies, and the world. Cognitive linguistic research has long embraced the idea that "our construal of reality is likely to be mediated in large measure by the nature of our bodies" (Evans and Green, 2006:2). Lakoff and Johnson (1991) suggested that there are three levels of embodiment which together shape the embodied mind. Neural embodiment concerns the structures that characterize concepts and cognitive operations at the neurophysiological level. The cognitive unconscious consists of the rapid, evolutionary given mental operations that structure and make possible conscious experience, including the understanding and the use of language. The phenomenological level is conscious and accessible to the consciousness and consists of our awareness of our own mental states, our bodies, our environment, and our physical and social interactions (Johnson, 1999: Gibbs, 2017: 451). Many cognitive scientists agree that an embodied understanding of mind and language require attention to all three levels of embodiment, and most importantly, the interactions to all three levels of embodiment, and most importantly, the interaction between them.

3. Methodology

Adapting the image-schematic view to Guilaki proverbs in the domain of food and its related concepts, the present article tries to achieve the following two goals. First, distinguishing the image-schemas found in Guilaki proverbs in the domain of food and its related concepts; second, defining the scope of their semantic usage. Specifically, it tries to answer these two questions complies with the previously mentioned goals: first, which kinds of control, spatial and motion schemas are there in Guilaki proverbs in the domain of food and its related concepts; and second, which target domains does this source domain refer to. Referring to the specific goal of the research -description and analysis of image-schemas found in Guilaki proverbs in the domain of food and its related concepts- the present qualitative research is categorized as fundamental studies. The broad framework of the research is cognitive linguistics and the narrow one is dialectology. The geographical research area is limited to Rasht. Data have been collected and selected in a library research method from *The Missing Guilaki Proverbs (Jadakaft e Gaban)* by Moradiyan Garrosi (2007) and *Guilaki Proverbs and Expressions (Masalha va Estelahat e Guilaki)* by Fakhrayi (2015). To be doubly sure of the use of proverbs in Rasht, beside the writer's intuition as a native speaker, some interviews were carried out with

An Image-Schematic View to Guilaki Proverbs in the Domain of Food and Its Related Concepts

Maryam Sadat Fayyazi^{1*} 

Abstract

Proverbs are fixed sentential expressions that express the well-known truth, social norms or moral concerns of a specific culture. Therefore, they have a linguistic-cultural aspect and are transmitted through generations and applied to various states of affairs in the world. Since most proverbial expressions are metaphorical in nature which rooted in bodily experiments, the present paper offers an image-schematic view to Guilaki proverbs in the domain of food and its related concepts. It takes up the twin task of distinguishing the image schemas in Guilaki proverbs and of defining their domain of semantic usages. The proverbs of this qualitative research have been collected in a library research method and analyzed based on Johnson's (1987) opinions. The findings of the research reveal that the path, control and spatial schemas are used in Guilaki proverbs. They also showed that the desirable cultural concepts like kindness, hospitality and faithfulness are simultaneously applied alongside undesirable ones such as corruption, betray and ungratefulness.

Keywords: Image schemas, Embodiment, Conceptual metaphor, Proverb, Food, Guilaki Dialect

Extended abstract

1. Introduction

Proverbs form the gist of what cultures consider of real concern to them, presenting cultural desirables and undesirables, all of which betray the cultural models a culture lives by. Therefore, they have a linguistic-cultural aspect and are transmitted through generations and applied to various states of affairs in the world.

2. Theoretical Framework

"The notion of image schema is rooted in gestalt psychology (e.g., à la Arnheim) and the phenomenology of the body (à la Merleau-Ponty); it was developed by Mark Johnson from the early 1980s into linguistics" (Kimmel,

1. Assistant Professor of Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.
(Corresponding Author: m.fayyazi@ihcs.ac.ir)

- Evans, V. 2013. *Language and Time; a cognitive linguistic approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Levinson, S. C. 2003. *Space in Language and Cognition; Explorations in Cognitive Diversity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McGlone, M. S., & Harding, J. L. 1998. "Back (or forward?) to the future: The role of perspective in temporal language comprehension". *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 5(24): 1211–1223.
- Safavi, K. 2012. "Deletion or Reducing". In *Scattered Writings; Volume 1: Semantics*. Tehran: Elmi Publications: 483-540. [in Persian]
- Tenbrink, Th. 2011. "The language of space and time". *Journal of Pragmatics* 43: 691–694.

How to cite:

Elhami Khorasani, S. 2021. "Temporal Frames of Reference in Persian". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 2(12): 243-263. DOI:10.22124/plid.2022.18658.1515

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



Then, Evan's framework for t-FoRs is introduced, which has three coordinates parallel with those in s-FoRs: target event, reference point, and origo; and three types: deictic, sequential, and extrinsic.

It has been suggested that there is no real distinction between processing literal and figurative language; for example, empirical data shows that a prevalent metaphor is processed faster than its literal paraphrase; yet, cognitive linguists maintain the traditional distinction between literal and figurative language on the cognitive level. The question is simply "why?" The same can also be asked about the traditional distinction between metaphor and metonymy, which is again maintained in cognitive linguistics too. Finding examples for the conceptual metaphors in the domain of time in Persian is not difficult, as has been done in many other studies, but the question is that what theoretical achievement it leads to.

4. Conclusions

In the article, different examples from Persian were provided for the topics in the time field: it was shown that the four properties of time are also relevant in Persian, for A- & B- Series and also Moving-Time & Moving-Ego patterns examples were given. The three t-FoRs proposed by Evans were also introduced. This study showed that the most obvious issue in the time field is the utmost theoretical disagreement among theoreticians and scholars. The unit for coding temporal reference is sentence and the most important criterion for distinguishing a temporal and spatial reading of the same structure is that in the temporal reading, changing perspective is more plausible. Regarding the relationship between space and time, it was shown that although the relationship exists and is not symmetrical, it is not unidirectional. The only spatial axis playing a role in time is front-back and "front" was shown to have the temporal meaning of "sooner" in Persian. The other issue is distinguishing literal and figurative language, which despite empirical data against it is maintained by cognitive linguists. Concerning the role of deletion and reducing, this point was mentioned that for the Relative FoR to exist there is no need for the needed information to be explicit in the sentence, since they may be redundant and therefore reduced from the sentence.

Select Bibliography

- Bender, A., & Beller, S. 2014. "Mapping spatial frames of reference onto time: A review of theoretical accounts and empirical findings". *Cognition* 3(132): 342–382.
- Bender, A., Beller, S. & Bennardo, G. 2010. "Temporal Frames of Reference: Conceptual Analysis and Empirical Evidence from German, English, Mandarin Chinese and Tongan". *Journal of Cognition and Culture* 3-4(10): 283–307.

2. Theoretical Framework

Most studies of spatial FoRs (s-FoRs) have been separate from time and even when mapping from space to time was in question, the attention has mostly been drawn to movement and less to static FoRs. Nevertheless, despite the fact that only one decade has passed since the beginning of the studies in this field, there is so much dissention.

There are three main issues concerning time:

- 1- How far space properties can be mapped onto time.
- 2- How varied temporal concepts are.
- 3- How time's directionality can be assessed.

3. Results and Discussion

In this part, each of the topics proposed in the field is critically introduced and some examples are also provided for them from Persian.

First, examples are given for the main four properties of time usually enumerated: being extended, linear, directed and transient. Among these, the first three examples are related to space, and only the last one is exclusively temporal. Examples are also given for A- and B- Series and the two main patterns of temporal description: Moving-Time and Moving-Ego.

It is shown that among the three main approaches regarding the relationship between space and time, at least the one considering them separate does not work in Persian, since there are numerous instances of their interaction in this language. Yet, although studies show that this relationship is not symmetrical, it is not unidirectional, as there are also instances of expressing space in terms of time.

Among the three main spatial axes, top-down and left-right axes do not have a significant temporal role in Persian, and only the front-back axis has temporal usage too. Some examples are given and then the problem of "front" is addressed: One of the main issues in this field is the temporal interpretation of "front" in languages. The best way to determine it is by asking the speakers of the language to answer a question such as the following: "The meeting originally scheduled for next Monday has been moved forward two days. On what day will it take place?" A survey found out that almost 88% of participants believe it to be on Saturday, which makes "Jelo-tar" in Persian mean "sooner" in its temporal sense, which is itself aligned with Moving-Time pattern and B-series.

Concerning the three Levinsonian s-FoRs, it must be said that there is much disagreement among scholars, but one point is worth mentioning: for the Relative FoR to exist there is no need for the relevant information to be explicitly present in the sentence, since the speaker may consider them redundant and therefore reduce them from the sentence.

Temporal Frames of Reference in Persian

Sahand Elhami Khorasani^{1*} 

Abstract

The current article studies the temporal Frames of Reference in Persian. What is most manifest in this field is the theoretical dissention. This article has reviewed the main approaches and frameworks in the field. The relationship between space and time domains is attested, yet despite many examples of mapping time in terms of space being found, it does not mean that the relationship between these two domains is unidirectional, since instances of describing space in terms of time can also be found. For related theoretical concepts such as Moving Ego & Moving Time models, A & B-Series and Deictic, Sequential & Extrinsic FoRs, examples were mentioned from Persian language. A poll was conducted which led to the conclusion that for Persian speakers the dominant temporal usage of “Jelo-tar” is in the meaning of “sooner”. Some points were mentioned regarding the use of spatial FoRs in the temporal domain and a critical approach to the study of temporal metaphors was also presented.

Keywords: Temporal Frames of Reference, Space-time relationship, Persian Language, Metaphor, Decrease and deletion

Extended Abstract

1. Introduction

Space and time are fundamental in human cognition, and cognitive linguistics has always paid special attention to these two domains and their relationship. Among the most important concepts in this field is the Frame of Reference (FoR), which is the coordinate system based on which spatial or temporal position of an object is determined. This study examines the topics related to temporal reference in Persian. There is no previous literature in this field, and all the previous studies in Persian are in the more traditional frameworks, such as conceptual metaphors and the unidirectional mapping of space onto time.

In this paper, we will investigate how the relationship between space and time is formulated in Persian and what the roles of deletion, decreasing, and redundancy are in comprehending the temporal Frames of Reference (t-FoRs).

1. PhD in General Linguistics, Linguistics Department, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author: sahandelhami@gmail.com)

Hashemi, M. 1996. Evolution of Persian Prose on the Subcontinent in the Late Timurid, Islamabad: Iran and Pakistan's Research Center for Persian Language. [in Persian]

How to cite:

Bagheri, M., Khakpur, M. & Mehdipur, M. 2021. "Investigation and analysis of some linguistic views of Imam Bakhsh Sehabai's: A Focus on Sharh-i-Se Nathr-i-Zuhuri". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 2(12): 217-241. DOI:10.22124/plid.2022.20659.1558

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



Khan Arezoo and Arabic syntax, has found examples of exchange and has studied and explained etymology of these examples.

3. Methodology

To find the answers to the questions of this paper, descriptively-analytically, we have examined the evidence in "Sharh-i-Se Nathr-i-Zuhuri".

4. Results & Discussion

- Sahaba'i, in the discussion of similarity of languages, in contrast to Khan Arzu, has considered the etymology of words, and besides their pronunciation and meanings.
- substitution of the substitute is a new topic in linguistics, it's root can be found in Arabic syntax.

5. Conclusions & Suggestions

- After Khan Arzu, Sahaba'i was one of the most important and influential figures in development of linguistics in the subcontinent, who was able to study literary works, based on his grace and taste.
- The practical aspect of Arzu House's linguistic theory is more visible in Sahbaei's explanations.
- Sahaba'i, in description of the trilogy, has paid special attention to explaining the words, so that he has shown the similarity and homogeneity between Sanskrit and Persian, Arabic and Hindi languages in the form of language agreement and exchange. These are the distinguishing elements of this description in comparison to other explanations.

Select Bibliography

- Arzu of Akbar Abadi, S. 1991. *Muthmir, with the introduction and correction of Reyhaneh Khatun, a pre-verification of Abol al-Sadiqi*, Pakistan. [in Persian]
- Rampouri, Najm al-Ghani Khan Sahib, 1919. *Nahjoladab*, Lucknow, Nawal Kishore. [in Persian]
- Shafiei Kadkani, M.R. 2006. *poetry in the influx of critics of literary criticism*, Tehran, Soroush. [in Persian]
- Sahaba'i Dehlavi Molavi, Imam Bakhsh, 1906. *Sharh-i-Se Nathr-i-Zuhuri*, Lucknow, Nawal Kishore. [in Persian]
- Sahaba'i Dehlavi Molavi, Imam Bakhsh 1978. *Kulliyati-i-sahbai*, First Volume, collected: Secretary of Dindialy Kanpur, Nizāmī Publications. [in Persian]
- Fotouhi Rudmajani, M. 2006. *Fantasy Criticism: A Study of Indian Literary Criticism Perspectives*, Tehran: Sokhan Publications. [in Persian]
- Mojtabaei, F. 2019. *Hindi syntax and Arabic syntax*, Tehran: Karnameh Publications. [in Persian]

1. Introduction:

Sharh Seh Nasr Zohouri is one of the most important works of Imam Bakhsh **Sahbaie** in the field of Sharh Artistic texts, in the subcontinent. It has a special place in the field of linguistics, rhetoric and literary criticism. The purpose of writing this book was to answer the scientific needs of the subcontinent's educational society of the 18th century. In this work, the commentary with the adoption of a scientific method commensurate with its nature and with the consideration of the type of text and the level of the audience in explaining new linguistic issues that were being developed in that age.

2. Theoretical framework

Many of the linguistic discussions that later took place in the western part of the world and became known as linguistics, have come in the books and dictionaries of the Persian language and some of the commentaries on the prose and poetry of the writers of this period. Among the main issues that have been discussed and explained in these works are categorizations of Persian language, number of alphabetic elements, pronunciation and movement of letters, place of articulation and attributes of the letters, the difference between "Dal" and "Zal", and different dialects of Farsi and Persianization. One of the other interesting and thought provoking things in all these works is the debates and arguments of Iranian literary immigrants to India and scholars of language and critics with Indian scholars who have been studying Persian and investigating texts of Persian poetry and prose.

The discussion of the similarity of languages among critics of the subcontinent, especially Sahbaei, is more closely related to Saussure's statements. According to Ferdinand de Saussure, in his book *Course in General Linguistics*, linguists believe in the existence of Indo-European, Semitic, and Bantu language families. The languages associated with these families can be compared to each other and in some cases they reveal much broader and older kinships.

Seraj Aldin Ali Khan Arzu, scientifically, introduced this issue of the similarity of languages and other substitution of the substitute in his Muthmir treatise, and the more practical form of these linguistic theories became more apparent in Sahaba'i's commentaries. In the West, too, linguists such as William Jones paid attention to these linguistic issues of the subcontinent writers, to these lexical commonalities, and to the similarity of the Persian and Indian languages, and formed their scientific arguments accordingly.

"Substitution of the substitute" is a new topic in the linguistics of that period, the roots of which can be found in Arabic syntax. An exchange is a type of exchange in which a word is turned into a word once and it is transformed into another word. Arzu calls this case "substitution of the substitute ". Sahbai, through exploring the "Se Nathr-i-Zuhuri ", based on his accumulations from

Investigation and analysis of some linguistic views of Imam Bakhsh Sahbai's: A Focus on Sharh-i-Se Nathr-i-Zuhuri

Mehdi Bagheri^{1*} 
Muhammad Khakpur² 
Mohammad Mehdipour³ 

Abstract

A work of art is a different way of looking, and this artistic attitude is manifested in linguistic functions. The use of linguistic elements also reflects the artistic attitude of the artist; In the sense that the author makes his work eloquent, eloquent fluent and effective by using artistic language. In the present descriptive-analytical research, we have tried to read the new elements of the book "Sharh-i-Se Nathr-i-Zuhuri ", which represents the critique of the emerging linguistics of the nineteenth century in the subcontinent. New elements such as the difference of words based on the difference of vowel and consonant , substitution of the substitute, the agreement of the people in the subject of vocabulary. The main purpose of this research is to discover and introduce these new linguistic elements that have been discussed in the field of linguistics of the Sahbai period. The achievements show that the commentator was able to maintain the connection between the three basic elements of the author, the text and the audience in the description of the work and to observe the scientific standards of linguistics that were still developing. He was also well able to follow the linguistic issues of his period, according to the scientific principles and standards of his time in his works Scientific re-reading of the linguistic views of Sahbai and his contemporaries can be effective for the audience in understanding the literary works of this period, poetry, prose research and, as a result, enriching the capacities of linguistic criticism.

Keywords: Sahbai, Subcontinent, Linguistic Criticism, Similarity of languages, Substitution of the substitute.

* 1. PhD Candidate in Persian Language and Literature, Tabriz University, Tabriz, Iran.

(Corresponding Author: bagheri1387@gmail.com)

2. Assistant Professor in Persian Language and Literature, Tabriz University, Tabriz, Iran.
(khakpour@tabrizu.ac.ir)

3. Professor in Persian Language and Literature, Tabriz University, Tabriz, Iran.
(Mohammad.Mahdipour@Gmail.com)

Utas, Bo, 1973. *Ṭarīq ut-Taḥqīq: A Critical Edition, with a History of the Text and a Commentary*, Lund: Scandinavian Institute of Asian Studies.

How to cite:

Rahimi, M, & Yusufpur, M.K. 2021. "Textual Criticism of *Taḥrīmat al-qalam* beside Editing Some Couplets of it". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 2(12): 187-210. DOI:10.22124/plid.2022.21317.1583

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by-/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



Considering our final selected text, it seems that validity of Kābul manuscript stands at the first level, and Veliuddin Efendi at the second.

5. Discussion & Results

From 103 Bayts collected in Mudarris Ražavī's edition, we re-edited Bayts No. 3, 4, 22, 23, 33, 34, 38, 42, 44, 47, 52, 58, 64, 73, 75, 76, 77, 78, 81, 82, 90, 102. Our editions include lexical cases, grammatical forms, verb applications, order and arrangement of Bayts, etc. besides, in this paper a few misprints are mentioned and re-edited.

6. Conclusions & Suggestions

In regard to the small number of the lines this Mathnavī (103 Bayts), mistakes and slips count of Mudarris Ražavī's edition (34 cases) are remarkable. This fact shows that subsequent researches are necessary to achieve a recension such as many other texts. Another achievement gained through our research refers to the degree of validity and accuracy of text variants in the existing manuscripts of this Mathnavī. In most cases the records of Kābul are more accurate and older than other manuscripts. However, the late fact is not generalizable to other works by Sanā'ī.

Select Bibliography

- de Blois, Francois, 2004. *Persian Literature: A Bio-Bibliographical Survey*, Vol. V (Poetry of the Pre-Mongol Period), London and New York: Routledge Curzon.
- de Bruijn, J. T. P., 1983. *Of Piety and Poetry: The Interaction of Religion and Literature in the Life and Works of Ḥakīm Sanā'ī of Ghazna*, Leiden: Brill.
- Idem, "the Qalandariyyāt in Persian Mystical Poetry," in *The Legacy of Mediaeval Persian Sufism*, ed. Leonard Lewisohn, London and New York, 1992: 75-86.
- Sanā'ī-i Ġaznavī, Ḥakīm Majdūd-i Ādam, 1957-8. "Taḥrīmat al-qalam," ed. by Muḥtabā Mīnuvī in *Farhang-i Īrānzamīn*, v, 5- 15. [in Persian]
- Idem, 1969. *Mathnavīhā-i Ḥakīm Sanā'ī*, ed. by Muḥammad-Taqī Mudarris-i Ražavī, Tehran Intišārāt-i Dānišgāh-i Tihṙān. [in Persian]
- Idem, 1998. *Ḥadiqat al-ḥaqīqa wa šari'at al-ṭariqa (Fakri-nāma)*, ed. Muḥammad-Taqī Mudarris-i Ražavī, Tehran: Intišārāt-i Dānišgāh-i Tihṙān. [in Persian]
- Idem, *Kullīyat*, ms. Velieddin 2627 (now in the Bayezit Library, Istanbul) copied at Herat in 683-84 A.H. /1284-85
- Idem, 1977. *Kullīyat-I aš'ār-i Ḥakīm Sanā'ī Ġaznavī (quddisa sirruh)*, čāp-i 'aksī, ed. By 'alī-Ašğar Bašīr, Kābul. [in Persian]
- Idem, 2009. *Dīvān*, ed. Muḥammad-Taqī Mudarris-i Ražavī, Tehran: Intišārāt-i Sanā'ī. [in Persian]

works like *Sanā'ī- ābād*, *ʿIqnāmāh*, *Tariq ul-tahqiq*, etc. *Tahrīma* is regarded as an undoubted work by him.

Tahrīmat al-qalam is contained in two of the oldest documents of Sanā'ī's works: 1- Velieddin 2627 (now in the Bayezit Library, Istanbul) which was copied at Herat in 683-84 A.H. /1284-85; 2- Unquestionably early (second half 6th cent.), but not dated, is the *Tahrīmat al-qalam* that is contained in the *kullīyyāt* manuscript that was kept at the Kābul Museum before its building was pillaged and destroyed during the upheavals of the past few decades in Afghanistan. Its present whereabouts are unknown, but fortunately it had been published in a facsimile edition in Kābul in 1977.

These two are manuscripts of Sanā'ī's collected works (*Kullīyāt*). It should be noted that other old manuscripts only include some works by Sanā'ī, so absence of a certain work can not be used as an evidence for its authority's disapproval. Additionally, none of the spurious Mathnavīes is contained in the old sources. Works such as *Ṭarīq ut-Taḥqīq*, *ʿiqnāmāh*, *Sanā'ī- ābād*, *Bahrām va Behrūz*, etc. are attributed to Sanā'ī only in the manuscripts dated to 11th A.H. and thereafter. Some of these Mathnavīes contained in the manuscripts of 9th and 10th A.H. centuries, and are attributed to poets other than Sanā'ī.

2. Theoretical Framework

This research is on the framework of textual criticism. Textual criticism tries to reach to the nearest version of the text seeped from the writer's pen, based on the most reliable, accurate and oldest sources. In order to achieve this aim, the critic follows principles and methods in which the selected version of the text is chosen based on the evidence and documents. The critic also avoids conjectures and arbitrary or taste-connected applications.

3. Methodology

Manuscripts consisting of *Tahrīmat al-qalam* are our main documents and sources in editing the lines ("Bayts" hereafter). Additionally, other works by Sanā'ī, works by his contemporaries, mystical texts and lexicons, etc. expand our source basis.

The dominant characteristic of all these manuscripts is that they are written between 6th – 9th centuries A.H. and there is no trace of *Tahrīma* in manuscripts thereafter. Survived manuscripts of this text that we know are four:

- Ms. Velieddin 2627 (now in the Bayezit Library), dated 683-4 A.H., Istanbul;
- Ms. *kullīyyāt* that was kept at the Kābul Museum (No. 318 in catalogue by de Beaurecueil); facsimile edition in Kābul in 1977;
- Fātiḥ library 3734, by Gulšānī Hiravī in 884 A.H., Istanbul;
- Hālet Efendi İlavesi 61, Istanbul.

Textual Criticism of *Taḥrīmat al-qalam* beside Editing Some Couplets of it

Mahmoud Rahimi^{1*} 
Mohammad-Kazem Yusufpur²

Abstract

Sanā'ī is one of the epoch maker and eloquent poets in history of Persian literature. Among survived works by him one can name the short mathnavī *Taḥrīmat al-qalam*. This mathnavī has been edited by Mujtabā Mīnuvī (1957-8), Rīzā Māyil Hiravī (1967) and Muḥammad-Taqī Mudarris Rażavī (1969). The last effort, i.e. the edition by the late Mudarris Rażavī, has been the target of researchers' attention and reference during the last half century. But in this edition one can still see a variety of omissions and slips which is mostly emerged through partial deficiency of editor's sources as well as methodological mistakes. In this research, after searching for and acquiring all of the known manuscripts up to now, we have dealt with their examination and genealogy, in addition to the history of the text. Then we have edited and reformed a remarkable number of couplets in Mudarris Rażavī's edition, with regard to manuscripts of the text, the text's evidence, analogous concepts and structures in other literary and mystical texts, old and new lexicons, in addition to the contemporary researches.

Keywords: Sanā'ī, *Taḥrīmat al-qalam*, Text research, Genealogy of manuscripts, Textual criticism.

Extended abstract

1. Introduction

In addition to this fact that Sanā'ī is an epoch maker poet, he is also a work-intensive and a variety of literary works is attributed to him. During the last 60 years, the authority of short Mathnavīs has been seriously doubted. Although de Bruijn has questioned attribution of *Taḥrīmat al-qalam* to him, and de Blois accordingly has so, most of the researchers before de Bruijn, and albeit after him, have accepted *Taḥrīmat al-qalam*'s attribution to Sanā'ī and unlike to other

* 1. PhD in Persian Language and Literature, University of Semnan, Semnan, Iran.

(Corresponding Author: mahmood_rahimi@ymail.com)

2. Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Guilan, Rasht, Iran.
(yousoufpour@guilan.ac.ir)

- Design and Methodology in Studies on Second Language Tense and Aspect* (pp. 89-117). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Harun, H., Abdullah, N., Ab Wahab, N., & Zainuddin, N. 2019. Concept Based Instruction: "Enhancing Grammar Competence in L2 Learners". *RELC Journal*, 2(50): 252-268.
- Lee, H. 2012. *Concept-based approach to second language teaching and learning: Cognitive linguistics-inspired instruction of English phrasal verbs*. The Pennsylvania State University.
- Meshkato-Dini, M. 2007. *Persian Grammar: Vocabulary and Structural Links*. Tehran: Samat. [in Persian]
- Van Patten, B., & Jessica W. 2015. *Theories in Second Language Acquisition*. Routledge: Taylor & Francis Group.
- Sahraei, R. 2021. Concept-based approach; A functional approach to explaining the inter language of foreign Persian learners ", Journal of Professor Mohammad Zia Hosseini (Tajuddin and Bakhtiari). Tehran: Allameh Tabatabai University. [in Persian]
- Van Patten, B., & Williams, J. 2014. "One Functional Approach to SLA: The Concept-Oriented Approach Kathleen Bardovi-Harlig". In *Theories in Second Language Acquisition* (pp. 66-86). Routledge.
- Williams, L., Abraham, L. B., & Negueruela-Azarola, E. 2013. "Using concept-based instruction in the L2 classroom: Perspectives from current and future language teachers. *Language Teaching Research*", 3(17): 3-363.

How to cite:

Sahraei, R, & Majidi, Sh. 2021. "Representing the Concept of Future in Persian Writings by Foreign Students: An Analysis Based on a Concept-oriented Approach". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 2(12): 161-185. DOI:10.22124/plid.2022.20414.1550

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



combination with the simple present tense (e.g. I **go** to Persian class **tomorrow**.) 30.90 percent use of the adverbs of time and (27.27%) percent use of simple present tense was viewed at the lexical stage among intermediate learners. These learners also used obligatory forms (27.27%), modals (12.72%) and auxiliary verb "want" (1.81%) at the morphological stage. This explains Persian learners' transition from the lexical stage, while maintaining its knowledge, to the morphological stage and their ability to apply more complex forms. The use of adverbs of time (32.25%) and simple present tense (14.51%) were also noted at the lexical stage among advanced learners. Obligatory forms (25.80%), modals (14.51%) and finally the auxiliary verb "want"(12.90%) were used at the morphological stage, which shows an increase in learners' knowledge and their progress at morphological stage. Basic Chinese learners, used more future forms of the present tense and simple present tense at the lexical stage, in comparison with learners of other nationalities. The reason could be the lack of verb conjugation in Chinese. Learners of other countries used future forms equally. Adverbials and simple present tense were used more at the lexical stage among intermediate learners. Uzbek, Russian, Iraqi, and Syrian Persian learners were the next ones in this regard. Also, at intermediate level, Chinese learners used more future forms in their writings at the morphological stage than learners of other nationalities. Only intermediate-level Chinese learners in the morphological stage have used the auxiliary form "want". At the advanced level, Chinese Persian learners have used more future forms (obligatory form, modals, and auxiliary verb) than other Persian learners. Iraqi and Uzbek learners performed similarly, and other Persian learners used less future forms in the morphological stage.

5. Conclusion & Suggestions

The results showed that foreign Persian learners are familiar with the concept of futurity at the beginning of education and use their knowledge of their first language to understand this concept. With the gradual development of the Persian language, they use the words and lexical forms of the target language to express the futurity. In accordance with the obtained results, futurity use in Persian's writings of foreign students is in line with the stages of the concept-oriented approach. This means that the efficacy of this approach for learning futurity is approved.

Select Bibliography

- Anwari, H. 2011. Persian grammar. Isfahan: Bishe. [in Persian]
 Dabir-Moghadam, M. 2014. Theoretical linguistics: Emergence and development of Generative Grammar. (Second Edition, Seventh Edition). Tehran: Samat. [in Persian]
 Ellis, N. 2013. "Frequency-based grammar and the acquisition of tense and aspect". in L2 learning. In R. Salaberry & L. Comajoan (Eds.), *Research*

oriented approach, language learners have underlying concepts in their first language, which should be mapped with new linguistic forms in their second language. The lower the language level of Persian learners, the more they use forms of higher functional load. Progress in language learning will enrich the grammatical repertoire. The focus of the present study is the extent to which concept-oriented approach could explain futurity use in learners' writings. The aim of the present study is to investigate whether the representation of futurity in writings of foreign learners is based on the stages of the concept-oriented approach or not.

2. Theoretical framework

Based on the concept-oriented approach, the concept of time is represented in several ways. The fundamental principle of this approach is that second language learners have access to semantic concepts through their cognitive and linguistic experience and require specific methods and devices to express those concepts, which are learned in three stages of pragmatic stage, lexical and morphological. First, the learner selects a form to express the concept in the second language after activating the concept in his first language. Then, uses connectors and enters the morphological stage, where the concept of time is learned through grammatical tense and grammatical morphemes. Therefore, in order to investigate futurity, it is crucial to study the expression of the concept at each level by evaluating excerpts of Persian's foreign learners' writings, and to explain the process of concept and form mapping development in the framework mentioned earlier.

3. Methodology

This research is of analytical and applied type, and based on the concept-oriented approach and its stages, the degree of representation of the futurity in the writings of foreign students is examined. The data was collected through 50 writings of male and female Persian learners at basic to advanced levels and from Chinese, Russian, Iraqi, Syrian and Uzbek students. The learners participated in a placement test at Persian Language Center for non-Persian speakers at Allameh Tabatabai University and then spent one semester on Persian course. At the end of the course, the learners' texts written in progress test, were carefully examined, and the representation and frequency of occurrence of expressions conveying futurity were analyzed based on the stages of the concept-oriented approach.

4. Result & Discussion

Since at the Pragmatic stage, Persian learners have perception of futurity in their first language, therefore, this study concentrated on this concept at lexical and morphological stages. The results revealed that words and adverbs are used to express the future tense at basic level. learners used adverbs of time in

Representing the Concept of Future in Persian Writings by Foreign Students: An Analysis Based on a Concept-oriented Approach

Rezamorad Sahraei^{1*} 
Shiva Majidi² 

Abstract

The present study represents the concept of future in the writings of foreign Persian learners based on three stages (pragmatics, lexical and morphological) concept-oriented approach. The corpus of this research is 50 texts written by Persian foreign students from China, Russia, Iraq, Uzbekistan and Syria, in elementary, intermediate and advanced language levels. The purpose of this study is to answer the question whether the application of the concept of future in Persian's writings based on the stages of the concept-oriented approach is represented or not. The study and analysis of Persian students' writings showed that the concept of future is represented according to the three stages of the concept-oriented approach in Persian writing for students of elementary to advanced levels. The results showed that Persian learners in the first stage (pragmatics) are familiar with the concept of future and use their knowledge of the first language to understand and understand this concept. At higher language levels, with more learning of Persian, in addition to having a lexical stage, they also reach a morphological stage and use various forms to express the concept of the future.

Keywords: Future, Concept-oriented approach, Lexical forms, Morphological forms.

Extended abstract

1. Introduction

The concept-based approach is presented in the framework of Functional Theory. In this approach, there are two orientations to study language forms and functions associations. The former deals with the form-function, and the latter has a focus on the function - form mapping. This study first will use the simple present tense as a form and concentrates on its functions. Then will gather forms by which the concept of futurity could be expressed. According to the concept-

*1. Professor of Linguistics and Head of the Applied Research Group for Teaching Persian to Speakers of Other Languages Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. (**Corresponding Author: sahraei@atu.ac.ir**)

2 . PhD student and Member of the Applied Research Group for Teaching Persian to Speakers of Other Languages Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. (sh_majidi98@atu.ac.ir)

tropicalized constituent is produced in its original position by violating the principles of FDG.

Examining the principles of FDG in other Persian marked and unmarked structures is recommended for the future studies.

Select Bibliography

- Dabirmoghadam, M. 2005. "About "ra" in Persian". *Studies in Persian Linguistics*, Dabirmoghadam. Iran University Press. 83-146.
- Dabirmoghadam, M. 2013. *Typology of Iranian languages*. Tehran: Samt. [in Persian]
- Fanselow, G., DamirĆavar. 2002. "Distributed deletion". *Theoretical Approaches to Universals* (Linguistik Aktuell/ Linguistics Today (49): 65-107. Amsterdam: John Benjamins.
- Hengeveld, K., & Mackenzie, L. 2005. "Dynamic Expression in Functional Discourse Grammar". Mouton de Gruyter, 53-86.
- Kahnemuyipour, A., & Shabani, M. 2018. "Split Noun Phrase Topicalization in Eshkevarat Gilaki". *The Linguistic Review*, 4(35): 625-646
- Kahnemuyipour, A., & Shabani, M. 2018. "Split Topicalization with (out) Resumption". *Proceedings of Annual Conference of the Canadian Linguistic Association*, University of Regina, Canada. 1-13.
- Keizer, E. 2015. *A Functional Discourse Grammar for English*. Oxford: Oxford University Press.
- Moezipour, F. 2019. "Discussion on Persian Left Arrangement & its Theoretical Challenges for Role & Reference Grammar". *Researches in Linguistics*, 11 (2): 45-64. [in Persian]
- Mowlai Kuhbanani, H. 2017. *Persian Word Order & Constituent Extraposition Explanation Based on FDG*. Linguistics PhD Thesis, Mashhad: Ferdowsi University. [in Persian]
- Rasekhmahand, M. 2010. "Persian Clitics Near Verbs". *Researches in Linguistics*, 2 2(2): 75-85. [in Persian]

How to cite:

Taheri, M., Alizadeh, A. & Mowlei Kuhbanani, H. 2021. "Investigating Pro.Making Topicalization of Possession Construction And Complementary Object in Persian Language Based on Functional Discourse Grammar". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 2(12): 131-160. DOI:10.22124/plid.2022.20616.1557

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani* (Persian Language and Iranian Dialects). This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



morphosyntactic level. According to the principle of functional stability, constituents that have the same characteristics, both at the interpersonal level and at the representational level, should be placed at the same position in morphosyntactic level in relation to other categories.

3. Methodology

This study is based on a descriptive-analytical method and the examples are taken from pro.making Persian topicalized samples. The main purpose of this study is to explain the process of pro.making Persian topicalization based on FDG. Since this grammar does not believe in concepts such as movement, we will seek to explain this process in base-generated procedures. Therefore, the method of mapping the linguistic elements of sentences containing pro.making Persian topicalized constituents was considered in morphosyntactic templates in four absolute initial, second, medial and final positions and infinite relative ones and the three principles of iconicity, domain integrity and functional stability used in FDG.

4. Results & Discussion

The results indicate that in marked constituents such as Persian pro.making topicalization, considering the communicative intention of the speaker, various elements such as the possessor in possession constructions and complementary object can be topicalized, thus the dynamic method of determining the word order of this approach is a suitable and efficient method to explain this type of topicalization. On the other hand, due to the fact that the topicalized constituent in the interpersonal level, based on the principles of this grammar, is given priority in entering morphosyntactic templates, so the topicalization process is not the result of movement, but is produced in base-generated procedures. The most important result of this study is to determine the cause of the appearance of the pronominal clitics in Persian pro.making topicalization process and to determine whether it is obligatory or non- obligatory, which is done by applying the mechanisms of FDG.

The results also showed that the production of linguistic elements in the layers of hierarchical levels of FDG and the way they are arranged in absolute and relative positions in marked constituents such as pro.making Persian topicalization is done by violating the three principles of iconicity, domain integrity and functional stability, which was analyzed in several Persian examples.

5. conclusions & Suggestions

By investigating the mechanisms of FDG, it was found that this approach is appropriate in determining the word order of pro.making topicalization process and that pro.making topicalization is not the result of movement but the

structure; That is, it creates a structure that is a modified form of "fundamental" construction. In topicalization process, part of the information desired by the speaker takes the first place in the paragraph to facilitate the information status of the audience. In this study, the topicalization of possession construction and complementary object in Persian language is examined based on "Functional Discourse Grammar".

Up to now, linguists have presented a variety of functional approaches in the form of a continuum, based on the importance of function over form. Functional Discourse Grammar (FDG), introduced by Kees Hengeveld and Lachlan Mackenzie (2008), is a typological-functional approach, which lies in the middle of the continuum of functional approaches. Although this grammar is in the continuum of functional approaches, it also considers the structural features of language units. The present study will investigate Persian pro making topicalization based on Functional Discourse grammar and seeks to find answers for the following questions:

1- Considering the fact that no movement is allowed for the constituents in Functional Discourse Grammar, how does it explain the Persian pro.making topicalization?

2- How can the principles of Functional Discourse Grammar determine the order of pro.making topicalized constituents in Persian at the beginning of the clause and the appearance of pronominal clitic in their main positions?

2. Theoretical framework

The theoretical framework of the present study is one of the newest approaches in functional linguistics. The construction of language in this grammar is considered to be done in four levels, Interpersonal, Representational, Morphosyntactic and Phonological ones. This grammar, has a dynamic method of determining the order of constituents. Thus, the position of any linguistic element in the clause is not predetermined in the sentence structure, but is determined based on the layer in which it is produced, its functional and semantic role (linguistic context), and according to other upstream elements in the hierarchy of layers of interpersonal and representational levels. Therefore, in FDG, instead of three categories of subject, object, and verb, the concepts of actor, undergoer, and predicate, respectively, determine the word order of the languages of the world.

The mapping operation of interpersonal and representational levels on morphosyntactic templates in FDG is performed under the rule of three principles of iconicity, domain integrity and functional stability. The principle of iconicity oversees the maintenance of correspondence in the mapping of the sequence of the formation of the contents of interpersonal and representation levels on the morphosyntactic level. According to the principle of domain integrity, linguistic elements that belong to each other at the interpersonal and representational levels should also be mapped adjacent to each other at the

Investigating Pro.Making Topicalization of Possession Construction And Complementary Object in Persian Language Based on Functional Discourse Grammar

Mohsen Taheri¹

Ali Alizadeh^{2*} 

Hamed Mowlei Kuhbanani³ 

Abstract

The purpose of this study is to investigate Persian pro.making topicalization of possession construction and complementary object and how pronominal clitics appear according to "Functional Discourse Grammar". Thus, in this study the method of mapping Persian pro.making topicalized elements was explained based on this grammar. The results of the study and analysis of a number of selected sentences from speech and written texts of Persian language indicate that in this construction, considering communicative intention of the speaker, various elements such as possessor in possession constructions and complementary object can be topicalized, so the dynamic method of determining the word order of this approach is suitable to explain it. On the other hand, due to the fact that the topicalized constituent in the interpersonal level, based on the principles of this grammar, is given priority in entering morphosyntactic templates, the pro.making topicalization process is not the result of movement, but is produced in base-generated procedures. The most important result of this study is to determine the cause of the appearance of pronominal clitics in Persian pro.making topicalization process and to determine whether it is obligatory or non- obligatory, which is done for the first time by applying the mechanisms of this approach.

Keywords: Functional Discourse Grammar, Pro.making topicalization, Possession construction, Complementary object, Persian language.

Extended abstract

1. Introduction

Topicalization is a linguistic mechanism that alters the unmarked arrangement of the sentence structure and constructs a "non-fundamental (marked)"

1. PhD Candidate of Linguistics, Linguistics Department, Ferdowsi University of Mashhad; Mashhad; Iran. (m_taheri30@yahoo.com)

* 2. Associate Professor of Linguistics, Linguistics Department, Ferdowsi University of Mashhad; Mashhad; Iran. (**Corresponding Author: alalizadeh@um.ac.ir**)

3. Assistance Professor of Linguistics, Linguistics and Translation Studies Department, Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran. (molaei@vru.ac.ir)

is not a figure of speech, but a mode of thought which underlies not only the language but also the other human mental products, including cartoons.

Select Bibliography

- Fauconnier, G., & Turner, M. 2002. *The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden complexities*. New York: Basic books.
- Forceville, C. 2009. "Non-verbal and multimodal metaphor in cognitivist framework: Agendas for research". In C. Forceville & E. Urios-Aparisi (Eds.), *Multimodal metaphor* (pp. 19–48). Berlin: Mouton De Gruyter.
- Forceville, C. 1996. *Pictorial Metaphor in Advertising*. London/New York: Routledge.
- Kövecses, Z. 2010. *Metaphor: A Practical Introduction* (2nd Ed.). New York: Oxford University Press.
- Lakoff, G. 1993. The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (ed.), *Metaphor and thought*. 202-251. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. 1980. *Metaphors We Live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lan, C., & Zuo, D. 2016. Pictorial-verbal metaphors in Chinese editorial cartoons on food safety. *Metaphor and the Social World*, 6 (1): 20–51.
- Ruiz de Mendoza Ibáñez, F. J., & Díez Velasco, O. 2002. Patterns of conceptual interaction. In R. Dirven & R. Pörings (eds.), *Metaphor and Metonymy in Comparison and Contrast* (pp. 489-532). Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Ruiz de Mendoza Ibáñez, F. J. & Otal Campo, J. L. 2002. *Metonymy, Grammar and Communication*. Granada: Comares, Estudios de Lengua Inglesa.

How to cite:

Ansarian, Sh., Davari Ardakani, N. & Bahrami, F. 2021. "Beggary behind the Closed Door of United Nations Security Council; Conceptual Metaphor, Metonymy and Blending in Political Cartoons". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 2(12): 109-129. DOI:10.22124/plid.2022.20519.1553

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



portrayed in a state of humiliation and begging behind closed doors of the Security Council. The cartoons are investigated in the frameworks of Conceptual Metaphor Theory, Conceptual Blending Theory and Multimodal Metaphor Theory. The main research question is “how are cognitive mechanisms of metaphor, metonymy and blending used to convey message of the cartoon?”

4. Results & Discussion

The results show that the cartoon 1 is formed around the conceptual blending of two mental spaces: ‘beggary’ and ‘activation of the trigger mechanism’. Following this blending, several metaphorical mappings are formed between elements of the input mental spaces which express the main intended message and meaning of the cartoon. In other words, using the aforementioned blending, the cartoonist portrays Trump and his government’s attempt to activate the trigger mechanism as a desperate effort that is doomed to failure.

The cartoon 2 is based on metaphor ‘the trigger mechanism is a gun’ in which the JCPOA trigger mechanism is conceptualized as a gun at the hands of the US government using it as a tool to threaten and pressure Iran. The metaphor implies the coercion and bullying of the US government and Trump himself, who, despite leaving the JCPOA and imposing economic sanctions on Iran, is trying to illegally vote for the trigger mechanism in the UN Security Council and activate it. On the other hand, the way in which Trump is depicted sitting on the ground and knocking at the closed door of the Security Council pleadingly, implies the weakness and desperation of the US government in winning the votes of other members of the JCPOA, as well as members of the Security Council. Thus, using the above-mentioned metaphor, the cartoonist has put together two opposite concepts of coercion and desperation related to the US government.

In addition to conceptual metaphor and blending, two conceptual metonymies are also found in cartoons: ‘person for country/government’ and ‘place for organization/institution’. Since the concepts of ‘country/ government’ and ‘organization/ institution’ are much more abstract than the concepts of ‘person’ and ‘place’ and hence are more difficult to be depicted, cartoonists use the latter ones. Therefore, these two metonymies enable cartoonists to represent their intended concepts easily.

5. Conclusions & Suggestions

The research findings are in line with the view of researchers such as Kövecses (2010) who considers cartoons as a rich source for nonverbal representation of metaphors in which conceptual metaphors are depicted visually. Moreover, the prominent presence of metaphor (as well as metonymy) in political cartoons confirms this important principle of conceptual metaphor theory that metaphor

Extended Abstract

1. Introduction

Political cartoons are important communicational devices which are simultaneously utilized for engaging/ defusing attention, humor, criticizing and interpretation. In political cartoons, the cognitive mechanisms of metaphor, metonymy and blending are abundantly used to express cartoonist's political ideas and views in a creative, satirical and effective way. For the past eight years, nuclear agreement between Iran and 5+1 group, known as "Joint Comprehensive Plan of Action" (JCPOA), has been the most important subject in Iran foreign policy. In the middle of 2020, the JCPOA trigger mechanism has been a source of dispute between the US and Iran. Given the importance of this issue in Iranian foreign policy, the purpose of this study is to investigate the role of conceptual metaphor, metonymy and blending in analysis of political cartoons related to the JCPOA and specifically its 'trigger mechanism'.

2. Theoretical framework

The theoretical framework of the research consists of three theories of conceptual metaphor theory (Lakoff and Johnson, 1980; Lakoff, 1993), conceptual blending theory (Fauconnier & Turner, 2002) and multimodal metaphor theory (Forceville, 1996, 2006, 2009). According to the conceptual metaphor theory, metaphor is a cognitive and conceptual phenomenon rather than a purely linguistic one. Conceptual metaphor is a systematic set of correspondences, or mappings, between two domains of experience. The multimodal metaphor theory is a complement to the conceptual metaphor theory that seeks to examine the manifestation of metaphor in nonverbal modes such as images, cartoons, paintings, films, music and the other products of the human mind. multimodal metaphors are metaphors whose target and source are each represented exclusively or predominantly in different modes. The theory of conceptual blending aims to provide a general cognitive model for the meaning construction and for how novel concepts emerge. Conceptual blending requires at least two mental spaces, which are called input spaces, and their fusion leads to the creation of a blended space.

3. Methodology

In this research, two political cartoons related to the JCPOA and specifically about 'the trigger mechanism' will be examined. Both cartoons were published in August 2020 four days apart in Tasnim News Agency, which is affiliated with the principalists. The two cartoons have at least three important points in common; First, the main issue for both is the trigger mechanism; Second, in both of them there is a reference to the previous US attempt to extend the arms embargo on Iran, which was opposed by the UN Security Council and thus failed. Third, in both cartoons, Donald Trump, the former US President, is

Beggary behind the Closed Door of United Nations Security Council; Conceptual Metaphor, Metonymy and Blending in Political Cartoons

Shadi Ansarian¹ 

Negar Davari Ardakani^{2*} 

Fatemeh Bahrami³

Abstract

Political cartoons are powerful and effective tools that serve to express the political concepts and views. They use cognitive mechanisms of conceptual metaphor, metonymy and blending abundantly. For the past eight years, 'JCPOA' has been the most important issue in Iran's foreign policy, which has also been widely reflected in domestic political cartoons. One of the issues that became a dispute between the United States and other countries member of "Joint Comprehensive Plan of Action" (JCPOA), in 2020 is the "Trigger Mechanism". In the present research, two political cartoons on the subject of trigger mechanism from Tasnim News Agency have been extracted and investigated within the framework of three theories of Conceptual Metaphor (Lakoff & Johnson, 1980; Lakoff, 1993), Multimodal Metaphor (Forceville, 1996, 2006, 2009) and Conceptual Blending (Fauconnier & Turner, 2002). The results of the study show that one of the cartoons is formed around the conceptual blending of two mental spaces of "beggary" and "activation of the trigger mechanism", while the other is based on metaphor "THE TRIGGER MECHANISM IS A GUN". In addition to conceptual metaphor and blending, two basic conceptual metonymies are also found in cartoons: One is "PERSON FOR COUNTRY/ GOVERNMENT" and the other is "PLACE FOR INSTITUTION/ ORGANIZATION". Using these cognitive mechanisms, the cartoonist portrays Trump and his government's attempt to activate the trigger mechanism as a desperate effort that is doomed to failure.

Keywords: Political cartoon, Conceptual metaphor, Pictorial metaphor, Multimodal metaphor, Conceptual blending, JCPOA, Trigger Mechanism

1. PhD Candidate of Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
(ansarian.shadi@gmail.com)

* 2. Associate Professor of Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author: negar.davariardakani@gmail.com)

3. Assistant Professor of Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
(f_bahrami@sbu.ac.ir)

various meanings only on the horizontal axis. Other verbs are placed on the vertical axis of possibility and have polysemy or semantic differences on this axis.

Select Bibliography

- Bybee, J., Perkins, R. & Pagliuca, W. 1994. *The Evolution of Grammar, Tense, Aspect and Modality in the Languages of the World*. Chicago: University Chicago Press.
- Kratzer, A. 1977. "What "Must" and "Can" Must and Can Mean". *Linguistics and Philosophy* 3(1): 337-355.
- Lyons, J. 1977. *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Narrog, H. 2005. "On Defining Modality Again". *Language Sciences*, 2(27): 165-192.
- Nauze, F.D. 2008. *Modality in Typological Perspective*. Institute for Logic, Language and Computation: Enschede.
- Nuyts, J. 2006. Modality: Overview and Linguistic Issue. *The Expression of Modality*. Berlin: Mouton de Gruyter, 1-26.
- Palmer, F. R. 1997. *Modality and the English Modals*. New York: Routledge.
- Portner, P. 2009. *Modality*. Oxford: Oxford University Press.
- Sweetser, E. E. 1982. "Root and Epistemic Modals: Causality in Two World". In *Proceedings of the Eighth Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*: 484-507.

How to cite:

Sabouri, N.B., & Sharifi, Sh. 2021. "Semantic Study of Modal Verbs in Gilaki (of Siahkali)". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 2(12): 81-107. DOI:10.22124/plid.2022.20678.1562

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



or past participles and is conjugated in terms of person and number in accordance with the subject of the sentence. The unmarked position “**va**” and its past two forms precede its complement. The modal verb of **šay** "can, become" refers to the present and future grammatical tenses and **šast** "become" to the past grammatical tense. “**šay**” is used to express the epistemic and dynamic modes and “**šast**” is used to express the dynamic mode in Gilaki. Since “**šay**” and “**šast**” in Gilaki are used only in impersonal constructions and the subject or actor is not present in these sentences, the complement of these two modal verbs is used only as an infinitive after them.

The modal verb **bo:n** "become" refers to the present grammatical tense and **bəbu** "became" refers to the past grammatical tense. “**bo:n**” is used to express the epistemic and deontic modes and “**bəbu**” is used to express the deontic mode. The complement of these two modal verbs is the temporal verb (present or past participles) which is used according to the subject of the sentence. The unmarked position of these two verbs is at the beginning of the sentence.

The three modal verbs **tonəstan** "to be able", **xastən** "to want" and **rəse:n** "to arrive" in Gilaki have common syntactic features. The present tense of the modal verb **tonəstan** "to be able" has a reading of the deontic and dynamic modes, and its past tense has a dynamic mode. Both the present and past tenses of the modal verbs **xastən** "want" and **rəse:n** "to arrive" have dynamic modes. The complement of these verbs is conjugated in the form of a tense verb, which is always present participle, in accordance with the subject of the sentence.

Examining the semantic mapping of Gilaki's modal verbs showed that among the Gilaki's modal verbs, **va** "should", along with its two past forms, indicates the necessity aspect on the vertical axis and has a variety of meanings on the horizontal axis; while, other Gilaki's modal verbs are placed on the vertical axis of possibility aspect and indicate polysemy or semantic differences.

5. Conclusions & Suggestions

The modal verb “**va**” has all three epistemic, deontic and dynamic modes, and “**vast**” and “**vasti**” are used to express the deontic and dynamic modes. The modal verb “**šay**” is used to express the epistemic and dynamic modes and “**šast**” is used to express the dynamic mode in Gilaki. The verb “**bo:n**” is used to express the epistemic and deontic modes and “**bəbu**” is used to express the deontic mode. The present tense of the modal verb “**tonəstan**” has deontic and dynamic modes and its past tense has a dynamic mode. Both the present and past tenses of the modal verbs “**xastən**” and “**rəse:n**” have dynamic mode. Also, except for “**va**” and its past forms, which indicate the degree of necessity, the other modal verbs of Siahkali indicate the degree of possibility.

Studying the semantic mapping of Gilaki's modal verbs showed that what has been generally said about the fact that the modal elements are different on one of the axes of the conceptual space and not on both axes is also true about this dialect. “**va**” and its past forms on the vertical axis show the necessity and have

mode is used to express concepts such as coercion, permission, and ability, and consists of two deontic and dynamic subgroups. In deontic modality, external circumstances and power often require the actor or third person to perform an action or allow him/her to do something. In dynamic modality, the internal force or current conditions provide the necessity or possibility for the action to take place.

2. Theoretical Framework

Palmer (1997) introduced three types of epistemic, deontic, and dynamic modalities, and two main degrees or levels of modality as possibility and necessity; the epistemic modality is the simplest of all in his view. This type of modality is a judgment that is made about the realization of a situation or event. He considers this modality as discourse-oriented and believes that it includes both the speaker and the audience. Palmer states that by using this modality, the speaker is actually allowing, forcing, promising, and threatening. The dynamic modality is related to the ability and desire of the subject and has two subsets of neutral and subject-oriented. Neutral usage indicates the possibility of an event. Another type of dynamic possibility indicates the ability of the subject to perform the action. Dynamic possibility can also be used to express an implicit meaning to make suggestion for instance. In this paper, the semantic mapping of modal verbs of Gilaki is presented upon Nauze framework (2008). Nauze shows the conceptual space of modality, which includes all the modal elements in world languages, in one form, with vertical and horizontal axes. The vertical axis indicates the dimension of possibility or necessity of the modal verb, and based on the horizontal axes, it is determined whether the verb has semantic diversity in terms of meaning or not.

3. Methodology

This research is a qualitative research and has been carried out via descriptive-analytical methods. The semantic part of this research is based on Palmer (1997) and its semantic mapping is based on the Nauze (2008) framework.

The Gilaki data of this research, consisted of 42 sentences, has been collected from the everyday speech of the speakers. In addition, some syntactic behaviors of modal verbs and related topics such as grammatical tense, complement of modal verbs, position of modal verbs in a sentence, negation and their use as lexical verbs have been studied.

4. Results & Discussion

In Gilaki, to express the form of coercion or obligation, the prepositional verb **va** "should" is used for the present and future grammatical tenses, and **vast** and **vasti** "must" for the past grammatical tense. The modal verb **va** features all three epistemic, deontic, and dynamic modes. The complement of this verb in personal constructions is a temporal verb that appears in the sentence in the form of present

Semantic Study of Modal Verbs in Gilaki (of Siahkali)

Narjes Banou Sabouri^{1*} 

Shahla Sharifi² 

Abstract

The present paper is an attempt to study the semantic side of modal verbs in Siahkali variety of Gilaki. This research has been conducted via descriptive-analytical method in Palmer (1997) and Nauze (2008) frameworks. Based upon this research, the modal verb “**va**” features all three epistemic, deontic, and dynamic modes in terms of semantics while “**vast**” and “**vasti**” and the present tense of modal verb “**tonəstan**” are used to express deontic and dynamic modes. The modal verb “**šay**” is used to express the epistemic and dynamic aspect while “**šast**”, the past tense “**tonəstan**” and both the present and past forms of the verb “**xastən**” and “**rəse:n**” are used to express the dynamic aspect in Gilaki. The modal verb “**bo:n**” expresses the epistemic and deontic modality while “**bəbu**” indicates the deontic modality. “**va**” and its past tenses show the degree of necessity and other modal verbs infer the degree of possibility. The semantic mapping of modal verbs is shown on the conceptual context of modality. So, the same universal saying that the modality elements are different only on one of the axes is also true in Gilaki.

Keywords: Modality, Semantic features, Semantic mapping, Gilaki Siahkali.

Extended abstract

1. Introduction

Modality generally expresses the speaker's view of the proposition contained in the sentence. Semantically, modality is divided into two types in a general category, which are the epistemic and root modes. The epistemic mode involves the speaker's assessment of the probability or predictability of the action. It also includes the necessity or possibility of a proposition based on the judgment, evidence, or knowledge of the speaker. Switzer (1982) argues that concepts that imply necessity, probability, or possibility are considered epistemic. The root

* 1. Associate Professor, Linguistics Department, Payame Noor University, Tehran, Iran.

(Corresponding Author: n.sabouri@pnu.ac.ir)

2. Associate Professor, Linguistics Department, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
(Sh-sharifi@um.ac.ir)

Select Bibliography

- Farahvashi, B. 1386. *Karname Ardeshir Babakan*, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Ghazanfari, M. 1387. "Jelvehâyi az Bâztâbe Adab dar Tarikhe Beyhaqi". *Jostârhâye Adabi*, (62): 27-49. [In Persian]
- Goffman, E. 1967. *Interaction ritual: Essays on face to face behavior*. New York: Garden City.
- Keshavarz, H.M. 1988. "Forms of address in post-revolutionary Iranian Persian: a sociolinguistic analysis". *Language in Society* (17): 565-575
- Lakoff, R. T. 1973. *The logic of politeness; or, minding your p's and q's*. Chicago: Chicago Linguistic Society.
- Leech, G. N. 1983. *The pragmatics of politeness*. London: Longman.
- Levinson, P., & Brown, P. 1987. *Politeness: Some universals in language usage* (Vol. 4). Cambridge: Cambridge University Press.
- Mashkur, M. J. 1329. *Karname Ardeshir Babakan*. Tehran: Danesh. [In Persian]
- Naghzguy Kohan .1395. 'Emkânât-e Takrimi-ye Erjâyi dar Fârsi-ye Now', *dar Majmu'e Maqâllât-e Zabân-e Fârsi dar Gozar-e Zamân*,. Tehran: Bahar.146-164. [In Persian]
- Oriyan, S. 1382. *Pahlavi texts*, gathered by Jamasb J. Manouchehr J. Jamasb Asana. Tehran: Cultural Heritage Publications. [In Persian]

How to cite:

Sabouri, F., & Izadi, I. 2021. "The Study of Honorifics Types in Middle Persian". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 2(12): 55-79. DOI:10.22124/plid.2021.16987.1467

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



4. Results & Discussion

In this study, the authors have examined the honorific features in Middle Persian. The method of study has been sentence by sentence in a number of Middle Persian sources. Studies and finding linguistic samples contain honorific features of this research based on the Shibatani model. In other words, the honorific features were placed in sloping categories.

5. Conclusions & Suggestions

After reviewing the existing corpus, four items are presented in the conclusion section:

- Examining the corpus, it was observed that most of these features provided by Shibatani can also be found in Middle Persian; In other words, Middle Persian is very similar to Shibatani in terms of honorifics. In the meantime, some groups such as beautification and avoidance languages were not observed, and as a result no example was found for it.
- The important point in this study is the addition of three more groups of honorary facilities to the Shibatani's division. These three groups were not mentioned in the Shibatani division, but the authors believe that these three categories are among the honorific features in this period. And as a result, they added them to this division. These three categories are "praying honorifics", "metaphor" and "simile", and "addressee adjectival honorific". These three groups have a significant amount among honorific sentences. With this result, it is possible to receive honorific features in the Middle Persian period.
- In general, among the total honorifics presented, reference honorifics have the highest repetition among all honorifics. As mentioned earlier, these are honorifics that are used to show respect for nominal examples. honorific titles, pronouns, and agreements, which are among the most frequently used in speech, fall into this category and in this way, the possible misunderstandings in their expression are minimized and show the level of the speaker's awareness of the power and personal privacy of individuals.
- The ultimate goal of this study is to compare honorifics in the two periods of modern Persian and Middle Persian. According to the study of honorifics in modern Persian and its results with the present study, it can be seen that these facilities in Middle Persian were more than modern Persian. This result is obtained from the greater variety of these features in Middle Persian. This study expresses only the classification and diversity of honorifics in the Middle Persian and New Persian period. In other words, the three categories of praying honorifics, metaphor and simile and addressee adjectival honorifics have shown the importance of using honorific expressions in this period of time and the importance of respect and politeness more than the period after itself.

According to the mentioned cases, the study of honorific in different times is necessary to determine the evolution of human interactions and honorifics involved in these interactions in societies.

In this study, honorifics in Middle Persian have been studied to determine the level of Iranian society, in this period, in terms of politeness and indicating respect in language.

This research is based on the criteria presented in Shibatani's article named 'honorifics' (2006). Finally, the results of this period are examined with the results of subsequent periods (New Persian) in another study (Naghzguay Kohan, 2016), to determine what changes this course has undergone from Middle to New Persian.

2. Theoretical framework

Using honorifics are a feature for expressing politeness and determining the social status of the participants involved in the interaction as well as the audience and third parties. These features can be lexical, morphosyntactic, phonological or even intonational. (Brown, 2011:19). All languages use their own honorific features to express politeness and respect, but, as Shibatani (2006: 381) states, only some languages have an advanced system of honorifics. These languages are mainly concentrated in Asia, among them are Japanese, Korean, Tibetan, Javanese and Thai. According to Shibatani (2006), honorifics in languages fall into four groups: "referent honorifics", "addressee honorifics", "avoidance languages", and "beautification".

3. Methodology

In this research, in order to extract linguistic evidence of honorifics in Middle Persian, the important sources of this period, namely Middle Persian (Pahlavi) texts, have been used. These sources are:

- "Middle Persian" gathered by "Jamasp J. Dastur Manouchehr J. Jamasp" by "Saeed Oriyan"
- "Karname Ardeshir Babakan" gathered by "Dr. Bahram Farahvashi".
- "Karname Ardeshir Babakan" by "Mohammad Javad Mashkour".

All the sentences of these books have been studied with the aim of extracting linguistic cases. The research method is such that the honorifics considered by Shibatani (2006) have been categorized and the sentences that contained these facilities have been extracted and each of them has been placed in its own category. In addition to Shibatani's classification, sentences were found in the texts that contained honorifics. These features were also added to the Shibatani category with new titles that are presented in the analysis section.

The Study of Honorifics Types in Middle Persian

Fariba Sabouri^{1*} 

Elham Izadi² 

Abstract

Language is one of the means of communication of people in society. Linguistic communication, as one of the most important roles of language, shows the relationships between people. The concept of politeness as a socio-cognitive factor, indicates the social distance between individuals. This concept is manifested by different tools in communication between people. One of these tools is honorifics. People in the society use forms of honorifics to specify situations and social standings of participants and speakers. Shibatani (2006) places honorifics in Japanese in four classes; “referent honorifics”, “addressee honorifics”, “avoidance languages” and “beautification”. In most languages, referent honorifics are used more often than other types of honorifics, and among the types of referent honorifics, subject honorifics are used more than humbling honorifics and non-subject honorifics. In this study, four classes of honorifics in Middle Persian have been examined according to this framework. According to studies, in Middle Persian, as well as in Japanese, referent honorifics are the most widely used. In addition to the Shibatani classes, metaphors and similes, the adjective honorifics of the speaker and the benedictory honorifics can also be added to the group of Middle Persian honors.

Keywords: Honorifics, Referent honorifics, Metaphor, Middle Persian

Extended abstract

1. Introduction

Every society, considering the importance of the power relations that govern it, enjoys a special system of honorifics. A society with a very advanced system of honorifics shows the importance of superior-inferior and power relations. In contrast, in communities where these issues are not taken into account, a simpler system of honorifics is used.

*1. PhD student in general linguistics, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

(Corresponding Author: faribasabouri@gmail.com)

2. PhD student in general linguistics, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.
(e.izadi89@gmail.com)

deletion, final /n/ deletion and monophthongization are involved. At the post-lexical level, the counterfeeding opacity interaction between the processes of ezafe vowel deletion and final /n/ deletion was also observed.

Select Bibliography

- Ali Nezhad, B., & Tayyeb, S. M. T. 2007. Take a Look at noun number in Contemporary Persian, *Social Science and Humanities*, 3(25): 157-170. [In Persian]
- Bermúdez-Otero, R. 2006. *Stratal Optimality Theory*. Cambridge: OUP.
- Jam, B. 2016. *Descriptive Glossary of Phonological Process*. Tehran: University Publishing Center. [In Persian]
- Jam, B., Razmdideh, P., & Naseri, Z. S. 2020. "Final n- deletion in Ghayeni Persian: Opacity in Harmonic Serialism & Parallel Optimality Theory". *Iranian Studies*. 3-4(53): 417-444.
- Kager, R. 1999. *Optimality Theory*. Cambridge University Press.
- Kiparsky, P. 2003b. *Finnish noun inflection. Generative approaches to Finnic and Saami linguistics*. ed. by Nelsonm, D, & S. Manninen, Stanford: CSLI Publications.
- Naghzguys-Kohan, M. 2020. New developments in Persian nominal plural markers, *Iranian Journal of Comparative Linguistic Research*, 20(10): 101-120. [In Persian]
- Sadeghi, A. A. 1969. Plural Signs in Contemporary Persian. *Sokhan*, 8(19): 777-786. [In Persian]
- Sasa, Tomomasa. 2009. *Treatment of vowel harmony in optimality theory. PhD (Doctor of Philosophy) thesis*, University of Iowa.
- Zomorodian, R. 1990. *Practical Linguistics of the Study of Ghayen Dialect*. Astan Quds Razavi Publishing. [In Persian]

How to cite:

Jam, B., Razmdideh, P. & Naseri, Z. 2021. "Pronunciation of Ghayeni Plural Nouns with a Final Vowel". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 2(12): 29-54. DOI:10.22124/plid.2022.20394.1548

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



4. Result & Discussion

In Ghayeni Persian, the plural suffix /-ha/ is not used and the plural morpheme /-an/ exists only in phonological representation. Unlike the standard Persian, none of the standard plural morphemes of the standard Persian is found in the underlying representation of the plural nouns in this dialect. In Ghayeni, the pronunciation of the plural morpheme in words ending in a vowel was studied and the opaque interactions in the surface structure derivations of plural nouns with a final vowel were examined in the framework of SOT. Findings indicate that in this dialect the final vowel nouns are pronounced as [au] or [u] after the addition of the plural morpheme. In other words, in words ending in the vowels /ou/, /ɑ/ and /a/, the plural is pronounced as [au], and in words ending in the vowels /i/, /u/ and /e/, the plural morpheme has a phonetic representation of [u]. In order to explain this based on SOT, the research data were examined at three levels: stem, word and post-lexical.

In the case of nouns ending in the vowels /ou/, /ɑ/ and /a/, the final /n/ is omitted in the last representation, which causes the pre-nasal raising process to occur in the phonetic representation. The pre-nasal raising process leads to the formation of diphthongs /au/ and /au/ at the intermediate level. But since the diphthong /au/ does not exist in Ghayeni dialect, its first vowel changes to the vowel [a]. In fact, the diphthong [au] can be considered as a sign of the plural morpheme /-an/ in Ghayeni. The post-lexical level was also examined in two cases.

In the case of words ending in /i/, /u/ and /e/, they behave in the same way as words ending in consonant, i.e., the plural /-an/ is added to their end, and if a dependent morpheme is not attached to a word, the final /n/ is deleted after the occurrence of pre-nasal raising process. Besides, since the word ends in a vowel and the plural morpheme begins with a vowel, a glide /j/ is inserted between the two vowels to avoid hiatus.

5. Conclusion & Suggestions

In the present study, we investigated the pronunciation of plural morpheme in words ending in a vowel and the opaque interactions in the surface structure derivations of plural nouns with a final vowel based on SOT. The phonological processes of pre-nasal raising and hiatus resolution occur at the stem level and the processes of vowel change and final /n/ deletion take place at the word level. The surface structure derivation of the data prior to the application of the post-lexical level indicated the counterbleeding opaque interaction between two processes of pre-nasal raising and final /n/ deletion. In post-lexical levels, which were examined in the two cases of adding conjunctive third-person singular possessive pronoun /in/ and first-person plural pronoun /ma/ to the output of the word surface, the phonological processes as resyllabification, ezafe vowel

the plural morpheme /ha-/ and /an-/, are never closed with /ha-/. In contrast, there is only the plural sign /-an/ in the case of plural words in Ghayeni Persian, which is pronounced as [u] in the case of plural words with a final consonant. So, this research question is, how are the plural nouns with a final vowel pronounced in Ghayeni Persian? The research data showed that the pronunciation of the plural form of nouns end in vowels /ou/, /a/, /a/, /i/, /u/ and /e/ is in two forms: 1) Words with final vowels /ou/, /a/ and /a/ have a phonetic representation of [au]. 2) Words end in /i/, /u/ and /e/ behave like words with a final consonant, i.e., /un/ is added to the end of it, and if the word is not accompanied by a related consonant, the final /n/ of the plural is deleted. The cause of the occurrence of phonetic representations [u] and [au] in nouns ending in consonant and vowel, respectively, is the cases of opaque counterfeeding and counterbleeding interactions. Therefore, the aim of the present study is to investigate the phonetic form of plural nouns with a final vowel based on the theory of SOT.

2. Theoretical Framework

Stratal Optimality Theory is one of the approaches to optimality theory that is made by combining stratal approaches such as morphology and lexical phonology with optimality theory. In SOT, there are different models, the similarity between them is in the variety of layers and there is no limit to the number and type of them. In the optimality approach, there are several layers that are arranged sequentially from input to output. According to Kiparsky, there are three layers in SOT. At the three levels of this approach, the stem first enters the stem level. Inside the stem level, in addition to the stem, a derivative affix or a compound word is added to it. The product of this level enters the word level. At the word level, a second derivative (if any) or inflectional affix is added to the output of the stem level. Finally, at the post-lexical level, which is at the phrase level, the words are combined, and what happens at this level is only the study of phonological and morphological changes.

3. Methodology

The collection of plural words with a final vowel has been done in a documentary and field methods. In the documentary method, different sources were used in Ghayeni Persian and in the field method, 20 Ghayeni informants (10 women and 10 men) aged 60-80 years and most of the illiterate/illiterate were interviewed. Then, a corpus (written and oral) containing 250 words of the final vowel was extracted. The authors wrote them using International Phonetic Alphabet (IPA). Finally, the differences between the input and output forms of plural words in different contexts were analyzed in the framework of SOT.

Pronunciation of Ghayeni Plural Nouns with a Final Vowel

Bashir Jam¹ 
Pariya Razmdideh² 
Zohreh Sadat Naseri^{3*} 

Abstract

In Ghayeni Persian, for nouns ending in vowels /ou/, /a/ and /a/, the plural marker is represented as [au], and in words with vowels /i/, /u/, and /e/, it is pronounced as [u]. These pronunciations confirm that the underlying structure in Ghayeni is /-an/. To explain this, the authors examined the data within Stratal Optimality Theory (SOT) at three levels: stem, word and, post-lexical. The results showed that the phonological processes of pre-nasal raising and hiatus resolution occur at stem level and vowel change and final /n/ deletion take place at word level. Derivations indicated a kind of opacity (bleeding interaction) between pre-nasal raising and the final /n/ deletion. Post-lexical level includes two cases: adding third person singular pronoun /in/ "his/her" and first person plural pronoun /ma/ "we" to the output of the word surface. In this level, the phonological processes as final /n/ deletion and monophthongization are involved. Here another kind of opacity (feeding interaction) between the processes of ezafe vowel deletion and the final /n/ deletion is seen. Therefore, in present study, the opaque interactions in derivations of plural nouns with a final vowel in Ghayeni is analyzed based on SOT. SOT is more efficient than Parallel Optimality Theory (POT) in explaining opaque phonetic changes at morpheme boundaries.

Keywords: Plural noun, Final vowel, Feeding/bleeding opacity, Stratal Optimality Theory, Ghayeni Persian.

Extended Abstract

1. Introduction

Ghayeni Persian is a common dialect in Ghayen city located in South Khorasan. Plural nouns in this dialect, unlike standard Persian, which are accompanied by

1. Associate Professor of Linguistics, Sharekord University, Shahrekord, Iran.
(b_jam47@yahoo.com)

2. Assistant Professor of linguistics, Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran.
(p.razmdideh@vru.ac.ir)

* 3. Assistant Professor of linguistics, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
(Corresponding Author: z.naseri@scu.ac.ir)

Select Bibliography

- Bybee, J., Perkins, R., & Pagliuca, W. 1994. *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect, and Modality in the Languages of the World*. The University of Chicago press.
- Bybee, J.L., & Dahl, Ö. 1989. "The creation of tense and aspect systems in the languages of the world", *Studies in language*, 13-1: 51-103.
- Comrie, B. 1985. *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ebert, K. H. 2008. Progressive markers in Germanic languages. In Ö. Dahl (ed.) *Tense and aspect in the languages of Europe*, De Gruyter Mouton, 605-654.
- Jahani, C., & Korn, A. 2009. "Balochi", in G. Windfuhr, (ed), *The Iranian Languages*, 634-692, London: Routledge.
- Rastorgueva, V. S. et al 2012. *The Gilaki Language*, English translation by Ronald Lockwood, Upsala: University of Upsala.
- Rezayati, M. 2007. *The Talyshi Language, a Description of the Central Dialect*. Gilan: Farhang Ilya. [in Persian]
- Todd, T. L. 1985. *A Grammar of Dimili also known as Zaza*, Ann Arbor: Michigan state University, rep. Electronic Publication, 2008.
- Yarshater, E. 1969. *A grammar of southern Tati*, The Hauge, Paris: Mouton.
- Yarshater, E. 2007. "The Tati Dialect of Karingân", in M. Macuch, M. Maggi and S. Sundermann (eds.), *Iranian Languages and Texts from Iran and Turan, Ronald E. Emmerick Memorial Volume*, 443-461, Wiesbaden.

How to cite:

Taheri, E. 2021. "On Progressive Aspect in Some Iranian Languages". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 2(12): 7-28. DOI:10.22124/plid.2022.20687.1564

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



you going so fast' Another way that locative meaning may enter into the progressive construction is through the use of the word *kərə* meaning 'doing' plus the main verb form: *kərə xurdən dərə bum* 'I was eating'. Also, in this category are expressions used in Talyshi *čayi čašme kār=in āv karde* 'his eyes are watering (he is tearing)' which consists of the infinitive, the copula plus the word *kār* 'doing'. Another example is southern Tati where the same expressions are used: *az mišim kore raz* 'I am going to the garden', which uses imperfect instead of the infinitive. Northern Tati also shows the same construction but without the adposition. The locative notion is expressed by the copula, like Keringani: *dur kāšte-i-ne* 'I am planting a tree'. It is also used for expected future: *čani sor gāndem kāšte-i-ne* 'next year I will plant wheat'. Hawramai and Zazaki now spoken in the Kurdo-phone regions but their origin is from Caspian shares, show similar construction for progressive, Hawraami: *zārōlake xarik-ene musāy musā* 'the children are sleeping'. This construction consists of "xarik" 'busy, engaged in' followed by an enclitic copula and a double expression of the main verb in the form of infinitive and imperfect. locative expression for progressive is also seen in Balochi and Bashgardi as an areal feature shares in southeastern Iran. Balochi: *man gušag-ā -un* 'I am speaking', with an infinitive suffixed in *-ag* followed by an enclitic copula and without locative adposition. But also, with the present participle: *ā āngo kār kənān-ynt* 'he is still working'. As we saw in Keringani, some varieties of Balochi use progressive for expected future: *ā begāa gvāzi kənāgā bit* 'he will play tonight'.

5. Conclusions & Suggestions

The results show that the progressive form in the given Iranian languages derives from a locative expression comprised of three basic elements: the main verb in the form of the infinitive, verbal noun, present participle, or imperfect; a copula usually used as enclitic and attached to the other constituents; and a locative adposition express the locative meaning, omitted in some varieties. A fourth element may be seen in some varieties meaning 'in the act of, busy' that originally is a noun form of a postural verb used to denote postural notion in the construction. The meaning of the locative construction which gives rise to the progressive is 'be at doing something'.

2. Theoretical Framework

While tense locates situations in time, usually with reference to the present moment, Aspect is concerned with the internal temporal constituency of the one situation. The progressive aspect is grammatical category that express incomplete action or state in progress at a specific time. It expresses an action as ongoing at reference time and applies typically to dynamic predicates and not to stative ones. Thus the progressive is typically used for actions that require a constant input of energy to be sustained. It is not uncommon to find progressives referred to as durative or continuative in reference grammars (Bybee et al, 1994: 125). The progressive shows a very strong tendency to have periphrastic rather than inflectional expression, this indicates that progressive constructions are relatively young grammaticalizations, and their lexical sources are often transparent (Bybee & Dahl, 1989). Explicitly locative phrases seem to be the most common sources for the progressive aspect. These usually take the form of a copula plus a locative adposition and a nominalized form of the verb. Blansitt (1975) divides sources for progressives into copula and non-copula sources, ignoring the fact that some copulas incorporate location and some do not, as well as the fact that some copula constructions are accompanied by locative adpositions while some are not. The locative notion may be expressed either in the verbal auxiliary employed or in the use of adpositions indicating location. The verbal auxiliary may derive from a specific postural verb, such as 'sit', 'stand', or 'lie' or it may express the notion of being in a location without references to a specific posture but meaning only 'be at', 'stay', or, more specifically, 'live' or 'reside'. The original function of the progressive is to give the location of an agent as in the midst of an activity (Bybee et al, 1994: 134).

3. Methodology

In this paper, after an introduction on aspect and progressive aspect, the morpho-syntactic features of the locative construction is examined, used in some Iranian languages including Gilaki, Talyshi, Southern Tati, Northern Tati, Balochi, Bashgardi, Hawrami, and Zazaki.

4. Result & Discussions

Locative expression for progressive aspect is seen in Gilaki, where the main verb as infinitive followed by an enclitic form of copula suffixed to locative adposition used to form the progressive: *ba tundi koya šuon –dər=i* ? 'where are

On Progressive Aspect in Some Iranian Languages

Esfandiar Taheri¹ 

Abstract

Some Iranian languages spoken in the shores of the Caspian Sea or their origin was the region, also in Balochi and Bashgardi spoken in southeastern Iran, there is a specific construction for progressive aspect not seen in other Iranian languages. This paper deals with the morphological and syntactic features of the progressive form, the constituents, and their functions; and shows how this construction relates with the most common source of progressive aspect. The results show that the progressive form derives from a locative expression comprised of three basic elements: the main verb in the form of the infinitive, verbal noun, present participle, or imperfect; a copula usually used as enclitic and attached to the other constituents; and a locative adposition express the locative meaning, omitted in some varieties. A fourth element may be seen in some varieties meaning ‘in the act of, busy’ that originally is a noun form of a postural verb used to denote postural notion in the construction. The meaning of the locative construction which gives rise to the progressive is ‘be at doing something’.

Keywords: Aspect, Progressive, Iranian languages, Verb.

1. Introduction

Some Iranian languages spoken in the shores of the Caspian Sea (Talyshi, Gilaki, and Tati) or their origin was the region (Hawrami and Zazaki), also in Balochi and Bashgardi spoken in southeastern Iran, there is a specific construction for progressive aspect formed by the nominal form of the verb, enclitic form of copula and a locative adposition. This paper deals with the morphological and syntactic features of the progressive form, the constituents, and their functions in the given languages; and shows how this construction relates with the most common source of progressive aspect.

1. Assistant Professor of Ancient Iranian Languages, Linguistic Department of University of Isfahan, Isfahan, Iran.

(Corresponding Author: e.taheri@fgn.ui.ac.ir)



University of Guilan

Semiannual Persian Language and Iranian Dialects

6st Year, Vol. 2, No.12 (Tome 12)
Fall 2021 & Winter 2022

Extended Abstract

On Progressive Aspect in Some Iranian Languages	2-5
Esfandiar Taheri	
Pronunciation of Ghayeni Plural Nouns with a Final Vowel	6-9
B. Jam, P. Razmdideh, Z. Naseri	
The Study of Honorifics Types in Middle Persian	10-13
F. Sabouri, E. Izadi	
Semantic Study of Modal Verbs in Gilaki (of Siahkali)	14-17
N. Sabouri, Sh. Sharifi	
Beggary behind the Closed Door of United Nations Security Council; Conceptual Metaphor, Metonymy and Blending in Political Cartoons	18-21
Sh. Ansarian, N. Davari Ardakani, F. Bahrami	
Investigating Pro.Making Topicalization of Possession Construction And Complementary Object in Persian Language Based on Functional Discourse Grammar	22-25
M. Taheri, A. Alizadeh, M. Kuhbanani	
Representing the Concept of Future in Persian Writings by Foreign Students: An Analysis Based on a Concept-oriented Approach	26-29
R. Sahraei, Sh. Majidi	
Textual Criticism of <i>Tahrimat al-qalam</i> beside Editing Some Couplets of it	30-33
M. Rahimi, M. Yusufpur	
Investigation and analysis of some linguistic views of Imam Bakhsh Sehabai's: A Focus on Sharh-i-Se Nathr-i-Zuhuri	34-37
M. Bagheri, M. Khakpur, M. Mehdipur	
Temporal Frames of Reference in Persian	38-41
S. Elhami Khorasani	
An Image-Schematic View to Guilaki Proverbs in the Domain of Food and Its Related Concepts ...	42-45
M. Fayyazi	
Materials on the Phonetics of the Iron Dialect of the Ossetic Language from the Dialects of the Eastern Branch of the Iranian Languages (Case Study Based on Russian Sources)	46-49
Sh. Nabati, M. Shafaghi, V. Tambieva Dzahova	

Semiannual Persian Language and Iranian Dialects

(Former Adab Pazhuhi)

6st Year, Vol. 2, No.12 (Tome 12)
Fall 2021 & Winter 2022



University of Guilan

Concessionaire: University of Guilan
Managing Director: Dr. Firooz Fazeli
Editor –in-Chief: Dr. Moharram Rezayati
Kishekhaleh

Editorial Board:

Associate Professor, Behzad Barekat, University of Guilan
Professor, Mahmood Ja'fari Dehaghi, University of Tehran
Associate Professor, Abbas Khaefi, University of Guilan
Associate Professor, Maryam Danaye Tous, University of Guilan
Professor, Mohammad Rasekh Mahand, Bu-Ali Sina University
Professor, Moharram Rezayati Kishekhaleh, University of Guilan
Associate Professor, Mansour Shabani, University of Guilan
Professor, Ali Ashraf Sadeghi, University of Tehran
Associate Professor, Firooz Fazeli, University of Guilan
Professor, Gholamhosein Karimi Doostan, University of Tehran
Associate Professor, Mojaba Monshizadeh, Allameh Tabataba'i University
Professor, Parsa Yaghoobi Janbe-Saraei, University of Kurdistan

International Editorial Board

Professor, Garnik Asatrian, Russian- Armenian (Slavonic) University, Yerevan, Armenia
Professor, Ludwig Paul, University of Hamburg, Germany
Professor, Hasan Rezaei Baghbidi, Osaka University, Japan

The journal *Persian Language and Iranian Dialects* is published according to the authorization no 79387 dated 18/2/1396 (8.5.2018) issued by the Ministry of Culture and Islamic Guidance and also according to the letter no 3/18/28751 dated 17/2/1396 (7.5.2017) from the State Inspection Committee of Academic Journals, is rated as a scientific- research journal from the first issue.

Internal Director: Dr. Farzaneh Aghapour
Scientific Editor: Dr. Ali Nosrati Siyahmazgi
English Editor: Dr. Shadi Davari
Typesetting and Layout: Hamideh Shajari
Publisher: University of Guilan
Circulation: 200

Website: <http://zaban.guilan.ac.ir>
Email: zaban@guilan.ac.ir
zabanmag1395@gmail.com
Address: Faculty of Literature and
Humanities, University of Guilan,
Rasht, P.O.Box: 41635-3988
Tel & Fax: (+98) 031 33690590

This Periodical will be indexed in the following informational centers:

- | | |
|----------------|-----------------|
| 1. Isc.gov.ir | 2. ricest.ac.ir |
| 3. noormags.ir | 4. magiran.com |
| 5. ensani.ir | 6. sid.ir |



University
of Guilan



Persian Language Semiannual **and** Iranian Dialects

12

ISSN: 2476 - 6585

- On Progressive Aspect in Some Iranian Languages 2-5
E. Taheri
- Pronunciation of Ghayeni Plural Nouns with a Final Vowel 6-9
B. Jam, P. Razmdideh, Z. Naseri
- The Study of Honorifics Types in Middle Persian 10-13
F. Sabouri, E. Izadi
- Semantic Study of Modal Verbs in Gilaki (of Siahkali) 14-17
N. Sabouri, Sh. Sharifi
- Beggary behind the Closed Door of United Nations Security Council; Conceptual
Metaphor, Metonymy and Blending in Political Cartoons 18-21
Sh. Ansarian, N. Davari Ardakani, F. Bahrani
- Investigating Pro.Making Topicalization of Possession Construction And Complementary
Object in Persian Language Based on Functional Discourse Grammar 22-25
M. Taheri, A. Alizadeh, M. Kuhbanani
- Representing the Concept of Future in Persian Writings by Foreign Students: An
Analysis Based on a Concept-oriented Approach 26-29
R. Sahraei, Sh. Majidi
- Textual Criticism of *Tahrimat al-qalam* beside Editing Some Couplets of it 30-33
M. Rahimi, M. Yusufpur
- Investigation and analysis of some linguistic views of Imam Bakhsh Sehabai's: A Focus
on Sharh-i-Se Nathr-i-Zuhuri 34-37
M. Bagheri, M. Khakpur, M. Mehdipur
- Temporal Frames of Reference in Persian 38-41
S. Elhami Khorasani
- An Image-Schematic View to Guilaki Proverbs in the Domain of Food and Its Related Concepts 42-45
M. Fayyazi
- Materials on the Phonetics of the Iron Dialect of the Ossetic Language from the Dialects
of the Eastern Branch of the Iranian Languages (Case Study Based on Russian Sources) 46-49
Sh. Nabati, M. Shafaghi, V. Tambievna Dzahova